

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فِي قُوَّايدِ الدُّعَاءِ لِلْعَثَامِ



أَيَّةُ اللّٰهِ

بِكَرَّتْقَلْ مُوسَى اصْفَاهَانِي

تَرَجَّعَ

مُحَمَّدِي حَائِرِي قَرْوِينِي





32101 065580274

(SY) Bpl74.A352127 1983  
jild 2  
Ahmadabadi, Muhammad Taqi  
Makarim fi

DATE ISSUED	DATE DUE	DATE ISSUED	DATE DUE



مَدِيْنَةُ الْمَكْرُورَاتِ

فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْعَالَمِ



آیة الله

سید محمد تقی موسوی اصفهانی

ترجمہ

سید مهدی حائری قزوینی

(~~55~~)

BP174

.A352127

1983

jild 2



مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم

جلد دوم (ترجمة فارسی)

نویسنده: آیة الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی

متجم: سید مهدی حائری قزوینی

چاپ اول: ربیع الاول ۱۴۰۵ (۱۳۶۳)

برابر با هزار و صد و چهل و پنجمین سالگرد

امامت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه

تیران: ۵۰۰۰

چاپ: مهارت

صحافی: ایران

پخش از: دفتر نشر کوکب

خیابان انقلاب، خیابان ابوذر (صفی علیشاه)

شماره ۱۵/۱ تلفن: ۳۰۰۹۵۶

شرط فروش: کلیه حقوق، به ویژه حق شرعی و قانونی

هر نوع تکثیر مخصوص ناشر است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْتَأْ وَأَهْلَنَا الصُّرُّ وَجَنْتَا بِضَاعَةً مُزْجَاهَ  
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ  
الْمُتَصَدِّقِينَ.

عزیز ابر ما و اهل ما سختی رسیده و با متعایی اندک  
به درگهت پناه آورده ایم پس پیمانه (مکیال) ما را پر  
کن و بر ما تصدق فرمای که خداوند صدقه دهنده گان را  
پاداش دهد.

\* \* \*

وَأَكْثُرُوا الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ  
فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَّحُمْ

و برای تعجیل فرج بسیار دعا  
کنید که آن فرج شما است.

امام زمان  
عجل الله تعالى فرجه الشريف

حضرت صاحبیه اسلام از شیعه ای پرید :

شادر قوت نزار جمیعه چه می خواهد ؟

عرض کرد : همان چیز که بقیه مردم یعنی است -

میخواستند ، حضرت فرمود : آنچه مردم میگویند تو

گلو ، بلکه آینگونه بخوان :

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ بِمَا  
أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاكَ وَرُسُلَكَ وَحْفَهُ  
عَلَيْكَنِكَ وَآتَيْتُ بِرُوحِ الْقُدُسِ  
مِنْ عَنْدِكَ وَاسْلَكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ  
خَلْفِهِ رَصَداً بِحَفْظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ  
وَابْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ مَنَا بَعْدَكَ  
لَا يُشَرِّكْ بِكَ شَيْئاً وَلَا يُجْعَلَ لِأَحَدٍ  
مِنْ خَلْقَكَ عَلَى وَلِيْكَ سُلْطَانَا وَامْزَنْ  
لَهُ فِي جَهَادِ عَدُوكَ وَعَدُوِّنَ وَاجْعَلْنِي  
مِنْ أَضْرَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَدِيرُ

بارالها، کارخور بند شایسته و خلیفه راستیت (امام محمد) را اصلاح فرمای  
همگونه که کار پس ایم بران و فرستاد گانت را اصلاح نمودی و  
از فرشکانت لکاه بانی برآ و بگار و از سوی خوین با «روح القدس»  
او را میری و پشتیبانی فرمادیده بانی از پیش و پشت سر  
هراد وی گردان تا از هر که بدی لکاهش دارد و ترس و  
هراس او را به امن و امان کرگون سازکه او ترا می پرستد  
و پیچ چیز را همراه همانند تو نمی داند پس برای یه چیکان  
از آفرینگی کانت برتری و چیرگی نسبت به «ولی» خودت  
قرار مده و او را در حباد با دشمنت و دشمنش اجازت فرماد  
مرا از میاران او شمار آور که همانا تو بر هر کاری تو از ای.

تقدیم:

بە ختم الأئمە إمام امم  
غیاث همە حجّت منتقم  
مُبید الأعادي مُزیل الظلام  
بە مهدی قائم عليه السلام  
کنم هدیه این خدمت گمترین  
مترجم کتابی عظیم وزین  
قبولش اگر افتد این ترجمه  
ندارم زدشمن دگر واهمه

سخن مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ سِيَّمَا  
مُولَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ وَخَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ الْحَجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ رَوْحِي لِهِ الْفَدَاءُ... .

از روزی که خداوند، عالم و آدم را آفریدو به ممکنات جامه هستی پوشانید، قلم تکلیف در میان نهاد و آن را معیار آزمون خلائق قرار داد، تا هر کدام بهتر عمل کرد و خوبتر فرمان برد مقامش بالاتر رود و تقریب بیشتری یابد.

در این هنگامه گذشت اعصار و گردش روزگار، در فراز و نشیها وزیر و زبر شدنها، در کشاکش مرگ و زندگی و جلوه‌های نور و ظلمت و جنگ و ستیز حق و باطل آدمی در بوته آزمایش قرار گرفته و پروردگار توانا اینهمه صحنه را برای ابتلا و امتحان او بر پا فرموده است، تا انسان از استعدادهای نهفته در وجود خویش بهره گیرد و مراتب معرفت را بیماید، و مشمول رحمت مخصوص خداوند گردد.

خداوندمی فرماید.

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوْكُمْ أَيُّكُمْ أَخْسَنُ عَمَلاً).

خدائی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر است<sup>۱</sup>).

**(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ).**

(وما جن و إنس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا [به یکتایی] پرستش کنند<sup>۱</sup>).

**(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسَ وَالْجِنَّ)**

(واینچنین در برایر هر پیغمبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برانگیختیم)<sup>۲</sup>.

پر واضح است که امتحان بدون تعلیم و توجیه قابلی نامعقول است، لذا خداوند حکیم، برای ارشاد و تعلیم افراد بشر پیغمبران و رسولان را برانگیخت و امامان را نصب فرمود و تمام ابزارهای تعلیم و تزکیه – از بشارت و انذار و حکمت و... – را همراهشان ساخت، و چنین فرمود:

**(وَلَقْدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولُوا  
النَّاسُ بِالْقِسْطِ).**

(همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات [به سوی خلق] فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند)<sup>۳</sup>.

البته خود معلمان و مربيان بشر نیز در معرض آزمایشها بوده اند و پس از انجام هر آزمون به مرتبه و مقام دیگری نایل می شدند، و گونه هایی از این ابتلاءها را در قرآن می خوانیم، از جمله:

**(وَلَقْدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَى وَلَمْ نَجِدْلَهُ عَزْمًا).**

(و همانا ما با آدم عهدی بستیم و در آن عهد او را استوار و ثابت قدم نیافتیم).

**(وَإِذَا بَتَّلَ إِبْرَاهِيمَ رَسُولُهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِقَاماً فَأَنْ وَمِنْ ذَرَّتِي قَالَ لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ).**

(وبیاد آرنگامیکه خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد خدا بدو گفت من تورا به امامت خلق برگزینم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا فرمائی فرمود [آری اگر صالح و شایسته آن باشند] که عهد من هرگز به ستمکاران نخواهد رسید)<sup>۴</sup>

و در مورد آزمایش‌های ملت‌ها و امت‌ها چنین آمده:

**(أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفَتَّنُونَ..).**

(آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان آورده‌ایم رهاشان کنند و براین دعوی هیچ امتحانشان نکنند، و ما اُممی که پیش از اینان بودند را به آزمایش و امتحان آورده‌یم تا خداوند دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم سازد)۱.

**(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالجُouْ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ).**۲

و البته شما را به گونه‌هایی از ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم).

متأسفانه تعداد اندکی از کاروان عظیم انسانها از آزمونها سر بلند بیرون آمدند، و هر چه پیغمبر از سوی خداوند برای هدایت مردم مبعوث شد او را استهزا نمودند و از تعالیم آن مر بیان بزرگ کمتر بهره گرفتند، پیغمبران و پیغمبرزادگان را کشتند، و از پیروی آنان سر باز زدند، و به سعادت و کمال خود پشت کردند.

\* \* \*

و از جمله امتحانهای بزرگ الهی برای عموم افراد بشر مسئله غیبت حضرت ولی عصر – عجل الله تعالى فرجه – می‌باشد که از جهات مختلف امتحانها و آزمایش‌هایی در بر دارد، و هر کدام از افراد به فراخور استعداد و ظرفیت خوبیش مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرند.

حوادث و دگرگوئیها و فتنه‌ها و مکتبها و مذهبها و... انسانها را به حیرت می‌افکند، و آزمونها برایشان پیش می‌آورند.

در روایات به این آزمایش‌های سخت تصریح شده و بزرگان دین مردم را از مردود شدن، در آنها برحذر داشته‌اند.

إمامان بِرَحْقِ عَلِيهِمُ السَّلَامُ فَرِمُودَهُ اَنْدَ:

«مردم غربال خواهند شد و جز تعداد بسیار اندکی از آن بیرون نخواهند ماند».

«دین نگهداشتن در عصر غیبت بسان آتش سرخ در کف داشتن است».

«روزگاری فرانخواهد رسید که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نشانی باقی نماند».  
 «مسجد‌هایشان آراسته و معمور ولی دلهایشان از ایمان تهی باشد».  
 «شیعیان نیز با یکدیگر اختلاف کنند تا آنجا که بر روی هم آب دهان افکنند و هم دیگر را تکفیر کنند».

با این وصف راه خلاصی از مهالک و خوب بیرون آمدن از امتحانها نیز از احادیث خاندان عصمت علیهم السلام بهوضوح دیده می‌شود، و هیچکس نمی‌تواند ادعای کنند که ندانسته به ضلالت افتاده است.

ثقة الإسلام كليني از مفضل بن عمر روایت آورده که گفت: از حضرت امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غائب خواهد ماند و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد، تا اینکه در باره او حرفهای مختلف گفته می‌شود، مرد، کشتہ شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود، و در امواج حوادث واژگون خواهید شد همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می‌شود، پس کسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته و در لش ایمان ثبت گردیده باشد و او را به روحی از جانب خود تأیید نموده باشد. و دوازده پرچم اشتباه انگیز بر پا خواهد شد که نمی‌دانند به کدام سوره و کنند؛ راوی گوید: پس گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به خورشید افکنید که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای ابا عبدالله این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم. بله، فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشنتر است.<sup>۱</sup>

راه نجات از مهالک در زمان غیبت دعا کردن برای تعجیل فرج می‌باشد، که در آیات قرآن و روایات ادله و شواهد بسیاری برآن هست، از جمله:

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند:

(وَاللَّهِ لَيَغْيِبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلْكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَّأَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقُولِ بِإِمَامِهِ وَوَفَّقَهُ [فِيهَا] لِلَّذِعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ).

(به خدا سوگند [فرزنند مهدی] غیبت خواهد کرد غیبت کردنی که، در آن نجات نخواهد یافت مگر کسی که خدای عزوجل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت دارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد).<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی؛ ج ۱/ ۳۳۶؛ باب فی الغيبة. ۲. کمال الدین؛ ج ۲ / ۳۸۴.

ودر توقیع شریفی از حضرت ولی عصر—عجل الله تعالی فرجه—آمده:  
و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است.<sup>۳</sup>

وروایات دیگر...

\* \* \* \*

در این کتاب علاوه بر اینکه مطلب مورد بحث به طور گستردۀ و بی نظری بررسی شده و با دلایل محکم و شواهد مُثُقَن اثبات و روشن گردیده، مطالب و مباحث بسیاری نیز مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته و مسائل جالبی در رشتۀ های مختلف علوم و معارف تحلیل و ترسیم شده است که نشانگر کثرت اطلاع و دقّت نظر وصفای باطن مرحوم مؤلف بزرگوار کتاب می باشد.

زبان من از حمد و ثنا، و خامه از توصیف شکر و سپاس، و فکر از شمارش نعمتهاي بی پایان خدای عزوجل و الطاف و عنایات بی کران ولی اعظمش مولانا حجه بن الحسن —روحی فداء— عاجز است که چنین سعادت بزرگی نصیبیم دادند و توفیق ترجمه این اثر مهم به این حقیر و غلام درگاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام روزی گردید.

از نتایج و عواید عاجلِ انجام این خدمت ناچیز: افتخار آشنایی با چندتن از نوادگان بزرگوار و أحفاد عالی‌مقدار مرحوم صاحب مکیال بود، به ویژه دانشمند ارجمند حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد باقر ابطحی دام ظله العالی می باشد که چاپ دوم متن عربی کتاب با پژوهش و مراجعته و تدقیق ایشان انجام شده است، و اساس کار ما در ترجمه قرار گرفت، زحماتی که معظم له در این راه متتحمل شده اند بسیار قابل تقدیر و تحسین است.

البته در موقع ترجمه یک بار دیگر از اول تا آخر کتاب توسط برادران عزیز و جوانان متدين و فاضل در انتشارات بدر بامدارک و مصادر کتاب مقابله و تصحیح گردید و احیاناً مدارک دیگر و یا چاپهای جدیدتر و مشهورتری بدست آمد، که کار این عزیزان نیز بسیار ارزشمند و قابل تحسین است.

از مزایای جلد دوم ترجمه این است که تمامی آن را با متن عربی کتاب توسط برادر عزیز و خویشاوند دانشمند محقق برومند حجه الاسلام آقای حاج سید علی میلانی مقابله

نمودم و از نظرات و راهنماییها و تصحیحات و دقت نظر ایشان بهره‌ها بردم.  
لازم به تذکر است که ترجمه آیات قرآن با مراجعته به تراجم و تفاسیری که در اختیار  
بود انجام گرفت، ویشنتر عبارات آنها از خود این حقیر است و در مواردی هم از ترجمه  
مرحوم علامه قمشه‌ای الهی، استفاده شده است.

امید است این خدمت ناچیز را مولایم — که گردنم زیر بار مت است — از من بپذیرد  
و از درگاه خداوند خواهانم که تمام کارهایم را در جهت خدمت به آنحضرت قرار دهد.  
و نیز رجاء واثق دارم که خوانندگان عزیز برآن شوند که آن دستور بزرگ، دعا برای  
تعجیل فرج را بکار بندند و دیگران را نیز به انجام آن دلالت نموده و مؤلف و مترجم و مصحح و بانی  
وناشر را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

شهر مقدس قم — شعبان المعظم ۱۴۰۴ ه

سید مهدی حائری قزوینی





## بخش ششم

\* اوقات و حالات تأکید شده برای دعا

از مواردی که دعا برای حضرت صاحب الزمان — عجل الله فرجه — و درخواست ظهور آن جناب از درگاه خداوند، سفارش و تأکید بیشتری شده، و از آیات و روایات و دلیل عقل شواهدی برآنها هست در ذیل می آید:

### ۱— بعد از نماز واجب:

شاهد براین معنی اینکه در تعدادی از دعاهای روایت شده از امامان معصوم *علیهم السلام*، این امر آمده است، از جمله:  
— در اصول کافی مرسلًا از حضرت ابو جعفر ثانی (امام جواد *علیهم السلام*) روایت است که فرمود:

هرگاه از نماز واجبی فراغت یافته بگو:

*رَضِيَتُ بِاللَّهِ رَبِّاً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّاً، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِفِلَانِ أَئُمَّةً، اللَّهُمَّ وَلِكَ فُلَانٌ فَاحفظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَائِلِهِ، وَمِنْ فُوقِهِ، وَمِنْ تَحْتِهِ وَآمُدْدُهُ فِي عُمُرِهِ وَآجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَالْمُنْتَظَرُ (وَالْمُنْتَصَرُ لِ) لِدِينِكَ وَأَرْهَ مَا يُحِبُّ وَتَقْرِبَهُ عَيْنَهُ فِي نَفْسِهِ وَدُرْيَهُ وَفِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ، وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ، وَأَرْهَمْ مِنْهُ مَا يَخَذُرُونَ، وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقْرِبَهُ عَيْنَهُ، وَآسْفِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>.*

همین حدیث را شیخ صدوq در کتاب من لا يحضره الفقيه از آن حضرت چنین روایت کرده: فرمود:

هرگاه از نماز واجبی فراغت یافته پس بگو:

*رَضِيَتُ بِاللَّهِ رَبِّاً وَبِالإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ*

و سلمَ نبِيًّا وَعَلَىٰ وَلِيًّا، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَينِ وَعَلَىٰ بْنِ الْحُسَينِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلَىٰ  
وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلَىٰ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلَىٰ وَعَلَىٰ بْنِ  
مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ وَالْحَجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَتَمَّهُ.  
اللَّهُمَّ وَلِيْكَ الْحُجَّةُ فَاخْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ  
وَمِنْ قَوْقَهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَأَمْدُدْهُ فِي عُمُرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْمُنْتَصِرِ لِدِينِكَ  
وَأَرْهُ مَا يُحِبُّ وَتَقْرِبْهُ عَيْنَهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي دُرْرِتِهِ وَأَهْلِهِ وَقَالِهِ وَفِي شَيْعَتِهِ وَفِي  
عَدُوِّهِ وَأَرْهُمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ<sup>۲</sup> وَتَقْرِبْهُ عَيْنَهُ وَآسْفِهِ  
صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.<sup>۳</sup>

[خلاصه ترجمة دعا چین است] خداوند را به پروردگاری پذیرفتم و اسلام را بعنوان دین و قرآن را کتاب آسمانی و محمد صلی الله علیه وآلہ را پیغمبر، و علی را ولی خود (ایمان آوردم)، و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و حسن بن علی و حجه بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن بن علی علیهم السلام را به امامت پذیرفتم.

پروردگارا ولی تو حضرت حجت است پس او را حفظ کن از پیش رویش و از پشت سرو از سمت راست و سمت چپ، و از بالا و پائین، و عمرش را امتداد بخش، و او را قائم با مر خویش قرار ده که برای دینت یاری طلب، و آنچه دوست می دارد و دیده اش به آن روش گردد، نسبت به خودش و خاندانش و نوادگانش و دارائیش و پیروانش، و نسبت به دشمنش، به او بنمایان، و دشمنانش را به آنچه هراس دارند [از نابودیشان به دست او] دچار گردان، و بدین وسیله درد سینه های ما و سینه های مؤمنین را شفا ببخشای.

می گوییم: فلان و فلان که در روایت کافی آمده کنایه از امامان گذشته علیهم السلام است، و منظور از اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلَيْكَ فلان مولای ما صاحب الزمان علیهم السلام می باشد که صدوق نامهای شریف آنها را با صراحة آورده، و این حدیث دلالت می کند بر اینکه دعا برای تعجیل فرج بعد از هر نماز واجب، موگذ است.

شاهد دیگر بر این امر روایتی است که در بخار به نقل از کتاب الاختیار سید بن الباقي از امام صادق علیه السلام آمده که:

هر کس بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخواند، امام (محمد) بن الحسن علیه و علی آبائه السلام را در خواب یا پیداری خواهد دید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بِلَغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ آتَيْنَاكَانَ وَحْيَنَا  
كَانَ مِنْ مَشَارقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهَّلَهَا وَجَبَلَهَا عَنِّي وَعَنْ وَالَّذِي وَعَنْ  
وَلْدِي وَإِخْوَانِي التَّسْبِيحَ وَالسَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَزِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمَا أَحْصَاهُ

کِتَابُهُ وَأَحْاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَجَدَّ لَهُ فِي صَبِيحةَ هَذَا الْيَوْمِ وَمَا عِشْتُ فِيهِ  
مِنْ أَيَّامٍ حَتَّىٰ عَهْدًا وَعَفْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي غُنْفَنِ لَا أَخُونُ عَنْهَا وَلَا أُزُولُ أَبْدًا،  
اللَّهُمَّ أَجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَالَّذِينَ عَنْهُ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَنَوَاهِيهِ فِي أَيَّامِهِ وَ  
الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَىٰ  
عِبَادِكَ حَتْمًا مَفْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَدَّدًا  
قَنَاتِي مُلَبِّيًّا دُعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْخَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ أَرْبِنِ الظَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ  
الْغَرَّةَ الْحَمِيمَيْدَةَ وَأَكْحُلْ بَصَرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِلْ فَرَجَهُ وَسَهَّلْ مَخْرُجَهُ  
اللَّهُمَّ اشْدُدْ أَزْرَهُ وَقُوَّظَهَرَهُ وَطَلُونَ عَمْرَهُ وَآعْمَرَ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخْيِي بِهِ  
عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ  
أَيْدِي النَّاسِ» فَأَظَهَرَ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِنَا وَأَبْنَى بَنْتَ نَبِيَّكَ الْمُسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّىٰ لَا يَظْفَرَ شَيْءٌ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَقَهُ وَيُحَقِّقَ اللَّهُ الْحَقَّ  
بِكَلِمَاتِهِ وَيُحَقِّقَهُ اللَّهُمَّ أَكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأَمْمَةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرْوَنَهُ  
بَعِيدًا وَنَرِيَهُ فَرِيَّا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

ترجمه دعای فوق: بار خدایا به مولای ما صاحب الزمان هر کجا که هست و به هر سوی  
رومی کند از مشارق و مغارب زمین، هموارها و ناهموارهای آن، از طرف من و والدینم و  
فرزندانم و برادرانم تحيت و سلام برسان به تعداد خلق خدا و به وزن عرش الهی و آنچه  
کتابش شمارش نموده و علمش به آن احاطه کرده، پروردگارا، من در صبح این روز و تا  
زینده هستم در همه روزهای زندگانیم پیمان و عقد و بیعتی از برای او در گردنم تجدید و  
تازه می کنم که نه از آن روی گردانم و نه هیچگاه آنها را بشکم، پروردگارا مرا از یاران  
ومدافعان از حریمش، و فرمانبرداران اوامر و نواهی آن بزرگوار در ایام حکومتش و  
شهید شدگان در پیشگاهش قرار ده، بارالها اگر میانه من و با مرگ که بر بندگانت امر  
قطعی و حتمی تقدیر فرموده ای جدائی افتاد پس [هنگام ظهورش] من از قبر بیرون آور در  
حالیکه کفمن را بر کمر بسته و شمشیر را کشیده و نیزه ام را بر هننه نموده باشم، و دعوت  
آن دعوت کننده حق را در شهر و بیانل بیک گویم.

پروردگارا آن رخسار زیبای رشید — صاحب — جبین ستوده را نشانم ده، و دیده ام را با  
سرمه نگاهی باور و شناختی بخش، و فرجش را تعجیل و برنامه قیامش را آسان فرمای.  
پروردگارا به اونیرو عطا کن و پشتیش را محکم ساز و عمرش را طولانی نمای و به وجود  
او سرزینهایت را آباد گردان و بندگانت را حیات ده که تو فرموده ای و قول تحقق است:  
(فساد در خشکی و در یا بر اثر کردارهای مردم آشکار شد) پس ای پروردگار آشکار کن  
ولی خودت و فرزند دخت پیامبرت را که همنام او است تا از باطل چیزی باقی نگذارد، و  
خداآند حق را با کلمات خویش اثبات و محقق دارد.

بارالها این غم بزرگ (غیبت) را با ظهور او از این امت برطرف ساز، آنها (مخالفین)

ظهورش را دور می‌پندازند و ما آن را نزدیک می‌بینیم، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

مؤلف گوید: نظیر این دعا در بخش هشتم إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى خَواهِدَ آمَدَ .  
و از جمله شواهد بر تأکید داشتن دعا برای فَرَجَ آن حضرت پس از هرنماز واجب روایتی است که در مکارم الاخلاق آمده:

روایت است که هر کس این دعا بعد از هرنماز واجب بخواند و بر آن مواقبت نماید، آنقدر عمر خواهد کرد تا از زندگی سیر شود، و به دیدار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه مشرف خواهد شد، دعا چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّكَ قَلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ إِنَّا فَاعِلُهُ كَتَرَدْدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكُرْهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ سَائِنَةَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِأُولَائِكَ الْفَرَجَ وَالنَّصْرَ وَالغَافِيَةَ وَلَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي فَلَانٍ . قَالَ: وَتَدْكُرْ مَنْ شِئْتَ .

ترجمه: خدایا بر محمد وآل محمد درود فرست، پروردگارا بدستی که رسول راستگوی تصدیق شده تو— که درودت بر او و آش باد— فرمود که تو فرموده ای: من در هیچ امری که انجام دهنده آنم تردد نکرده ام همچون تردد در قبض روح بنده مؤمن خودم، او مرگ را إکراه دارد و من خوش ندام او را ناراحت کنم، پروردگارا پس بر محمد وآل محمد درود فرست و برای اولیاء خودت فرج و نصرت و عافیت را تعجیل فرما و مرا نه در مورد خودم و نه در مورد فلانی بدی مرسان. فرمود: وبحای کلمه فلانی هر کس را بخواهی نام می بربی.<sup>۵</sup>

می گوییم: و علامه مجلسی در بخش صلاة بحار به نقل از کتاب فلاح السائل عالم ربانی سید علی بن طاووس آورده که گفته: از مهمات برنامه های مستحبی برای کسی که طول عمر می خواهد اینکه از تعقیباتش بعد از هرنماز این باشد: که ابو محمد هارون بن موسی از ابوالحسین علی بن یعقوب عجلی کسائی از علی بن الحسن بن فضال از جعفر بن محمد بن حکیم از جمیل بن دراز روایت کرده که گفت:

مردی بر حضرت ابو عبد الله صادق عليه السلام وارد شد، پس عرض کرد: ای آقای من، ستم بالا رفته و خویشانم مرده اند، و من می ترسم که مرگ مرا در یابد در حالیکه کسی را نداشته باشم تا با او انس بگیرم و به او مراجعه نمایم.

امام علیه السلام فرمود: از برادران ایمانی تو کسی هست که از قرابت نسب یا سبب به تو نزدیکتر است، و ائمّت توبه او از ائمّت با خویشانت بیشتر است، با این حال بر توباد دعا، و اینکه پس از هرنماز بگوئی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: إِنَّكَ فُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَائِتَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَلْ لِوْلِيَّكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَّةَ وَالنَّصْرَ وَلَا تُسُونِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي أَحَدٍ مِنْ أَحْبَبِي.

و اگر خواهی یک یک بستگان را نام ببر، و یا بطور پراکنده یا همه را یکجا باد کن. آن مرد گوید: بخدا قسم آنقدر عمر کردم تا اینکه از زندگی خسته شدم. ابو محمد هارون بن موسی گوید: محمد بن الحسن بن شمون بصیری این دعا را می خواند و صد و بیست و هشت سال عمر کرد، پس از زندگی ملول شد و این دعا را ترک کرد، پس از دنیا رفت، خدایش رحمت کند.

ونیز مجلسی به نقل از دعوات راوندی و مکارم و مصباح شیخ طوسی و جنّة الامان و البلد الامین این عبارت را آورده:

روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز فریضه بجای آورد، و بر آن مواظیت نماید، آنقدر زنده می ماند که از زندگی ملول گردد.

می گوییم: در بخش گذشته – جلد اول کتاب حاضر – در مکرمت بیست و هشتم، جهت اینکه این دعا درخواست تعجیل فرج مولا یمان حضرت حجت علیه السلام است را بیان نمودیم، و دلایل این مطلب را آوردیم.

### توضیح:

اینکه فرموده:

«ما تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا فَاعِلُهُ ..»

نظیر این تعبیر در چند روایت در اصول کافی و غیر آن آمده. شیخ بهائی در شرح الأربعین گفته:

نسبت تردد خاطر به خدای تعالی که این حدیث مخصوص آن است چنانچه مخفی نیست محتاج به توجیه و تأویل است، و بر چند وجه تأویل آن کرده اند:  
اول: آنکه در کلام چیزی تقدير باشد، و تقدير کلام این باشد که:  
لَوْجَازَ عَلَيَّ التَّرَدُّدُ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ، یعنی: اگر بر من تردد و آمد و شد خاطر روا می بود، تردد و آمد و شد خاطر نمی داشتم هرگز در چیزی مثل تردد و آمد و شد خاطری که در وفات مؤمن می داشتم.

دوم: آنکه چون عادت برایین جاری شده است که در مسائمه کسی که إحترام و عزّت او لازم دانند و خاطر را تعلق به او باشد مثل دوست نزدیک و بیار موافق تردد خاطر بهم رسد و در مسائمه کسی که اورا نزد این کس قدر و منزلتی نباشد مثل دشمن و مار و عقرب و امثال آن تردد خاطر بهم نرسد، بلکه چون به خاطر بگذرد که بدی به او رسیده در خاطر جای می‌یابد بی آنکه تردد و آمد و شد خاطری دست دهد، می‌تواند بود که تعبری کنند از توقیر و إحترام او به حصول تردد در حال مسائمه او، و از خواری و مذلت او به عدم حصول تردد در آن حال، پس بنابراین می‌تواند بود که مراد حضرت عزّت تعالی شأنه از این کلام — والله اعلم — آن باشد که هیچکس از مخلوقات مرا نزد من قدر و منزلت و حرمتی نیست مثل قدر و منزلت بندۀ مؤمن و حرمت او پس کلام از قبیل استعارة تمثیله بوده باشد که معنی آن در ضمن شرح بعض احادیث سابق ذکر یافته است.

سوم: در حدیث وارد است از طریق خاصه و عاقه که خدای تعالی در وقت احصار بندۀ مؤمن ظاهر می‌سازد بر او از لطف و نوازش و بشارت به دخول بهشت و امثال آن آنقدر که کراحت مرگ از طبیعت او زایل می‌شود، و اورا رغبت تمام انتقال از این عالم فانی به عالم باقی بهم می‌رسد، پس کم می‌شود به سبب آن ایندا و تشویش او از آلم مرگ و مصاعب آن و چنان می‌شود که او راهیت رضا به مردن بهم می‌رسد و رغبت تمام به آن حاصل می‌شود، پس تشبیه کرده است خدای تعالی این معامله را به معامله کسی که اراده کرده باشد که المی برساند به دوست خود به قصد خود آنکه در عقب آن نفع عظیمی به او عاید شود، پس تردد داشته باشد در آنکه به چه نحو این الٰم را به او رساند که به او آزار بسیاری نرسد و همیشه مرغبات و محسنات می‌گفته باشد، و نفعی که آن الٰم در عقب دارد ذکر می‌کرده باشد تا آنکه او را به آن رغبت تمام بهم رسد و الٰم مذکور را برخود راحت انگاره، و در این صورت نیز کلام از قبیل استعارة تمثیله خواهد بود.<sup>۷</sup>

و نیز بر مقصود دلالت دارد آنچه در کتاب جمال الصالحین از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

از جمله حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از فریضه دست بر چانه بگیرد و سه مرتبه بگوید:

**یَا رَبَّ مُحَمَّدٍ عَجَلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ عَيْنَةَ مُحَمَّدٍ يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ إِنْتِقِمْ لِإِبْنَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ<sup>۸</sup>.**

ترجمه دعا: ای پروردگار محمد فرج آل محمد را زودتر گردان ای پروردگار محمد پنهانی محمد را حفظ کن، ای پروردگار محمد برای دختر محمد انتقام بگیر.

### تتمه‌ای پُرسود:

اکنون که از روایات نقل شده دلالت بر مقصود بیان گشت بدانکه سر مطلب در این است که حقیقت عبادت و اصل آن و شرط قبولیش معرفت امام علیه السلام و دوستی او است، پس لازم است که مؤمن بعد از هر نماز حقیقت ایمان خود و راستی ولایش را نسبت به مولایش ابراز دارد، و با دعا برای او و تقاضای تعجیل فرجش از درگاه خدای عز و جل ارادتش را إظهار نماید، تا نمازش با سبب قبولی مقتن گردد، و بر این مطلب دلالت دارد آنچه در بخش اول و پنجم آورده‌یم و آنچه در بخش هشتم خواهد آمد، اضافه بر روایاتی که در تفسیر فرموده خدای تعالیٰ:

**آلیومْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ.**

امروز دین شما را کامل ساختم.<sup>۹</sup>

و نیز فرموده خدای تعالیٰ:

أَنْ تَقُولَّ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَظْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ.  
اینکه کسی بگوید در باغ برآنچه در جنب الله کوتاهی ورزیدم.<sup>۱۰</sup>

و آیات دیگر آمده که غیر ممکن یا دشوار است که همه آنها را بیاوریم و از میان انبوه اخبار آنها را جمع و ضبط نمائیم، و همینطور است در روزه و حج و عبادتهای دیگر، ولذا صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و دعا برای فرج مولایمان علیه السلام در روزها و شبهای ماه رمضان وارد شده است.

در اینجا خوش دارم حدیث شریفی که در تفسیر البرهان روایت شده بیاورم که در تفسیر فرموده خدای تعالیٰ:

أَنْ تَقُولَّ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَظْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ.  
به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

ما جنب الله هستیم، و ما برگزیده خداوند می باشیم، و ما اختیار شده الهی هستیم، و میراثهای پیغمبران به ما سپرده شده، و ما امنای خدای عز و جل می باشیم، و ما هستیم حجتهای الهی، و مائیم رسیمان خداوند (حبل الله)، و مائیم رحمت خداوند بر خلق او، و مائیم کسانی که خداوند بما (آفرینش) را آغاز کرده و به ما ختم فرماید، و ما هستیم امامان هدایت، و مائیم چراغهای بر طرف کننده تاریکی، و روشن کننده گران راه هدایت، و مائیم نشانه‌ای که برای اهل دنیا معروف است، و مائیم پیشی گرفتگان و مائیم آخر یان، هر آنکه بما تمسک جوست به مقصد رسید، و هر کس از ما کناره گرفت غرق

شد، و مائیم رهبران روسفیدان، و مائیم محروم (راز) خداوند، و ما هستیم راه و صراط مستقیم به سوی خدای عزوجل، و مائیم کسانی که خداوند بر خلق خود نعمت بخشیده، و مائیم شیوه (حق پرستی) و مائیم کان نبوت، و ما هستیم جایگاه رسالت، و مائیم اصول دین، و بسوی ما فرشتگان آمد و شد کنند، و مائیم چراغ برای کسی که بما روشنی جوید، و مائیم راه برای هر آنکس که بما اقتدا کند، و مائیم هدایت کنندگان به بہشت، و ما هستیم گیره‌های إسلام، و مائیم پلها و مائیم گذرگاههایی که هر کس بر شیوه ما سیر کند برنده است، و هر کس ازما پس بیفتند نابود شده است، و ما هستیم رکن أعظم، و مائیم کسانی که رحمت بوجودمان نازل می‌گردد، و به سبب ما باران بر شما می‌بارد، و مائیم کسانی که خداوند بخاطر ما عناد را از شما برطرف می‌سازد، پس هر کس نسبت بما بینش یافت و ما و حق ما را شناخت و به أمر ما ملتزم شد پس او ازما است و بما بر می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

\* \* \*

**سِرَّ دِيْگَرِي نِيزَ بِرَاي تَأكِيد دُعَا كَرْدَن در آن حَال بِرَاي آن حَضُورت — عَجلَ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَه — بِه خَاطِر مِي رَسَد اينكَه در روایات متعددی آمده که:**  
هر مؤمنی را پس از هرنماز واجب دعای مستجاب شده‌ای است.

این روایات در کتاب وسائل الشیعه و کتب دیگری آمده است، پس شایسته است مؤمن کامل که مولایش را از جان و فرزندانش عزیزتر می‌داند آن دعای مستجاب را در باره اقرار دهد، و آن حضرت را بر خود مقدم دارد.

**۲ — از اوقاتی که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه تأکید بیشتری دارد بعد از نماز ظهر است:**  
دلیل و شاهد بر این معنی روایتی است که در بحار و مستدرک و جمال الصالحین از امام صادق علیه السلام آمده:

هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید:  
**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ**.  
نمی‌میرد تا اینکه قائم علیه السلام را دیدار کند.<sup>۱۲</sup>

این حدیث در بخش سابق نیز گذشت.  
و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بخش صلاة بحار به نقل از فلاح السائل سید اجلل علی بن طاووس (قدس سره) آمده: سید فرموده: از مهمات در تعقیب نماز ظهر اقتدا کردن به امام صادق علیه السلام است در دعا برای حضرت مهدی علیه السلام که رسول

خدا صلی الله علیه وآلہ در روایات صحیح مژده به آمدنش داده و اینکه در آخر زمان ظهور خواهد کرد<sup>۱۳</sup>، چنانکه ابو محمد هبان الدنبی از ابوعلی محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور العی از پدرش محمد بن جمهور از احمد بن الحسین سکری از عباد بن محمد مداینی روایت کرده که گفت:

بر حضرت ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) در مدینه وارد شدم، هنگامیکه از نماز واجب ظهر فراغت یافت در حالیکه دستهایش را به سمت آسمان بلند کرده بود می گفت: **أَئِ سَامِعٌ كُلَّ صَوْتٍ أَئِ جَامِعٌ كُلَّ قَوْتٍ أَئِ بَارِيٌّ كُلُّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ أَئِ بَاعِثٌ أَئِ وَارِثٌ أَئِ سَيِّدٌ السَّادَةِ أَئِ إِلَهٌ الْآتِيَةِ أَئِ جَبَارٌ الْجَبَابِرَةِ أَئِ مَالِكٌ (مَلِكٌ خَلَقَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةَ أَئِ رَبُّ الْأَرْبَابِ أَئِ مَلِكَ الْمُلُوكِ أَئِ بَطَاطُشُ أَئِ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَئِ فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ أَئِ مُخْصِي عَدَدَ الْأَنفَاسِ وَنَفَّلَ الْأَفْدَامِ أَئِ مِنَ السُّرُّ عِنْدَهُ عَلَيْتَهُ أَئِ مُبْدِيُّ أَنْمَالِكَ بِعَقْدَكَ عَلَى خَيْرِتَكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِحَقْمِهِ أَلَّا يُؤْجِبَ لَهُمْ عَلَى تَنْفِسِكَ أَنْ تُصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَهْلَ بَيْتِهِ وَأَنْ تَمَنَّ عَلَى السَّاعَةِ بِفَكَائِ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَنْجِزْ لِوَلِيِّكَ وَآبِنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِيِ إِلَيْكَ يَا ذِنْكَ وَأَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَعِنْكَ فِي عِبَادِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَواتُكَ وَبَرَكَاتُكَ وَعَدَهُ، اللَّهُمَّ أَيُّهُ بَنَصْرَكَ وَأَنْصُرْ عَبْدَكَ وَقُوَّا ضَحَايَهُ وَصَبَرْهُمْ وَأَفْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَذْنَكَ شُلُّظَانًا نَصِيرًا وَعَجَلْ فَرَجَهُ وَأَمْكِنَهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَامَ الرَّاحِمِينَ<sup>۱۴</sup>.**

ترجمه دعا: اى شنونده هر صدا، اى جمع کننده هر از دست رفته، اى برآورنده هر جنبنده پس از مرگ، اى برانگيزنده، اى وارث، اى آقای آقایان، اى خدای خداوند گاران، اى درهم شکننده جباران، اى مالک (پادشاه) دنيا و آخرين، اى پروردگار پروردگاران، اى پادشاه پادشاهان، اى سخت کوبنده، اى بشدت مؤاخذه کننده، اى آنکه هرچه بخواهد انجام دهد، اى شمارنده نفشهای خلق و گام زدنها، اى کسی که سیر نزد او آشکار است، اى پدید آورنده موجودات، اى بازگردننده آنها، از تو می خواهم بحق خودت بربگرید گان خلقت، وبحقی که برای آنان بر خودت واجب شمرده ای که برمحمد وآل محمد خاندانش درود فرستی، و همین حالا بر من مت نهی و گردنم از آتش رها گردد، و وعده ولی خود و فرزند پیامبرت دعوت کننده بسویت و به اجازه ات، و امین تو در خلائق و چشم تو در بندگانت و حجت تو بر خلقت که درود و برکاتت بر او باد؛ وعده ای که به او داده ای وفا کن، بار اها به نصرت تأییش کن، و بنده ات را یاری فرما و یارانش را نیرو بخش و شکیبايشان گردن و برای آنان از جانب خود حجتی قرار ده که همیشه یارشان باشد، و فرجش را تعجیل کند، و بر دشمنان پیامبرت توانائی بخش ای بخشندۀ ترین بخشندگان.

راوی گفت: فدایت شوم آیا چنین نیست که برای خودت دعا کردي؟ فرمود: برای نور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و سابق ایشان و انتقام گیرنده از دشمنانشان به امر خداوند، دعا کردم.

عرضه داشتم: خداوند مرا فدایت سازد کی هنگام خروجش خواهد شد؟ فرمود: هرگاه کسی که خلق و امر به دست او است بخواهد.

گفتم: پس آیا نشانه‌ای پیش از آن هست؟ فرمود: بله، نشانه‌های متعددی دارد. گفتم: مانند چی؟ فرمود: بیرون شدن پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زَوْراء<sup>۱۵</sup> را فرا می‌گیرد، و خروج مردی از فرزندان عمومیم زید دریمن، و غارت شدن پرده کعبه، و خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد.

### علّامة مجلسی در بحار گفته:<sup>۱۶</sup>

و در مصباح شیخ طوسی و البیلد الامین و جنة الامان و الإختیار آمده: از اموری که به تعقیب نماز ظهر اختصاص دارد:

یا سامِع کُلّ صوت...

تا آخر دعا می‌باشد، و در همه این منابع بجای (أى) (یا) آمده است.

می‌گوییم: هرچند که سند حدیث به حسب اصطلاح ضعیف است ولی به مقتضای قاعدة تسامح (و سهل گرفتن در دلایل اعمال مستحبی) که در اصول فقهه به اثبات رسیده، انجام آن بجا است، بهمین جهت است که مشایخ علمای ما — که نامشان برده شد — برآن اعتماد کرده‌اند.

بهر حال از این حدیث و دعای یاد شده چند مطلب استفاده می‌شود:

**اول:** استحباب دعا در باره حضرت حجت علیه السلام و درخواست تعجیل فرج آن حضرت بعد از نماز ظهر.

**دوم:** مستحب بودن بلند کردن دستها هنگام دعا کردن برای آن حضرت علیه السلام.

**سوم:** استحباب شفاعت خواستن از امامان علیهم السلام و درخواست خود را با سوگند دادن به حق ایشان پیش از دعا و تقاضای حاجت.

**چهارم:** استحباب مقدم داشتن حمد و ثنای الهی پیش از عرض حاجت.

**پنجم:** استحباب مقدم داشتن درود و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام پیش از

طلب حاجت.

**ششم:** پاک کردن دل از گناهان به وسیله استغفار و مانند آن، تا از لوث آلودگیها پاکیزه شده و آماده اجابت گردد، که درخواست مغفرت و آزادی گردن از آتش براین امر دلالت دارد.

و اما اینکه امامان علیهم السلام در مواردی درخواست مغفرت می کرده اند با اینکه — به دلایل عقلی و نقلی و به اجماع — معصوم بودنشان ثابت است، وجهی در توجیه آن بیان کرده اند که اینجا مجال ذکر آنها نیست.

**هفتم:** اینکه منظور از ولی — هرگاه که بطور مطلق یاد شود — در سخنان و دعاهای امامان علیهم السلام وجود مقدس مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، در بخش پنجم نیز دلالت براین معنی گذشت.

**هشتم:** استحباب دعا کردن در باره اصحاب و یاران آن حضرت علیه السلام.

**نهم:** اینکه امام علیه السلام شاهد و ناظر کارها و افعال بندگان است، و همیشه آنها را مشاهده می کند، دلیل براین معنی جمله: **وَعَيْنِكَ فِي عِيَادِكَ** می باشد، شواهد دیگری براین مطلب نیز قبلًا گذشت.

**دهم:** اینکه از جمله ألقاب مولایمان حضرت حجت علیه السلام: نور آل محمد صلی الله علیه وآلہ می باشد، در روایات نیز شواهدی براین امر هست که محقق نوری برخی از آنها را در کتاب النجم الثاقب خود آورده.

**یازدهم:** اینکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه — پس از امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین — از همه امامان صلوات الله علیهم اجمعین افضل است، بعضی از روایات نیز این مطلب را تأیید می کند.

**دوازدهم:** اینکه خداوند متعال زمان آن حضرت را تأخیر انداخته و او را ذخیره نموده برای انتقام گرفتن از دشمنان خود و دشمنان پیغمبرش، و روایات در این باره در حد تواتر

است.

**سیزدهم:** اینکه زمان ظهور آن جناب از امور مخفی است که مصلحت الهی مقتضی پنهان بودن آن است، روایات در این مورد نیز به تواتر رسیده.

**چهاردهم:** نشانه هایی که در این حدیث یاد شده از علائم حتمیه نیست زیرا که امام صادق علیه السلام در آخر سخن خود فرموده اند: و خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد.

### ۳- بعد از نماز عصر:

سومین وقتی که دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الأمر عجل الله فرجه تأکید شده بعد از نماز عصر است:

و دلیل بر این معنی روایتی است که در کتاب فلاح السائل سید أجل علی بن طاووس - قدس سره - آمده، مرحوم سید فرموده: از مهمات پس از نماز عصر افتادا کردن به مولایمان موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام، در دعا کردن برای مولایمان حضرت مهدی صلوات الله علیه است، چنانکه محمد بن بشیرازدی از احمدبن عمر کاتب از حسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش محمد بن جمهور از یحیی بن الفضل نوفلي روایت کرده که گفت:

در بغداد بر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر وارد شدم، هنگامیکه نماز عصر را به پایان برد دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و شنیدم که می گفت:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَسْيَاءِ وَنُفَصَانُهَا وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ خَلْقَكَ  
بِغَيْرِ مَعْوَنَةٍ مِنْ غَيْرِكَ وَلَا حَاجَةٌ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ التَّمِيشَةُ وَ  
إِلَيْكَ الْبَدْءُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ الْقَبْلَ وَخَالِقَ الْقَبْلَ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ  
إِلَّا أَنْتَ بَعْدَ الْبَعْدِ وَخَالِقَ الْبَعْدِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ وَ  
عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَيْرُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا  
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا يَغُرِّبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ وَلَا الْجَلِيلُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا  
تَخْفَى عَلَيْكَ اللُّغَاثُ وَلَا تَشَابَهُ عَلَيْكَ الْأَصْوَاتُ كُلُّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَاءَ لَا  
يَشْغُلُكَ شَاءٌ عَنْ شَاءِ عَالَمُ الْغَيْبِ وَأَخْفَى ذِيَانُ الدِّينِ مَذَبَّ الْأُمُورِ بَايْعَثُ مَنْ  
فِي الْقُبُورِ مُغَيِّبُ الْعِظَامِ وَهِيَ رَقِيمُ أَسْأَلُكَ بِا شَمِيكَ الْمَكْتُونُ الْمَخْرُونُ الْحَقِّيَّ  
الْقَيْوُمُ الَّذِي لَا يُحَيِّبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ

**فَرَجَ الْمُنْتَقِمَ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعْدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.**

ترجمة دعا: توئی خداوند هیچ معبد حقی غیر از تو نیست، اول و آخر و ظاهر و باطن هستی، و توئی خداوند هیچ معبد حقی جز تو نیست، زیاد و کم اشیاء به تو بر می گردد، و توئی خداوند هیچ خدایی غیر از تو نیست، مخلوقات خویش را آفریدی بی آنکه از غیر خودت کمک بگیری یا نیازی به آنها داشته باشی، توئی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست، مشیت از تو و ابتداء کردن از تو است، و توئی خداوند هیچ معبدی جز تو نیست، پیش از قبل و آفریننده قبل هستی، و توئی خداوند هیچ معبدی جز تو نیست بعد از بعد و آفریننده بعدی، آنچه را بخواهی محومی کنی و آنچه را خواهی إثبات می نمائی و نزد تو است **أُمُّ الْكِتَابِ**، توئی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست، پایان و وارت هرشیء هستی، توئی خداوند هیچ معبدی جز تو نیست، هیچ کم وزیاد و ریزو درشتی از تو پنهان نیست، توئی خداوند جز تو هیچ معبدی نمی ماند، و صدایها بر تو مشتبه نمی شود، هر روزی تو در کاری هستی، و هیچ کاری از کار دیگر تو را مشغول نمی دارد، شب و پنهان‌تر از آن را دانا هستی، نگهبان دن و تدبیر کننده امور، برانگیزندۀ مردگان از قبرها، زنده کننده استخوانهای پوسیده، از تو می خواهم به نام در پرده مخزون حی قیومت که هر کس تو را با آن بخواند نا امید نمی شود؛ اینکه بر محمد و آل او درود بفرستی و اینکه فرج إنقام گیرنده برای تو از دشمنان را به زودی برسانی، و آنچه به او وعده کرده ای وفا و إنجاز فرمائی، ای صاحب جلال و إکرام.

راوی گوید: عرض کردم: دعا برای چه کسی بود؟ فرمود: او مهدی از آل محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم است.

سپس فرمود: پدرم قربان آن فربه شکم، پیوسته ابرو، بار یک ساق، شانه هایش پهن، گندمگون که با وجود آن از شب زنده داری به زردی نیز آمیخته است، پدرم فدای کسی که شب خود را با رکوع و سجود به شمارش ستارگان می گذراند، پدرم قربان کسی که در راه خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای بر او اثر نمی کند، چراغ تاریکی، پدرم فدای کسی باد که قائم به أمر خداوند است.

عرضه داشتم: خروج او کی اتفاق می افتند؟ فرمود: هرگاه سپاهیان را در آنبار در کرانه فرات و دجله مشاهده کردی، و پل کوفه منهدم و بعضی از خانه های کوفه سوزانده شد، پس هرگاه آنها را دیدی خداوند آنچه خواهد انجام دهد، هیچ چیز برأمر خداوند غالب و چیره نگردد، و هیچ چیز حکم او را عقب نیاندازد.<sup>۱۷</sup>

#### ٤ — بعد از نماز صبح:

از موقعی که دعا برای تعجیل فرج تأکید بیشتری دارد پس از نماز صبح است، و دلیل براین معنی — اضافه بر آنچه در بعد از نماز ظهر گذشت — روایتی است که مجلسی در کتاب مقباس در تعقیب نماز صبح آورده که: پس از نماز صبح پیش از آنکه حرفی بنزد

صد بار بگوید:

یا ربّ صلّ علی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَآتِقْ رَفْتَی مِنَ النَّارِ.

## ۵— بعد از هر دور کعت از نماز شب:

شاهد بر این است یاد شدن خصوص این عنوان در دعائی که علمای بزرگوار ما — که خدایشان رحمت کند — در تعدادی از کتابهای معتبر آن را روایت کرده‌اند، و بعضی از اصحاب این دعا را در ضمن دعا‌هایی که بعد از دور کعت اول نماز شب وارد شده آورده‌اند. دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسْلِمْ مِثْلُكَ أَنْتَ مَوْضِعُ مَسْلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ أَذْعُوكَ وَلَمْ يُذْعِ مِثْلُكَ وَأَرْغُبُ إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ إِلَيْكَ مِثْلُكَ أَنْتَ مُجِيبُ دُعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ الرَّاجِيْنَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائلِ وَأَنْجِعَهَا وَأَعْظَمِهَا يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَأَمْنَالِكَ الْعَلِيَا وَغَمِّكَ الَّتِي لَا تُحَصَّى وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَأَحَبَّهَا إِلَيْكَ وَأَفْرَهَا مِنْكَ وَسِيلَةً وَأَشْرَفَهَا عِنْدَكَ مَنْزَلَةً وَأَجْرَ لَهَا لِدِينِكَ ثُوابًا وَأَسْرَعَهَا فِي الْأَمْوَالِ إِجَابَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْوُنِ الْأَكْبَرِ الْأَعْزَزِ الْأَجْلَ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الدَّى تُحَبُّهُ وَتَهْوِيهَ وَتَرْضَى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ فَأَسْتَجِبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَحَقَّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَخْرُمَ سَائِلَكَ وَلَا تَرْدَدَ وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَلَكَ فِي التُّورِيَّةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزُّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتُكَ وَأَبْيَاوِكَ وَرُسُلَكَ وَأَهْلُ ظَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْجِلَ فَرَجَ وَلَيْكَ وَأَبْنِ وَلِيَّكَ وَتُعْجِلَ خَرْقَ أَعْدَائِهِ.

می گوییم: در کتاب جمال الصالحين جملاتی إضافه بر این در دعای فوق دیدم:  
وَتَجَعَّلَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ وَأَنْصَارِهِ وَتَرْزُقَنَا بِهِ رَجَائِنَا وَتَسْتَجِيبَ بِهِ دُعَائِنَا.

ترجمه دعا: پروردگارا من از تو سؤال می کنم و همچون توئی سؤال نشده (مثلی برای تو نیست تا سؤال گردد) تو در خواستگاه مسئلت سؤال کنندگان و آخرین مورد روی آوردن توجه کنندگانی، تو را می خوانم و هیچکس چون تو خوانده نشده، و به تو امید می بندم که مثل توئی نیست تا به او توجه گردد، تو ایجادت کننده دعای بیچارگانی و مهر با نترین مهر بانانی، از تو درخواست می کنم به برترین و مقبولترین و عظیمترین مسائل ای خدا و ای رحمن و ای رحیم، و به نامهای حُسْنی (نیکوترین اسمهایت) و برترین نمونه هایت،

ونعمتهاى بیرون از شمارت، و به گرامیترين إسمهایت و محبوبترین آنها نزد تو، و نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی تو، و والاترین آنها از لحاظ منزلت نزد تو، و پربارترین آنها از جهت ثواب و پاداش تو، و سریعترین آنها در إجابت أمور، و تورا سوگند به إسم مکونت؛ آن اسم أكبر أَعْزَّ أَجْلًّا أَكْرَمْ كه آن را دوست می داري و به آن توجه و عنایت داري و به آن از هر که تورا بخواند راضی می شوي پس دعايش را مستجاب فرمائی، و برتواست که سائلت را محروم ننمائی و او را رد نکنی، و تورا سوگند به هر إسمی که برای تو است در تورات و إنجلیل و زبور و قرآن عظیم، و به هر إسمی که حاملان عرشت و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و فرمانبرداران از خلقت تورا به آن می خوانند که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و اینکه فرج و گشايش کارولی خود و فرزند ولیت را زود برسانی و در خواری و رسوانی دشمنانش تعجیل فرمائی.

وما را از أصحاب و یارانش قرار دهی و به وجود او امیدمان را روزی فرمایی و به برکت عنایت او دعایمان را مقرون به اجابت نمائی.

## ٦— در قنوت نمازها:

شاهد براین، دعاهاي امامان عليهم السلام برای تعجیل فرج، در تعدادی از قنوت‌هایی است که از آنها روایت شده، ما آنچه در این باره از ایشان عليهم السلام به دست ما رسیده در اینجا می‌آوریم، توفیق از خدا است:

یک: سید أجل علی بن طاووس— قدس سره— در کتاب *مُهْجُ الدُّعَوَاتِ* ضمن حدیثی که از ترس طلائی شدن مطلب از آوردن آن خودداری کردیم از امام زین العابدین عليه السلام چنین آورده:

اللَّهُمَّ إِنَّ جَبَلَةَ الْبَشَرِ يَهُ وَ طَبَاعُ الْإِنْسَانِيَّةِ وَمَا حَرَّتْ عَلَيْهِ تَرْكِيَاتُ النَّفْسِيَّةِ وَ  
أَنْعَقَدَتْ بِهِ غَفُوْدُ النَّشِيَّةِ تَغْرِيْعًا عَنْ حَمْلِ وَارْدَاتِ الْأَفْضِيَّةِ إِلَّا مَا وَقَفَتْ لَهُ أَهْلُ  
الْإِصْطِفَاءِ وَأَعْنَتْ عَلَيْهِ ذَوِي الْإِجْتِيَاءِ اللَّهُمَّ وَإِنَّ الْقُلُوبَ فِي قَبْضَتِكَ وَ  
الْمَشِيَّةَ لَكَ فِي مُلْكِكَ وَقَدْ تَعْلَمَ أَنِّي رَبُّ مَا الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ فِي كَسْفِهِ وَاقْعَدَهُ  
لَا وَقَاتِهَا يُقْدِرُكَ وَاقْفَةً بَعْدَكَ مِنْ إِرَادَتِكَ وَإِنِّي لَا عُلَمُ أَنِّي لَكَ دَارِ جَرَاءَ مِنَ  
الْخَيْرِ وَالشَّرِّ مُثُوبَةً وَمُغْفُوْبَةً وَأَنِّي لَكَ يَوْمًا تَأْخُذُ فِيهِ بِالْحَقِّ وَأَنِّي أَنَّكَ أَشَهَّ  
الْأَسْيَاءِ بِكَرَمِكَ وَأَلْيَقَهَا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ فِي عَظِيفَكَ وَتَرْوِيْكَ وَأَنَّتَ  
بِالْمُرْضَادِ لِكُلِّ ظَالِمٍ فِي وَحْيِمِ عَقْنَاهُ وَسُوءِ مَثْوَاهُ اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ قَدْ أَوْسَعْتَ  
خَلْقَكَ رَحْمَةً وَجَلَمًا وَقَدْ بَدَلْتَ أَحْكَامَكَ وَعَيْرَتْ سُنُنَّ تَبَيَّنَكَ وَتَمَرَّدَ الظَّالِمُونَ  
عَلَى خُلَصَاءِكَ وَأَسْتَبَحُوا حَرَبَمَكَ وَرَكِيْبُوا مَرَاكِبَ الْإِسْتِمَارَ عَلَى الْجُرْأَةِ  
عَلَيْكَ اللَّهُمَّ فَبَادِرْهُمْ بِقَوْاْصِفَ سَخَطِكَ وَعَوَاصِفَ تَنْكِيلِكَ وَأَجْيَاثِ  
غَصَبِكَ وَظَهَرِ الْبِلَادِ مِنْهُمْ وَأَعْفَ عَنْهُمْ آثَارَهُمْ وَأَحْظَظَ مِنْ قَاعَاتِهَا وَمَظَانِهَا

مَنَارَهُمْ وَآصْقَلِيهِمْ بِبَوَارِكَ حَتَّىٰ لَا تَبْقَ مِنْهُمْ دِعَامَةً لِنَاجِمٍ وَلَا عَلَمًا لِأَمٍّ وَلَا  
مَنَاصَا لِقَاصِدٍ وَلَا زَائِدًا لِمُرْتَادٍ اللَّهُمَّ أَمْحُ آثَارَهُمْ وَآطِمِسْ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ  
دِيَارِهِمْ وَآمِحْقَ أَعْقَابَهُمْ وَآفْكُكْ أَصْلَابَهُمْ وَعَجِلْ إِلَىٰ عَذَابِكَ السَّرِمدَ  
آنْقِلَابَهُمْ وَأَقِمْ لِلْحَقَّ مَنَاصِبَهُ وَأَقْدِعْ لِلرَّشَادِ زَنَادَهُ وَأَتْبِرْ لِلثَّارِمَشِيرَهُ وَأَيْدِيَ الْعَوْنَانِ  
مُرْنَادَهُ وَوَفَرْ مِنَ النَّصْرِ زَادَهُ حَتَّىٰ يَعُودَ الْحَقُّ يَحِدَّتِهِ وَبِنِيرَ مَعَالِمْ مَفَاصِدِهِ وَ  
يَسْلُكَهُ أَهْلَهُ بِالْأُمَّةِ حَقَّ شُلُوكَهِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه قنوت یکم: پروردگارا براستی که اصل خلقت بشری و طبیعت انسانی، و آنچه ترکیبات نفسانی برآن نهاده شده و بندهای آفرینش برآن بسته از تحمل آنچه از قضایها فرا می رسد عاجزند مگر آنچه برگزیدگانست را بدان موقع فرموده و نخبگانست را بپذیرش آن یاری داده ای. پروردگارا همانا دلها در قبضه قدرت تو است، مشیت و خواست در اختیار تو، و توای پروردگار می دانی که توجه ما به درگاهت از برای بطرف کردنش در جای خودش از قدرت تو واقع نیست، و در محدوده اراده و خواست تو نیفتاده است، [شرايط و زمينه های لازم برای بطرف کردنش فراهم نمی باشد]، و من می دانم که تو را سرای جزا دادن هر خير و شری هست، پاداش و كيف، و تو را روزی است که در آن بخاطر حق مؤاخذه خواهی فرمود، و همانا برباری تو شبيهترین چيزها به کرمت و سزاوارترین شیء به آنچه خودت را در عطف و رأفت وصف کرده ای می باشد، و تو در کمين هر ستمگري هستی که عاقبت کارش و خيم و منزلگاهش سخت خواهد بود.

پروردگارا و براستی که تورحمت و جلمت را بر تمامی خلقت فرا گير ساخته ای، در حالیکه أحکام و دستورات عوض شد، و سنتهای فرستاده ات صلی الله عليه وآلہ وسلم تغییر کرد، و ستمگران بر خالصان سرکشی کردند، و هتك حریمت را مباح شمرند، و پیوسته با تجزی بر ساحت کبر یائی تو تاختند.

پروردگارا پس با خشم شکننده ات و طوفانهای عقوبت و غضب ریشه کن کننده ات آنها را برگیر، و جهان را از لوث وجودشان پاک گردان، و آثارشان را از آن محظوظ کن، و از صحنه ها و مخفیگاههای زمین نشانه های آنان را برافکن، و با هلاک خویش آنها را از بیخ برگن، تا برای آنها هیچ زینه ای برای روئیدن باقی نگذاري و نشانی برای رهروی به سوی آنان نگهنداري و راه خلاصی برایش نهی و جائی برای جوینده ای ترک نگوئی، پروردگارا آثارشان را محو فرمای و ثروتها و دیارشان را نابود کن، و جانشينانشان را هلاک گردان، و اصلاحشان را از هم جدا کن، و به عذاب جاودانیت افتادن شان را زودتر برسان و مناصب حق را بپیای دار، و آتش راهنمائي را فروزان دار و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز، و خواسته آن را با کمک خویش تأیید کن، و نصرتش را افزون فرمای تا حق با همان تازگیش باز گردد، و نشانه های پیمودنش روشن شود، و اهل حق با امنیت راهش را بپیمایند، و حق پیمودنش را ادا نمایند، براستی که توبه هر چیزی توانائی .<sup>۱۸</sup>

می گوییم: بر پژوهندۀ بصیر مأنوس با کلمات ائمۀ اطهار علیهم السلام پوشیده نیست که این دعا برای ظهور مولای غایب از نظر ما حضرت مهدی — ارواحنا فداء — می باشد، و در خواست فرج آن بزرگوار از درگاه پروردگار است، قرائت متعددی نیز در آن هست که اهل اعتبار آنها را می شناسند.

اگر بگوئید: شاید منظور از عبارت: «و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز» مختار باشد.

می گوییم: بی تردید مراد از آن حضرت صاحب الزمان است، دعاها و اخبار چندی نیز بر آن دلالت می کند که در قنوت روایت شده از آن بزرگوار — که خداوند فرجش را نزدیک فرماید — خواهد آمد.

دو: قنوتی که در حدیث مزبور از مولایمان ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده:

يَا مَنْ يَعْلَمُ هُوَ أَحْسَنُ السَّرَّائِرِ وَمَكَامِ الْصَّمَائِرِ وَحَقَائِقِ الْخَوَاطِرِ يَا مَنْ هُوَ لِكُلِّ  
غَيْبٍ حَاضِرٌ وَلِكُلِّ مَنْسِيٍّ ذَا كِرْ وَعَلَى كُلِّ شَيْ قَادِرٌ وَإِلَى الْكُلِّ نَاظِرٌ بَعْدَ الْمَهْلِ وَ  
قَرْبَ الْأَجْلِ وَضَعْفَتِ الْعَمَلِ وَأَرَابَ الْأَمْلِ وَآتَانَ الْمُسْتَقْلَ وَآتَتِ يَا إِلَهَ الْآخِرِ  
كَمَا أَنْتَ الْأَوَّلُ مُبِيدُ مَا أَنْشَأْتَ وَمُصْبِرُهُمْ إِلَى الْبَلَى وَمُقْلِدُهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ  
مُسْخَلِلُهُمْ إِلَى وَقْتِ شُورَهُمْ مِنْ بَعْثَةِ قُبُورِهِمْ عِنْدَ نَفَخَةِ الصُّورِ وَآشْيَاقَ  
السَّمَاءِ بِالثُّورِ وَالْخُرُوجِ بِالْمَنْشَى إِلَى سَاحَةِ الْمَخْسَرِ لَا تَرْدِدُ إِلَيْهِمْ أَبْصَارُهُمْ وَ  
أَفْسِدُهُمْ هَوَاءُ مُتَرَاطِمِينَ فِي عُمَّةِ مِمَّا أَسْلَفُوا وَمُظَالَّبِينَ بِمَا أَخْتَقَبُوا وَمُحَاسِبِينَ  
هُنَاكَ عَلَى مَا أَرْتَكُبُوا، الصَّحَافَتِ فِي الْأَعْتَاقِ مَسْتَوْرَةً وَالْأَوْرَادُ عَلَى الظَّهُورِ  
مَا زُرْوَةً لَا آنْفِكَاكَ وَلَا مَنَاصَ وَلَا مَحِيصَ عَنِ الْفِيَاصِ، قَدْ أَفْحَمْتُهُمُ الْحُجَّةَ  
وَخَلَلُوا فِي حِيَرَةِ الْمَحْجَةِ وَهُنْسِ الضَّبْجَةِ مَعْدُولُو بِهِمْ عَنِ الْمَحْجَةِ إِلَّا مَنْ  
سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى فَتَجَأَ مِنْ هُوَلِ الْمَشْهَدِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ  
فِي الدُّنْيَا نَمَرَدٌ وَلَا عَلَى أُولَيَاءِ اللَّهِ تَعَذَّدَ وَلَهُمْ آسْتَبْعَدَ وَعَنْهُمْ بِحُفُوقِهِمْ تَفَرَّدَ  
اللَّهُمَّ إِنَّ الْقُلُوبَ قَدْ بَلَغَتِ الْخَتَاجَ وَالْتُّفُوسَ قَدْ عَلَّتِ التَّرَاقِيَ وَالْأَعْمَارَ قَدْ  
نَفَدَتْ بِالْإِنْتِظَارِ لَا عَنْ نَفْسِ أَسْتِصَارَ وَلَا عَنْ أَتَهَامِ مِقْدَارٍ وَلِكِنْ لِمَا تَعَانَى مِنْ  
رُكُوبِ مَعَاصِيكَ وَالْخِلَافِ عَلَيْكَ فِي أَوْ امْرِكَ وَنَوَاهِيكَ وَالْتَّلَعْبِ  
بِأَوْلَائِكَ وَمُظَاهَرَةِ أَعْدَاءِكَ اللَّهُمَّ فَقَرِبْ مَا قَدْ قَرِبَ وَأَوْرِدْ مَا قَدْ دَنَى وَحَقَّ  
ظُلُونَ الْمُؤْقِنِينَ وَبَلَغَ الْمُؤْمِنِينَ تَأْمِيلَهُمْ مِنْ إِقَامَةِ حَقِّكَ وَنَصْرِ دِينِكَ وَإِظْهَارِ  
حُجَّتِكَ وَالْأَنْتِقَامِ مِنْ أَعْدَاءِكَ.

يعنى: اى کسی که می داند چه در دل همی گزدد، و چه در باطنها همی پنهان گزدد، و

در خاطره‌ها چه نهفته است، ای آنکه بر هر پنهانی حاضر، و هر فراموش شده‌ای را ذاکر، و بر هر کاری قادر و به همه چیز ناظر هستی، مدارا به طول انجامید و أَجْل نزدیک گردید، و عمل به سستی گرایید، و امید به نهایت رسید، و هنگام منتقل شدن فرا رسید، و توای پروردگار، آخری چنانکه اول هستی، آنچه ایجاد فرموده‌ای فنا دهنده‌ای و خلاصی را به فرسودگی می‌رسانی، و کارهایشان را به عهده شان وامی گذاری، و مسئولیتشان را بر پشتشان قرار می‌دهی، تا وقت پراکنده شدنشان در برانگیخته شدن از قبرهایشان هنگام دمیدن در صور، و شکفته شدن آسمان با نور، و بیرون گشتن با پراکندگی به صحنه محشر، در حالیکه چشمهاشان واله مانده و دلهایشان در اختصار افتاده باشد، از کارهای گذشته خود در غم فرومانده، و از گناهانی که بردوش دارند بازخواست شوند، و آنجا است که از آنچه مرتکب گردیده‌اند پای حساب روند، پرونده‌ها در گردن آویخته، و سنگینی معاصی بر پشت‌ها فرو ریخته، نه ازاوجدا گردد و نه راه خلاصی هست و نه گریزی از قصاص، براستی که دلایل، لبهایشان را بسته باشد، و در سرگردانی بین راه، و پنهانی ناله، و امانده؛ و از راه میانه دور افتاده‌اند، مگر کسی پیشتر نیکی ای از خداوند به او رسیده باشد پس از هول آن صحنه و بزرگی حادثه ورود به آن نجات خواهد یافت، [و نیز باید که] در دنیا سرکشی نکرده و با اولیای خدا لجاجت نورزیده و از آنها دوری ننموده و حقوقشان را از آن خود نشمرده باشد، بارا الها راستی که دلها به گلوها رسید، و جانها بر لب آمد، و عمرها در انتظار پایان یافته، و این نه از کمی بیش و نه از جهت متهم ساختن تقدیر است، بلکه بخاطر آنچه از گناهانی که واقع می‌شود با توده اوامر و نواحیت مخالفت می‌گردد، و به بازی گرفتن دوستان و چیرگی دشمنان؛ پروردگارا پس آنچه نزدیک شده نزدیکتر گردان، و آنچه نزدیک رسیده برسان، و آرزوهای باورداران را تحقق بخش، و امید مؤمنین را به ثمر آور از بربائی حقّت و یاری دینت، و آشکار نمودن حُجّت، و انتقام گرفتن از دشمنان<sup>۱۹</sup>.

سه: قنوت حضرت ابو جعفر محمد بن علی جواد — که درود خداوند بر او و پدران و فرزندان گرامیش باد — در حدیث یاد شده آمده است:

مَتَّبِعُكَ مُتَّابِعٌ وَأَيَادِكَ مُتَوَالِيٌّ وَنَعْمَكَ سَابِقٌ وَسُكْرُنَا فَصِيرٌ وَحَمْدُنَا يَسِيرٌ وَأَنْتَ بِالْتَّعَظَّفِ عَلَى مَنْ آعْتَرَفَ جَدِيرُ اللَّهِمَّ وَقَدْ عُصَّ أَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّيْقِ وَأَرْتَبَكَ أَهْلُ الصَّدْقَةِ فِي الْمُضِيقِ وَأَنْتَ اللَّهُمَّ بِغَيَادَكَ وَذُو الرَّعْبَةِ إِلَيْكَ شَفِيقٌ وَبِإِجَابَةِ دُعَائِهِمْ وَتَعْجِيلِ الْفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقٌ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِي مُحَمَّدٍ وَبَادِرْنَا مِنْكَ بِالْقُوَّنِ الدَّى لَا يَخْلُدَ لَانَ بَعْدَهُ وَالنَّصْرُ الدَّى لَا يَأْطِلَنَ يَسْكَادَهُ وَأَئْنَعَ لَنَا مِنْ لَذْنَكَ مُتَّاحًا فَيَأْتَاهَا يَأْمَنُ فِيهِ وَلَيْكَ وَيُخَيَّبُ فِيهِ عَدُوُكَ وَيُقَامُ فِيهِ مَعَالِمُكَ وَيَظْهُرُ فِيهِ أَوْ امْرُكَ وَتَنَكَّثُ فِيهِ عَوَادِي عِدَانِكَ اللَّهُمَّ بَادِرْنَا مِنْكَ بِدَارِ الرَّحْمَةِ وَبَادِرْ أَعْدَانِكَ مِنْ بَأْسِكَ بِدَارِ النَّفَمَةِ اللَّهُمَّ أَعْنَا وَأَغْشَنَا وَ

### آرْفَعْ نِقْمَتَكَ عَنَا وَأَحْلَهَا بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

ترجمه: موهبتهايت پي دربي و عنایتهايت پيوسته و نعمتهايت تمام و شکر ما کوتاه و حمد ما اندک است و توبه بذل عطفت بر کسی که اقرار کند شايسته ای، پروردگارا و البته اهل حق را گلوها بسته شد و اهل صدق در تنگنا پريشان گردیدند، و توای پروردگار به بندگان و رغبت کندگان به سويت مهربان هستي، و به إجابت دعای آنها و زود رسانيden گشايش بر آنها شايسته ای، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فrust و بزودی از جانب خود کمکی که پس از آن خواری نباشد و نصرتی که هیچ باطلی آن را دشوار نسازد، و از سوی خود برای ما زمینه فراخی فراهم فرمای تا در آن ولی تو در آمان و دشمنت نا أمید شود، و در آن فراختنی نشانه هایت بريای گشته، وأوامرت آشکار شده، و دشمنيهای دشمنانت ترک گردد، پروردگارا از جانب خود به رحمت پيشي گير، و با نقمت خويش از عذابت بر دشمنانت مباردت ورز، پروردگارا ما را ياري فرمای و به فريادمان برس و عقوبت خويش را از ما بريدارو و برقوم ستمگران فروند آور.<sup>۲</sup>

می گويم: شاهد بر اينکه دعای فوق از برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان —  
که درود خدا بر او و خاندانش باد — می باشد اين است که امور ياد شده در آن جزء ظهور  
آن جناب و آشکار شدن آن آفتاب تحقیق نخواهد یافت، چنانکه در أخبار وأحاديث اين معنی  
بيان شده است، آري در زمان حکومت آن حضرت تقيه برداشته می شود، و اولیا خداوند  
امنیت يابند، و دشمنان نا أمید گردند، و معالم دین خدا برقرار و أوامر ش آشکار می شود.

چهار: قنوت ديگرى از همان حضرت عليه السلام در حدیث مشارالیه آمده، و آن مشتمل است بر دعا برای منظرین ظهور صاحب الأمر عجل الله تعالى فرجه، و دوستان و دعا کندگان در حق آن حضرت، قنوت چنین است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلَا أُوَلَىٰ مَعْدُودَةٍ وَالْآخِرُ بِلَا آخرَيَةٍ مَمْدُودَةٍ أَنْشَأْتَنَا لَا لِعَلَّهُ  
إِفْتِسَارًا وَأَخْتَرْعَتَنَا لَا لِحَاجَةٍ إِفْتِدَارًا وَأَبْتَدْعَتَنَا بِحِكْمَتَكَ أَحْيَتَنَا وَبَلَوْتَنَا  
بِأَمْرِكَ وَهَيْكَ أَحْيَتَنَا وَأَبْدَتَنَا بِالآلاتِ وَمَتَحَتَنَا بِالآدَواتِ وَكَلَفَتَنَا الْقَلَافَةَ وَ  
جَسَّمْتَنَا الْقَلَاعَةَ فَأَمْرَتَ تَحْبِيرًا وَهَيْتَ تَحْذِيرًا وَخَوَلتَ كَثِيرًا وَسَأَلْتَ يَسِيرًا  
فَعُصِّيَ أَمْرُكَ فَخَلَمْتَ وَجُهَلَ قَدْرُكَ فَتَكْرَمْتَ فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَالْبَهَاءِ وَ  
الْعَظَمَةِ وَالْكِبْرَيَاءِ وَالْإِحْسَانِ وَالْعَمَاءِ وَالْمَنْ وَالْأَلَاءِ وَالْمَنْجَعِ وَالْعَطَاءِ وَ  
الْأَنْجَازِ وَالرِّفَاءِ وَلَا تُحِيطُ الْقُلُوبُ لَكَ بِكُنْهِ وَلَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةً وَلَا  
يُشَهِّكَ شَيْءٌ مِّنْ خَلْقِكَ وَلَا يُمْثِلُ بَكَ شَيْءٌ مِّنْ صَنْعِتِكَ تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّ

أَوْتَمَسَ أَوْتُدْرَكَ الْحَوَاسُ الْخَمْسُ وَأَنِي يُدْرِكُ مَخْلُوقَ خَالِقَهُ وَتَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا اللَّهُمَّ أَدْلِنِي لِأُولَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْفَاسِطِينَ الْمَارِقِينَ الدِّينَ أَضْلَلُوا عِبَادَكَ وَحَرَفُوا كِتَابَكَ وَبَدَلُوا أَحْكَامَكَ وَجَحَدُوا حَقَّكَ وَجَلَسُوا مَجَالسَ أُولَائِكَ جُنْزَةً عَلَيْكَ وَظُلْمًا مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمْ سَلَامٌكَ وَصَلَواتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ فَضَلُّوا وَأَضْلَلُوا خَلْقَكَ وَهَتَكُوا حِجَابَ سُرْكَ عَنِ عِبَادَكَ وَأَنْجَدُوا اللَّهُمَّ مَالَكَ دُولًا وَعِبَادَكَ خَوْلًا وَتَرَكُوكَ اللَّهُمَّ عَالَمَ أَرْضَكَ فِي بَكْمَاءِ عَمْيَاءِ ظَلْمَاءِ مُذْلَّهَةَ فَأَعْيُّنُهُمْ مَفْتُوحَةَ وَفُلُوْنُهُمْ مَغْمِيَةَ وَلَمْ تُبْقِ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَانِيكَ مِنْ حُجَّةَ لَقَدْ حَدَرَتِ اللَّهُمَّ عَذَابَكَ وَبَيَّنَتِ نَكَالَكَ وَوَعَدْتَ الْمُطْبِعِينَ إِحْسَانَكَ وَقَدَّمْتَ إِلَيْهِمْ بِالثُّدُرِ فَأَمْتَأْنِي طَائِفَةً فَأَيَّدَ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوكَ وَعَدُوكَ أَوْلَائِكَ فَأَصْبَحُوكَ ظَاهِرَيْنَ وَإِلَى الْحَقِّ دَاعِيَنَ وَلِلآمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ وَجَدَدَ اللَّهُمَّ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَائِهِمْ نَارَكَ وَعَذَابَكَ الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَوْضَعْفِ الْمُخْلِصِينَ لَكَ بِالْمَحَيَّةِ الْمُشَائِعِينَ لَنَا بِالْمُؤْسَأَةِ فِينَا الْمُحِبِّينَ ذَكَرْنَا عِنْدَ أَجْتِمَاعِهِمْ وَسَدَ اللَّهُمَّ رُكْنَهُمْ وَسَدَدَ لَهُمُ اللَّهُمَّ دِينَهُمُ الَّذِي أَرْتَضَيْتَهُ لَهُمْ وَأَتَمْمَ عَلَيْهِمْ زَعْمَنِكَ وَخَلَصَهُمْ وَأَسْتَحْلِصُهُمْ وَسَدَ اللَّهُمَّ قَرْهُمْ وَأَلْمُمُ اللَّهُمَّ شَعْثَ قَافِهِمْ وَأَغْفِرُ اللَّهُمَّ ذُنُوبَهُمْ وَخَطَايَاهُمْ وَلَا تُرْغِبُهُمْ بَعْدَ إِذْهَدْنَهُمْ وَلَا تُخْلِهِمْ يَا رَبَّ بِمَغْصِيَتِكَ وَآخْفَظْ لَهُمْ مَا مَنَحْتَهُمْ يَهُ مِنَ الظَّهَارَةِ بِوْلَاهَةِ أَوْلَائِكَ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ إِنَّكَ سَمِيعٌ فَهَبْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِيَّنَ.

ترجمه: پروردگارا تو اول هستی بی آنکه اوئیت از جهت عدد باشد، و آخر هستی (با زگشت همه چیز به تو است) بی آنکه آخر یست را حد و مرزی باشد، ما را ایجاد فرمودی نه بخارط علتی بدون اینکه اختیاری در آن داشته باشیم، و ما را آفریدی نه از روی نیاز [به ما و با آن] قدرتمنایی کردی، و با حکمت خویش ما را از روی اختیار پدید آورده، و به جهت آزمایش ما به اوامر و نواهیت دچارمان ساختی، و با ابزارها تأییدمان کردی، و وسائل به ما عنایت نمودی، و بقدرت توامان تکلیف دادی، و فرمانبرداری از دستورات را بر عهده مان نهادی، پس با اختیاردادن [نه یاجبار] أمر فرمودی، و به جهت هنشاردادن نهی کردی، و بسیار نعمت بخشیدی، و [عبادت] اند کی خواستی، آنگاه دستورت سر پیچی شد پس برداری کردی، و قدرت دانسته نشد و بزرگواری نمودی، پس تو ای پروردگار عزت و تابش و عظمت و کبریا و إحسان و نعمتها و متنها و مواهب معنوی و بخششها و عطاها، و برآوردن و وفا کردن، دلها هیچ نهایتی از

تورا نیابند، و اوهام صفتی از تورا در ک ننمایند، و هیچ چیز از آفریدگانست به تو شباخت ندارد، و هیچ چیزی از ساخته هایت به تو مانند نگردد، برتر از آنی که احساس یا لمس شوی یا حواس پنجگانه تورا در ک نماید، و کی می شود مخلوقی آفریننده اش را در ک کند، و خدایا تو بسیار منزه تر و بالاتر از آنی که ستمگران می گویند، بارالها دوستانت را بر دشمنان ستمگر تبهکار پیمانشکن بیداد گرت یاری کن؛ برآنهاییکه بندگانست را گمراه و کتابت را تحریف [و معنی آن را برخلاف واقع توجیه] و أحکامت را تغییر دادند [و برخلاف آن عمل کردند] و حققت را إنگار نموده و با تحری ری بر توبه جای أولیای تو نشستند، و به خاندان پیامبرت — که سلام و درود و رحمت و برکاتت برآنها باد — ظلم کردند، پس گمراه شده و خلق تورا به گمراهی کشانندن، و پرده پوششت را از بندگانست بر گرفتند، و ای پروردگار مال تورا در میان خود گردانیدند و بندگانست را به بردگی کشانیدند، و ای پروردگار دانشمند و عالم زمینت را در گنگی و کوری و تاریکی سخت رها نمودند، چشمها ییشان بازو دلهایشان نابینا است، و ای پروردگار برای آنها دلیلی علیه خودت باقی نگذاشتی، پروردگارا عذابت را هشدار دادی و عقابت را بیان فرمودی و به فرمانبرداران إحسانت را وعده کردی، و بیم دهنگان را بسوی آنان فرستادی پس عده ای ایمان آوردند، پس ای پروردگار ایمان آورندگان را بر دشمنت و دشمن اولیاست تأیید فرمای تا آشکار گردند و به حق دعوت کنند، و از امام مُنتظر بربرا کنده عدل و داد پیروی نمایند، و ای پروردگار آتشت را و عذابت را که از گروه ستمگران دور نمی داری بر دشمنانست و دشمنان آنها تجدید کن، پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و ناتوانی إخلاص داران در محبت تو که با همدردی با ما از ما پیروی کنند که هنگام گرد هم آییشان یاد ما را دوست می دارند ناتوانی اینان را نیرو بخش، خدایا ارکانشان را محکم گردان، خدایا دینی که برای آنان پسندیده ای برایشان استوار ساز، و نعمت را برآنان تمام فرمای، و آنان را [از دست ستمگران] خلاص کن و [برای خویش] برگزین، خدایا فقر آنها را بر بند، خدایا پریشانحالی نیازمندیشان را به سامان برسان، خدایا گناهانشان را بیامز و خططا ییشان بخشاری، و پس از آنکه هدایتشان کرده ای دلهایشان را از حق برمتابان، و ای پروردگار آنها را در [منجلاب] معصیت رها مگردن، و آنچه باانها عنایت فرموده ای از پاکیزگی بسبب ولایت اولیاست و بیزاری از دشمنانست برای آنان نگهدار، توشنوای اجابت کننده هستی، و درود خداوند بر محمد و آل پاکیزه و بی آلایشش باد.<sup>۲۱</sup>

**پنج: قنوت مولا ایمان ابوالحسن علی بن محمد امام هادی علیه السلام که در همان حدیث روایت شده، و آن چنین است:**

**يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَتَوَحَّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ يَا مَنْ أَضَاءَ بِاسْمِهِ النَّهَارُ وَأَسْرَقْتَ بِهِ الْأَنْوَارُ وَأَظْلَمَ بِأَمْرِهِ حِنْدِشَ اللَّيْلِ وَهَقْلَ بِغَيْثِهِ وَأَبْلَ السَّيْلِ يَا مَنْ دَعَاهُ**

المُضطَرُونَ فَأَجَابُهُمْ وَلَجَأَ إِلَيْهِ الْخَائِفُونَ فَأَمْتَهُمْ وَعَبَدُهُ الطَّبَائِعُونَ فَشَكَرُهُمْ وَ  
 حَمِدَهُ الشَّاكِرُونَ فَأَتَاهُمْ مَا أَجَلَ شَانَكَ وَأَعْلَأَ سُلْطَانَكَ وَأَنْذَدَ حَكَامَكَ  
 أَنْتَ الْخَالِقُ بِغَيْرِ تَكْلُفٍ وَالْقَاضِي بِغَيْرِ تَحِيفٍ حُجَّتُكَ الْبَالِغَةُ وَكَلَمُكَ  
 الدَّامِغَةُ بِكَ أَعْتَصَنَتُ وَتَعَوَّذْتُ مِنْ نَفَاثَاتِ التَّنَدَّهِ وَرَصَدَاتِ الْمُحْجَدَةِ الدِّينِ  
 الْحَدُودُ فِي أَسْمَائِكَ وَرَصَدُوا بِالْمَكَارِهِ لِأُولَائِكَ وَأَعْنَوْا عَلَى قُلْبِ أَنْبَائِكَ وَ  
 أَصْفِيَائِكَ وَقَصَدُوا لِإِظْفَاءِ نُورَكَ بِإِذَا عَاهَهُ سِرَّكَ وَكَدَّبُوا رُسْلَكَ وَصَدُوا عَنْ  
 آيَاتِكَ وَأَنْهَدُوا مِنْ دُونَكَ وَدُونَ رَسُولِكَ وَدُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَجْهَهُ رَعْنَةً عَنْكَ وَ  
 عَبَدُوا طَوَاعِيَّتَهُمْ وَجَوَاهِيَّتَهُمْ تَدَلَّا مِنْكَ فَمَنَّتْ عَلَى أُولَائِكَ بِعَظِيمِ نِعَمَائِكَ وَ  
 جُدِّتْ عَلَيْهِمْ يَكْرِيمِ الْآيَاتِكَ وَأَنْتَمْتَ لَهُمْ مَا أَوْتَيْتُهُمْ بِخُسْنِ جَزَائِكَ حِفْظًا لَهُمْ  
 مِنْ مُعَايَدَةِ الرَّسُولِ وَضَلَالِ السُّبُلِ وَصَدَقْتُ لَهُمْ بِالْعَهْدِ الْسِّتَّةِ الْإِجَابَةِ وَ  
 خَشَعْتُ لَكَ بِالْعُقُودِ قُلُوبُ الْإِنْبَاتَةِ أَسْأَلُكَ اللَّهَمَّ بِاسْمِكَ الَّذِي حَشَعَتْ لَهُ  
 السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَأَخْيَيْتَ بِهِ مَوَاتِ الْأَشْيَاءِ وَأَمَّتَ بِهِ جَمِيعَ الْأَحْيَاءِ وَ  
 جَمَعْتَ بِهِ كُلَّ مُتَفَرِّقٍ وَفَرَقَتْ بِهِ كُلَّ مُجْتَمِعٍ وَأَنْتَمْتَ بِهِ الْكَلِمَاتِ وَأَرَيْتَ بِهِ  
 كُبُرَى الْآيَاتِ وَتُبَيَّنَتْ بِهِ عَلَى التَّوَابِينَ وَأَخْسَرْتَ بِهِ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ فَجَعَلْتَ  
 عَمَّهُمْ هَبَاءً مَنْثُورًا وَبَرَبَّهُمْ تَسْبِيرًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ  
 شَيْعَتِي مِنَ الْدِينِ حُتَّقْلُوا فَصَدَقُلُوا فَنَطَلُقُلُوا فَأَسْتَنْطِلُقُلُوا أَمِنِينَ مَا غُوْنِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ لَهُمْ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَأَعْمَالَ أَهْلِ الْيَقِينِ وَمُنَاصَحةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ وَ  
 عَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَتَقْيَيَّةَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَكِتْمَانَ الصَّدِيقِينَ حَتَّى يَخَافُوكَ اللَّهُمَّ  
 مَخَافَةً تَحْجُرُهُمْ عَنْ مَقَايِيسِكَ وَحَتَّى يَعْمَلُوا بِظَاعِتِكَ لَيَتَأْلُوا كَرَامَتَكَ وَحَتَّى  
 يُنَاصِحُوا لَكَ وَفِيكَ خَوْفًا مِنْكَ وَحَتَّى يُخَلِّصُوا لَكَ النَّصِيحَةَ فِي التَّوْبَةِ حُبًا  
 لَكَ فَتُوْجِبَ لَهُمْ مَعْبَتِكَ الَّتِي أَوْجَبْتَهَا لِلتَّوَابِينَ وَحَتَّى يَتَوَكَّلُوا عَلَيْكَ فِي  
 أَمْوَاهِهِمْ كَلِّهَا حُسْنَ ظَنٌّ بِكَ وَحَتَّى يُفْوَضُوا إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثَقَةً بِكَ اللَّهُمَّ  
 لَا تَسْأَلُ ظَاعِتَكَ إِلَّا بِتُوفِيقِكَ وَلَا تُنَالُ ذَرَاجَهُ مِنْ دَرَجَاتِ الْخَيْرِ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ  
 يَا مَالِكَ يَوْمِ الدِّينِ الْعَالَمِ بِخَفَايَا صُدُورِ الْعَالَمِينَ ظَهَرَ الْأَرْضَ مِنْ نَجْسِ أَهْلِ  
 الشَّرْكِ وَآخِرِصِ الْخَرَّاصِينَ عَنْ تَقْوِيلِهِمْ عَلَى رَسُولِكَ الْإِفْكُ اللَّهُمَّ أَفْصِمْ  
 الْجَبَارِينَ وَأَبْرِ الْمُفْتَرِينَ وَأَبْدِ الْأَفَّاكِينَ الَّذِينَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ  
 قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَأَنْجِزْلِي وَعَدْكَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَعَجَلَ فَرَجَ  
 كُلَّ ظَالِبٍ مُرْتَادٍ إِنَّكَ لَبِالْمِرْضَادِ لِلْعِيَادِ أَغُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ لَبِسٍ مَلْبُوسٍ وَمِنْ  
 كُلِّ قَلْبٍ عَنْ مَغْرِبِكَ مَغْبُوسٍ وَمِنْ كُلِّ نَفْسٍ تَكْفُرُ إِذَا أَصَابَهَا بُؤْسٌ وَمِنْ كُلِّ  
 وَاصِفٍ عَدْلٍ عَمَلُهُ عَنِ الْعَدْلِ مَغْكُوشٍ وَمِنْ ظَالِبٍ لِلْحَقِّ وَهُوَ عَنْ صِفَاتِ

الْحَقُّ مُنْكُوسٌ وَمِنْ مُكْتَسِبٍ إِلَّمْ يَأْتِيهِ قَرْكُوشٌ وَمِنْ وَجْهِ عِنْدَ تَتَابُعِ النَّعْمِ عَلَيْهِ  
عَبُوشٌ أَغْوَدْ بَكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ وَمِنْ نَطِيرِهِ وَأَشْبَاهِهِ وَأَفْتَالِهِ إِنَّكَ عَلَىٰ عَلِيمٍ  
حَكِيمٍ . ۲۲۰

ترجمه: ای کسی که در پروردگاری بی مانند و دریگانگی یکتا هستی، ای آنکه بنام او روز روشنی یافت و نورها باو درخشید، و به فرمان او شب را تاریکی فرا گرفت، و به باران او سیل شدید جاری شد، ای آنکه بیچارگان او را خواندنده پس آنها را اجابت فرمود، و ترسناکان باو پناهنه شدنده پس آنها را در آمان قرار داد، و اهل طاعت او را عبادت کردند پس آنها را پاداش عنایت کرد، و شکر گذاران حمد او را بجای آوردنده پس به آنها ثواب داد، چه شان بزرگ و قلمرو وسیع، و دستورات نافذی داری، تو آفریدگاری بدون رنج، و قضاوت کننده بدون ستم هستی، دلیلت رسماً و کلمه ات هلاک کننده است، بتو تمثیک جوستم و پناهنه شدم از دمهای اهل عناد و کمینگاههای صاحبان إلحاد؛ آنکه در اسماءِ ملحد شدن و برای اذیت به اولیائت کمین کردند، و بر کشتن پامبران و برگزیدگان همیگر را یاری دادند، و با افسای سرتو قصد خاموش کردن نورت را نمودند، و فرستاد گانست را تکذیب کردند، و از آیات جلوگیری نمودند، و غیر تو و فرستادهات و غیر مؤمنین را برای خود برگزیدند بخاطر روی گرداندن از تو و طاغوهای خود و جبتهایشان را بجای توپرستیدند، پس توبر اولیای خویش نعمتهاي بزرگ را متنهادی و مواهب گرامي خود را بر آنها بخشدوي، و آنچه بر آنها عطا فرموده ای با پاداش نیکت تمام کردی، تا آنها را از مخالفت با فرستاد گانست و گم شدن در راهها حفظ نمائی، وزبان اجابت آنها به راستی پیمانهای تو را پذیرا شده، و دلهای متوجهشان قرارها را با خشوع برگرفته، خداوندا تو را می خوانم به آن إسمت که آسمانها و زمین برايش خشوع کرده و بآن مردهای اشیاء را زنده فرموده ای و تمام زندگان را می میرانی و هر پراکنده ای را جمع، و هر جمع شده ای را پراکنده سازی، و بآن کلمات را تمام کرده ای و آیات بزرگ را نشان داده ای و با آن بر توبه کنندگان باز گشته ای و عمل مفسدین را تباہ ساخته ای پس عمل آنها را همچون غبار پراکنده ای و آنها را هلاک نموده ای، [تو را به این إسمت می خوانم] که بر محمد و آل محمد درود فرستی و شیعیانم را از کسانی قرار دهی که مسئولیت بر عهده شان نهاده شد پس تصدیق کردنده و استنطاق گشته آنگاه نقطه نمودند، در آمان و مورد اطمینان باشند، پروردگارا من از تو برای آنها توفيق اهل هدایت و کارهای اهل یقین و اخلاص اهل توبه و قصد اهل صبر و تقیه اهل ورع و پرهیز کاری و پنهانکاری صدیقین را خواهانم تا از تو ای پروردگار بترسند ترسیدنی که آنان را از گناهانت باز دارد، و تا به طاعت تو عمل کنند که به گرامیداشت نایل آیند، و تا اینکه برای تو و در راه تو از ترس تو اخلاص و خیرخواهی کنند و تا اینکه در توبه نصوح خود از راه خلوص نیت درآیند بخاطر محبت تو، پس دوستی آنها را [برخودت] واجب فرمائی آن دوستیت را که برای توبه کنندگان و اجب ساخته ای، و تا اینکه از روی حُسْنٍ ظن به تو در تمامی امورشان بر تو تو گل نمایند، و از روی اطمینان به تو همه شئون خود را به تو واگذار

کنند، باراً‌ها طاعت تو جز به توفیقت بدست نیاید، و هیچ درجه‌ای از درجات خیر جز به عنایت توطیق نگردد، پروردگارا ای مالک روز جزا دانای به آنچه در سینه‌های عالمیان نهفته، زمین را از نجاست اهل شرک پاک گردان و پاکسازی کن دروغگویان را از جهت اینکه بر فرستاده‌ات تهمت زنند، بار خدا یا استمگران رادر هم بشکن و مفتر یان را نابود گردان و تهمت زنند گان را هلاک فرمای آنان را که هرگاه آیات خدای رحمان بر ایشان تلاوت شود گویند: داستانهای پیشینیان است، و وعده‌ام را تحقق بخش به درستی که تو وعده خلاف نمی‌کنی، و فرج و گشايش أمر هر خواهنه تلاشگر (که پیوسته متربقب فرجش هست) زودتر برسان که برای بندگان در کمین هستی. پناه به تو می‌برم از هر شبهه‌ای که واقع را پوشاند، و از هر دلی که از شناخت تو زندان شده باشد، و از هر نفسی که چون سختی و رنج ببیند کفر می‌ورزد، و از هر توصیف کننده عدالتی که عملش بر عکس عدالت است، و از هر طلب کننده حقی که از صفات حق دور باشد، و از مرتکب گناهی که در گناهش واژگونه است، و از چهره‌ای که هنگام تداوم نعمتها بر او عبوس و گرفته است، به تو پناه می‌برم از همه اینها و از نظیر و اشیاه و أمثال این امور، به راستی که تو والای دانای حکیم هستی.

**شش:** قنوت مولایمان ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام که در همان حدیث روایت شده، و شیخ طوسی آن را در مستحبات قنوت نماز و ترذکر کرده، ولی از حدیث مشارالیه معلوم می‌شود و به دست می‌آید که از دعاها مطلق باشد که به وقت معینی اختصاص ندارند، سید ابن طاوس در مهج الدعوات گفتة:

«او علیه السلام در قنوت خود چنین دعا نموده و به اهل قم امر فرموده آن را بخوانند هنگامیکه از موسی بن بغی شکایت کردند».

این قنوت را انشاء الله تعالى در بخش آینده کتاب خواهیم آورد.

**هفت:** قنوت مولای عزیzman حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه که در همان

حدیث آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَكْرَمْ أُولَائِكَ يَإِنْجَازَ وَعْدَكَ وَتَلَّعْهُمْ  
دَرَكَ مَا يَا مُلُونَهُ مِنْ نَصْرَكَ وَأَكْفُفْ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَ  
تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَاسْتَعَانَ بِرُفْدِكَ عَلَى فَلَحَّدَكَ وَفَصَدَ  
لِكَيْنِدَكَ بِأَيْدِكَ وَوَسَعْتَهُ حِلْمًا لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهَرَةٍ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ عَلَى غَرَّةٍ فَانَّكَ  
اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقُولَكَ الْحَقُّ: (حَقٌّ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَأَرْتَتْ وَظَنَّ  
أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَمْرَنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاها حَصِيدًا كَانَ لَمْ تَغْنَ

بِالْأَفْسَدِ لَكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَقُلْتَ: (فَلَمَّا آَسَفُونَا أَنْتَقْمَنَا مِنْهُمْ) وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَاهَتْ وَإِنَّا لِغَضَبِكَ غَاضِبُونَ وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَاصِبُونَ وَإِلَى رُورَدِ أَمْرَكَ مُشْتَاقُونَ وَلَا تَجَازُ وَعْدَكَ مُرْتَقُبُونَ وَلِحَلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأَذْنْ بِذِلِّكَ وَأَفْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَسَهِلْ حُرُوجَهُ وَوَظِلَّ مَسَالِكَهُ وَآشِرْ شَرَايْهُ وَآيْدِ جُنُودَهُ وَآعْوَانَهُ وَتَادِرْ بَأْسَكَ الْقَوْمَ الطَّالِمِينَ وَأَبْسُطْ سَيْفَ نَقِمَّيْكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَخُذْ بِالثَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٌ .<sup>۲۳</sup>

يعنى : خدايا بر محمد وآل محمد درود فرست و أوليات را با منجز نمودن وعدهات گرامى بدار، و آنها را به آنچه از ياريت أميد دارند برسان، وزيان کسانى را که بر خلاف تو بريخيزند از ايشان دور گردان، و اذيت کسى را که بر منوعيت ارتکاب مخالفت سركشي نموده، و با کمک عنایات و نعمتهای تو در صدد از هم گستشن حد تو برآمده، و با همان نعمتهای تو قصد نيرنگ با تو کرده، از آنها بازدار، که تو او را با بردباری فرا گرفته اي تا او را آشکارا برگيری يا در حالیکه مغور شده باشد از ريشه برآوري، که البته اي پروردگار تو فرموده اي و فرموده ات حق است که : (تا اينکه زمين سبزی و زينت بخود گرفت و أهل آن پنداشتند که بر آن توان دارند امر ما در شب يا روز آن را فرا رسيد پس آن را درو کردیم انگار که دیروزش هیچ سبزه ای نداشته، اينچنین آيات را برای قومی که اندیشه کنند تفصیل می دهیم) و نيز فرموده اي : (پس چون ما را به خشم آورند از آنها انتقام گرفتیم) و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم، و ما بریاري حق همداستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و برای تحقق یافتن وعدهات در انتظاریم، و حلول عذابت را بر دشمنان متوجهیم، بارالها پس در آن امر ما را إذن بدء و راههایش را بگشای و نحوه ببرون شدنش را آسان کن، و زمینه های پیمودنش را فراهم ساز، و راههای آينهایش را بگشای و سپاهیان و یاورانش را تأیید فرمای و عذابت را به ستمگران زودتر برسان و شمشیر نعمت را بر دشمنان معاندت بگستان و خونها را بگیر که تو بخشندۀ سیار مکر کننده اي.

هشت: قوت دیگری نيز از همان حضرت در همان حدیث آمده:

اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذْلِلُ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِئُ الْحَيْرَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادٌ يَا ذَلِفُوا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا بَطَاطَشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ يَا ذَالْفُوَّهُ الْمَتَّيِنِ يَا رَوْفَ يَا رَحِيمَ يَا حَسِيْرَ حِينَ لَا حَيْ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَحْرُونَ الْمَكْوُنَ الْحَيِّ الْقَيْوَمَ الَّذِي آسْتَأْتَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَقْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الدِّينِ تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْضِ كَيْفَ تَشَاءُ وَبِهِ

تَسْوِقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْمُرْوُقَ وَالْعِظَامِ وَأَسْلَكَ  
بِاسْمِكَ الَّذِي أَفْتَ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلَائِكَ وَأَلْفَتَ بَيْنَ الشَّلْجِ وَالنَّارِ لَا هَذَا  
يُذِيبُ هَذَا وَلَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَأَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّتَ بِهِ طَغْمَ الْمِيَاهِ وَ  
أَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الشَّرَى وَ  
سُقْتَ الْمَاءَ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَأَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي  
بِهِ تُبَدِّيُ وَتُعِيدُ وَأَسْلَكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدَ الْوَاحِدَ الْمُتَقَرِّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ  
بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَأَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَرْتَ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ  
سُقْتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقَتْ بِهِ خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ  
كَيْفَ شِئْتَ وَكَيْفَ شَاءُوا يَا مَنْ لَا يُعَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي أَذْعُوكَ بِمَا ذَعَاكَ بِهِ  
نُوحُ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَمَنْ مَعَهُ وَأَهْلَكْتَ قَوْمَهُ وَأَذْعُوكَ بِمَا ذَعَاكَ  
إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَ  
أَذْعُوكَ بِمَا ذَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمَكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَلَقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ  
بَنَى إِسْرَائِيلَ وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَأَذْعُوكَ بِمَا ذَعَاكَ بِهِ عِيسَى  
رُوْحَكَ حِينَ نَادَاكَ فَنَجَيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَإِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَأَذْعُوكَ بِمَا ذَعَاكَ  
حَبِيبَكَ وَصَفِيفَكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَمَنْ  
الْأَخْرَابَ نَجَيْتَهُ وَعَلَى أَعْدَائِكَ نَصَرْتَهُ وَأَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ  
أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرَيَاتِ أَحْاطَتْ بِكَ شَيْءٌ عِلْمًا يَا مَنْ أَخْصَسَ كُلَّ  
شَيْءٍ عِدَادًا يَا مَنْ لَا يُعَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي وَلَا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تَخْفَى  
عَلَيْهِ الْلَّغَاتُ وَلَا يُبَرِّمُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِينَ أَسْلَكَ أَنْ تُصْلِي عَلَى مُعَمِّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ خَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقَكَ فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَصَلَّى عَلَى جَمِيعِ  
النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَأَعْقَدُوا لَكَ الْمَوَاثِيقَ بِالْقَاعَةِ وَ  
صَلَّى عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ أَنْجَزْلِي مَا وَعَدْتَنِي وَ  
آجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبَرْتُهُمْ وَأَنْصَرْتُهُمْ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَلَا  
تُخَيِّبْ دُعَوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمْتِكَ أَسِرِّيَّنَ يَدِينَكَ سَيِّدِي  
أَنْتَ الَّذِي مَنَّتْ عَلَى بِهِذَا الْمَقَامِ وَنَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى دُونَ كُثُرٍ مِنْ خَلْقِكَ  
أَسْلَكَ أَنْ تُصْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَلِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ  
الصَّادِقُ وَلَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .<sup>٢٤٥</sup>

ترجمة قنوت: پروردگارا ای صاحب ملک هستی ملک و سلطان به هر کس بخواهی  
می دهی و جامه ملک از هر که خواهی بیرون می کنی و هر کس را بخواهی عزیز  
می گردانی و هر آنکه را خواهی ذلیل سازی خیر و نیکی در دست تو است براستی که تو

بر هر چیزی توانائی، ای جواد، ای صاحب جلال و عظمت و إحسان و کرامت، ای بسیار سخت گیرنده و صاحب بظیش شدید ای آنکه هر چه اراده کند انجام دهد، ای صاحب قدرت و نیروی ابدی، ای رئوف و ای مهر بان، ای زنده هنگامیکه هیچ زنده ای نباشد، از تو می خواهم به آن اسم پنهان و مستور زنده پاینده ابدی که در عالم غیب نزد خودت قرار داده ای که هیچکس از خلقت بر آن اطلاع نیافه، و از تو می خواهم به آن اسم تو که به آن خلایق را هر طور که خواهی در حرمها شکل می دهی و به آن اسم روز یهایشان را در چند طبقه تاریکی از میان رگها و استخوانها می فرسنی، و از تو می خواهم به آن نامت که با آن میان دلهای دوستانه ای افت داده ای، و بین یخ و آتش اگفت داده ای که نه این آن را آب می کند و نه آن این را خاموش می سازد، و تورا می خوانم به آن اسمت که با آن مزء آبها را ایجاد کرده ای، و تورا می خوانم به آن نامت که با آن آب را در ریشه های گیاهان میان طبقه های زمین (خاک) جاری ساخته ای؛ و آب را به رگ و ریشه درختان در میان سنگ خارا فرستاده ای، و از تو می خواهم به آن نامی که با آن ایجاد نموده و بازمی گردانی، و تورا می خوانم به آن اسم یکتای بی همتای تو که در وحدانیت یکتا است و در بی نیازی بی همتا، و تورا می خوانم به آن نامت که با آن آب را از سنگ سخت شکافته و از هر جا که خواسته ای جاری ساخته ای، و تورا می خوانم به آن اسمت که با آن خلقت را آفریدی و هرگونه که خواسته ای و هر طور که خواسته اند روز یشان داده ای، ای کسی که روزها و شبها او را تغییر نهند، تورا می خوانم به آنچه نوح تورا به آن خواند هنگامیکه ندایت کرد پس او و هر که با او بود نجات دادی، و قومش را هلاک کردی، و دعا یت می کنم به آنچه إبراهیم خلیلت تورا به آن دعا نمود هنگامیکه تورا خواند پس او را نجات دادی و آتش را بروی سرد و سلامت ساختی، و تورا می خوانم به آنچه موسی کلمیت تورا به آن خواند پس در (رود نیل) را شکافتی آنگاه او و بنی إسرائیل را نجات دادی، و فرعون و قومش را در دریا غرق ساختی، و تورا می خوانم به آنچه عیسی روح توبه آن تورا خواند آنگاه که به درگاهت ندا کرد پس از دشمنانش نجاتش دادی و به سوی خودت بالایش بردی، و تورا می خوانم به آنچه حبیب تو و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله تورا به آن خواند پس دعا یش را به احابت رساندی و از حزبها نجاتش دادی و بر دشمنانت یاریش دادی، و از تو می خواهم به آن اسمت که هر گاه به آن خوانده شوی احابت می فرمائی، ای کسی که خلقت و أمر از آن تو است، ای آنکه علمش همه چیز را فرا گرفته، ای آنکه شماره همه چیز را می داند، ای آنکه روزها و شبها او را تغییر ندهند و صدایها بر او مشتبه نگردد و لغتها بر او پوشیده نماند، و إصرار إصرار کنندگان او را به ستوه نیاورد، از تو درخواست می کنم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان از خلقت پس با برترین درودهایت بر آنها درود فرست، و بر تمام یغمیران و فرستادگان درود فرست که هدایت را از جانب توبیلیغ کردن و پیمانهای إطاعت را محکم بستند، و بر بندگان صالحت درود فرست ای آنکه وعده خلافی نمی کنی و عده ای که بمن داده ای تحقق بخش و أصحاب را برایم جمع

گردان و صبرشان ده، و مرا بر دشمنان و دشمنان فرستاده ات یاری بخش، و دعایم را نا امید مگردان که من بنده تو فرزند بنده ات فرزند کنیزت هستم، اسیر درگاه تؤام، ای آقای من تو هستی که این مقام را بر من مت نهاده ای و از میان بسیاری از خلایقت بر من تفضل فرموده ای، از تو درخواست دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه بمن وعده کرده ای تحقق بخشی به درستی که توراستگوی هستی و خلف وعده ننمائی و توبر هر چیزی توانایی.

**۹:** مؤلف کتاب مستدرک به نقل از کتاب الذکر اثر شیخ شهید نقل کرده و گفته است: ابن أبي عقیل بر گزیده دعائی را که از امیر المؤمنین علیه السلام در قنوت روایت شده که آن حضرت چنین دعا می کرد:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ سُخْصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقْلِتِ الْأَقْدَامُ وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ  
وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِالْأَلْسُنِ وَ إِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَ نَجْوَيْهُمْ فِي الْأَعْمَالِ رَبَّنَا أَفْتَحْ يَنْتَنَا وَ  
بَيْنَ قَوْمَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبَّنَا وَ غَيْبَةَ  
إِقَامَنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ كَثْرَةَ أَعْذَابِنَا وَ ظَاهِرُ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعُ الْفَتْنَى بَنَا فَقَرَّجْ  
ذَلِكَ اللَّهُمَّ يَعْدِلْ ثُنُظُرُهُ وَ إِمَامُ حَقِّيْ نَعْرِفُهُ إِلَهُ الْحَقِّ آمِنَ رَبُّ الْعَالَمِينَ .<sup>۲۵</sup>

وی گفته: و بن رسیده که امام صادق علیه السلام شیعیانش را امر می کرد این دعا را در قنوت نماز بعد از کلمات فرج (= لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ...) بخوانند.

ترجمه دعا: خدایا دیده ها به سوی تو (بمنظور عفو و رحمت) بازمانده، و گامها بجانب تو برداشته شده، و دستها بلند گردیده، و گردنها کشیده شده، و توبه زبانها خوانده شدی و سر و پنهانی بندگان نزد تو (آشکار است) که چه می کنند، پروردگارا بین ما و قومان به حق حکم فرمای که توبهترین حکم کنندگانی، بار خدایا راستی که ما بتوشکایت می کنیم فقدان پیامبران و غایب بودن اماممان و کمی افرادمان و بسیاری دشمنان و دست بهم دادنشان را بر ما و افتادن فتنه ها در میان ما، پس ای پروردگار گشايش اینها را با عدالتی که آشکار سازی و امام برحقی که می شناسیم فراهم گرдан، ای خدای حق اجابت فرما.

**۱۰:** در همان کتاب به نقل از مصباح شیخ طوسی آورده: و مستحب است که در نماز صبح بعد از قرأت و پیش از رکوع، قنوت بجای آورد و بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ  
السَّمَاوَاتِ السَّمَعُ وَرَبِّ الْأَرْضَينَ السَّمَعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا يَتْهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَيْمَلَهُ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ  
أَسَأْلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجْهُمُ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ

أَصْبَحَ وَثِقَةً وَرَجَاوَةً غَيْرَكَ فَإِنَّ نِفَقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلُّهَا يَا أَجْوَدَ مَنْ  
سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ آشْتُرْحَمَ إِرْحَمَ ضَعْفَيِ وَقَلَّةَ حِيلَتِي وَآفَقْتُ عَلَى بِالْجَنَّةِ طَلْوَلَّا  
إِنْكَ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَعَافَنِي فِي نَفْسِي وَفِي جَمِيعِ أُمُورِ كُلُّهَا  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .٢٦

ترجمه: هیچ خدایی نیست جز خدای حليم کریم، هیچ معبدی نیست جز خدای والای  
بزرگ، منزه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و  
آنچه در بین آنها و آنچه ما بین آنها است و پروردگار عرش با عظمت، و حمد مخصوص  
خداوند پروردگار عالمیان است، ای خدائی که هیچ چیز مثل او نیست و او است شنای  
دان، از تو سوال می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه گشایش کار و فرج  
آنها را زودتر برسانی، بار اهلها هر کس صبح کند در حالیکه امید و پشتیان دیگری جز تو  
گرفته باشد، تو پشت و امید منی در همه امور ای بخششده ترین سوال شوندگان و ای رحم  
کشنه ترین کسی که از اورحم خواسته شده، به ناتوانی و کمی چاره ام رحم کن و به فضل  
خویش به بهشت بر من مت گذار و گردنم را از آتش (جهنم) بگشای (آزاد کن) و مرا  
در نفس و وجود خودم و همه امور نگهداری کن به رحمت خود ای مهر بانرین  
مهر بانان.

یازده: شیخ صدق در من لا يحضره الفقيه برای قنوت و ترو جمعه آورده است، وی  
گفته: امام باقر علیه السلام فرمود قنوت در روز جمعه تمجید خداوند و درود فرستادن بر  
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم و کلمات فرج است، سپس این دعا، و قنوت نماز  
وتر همچون قنوت روز جمعه ات می باشد، سپس پیش از آنکه برای خودت دعا کنی  
می گوئی:  
این قنوت را سید اجل علی بن طاووس بسند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام  
نیز روایت کرده که فرمود: پیش از آنکه برای خودت دعا کنی در قنوت روز جمعه  
می گوئی:

اللَّهُمَّ تَمَّ نُورَكَ فَهَدِنَا فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَعَظَمَ حِلْمُكَ فَعَفَّوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ  
رَبَّنَا وَبَسَطْتَ يَدَنَا فَاعْظَمْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَجْهُكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَ  
جَاهُكَ أَكْرَمُ الْجَاهِ وَجَهْنُكَ خَيْرُ الْجَهَاتِ وَعَطِيشُكَ أَفْضَلُ الْعَطَّابَاتِ وَ  
آهَنُوُهَا تُطَاعَ رَبَّنَا فَتَشَكُّرُ وَتُغْصَى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لَمَنْ شِئْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُجِيبُ  
الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضَّرَّ وَتُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَتَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَتَشْفِي  
السَّقِيمَ وَتَغْفِرُ عَنِ الْمُذْنِبِ لَا يَجزِي أَحَدٌ بِالْأَنْكَ وَلَا يَئِلُّ نَعْمَانَكَ قَوْلَ قَائِلٍ  
اللَّهُمَّ إِنَّكَ رُفِعْتَ الْأَصْوَاتُ وَتُنْقَلَتِ الْأَقْدَامُ وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَرُفِعْتِ الْأَنْدَادِ

وَذُعْيَتْ بِالْأَسْمَنْ وَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِالْأَعْمَالِ رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَافْتَحْ بَيْتَنَا وَ  
بَيْنَ قَوْمَنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَلَاتِحِينَ أَللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقْدَنَيْنَا وَعَيْنَةَ  
وَلَيْنَا وَسِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفَتَنِ وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءُ وَكَثْرَةَ عَدُوْنَا وَقَلَّةَ  
عَدَدِنَا فَأَفْرُجْ ذَلِكَ يَا رَبَّ عَنَّا بِفَيْضِ مِنْكَ تَعَجُّلَةً وَنَصْرٍ مِنْكَ ثُرُّهُ وَإِمَامَ عَدْلٍ  
تُظْهِرُهُ إِلَهُ الْحَقِّ آمِينٌ.<sup>۲۷</sup>

ترجمه قنوت جمعه: پروردگارا نور تو در حد تمام رسید پس هدایت کرده، حمد تو را است پروردگارا، و جلم تو بزرگ است پس عفو نموده ای، حمد تو را است پروردگارا، و دستهای (إحسان) را گسترده و عطا فرموده ای پس حمد تو را است پروردگارا، ذات تو گرامیترین ذاتها و عظمت توبترين عظمتها وجهت (راه به سوی تو) بهترین جههها است، وبخشش تو ارزنده ترین عطاها و گوارانترین آنها می باشد. پروردگارا اطاعت می شوی پس (به اطاعت کننده) إحسان می کنی، و چون معصیت شوی ای پروردگار ما هر کس را بخواهی می بخشی پس حمد تو را است، به فریاد (شخص) ناچار می رسی و گرفتاری را برطرف می سازی و از اندوه بزرگ نجات می دهی و تو به را می پذیری و بیمار را شفا می بخشی و از گنهکار می گذری، أحدی را توان سپاس نعمتهای تو نیست، و آنها را شماره نتوان کرد و به زبان نمی شود آورد، بار خدا ای صداحا بسوی تو بالا رفته، و گامها در راهت برداشته شده و گردنها کشیده و دستها بلند، و به زبانها خوانده شده ای و با آعمال به درگاه تقدیر تقریب جسته ایم، پروردگارا پس ما را بیامز و بر ما رحمت آورو میان ما و قومان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کنندگانی، بارا له بتوشکوه می کنیم فقدان پیامبرمان و غایب بودن ولیمان و سختی زمانه بر ما و افتادن فتنه ها در میانمان و همدستی دشمنان و بسیاری دشمنانمان و کمی افرادمان پس اینها را از ما برطرف گردان ای پروردگار بافتحی از سوی خودت بزودی و یاری که از جانب تو عزت یافته و امام عادلی که آشکار سازی ای خدای حق مستجاب فرمای.

پس از آن هفتاد مرتبه گوئی:

**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.**

می گوییم: این دعا را به روایت سید اجل ابن طاوس آوردم چون کاملتر و تمامتر است.<sup>۲۸</sup>

**دوازده:** قنوتی است که سید اجل در کتاب جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع از مقاتل بن مقاتل آورده که گفت:

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: در قنوت نماز جمعه چه می گوئید؟ گوید: عرض کردم: آنچه مردم می گویند، بمن فرمود: چنانکه آنها می گویند تو مگویی، ولی بگو:

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْيَانَكَ وَرُسُلَكَ وَحُفَّةَ  
بِمَلَائِكَتِكَ وَأَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْ عِنْدَكَ وَآسِلَكَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ  
رَصَداً تَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَبْدِلُهُ مِنْ بَعْدِ حَوْفَهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُكَ  
شَيْئًا وَلَا تَحْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَلِيَكَ سُلْطَانًا وَآتَنَّ لَهُ فِي جَهَادِ  
عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِ وَآجْعَلْنَيْ مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۲۹</sup>.

يعنى: خديا مهيا ساز بินدهات و خليفة ات را به آنچه ساختى با آن پيغمبران و  
فرستاد گانت را او را به فرشتگان دوره کن و به روح القدس از سوي خوش تاييدش  
فرمای و از پيش روی و پشت سرش مراقبانی قرار ده که او را از هر بدی حفاظت کنند و  
پس از دوران ترس او را در عوض امنیتی فراهم آور که تو را می پرستد هيچگونه شرکی  
نسبت بتوندارد، و برای هيچچک از خلقت بر ولیت تسلطی قرار مده و او را برای  
دشمن خودش رخصت فرمای و مرا ازيارانش قرار ده که بدرستی تو برا هر چيزى  
توانامي.

می گويم: از روایات ياد شده روش گشت که دعا برای حضرت صاحب الزمان عليه  
السلام در مطلق قنوتها تأکید دارد، چون از جمله حالتهاي است که در آنها اميد می رود  
دعاهای مستجاب گردد، بویژه در قنوت جمعه و وتر و نماز صبح، از خدای تعالی می خواهیم  
که توفيق آن را بما عنایت فرماید و با این عمل آجر بزرگی بما روزی نماید.

#### ۷— در حال سجده:

هفتمين هنگامی که دعا برای تعجیل فرج تأکید بیشتری دارد حالت سجده برای  
خدای متعال است، زیرا که نزدیکترین حالات به خدای قاضی الحاجات است، چنانکه  
روایات از امامان برحق علیهم السلام در این باره رسیده، پس شایسته است که بنده در  
حال سجده مهمترین حاجتها را بخواهد و با آن إهتمام ورزد، بخصوص در سجدۀ شکر  
بجهت توجه داشتن و ملتفت بودن باينکه هرچه خداوند بما نعمت بخشیده به برکت  
مولایمان صاحب الزمان است — که درود خداوند براو و پدران پاکیزه اش باد —، و بخاطر  
اینکه دعا برای ولی نعمت و واسطة فيض و رحمت از مهمترین اقسام شکر می باشد  
چنانکه در بخش گذشته بيان داشتيم، و شاهد براین روایت شدن آن در خصوص سجدۀ  
شکر است که در كتاب تحفة الأبرار به نقل از مقنعة شیخ مفید — رحمة الله — آمده: آنچه  
در سجدۀ شکر گفته می شود این دعا است:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ أَعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ شَفِقَتِي وَ  
رَجَاءَنِي فَأَكْفِنِي مَا أَهْمَنِي وَمَا لَمْ يُهْمِنِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِي عَزَّ جَارِكَ وَ  
جَلَّ ثَناؤَكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرَكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ ...

یعنی: پروردگارا به سوی توروی آوردم و بتوپوستم و بر توتکیه و اعتماد کردم پروردگارا توپناه و امید منی، پس کفاایت کن آنچه مرا اندوهگین ساخته و آنچه اندوهگین نساخته و آنچه توبهتر از من آن را می‌دانی، پناهنه بتوعزت یافت و ثباتی تو والا است و هیچ خدایی جز تونیست بر محمد و آل محمد درود فrust و گشایش أمر آنها را زودتر برسان ...

اضافه بر اینکه این کارتأسی جستن و اقتدا کردن به خود آن حضرت — که درود و سلام خداوند بر او باد — می‌باشد، چنانکه در اخبار با صراحة آمده که آن بزرگوار برای این امر در سبده دعا کرده هنگام ولادتش، که این امر دلالت دارد بر اهمیت آن و تعلیم به دوستان و شیعیانش.

رئیس محدثین شیخ صدق در کتاب کمال الدین بسند خود از جناب حکیمه ضمن حدیثی طولانی آورده که گفت:

ناگهان او (= نرجس والدۀ امام عصر) را دیدم آنچنان نوری او را فراگرفته که دیدگانم را پوشانید، و یکدفعه دیدم نوزاد — که بر او و پدرانش سلام باد — صورتش را بحال سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه داده و دو انگشت سبابه اش را بلند کرده و می‌گوید: گواهی می‌دهم که جز «الله» خدایی نیست و اینکه جتن محمد رسول خدا است و پدرم امیر مؤمنان است. سپس یک یک امامان را بشمرد تا به خودش رسید، آنگاه گفت: خدایا آنچه بمن وعده داده ای انجام ده، وأمرم را به مرحله تمام برسان، و گام را استوار گردان، و زمین را به (ظاهر) من پر از عدل و داد فرمای...<sup>۳۰</sup>.

## ۸— در سجده شکر:

پس از رکعت چهارم، نماز شب:

یکی از علمای ما در کتاب آداب نماز شب گفته:

«از آداب آن چنین است که در سبده بعد از رکعت چهارم صد بار گفته شود:

**قَسَاءُ اللَّهِ،**

سپس بگوید:

يَا رَبَّ أَنْتَ اللَّهُ مَا شِئْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ فَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآجِعْنَ لِي فِيمَا تَشَاءُ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَّ أَلِ مُحَمَّدٍ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَجَّلَ فَرَجِي وَفَرَجَ إِخْوَانِي مُقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ وَتَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.

یعنی: پروردگارا تو خدایی هر چه خواهی می‌شود پس بر محمد و آل محمد درود فrust و از آنچه خواسته باشی برایم قرار ده اینکه گشایش کار آل محمد را زودتر برسانی، و گشایش کارمن و برادران (دینیم) را مقارن با فرج آنها تعجل فرمایی و آنچه از تو سزا

است با من انجام دهی.

### ۹- هر صبح و شام:

عقل و نقل بر پستنده بودن این دعا در هر صبح و شام گواهند، که هر عاقل عارفی بدون تردید خوبی إهتمام ورزیدن به این عمل را می داند تا اندکی از حقوق آن جناب را ادا نموده باشد و پروندهً اعمال خویش را هرشب و روز نزد حافظان گرامی زینت دهد، چنانکه می بینید بر دگان و خدمتگذاران چگونه هر بامداد و شبانگاه نزد آقایان و اربابهای خود حاضر می شوند و مراتب خدمتگذاری و سپاسگذاری را بجای می آورند، پس ما سزاوارتریم که چنین برنامه‌ای داشته باشیم، زیرا که می دانیم تمام آنچه خدای عزوجل از نعمتهاي گوناگون و احسانهاي از حد بروون بما عنایت فرموده به برکت مولایمان صاحب الزمان است، چنانکه با دلایل روشنی این مطلب را به اثبات رساندیم، پس شایسته است که خود را با تمام وجود هر صبح و شام در خدمتش حاضر نمایی، و بدانی که تو از چشم و گوش او دور نیستی.

چنانکه نامه آن حضرت به شیخ مفید این مطلب را بازگومی کند که ضمن سخنان خود فرموده:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَتَزَلَّ بَعْدُمُ الْأَوَاءِ  
وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...

و همانا ما مراعات شما را و نمی گذاریم، و یاد شما را فراموش نمی کنیم، و اگر این نبود البته که گرفتار یها شما را فرا می گرفتند، و دشمنان ریشه کتتان می کردند...

پس گوشهای دلت را باز کن و آماده خدمتگذاریش باش، و فرمانش را اطاعت بنمای که بخاطر اجابت دعوتش بتواتر فرموده، چنانکه در بخش گذشته آوردیم که آن حضرت علیه السلام به دوستانش امر کرده:

وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْحَكُمْ...

و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است.

همین مقدار تذکر در این باره بس است، و خداوند تعالی خود راهنمای و هادی بندگان می باشد.

و اما دلیل نقل: این امر در دعای مخصوص به هر صبح و شام از مولایمان حضرت صادق علیه السلام وارد شده، که ثقة الإسلام کلینی - خدایش رحمت کند - در اصول

کافی بسند خود از فرات بن الأحنف از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود:

هرچه را واگذاری این را ترک مکن که در هر صبح و شام بگوئی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ  
وَأَبْرَءُكَ مِنْ أَهْلِ لِعْنِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَءُكَ إِلَيْكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ  
مَمْنُ نَحْنُ بَيْنَ ظَهَرَانِيهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَمَمْا كَانُوا يَعْبُدُونَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سُوَءٌ  
فَاسْقِينَ اللَّهُمَّ أَجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي  
هَذَا الْيَوْمِ بِرَحْكَةً عَلَى أُولَئِكَ وَعَقَابًا عَلَى أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَإِلَيْكَ مَنْ وَالْأَكَ وَ  
عَادِ مَنْ عَادَكَ اللَّهُمَّ اخْتَمْ لِي بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعْتُ شَمْسًا أُوْغَرَبْتُ  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَ وَأَرْحَمْهُمَا كَمَا زَيَّبْتُ صَغِيرًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ  
الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ  
مِنْ قَلْبِهِمْ وَمِثْوَاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ أَمَّا الْمُسْلِمِينَ بِحَفْظِ الْإِيمَانِ وَانْصُرْهُمْ نَصْرًا  
عَزِيزًا وَأَفْعُلْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعُلْ لَهُ وَلَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ اعْنِ  
فَلَانًا وَفَلَانًا وَالْفَرْقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَوَلَةَ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ  
مِنْ بَعْدِهِ وَشَيْعَتِهِمْ وَاسْأَلْكَ الْزِيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْأَقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ  
عِنْدَكَ وَالْتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمْرَتَ بِهِ لَا يَبْغِي بِهِ بَدْلًا وَلَا  
اشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَقِنِي شَرَّمَا قَضَيْتَ أَنْكَ تَقْضِي  
وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ وَلَا يَذْلِلْ مَنْ وَالْبَيْتَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ  
تَقْبِلُ مِنِي دُعَائِي وَمَا تَقْرَبَتْ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعَهُ لِي أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَأَتَنَا  
مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَاجْرًا عَظِيمًا رَبَّ أَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْنِي وَاعْظَمَ مَا اعْطَيْنِي وَ  
اطَّولَ مَا عَافَيْنِي وَأَكْثَرَ مَا سَرَتْ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ يَإِلَهِ كَثِيرًا طَيْبًا مَبَارِكًا  
عَلَيْهِ مَلِّ السَّمَاوَاتِ وَمَلِّ الْأَرْضِ وَمَلِّ مَا يَشَاءُ رَبِّي كَمَا يَحِبُّ وَيَرْضِي وَكَمَا  
يَبْغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ.

ترجمه:

خداؤندا من صبح کردم در حالیکه در این صبح و در این روز برای اهل رحمت از تو  
مغفرت می خواهم، و از اهل لعنت به سوی توبیزاری می جویم، بار خداها من صبح کردم  
در حالیکه در این صبحگاه به سوی توبیزاری می جویم از مشرکانی که ما در لابلای آنها  
هستیم و از آنچه آنها می پرسند، به درستی که آنان مردمان بد فاسقی می باشند، بار  
خدایا آنچه در این صبح و این روز از سوی آسمان به زمین نازل فرموده ای بر دوستانت  
برکت و بر دشمنان عقوبت قرار ده، خداوندا هر آنکه تو را دوست می دارد با او دوستی  
کن و با هر که با تودشمنی می وزد دشمنی کن، خداوندا عاقبت کار مرا با امن و

ایمان پایان رسان هر چه آفتاب برآید و غروب کند، خداوند مرا و والدینم را بیامز و آنها را رحم کن همچنانکه از کودکی پرورشم دادند، بار خدایا بیامز مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلم را زندگان و مردگانشان را، بار خدایا تو خود می دانی که چه دگرگونیها یابند و عاقبت کارشان چه خواهد شد، خداوند امام مسلمانان را به حفظ ایمان نگاهدار و او را پیروز گردان پیروز کردنی شکست ناپذیر، و برای او راه فتح و ظفر را به آسانی بگشای، و برای او و ما از سوی خویش حکومت یاری شده‌ای قرارده، خداوند فلاانی و فلاانی و گروههای اختلاف کننده علیه فرستاده ات و علیه والیان امر بعد از رسولت، و علیه امامان پس ازا و شیعیانشان را لعنت کن، و از تومی خواهم که از فضل خود بر من بیفزائی و [توفيق] اقرار به آنچه از سوی تو آمده، و تسليم امر توبوند، و رعایت آنچه فرمان داده‌ای که چیز دیگری جای آن نپدیم، و آن را به قیمت اندک نگیرم.

خداوند مرا در میان آنکس که هدایت کرده‌ای هدایت فرمای، و از شر آنچه آفریده‌ای مصنون بدار، به درستی که تو حتم می کنی و بر تو حتم نمی شود، و هر آنکه را سر پرستی کرده‌ای خوار نگردد، تو بزرگوار والا هستی، منزه‌ی ای پروردگار خانه، دعایم را از من قبول کن، و به هر خیری که باان به سوی تو تقرب جسته ام چندین برابر برایم بیفزای، و از سوی خویش بما رحمت و اجر عظیم عنایت فرمای، ای پروردگار چه نیکومرا آزمایش کرده‌ای، و چه بزرگ است آنچه بمن عطا فرموده‌ای، و زمانی طولانی عافیتم داده‌ای، و بسیار (خططاهايم) را بر من پوشانیده‌ای، پس حمد تورا است ای خدای من حمد بسیار پاکیزه با برکت [به مقداری که] آسمانها را پر کند و زمین را فرا گیرد، و آنچه را که پروردگارم بخواهد پر کند همچنانکه دوست می دارد و می پسندد، و همچنانکه شایسته پروردگار صاحب جلال و بزرگواری من است.

می گوییم: و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم دعای عهد است که در بخش هشتم این کتاب ان شاء الله تعالی خواهد آمد، و نیز مؤید آن است آنچه در مورد دعا برای تعجیل فرج بعد از نماز صبح گذشت (دقیق کنید).

و همچنین مؤید آن است آنچه در باره عرضه کردن اعمال در هر صبح و شام بر امامان علیهم السلام و دعای آنان در آن هنگام برای شیعیانشان وارد شده، بنابراین شایسته است که مؤمن نیز به دعا کردن در حق امام علیه السلام اشتغال ورزد، روایت در این باره بسیار است که در کافی وبصائر والبرهان و کتابهای دیگر علمای بزرگوارمان آمده است.

و نیز مؤید آن است آنچه در مورد تشویق بر ذکر و دعا هنگام صبح و شام وارد گردیده، زیرا که این دعا از بهترین انواع دعاها است، بجهت دلایلی که در مطالب گذشته این کتاب توجه داده ایم، و خداوند به راه راست و شیوه درست هدایت می کند.

## ۱۰— آخرین ساعت از هر روز:

(باید توجه داشت) که روز به دوازده قسمت تقسیم می شود و هر قسمت را یک ساعت نامیده اند که هر ساعت آن منسوب به یکی از إمامان برحق علیهم السلام است، و به جهت توسل و عرض حاجت به آن امامی که ساعت منسوب باو است دعای مخصوصی دارد، این دعاها را علمای نیکوکار ما در کتابهایی که برای بیان اعمال شب و روز تألیف نموده اند، آورده اند؛ و یادآور شده اند که ساعت آخر به إمام عصر و پیشوای غایب از نظر عجل الله تعالى فرجه الشریف اختصاص دارد، و این دعا را برای آن ساعت ذکر کرده اند:

يَا مَنْ تَوَحَّدَ بِنَفْسِيهِ عَنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ عَنْ خَالِقِهِ بَصْنِعِهِ، يَا مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ خَلْقَهُ بِلُطْفِهِ، يَا مَنْ سَلَكَ بِأَهْلِ طَاعَتِهِ مَرْضَاهِهِ، يَا مَنْ أَعْنَى أَهْلَ مَعْبَتِهِ عَلَى شُكْرِهِ، يَا مَنْ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِدِينِهِ، وَلَظَفَ لَهُمْ بِنَائِلِهِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيَكَ الْخَلْفَ الصَّالِحَ بَقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْمُنْتَقِمَ لَكَ مِنْ أَعْدَاءِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ، وَ بِقِيَّةِ آبَائِهِ الصَّالِحِينَ «مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنٍ» وَاتَّضَرَعْ إِلَيْكَ يَهُ وَأَقْدِمَهُ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَأَنْ تُدْرِكَنِي، وَتُتَحْبِّبَنِي مِمَّا أَخَافُ وَأَخَدُرُ، وَأَلْبِسْنِي بِهِ عَافِيَّتِكَ وَ عَفْوَكَ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَكُنْ لَهُ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا، وَفَائِدًا، وَكَائِنًا، وَسَابِرًا، حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَلْوعًا، وَتُمْتَعَنَّ فِيهَا طَلْوِيلًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَسِيْكُفِيْكُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ،

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أُولَى الْأَمْرِ الدَّيْنِ أَمْرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَأَوْلَى الْأَرْحَامِ الدَّيْنِ أَمْرْتَ بِصِلَاهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الدَّيْنِ أَمْرْتَ بِمَوْدَاهِمْ، وَالْمَوَالِيِّ الدَّيْنِ أَمْرْتَ بِعِرْفَانِ حَقِّهِمْ، وَأَهْلِ الْبَيْتِ الدَّيْنِ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرُّغْسَ، وَ ظَاهِرَهُمْ تَظَهِيرًا، أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.

ترجمه: ای آنکه به خود یگانه است از خلقش، ای بی نیاز از خلق خود به صنعتش، ای آنکه از روی لطف خود را به خلقش شناسانید، ای آنکه اهل طاعتمند را به راهی که رضای او است بُرد، ای آنکه اهل محبتمن را بر شکرش یاری فرمود، ای کسی که بر آنها با فرستادن دینش مت نهاد، و با بخشندگیش بآنان لطف کرد، از تومی خواهش به حق ولیت خَلَفِ صالح بازمانده تو در زمینت و منتقم برای تو از دشمنان و دشمنان فرستاده ات و سایر پدران صالحش، — محمد بن الحسن — و به سوی توبه او زاری می نمایم و او را در پیشگاهه تو برای درخواست حوابی و خواسته هایم پیش می آورم اینکه بر محمد و آل محمد در و دفترستی و با من چنین و چنان نمائی، و مرادر یابی و از آنچه می ترسم و دوری می جویم نجات دهی، بحق اوجامه عافیت و گذشت رادر دنیا و آخرت بر من

بپوشانی، و او را ولی و نگهدار و بار و پیشوا و حمایت کننده و پوشاننده باش تا (وقتیکه) او را در زمینت با طوع و رغبت سکونت (حکومت) دهی و مدتی طولانی او را در زمین ببره مند سازی ای مهر بازترین مهر بانان، و هیچ جنبش و توانائی نیست مگر به خدای بزرگ با عظمت. پس خداوند از (شر و آذیت) آنها (دشمنان) شما را در آمان می دارد که او شناوری دانا است، خدایا درود فrust بر محمد و آل محمد والیان امرت که دستور داده ای إطاعت شوند و أهل رَحْمَةٍ (خویشاوندان نزدیک) که امر فرموده ای (مردم) پیوندانشان را حفظ کنند، و ذُرْقُ الْفُرْبِي (نزدیکان و خاصان پیغمبر) که حکم کرده ای به مودتشان، و آقایانی که دستور داده ای حقشان شناخته شود وأهل البیت که پلیدی را از آنان دور ساخته ای و آنها را کاملاً پاک نموده ای [از تومی خواهم] اینکه بر محمد و آل محمد درود فrust و در حق من چنین و چنان کنی.<sup>۳۱</sup>

## ۱۱ - روز پنجم شنبه:

شاهد بر اهتمام در آن به دعا کردن برای تعجیل فرج مولا یمان صاحب الزمان علیه الصلاة والسلام روایتی است که سید ابن طاووس در کتاب جمال الأسبوع آورده که گفته:

و از وظایف روز پنجم شنبه اینکه مستحب است انسان بر پیغمبر - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - هزار بار صلوات بفرستد، و مستحب است که بگوید:  
**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ**.  
 یعنی: خدایا بر محمد و آل محمد درود فrust و گشایش أمر (حکومتشان) را زودتر برسان.

وی افزود: و در روایت دیگری است که:

صد بار می گوئی که فضیلت بسیار دارد:

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأهْلِكُ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ مِنَ الْأَوْلَيْنَ وَالآخِرَيْنِ.**

یعنی: بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فrust و فرج آنها را زودتر برسان و دشمنانشان را از جن و انس از آؤین و آخرین هلاک گردان.<sup>۳۲</sup>

و نیز شاهد بر این مطلب است آنکه در آخبار آمده: روز پنجم شنبه کارها بر پیغمبر و امامان معصوم علیهم الصلاة والسلام عرضه می شود، و در بعضی از آن اخبار است که: امام برای دوستان خودش دعا می کند.

می گوییم: پس شایسته است که شخص مؤمن در برابر احسان مولا یاش همانطور رفتار

کند، و در دعا کردن به آن بزرگوارِ اقتدا نماید، و اخبار عرضهِ اعمال بر پیغمبر و امامان بسیار است که در اصول کافی و بصائر الدرجات و تفسیر البرهان<sup>۳۳</sup> و کتابهای دیگر آمده، از بین طولانی شدن مطلب از ذکر آنها خودداری کردیم.

#### ۱۲ – شب جمعه:

تأکید و اهتمام دعا برای امام منتظر علیه السلام از چند مطلب استفاده می‌شود:  
یکم: اختصاص روز جمعه به آن حضرت از چند جهت که إن شاء الله تعالى به آنها اشاره خواهیم کرد، بنابراین شایسته است که در شب آن، برای آن جناب دعا شود.

دوم: شب جمعه شب عرضه شدن اعمال می‌باشد، بنا به روایتی که مؤلف کتاب لطائف المعارف آورده است.

سوم: در بعضی از کتابهای معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه آن است که صد بار گفته شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ .<sup>۳۴</sup>

وشیخ ابو جعفر طوسی – که خدایش رحمت کند – در کتاب مختصر المصباح هنگام یادآوری وظایف شب جمعه گوید: و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین درود می‌فرستی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ .

صدباریا آنقدر که امکان داشته باشد.

چهارم: آنچه حاجی نوری در کتاب النجم الثاقب نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه – همچون صبح جمعه – مستحب است.

پنجم: اخباری که سفارش و تأکید و ترغیب دارند که شب جمعه دعا شود، به ضمیمه آنچه بر استحباب مقدم داشتن مؤمن مولایش را در دعا دلالت دارند.

ششم: فحواری روایاتی که در مورد أمر کردن به دعا برای مؤمنین و مؤمنات در آن شب

رسیده این است که آن حضرت علیه السلام از همه مؤمنین سزاوارتر است که در باره اش دعا کنند.

### ۱۳ - روز جمعه:

در تمام ساعتهای آن بطور عموم، و به خصوص پس از نماز صبح، و هنگام ظهر، و هنگام رفتن به مسجد، و بعد از نماز عصر، و در قنوت نماز ظهر آن روز، و در قنوت نماز جمعه، و در خطبۀ نماز جمعه، و در آخرین ساعت روز جمعه، گواه برآنچه گفتیم آن است که دعا برای آن حضرت در آن اوقات مخصوص از امامان معصوم عليهم السلام وارد شده است:

### ۱ - بعد از نماز صبح:

در بحار دعای طولانی هست که در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجماعات آن را آورده ایم، و آن دعای شریفی است که سزاوار است برآن مداومت گردد، و محل شاهد از آن این عبارتها است:

اللَّهُمَّ وَكُنْ لِوْلِيَّكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيَا وَحَافِظَا وَفَائِدًا وَنَاصِرًا حَتَّىٰ سُسْكِنَةُ  
أَرْضَكَ طَلْوَعًا وَتُمْتَعَةً مِنْهَا (فیها -خ) طَوِيلًا وَتَجْعَلَهُ دَرْيَةً فِيهَا الْأَيْمَةُ  
الْوَارِثَيْنَ وَاجْمَعْ لَهُ شَمْلَةً وَأَكْمِلْ لَهُ أَمْرَةً وَأَصْلَحْ لَهُ رَعْيَةً وَتَبَّتْ رُكْنَهُ وَأَفْغَنَ  
الصَّبَرَ مِنْكَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَتَقَمَّ فَيَشْتَفِي حِزَارَاتِ قُلُوبِ نَعَلَةٍ وَحَرَارَاتِ  
صُدُورٍ وَغَرَةٍ وَحَسَرَاتٍ أَنْفُسٍ تَرَحَّةٍ مِنْ دِمَاءٍ مَسْفُوكَةٍ وَأَرْحَامٍ مَفْظُوعَةٍ وَطَاغَةٍ  
مَجْهُولَةٍ قَدْ أَخْسَنْتَ إِلَيْهِ الْبَلَاءَ وَوَسَعْتَ عَلَيْهِ الْآلَاءَ وَأَتَمْتَ عَلَيْهِ النَّعْمَاءَ فِي  
ثُسْنِ الرِّحْفِيْطِ مِنْكَ لَهُ اللَّهُمَّ أَكْفِهُ هَؤُلَاءِ عَذْرَوْهُ وَأَنْسِهِمْ ذِكْرَهُ وَأَرِدْ مَنْ أَرَادَهُ  
وَكِيدَ مَنْ كَادَهُ وَأَمْكَرَ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَأَجْعَلَ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ ... وَدر آخر آن  
آمده: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ. اگر بتوانی هزار مرتبه  
بگو.

ترجمه: بارالها و برای ولی خود در بین خلائق [إمام قائم عجل الله فرجه] سر پرست و نگهدار و پیشوا و یاور بوده باش تا اورا بر سراسر زمین فرمانروای مطاع گردانی و دورانی دراز او را از آن (و در نسخه ای: در آن) بهره مند سازی، و او و دزدیه اش را در آن رهبران وارث قرار دهی، و پراکنده گشی را جمع فرما و أمر (حکومتش) را کامل گردان و رعیتش را برای وی فراهم ساز، و شوکتش را استوار کن، و صیر و برباری از سوی خودت بر او فرو ریز تا إنقام گرفته و دلش آرام یابد، و دردهای قلوب کینه گرفته ای را شفا بخشید، و داغهای سینه های گداخته ای را سرد گرداند، و حضرت جانهای اندوهبار را پایان دهد، از

جهت خونهای بناحق ریخته شده، و پیوندھای گستته، و طاعت مجھول مانده [جهل و بی خبری از وجوب اطاعت امامان برحق علیهم السلام] گرفتاری را بر او نیکو گرداندی و مواهب خویش را براو گستردی و نعمتهايت را بر او تمام نمودی با نگهداری نیکویت نسبت باو، خداوندا هراس از دشمن را از او دور گردان و یادش را از خاطره آنان (دشمنان) محساز، و هر آنکه برای او بدی خواهد، با او بدی کن و هر که برای او حیله می کند با آن فرد حیله کن و بدی را برای ایشان قرار ده.

می گوییم: به شهادت روایاتی که سابقاً آوردیم گشایش أمر امامان علیهم السلام و بلکه فرج تمام اولیاء خداوند فقط با فرج و ظهور آن حضرت - صلوات الله عليه - انجام می گردد، اضافه براین پیشتر آوردیم که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح و نماز ظهر گفته شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

#### ۲ - هنگام زوال ظهر:

شاهد بر این مطلب حدیث شریفی است که در مکرمت بیست و سوم روایت آوردیم مشتمل بر اینکه: حضرت خاتم النبین و ائمه معصومین علیهم السلام هنگام زوال جمعه برای أمر قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه دعا می کنند.

#### ۳ - هنگام به مسجد رفتن:

آنچه هنگام رفتن به نماز عید (فطر و قربان) مستحب است، در موقع به مسجد رفتن روز جمعه نیز وارد شده که مشتمل بر دعا برای امام قائم علیه السلام است، و به خواست خداوند در همین باب در جای خود آن دعا را خواهیم آورد.

#### ۴ - بعد از نماز عصر:

در کتاب جمال الاسیوع بسنده خود از عبد الله بن سنان روایت کرده که حضرت أبي عبد الله (امام صادق علیه السلام) فرمود:

چون روز قیامت شود خدای تعالی روزها را برانگیزاند، و پیشاپیش آنها روز جمعه را همچون عروس با کمال و جمالی که برای شخص صاحب دین و مال برند مبعوث سازد، آنگاه بر درب بهشت می ایستد و روزها پشت سرش می ایستند، پس برای هر کس که در آن روز بر محمد و آل محمد بسیار درود فرستاده شفاعت می نماید. این سنان گوید: پرسیدم: در اینجا چه مقدار بسیار است؟ و در کدام وقت روز جمعه بهتر است؟ فرمود:

صد بار، و بعد از عصر باشد.

پرسیدم: چگونه درود بفرستم؟ فرمود: می‌گوئی:

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ.**

صد مرتبه این را می‌گوئی.<sup>۳۵</sup>

ونیز گفتار سید اجل علی بن طاووس — قدس سره — در کتاب جمال الاسبوع هنگام روایت دعاایی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید — رضی الله تعالى عنه — آورده، براین مطلب دلالت دارد که به خواست خدای تعالی در بخش آینده خواهیم آورد.

#### ۵— در قنوت ظهر و نماز جمعه:

در بحث تأکید دعا برای آن حضرت در قنوت آنچه براین مطلب دلالت دارد گذشت.

#### ۶— در خطبه نماز جمعه:

گواه بر تأکید آن روایت محمد بن مسلم از امام ابو جعفر باقر علیه السلام می‌باشد، به کتابهای کافی<sup>۳۶</sup> و وافي در این باره مراجعه و دقت شود.

#### ۷— آخرین ساعت روز جمعه:

براین معنی دلالت دارد اینکه در بعضی از دعاها که خواندنشان پس از دعای سمات وارد شده خصوص این دعا آمده است، چنانکه در کتاب جمال الصالحین این دعا ذکر شده:

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَبِمَاقَاتِ مِنْهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَبِمَا يَشْتَهِي  
عَلَيْهِ مِنَ التَّقْسِيرِ وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْ تُصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَتَهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَنْ  
تَرْزُقَنَا بِهِمْ خَيْرًا مَا نَرْجُو وَخَيْرًا مَا لَا نَرْجُو وَتَنْصُرْ بِهِمْ عَنَّا شَرًا مَا تَخْدِرُ وَمَا لَا  
تَخْدِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ.**

ترجمه:

بار خدایا تو را به حرمت این دعا و به آنچه از نامها در آن گذشت و به آنچه از تفسیر و تدبیر در بر گرفته که جز تو کسی بر آنها احاطه ندارد سوگند، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آنها را با عافیت زودتر برسانی، و دشمنانشان را در دنیا و آخرت هلاک (و عذاب) نمائی، و به (برکت) آنها بهترین چیزهایی که امید داریم و بهترین چیزهایی که امید نداریم بما روزی فرمائی، و بخارط آنها بدیهایی که از آنها بیم داریم و آنچه بیم نداریم از ما دورسازی، که به درستی توبه هر چیزی توانایی و تو

گرامیترین کریمانی.

و در بعضی از کتابهای معتبر دعای دیگری یاد شده که پس از دعای سمات خوانده شود، و در آن بر مطلب مورد بحث دلالت هست، آن دعا چنین است:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا يَعْلَمُ  
بَاطِنَهَا غَيْرُكَ إِفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَآتِنِّي لِي مِنْ  
ظَلَالِي وَعَجَلْ فَرَجْ أَلِي مُحَمَّدٍ وَهَلَّا كَأَعْذَابِهِمْ مِنَ الْجَنِّ وَالإِنْسَانِ وَآغْفِرْ لِي  
مَا تَقْدَمَ مِنْ ذَنْبِي وَمَا تَأْخُرَ وَوَسَعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالٍ رِزْقَكَ وَآكْفِنِي مَوْتَةً إِنْسَانٍ  
سَوْءٍ وَشَيْطَانٍ سَوْءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه:

بار خدایا تو را سوگند می دهم بحق این دعا و بحق این نامها که تفسیر آنها و باطن آنها را جز تو کسی نمی داند: آنچه تو شایسته آنی با من کن، و با آنچه سزای من است با من رفتار منما، و برای من از ستم کننده بن من إنتقام بگیر و گشايش أمر (حکومت) آل محمد را زودتر برسان، و دشمنانشان را از جن و إنس هر چه زودتر هلاک گردان، و گناه دور و نزدیک مرا بر من ببخش و روزی حلالت را بر من توسعه ده، و رنج آدم بد و شیطان پلید را از من دور گردان که به راستی تو بره چیز توانائی و حمد خدای را که پروردگار عالمیان است.

وبرتأکید دعا برای آن حضرت علیه السلام در روز جمعه دلالت می کند و رود خواندن دعای ندبه در این روز و دوعید (فطرو قربان) که ان شاء الله تعالى در باب آتنی آن را خواهیم آورد، و بسا کسی که در کتابهای اخباری که از إمامان معصوم عليهم السلام آمده پی جوئی کند شواهد دیگری برای این مطلب بدست آرد، و خداوند به شیوه راست هدایت می کند.

تکمیل:

بدانکه روز جمعه از چند جهت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام اختصاص و انتساب دارد، که مقتضی اهتمام و رزیدن بیشتر در این روز به دعا کردن برای آن بزرگوار است، ما آن جهات را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجماعات آورده ایم، در اینجا نیز برای تذکر اهل خرید به آنها اشاره می کنیم:

اول: واقع شدن ولادت با سعادت آن حضرت در این روز.

دوم: در این روز مقام مقدس امامت به او — روحی فداه — منتقل گردیده.

سوم: ظهور و آشکار شدن آن جناب در این روز واقع خواهد شد.

چهارم: در این روز بر دشمنانش پیروز می گردد.

پنجم: در این روز خداوند برای آن بزرگوار و پدران گرامیش پیمان گرفت.

ششم: روزی است که خدای تعالی به لقب قائم آن حضرت را اختصاص داد.

هفتم: اینکه این کلمه از جمله لقب شریف آن جناب می باشد.

وجوه دیگری نیز در آن کتاب آورده ایم که هر کس مایل است از آنها مطلع گردد به آن مراجعه کند.

#### ۱۴ – روز نوروز:

روز نوروز هم از جمله اوقاتی است که در آنها دعا برای آن حضرت علیه السلام و درخواست ظهور و فرجش از درگاه خداوند تأکید گردیده است، که روایت معلی بن خنیس — که در بحار<sup>۳۷</sup> و زاد المعاد<sup>۳۸</sup> مذکور می باشد — براین معنی دلالت دارد، و تأکید آن از جاهای مختلف آن روایت استفاده می شود، که دقت در آن به خواست خداوند تعالی مطلب را روشن می سازد.

#### ۱۵ – روز عرفه:

شاهد بر آن دعای امام چهارمین حضرت سید الساجدین علیه السلام است که در صحیفة سجّادیه یاد شده، و نیز دعای مولا یمان حضرت صادق علیه السلام است که در کتابهای إقبال<sup>۳۹</sup> و زاد المعاد روایت آمده است.

#### ۱۶ – روز فطر:

شاهد بر آن ورود این معنی در دعایی است که در کتاب إقبال<sup>۴۰</sup> هنگام مهیا شدن برای رفتن به نماز عید فطر یا قربان روایت شده است، و آن را بزوید خواهیم آورد.

و نیز دعایی که در راه رفتن به نماز عید فطر روایت گردیده گواه براین است، سید ابن طاووس — که خدای تعالی رحمتش کند — گفته: فصلی در آنچه از دعاهای بین راه ذکر می کنیم: وی گفته:

بیرون شدنت را با این دعا آغاز کن تا آنگاه که با امام جماعت نماز را شروع نمائی، و

اگر نرسیدی که همه دعا را بخوانی پس از نماز آن را قضا کن:

**اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَهْتُ وَجْهِي... تَا اِيْنَكَهُ فَرَمَدْ: اللَّهُمَّ صَلَّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُنْتَظَرِ**

أَمْرَكَ الْمُنْتَظَرِ لِفَرَجِ أُولَيَائِكَ اللَّهُمَّ أَشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَآزْتُقْ بِهِ الْفَقْتَ وَأَمِّتْ  
بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهَرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيَّنْ بِهِ الْأَرْضَ وَأَيْتَهُ بَنَصْرَكَ وَآنَصْرَهُ  
بِالرُّغْبَ وَقَوْنَا صِرَاطَهُمْ وَآخْذُنْ حَادِثَهُمْ وَدَمِدْمَ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُمْ وَدَمِرْ عَلَى  
مَنْ عَشَّهُمْ... تَا آخِرَ دُعَا.

ترجمه:

خدایا روی به سوی تو کردم... خداوندا بر ولی خودت که در انتظار امرت نشسته و مورد انتظار فرج و گشايش کار دوستانت می باشد درود بفرست، خداایا گسیختگی را با روفو کن و پراکندگی را با فراهم گردان و ستم را با بمیران و عدالت را با و به ظهور رسان، و زمین را با عمر طولانیش زینت ببخشای و به یاریت تأییدش فرمای، او را به وسیله رُعب [هراس افتادن در دل دشمنانش] نصرت ده، و هر آنکه یاری کننده آنها [خاندان پیغمبر] است تقویت کن، و هر کس خوار یشان خواهد خوارش گردان، و هر که در پی جنگ با آنان شد هلاک فرمای، و هر آنکه با ایشان خیانت نماید نابود کن...

و نیز استحباب خواندن دعای ندبه در آن روز باین مطلب دلالت دارد.  
همچنین از امام صادق عليه السلام وارد شده که:

هیچ روز عید فطر وأضحی (قربان) نیست مگر اینکه اندوهی برای إمامان عليهم السلام تجدید می گردد، چونکه حق خود را در دست غصب کنندگان می بینند.<sup>۴۱</sup>

می گوییم: بنابراین شایسته است که مؤمن برای ظهور مولايش إلحاج و إصرار داشته باشد، او را در جهت برطرف شدن اندوه امامان خود یاری نماید.

## ۱۷ – روز أضحی (قربان):

تمام آنچه در مورد روز فطر گفته شده باین مطلب هم دلالت دارد.  
و اما دعایی که هنگام بیرون رفتن به سوی نماز عید وارد شده آن است که در کتاب إقبال به سند خود از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابو جعفر باقر عليه السلام آورده که فرمود:  
در جموعه و دو عید هرگاه آماده بیرون رفتن برای نماز شوی دعا کن پس بگو:

اللَّهُمَّ مَنْ تَهْيَأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّأُ أَوْ أَعْدَّ وَآسْتَعَدَ لِيُوْفَادَةَ إِلَيَّ مَحْلُوقَ رَجَاءَ  
رُفْدِهِ وَجَائزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي كَانَتْ وَفَادَتِي وَتَهْبِيَّتِي وَإِعْدَادِي وَ  
آسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رُفْدِكَ وَجَائزَتِكَ وَنَوَافِلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ  
رَسُولِكَ وَخَيْرَنِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِّيِّ رَسُولِكَ وَصَلِّ يَا  
رَبَّ عَلَى أَئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَ

عَلَىٰ وَمُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ الْخَيْرِ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ أَفْتَحْ لَهُ  
 فَتْحًا يَسِيرًا وَأَنْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنْنَةَ رَسُولِكَ حَتَّىٰ لَا  
 يَشْتَخِفَ بَشَرٌ مِنَ الْحَقِّ مَحَافَةً أَحِيدُ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ انَا نَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي  
 دُوَلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتُنْذِلُ بَهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ  
 الدُّعَاءِ إِلَىٰ طَاعَتِكَ وَالقَادَةِ إِلَىٰ سَيِّلَكَ وَتَرْبِقُنَا بَهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ  
 اللَّهُمَّ مَا أَنْكَرْنَا مِنْ حَقٍّ فَعَرَفْنَا وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَغْنَاهُ  
 وَتَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى لَهُ وَعَلَى عَدُوِّهِ وَتَسْأَلُ حَاجَتِكَ وَيَكُونُ آخرُ كَلامِكَ:  
 اللَّهُمَّ آسِتَجِبْ لَنَا اللَّهُمَّ آجِعْنَا مِنْ ثُدُّكَرْ فِيهِ فَيَدِكَرْ.

ترجمه:

بار خدايا هر کس در چنین روزی مهیا و یا آماده شد یا خود را مستعد کرد برای ورود بر مخلوقی به امید بخشش و جایزه و عطاهاي او پس ای آقای من توجه و ورود و آمادگی و انتظام به اميد بخششها و جایزهها و عنایتهای تو است، خداوندا بر محمد بنده و فرستاده و برگزیده از خلقت درود بفرست، و نیز بر امیر مؤمنان و جانشین فرستادهات (درود فrust) و ای پروردگار بر امامان مؤمنین حسن و حسین و علی و محمد<sup>۴۲</sup> و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و صاحب الزمان علیهم السلام درود فrust، خدايا فتحی به آسانی برایش قرار ده و او را با عزت پیروز گردن، بار خدايا باو دین و سنت رسولت را آشکار سازتا دیگر چیزی از حق را از بیم احدي از خلق پنهان ننماید، خداوندا ما به سویت زاری می کنیم در جهت خواهش دولتی گرامی که در آن اسلام و اهل آن را عزیز گردانی، و بآن نفاق و اهل آن را خوار سازی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعت و راهبران به سمت راهت قرار دهی و به آن گرامیداشت دنیا و آخرت را بما روزی فرمائی، خداوندا آنچه از حق ندانسته ایم بما بشناسان و به آنچه از آن قصور داشته ایم برسان.

و برای آن حضرت دعا و بر دشمنانش نفرین کن و حاجت را بخواه و آخرین سختی این باشد که: خدايا دعای ما را به إجابت برسان، خدايا ما را از کسانی قرار ده که در این روز به یاد بودند و به یاد خواهند شد.

## ۱۸ - روز دخو الارض (گسترده شدن زمین):

و آن روز بیست و پنجم ماه ذی القعده است، و دلیل بر اهتمام به دعا برای مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام در این روز و درخواست زودتر رسیدن فرج آن حضرت از درگاه خداوند خالق منان دعائی است که در کتابهای إقبال<sup>۴۳</sup> و زاد المعاد<sup>۴۴</sup> نقل شده است، و برای این درخواست در این روز نکات ارزنده‌ای به خاطر رسیده که برای تشویق بنده‌گان خدا یاد می کنیم:

- ۱ - روزی است که خداوند در مانند آن وعده فرموده که آن جناب - صلوات الله عليه - را ظاهر گرداند، پس هنگامیکه مؤمن می بیند چنین روزی در این سال فرا رسید و إمامش ظهور ننمود اندوهش تجدید و غصه اش شدید می گردد، و عقل و ایمانش او را بر دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل أمر فرجش وامی دارند.
- ۲ - اینکه در چنین روزی رحمت گسترش می یابد و دعا مستجاب می شود - چنانکه در روایت آمده - پس مؤمن که امامش را از جانش عزیزتر می داند، و او را از اولاد و خاندان و عشیره خویش بیشتر دوست می دارد، دعای خالصانه خود را به برطرف شدن غم و اندوه مولایش اختصاص می دهد.
- ۳ - این روزی است که خدای تعالی بر او نعمت داده اینکه زمین را گسترانیده تا زندگی کند و سکونت نماید و لذت برد، و از آنچه در زمین هست و از آن بیرون می شود و بر آن فرود می آید بهره گیرد، و با آنها زیست کند، و چون بداند که تمام اینها به برکت مولایش انجام می شود - چنانکه در بخش سوم کتاب توجه دادیم - برخود حتم و لازم می شمارد که از آن حضرت بوسیله دعا مراتب سپاسگذاری را انجام دهد، چونکه او است واسطه تمام این نعمتها، و هرگاه این را توجه داشت در دعا مسامحه و سهل انگاری نخواهد کرد.<sup>۴۵</sup>
- ۴ - در این روزبه یاد خدا بودن و ذکر او - عزوجل - را بربان داشتن تأکید و ترغیب شده است، و بی تردید دعا کردن در باره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بهترین مصاديق این عنوان می باشد.

### ۱۹ - روز عاشورا:

دلیل بر این دعائی است که در إقبال و مزار بحار و زاد المعاد به روایت عبد الله بن سنان از إمام صادق علیه السلام رسیده، و در أوقل آن دعا آمده:  
**اللَّهُمَّ عَذْبِ الْفَجْرَةِ الَّذِينَ شَاقُوا رَسُولَكَ ...** پروردگارا فاجرانی که با فرستاده توبه مخالفت برخاستند عذاب کن...

و سرشن این است که در چنین روزی آنهمه مصیبت و محنت بر مولایمان سالار شهیدان علیه السلام وارد آمده و خدای - عزوجل - وعده فرموده که از ظلم کنندگان برآن حضرت به وسیله مولای قائم ما عجل الله فرجه انتقام گیرد - چنانکه در روایات به این مطلب تصریح شده است - بنابراین هرگاه مؤمن در روز عاشورا مصیبتهای إمام مظلوم را یاد آورد و دانست که خدای تعالی برای او انتقام گیرنده ای را تعیین فرموده، ایمان و

علاقه‌اش به آن حضرت او را به دعا کردن و ظهور آن منتقیم را خواستن بر می‌انگیزند، که صمیمانه قیامِ امام عصر عجل الله فرجه را از خدای قادر بخواهد، لذا این درخواست در دعای مشارالیه آمده است.

ونیز به همین جهت است که در بخش گذشته گفتیم: هر کس برای این امر بزرگ دعا کند، به پاداشی نایل می‌شود که جز خدای تعالیٰ کسی آن را نمی‌داند، و آن خونخواهی برای امام مظلوم شهید—صلوات الله و سلامه عليه—است.

#### ۲۰— شب نیمة شعبان:

زیرا که شب میلاد مسعود حضرت صاحب الزمان علیه السلام است، پس شایسته است که اهل ایمان در آن شب به دعا گوئی برای آن جناب إشتغال ورزند، و در روایات هم آمده که در این شب دعاها مستجاب می‌شود.

می‌گوییم: سابقًا بیان کردیم که این دعا نزد اهل خرد مهمترین دعاها است، و سزاوار است که در موقع استجابت بر همه دعاها و خواسته‌ها آن را مقدم دارند، و مؤبد آنچه گفتیم اینکه مؤلف جمال الصالحین در دعاها این شب از مولایمان حضرت حجت علیه السلام دعای ارزنده‌ای آورده که سرآغازش چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّنِ ..

ما این دعا را در اول بخش هفتم خواهیم آورد، و اهتمام به آن را در همه موقع بیان خواهیم کرد.

ونیز شاهد بر آنچه گفتیم دعایی است که در اقبال و زاد المعاد یاد گردیده و اولش چنین است:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودَهَا ..

بار خدایا تورا به حق این شب و آنکه در این شب تولد یافته.

که از این عبارت می‌توانی عظمت و أهمیت این شب را دریابی، پس مبادا عمرت در این شب به غفلت و بی‌خبری بگذرد، و خدمت کردن به آن جناب را در آن واگذاری، و برای کسی که از برکت ولادتش این شب آنطور اهمیت یافته دعا نمائی. و شایسته است که فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام را در باره آن جناب یاد بیاوری که:

وَلَوْ أَذْرَكْتُهُ لَخَدْمَتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي ..

و اگر زمان او را درک می‌کردم تمام روزهای زندگیم او را خدمت می‌نمودم.

اضافه بر اینکه این دعا از جمله اقسام شکرانه آن نعمت بزرگ یعنی ولادت امام قائم علیه السلام است، و نیز چنانکه در بعضی از روایات که در مستدرک الوسائل منقول است آمده – شبی است که أعمال [بر امام علیه السلام] عرضه می شود.

## ۲۱ – روز نیمه شعبان:

آنچه در مورد شب نیمه شعبان گفته شد در اینجا نیز صادق است، اضافه بر اینکه دعا کردن در شب و روز نیمه شعبان إقتدا کردن به آن حضرت و تأسی جستن با و است، که هنگامیکه از مادر متولد شد سربه سجده نهاد و برای این أمر دعا کرد:  
**اللَّهُمَّ أَتْبِعْنِي وَعْدِي وَأَتْبِعْ لِي أَمْرِي وَتَبْتُ وَظَائِنِي وَآمِلُ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا.**

یعنی: خداوندا وعده ام را تحقق بخش و أمر (قیام) را تمام گردان و گامم را استوار ساز و زمین را به (ظهور) من پر از عدل و داد کن.

## ۲۲ – تمام ماه رمضان:

به خصوص در شباهای ماه رمضان، زیرا که این ماه بهار دعا کردن است، واین هم بهترین دعاها می باشد، از همین روی از خود آن حضرت – که خداوند فرجش را برساند – أمر و اهتمام به دعای افتتاح در شباهای این ماه رسیده است، بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جدأ دعایی است نفیس، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد.  
 و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوq – که رحمت خدای تعالی براو باد – در کتاب فضائل شهر رمضان بسند خود از حضرت امام رضا علیه السلام آورده که در باره خوبیهای ماه رمضان فرمود:

کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شده، و بدیها آمرزیده گردد، هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای – عزوجل – بخواند چنان است که کسی در ماههای دیگر ختم قرآن کند، و هر که در این ماه در رروی برادر مؤمنش بخندد، روز قیامت خدای را ملاقات ننماید جز اینکه در رروی او خنده کند، و وی را به بهشت مژده دهد، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در گذشتن از صراط یاری نماید روزی که در آن پاها خواهد لغزید، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد، و کسی که در آن اندوهگینی را داد رس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد، و هر که در این ماه ستمدیده ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید، و روز قیامت هنگام سنجش أعمال و حساب نیز یاریش کند.  
 ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت [به درگاه

خداؤند] است، و هر کس در ماه رمضان آمرز یده نشود پس در چه ماهی آمرز یده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما پذیرد، و آن را آخرین بار شما قرار ندهد، و اینکه شما را در این ماه برای فرمابندهایش توفیق بخشد، و از نافرمانیش محفوظ بدارد، که او بهترین سؤال شدگان است.

می‌گوییم: در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فرج و گشايش امر مولايمان حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه از اقسام ياري و كمك می باشد، که در اين حدیث شریف ياري کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک باآن عمل گردد، و بدون شک ياري کردن امام عليه السلام بهترین و تمامترین أصناف ياري کردن است. و گواه برآنچه ذکر شد از اهتمام باآن در ماه رمضان: دعائی است که در کتاب إقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابو جعفر باقر علیهم السلام روایت آمده که اولش چنین است:

**اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ... وَدَرَآنِ آمَدَهُ: أَسْأَلُكَ أَنْ تَتُّصَرَّ خَلِيلَةَ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ مِنْ أُوصِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَعْطِفْ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ...**

يعنى: خدایا این ماه رمضان است... از تو می خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده به عدالت از اوصیاء محمد — که درودهایت بر او و ایشان باد — را ياري نمائی، ياريت را بر آنان معطوف بدار.

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلبی — قدس سره — در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسیٰ بستند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می کنی، و نیز هر قدر که می توانی و هرگاه که به یادت آمد در دوران زندگیت، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بگو:

**اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلَيْكَ فَلَانْ بْنَ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلَيْاً وَحَافِظَاً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَقَائِداً وَعِنْنَا حَتَّىٰ شُكِّنَةَ أَرْضَكَ طَلْوعًا وَنُمْتَعَةً فِيهَا طَلْوِيلًا.**

يعنى: خداوندا برای ولی خودت فلاں فرزند فلاں (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می گفتند و در زمان ما باید گفت حجت بن الحسن علیه وعلى آبائیه السلام — متربجم) در این ساعت و هر ساعت سر پرست و نگهدار و یاور و راهنمای و پیشوای و مدد کار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی

طولانی بهره مندش سازی.

می‌گوییم: این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا برای آن امر بزرگ (زودتر شدن ظهرور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر، همچنانکه در ماه رمضان از سایر ماهها مؤکدتر می‌باشد، بجهت اینکه جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می‌آیند، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می‌شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند، و بلکه از صریح بعضی از روایات ظاهر می‌شود که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می‌باشد، چنانکه ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سرہ—در کتاب اصول کافی باب النوارد کتاب فضل القرآن بسنده خود از حضرت امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد.<sup>۴۵</sup>

این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم.<sup>۴۶</sup>

دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است، و این برای اهل بینش واضح است.

و محقق نوری— که رحمت خداوند بر او باد— در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضمار تألیف سید علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم اهل بینش باو إقتدا کنند سید علی بن طاووس—رحمه الله تعالى علیه— نقل کرده است، دعا چنین است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلَيْكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ الْحَجَّةُ بِنِ الْحَسْنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيَّا وَحَافِظَا وَفَائِدَا وَنَاصِراً وَذَلِيلًا وَمَوْتَدًا (مُرِيدًا—خ) حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَلُوعًا وَنُمْتَعَةً فِيهَا طُلُواً وَعَرْضاً وَتَجْعَلَهُ وَدْرَيْتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْوَارثِينَ اللَّهُمَّ انْصُرْ بِهِ وَاجْعِلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَعَلَىٰ يَدِهِ وَاجْعِلِ النَّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَىٰ وَجْهِهِ وَلَا تُوْجِهَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ غَيْرَهُ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنْنَتَنِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لا يَسْتَخْفِي بِشَيْءٍ عَمِّنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزِّبُهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتُنْدِلُ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ

الدُّعَاء إِلَى طَاعِنَكَ وَالْفَقَادَةِ إِلَى سَبِيلَكَ وَآتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَأَجْمَعَ لَنَا خَيْرَ الدَّارِينَ وَاقْضَ عَنَا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْجِنَاحَ بِرَحْمَتِكَ وَمَنْكَ فِي غَافِيَةِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَزَدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَيَدِكَ الْمَلَائِكَةَ فِيَنَ كُلُّ مَعْطِيٍّ يَنْقُصُ مِنْ مُلْكِهِ وَعَطَاوَكَ يَرِيدُ فِي مُلْكِكَ.

ترجمه:

خداؤندا برای ولی قائم به أمرت حجت بن الحسن مهدی — که بر او و بر پدرانش بهترین درود و سلام باد — در این ساعت و در همه ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوای ایور و راهنمای و تأیید کننده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسر زمینت فرامانروای مطاععش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی، واو و فرزندانش را از امامان وارث قرار دهی، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخشن، و نصرت خود را برای او و بسته او فراهم آور، یاری را باو اختصاص ده، و فتح و پیروزی را بروی او بگشای و أمر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز، خداوندا دینت و سنت پیغمبرت — که درود و سلامت بر او و خاندانش باد — را باو آشکار کن، تا چیزی از حق را از بیم أحدی از خلق مخفی ندارد، خدایا من به درگاه تو زاری می کنم بجهت دولتی گرامی که إسلام و أهل آن را با آن عزت دهی و نفاق و أهل آن را خوار گردانی، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعت قرار داده و در شمار راهنمایان به راهت منظور داری، و در دنیا حسنے ای و در آخرت حسنے ای بهما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار ده، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و ملت خودت و با عافیت، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان، و از فضل و نعمت بر ما بیفزای [و پیمانه مان را] پُر کن، که هر بخششده ای از دارائیش کاسته می شود، ولی عطای تو در مُلکت می افزاید.

### ۲۳ — شب ششم ماه رمضان:

که از دعائی که در إقبال از کتاب محمد بن أبي قره نقل شده بدست می آید، دعا این

است:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُشَكَّى اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ وَالْآخِرُ الدَّائِمُ وَالرَّبُّ الْخَالِقُ وَالْدَّيَانُ يَوْمَ الدِّينِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِلَا مُغَالَةً وَتُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَنْ وَتَمْنَعُ مَا تَشَاءُ بِلَا ظُلْمٍ وَتُدَاوِلُ الْأَيَامَ بَيْنَ النَّاسِ وَيَرْكَبُونَ طَبِيقًا عَنْ طَبِيقِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْعَرَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَأَسْلُكَ يَا اللَّهُ وَأَسْلُكَ يَا رَحْمَنُ أَسْلُكَ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَفَرَجَنَا بِفَرَجِهِمْ وَتَقْبَلَ صَوْمِي وَأَسْلَكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو مِنْكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ  
مَا أَحْذَرُ إِنْ أَنْتَ خَدَّلْتَ قَبْعَدَ الْحُجَّةِ وَإِنْ أَنْتَ عَصَمْتَ فَبِتَمَ النَّعْمَةِ يَا  
صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حُتَّىنِ وَصَاحِبَهُ وَمُؤْتَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَخَيْرَ وَالْمَوْاطِنِ الَّتِي  
نَصَرْتَ فِيهَا نَبِيًّا كَعَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ يَا مُبِيرَ الْجَبَارِينَ وَيَا عَاصِمَ النَّبِيِّنَ  
أَسْلَكَ وَأَقْسِمَ عَلَيْكَ بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَبِحَقِّ طِهِ وَسَايِرِ الْقُرْآنِ  
الْعَظِيمِ أَنْ تُصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُحَصِّرَنِي عَنِ الدُّنْبِ وَالْخَطَايَا  
وَأَنْ تُزِيدَنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ تَأْيِيدًا تَرْبِطُ بِهِ عَلَى جَائِشِي وَتَسْدِدُ بِهِ عَلَى  
خَلْتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرُءُكَ فِي نَحْوِ أَعْدَائِي لَا أَجْدُلُ غَيْرَكَ هَا أَنَا بَيْنَ  
يَدِيكَ فَاضْطَبَعَ بِي مَا شِئْتَ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي أَنْتَ حَسْبِي وَنِعْمَ  
الْوَكِيلُ.

ترجمه:

پروردگارا حمد مخصوص تو است و تنها به تو شکایت می آوریم، خدا ایا تویکتای قدیم و  
آخر دائم هستی، و پروردگار آفریننده، و جزا دهنده روز قیامتی (که هیچ عملی را از خیر  
و شر و امگذاری) آنچه خواهی بی چون و چرا انجام می دهی، و بهر که خواهی بدون منت  
می بخشی، و هرچه را بخواهی بدون اینکه ستم کرده باشی منع می کنی، و روزگار را  
بین مردم می گردانی، و آنها در بی یکدیگر احوال گوناگون می یابند، از تو می خواهم ای  
صاحب جلال و کرامت و عزتی که جوینده ای برایش نیست، و از تو می خواهم ای الله و  
از تو می خواهم ای مهر بان از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه  
قرآن آل محمد را زودتر گنی، و گشایش أمر ما را با فرج آنان تعجیل فرمائی و روزه ام را  
بپذیری، و از تو مسئلت دارم بهترین چیزی را که از تو امید دارم، و بتوضیه می برم از  
بدترین چیزی که از آن برحدزم، اگر تو خوار کنی پس از بربنا نمودن حجت و دلیل است،  
و اگر حفظ فرمائی پس بجهت تمام نمودن نعمت می باشد، ای یاور محمد (صلی الله  
علیه و آله) روز حنین و یاور و تأیید کننده اش در روز بدر و خیر و جاهابی که در آنها  
پیغمبرت را یاری کرده براو و آل او سلام باد— ای نابود کننده ستمنگران و ای حفظ  
کننده پیغمبران از تو می خواهم و تورا سوگند بحق یس و قرآن حکیم، و بحق طه و سایر  
(آیات) قرآن عظیم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی، و اینکه مرا از گناهان و  
خططاها مصون داری، و در این ماه بزرگ تأیید بیشتری بمن بیفزایی که بآن اضطرابم را  
آرام سازی و کاستی هایم را جبران نمائی، خداوندا من به (قدرت) تو بر گلوی دشمنانم  
می ننم، برای خودم جز تونمی یابم، اینک منم در پیشگاه تو پس آنچه می خواهی با من  
کن که جز آنچه تو بر من نوشته ای بمن نرسد، تو مرا بسنده ای و بهترین و کیل هستی.

## ۲۴ — روز هشتم ماه رمضان:

إهتمام به آن از دعائی که در إقبال روایت شده بدست می‌آید و دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْتَالِي عَمَلاً أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ  
وَلَيْتَكَ وَلَيْتَكَ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتَوْجَهُ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي  
عِنْدَكَ يَا إِلَهِ بَكَ وَبِهِمْ وَجِيْهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ فَإِنِّي قَدْ  
رَضِيْتُ بِذِلِّكَ مِنْكَ تُحْفَةً وَكَرَامَةً فَإِنَّهُ لَا تُحْفَةَ وَلَا كَرَامَةَ أَفْضَلَ مِنْ رِضْوَانِكَ  
وَالشَّنَاعَةُ فِي دَارَكَ مَعَ اُولِيَّائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ اكْرِمْنِي بِلِيْلَتِكَ وَ  
آخْشُنِي فِي زُمْرَةِ أَهْلِ وَلَيْتِكَ اللَّهُمَّ آجِلْنِي فِي وَدَاعِكَ التَّى لَا تُضِيعُ وَلَا  
تَرْدِنِي خَائِبًا بِحَقِّكَ وَحَقَّ مَنْ أَوْجَبْتَ حَقَّهُ عَلَيْكَ وَأَسْلَكَ أَنْ تَصْلِي عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَعَجَّلَ فَرَحَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرَجَى مَعْهُمْ وَفَرَّجَ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ  
مُؤْمِنَةٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه:

بار خدایا من از کارهایم عملی که بر آن تکیه کنم و بآن به سوی تو تقریب جویم نمی‌یابم  
که از ولایت تو و ولایت (دوستی و پیروی) فرستاده‌ات و خاندان پاک فرستاده‌ات — که  
درود توبه او و بر آنها باد — بهتر باشد، خدایا من به درگاه تو تقریب می‌جویم به محمد و  
آل محمد و بآنها به سوی توروی می‌آورم پس مرا تزد خود ای خدای من بحق خودت و  
حق آنها در دنیا و آخرت با قدر و منزلت قرار ده و ازنزدیکان درگاهت به شمار آور، که  
پدرستی من راضیم که آن را از توهیدی و گرامیداشتی بگیرم، چونکه هیچ تُحّفه و  
گرامیداشتی بهتر از رضا و خشنودی تو و برخورداری از نعمتهای در خانه تو با دوستان و  
أهل طاعت نیست، خداوندا مرا به ولایت خویش گرامی بدار، و در شمار اهل ولایت  
محشور گردان، خدایا مرا درین سپرده‌های خودت که گم نمی‌شوند قرار ده و مرا نا اُمید  
برمگردان بحق خودت و حق هر آنکه حقش را بر خودت واجب دانسته‌ای، و از تو  
می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر برسانی و  
گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمائی، و نیز فرج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری، به  
مهر بانیت ای مهر بانترین مهر بانان.

## ۲۵ — شب دوازدهم ماه رمضان:

و شاهد بر اهتمام بآن دعایی است که در کتاب مزبور یاد شده که:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَكَ بِمَعَاقدِ الْغِرَبَةِ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهِي الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ  
بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّائِمَةِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بِرُّ وَلَا فَاجِرٌ فَإِنَّكَ لَا تَبِدِّلُ

وَلَا تَنْفَدُ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقْبِلَ مِنْتَيْ وَمِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ  
وَالْمُؤْمِنَاتِ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَقِيَامَهُ وَتَفْكِ رَقَابَتَنَا مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآجِعِلْ قَلْبِي بَارِزًا وَعَلَى سَارِزًا وَرَزْقِي دَارِزًا وَحُوضِ نَبِيِّكَ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ لِي قَرَارًا وَمُسْتَقْرَأً وَتَعَجَّلْ فَرْجَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي عَافِيَهِ يَا أَرْحَامَ  
الرَّاحِمِينَ.<sup>۴۸</sup>

ترجمه:

خدایا من از تو درخواست می کنم به مواضع عزت از عرش تو، و اوچ رحمت از کتاب تو،  
وبه اسم اعظم تو، و کلمات تمام یافه ات که هیچ نیک و بدی از حوزه آنها بیرون  
نیست، که به درستی تورا نیستی و پایانی نمی باشد اینکه بر محمد و آل محمد درود  
فرستی، و از من و تمام مردان و زنان با ایمان روزه ماه رمضان و شب زنده دار یهای آن را  
بپذیری، و ما را از آتش دونخ برهانی، خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و دل  
مرانیک و کارم را خشنود کننده و روز یم را پیوشه و فراخ گردان، و حوض پیغمبرت  
— که بر او و خاندانش سلام باد — را قرار گاه من ساز و در کنار آن مرا مستقر فرمای و  
گشایش أمر آل محمد صلی الله عليه وآل را با عافیت زودتر برسان ای مهربانترین  
مهربانان.

## ۲۶ — روز سیزدهم ماه رمضان:

دعای آن چنین است:

اَللَّهُمَّ اِنِّي اُدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَائِتِكَ وَلَا يَتَكَ وَلَا يَتَهُ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَسَلَّمَ وَوَلَائِهِ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبُ نَبِيِّكَ وَوَلَائِهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ  
سَبِّطُنِي نَبِيُّكَ وَسَيِّدُنِي شَبَابُ اَهْلِ جَنَّتِكَ وَأَدِينُكَ يَا رَبِّ بَوْلَائِهِ عَلَيْيَ بنِ  
الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنِ عَلَيْ وَجَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلَيْ بْنِ مُوسَى وَ  
مُحَمَّدَ بْنِ عَلَيْ وَعَلَيْ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنِ عَلَيْ وَسَيِّدِي مَوْلَايِ صَاحِبِ  
الرَّمَانِ اُدِينُكَ يَا رَبِّ بَطَاعَتِهِمْ وَوَلَائِتِهِمْ وَبِالْتَّسْلِيمِ بِمَا فَضَّلْتُهُمْ رَاضِيًّا غَيْرَ مُنْكِرٍ  
وَلَا مُنْكَبِرٌ عَلَى مَعْنَى مَا اَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ  
أَذْفِعْ عَنِّي وَلِيَكَ وَخَلِيفَتِكَ وَإِلْسَانَكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالْمُعْظَمِ لِحُرْقَتِكَ وَ  
الْمُعَبَّرِ عَنْكَ وَالتَّاطِقِ بِعُحْكِمِكَ وَعَيْنِكَ التَّاظِرَةِ وَأَدِينُكَ السَّامِعَةَ وَشَاهِدِ  
عِبَادِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ وَالْمُجْتَهِدِ فِي  
طَاعَتِكَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيَعَتِكَ الَّتِي لَا تَنْضِيُ وَأَيْدِيَهُ يَعْدِدُ كَالْغَالِبِ وَأَعْنَهُ وَ  
أَعْنَهُ وَاجْعَلْنِي وَالَّدِيَ وَمَا وَلَدَأَ وَلُدَى مِنَ الَّذِينَ يَنْصُرُونَهُ وَيَنْتَصِرُونَ بِهِ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اشْعَبْ بِهِ حَدْدَنَا وَارْتَقِ بِهِ فَقَنَا اللَّهُمَّ أَمِتْ بِهِ الْجُورَ وَ

**دَمْلِمْ بِمَنْ نَصَبَ لَهُ وَأَفْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الْضَّلَالَةِ حَتَّى لَا تَدْعُ عَلَى الْأَرْضِ مِنْهُمْ دَيَارًاٌ.**

ترجمه:

بارإلهها من تو را دینداری می کنم با اطاعت و ولایت و ولایت محمد پامبرت - صلی الله عليه وآلہ وسلم - و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام دوست پامبرت و ولایت حسن و حسین دونواهه پامبرت و دوآقای جوانان اهل بهشت، و تو را دینداری می کنم ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان، دینداریت می کنم ای پروردگار به اطاعت و ولایت ایشان و تسیلیم بودن به آنچه آنان را برتری داده ای با خشنودی بدون اینکه منکر باشم یا تکبر و زم، بهمانگونه که در کتابت نازل فرموده ای، بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویایت و پیاخته [برای إجرای] دادگریت و تعظیم کننده حرمت و بازگو کننده از سوی تو و گوینده حکم تو و چشم بیننده و گوش شنونده تو و گواه بندگان و حجت تو بر خلقت و جهاد گر در راهت و تلاشگر در طاعت هرگونه بلا را دفع کن و او را در امانت گم ناشدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرمای و او را یاری نموده و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولد کرده اند و فرزندانم را از کسانی قرار ده که او را یاری می کنند، و باویاری می گیرند در دنیا و آخرت، پرانکدگیمان را به او فراهم آور، و جدائیهای ما را به او منسجم گردان، ای خدا به (ظهور) او ستم را بمیران، و هر کس با او بستیز نابودش ساز، و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدي از آنها را روی زمین بجای نگذاری.

## ۲۷ - روز هجدهم و شب نوزدهم از همان ماه:

واهتمام باین دعا در آن موقع از ملاحظه دعاها وارد شده منقول در إقبال بدست می آید، و خداوند در هر حال یاری کننده است.

## ۲۸ - روز بیست و یکم همان ماه:

بویژه پس از انجام نماز صبح، و براین معنی دلالت می کند آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب إقبال به سند خود از حماد بن عثمان آورده که گفت:

شب بیست و یکم ماه رمضان بر حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) وارد شدم، آن حضرت بمن فرمود: ای حتماد غسل کرده ای؟ عرض کردم: بله فدایت شوم، پس حصیری خواست سپس فرمود: نزدیک من بیا و نماز بگذار، پس پیوسته نماز می خواند و من در کنارش نماز می گذاردم تا اینکه از همه نمازهایمان فراغت یافتیم، آنگاه به دعا کردن پرداخت و من بردعایش آمین می گفتم تا اینکه سپیده دم فرازید، پس آن جناب

أذان وإنماه گفت وبعضی از غلامان خود را فراخواند، پس ما پشت سرش قرار گرفتیم، حلو ایستاد و نماز صبح را بجای آورد، در رکعت اول سوره فاتحة الكتاب و إِنَّا أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقُدرِ رَاخْوَانِدَ، و در رکعت دوم فاتحة الكتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ رَا.

پس چون از تسبیح و تحمید و تقدیس و ثنای خدای تعالی فراغت یافتیم، و بر رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم درود فرستادیم و برای تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اولین و آخرین دعا کردیم، آن حضرت به سجده افتاد ساعتی طولانی جز نفس کشیدن چیزی از او نمی شنیدم، سپس شنیدم که می گفت:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقْلِبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَلْقِ بِلَا حَاجَةٍ فِي كَيْفِيْهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْدِيْهِ الْخَلْقِ لَا يَنْتَهُ مِنْ مُلْكِكَ شَيْءًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَايِعُّ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ دِيَانُ الدِّيَنِ وَحَجَارُ الْحَجَابِرَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِيُ الْمَاءِ فِي الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُجْرِيُ الْمَاءِ فِي النَّبَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُكَوَّنُ طَقْمِ الشَّتَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُخْصِي عَدَدَ الْقَظَرِ وَمَا تَحْمِلُهُ السَّحَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُخْصِي عَدَدَ مَا تَجْرِي بِهِ الرِّيَاحُ فِي الْهَوَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُخْصِي مَا فِي الْبَحَارِ مِنْ رَطْبٍ وَبَاسِنٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُخْصِي مَا يَدْبُثُ فِي ظُلْمَاتِ الْبَحَارِ وَفِي أَظْلَاقِ التَّرَى أَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَمِيتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أَسْتَأْتَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ أَسْلَكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّاكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ صَدِيقٍ أَوْ شَهِيدٍ أَوْ أَحَدٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْلَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا ذُعِيْتَ بِهِ أَجْبَتَ وَإِذَا سُلِّتَ بِهِ أَغْطَيْتَ وَ أَسْلَكَ بِحَقِّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَ بَرَكَاتُكَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْتَهُمْ بِهِ فَضَلَكَ أَنْ تُصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ عَنِدَكَ وَ رَسُولُكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ يَإِذْنِكَ وَ سِرَاجُكَ السَّاطِعُ بَيْنَ عِبَادَكَ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ نُورًا إِسْتَضَاءَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشَّرَنَا بِحِزْبِ بَلِ تَوَابَكَ وَ أَنْذَرَنَا الْأَلِيمَ مِنْ عَذَابِكَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا دَأْتُهُمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ أَسْلَكَ يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَسْلَكَ فِي هَذِهِ الْعَدَادَ أَنْ تُصْلَى سَيِّدِي يَا سَيِّدِي يَا مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبَّاهَا يَا رَبَّاهَا يَا سَيِّدِي يَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَجْعَلْنِي مِنْ أُوْفَرِ عِبَادَكَ وَ سَائِلِكَ نَصِيبًا وَأَنْ تَمْنَعَ عَلَى بَفَكَاكَ رَبِّتِي مِنْ النَّارِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ أَسْلَكَ بِحَمِيمٍ مَا سَأْلَتَكَ وَ مَالَمْ أَسْلَكَ مِنْ عَظِيمٍ جَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسْلَكَ بِهِ أَنْ تُصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِهِ فَرَجَ أُولَيَائِكَ وَ أَصْفَيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهِ تُبَيِّنُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ عَجِلَ ذِلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي يَا

ذَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ فِي جَمِيعِ مَا سَلَّتَكَ لِمَا جَلَّ الدُّنْيَا وَأَجَلَ الْآخِرَةِ يَا مَنْ  
هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ أَقْلَنِي عَثْرَتِي وَأَفْلَيْتِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا حَالِقِي  
وَنِيَا رَازِقِي وَنِيَا بَاعِثِي وَنِيَا مُحِبِّي عَظَامِي وَهَيَ رَبِّيْمُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه:

هیچ معبد حقی جز تونیست دگرگون کننده دلها و دیده هائی، هیچ خدائی جز تونیست  
آفریننده خلق بی آنکه نیازی در توبانها باشد، هیچ خدائی جز تونیست آغازگر آفرینش،  
از ملک تو چیزی کاسته نمی شود، هیچ معبد حقی جز تونیست برانگیزندۀ هر آنکه در  
گورها است، هیچ معبد حقی جز تونیست تدبیر کننده امور (هستی)، هیچ معبد حقی  
جز تونیست جزاده‌نده و درهم کوبنده ستمگران، هیچ معبد حقی جز تونیست  
روان کننده آب درسنگ سخت، هیچ معبد حقی جز تونیست جاری کننده آب در  
[میان] گیاهان، هیچ معبد حقی جز تونیست چگونگی دهنده مزه میوه ها، هیچ معبد  
حقی جز تونیست آگاه به تعداد قطوه ها و آنچه ابرها حمل می کنند، هیچ معبد حقی جز  
تونیست آگاه به شماره آنچه بادها در هوا می پراکنند، هیچ معبد حقی جز تونیست  
دانای به شماره آنچه در دریاها از ترو خشک هست، هیچ معبد حقی جز تونیست  
شمارش کننده هر جنبه‌ای که در تاریکیهای دریاها و در طبقات حاک هست، از تو  
می خواهم به اسم تو که خودت را بآن نامیده‌ای یا در علم غیب خویش آن را بخود  
اختصاص داده‌ای، و تورا می خواهم به هر اسمی که أحدي از خلقت تورا بآن نامید  
پیغمبر یا صدیق یا شهیدی یا کسی از فرشتگان، و تورا می خوانم بآن نامی که هرگاه  
بان خوانده شوی اجابت می کنی و چون بآن سؤال گردی می بخشی و از تو می خواهم  
حق توبر محمد و اهل بیت او— که درودها و برکاتت برآنها باد— و بحق آنها که بر  
خودت آن را واجب ساخته‌ای، و به سبب آن ایشان را به فضل خویش نایل فرموده‌ای،  
اینکه درود فرستی بر محمد بندهات و فرستادهات دعوت کننده با إجازة تو به سوی تو، و  
چراغ درخشان تو در بین بندگانست در زمین و آسمانست، و او را رحمت برای عالمیان، و  
نوری برای روشنایی گرفتن مؤمنان قراردادی، پس به پاداش فراوانست ما را مژده داد، و از  
عذاب دردناکت ما را ترسانید، گواهی می دهم که او حق را از طرف حق آورد و  
فرستادگانست را تصدقیق نمود، و شهادت می دهم که آنها یکه او را تکذیب کردند عذاب  
دردناک را خواهند چشید.

از تو می خواهم ای الله ای الله ای الله ای الله ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار، ای  
آقای من ای آقای من ای آقای من، ای مولای من ای مولای من ای مولای من، در این  
صبحگاه از تو می خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از پر قسمت ترین بندگان و  
درخواست کننده‌گانست قرار دهی، و بر من منت نهی که گردنم را از آتش دونخ برهانی  
ای مهر بانترین مهر بانان.

و از تو می خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو پرسیدم از جلالت عظیم تو که اگر آن را می دانستم بآن از تو درخواست می کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی، و فرج کسی را که به فرج او دوستان و برگزیدگان از خلفت گشایش یابند را إجازه فرمائی، و به (دست) او ستمگران را نابود و هلاک گردانی، زودتر آن را برسان ای پروردگار عالمیان، و درخواستم را بمن عطا کن ای صاحب جلال و بزرگواری، آنچه را درخواست نمودم برای دنیا نزدیک و آخرت پس از این به من عنایت کن، ای آنکه از رگ گردن بمن نزدیکتری، لغشم را جبران کن، و با برآورده شدن حاجتها مرا [از درگاه است] باز گردن، ای آفریدگار من، ای روزی دهنده بمن، ای برانگیزاننده من ای آنکه استخوانهای پوسیده ام را زنده خواهی کرد بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را به اجابت برسان ای مهربانترین مهربانان.

پس هنگامیکه از دعا فراغت یافت سر برداشت، عرضه داشتم: فدایت گردم تودعا می کنی برای فرج کسی که به فرج او برگزیدگان و اولیای خداوند گشایش یابند آیا تو خود آن کس نیستی؟ فرمود: نه آن شخص قائم آل محمد علیهم السلام است. گفتم: آیا برای خروج او نشانه ای هست؟

فرمود: بله کسوف خورشید هنگام برآمدنش دو سوم ساعت از روز گذشته و خسوف ماه شب بیست و سوم، و فتنه ای که بر اهل مصر سایه بلا افکند، و قطع شدن رود نیل، به آنچه برایت بیان نمودم بسته کن، و شب و روزت را در انتظار أمر صاحبت باش، که خداوند هر روزی در کاری است، و هیچ کاری از کاردیگر او را باز ندارد، او الله پروردگار عالمیان است، و نگهداری دوستانش باوی باشد و آنها نسبت باو بیمنا کند.

## ۲۷ — بعد از ذکر مصیبیت سید الشهداء عليه السلام:

زیرا که این دعا نوعی یاری نمودن آن حضرت عليه السلام است. چنانکه در بخش پیشین در مکرمت چهل و هفتم یادآور شدیم، و مؤید این است که یکی از دوستان صالح من یاد کرد اینکه:

مولایمان حضرت حجت عليه السلام را در خواب دیده بود، پس آن حضرت معنی چنین مطلبی را فرموده بود که: من برای مؤمنی که یادآور مصیبیت جد شهیدم شود سپس برای تعجب فرج و تأیید من دعا کند دعا می کنم.

## ۲۸ — بعد از زیارت آن حضرت عليه السلام:

معنی: پس از زیارت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام که شهید در کتاب الدروس باین مطلب تصریح کرده است.

می گوییم: و شاهد براین است آنکه پس از زیارت‌هایی که برای آن بزرگوار روایت شده دعا برای آن حضرت هم — بطور خاص — رسیده است، که همه یا قسمی از آنها در بخش هشتم کتاب ان شاء الله تعالى خواهیم آورد.

و نیز شاهد براین عقل و عرف می باشد، زیرا که بین مردم چنین متعارف است که چون در پیشگاه بزرگان حاضر شوند برای آنان دعا می کنند، پس شایسته است که مؤمن آشنا به شیوه متداول بین مردم، چون خود را در پیشگاه مولایش حاضر می نماید تا او را زیارت کند، از این أمر غافل نماند، بویژه آنکه بداند این کار موافق تمایل قلبی و مطابق با خواسته او است، به مقتضای توقع رسیده از ناحیه مقدس او که پیشتر روایت را آورده‌یم که فرموده:

... وأكثروا اللّداء بتعجّيل الفرج...

وبسيار دعا كنيد برای زودتر رسیدن فرج.

### ۲۹—پس از گریستن از ترس خدای تعالی:

زیرا که این هنگام نزدیکترین حالات است و جای استجابت دعاها می باشد، پس شایسته است که مؤمن با دعا کردن برای مولایش او را یاد کند تا آنکه از حقوق واجب آن حضرت را أدا کرده باشد.

و شاهد براین است آنچه در وسائل — ابواب قواطع الصلاة — از محمد بن علی بن الحسین — یعنی صدوق قدس سره — به سندش از منصوبین یونس بزرگ آمده که: از امام صادق علیه السلام پرسید درباره کسی که در نماز واجب خودش را به گریستن بزند تا اینکه گریه کند [چه صورت دارد؟] فرمود: بخدا سوگند روشنی چشم است، و فرمود: اگر چنین حالی دست داد مرا در آن حال یاد کن.

می گوییم: پوشیده نیست که این أمر بخاطر آن است که امام زمان او بود و بروی حق داشت، پس برای هر مؤمن شایسته است که این را نسبت به امام زمان خودش عمل کند، تا با دل و زبان حق آن امام علیه السلام را أدا کرده باشد.

### ۳۰—پس از تجدید هر نعمت وَزوال هر محنت:

زیرا که امام عصر علیه السلام واسطه تمام نعمتها است، و به برکت او هر محنت و رنج از ما دور می گردد، و پیشتر گفتیم که دعا برای واسطه نعمت یکی از اقسام شکرانه نعمت است که در آن ترغیب شده.

و از اینجا است که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام را نیز هنگام

تجدید نعمتها ترجیح می‌دهیم، زیرا که آنها اولیاء نعمتها هستند— چنانکه در زیارت جامعه و روایات مستفیضه بلکه متواتره آمده است—.

### ۳۱— هنگام وارد شدن غم و اندوه:

چون از جمله آثار و نتایج دعا برای آن حضرت علیه السلام آن است که: او در باره دعا کننده دعا می‌نماید— چنانکه گذشت— پس دعای آن جناب سبب زایل شدن و برطرف گشتن غم و اندوه دعا کننده می‌شود، و بجهت آنچه در چند روایت پیشتر آورده‌یم که امام علیه السلام در حزن و اندوه دوستانش اندوهگین می‌شود، و بی تردید در آن هنگام برای آنها دعا می‌کند— چنانکه در روایت نیز اشاره شده— پس شایسته است که دوستانش باو تأسی جویند و إقتدا نمایند، و برای برطرف شدن هم و غمش دعا کنند، باضافه اینکه گاهی هم و غم آن جناب مایه هم دوستانش می‌گردد— چنانکه در بعضی از روایات آمده— و در این هنگام دعا برای او بیشتر تأکید می‌یابد.  
و می‌توان برای این مطلب تأیید گرفت از فرموده آن حضرت علیه السلام در توقیعی که پیشتر آورده‌یم: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنْ ذَلِكَ فَرْحَمٌ». بنابراینکه اسم اشاره (ذلک) به دعا برگردد، یعنی: این دعا سبب فرج و گشايش أمر شما می‌شود، و موجب راحتی شما از هرگونه شدت و غم می‌گردد ان شاء الله تعالى.

### ۳۲— در سختیها و گرفتاریها:

شایسته است در موقع سختی و گرفتاری برای تعجیل فرج آن حضرت بسیار دعا کرد،  
بجهت چند وجه:

**اول:** اینکه مایه دعای آن جناب می‌شود— چنانکه گذشت—.

**دوم:** اینکه سبب دعای فرشتگان می‌گردد، زیرا که آنها در باره کسی که در حق مؤمن غائب دعا کند دعا می‌نمایند— چنانکه گذشت— و دعای آنها— إن شاء الله تعالى— به إجابت می‌رسد.

**سوم:** فرموده آن حضرت: «وَبِسِيَارِ دُعَاءِ كَنِيدْ بِرَأْيِ تعْجِيلِ فَرَجٍ كَهْ هَمَانِ فَرَجٍ شَمَا است» بنابر آنچه در گذشته بیان داشتیم.

**چهارم:** اینکه دعا برای آن حضرت گونه‌ای از توسل باو است— که درود خداوند برآو

باد— و آن بزرگوار وسیله نجات از سختیها و بلیات می باشد.

### ۳۳— پس از نماز تسبیح:

یعنی نماز جعفر بن أبي طالب، بویژه اگر آن را در روز جمعه بجای آوری، و شاهد برآن دعائی است که از مولایمان حضرت کاظم علیه السلام رسیده که در کتاب جمال الاسبوع<sup>۵۰</sup> و غیر آن روایت گردیده، خداوند ما و سایر مؤمنین را به انجام آن توفیق دهد ان شاء الله تعالى.

### ۳۴— پیش از دعا برای خود و خانواده خود:

و دلیل براین است آنچه در مکرمت چهاردهم یاد آور شدیم، اضافه براینکه مقتضای حقیقت ایمان همین است، چنانکه در حدیث نبوی روایت آمده و حاصلش این است: «مؤمن [به حق] مؤمن نخواهد بود تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از خودش غزیزتر بداند، و خاندان پیغمبر را از خاندان خود عزیزتر بداند، و آنچه آن حضرت را مهموم ساخته از هم خودش بالا تر باشد.

و بدون تردید دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از امور مهم است، و دلها بآن شفا می یابند، پس برای مؤمن شایسته است که پیش از دعا برای خودش و خاندانش بآن آغاز نماید، تا حق رسول خدا و خاندان او— صلی الله علیه و علیهم— را رعایت کرده باشد.

### ۳۵— روز غدیر:

چون روزی است که خداوند در آن أمیر مؤمنان و ائمه طاهرین را به ولایت بر مؤمنین و جانشینی خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داد، و آن ولایت را مولایمان صاحب الزمان از پدران معصومش علیهم السلام إرث می برد، پس چون مؤمن در این روز تسلط غاصبین و چیره شدن ستمگران را مشاهده کند، و مخفی بودن حافظ دین را بنگرد، ایمان و دوستیش نسبت به آن حضرت او را وامی دارند که برای زودتر شدن فرج دعا کند، و ظهر آن جناب را از درگاه خداوند بخواهد، و آسان شدن قیام و خروجش را مسئلت نماید، و چون روز تجدید پیمان بستن و عهد کردن [برای ولایت امامان علیهم السلام]<sup>۵۱</sup> است، و دعا برای فرج صاحب الزمان از جمله مصادیق آن می باشد.

و شاهد بر تأکید آن دعا در روز غدیر ورود آن— بطور خاص— در دعائی است که در کتابهای اقبال<sup>۵۲</sup> و زاد المعاد<sup>۵۳</sup> یاد شده، أول آن دعا چنین است:

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيٌّ وَلِيِّكَ وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ.**

یعنی: خدایا بحق محمد پیامبرت و علی ولیت و شان و منزلتی که از بین خلایقت به آنها اختصاص داده‌ای از تو می‌خواهم ...

و در آخر آن آمده:

**اللَّهُمَّ قَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَأَكْثِفْ عَنْهُمْ وَبَهُمْ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُرُبَاتِ اللَّهُمَّ أَفْلَأْ الْأَرْضَ بِهِمْ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَأَنْجِرْهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.**

ترجمه:

خدایا برخاندان محمد پیامبرت فرج و گشایش ده و از آنها و از مؤمنین نیز به سبب آنها محنتها و غمها را برطرف ساز، خداوندا زمین را به وجود آنها پر از عدل کن همچنانکه از ظلم و جور پرشده است، و آنچه به ایشان و عده فرموده‌ای تحقق بخش به درستی که تو خلف وعده نمی‌کنی.

و نیز مستحب است در این روز از خدای تعالی بخواهی که تورا از یاران آن حضرت — که خداوند ظهور و فرجش را زودتر گرداند — قرار دهد، که در دعای شریف طولانی در کتاب إقبال یاد شده، و در آخر آن دعا آمده:

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِالَّذِي فَضَلْتُهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعًا أَنْ ثَبَارَكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي كَرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِغَنِيدَكَ الَّذِي عَاهَدْتَ إِلَيْنَا وَأَمْيَاثَكَ الَّذِي وَأَنْقَطْنَا بِهِ مِنْ مَوَالِاتِ أُولَائِكَ وَالْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَتَمَّنَّ عَلَيْنَا بِيَعْمِنَكَ وَتَجْعَلْهُ عِنْدَنَا مُسْتَقْرًًا ثَابَتَا وَلَا تَسْلُبَنَا هُنَّا أَبْدَأَ وَلَا تَجْعَلْهُ عِنْدَنَا مُسْتَوْدَعًا فَإِنَّكَ قُلْتَ: (فَمُسْتَقْرٌ وَمُسْتَوْدَعٌ) فَاجْعَلْهُ مُسْتَقْرًًا ثَابَتَا وَأَرْزَقْنَا نَصْرَدِنَكَ مَعَ وَلِيٍّ هَادِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِمًا رَشِيدًا هَادِيًّا مَهْدِيًّا مِنَ الصَّلَالَةِ إِلَى الْهُدَى وَاجْعَلْنَا تَعْتَثَ رَأْيَتِهِ وَفِي زُفْرَةِ شَهَادَةِ صَادِقِينَ مَقْتُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ.**

ترجمه:

خداوندا از تو می‌خواهم به حقی که نزد آنان (خاندان پیغمبر) قرار داده‌ای، و به آنچه بر تمام جهانیان برتر یشان بخشیده‌ای اینکه این روز را بر ما مبارک سازی، این روز که ما را در آن بجهت وفاتی به عهدی که با ما بسته‌ای و پیمانی که از ما گرفته‌ای گرامیمان داشته‌ای، پیمان دوستی و پیروی اولیائت و بیزاری از دشمنانت، [از تو می‌خواهم] که

با نعمت برما متن نهی و آن را نزد ما قرار یافته پایدار نمائی، و هیچگاه این نعمت (ولایت) را از ما مگیر، و آن را نزد ما بطور امانت قرار مده که تو فرموده ای: (پس قرار یافته است و امانت سپرده شده) پس آن را برقرار و پایدار کن، و یاری دینت را بما روزی فرمای در خدمت ولی هدایت کننده ای از خاندان پغمبرت، آن هنگام که به ارشاد پا خیزد و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست بوده باشد و ما را زیر پرچم او و در شمار شهیدان راستینی که در راه تو و بخاطر باری دینت کشته شده باشند قرار بده.

ونزدیک به این عبارت در دعای یاد شده در زاد المعاد آمده، و آنچه آورده برای اهل بینش و هدایت خواهان بسنده است.

### ۳۶— مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه:

و دلیل براین است آنچه در مزار بخار بسته خود از فیض بن المختار از ششمین امام برحق که در ودهای خداوند آمرزنه برآنها باد، آورده: در باره زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام چنین سوال شد:

آیا زیارت را وقتی هست که از وقت دیگر بهتر باشد؟ فرمود: اورا — که درود خداوند براو باد — در هر وقت و به هر هنگام زیارت کنید که زیارت او بهترین موضوع است، هر کس آن را بسیار انجام دهد خیر بسیار برای خود فراهم آورده، و هر که آن را کمتر انجام دهد خیر کمتری برایش خواهد بود، و در اوقات شریفه زیارتتان را قرار دهید که کارهای نیک در آنها چند برابر است، و آن اوقات هنگام فرود آمدن فرشتگان برای زیارت او است...

می گوییم: محل شاهد فرموده آن حضرت علیه اسلام است که: «کارهای نیک در آنها چند برابر است» چون بدون تردید، دعا از بهترین عبادتها است، بخصوص دعای یاد شده — یعنی درخواست تعجیل فرج و ظهور برای امام مظلوم غائب علیه السلام — و آنچه ذکر کردیم همچون نوری بر فراز کوه طور روشن و آشکار است.

۳۷— هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام: هرگاه در مجلس مخالفین و غصب کنندگان حقوق ائمه طاهرین علیهم السلام حضور یافتی برای تعجیل ظهور امام عصر — عجل الله فرجه — دعا کن؛ بجهت روایتی که در کامل الزیارات در باب زیارت‌های امام حسین علیه السلام آمده که:

یونس بن طبیان به حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) عرضه داشت: فدایت شوم؛ من در مجالس این قوم یعنی فرزندان سابع (بنی عباس) شرکت می کنم، چه

بگویم؟

فرمود: هرگاه در مجالس آنها حضور یافته و به یاد ما افتادی پس بگو:  
**اللَّهُمَّ أَرِنَا الرَّحْمَاءَ وَالشَّرُورَ فَإِنَّكَ تَأْتَى عَلَى كُلِّ مَا تَرِيدُ.**

یعنی: خداوند زندگی فراخ و خوشحالی را به ما بنمایان که تو هرچه را بخواهی توانی آورد...

پوشیده نیست که این دعا برای حصول فرج و ظهور دولت حق است، و این دعای جامعی است چنانکه باین مطلب توجه دادند با عبارت: **فَإِنَّكَ تَأْتَى عَلَى كُلِّ مَا تُرِيدُ**. و مخفی مباد که این دعا باین عبارت بجهت تدقیق است، بنابراین خصوصیتی ندارد که همین تعبیر گفته شود، بلکه محبویت دعا برای فرج آنها و اهتمام ورزیدن با آن هنگام حضور یافتن در مجالس مخالفین به هرگونه‌ای که برای مؤمن میسر باشد؛ از این عبارت بدست می‌آید، که شخص مؤمن برای حصول فرج ایشان و ظهور دولتشان — که خدای عزوجل و عده فرموده — به درگاه او توجه و نیایش نماید، که او به بندگان نزدیک است و دعایشان را به اجابت می‌رساند.

### ۳۸ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج:

زیرا که مداومت کردن به هر عبادتی تا چهل روز اثر خاص و فوائد و یزهای دارد، از همین روی ترغیب با آن در اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام به طور عموم و خصوص آمده است.

اما بطور عام: در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در چند کتاب معتبر روایت شده که:

هیچ بنده‌ای تا چهل روز عمل خالصانه‌ای برای خدا انجام ندهد مگر اینکه چشم‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری گردد.

و باین مضمون یا نزدیک با آن چندین روایت وارد شده است.

اما بطور خاص: همان است که در بحار به نقل از تفسیر عیاشی از فضل بن أبي قره آمده که گفت:

شنیدم ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) می‌فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد، پس [ابراهیم علیه السلام] این را به ساره باز گفت، ساره [با شکفتی] پرسید: آیا خواهم زایید در حالیکه پیرزنی هستم! پس خداوند به [ابراهیم] وحی فرمود که: او [ساره] خواهد زاید و فرزندانش چهارصد سال اذیت

خواهند کشید بجهت اینکه سخن را بر من رد کرد.  
 امام صادق علیه السلام فرمود: پس چون اذیت و رنج بر بنی اسرائیل بطول انجامید چهل روز به درگاه خداوند ناله و گریه کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون خلاص کند، که صد و هفتاد سال آزار را از آنها کاست.  
 راوی گوید: سپس حضرت ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) فرمود: همچنین شما هم اگر انجام دهید البته خداوند بر ما گشایش خواهد داد، ولی اگر اینگونه نباشد این أمرتا آخرین حد خود بطول خواهد انجامید.

می گوییم: آنچه مربوط به شرح این حدیث می باشد در باب گذشته بیان شد.  
 و نیز بر این مطلب دلالت می کند: ترغیب به خواندن دعای عهد که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده است، که تا چهل روز خوانده شود، از آن غفلت مکن.

### ۳۹— ماه محرم:

و هر روزی که در آن ظلمی از دشمنان بر امامان برحق علیهم السلام واقع شده، زیرا که ایمان و محبت شخص مؤمن نسبت به ایشان و حزن و اندوهش بر مصیبتهای آنان او را بر می انگیزند که دربی خونخواهی و انتقام جوئی و دادخواهی إمامان علیهم السلام باشد، و این امور در چنین زمانهایی فراهم نمی گردد مگر با درخواست زودتر شدن ظهور و تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام، چنانکه پوشیده نیست.

## مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده

بدانکه همانطور که دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت حجت علیه السلام در زمانهای مخصوصی تأکید شده، همچنین در جاهای معینی نیز مؤگد است، یا از جهت تأسی جستن و إقتدا کردن به آن حضرت علیه السلام و یا بخاطر روایت شدن آن از امامان بزرگوار، و یا از روی اعتبارات عقلی که نزد اهل فهم مقبول می باشد، از جمله آن ممکن:

۱- مسجد الحرام:

و شاهد بر آن — اضافه براینکه گمان مستجاب شدن دعا در آن مکان قوی است، پس شایسته است آنچه می دانیم نزد خدای عزوجل و اولیائش أهمیت دارد و سودش به عموم دوستانش می رسد اهتمام ورزیم — دعای آن حضرت در آنجا است، که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت آورده، و می گوید: حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن المتوکل، گفت: حدیث آورد برای ما عبد الله بن جعفر حمیری که گفت:

از محمد بن عثمان عمری — قدس سره — پرسیدم: آیا صاحب این أمر را دیده ای؟ گفت:  
بله و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت الله الحرام بود، در حالیکه می گفت:  
**اللَّهُمَّ أَنْجِلِنِي مَا وَعَدْتَنِي،**  
معنی: خداوندا وعده ای را که بمن داده ای تحقق بخش.

و نیز شیخ صدوق گفته: حدیث آورد ما را محمد بن موسی بن المتوکل، گفت:  
حدیث آورد ما را عبد الله بن جعفر حمیری، گفت:  
شنیدم محمد بن عثمان عمری — قدس سره — می گفت: او — که درود خداوند بروی

باد— را دیدم در حالیکه کنار رکن مستجار به دامن کعبه چنگ زده بود و می گفت:

**اللَّهُمَّ أَنْتِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي،**

یعنی: خدایا برای من از دشمنانم انتقام بگیر.

## ۲ — عرفات:

در همان محلی که حاجیان توقف می کنند، و دلیل برآن وارد بودنش در دعایی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که در آنجا خوانده شود، این دعا در کتاب زاد المعاد مذکور است، بندگان نیکوکار با آن مراجعه کنند.

## ۳ — سردار:

یعنی سردار غیبت در شهر سامرہ، و شاهد بر اهتمام به دعا در آن محل مقدس (أدعیه و زیارتی) است که در کتب زیارات وارد شده، شاید قسمتی از آنها را در باب هشتم بیاور نیم ان شاء الله تعالی.

## ۴ — جاهای منسوب به آن حضرت:

و أماكن شریف و مقدسی که آن جناب در آنها توقف کرده، و به آنجاها قدم نهاده، مانند مسجد کوفه و مسجد سهلة و مسجد صعصعه، و مسجد جمکران، و غیر آنها، چون شیوه اهل مودت و عادات صاحبان محبت است که هرگاه جای درنگ و محل توقف محظوظ خویش را بنگرنده بیاد خویهای او افتد و از فراقش متالم شوند، و درباره اش دعا کنند، بلکه به محل توقف و منزلگاه او مأنوس گردند، چنانکه گفته شده:

**أَمْرُ عَلَى جَدَارِ دِيَارِ لِيلِي**

**فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي**

یعنی: بر دیوارهای دیار لیلی می گذرم، دیوارها و دیارش را می بوسم،

محبت شهر و دیار دلم را شیفته ننموده، ولی محبت آنکه در این دیار سکونت گرفته دلم را شیدا کرده است.

و نیز در همین معنی گفته شده:

**وَمِنْ مَذْهَبِي حُبُّ الدِّيَارِ لِاهْلِهَا**

یعنی: و از شیوه من دوست داشتن شهر و دیاری بخاطر اهل آن است، و مردم در آنچه

عشق می ورزند شیوه های گونا گونی دارند.

پس شایسته است که مؤمن مخلص هرگاه به سرداب مبارک وارد شد، یا یکی از أماکن توقف آن حضرت را دیدار کرد، به یاد صفات مولایش باشد، و ویژگیهای جمال و جلال و کمال آن بزرگوار را در خاطر بیاورد، و توجه کند که آن جناب از ظلم و تجاوز اهل عناد و گمراهان در چه وضعی بسرمی برد، و از تصور آن أحوال کاملاً متأثر گردد، و از درگاه خدای قادر متعال بخواهد که گشايش امر قیام مولایش را آسان کند، و امید او را از جهت دفع دشمنان و یاری دوستانش برآورده سازد.

اضافه براینکه آن أماکن مقدسه و جاهای یاد شده محلهای عبادت و دعای آن حضرت علیه السلام می باشند، بنابراین سزاوار است که مؤمن دوستدار آن جناب باو تأسی کند، زیرا که دعا برای تعجیل فرج و برطرف شدن غم و اندوه از چهره انورش از بهترین عبادتها و مهمترین دعاها است.

## ۵— حرم حضرت سید الشهداء:

و از جمله جاهایی که دعا برای تعجیل فرج در آنها مؤکد است: حرم مطهر مولای شهید مظلومان حضرت أبي عبدالله الحسین علیه السلام است، چون هرگاه مؤمن در حرم شریف آن حضرت أنواع ظلم و مصیبی که بر او و خاندان گرامیش وارد آمده در ذهن مجسم کند، و بداند که خونخواه آن جناب و انتقام گیرنده از دشمنان و ستم کنندگان باو مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، عقل و مودتش او را خواهند برانگیخت که برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت دعا نماید، و با تصرع و زاری این امر را از درگاه الهی بخواهد.

و شاهد براین است آنچه در روایت ابو حمزه ثمالي در باب هفتاد و نهم کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام آمده که در یکجا از آن زیارت فرموده:

پس از درود فرستادن بر حسین — صلوات الله عليه — و بر همه امامان علیهم السلام درود می فرستی همچنانکه بر حسن و حسین علیهم السلام درود فرستادی، و می گوئی: خداوندا بآنها کلمات خویش را تمام گردان و وعده ات به ایشان را تحقق بخش ... و در جای دیگر از همان زیارت فرموده:

... سپس گونه ات را بر آن بگذار و بگو:

**اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ أَطْلُبْ بِدِمِ الْحُسَيْنِ ..**

یعنی: خداوندا ای پروردگار حسین سینه حسین را شفا بده، خداوندا ای پروردگار حسین برای حسین خونخواهی کن.

جهت دلالت این عبارت روشن است، چون مولایمان حضرت حجت عليه السلام است که برای حسین عليه السلام خونخواهی می‌کند، و بانتقام گرفتن از دشمنانش سینه اش را شفا می‌دهد.

#### ۶- حرم مولایمان حضرت رضا عليه السلام:

بحجهت وارد بودن آن در زیارتی که در کامل الزیارات روایت گردیده که در آن زیارت پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام آمده:  
**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتْكَ وَلِيَكَ وَالقَائِمَ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً نَامِيَّةً بَاقِيَّةً تُعَجَّلْ بِهَا فَرَجَّةً وَتَنْصُرْهُ بِهَا..**

یعنی: خداوندا بر حجت و ولیت و قائم در خلقت درود بفرست درودی روز افرون و پایدار که به آن فرجش را زودتر کنی و به آن پیروزش گردانی.

#### ۷- حرم عسکرین علیهم السلام:

در شهر سُرَّمن رأی (سامره)، و شاهد برآن است آنچه در زیارتی که در همان کتاب برای ایشان روایت آمده که:  
**اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيَكَ وَابنَ وَلِيَكَ وَآجِعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِّهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:**

یعنی: خدایا فرج و گشايش امر (حکومت) ولیت و فرزند ولیت را زودتر برسان، و گشايش وضع ما را با فرج ایشان قرار ده ای مهر بانترین مهر بانان.

#### ۸- حرم هر کدام از امامان علیهم السلام:

زیرا که این دعا از بهترین وسایل نزدیک شدن و تقرب جستن به ایشان است، و مایه مسرت و خشنودی آنان می‌باشد، و شاهد براین است آنچه در کتاب کامل الزیارات در باب زیارت همه امامان علیهم السلام روایت شده است، بلکه می‌توان گفت: این دعا از مهمترین وظایف مردم در هر کجا که ویژگی و احترامی دارد می‌باشد، که خداوند تعالیٰ شأنه — فرموده:

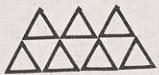
**فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُنْدَكَرْ فِيهَا آسِمَّهُ..**

در خانه‌هایی که خداوند إجازه داده که بالا روند و در آنها نام او یاد شود.

که این دعا از بهترین ذکرها و محبوبترین آنها نزد صاحبان بصیرت و مهمترین آنها نزد اهل عبرت است، پس باید که در همه اوقات از شب و روز بآن اهتمام ورزید.

١. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلبی؛ ج ٢ / ٥٤٨ .
٢. در بعضی نسخه ها (تُجُبُ) به صیغه مخاطب آمده و خطاب به خداوند است، و (تَقْرُبُ) احتمال دارد به فتح تاء و قاف باشد فاعل برای آن حضرت، و به احتمال دیگر به ضم تاء و کسر قاف به صیغه خطاب به خداوند و فاعل آن ضمیری مستتر در آن باشد، و احتمال سوم آن است که به ضم تاء و فتح قاف به صیغه مجهول باشد (مؤلف).
٣. من لا يحضره الفقيه؛ شیخ صدوق؛ ج ١ / ٣٢٧ .
٤. مکارم الاخلاق؛ طبرسی؛ ج ٢ / ٣٣١ .
٥. مکارم الاخلاق؛ طبرسی؛ ٢٨٤ . باب ٥، فصل سوم، چاپ بیروت.
٦. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٦ / ٧ .
٧. شرح الأربعین / ٤١٧ .
٨. جمال الصالحين، تعقیبات مشترکه — مخطوط — .
٩. قرآن کریم؛ سوره المائدہ آیه ٣ .
١٠. قرآن کریم؛ سوره الزمر آیه ٥٦ .
١١. تفسیر البرهان؛ سید هاشم بحرانی؛ ج ٤ / ٨٠ .
١٢. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٦ / ٧٧ .
١٣. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٦ / ٦٢ .
١٤. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٦ / ٦٢ .
١٥. زواراء، نام بغداد است.
١٦. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٦ / ٦٣ .
١٧. فلاح السائل؛ سید بن طاووس / ١٩٩ .
١٨. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس / ٤٩ .
١٩. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس / ٥١ .
٢٠. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس / ٥٩ .
٢١. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٥ و ٢٢٥ / ٢٢٦ .
٢٢. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس / ٦١ و ٦٢ .
٢٣. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس / ٦٧ .
٢٤. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس / ٦٨ .
٢٥. مستدرک؛ محدث نوری؛ ج ١ / ٣١٩ .

- .۲۶. مستدرک؛ محدث نوری؛ ج ۳۱۹ / ۱ .۲۷. من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق؛ ج ۴۸۷ / ۱ و جمال الاسبوع؛ سید بن طاووس / ۴۱۵ .۲۸. می گوییم: از این حدیث استفاده می شود که مقابلن بن مقابل واقعی نبوده، روایت دیگری نیز براین معنی دلالت دارد که در کتاب رجال کبیر آمده است (مؤلف).
- .۲۹. جمال الاسبوع، سید بن طاووس / ۴۱۳ .۳۰. کمال الدین؛ شیخ صدوق، ج ۴۲۸ / ۲ .۳۱. در این دو جا، بجای چنین و چنان حوایخ خود را یاد کن (محمد موسوی) .۳۲. جمال الاسبوع؛ سید بن طاووس / ۱۷۹ .۳۳. کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱ / ۲۱۹ ، بصائر الدرجات؛ حسن صفار / ۴۲۴ جزء ۹ باب ۴. تفسیر البرهان؛ سید هاشم بحرانی؛ ج ۲ / ۱۵۷ .۳۴. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۸۹ / ۲۸۹ .۳۵. جمال الاسبوع؛ سید بن طاووس / ۴۵۰ .۳۶. کافی — فروع؛ شیخ کلینی؛ ج ۳ / ۴ حدیث ۳ .۳۷. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۲ / ۳۰۸ .۳۸. زاد المعاد؛ علامه مجلسی / ۵۲۲ .۳۹. اقبال الاعمال؛ سید بن طاووس؛ ج ۱ / ۳۵۰ .۴۰. اقبال الاعمال؛ سید بن طاووس / ۲۸۳ .۴۱. مضمون این روایت در فروع کافی آمده و نیز در کتاب علل الشرایع؛ شیخ صدوق / ۳۸۹ از امام باقر علیه السلام روایت شده است.
- .۴۲. در متن حدیث عبارت چنین است: «ونام آنها را می بردی تا اینکه به صاحب خود حضرت صاحب الزمان علیهم السلام می رسی» و ما نامهای مبارک را آوردم (متترجم) .۴۳. اقبال الاعمال؛ سید بن طاووس؛ ج ۱ / ۳۱۲ .۴۴. زاد المعاد؛ علامه مجلسی / ۲۳۶ .۴۵. گوییم: و هنگامی که این روز شد خداوند به برکت او و برکت پدرانش زمین را برای کامل گردانیدن مادیات گسترانید همچنانکه در این روز به ظهور حضرتش مادیات و معنویات کامل می گردد پس مؤمن باید در این روز تعجیل ظهورش را از صاحب عنایات — خداوند متعال — درخواست کند و اینکه خداوند او را از فائزان به انواع سعادتها قرار دهد. (محمد موسوی) .۴۶. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۲ / ۶۲۹ باب نوادرح ۶ .۴۷. قرآن کریم؛ سوره قدر؛ آیه ۱ .۴۸. اقبال الاعمال؛ سید بن طاووس / ۱۴۱ .۴۹. اقبال الاعمال؛ سید بن طاووس / ۱۴۴ .۵۰. جمال الاسبوع؛ سید بن طاووس / ۲۹۲ .۵۱. اقبال الاعمال؛ سید بن طاووس ج ۱ / ۴۹۲ .۵۲. زاد المعاد؛ علامه محمد باقر مجلسی؛ در اعمال روز غدیر؛ ص ۳۴۲



## بخش هفتم:

- \* تذکر چند مطلب.
- \* چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور امام عصر علیه السلام آشکارا یا به کنایه.
- \* قسمتی از دعاهای رسیده از امامان معصوم علیهم السلام در این باره.

این بخش از کتاب بر سه مقصد مشتمل است:

**مقصد اول:** در یادآوری مطالبی که سزاوار است پیش از شروع به مقصد توجه داده

شوند:

یکم: بدانکه دست یابی به تمام فوائد و ثوابها و نتایجی که در بخش پنجم یاد شده متوقف بر مداومت و بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولا یمان می باشد، زیرا که قسمتی از فوائد یاد شده مترتب بر امتشال و اطاعت فرمان مطاع آن حضرت در توقيع شریف گذشته است که: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ...» پس باز هم با آن مراجعه نموده و در آن دقت کن.

دوم: شایسته و مؤگد است که دعا کننده خودش را از آنچه مانع از قبولی عبادت است پاک نماید، و نفس خویش را از صفات پست و خویهای ناپسند و کارهای ناروا تهذیب کند، و از محبت دنیا پست و تکبر و حسد و غیبت و سخن چینی و مانند آنها دوری گزیند، زیرا که دعا از بهترین عبادتهاش شرعی است، بویژه دعا برای فرج مولا یمان حضرت حجت و خواستن ظهور و عافیت برای آن جناب.

ومی بایست نیت شخص در دعا از تمام شوائب نفسانی و هواهای شیطانی خالص باشد، زیرا که خلوص نیت از مهمترین اموری است که رعایتش برانسان واجب است، چنانکه آیاتی از قرآن و روایات متواتره‌ای از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن دلالت دارد، خداوند ما و سایر مؤمنین را با آن توفیق دهد ان شاء الله تعالى.

**سوم:** کمال ثوابها و مکارم یاد شده بستگی به تحصیل تقوی دارد، بجهت فرموده خدای تعالی:

**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.**

خداؤند فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد<sup>۱</sup>.

و همانگونه که تقوی درجات و مراتب مختلفی دارد، پذیرش و قبولی نیز درجاتی دارد، بنابراین هر کس تقوای قویتری داشته باشد نتایج نیک و مکارم حاصله برای او از آن دعا کاملتر و بارزتر خواهد بود. و همینطور در سایر عبادتها شرعی — چه واجب و چه مستحب — وضع و حال برهمنمای منوال است.

و اینکه گفتیم: کمال ثوابها بر آن متوقف است، چون از جمعی از آیات بدست می‌آید که ثواب بر کارهای نیک مرتبت می‌شود، هر چند که عمل کننده گنهکار باشد، برخی از آیات چنین است:

**إِنَّا لَا نُضِيغُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً.**

ما اجر کسی را که کار نیک کرد ضایع نخواهیم ساخت<sup>۲</sup>.

**إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.**

به درستی که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت<sup>۳</sup>.

**إِنَّى لَا أُضِيغُ أَجْرَ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ.**

من کار هیچ عمل کننده ای را از شما ضایع نخواهیم کرد<sup>۴</sup>.

**أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَجَاهُؤُرُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ  
الجَنَّةِ وَعَدَ الصَّدُقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ.**

آنانند که نیکوترين أعمالشان را از ایشان می‌پذیریم و از گناهانشان درمی‌گذریم در آهل بهشت [داخل شوند] وعده راستینی که وعده می‌شدند<sup>۵</sup>.

بنابراین مقتضای جمع (بین این آیات و آیه **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ ..**) به شهادت روایات بسیار: مرتتب بودن کمال ثواب بر تقوی می‌باشد، و گستردن دامن بحث جای دیگری دارد.

چهارم: از خلال سخنان گذشته مان معلوم شد که ثوابها و آثار و نتایج نیک یاد شده بر کثرت دعا کردن برای تعجیل ظهور و فرج آن حضرت علیه السلام مرتتب می‌شود، چه با زبان فارسی و چه با زبان عربی و چه زبانهای دیگر دعا کند، بجهت إطلاق دلایل و

روایات یاد شده مانند فرموده آن حضرت علیه السلام:

**وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ ...**

و بسیار دعا کنید برای زودتر شدن فرج .

و فرموده ام عسکری علیه السلام:

**وَوَقَّةً لِلَّذِي نَعِيَ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ**

و او را به دعا کردن برای تعجل فرج وی توفیق دهد.

و روایات دیگر ..

پنجم: فرقی ندارد که دعا به نظم باشد یا نثر، چنانکه تفاوت نمی کند که عبارت دعا را خود دعا کننده إنشا کرده باشد یا غیر او، بهمان دلایل گذشته.

ششم: جایز است کسی که آشنای به زبان است و چگونگی دعا را می داند به زبان عربی دعائی تأليف کند، به دلیل أصل اولیه [که آنچه از شرع نهی نشده جایز است] و به دلیل عمومات و إطلاقات أمر به دعا، بدون اختصاص داشتن به لغتی از لغتها یا گونه ای از گونه ها.

و مؤید این است آنچه در جلد نوزدهم بحار به نقل از خط شهید - قدس سره - روایت آمده که امیر مؤمنان علیه السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: به درستی که دعا بلا را رد می کند هرچند که وقوع آن حتمی شده باشد.

وشاء گوید: به عبدالله بن سنان گفت:

آیا در این خصوص دعای معینی هست؟ جواب داد: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: آری امّا دعای شیعیان مستضعف در هر مشکلی از مشکلات دعای معینی است، و امّا بصیرت یافتگان رسیده [به مراتب عالیه] دعا یشان محجوب نمی گردد.

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم آن است که در کافی و تهذیب و وسائل روایت مسندي از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت:

از حضرت أبي عبدالله (امام صادق علیه السلام)، در باره قوت و آنچه در آن گفته می شود پرسیدم، فرمود: آنچه خداوند بر زبانت جاری کرد، و در آن چیز معینی نیست.<sup>۷</sup>

چون قنوت و غیر آن فرقی ندارد، و شاهد براین روایات دیگری هست که بجهت رعایت اختصار آنها را نیاوردیم.

**اگر بگوئید:** در کافی و فقیه از عبد الرحیم قصیر روایت آمده که گفت:

بر حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) وارد شدم و عرضه داشتم: فدای گردم من دعایی درست کرده‌ام، فرمود: مرا از درست شده‌ات واگذار هرگاه برتوحداده ای روی آورد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه ببرپس دور کعت نماز بگذار که آنها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه نمائی...<sup>۸</sup>

که امام صادق علیه السلام أمر فرموده دعای إختراع شده ترک گردد؟  
**گوییم:** این أمر بطور حتم و الزام نیست، به قرینه دلایل گذشته بر جواز دعا بهرگونه از سخن که باشد، بلکه مراد بیان بهترین است، و آن دعایی است که از امامان معصوم علیهم السلام گرفته شده باشد، که برتری دعاها را داشتند و شده از ایشان شکی ندارد و جای حرف در آن نیست، زیرا که آنان صفات خالق متعال را می‌شناسند، و چگونگی مسئلت و مناجات و اظهار بندگی به درگاه خدای عزوجل را می‌دانند، و آنچه از ایشان رسیده البته تأثیرش مؤکدتر و به احباب رسیدنش زودتر است، و از اینها فرشتگان تسبیح و تقدیس آموختند، چنانکه در حدیث آمده.

**هفتم:** آیا گذراندن دعا از دل بدون اینکه بر زبان آید کفایت می‌کند یا نه؟  
**ظاهرًا کافی** نیست، چون بنظر اهل عرف و زبان عربی عنوان دعا بر آن صدق نمی‌کند.

**اگر بگوئید:** در اصول کافی بسند صحیحی از زراره از امام (باقریا صادق علیهم السلام) آمده که فرموده:

فرشته نمی‌نویسد جز آنچه را شنیده باشد، و خدای عزوجل فرموده:  
**وَآذْكُرْبَكَ فِي نَفِسِكَ تَضَرِّعًا وَخِيفَةً.**

و خدای خود را در دل با تصرع و بیم یاد کن.<sup>۹</sup> پس ثواب آن ذکر را که در دل شخص بگذرد جز خدای عزوجل کسی نمی‌داند بجهت عظمت آن.<sup>۱۰</sup>

بنابراین همچنانکه ذکر در دل پاداش دارد و عنوان ذکر بر آن منطبق است، همینطور دعا زیرا که یکی از اقسام ذکر می‌باشد.

**گوییم:** دعا اخص از ذکر است، و چون ذکر مقابل غفلت و فراموشی است، بر یاد کننده در دل صدق می‌کند که خدای تعالی را یاد نموده، ولی دعا مقابل سکوت و

خاموشی است، بنابراین جز با راندن بر زبان متصداق نمی‌یابد، چنانکه در آغاز عنوان کردن بحث توجه دادیم.

**هشتم:** شیخ جعفر کبیر در کتاب *کشف الغطاء* گوید:

دعا در حال ایستادن بهتر از نشستن است، و در حال نشستن بهتر از دراز کشیدن می‌باشد.

نهم: پیشتر گفته شد که: دعا به آنچه از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده بهتر و اولی است، به همان دلیل که در مطلب ششم گذشت، اضافه بر آنچه در آیات و روایات پیروی از ایشان أمر شده، و گرفتن علم از آنان و چگونگی طاعت و عبادت از آن بزرگواران توصیه گردیده است، مانند فرموده خدای تعالی:

**فَإِنْ كُنْتُمْ تَحْبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي.**

بگو (ای پیغمبر) اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید.<sup>۱۱</sup>.

و فرموده خدای تعالی:

**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ.**

پس از **أهل ذکر سؤال** کنید.<sup>۱۲</sup>.

زیرا که ذکر همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، بجهت فرموده خداوند — تعالی شأنه —

**قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا # رَسُولًا يَنْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ.**

به تحقیق که خداوند به سوی شما فرستاد ذکری پیامبری را که بر شما آیات خداوند را تلاوت می‌کند.<sup>۱۳</sup>.

بنابراین خاندان معصوم آن حضرت (**أهل الذکر**) هستند، چنانکه به آنها تفسیر شده، در روایات متعددی که در جای خود بیان گردیده است، و اضافه بر أمر به خواندن دعاها روایت شده از امامان، و ثوابهایی که برخواندن آنها وعده گردیده و در کتابهای دعاها ضبط شده‌اند، و به اضافه اینکه دعاها را هر کدام یاد و نقل کرده‌اند تا مؤمنین آن دعاها را بازشناسند و آنها را عمل کنند، و شواهد دیگری که موجب یقین کردن به برتری دعاها واردہ از ایشان بر دعاها دیگر می‌باشد.

از اینها گذشته شرافت سخن به شرافت گوینده آن بسته است، و از همین روی گفته‌اند: سخن بزرگان بزرگ سخنان است.

نتیجه اینکه مقدم بودن انتخاب دعاهای واردہ از امامان علیهم السلام بر دعایی که شخص با سلیقه وزبان خودش درست کند هیچ شکی ندارد و هیچ شباهه‌ای بر آن راه نمی‌یابد، ولی دو حدیث وارد شده که ظاهر آنها موهم خلاف این مطلب است که به ناچار باید آنها را توجیه نمود، این دو حدیث را محدث عاملی در کتاب وسائل آورده است.

### حدیث اول: از زُراره است که گوید:

به حضرت ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) عرضه داشتم: دعائی بمن بیاموز، فرمود: بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود<sup>۱۴</sup>.

حدیث دوم: از کتاب عبد الله بن حماد انصاری است که بسند خود از حضرت ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) آورده که:  
شخصی از آن جناب درخواست کرد که دعائی باو تعییم کند، آن حضرت فرمود: بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود<sup>۱۵</sup>.

می‌گوییم: احتمال می‌رود که سؤال کننده نیز زُراره بوده و راوی سؤال او را، نقل کرده باشد، و بهر حال هر یک از این دو حدیث وجودی را محتملند:

وجه یکم: اینکه منظور از آنچه بر زبان جاری شود: یاد فضایل امامان و روایت احادیث ایشان و نشر و احکام شریعت از آنان و بحث کردن با دشمنانشان و دلیل آوردن علیه مخالفان بوده باشد، که این امور بهتر از دعا هستند، بجهت آثاری که در آنها است از نگهداشتن آثار دین وبالا بردن نشانه‌های یقین، و دعوت مردم به پیروی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم، که منافع اینها به عموم افراد بشر می‌رسد.  
وشاهد براین است آنچه در اصول کافی به سند خود از معاویة بن عمار روایت آورده که گفت:

به حضرت ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) گفتم: مردی روایت کننده حدیث شما است آن را در میان مردم پخش و منتشر می‌سازد، و در دلهای عموم مردم و (بخصوص) دلهای شیعیان شما آن را نیرومند می‌نماید، و بسا که عابدی از شیعیانتان باشد که این روایت کردن را ندارد، کدامیک بهترند؟  
فرمود: آنکه روایت کننده حدیث ما است که با آن دلهای شیعیانمان را قوت می‌دهد از هزار عابد بهتر است.

و چون زراره شایستگی ترویج و نشر معارف امامان علیهم السلام را داشته، او را باین کار امر فرموده و برای او بیان داشته که این عمل بهتر است از آنچه درخواست نمود. جان کلام اینکه دعا به معنی لغوی بردو گونه است:

۱— خواندن خدای تعالی بجهت درخواست از درگاه عزت و جلال او.

۲— فراخواندن خلق خدا برای دعوت و هدایت آنان به سوی خدای عزوجل، بنابراین دعا بر دونوع می باشد، و چون راوی نوع اول را از إمام علیه السلام خواهش نمود، و حال آنکه از شایستگان نوع دوم بود، امام علیه السلام او را براین بخش ترغیب کرد، و برای او بیان داشت گونه دوم بهتر است، که فرمود:

بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود.

و این وجه لطیفی است که برای شخص اُنس گرفته با سخنان امامان علیهم السلام و ممارست کننده در بیانات ایشان آشکار می گردد.

وجه دوم: اینکه مراد از دعا همان معنی متدائل معهود باشد که از امامان علیهم السلام رسیده، و معنی آن جمله حضرت چنین شود: بهتر است آنچه از دعاهای وارد شده به ذهنست آمد همان را بر زبان جاری کنی، چونکه این أمر به سبب أمری قلبی انجام می گردد و زمامش بدست خدای عزوجل می باشد.

وجه سوم: اینکه منظور از دعائی که بر زبان جاری شود آن دعائی باشد که با خصوص و حضور قلب انجام گردد، که از دعای بدون این حال بهتر است، هرچند که از ایشان علیهم السلام رسیده باشد.

بنابراین هدف از آن جمله توجه دادن به این است که مهم حضور قلب و توجه کامل به درگاه خدای متعال می باشد، و مقصود اصلی از دعا همین است، و چون جاری شدن دعایی بر زبان از آنچه در دل هست سرچشمه می گیرد، امام علیه السلام مطلب را اینطور بیان و عنوان کرد، حاصل اینکه نسبت بین دعا و بین حضور قلب [در اصطلاح علم منطق] عموم من وجه است، که بسا با هم جمع شوند و گاهی از هم جدا هستند، و مطلوب همان جمع شدن دعا با حضور قلب است، خواه در دعای روایت شده از معصومین باشد و خواه در دعایی که از ایشان روایت نشده.

و این دلالت ندارد بر اینکه دعای روایت نشده بهتر است، بلکه دلالت می کند بر بهترین دعای توأم با خصوص و حضور قلب، بهر لفظی که باشد.

دهم: رعایت ترتیب در دعاهایی که از معصومین علیهم السلام نقل گردیده واجب است، زیرا که — همچون سایر عبادتها — توقیفی می باشد، [وبه چگونگی روایت شدن از ایشان بستگی دارد]، بنابراین مخالفت با ترتیب رسیده از آنان به قصد ورود از ایشان بی تردید بدعت است، ولی خواندن برخی از فرازهای آن دعاها بقصد مطلق دعا مانع ندارد، به دلیل اصل (در علم اصول قاعده چنین است که هرگاه در چیزی شک کنیم که حرام است یا نه؟ چون دلیلی بر حرمتش نیایم اصل آن است که حرام نباشد.) و به دلیل عمومات امر به دعا کردن چنانکه پوشیده نیست.

یازدهم: از آنچه گفته شد این نکته هم ظاهر گشت که افزودن، چیزی در دعاهای روایت شده — بقصد اینکه آن زیادتی نیز از معصوم رسیده — جایز نیست، چون تشریع است [یعنی: داخل کردن چیزی که از دین نیست در آن]، وأما زیاد کردن چیزی بقصد مطلق ذکر دو وجه دارد:

۱ — جایز بودن بجهت آنچه در چند روایت آمده که ذکر خداوند در هر حال نیکو و خوب است، وبهمنین جهت این کار را در نماز نیز جایز دانسته اند در دعا که أمر سهلتر است.

۲ — ممنوع بودن، بجهت آنچه در اصول کافی بسند معتبر همچون صحیح از علاء بن کامل آمده که گفت:

شیدم حضرت أبي عبد الله (امام صادق علیه السلام) می فرمود:  
وَآذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَذُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ.

(وپروردگارت را در دل با تصریع و بیم یاد کن و بدون آواز بلند). هنگام شام:  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ  
وَيُحْيِي وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

(هیچ معبد حقی جز خداوند نیست، شر یکی برایش نیست، مُلک مخصوص باو است، و حمد او را است، زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، و او بر هر چیزی توانا است).

— راوی گوید: گفتم:  
**بِيَدِهِ الْخَيْرِ.**

خیر در دست او است، امام علیه السلام فرمود: خیر در دست او است ولی همینطور که بتلوی گوییم بگو ده مرتبه، هنگامی که خورشید طلوع می کند، و نیز هنگامی که غروب

می نماید ده بار بگو:  
وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ.  
پناه می برم به خداوند شنوای دانا.

که تفصیل ندادن امام علیه السلام در این حدیث بویژه با ملاحظه اینکه کلمه «بِيَدِهِ  
الْخَيْرِ» در چند روایت در تهییل (= لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ ..) مزبور آمده که در کتاب یاد شده  
روایت گردیده: دلالت دارد بر لزوم پیروی از امامان علیهم السلام در دعاها و اذکاری که  
از ایشان رسیده، بدون کم و زیاد کردن در آن، زیرا که آنان أهْل ذِكْر هستند که أمر  
شده ایم از ایشان سؤال کنیم و دربی آنان گام نهیم، و امام علیه السلام تفاوتی نگذاشت  
بین اینکه این کلمه را بقصد ورود بگوید یا بقصد مطلق ذکر.  
و نیز براین مطلب دلالت می کند آنچه در کتاب کمال الدین از عبدالله بن سبان  
روایت آمده که گفت:

حضرت ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود: بزوید شبهه ای به شما خواهد رسید  
پس بدون نشانه (بدون علمی) و بدون امام راهنمایی — یعنی در ظاهر — خواهد ماند و از  
آن شبهه نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند. راوی پرسید: دعای غریق  
چگونه است؟ فرمود: می گوید:

يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا مُفْلِبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلٰى دِينِكَ

(ای خدا ای بخشنده ای مهر بان ای دگرگون کننده دلها دلی مرا بر دینت پایدار ساز).

پس من گفت:

يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا مُفْلِبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلٰى دِينِكَ.

فرمود: خدای عزوجل دگرگون کننده دلها و دیده ها است ولی آنطور که من می گویم  
بگو:

يَا مُفْلِبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلٰى دِينِكَ.

و در وسائل از خصال بسنده خود از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت:

از حضرت أبي عبدالله (امام صادق علیه السلام) در باره فرموده خدای عزوجل:

وَسَيِّدِ يَحْمِدِ رَبِّكَ قَبْلَ طَلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ عُرُوِيْهَا.

(و پروردگارت را تسبیح و ستایش کن پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن) پرسیدم،

فرمود: بر هر مسلمان فرض است که ده مرتبه پیش از طلوع خورشید و ده مرتبه پیش از

غروب آن بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمْتَتَ وَهُوَ

حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هیچ معبد حقی جز الله نیست او است یگانه‌ای که شریکی برایش نیست، مُلک او را است و ستایش با اختصاص دارد زنده می‌کند و می‌میراند او است زنده‌ای که نخواهد مُرد، خیر در دست (قدرت) او است و او بر هر چیزی توانا است.

راوی گوید: پس من گفتم:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْبِي وَيُمِيْتُ وَيُعِيْسُ وَيُحِيْيِ.

فرمود: فلانی شک نیست که خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند، ولی همانطور که من می‌گویم بگو.

می‌گوییم: می‌توان بین این دو وجه را جمع نمود باینکه گفته شود: برای هر دعا و ذکری اثر خاصی هست، مانند: داروها و ترکیبات طی، ولی تأثیر و نتیجه مورد نظر از آنها حاصل نمی‌شود مگر با ترتیب و ترکیبی که از طبیب حاذق گرفته شده باشد، هرچند که بدون آن ترتیب نیز تأثیری دارند، دعاها و ذکرها هم اینطور هستند که اثر خاص از آنها حاصل نمی‌گردد مگر با رعایت چگونگی معینی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت آمده که طبیبان جان مردمند، و از همین روی امام علیه السلام فرمود: البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده‌ها است ولی اینطوری که من می‌گویم بگو. بنابراین امر (به اینکه مانند گفتة من بگو) ارشادی (=راهنمائی و سفارش به کار سودمند) می‌باشد، و با دلایل جواز افزودن در دعاها به قصد مطلق ذکر منافاتی ندارد. (دقیقت کنید).

و یا اینکه بر بهترین نحوه دعا آن را حمل نمائیم – چنانکه در دلایل مستحبات بیان شده – و این در صورتی است که امر را مولوی (= فرمان شرعی است نه ارشادی) بدانیم.

دوازدهم: حرف زدن در بین دعاها را روایت شده جایز است، به حکم اصل جواز. و آیا این کار با تأثیر مطلوب منافات دارد یا نه؟ ظاهراً اگر بمقداری بود که عُرفاً با مشغول بودن به دعا منافات نداشت ضرری ندارد، و گرنه دعا را از اول شروع کند، چون اوصمی که در مورد دعاها رسیده روایت گردیده مقید به سکوت و سخن نگفتن در اثنای آنها نیست، بنابراین برمتعارف و معمول حمل می‌شود، در عین حال تردیدی نیست که سخن گفتن در اثنای دعا با کمال عمل منافات دارد، پس شایسته است آنچه مقتضای کمال است در هر حال رعایت گردد.

واز اینجا روش نزد که اگر نذر کند که در اثنای دعا حرف نزنند و فای به این نذر واجب است، چون حرف نزدن در اثنای دعا رجحان دارد، چنانکه پوشیده نیست.

**سیزدهم:** قطع کردن دعا جایز است، به حکم اصل. و اگر إشکال کنید که فرموده خدای تعالی:

وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.  
و اعمالتان را باطل مکنید.

دلالت دارد بر اینکه قطع نمودن دعا جایز نیست.

در جواب گوئیم: إحتمال دارد که مراد نهی از باطل ساختن عمل تمام باشد، باینکه شخص پس از پایان رساندن کارش چیزی که مایه فساد آن باشد از او سربزند، مانند خود پسندی و أذیت کردن و شرک و سایر اموری که عبادت را از بین می برد، و از این قبیل است فرموده خدای تعالی:

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنَّ وَالْأَدَّى.

صدقه های خود را با متنهادن و أذیت کردن تباہ مسازید.<sup>۱۷</sup>

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيَّكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيُخْبَلَنَّ عَمَلُكَ.

وبه راستی که بتلو (پیغمبران) پیش از توحی شد که اگر شرک ورزی عملت محو و تباہ خواهد گشت.<sup>۱۸</sup>

و إحتمال می رود که منظور نهی کردن از إیجاد عمل به گونه باطل باشد، از باب اینکه گویند: دهانه چاه را تنگ کن، یعنی از اول تنگ بساز، و او را نشانید یعنی در حال نشستن آوردم، و خانه را فراخ کردم یعنی آن را وسیع بنا نمودم. و محتمل است که مقصود چنین باشد: أعمال خود را قطع مکنید.

و ظاهراً — چنانکه یکی از استوانه های بزرگ علم یادآور شده — همان احتمال اول مراد باشد، و برفرض که نپذیرید و احتمالات را مساوی بدانید، إستدلال نیز ساقط می گردد، و أصلِ أولی سالم می ماند که درنتیجه قطع کردن دعا جایز است (دقیق کنید).

**چهاردهم:** مستحب است در دعا برای تعجیل فرج حضرت خاتم الأوصیا امام زمان عليه السلام صدا بلند گردد، بویژه در مجالسی که برای دعا فراهم شده باشد، زیرا که جزئی از تعظیم شعائر خداوند است، و شعائر خداوند همان نشانه ها و مظاہر دین او است که:

وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.

و هر آنکس که شعائر خداوند را تعظیم کند همانا که آن از تقوای دلها است.<sup>۱۹</sup>

و بجهت فرموده امام علیه السلام در دعای ندبه:  
**إِلَيْ مَنَّى أَجْأَرْفِيكَ يَا مُولَىٰ وَإِلَيْ مَنَّى.**  
 تا کی برای توای مولای من با صدای بلند دعا کنم و استغاثه و زاری نمایم.

در قاموس آمده:  
**جَأْرَ بِرُوزْ مَقْعَدْ جَأْرًا وَ جُؤْرًا:** صدایش را به دعا بلند کرد و تضرع و استغاثه نمود.

و در مجمع البحرین گوید:  
 فرموده خدای تعالیٰ:  
**فَإِلَيْهِ تَجَأْرُونَ.**

پس به سوی او با صدای بلند دعا می کنید.<sup>۲۰</sup>  
 یعنی: صدای خود را به دعا بلند می کنید، گفته می شود:  
**جَأْرَ الْقَوْمَ إِلَيْ اللَّهِ جُؤْرًا**

هرگاه به درگاه خداوند دعا کنند و صدای خود را به انباه و زاری بلند نمایند، و از این گونه است حدیث:

«کَانَىٰ أَنْظَرَ إِلَىٰ هُوَسَىٰ عَلِيهِ السَّلَامُ لَهُ جُؤْرُ إِلَىٰ رَبِّهِ بِالْتَّلِبَةِ»  
 گوئی به موسی می نگرم که با صدای بلند و استغاثه به درگاه پروردگارش لبیک می گوید». که منظور استغاثه و بلند کردن صدا است.

پانزدهم: مستحب است که دعا کردن در حال اجتماع باشد، بجهت روایتی که در اصول کافی بسند خود از حضرت أبي عبد الله (امام صادق علیه السلام) آمده که فرمود: هیچ گروه چهل نفری نیستند که با هم جمع شوند پس به درگاه خدای عزوجل درباره أمری دعا کنند مگر اینکه دعایشان مستجاب می گردد، و اگر چهل تن نباشند پس چهار نفر خداوند عزوجل را به بار بخوانند دعایشان مستجاب می شود، و اگر چهار نفر هم نباشند پس هرگاه یک شخص چهل بار خداوند را بخواند خدای عزیز جبار دعاویش را به إِجَابَتِ مَرِسَانِد.<sup>۲۱</sup>

و در همان کتاب از حضرت أبو عبد الله (امام صادق علیه السلام) آمده که فرمود: پدرم چنین بود که هرگاه واقعه ای او را اندوهگین می ساخت زنان و بچه ها را جمع می کرد سپس دعا می نمود و آنها آمین می گفتند.<sup>۲۲</sup>

شانزدهم: جایز — بلکه مستحب — است که ثواب دعا برای آن حضرت علیه السلام را

به مرد گان هدیه کند، به دلیل عموم روایاتی که در مورد هدیه فرستادن برای اموات رسیده، همچنانکه جایز بلکه مستحب است که در این دعا از آنان نیابت کند، مانند سایر کارهای مستحب، باین صورت که مؤمن در حق مولایش صاحب الزمان علیه السلام دعا کند، و از خداوند – عز اسمه – زودتر رسیدن فرج و ظهور آن حضرت را بخواهد، به قصد نیابت از پدر و مادرش یا سایر امواتش بلکه اموات مؤمنین و مؤمنات.

و بطور عموم و خصوص چند روایت براین مطلب دلالت دارد، از جمله: در وسائل از حماد بن عثمان آمده که در کتابش گوید: حضرت ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود:

هر کس از مؤمنین عملی را از (طرف) مرده‌ای انجام دهد خداوند دو برابر اجر آن را باو می دهد و مرده هم با آن عمل متنقّم می گردد.<sup>۲۳</sup>

و از عمر بن یزید آمده که گفت: حضرت ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود:

هر کدام از مؤمنین کار نیکی را (به نیابت) از مرده‌ای بجای آورد خداوند پاداشش را دو برابر دهد، و میت با آن عمل بهره مند گردد.<sup>۲۴</sup>

و از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: همانا نماز و روزه و صدقه و حج و عمره و هر کار نیکی مرده را سود می رساند، تا آنجا که بسا میتی در فشار است پس بر او توسعه می دهند و باو گفته می شود: این در ازای عمل فرزندت فلانی و عمل برادر دینیت فلانی است.<sup>۲۵</sup>

و از هشام بن سالم – که یکی از اصحاب و شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بوده – روایت است که گوید: به او – امام علیه السلام – عرض کرد: آیا دعا و صدقه و روزه و مانند اینها به مرد می رسد؟ فرمود: بله، گفتم: و آیا می داند که چه کسی برایش آن را می فرستد؟ فرمود: آری. سپس فرمود: بطور یکه بسا باشد که او مورد خشم است و [به برکت این عمل] مورد رضا واقع گردد.<sup>۲۶</sup>

و از علاء بن زرین از امام صادق علیه السلام است که فرمود: از مرده حج و روزه و برده آزاد کردن و کارهای خیر قضا می شود.<sup>۲۷</sup>

و از بنیطی از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود:

از طرف مردہ روزه و حج و بردہ آزاد کردن و کار نیکش قضا شود.<sup>۲۸</sup>

و از مؤلف الفاخر آمده که گوید:

از جمله اموری که بر آن إجماع شده و از گفتار امامان علیهم السلام به صحت رسیده اینکه از مردہ تمام کارهای نیکش قضا می گردد.

و اخبار دیگری که بجهت رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم.  
و نیز شاهد بر آن است آنچه در دعا وارد شده که:

**اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا.**

بار خدایا به مولایم صاحب الزمان علیه السلام از سوی همه مؤمنین و مؤمنات در سراسر شرق و غربهای زمین [درودها] [بلغ فرمای...]

هدفهم: جایز — بلکه مستحب — است در این عمل مبارک از زندگان نیز نیابت شود،  
بویژه از سوی والدین و خویشاوندان، و دلیل بر این چندین روایت بطور تصریح یا تلویح  
می باشد از جمله:

در وسائل از علی بن أبي حمزه آمده که گفت: به حضرت ابو براہیم (موسی بن جعفر  
علیهم السلام) عرض کرد:

حج و نماز و صدقه از طرف زندگان و مردگان از خویشان و دوستانم انجام دهم؟ فرمود:  
آری، از (طرف شخص) صدقه پیرداز و نماز بگذار و با خاطر این نیکی نسبت باو اجری  
خواهی داشت.<sup>۲۹</sup>

سید بن طاووس — قدس سره — چنانکه از او حکایت شده — پس از نقل این حدیث  
گفته:

اگر نیابت از طرف زنده باشد باید حدیث فوق را بر مواردی که نیابت از زندگان در آنها  
صحیح است حمل کرد.

و از محمد بن مروان آمده که گفت: حضرت ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام)  
فرمود:

چه باز می دارد شخصی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از  
مرگشان نیکی کند؟ از سوی آنها نماز بگذارد و صدقه دهد و حج بجائی آرد و روزه بدارد،

پس آنچه انجام دهد برای آنها خواهد بود، و برای خودش نیز همانند آن ثواب هست، پس خدای عزوجل بجهت نیکی و صله اش خیر بسیاری براو خواهد افزود.<sup>۳۰</sup>

### مؤلف وسائل گوید:

نماز از طرف زنده به نماز طواف و زیارت اختصاص دارد، به دلیل آنچه خواهد آمد.<sup>۳۱</sup>

**می گوییم:** ظاهراً منظورش از آنچه خواهد آمد خبر عبد الله بن جنبد است که گفت:  
به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتیم اینکه بپرسم درباره شخصی که می خواهد اعمالش را از نیکیها و نمازو کار خیرش را بر سه بخش قرار دهد، یک سوم آنها را برای خودش و دو سوم را برای والدینش، یا اینکه به تنها ای از کارهای مستحبی خود چیزی را برای آنان اختصاص دهد، و اگرچه یکی از آن دو زنده و دیگری مرد باشد؟  
پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت: أما (از طرف) مرد خوب و جایز است، وأما زنده نه مگر نیکی و صله.<sup>۳۲</sup>

و فعلایاً منظورمان این نیست که جواز و عدم نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی را بیان کنیم، که تحقیق درباره آن جای دیگری دارد، بلکه هدف ما در اینجا آن است که ترجیح داشتن نیابت از زندگان و مردگان مؤمنین در دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن جانب علیه السلام را بیان نمائیم، و حدیث یاد شده براین مطلب دلالت دارد، زیرا که دعا در حق مولایمان علیه السلام از برترین اقسام نیکی کردن می باشد، و جای حرفي در این نیست، و این خبر دلالت دارد بر اینکه نیابت کردن — هرچند از شخص زنده — در نیکی و صله خوب است، و همینطور خبر محمد بن مروان دلالت می کند براینکه نیکی نسبت به والدین زنده باشند یا مرده خوب و پستدیده است.  
و ظاهراً یاد کردن نماز و صدقه و حج از باب مثال است.

بنابراین با توجه بآنچه یاد کردیم به ضمیمه این فرازهای دعای عهد:

**اللَّهُمَّ بِلِّغْ مُولَّاَيِّ صاحِبَ الزَّمَانَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَفَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَيَّهِمْ وَ مَيَّتِهِمْ وَ عَنْ وَالَّذِي وَ ولَدِي وَ عَنِّي مِنَ الصَّلَوَاتِ وَ التَّحَيَّاتِ ..**

یعنی: خداوندا به مولایم صاحب الزمان علیه السلام از سوی تمام مؤمنین و مؤمنات در سراسر قلمرو زمین شرق و غرب و خشکی و دریا و هموار و کوه زمین زنده و مرد آنها و از والدین و فرزندانم و از سوی خودم از درودها و تحيتها و سلامها إبلاغ فرمای ...

و به ضمیمه آنچه درباره نیابت از زندگان در زیارتها و دعاها و حج و طواف و مانند

اینها وارد شده، از ملاحظه تمام این أمور بست می‌آید که نیابت کردن در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواندن دعاها را روایت شده در حق آن حضرت، بلکه سایر انواع دعاها را نیابت کردن از زندگان مؤمنین و مؤمنات بویژه صاحبان حقوق و خویشان، نیکو است، چنانکه خوبی نیابت در همه اینها از مردگان نیز ثابت گردیده است، و با این کار زنده و مرده نیابت کننده و منوب عنه انواعی از فوائد و ثوابها را در کخواهند کرد.

اگر بگوئی: حدیث عبد الله بن جنبد در نیابت صراحت ندارد بلکه محتمل است که منظور در آن هدیه کردن ثواب نیکی و صله و نماز باشد؟  
می‌گوییم: ظاهر این است که آغاز سؤال پرسش از هدیه کردن بوده، و اینکه گفت: یا اینکه به تنها ای از کارهای ... سؤال از نیابت بود، و این مطلب با اندک تأملی ان شاء الله تعالی روش است.

**هجدهم:** از آنچه در دونکته پیش گفته معلوم شد که دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن جناب به نیابت از مؤمنان موجب فوائد دیگری إضافه بر فوائد بسیاری است که در گذشته آورده‌یم، از جمله:  
— چند برابر شدن مکارم و نیکیها و فوائد یاد شده است، به مقتضای روایات رسیده‌ای که از نظرتان گذشت.

— إحسانی است به مؤمنان، وسیله‌ای برای برطرف شدن عذاب از مردگان ایشان یا فزونی ثواب برای آنان، چنانکه دانستید.

— در جهت زودتر شدن زمان ظهور و فرج آن حضرت — صلوات الله عليه — مؤثرتر است، چون به منزله آن است که این دعا از همه مؤمنین انجام گردیده باشد، و از آنچه پیشتر آورده ایم معلوم گردید که دسته جمعی دعا کردن از جمله موجبات زودتر رسیدن دوران گشایش و ظهور می‌باشد، إن شاء الله تعالى.

**نوزدهم:** مستحب است برای دوستان و یاران آن حضرت علیه السلام دعا کنید، به دلیل عموم روایاتی که در تشویق و ترغیب به دعا درباره مؤمنین و مؤمنات رسیده، و نیز به دلیل آنچه در مورد کمک بر نیکی و تقوی وارد شده و به دلیل اینکه در دعاها رسیده از امامان علیهم السلام دعا برای دوستان و یاران آن حضرت هم مذکور گردیده است، چنانکه گذشت و گوشه‌ای از آنها را در مقصد سوم همین بخش خواهیم آورد إن شاء الله تعالى.

بیستم: دعا کردن برای نابودی دشمنانش و طلب خواری آنها، چنانکه در دعاهای روایت شده آمده است، ولعنت کردن آنها مستحب است به دلیل مقتضای بیزاری از دشمنان و نیز پیروی از خدای تعالیٰ و پیامبر او و امامان، وبخاطر آنچه در روایات از ترغیب و پافشاری برآن آمده، از جمله:

در بحار از علی بن عاصم کوفی از مولا یمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهم السلام روایت است که فرمود: حدیث گفت مرا پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

هر کس از یاری ما اهل البیت ناتوان باشد، اما در خلوتهای خود دشمنانمان را لعنت کند، خداوند صدایش را به تمام فرشتگان از زمین تا به عرش خواهد رساند، پس هرچه این مرد دشمنانمان را لعنت کند فرشتگان او را یاری نماینده، و هر که را لعنت کند آنها هم، او را لعنت کنند و سپس بار دیگر [بردشمنان] لعنت فرستند، آنگاه گویند: خداوندا براین بندۀ ات درود بفرست که آنچه در توان داشت بذل کرد و بکاربرد، و اگر بیش از این را توان داشت انجام می‌داد، که ناگاه از سوی خدای تعالیٰ ندا می‌آید که: دعای شما را به اجابت رسانند و صدای شما را شنیدم و بر روان او در میان ارواح درود فرستادم و او را از برگزیدگان نیکان قرار دادم.<sup>۳۳</sup>

**مقصد دوم: در چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام آشکارا یا به کنایه.**

بدانکه این برترین مقصد و عالیترین مطلب به گونه‌های مختلفی حاصل می‌گردد که آنها اشاره می‌کنیم تا بیننده این امور بینش بیشتری یابد و بتواند أمثل اینها را با نیک نظری و خوش باطنی استخراج نماید:

اول: اینکه به صراحت از خدای تعالی این أمر را مسئلت نماید، و به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگری تقاضایش را باز گوید، مثل اینکه چنین دعا کند:

**اللَّهُمَّ عَجِلْ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.**

بار خدا یا فرج مولای ما صاحب الزمان را زودتر برسان.  
یا بگوید:

**عَجِلْ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَظُهُورَهُ.**

خدای تعالی فرج و ظهور آن حضرت را تعجیل فرماید.

دوم: اینکه از خداوند — عزّ اسمه — درخواست کند که فرج و گشايش أمر آل محمد صلی الله علیهم را تعجیل فرماید؛ و زودتر برساند، چون فرج آن حضرت همان فرج آنها است، چنانکه در دعاها و روایات این معنی آمده است.

سوم: اینکه فرج و گشايش أمر تمام مؤمنین و مؤمنات، یا فرج اولیای خدای تعالی را مسئلت دارد، زیرا که با فرج آن جناب علیه السلام فرج اولیای خدا انجام می‌گردد، چنانکه در روایت رسیده.

چهارم: اینکه بر دعای کسی که چنین دعائی کند آمین بگوید، چون واثةً «آمین» یعنی: «مستجاب کن»، که این نیز دعا است، و چونکه دعا کننده و آمین گوهدو در دعا شریکند، بطور یکه در خبر آمده است.

پنجم: اینکه از خدای عزوجل بخواهد که دعای هر کس که برای تعجیل فرج مولایمان علیه السلام دعا می‌کند را مستجاب سازد. و فرق بین این با گونهٔ قبلی آن است که آمین گفتن جز در حضور دعا کننده انجام نمی‌گردد، ولی در این مورد حضور شرط نیست.

ششم: اینکه فراهم شدن و آماده گشتن اسباب و مقدمات زودتر رسیدن فرج را از خداوند مسئلت نماید.

هفتم: اینکه در خواست نماید که موانع ظهور آن حضرت علیه السلام رفع و برطرف گردد.

هشتم: اینکه دعا کند گناهانی که مایه تأخیر افتادن فرج آن حضرت است آمرزیده شوند، گناهانی که دعا کننده یا غیر او از اهل ایمان مرتکب گردیده‌اند.

نهم: اینکه از خدای تعالی درخواست کند که او را از آنچنان گناهانی که اثربار شده را دارد در آینده زندگیش محفوظ و بازبدارد.

دهم: اینکه نابودی دشمنان آن حضرت علیه السلام را — که وجودشان مانع از زودتر شدن فرج دوستانش می‌باشد — از خداوند بخواهد.

یازدهم: اینکه از خداوند مسئلت نماید که دست ستمگران را از سرهمه مؤمنین کوتاه سازد، که این امر به برکت ظهور امامشان که در انتظارش هستند انجام می‌گردد.

دوازدهم: اینکه گسترش یافتن عدالت را در شرق و غرب زمین مسئلت نماید، زیرا که این امر جز به ظهور آن حضرت علیه السلام حاصل نمی‌گردد، همچنانکه خدای عزوجل و پیغمبران و اولیائش علیهم السلام وعده داده‌اند.

**سیزدهم:** اینکه بگوید: خداوندا رفاه و خوشی را بما بنمایان، و نیتیش حصول آن در زمان ظهور باشد، چونکه رفاه و خوشی کامل و تمام برای مؤمن حاصل نمی شود مگر به ظهور امام غایب از نظر علیه السلام، و در اوآخر بخش ششم روایتی که بروزد این دعا بهمین لفظ دلالت داشت گذشت.

**چهاردهم:** اینکه از خدای عزوجل بخواهد که أجر و مزد عبادتها و کارهایش را تعجیل در أمر فرج و ظهور مولایش مطابق خواسته و رضای حضرتش علیه السلام قرار دهد.

**پانزدهم:** آنکه توفیق یافتن به آنجام این دعا — یعنی دعا برای مولایمان علیه السلام و درخواست تعجیل در أمر فرجش — را برای همه مؤمنین و مؤمنات بخواهد، زیرا که پیشتر بیان داشته ایم که همدلی و اتفاق مؤمنین در این کار تأثیر و یزهای دارد، چنانکه در روایت آمده، بنابراین هرگاه مؤمن مسئلت کند که مقدمات مطلوب و هدفش فراهم و آسان گردد، درجهت تحصیل آن کوشش بسزایی انجام داده است.

**شانزدهم:** اینکه از خدای عزوجل مسئلت نماید که دین حق و اهل ایمان را برهمه ملل و ادیان چیره و پیروز فرماید، زیرا که این أمر — چنانکه وعده گرده — جز به ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل نمی گردد، همانطور که در روایات در کتاب البرهان آمده است.<sup>۳۴</sup>

**هفدهم:** اینکه از خداوند — عز اسمه — درخواست نماید که از دشمنان دین و ستمکنندگان برخاندان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآلہ وسلم انتقام بگیرد، به جهت آنچه در اخبار آمده که این امر با ظهور امام غایب از انتظار و آخرین امامان بزرگوار علیهم السلام انجام می گردد.

**هجدهم:** اینکه بر آن حضرت درود بفرستد، و منظورش درخواست رحمت و یزهای از سوی خداوند باشد که با آن زودتر شدن فرجش آسان شود.

و این از عبارتی که در مورد درود فرستاند بر آن جناب و بر پدرانش علیهم السلام روایت شده، که در کامل الزیارات وغیر آن ذکر گردیده، بدست می آید، که در باب زیارت حضرت رضا علیه السلام پس از درود فرستاند بر یکایک امامان علیهم السلام چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَائِيَةً تَائِيَةً تُعَجَّلُ

بِهَا فَرَجْعَةٌ وَنُصْرَةٌ بِهَا . . .

بار خدایا درود بفرست بر حجت خود و ولیت که در میان خلقت پا خاسته است درود فرستادنی تمام و با افزایش و همیشگی که با آن فرجش را زودتر برسانی و با آن پیروزش نمائی.

**نوزدهم:** اینکه تعجیل در بر طرف شدن محنت از چهره اش، و دور گشتن هم و غم از قلب مقدسش علیه السلام را بخواهد، زیرا که این از لوازم تسلط آن حضرت و نابودی دشمنانش می باشد.

**بیستم:** اینکه از خدای تعالی بخواهد که در أمر خونخواهی برای مولای شهید مظلوممان حضرت أبي عبدالله الحسین علیه السلام تعجیل فرماید، زیرا که این در حقیقت دعا برای فرزندش حضرت حجت علیه السلام است که طلب کننده خونبهای او و انتقام گیرنده از کشنده‌گان وی است.

## مقصد سوم: در ذکر بعضی از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیه السلام در این باره:

و این دعاها غیر از دعاهایی است که در بخش ششم این کتاب آورده‌ی از جمله:

۱- دعای صلوات: که در کتاب الغيبة شیخ اجل ابو جعفر طوسی - قدس سره - از حضرت صاحب الأمر علیه السلام روایت شده، و حکایتی طولانی دارد که بمنظور رعایت اختصار آن را ترک کردیم. دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّنَ وَسُجِّلْ رَبُّ الْعَالَمِينَ الْمُسْتَجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْكَفِ فِي الظَّالِمِ الْمُظَاهِرِ مِنْ كُلِّ أَفْهَمِ الْبَرِّ مِنْ كُلِّ عَيْنِ الْمُؤْمِنِ لِلنَّجَاةِ إِلَمْرَجِي لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بِرْهَانَهُ وَأَفْلِحْ حَجَّتَهُ وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَضِّنْ نُورَهُ وَبَيْضْ وَجْهَهُ وَاعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضْلِيَّةَ وَالدَّرَجَةَ وَالوَسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ وَأَبْعَثْ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِظُهُ بَهِ الْأَوْلَوْنَ وَالآخِرُونَ وَصَلَّى عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْفَرْعَانِ الْمُحَاجِلِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيَّنَ وَسُجِّلْ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلَى اِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَسُجِّلْ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَى اِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَسُجِّلْ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى عَلَى عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (سَيِّدِ الْعَابِدِينَ - خ ل) وَامِامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَسُجِّلْ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلَى اِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَسُجِّلْ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

امام المؤمنين ووارث المرسلين وحججه رب العالمين، وصل على بن موسى  
 امام المؤمنين ووارث المرسلين وحججه رب العالمين، وصل على محمد بن  
 علي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحججه رب العالمين، وصل على علي بن  
 محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحججه رب العالمين، وصل على الحسن  
 بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحججه رب العالمين، وصل على  
 الخلف الصالح الهادي المهدي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحججه رب  
 العالمين اللهم صل على محمد واهل بيته الائمه الهادين المهدية العلماء  
 الصادقين الابرار المتقيين دعائين دينك واركان توحيده وتراجمه وحيك وحجتك  
 على خلقك وخلفائك في ارضك الذين اختبرتهم لتفسرك واصطفيتهم على  
 عبادتك وارتضيتهم لدينك وخصائصهم بمعرفتك وخلالتهم بكرامتك وغشائهم  
 برحمتك ورببيتهم يعتملك وعذبائهم يحكمتك والبسهم نورك ورفعتهم في  
 ملوكوتك وحقيقتهم بملائكتك وشرفتهم بنبتك، اللهم صل على محمد واعليهم  
 صلوة كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها إلا آنٌ ولا يتسعها إلا علمك ولا يخصيها  
 أحد غيرك اللهم صل على وليك المحبين سنتك الفائم بامرك الداعي إليك  
 الدليل عليك وحجتك على خلقك وخلفيتك في ارضك وشاهدتك على  
 عبادك، اللهم أعز نصرة وقد في عمره وزين الأرض بطول بقاعه، اللهم أكفهم  
 بغي الحاسدين واعذهم من شر الكاذبين وأذريعنهم إرادة الظالمين وتخلاصه من  
 أيدي الجبارين، اللهم أغطي في نفسيه وذربيه وشيعته ورعايته وحاصته وعامته  
 وعدوه وجميع أهل الدنيا ماتقر به عينه وتسريه نفسه وبلغة أفضل أمله في  
 الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير، اللهم جدد به ما مأمور من دينك وأخي  
 به ما بدل من كتابك وأظهر به ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه  
 غضًا جديداً خالصاً مخلصاً لأشك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة  
 لدعيه، اللهم نور بنوره كل ظلمة وهد بركته كل بدعة وأهدم بعزيزه كل ضلاله  
 وأقصم به كل جبار وأخمد بسيفه كل نار وأهلك بعده له كل جبار (جابر - خ)  
 وأجر حكمه على كل حكم وأذن لسلطانه كل سلطان، اللهم أذن كل من  
 نواه وأهلك كل من غاده وأمكنته كادة واستأصل من جحد حقه واستهان  
 بأمره وسعى في إلقاء نوره وأراد أخمام ذكره، اللهم صل على محمد  
 المضطفي وعلى المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسين المصفي  
 المصطفى - خ) وجميع الأوصياء مصابيح الدجى وأعلام الهدى ومنها  
 النهى والغروة الوثقى والحلب المتنى والصراط المستقيم وصل على وليك وولاة

عَهْدِكَ وَالْأَئْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمَدْفَى أَعْمَارِهِمْ وَأَرْذِ فِي آجَالِهِمْ وَبَلْغُهُمْ أَقْسَى  
آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةٍ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ترجمہ:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر، خداوندا درود بفرست بر محمد آقا رسولان و آخرین پیغمبران و حجت پروردگار عالمیان، که در [هنگام] پیمان بستن اختیار شده است، در [عالی] اشباح و سایه ها برگزیده، از هر آفتی پاک، و از هر عیب دور می باشد، آنکه باو آرزوی نجات است و امید شفاعت، که دین خداوند باو واگذار گردیده، خداها بنايادش را بلند و دليلش را نيرومند و حجتش را روش و پيروز گردن، و درجه اش را بلندسان، و نوش را درخشنده کن و رو يش را سپيد گردن، و باو فضل و بلندی مرته و درجه و رفعت و سيله را عطا فرما، و او را بمقام پسندideh اي برانگيز که بسبب آن اولين و آخرین بر او غصه خورند.

و درود بفرست بر علی امیر مؤمنان و وارث رسولان و پیشوای سفیدرو یان، و سید اوصیا، و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان، و درود بفرست بر حسین بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان، و درود بفرست بر علی بن الحسین (آقای عبادت کنندگان) و امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر جعفر بن محمد امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار جهانیان، و درود بفرست بر موسی بن جعفر امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر علی بن موسی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر علی بن محمد امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر علی بن حسن صالح هدایت کننده، هدایت شده ایام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر حسن بن علی امام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، و درود بفرست بر خلف صالح هدایت کننده، هدایت شده ایام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان، باز آنها درود فrst بر محمد و خاندانش امامان هدایت کننده هدایت شده علمای راستگوی نیکان تقوی پیشه، ستونها و پایه های توحیدت، و بازگو کنندگان وحی تو، و حجتهاي تو بر آفریدگان، و جانشينان تو در زمينت که آنان را براي خویش اختيار کردي و بربندگانت برگزيردي، و برای دينت پسنديدی، و به شناختت اختصاص دادی، و جامه کرامت را براند اماشان پوشاندی، و به رحمت خود ايشان را فراگرفتی، و به نعمت آنان را پرورش دادی، و حکمت را به آنان تغذیه کردي، و نور خویش بر ايشان پوشاندی، و در ملکوت آنان را بالا بردي، و به وسیله فرشتگانت آنان را إحاطه نمودی، و به پغمبر شرافتشان بخشدی. خداوندا بر محمد و برآل او درود فrst درودی بسيار دائم پاکيزه ای که جز ذات تو آن را إحاطه نکند و جز علم تو آن را در نيايد و

احدی جز تو آن را شمارش ننماید. بار إلها درود فرست برولیت که زنده کننده سنت تو؛ بپاخصاسته به أمر تو دعوت کننده به سوی تو، دلالت کننده برتو، و حجت تو برخلت و خلیفه ات در زمینت، و گواهت بر بند گانت می باشد خداوندا پیروز یش را برافرازو و عمرش را دراز کن، وزمین را با طولانی شدن بقای او زینت بخش، بار إلها از تجاوز حسودان او را نگهدار، و از شرنیزنگ بازان او را در پناه خویش مصنون گردان، و خواسته های [شوم] ستمگران را از او دور فرمای، و او را از دست سرکشان رها ساز. خداوندا باو در مورد خودش و فرزندانش و شیعیانش و رعیتش و خاصانش و عوامش و دشمنش و تمام اهل دنیا عطا فرمای آنچه را که چشمش را بآن روشن سازی و دلش را بآن خرسند گردانی، و او را به برترین آرزو یش در دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیز توانائی، بار إلها به [ظہور] او آنچه از دینت محو شده تجدید گردان، و آنچه از کتابت عوض شده باو زنده کن، و آنچه از احکامات تغییر یافته باو آشکار ساز، تا اینکه دین تو باو و بر دست او دو باره بباید تازه و شاداب و نوو خالص و بی پرایه که شکی در آن نباشد و شبهه ای بآن راه نیابد و باطلی کنارش نماند و بدعتی در پیشگاهاش یافت نشود، بار خدایا به نور او هر تاریکی را روشن ساز و به پایه أمر او هر بدعتی را از جای برکن، و به عزت او، هر گمراهی را منهم گردان، و هر سرکش را درهم شکن، و به شمشیر او هر آتشی را خاموش ساز، و هر سرکش (ستمگ) را به عدالت او هلاک گردان، و حکممش را بر هر فرمانی برتری ده، و هر سلطه ای را برای حکومتش خوار فرمای. بار خدایا هر آنکه با او ستیزه کند ذلیل کن، و هر آنکه با او دشمنی ورزد هلاک گردان، و به هر که با او نیزنگ بازد مکر کن، و هر که حرش را إنکار نماید و امرش را سبک شمارد و در پی خاموش کردن نورش تلاش کند و بخواهد یادش را فرو نشاند از ریشه برکن، خدایا درود بفرست بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن (راضی به قضای تو) و حسین مصطفی (برگزیده شده) و تمام اوصیا (جانشینان پیامبر) چراغهای روشنگر تاریکی و نشانه های هدایت و دلایل تقوی، و گیره محکم، و رسیمان قوی، و راه راست، و درود بفرست بر ولی خودت و متصدیان عهدت و امامان از فرزندانش و عمرهایشان را طولانی گردان، و برأجلهایشان بیفزای و آنان را به آخرین مرحله آرزو هایشان در دنیا و آخرت برسان که براستی تو بر هر چیز توانائی.

می گوییم: این دعای شریف از دعاهای ارزنده ای است که شایسته است بآن مداومت شود، و در هر وقت و هر هنگام برخواندنش مواظبت گردد، بویژه اوقاتی که به مولایمان صاحب الزمان علیه صلوات الله اختصاص بیشتری دارد، مانند شب نیمة شعبان، و روز نیمة آن، و شب و روز جمعه، و شاید از همین روی باشد که مؤلف کتاب جمال الصالحین این دعا را از أعمال آن شب برشمرده، با اینکه ظاهر روایتی که تذکر دادیم آن است که به وقت معینی اختصاص ندارد، بلکه برای مطلق اوقات وارد شده

است، و سید اجل علی بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع آن را در اعمال روز جمعه یاد کرده، در آنچه پس از نماز عصر آن روز دعا می شود، وی گفت:

ذکر صلوات بر پیغمبر و آل او — که درودهای خداوند بر او و بر آنها باد — که از مولایمان حضرت مهدی — صلوات الله عليه — روایت شده، و اگر تعقیب عصر جمعه را با خاطر عندری ترک کردی پس این صلوات را هیچگاه وامگذار، بجهت أمری که خدای جل جلاله ما را برآن آگاه فرمود.

سپس سند آن را بطور کامل یاد کرده با ذکر حکایتی که از بیم طولانی شدن مطلب از آوردنش خودداری نمودیم.  
واز گفتار سید — قدس سره — که:

هیچگاه آن را وامگذار بجهت أمری که خدای جل جلاله ما را برآن آگاه فرموده.

استفاده می شود که از سوی مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه در این باره فرمانی باو رسیده، و این دلیل صحبت روایت است، خداوند ولی نعمت و هدایت است.

۲— و از جمله دعاهایی که در این باب روایت شده آن است که جمعی از علمای ما از جمله سید اجل علی بن طاوس در همان کتاب — جمال الاسبوع — روایت کرده اند، وی گفت:

ذکر دعائی که برای حضرت صاحب الأمر از حضرت رضا — که برایشان بهترین سلام باد — روایت گردیده است: حدیث گفته اند مرا عده ای — که پیشتر در چند جای این کتاب آنها را یاد کرده ام — بسنده متصاشان تا جدم ابو جعفر طوسی — که خداوند جل جلاله او را روز قیامت در امان و رضوان خود قرار دهد — که گفت: خبر داد ما را این ابی جید از محمد بن الحسن بن سعید بن عبدالله، و حمیری، و علی بن ابراهیم، و محمد بن الحسن صفار همگی اینان از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مدار و صالح بن السندي از یونس بن عبدالرحمن.

سید — قدس سره — گفته: و جدم ابو جعفر طوسی این دعا را به چند طریق از یونس بن عبدالرحمن روایت آورده که در اینجا بجهت ناخوشایندی در طولانی شدن مطلب یاد آنها را رها کردم، از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که: حضرت رضا علیه السلام أمر می فرمود به دعا برای صاحب الأمر علیه السلام باین دعا:

اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي لِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَىٰ حَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعْبَرِ عَنْكَ بِإِذْنِكَ الْأَنَاطِقِ بِحِكْمَتِكَ وَعِينِكَ النَّاطِرَةِ عَلَىٰ بَرِيَّتِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَىٰ عِبَادِكَ الْجَنْحَاجَ الْمُجَاهِدِ الْعَانِدِ بِكَ عِنْدَكَ وَأَعِدَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأَتَ وَأَنْشَأَتَ

وصَوْرَتْ وَأَحْفَظَهُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شَمَالِهِ وَمِنْ فَوْقَهُ وَمِنْ  
 تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا تَضِيغُ مِنْ حَفْظَتْهُ بِهِ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ  
 وَآبَائِهِ أَسْمَتِكَ وَدَعَاهُمْ دِينَكَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيَعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيغُ وَفِي جُوارِكَ  
 الَّذِي لَا يُحْقِرُ وَفِي مَنْعَكَ وَعَزِّكَ الَّذِي لَا يُفْهِرُ وَآمِنَةً بِاِمَانِكَ الْوَثِيقَ الَّذِي  
 لَا يُخْدِلُ مَنْ أَمْنَتْ بِهِ وَاجْعَلْهُ فِي كَنْفِكَ الدَّى لَا يُرِامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَإِيَّهُ وَأَنْصُرْهُ  
 بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَإِيَّهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَقُوَّتِكَ وَأَرْدَفَهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَوَالِ  
 مَنْ وَالَّهُ وَعَادِ مَنْ عَادَهُ وَأَلْيَسَدِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَحُفَّةَ بِالْمَلَائِكَةِ حَفَّاَ اللَّهَمَّ  
 وَتَلَّغَهُ أَفْضَلَ مَا بَلَّغَتِ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ التَّبَيِّنِ اللَّهُمَّ اشْعُبْ بِهِ  
 الصَّدْعَ وَأَرْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيَّنْ بِيظُولِ بَقَايَةِ  
 الْأَرْضَ وَأَيَّدْهُ بِالنَّصْرِ وَانْصُرْهُ بِالرَّغْبَ وَقُوَّتِنَا صَرِيْهِ وَأَخْدُلْنَ حَازِلِهِ وَقَدْمِيْمَ عَلَىِ  
 مِنْ نَصَبَ لَهُ وَدَمِرَ مَنْ عَشَّهُ وَاقْتُلَنَ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفَّرِ وَعَمَدَهُ وَدَعَاهُمَّهُ وَاقْصِمَ بِهِ  
 رُؤُسَ الْصَّالَاتِ وَشَارِعَةَ الْيَدِعِ وَمُمِيَّنَةَ السُّنَّةَ وَمُقْوِيَّةَ الْبَاطِلِ وَذَلَّلَ بِهِ الْجَبَارِينَ  
 وَأَبْرَبَهُ الْكَافِرِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارَبِهَا وَبَرَّهَا  
 وَبَعْرَهَا وَسَهَلَهَا وَجَبَلَهَا حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَلَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا اللَّهُمَّ ظَاهِرُ  
 مِنْهُمْ بِالْأَدَكِ وَاسْفَفَ مِنْهُمْ عِبَادَكِ وَأَعْزَبَهُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخْيَ بِهِ سُنَّ الْمُرْسَلِينَ  
 وَدَارَسَ حِكْمَةَ النَّبِيَّينَ وَجَدَدَ بِهِ مَا أَمْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَبَدَلَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى  
 ثُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدِيهِ جَدِيدًا عَصَا مَخْضًا صَحِيحًا لَا عِوْجَ فِيهِ وَلَا بُدْعَةَ مَعَهُ  
 وَحَتَّى ثُنِيرَ بَعْدَهُ ظُلْمَ الْأَجْوَرِ وَتُظْفَى بِهِ نِيرَانَ الْكُفَّرِ وَتُؤْتَصَبَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ  
 وَجَهُهُوْلَ الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِتَفْسِيكَ وَاضْطَفَيْتَهُ عَلَىِ  
 عِبَادِكَ وَأَتَتَنَّهُ عَلَىِ عَيْنِكَ وَعَصَمَتْهُ مِنَ الدُّنُوبِ وَبَرَأَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَظَهَرَهُ مِنَ  
 الرِّجْسِ وَسَلَمَتْهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَانَا نَشَهُدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الْقَالَمَةِ  
 أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَلَا تَأْتَى حُبُّا وَلَمْ يَرْتَكِبْ مَغْصِيَةً وَلَمْ يُضْبِعْ لَكَ طَاعَةً وَلَمْ  
 يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَلَمْ يُذَلِّنْ لَكَ قَرِيْبَهُ وَلَمْ يُغْيِرْ لَكَ شَرِيعَةً وَأَنَّ الْهَدِيَ الْمَهْدِيَ  
 الظَّاهِرُ الْتَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَدَرِيَّهِ  
 وَأَسْتِهِ وَجَمِيعَ رَعَيَّةِ مَا قَرِيرْ بِهِ عَيْنَهُ وَتَسْرِيْهِ نَفْسَهُ وَتَجْمِعُ لَهُ مُلْكَ الْمُمْلَكَاتِ كُلُّهَا  
 قَرَبِيْهَا وَبَعِيْدَهَا وَعَزِيزَهَا وَذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِي حُكْمُهُ عَلَىِ كُلِّ حُكْمٍ وَتَغْلِبَ  
 بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ أَسْلُكْ بِنَا عَلَىِ يَدِنِيْهِ مِنْهَاجَ الْهَدِيَ وَالْمَحْجَةَ الْعَظِيمَيِّ  
 وَالْقَرِيْقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجُعُ إِلَيْهَا الْغَالِيَ وَتَلْحَقُ بِهَا التَّالِيَ وَقُوَّنَا عَلَىِ  
 طَاعَيِهِ وَتَبَثَّنَا عَلَىِ مُشَاعِتِهِ وَأَمْنَنَ عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي جِزِيْهِ الْقَوَامِينَ بِاِمْرِهِ

الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضاكَ بِمُنَاصِحَتِهِ حَتَّى تَخْسِرَ نَايَةَ الْقِيمَةِ فِي اَنْصَارِهِ  
وَأَعْوَانِهِ وَمَقَوِيَّةَ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا لِحَالِصَّا مِنْ كُلِّ شَكٍ وَشُبُّهَةٍ  
وَرِبَاعٍ وَسُعْدَةَ حَتَّى لَا نَقْتَمِدَ بِهِ عَيْرُكَ وَلَا نَظُلْبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَحْتَى تُحَلَّنَا مَحَلَّهُ  
وَتَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَآعِدَنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسْلِ وَالْفَتْرَةِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ  
بِهِ لِدِينِكَ وَتُعْزِّزَ بِهِ نَصْرَ وَلِيَكَ وَلَا تَسْتَبِدَنَا فَانَّ اسْتَبَدَ اللَّهُ بِنَا غَيْرُنَا عَلَيْكَ  
يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلَاهَ عَهْدِهِ وَالائِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَبَلِغْهُمْ  
آمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَآعِزْنَضَرَهُمْ وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ  
وَتَبَّتْ دَعَائِهِمْ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أُعْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ اَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادُنَ كَلِمَاتِكَ  
وَأَرَكَانُ ثُوْحِيدِكَ وَدَعَائِمُ دِينِكَ وَلَاهَ أَمْرُكَ وَلَا حِلْصَتُكَ مِنْ عِبَادَكَ وَصَفْوَتُكَ مِنْ  
خَلْقِكَ وَأَوْلَى نَكَ وَسَلَاقُ اُولَيَائِكَ وَصَفْوَةُ اُولَادِ رَسُولِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ  
وَبَرَكَاتُهُ.

## ترجمه:

خداؤند دور گردن هر گونه بلا را زساحت و آئی و خلیفه و حجت بر مخلوقات زیانت که به اذن  
توازن تو سخن می گوید، و به حکمت نطق کند، و دیده بینای تبر آفرید گانت و گواه تبر  
بند گانت، و بزرگترین مجاهدان پناه آورده بتود رمحضرت می باشد، واورا در پناه خود از شر  
تمام آنچه آفریده ای و ایجاد کرده ای و انشاء و صورتگری فرموده ای محفوظ بدار، واورا ز  
پیش رو و پشت سر و سمت راست و چپ و از بالا و پائین [از تمام شرها] محفوظ بدار حفظ کردی  
که هر کس را آنطور محفوظ گردانی از بین نمی رود، و در جود مبارک او (همه آثار) پیامبر و  
پدرانش امامان منصب از ناحیه تو و سنتهای دینت را حفظ فرمای، واورا در گنجینه سردهات  
قرارده که هر گز گشم نمی شود، و در جوار خوش جای ده که بهیچوجه کوچک نمی گردد، و  
مورد حمایت و عزت قرارده که مقهور نمی شود، واورا به امان استوار خوش جای ده که هر  
کس را در آن جایگاه بسپاری خواری نخواهد یافت، واورا در پرتو حمایت برگیر که هر کس در  
آن مستقر شود رنجور و بی قرار نگردد، واورا تأیید و به نصرت تأم با عزت پیروز گردن، و با سپاه  
چیره شونده ات پشتیبانیش کن، و به نیروی خوش قوی بش فرمای، و فرشتگانست راه مراهن  
ساز، و هر آنکه اورا دوست می دارد دوستش بدار و ای اورا با فرشتگانست فرابگیر فراگفتی [همه  
کن، وزره استوارت را برابر ندام آن جناب بپوشان و اورا با فرشتگانست فرابگیر فراگفتی]  
جانبه، بار خدایا و اورا به برترین جایگاهی که بپا خاستگان به قسط از پیروان پیغمبرانست رادر  
آن مستقر فرموده ای نایل ساز، خداوندان پرا کندگیها و برشانها را به وجود افراد هم آور و رخته ها  
را به (ظهور) او مسدود و ترمیم گردن، و ستم را به (دست با کفایت) او بیمran و عدالت را به او  
آشکار فرمای، و زمین را با طول اقامتش [در آن] زینت بخشای، و با پیروزی تأییدش کن، و به  
وسیله رُعب (وحشت در دل دشمنانش) پیروزش گردن، و باری کندگان اور اتفاقیت کن، و

خوار کنندگانش را خوارساز، و هر که با او به دشمنی برخیزد راهلاک گردان، و هر که با او به نیرنگ رفتار کند به نابودی رسان، و به (تبغ) اوستمگران آهل کفروستونها وار کان آن را برخاک هلاکت بیفکن، و به (قدرت) اورؤسای گمراهی و بدعتگذاران و سنت زدایان و تقویت کنندگان باطل را درهم بشکن، و به (عظمت حکومت) اوجباران را خوار گردان، و به (ظهور) او کافران و همه ملحدان را درخاورها و باخترهای زمین، خشکی و دریا، دشتها و کوههای ریشه کن ساز، تا دیگر هیچ فردی از آنها را وامگذاری و هیچ نشان واثری از آنان بر جای نسپاری، خداوندا دیارخویش را از (لوث وجود) آنان پاک گردان، و دلهای بندگان را از نابودیشان خرسندساز، و به او مؤمنین راعزت ده، و به اوستهای مرسلين و حکمت مندرس پیغمبران را زنده بگردان، و به وجود مبارک او آنچه از دینت محو گشته و آنچه از احکامات تغییر یافته را تجدید فرمای، و تا اینکه دینت را به وجود آن بزرگوار و بر دست اونو تو زاده و خالص، راست بدن کجی و دور از بدبعت بازگردانی، و تا اینکه به عدالت او تاریکیهای ستمار و شن سازی، و آتشهای کفر را خاموش نمائی، و به وجود امشکلات بر پائی حق و مجھولات اجرائی عدل را آشکارسازی که بدرستی او بنده تو است که برای خویش برگزیده ای و بر بندگان برتری داده ای و بر غیب خود امینش دانسته ای، و از گناهان معصومش ساخته ای و از عیبها بر کنارش داشته ای و از پلیدی پاک و از آلدگی سالم قرارش داده ای.

بار خدایا پس، در روز قیامت که روز تحقق یافتن حادثه بزرگ است برای او گواهی دهیم که او هیچ گناه نکرد. و خلافی نیاورد. و نافرمانی مرتکب نشد، و طاعنی از طاعات تو را ضایع نساخت، و حرمتی از تو را هتك ننمود، و فریضه ای از تو را مبدل نکرد و بر نامه ای از تو را تغییر نداد، والبته که او است هدایتگر هدایت شده، پاک با تقوای خالص پسندیده ز بده، خداوند ابه آن جناب در وجود خودش و خاندانش و فرزندانش و ذریه اش و امتش و تمام رعیش عطا فرما آنچه را که با آن دیده اش روشن شود و دلش شادمان گردد، و تسلط بر تمام ممالک دور نزدیک و سخت و آسان را برایش فراهم سازی، تا حکم اوبره رحمکی برتری یابد و با حق خود بر هر یاطلی چیره گردد، بار خدایا ما را به دست او در مسیر هدایت و راه گشاده و شیوه میانه که تندر فته به سوی آن بازگردد و عقب مانده به آن بر سر رهنمون ساز و مارا بر فرمان بداریش نیرومند و بپیرویش پایدار کن، و به تبعیت از او بر ما متن بگداز، و در حزب او قرار مان ده که امرش بپاخزند؛ در کنار او صبر کنند؛ و با خیرخواهی برای او خشنودیت را خواستار یا شنند، تا اینکه روز قیامت در شمار یاران و مدد کاران و تحکیم کنندگان حکومتش محشور مان سازی، خداوند و آن را برای ما خالص از هرگونه شک و شببه و ریا و شهرت طلبی قرار ده تا با آن جز بر تو اعتماد نکنیم، و از آن جز رضای تو را طلب نمائیم، و تا آنکه ما را به محل او وارد فرمائی و در بهشت با او (در جوار حضرتش) قرار مان دهی، و ما را از خستگی و کسالت و سستی در پنهان خود نگاه بدار، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله او دینت را یاری دهی، و برای پیروزی با عزّت و توانی خویش خدمتگذارش گردانی، و غیر ما را بجای ما براین کار مگذار که مبدل ساختن ما را به غیر ما برتو آسان است ولی بر ما بسیار ناگوار، خداوند درود فرست بر متولیان عهد او، و امامان پس ازاو، و آنان را به آرمانها و آرزو هایشان نائل

گردان و بر عمرشان بیفزای و پیروزی با عزت به آنان عنایت فرمای، و آنچه از امر دینت را بر عهده آنان قرار داده ای پایدار گردان، و پایه های حکومتشان را استوار ساز، و ما را یاورهایی برای آنان و بارانی برای دینت قرارده، که آنان به راستی کانونهای کلمات تو و ستونهای توحید تو و پایه های دین تو و متصدیان امر تو و برگزیدگان از بندگان و نخبه های از خلق تو هستند و دوستان تو و فرزندان محبان خاص تو و برگزیدگان از اولاد پیغمبر تو اند، وسلام بر همگی آنان باد و رحمت و برکات خداوند شامل حال آنان باد.»

سپس سید ابن طاووس — که خداوند از او خشنود باد — گفت: «این دعا متضمن این جمله از فرموده امام علیه السلام است که: (اللهم صل علی ولاة عهده والائمه من بعدي) و شاید منظور از این عبارت درود فرستادن بر پیشوایانی باشد که امام عصر عجل الله فرجه در دوران خود برای اقامه نماز جماعت در شهرها می گمارد، و پیشوایان در (بیان) احکام در آن روزگار، و اینکه درود فرستادن برآنان پس از درود فرستادن بر آن حضرت — صلوات اللہ علیہ — می باشد، به دلیل فرموده امام علیه السلام: ولاة عهده زیرا که والیان عهدها در زندگی شخص می باشند، پس گوئی منظور چنین باشد:

خدای پس از درود فرستادن بر او درود فرست بر والیان عهدا و پیشوایان... و پیشتر روایتی از مولایمان حضرت رضا علیه السلام گذشت که این عبارت در آن بود: «والائمه من ولده = و امامان از فرزندانش» که شاید این عبارت نیز چنین بوده: صل علی ولاة عهده والائمه من ولده، که این را همینطور که ذکر شد در نسخه دیگری غیر از آنچه روایت کردیم یافتم.

و نیز روایت شده که آنان از نیکان بندگان در زندگی آن بزرگوارند، و روایتی با سند متصل یافتم به اینکه حضرت مهدی صلوات الله علیه را اولاد چندی است که در اطراف کشورهای دریاها ولایت و حکومت دارند، که در اوج صفات نیکان می باشند، و تأویلهای دیگری نیز در اخبار روایت گردیده است.

سپس سید ابن طاووس — قدس سره — گفت: و این دعا را به روایت دیگری دیدم که از این تأویل بی نیاز است، و من آن را ذکرمی کنم چون تفصیلش تمامتر می باشد، روایت این است که:

شريف جليل ابوالحسين زید بن جعفر علوی محمدی حدیث کرد، وی گوید: ما را حدیث گفت ابوالحسین اسحاق بن الحسن العفرانی (درنسخه ای: الحسين العلوی) گفت: ما را حدیث گفت محمد بن همام بن سهیل کاتب و محمد بن شعیب بن احمد مالکی هر دو از شعیب بن احمد مالکی از یونس بن عبد الرحمن از مولایمان حضرت ابوالحسن علی بن

موسى الرضا عليهما السلام که آن جناب امر می فرمود به دعا برای حضرت حجت صاحب الزمان عليه السلام، پس از جمله دعايش برای آن حضرت — که درود خداوند بر هر دوی آنان باد — چنین بود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفِعْ عَنِّي وَلِيَكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتَكَ عَلَى  
خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعَيْرِ عَنْكَ بِإِذْنِكَ الْأَنْطَقِ بِحُكْمِكَ وَعَمَلِكَ التَّاظَرَةِ فِي بَرِّيَّكَ  
وَسَاهِدِاً عَلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاجِ الْمُجَاهِدِ عَبْدِكَ الْعَائِدِ بِكَ اللَّهُمَّ  
وَأَعِدْهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَاتَ وَبَرَاتَ وَأَنْشَأَتَ وَصَوَرَتَ وَأَخْفَظْهُ مِنْ يَنِيْدِيْهِ  
وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شَمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ بِحُفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مِنْ  
حَفْظَتَهُ بِهِ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ وَآبَائِهِ أَئْمَانَكَ وَدَعَامَ دِينِكَ صَلَواتُكَ  
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيَّتِكَ الَّتِي لَا تَضِيَّعُ وَفِي جَوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْتَرِرُ  
وَفِي مَنْعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُفَهَّمُ اللَّهُمَّ وَآمِنْهُ بِأَمَانِكَ الْوَبِيقِ الَّذِي لَا يُخْدَلُ مِنْ  
آمِنَتَهُ بِهِ وَاجْعَلْهُ فِي كَتْفِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ مِنْ كَانَ فِيهِ وَانْصُرْهُ بِتَصْرِكَ الْعَزِيزِ  
وَآيَةُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَقَوْهُ بِقُوَّتِكَ وَأَرْدَفُهُ بِمَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ وَالْأَلَهُ وَعَادِ  
مِنْ خَادِهِ وَالْبَسْنَةِ دِرْعُكَ الْحَصِينَةِ وَحُقْقَةُ الْمَلَائِكَةِ حَفَا اللَّهُمَّ وَيَلِغَةُ أَفْضَلِ مَا  
بَلَّغَتِ الْقَاتِلِينَ بِقُسْطِكَ مِنْ أَتَابِعِ النَّبِيِّ الْلَّهُمَّ أَشْعَبْ بِهِ الصَّدَعَ وَأَرْتُقْ بِهِ  
الْفَتْقَ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْزَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيَّنَ بِطُولِ بَقَائِمِهِ الْأَرْضَ وَآيَةُ بِالنَّصْرِ  
وَانْصُرْهُ بِالرُّعبِ وَافْتَحْ لَهُ فَتَحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوكَ وَعَدُودِهِ  
سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُمَّ أَجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُمْتَظَرُ وَالْأَمَامَ الَّذِي يَهْتَنَصِرُ وَآيَةُ بِنَصْرِ  
عَزِيزِ وَفَتْحِ قَرَبَ وَوَرَثَهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا الْلَا تَبَارِكْ فِيهَا وَاحِدِي  
بِهِ سُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَاللهِ حَتَّى لَا يَسْتَخِفُ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ فَمَحَاكِةُ آخِدِينَ  
الْخَلْقِ وَقَوْنَاصِرَهُ وَآخِدُلُ حَادِلَهُ وَدَمْدُمُ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَدَمْرُ عَلَى مَنْ غَشَّهُ  
الَّهُمَّ وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفُرِ وَعَمَدَهُ وَدَعَائِمَهُ وَالْقَوَامِ بِهِ وَاقْصِمْ بِهِ رُؤْسَ  
الْضَّلَالِهِ وَشَارِعَهُ الْبَدْعَهُ وَقُمِيَّهُ السُّنَّهُ وَمُقْوِيَهُ الْبَاطِلِ وَادْلِلُ بِهِ الْجَبَارِيَّهِ  
وَابْرِيَهُ الْكَافِرِيَّهِ وَالْمُنَافِقِيَّهِ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَإِنَّ كَانُوا مِنْ  
مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرَّهَا وَبَحْرَهَا وَسَهْلَهَا وَجَبَلَهَا حَتَّى لَا تَنْعَ مِنْهُمْ ذِيَارًا  
وَلَا ثُبُقَى لَهُمْ آثَارًا اللَّهُمَّ وَظَهَرَ مِنْهُمْ بِلَادَهُ وَأَسْفَ مِنْهُمْ عِبَادَهُ وَأَعْزَزَهُ  
الْمُؤْمِنِيَّ وَآخِي بِهِ سُنَّ الْمُرْسَلِيَّ وَدَارِسَ حُكْمَ النَّبِيِّ وَجَدَدَهُ مَا مُحِي مِنْ  
دِينِكَ وَبَدَلَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تَعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدِيهِ غَصَّا جَدِيدًا صَحِيحًا  
مَحْضًا لِأَعْوَجَ فِيهِ وَلِبَدْعَهُ مَعَهُ حَتَّى تُنْسِرَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَتُوَضِّحَ بِهِ  
مُشْكِلَاتِ الْحُكْمِ اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ عَنْكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَاضْطَفَيْتَهُ

مِنْ خَلْقِكَ وَأَضْطَفَيْتَهُ عَلَىٰ عِبَادِكَ وَأَتَمْسَتَهُ عَلَىٰ غَيْبِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الدُّشُوبِ  
وَبَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَظَهَرْتَهُ وَصَرَفْتَهُ عَنِ الدَّسَسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الرَّبِّ الْلَّهِمَّ فَإِنَا  
نَشْهُدُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ خُلُولِ الطَّاَمَةِ أَنَّكَ لَمْ يُذْنِبْ وَلَمْ يَأْتِ حُوَّبًا وَلَمْ يَرِكِبْ  
لَكَ مَغْصِبَةً وَلَمْ يُضْيِغْ لَكَ طَاغَةً وَلَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَلَمْ يُدْلِنْ لَكَ قَرِيَّةً وَلَمْ  
يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَأَنَّهُ إِلَامَ الْتَّقْوَى الْهَادِيُّ الْمَهْدِيُّ الظَّاهِرُ التَّقِيُّ الْوَفِيُّ الْرَّاضِيُّ  
الْزَّكِيُّ الْلَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلِّيْهِ أَبَائِهِ وَاعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَوَلْدِهِ وَدَرِيَّهِ  
وَأَقْتِهِ وَجَمِيعِ رَعَيَّهِ مَا نَقْرُبُهُ عَيْنَهُ وَتَسْرُّهُ نَفْسَهُ وَتَجْمَعُهُ لَهُ مُلْكُ الْمُمْلَكَاتِ  
كُلُّهَا قَرَبَهَا وَبَعْدَهَا وَغَرِيزَهَا وَذَلِيلَهَا حَتَّىٰ يَجْرِي حُكْمُهُ عَلَىٰ كُلَّ حُكْمٍ  
وَيَغْلِبَ بِحَقِيقَتِهِ عَلَىٰ كُلَّ بَاطِلِ اللَّهُمَّ وَاسْلُكْ بَنَا عَلَىٰ تَدِينِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَىٰ وَالْمَحَاجَةَ  
الْعَظِيمَىٰ وَالظَّرِيقَةَ الْوُسْطَىٰ الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْغَالِيَ وَيَلْعَقُ بَهَا التَّالِى الْلَّهُمَّ  
وَقَوَّتَنَا عَلَىٰ طَاعَتِهِ وَتَبَّتَنَا عَلَىٰ مُشَابِعَتِهِ وَأَمْنَنَنَا عَلَيْنَا بِمُتَابِعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ  
الْقَوَّامِينَ بِأَفْرَهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الظَّالِمِينَ رَضَاكَ بِمُنْتَهِ صَعْبَتِهِ حَتَّىٰ تَخْشَرْنَا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَمَقْرَبَتِهِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَاجْعَلْ دُلْكَ كُلِّهِ مِتَالِكَ حَالَصَا مِنْ كُلِّ شَكٍ وَشَهْبَةٍ وَرَيَاءٍ وَسُمْعَةٍ حَتَّىٰ  
لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَتَظَلَّبُ بِهِ إِلَّا وَجَهْكَ وَحَتَّىٰ تُحْلِنَا مَحْلَلَةً وَتَجْعَلْنَا فِي الْجَنَّةِ  
مَعَهُ وَلَا تَبْتَلِنَا فِي أَفْرَهِ بِالسَّآمَةِ وَالْكَسْلِ وَالْفَتَرَةِ وَالْفَشَلِ وَاجْعَلْنَا مِنْ  
نَّسْتَصْرِبِهِ لِدِينِكَ وَعَزِّهِ نَصْرَ وَلِكَ وَلَا تَسْتَبِدْنَا بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ أَسْبَدَ الْكَبَّا بِنَا غَيْرَنَا  
عَلَيْكَ تَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ وَلَاهَةَ  
عَهْوَدِهِ وَبَلْغُهُمْ آمَالَهُمْ وَرَدِّ فِي أَجَالِهِمْ وَأَنْصُرْهُمْ وَتَبِّعْ لَهُمْ مَا أَسْدَنَتْ إِلَيْهِمْ مِنْ  
أَفْرَدِينِكَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَىٰ دِينِكَ أَنْصَارًا وَصَلِّ عَلَىٰ أَبَائِهِ الظَّاهِرِينَ  
الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ فَإِنَّهُمْ مَعَادُنَ كَلِمَاتِكَ وَخَزَانَ عِلْمَكَ وَوَلَاهَةَ أَمْرِكَ  
وَخَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأُولَيَائِكَ وَسَلَائِلُ اُولَيَائِكَ وَصَفْوَتُكَ  
وَأَوْلَادُ أَصْفَيَا ئَكَ صَلَواتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ وَشُرُّ كَاوِهٌ فِي أَفْرَهِ وَمَعَاوِنُوهُ عَلَىٰ طَاعَتِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ حِضْنَتَهُ وَسِلَاحَهُ  
وَمَقْرَبَةَ وَأَنْسَهُ الَّذِينَ سَلَوْعَنَ الْأَهْلَ وَالْأَوْلَادَ وَتَحَافُوا الْوَطنَ وَعَقَلُوا الْوَثِيرَ مِنَ  
الْمَهَادِ قَدْ رَفَضُوا تَجَارَاتَهُمْ وَأَضَرُوا بِمَعَايِشِهِمْ وَفَقِدُوا فِي اندِيَّتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنْ  
مِضْرِبِهِمْ وَحَالَفُوا الْبَعِيدَةَ مِنْ عَاصِدَهُمْ عَلَىٰ أَفْرَهِمْ وَحَالَفُوا الْقَرِيبَ مِنْ  
صَدَّعِنْ وَخَهَتِهِمْ وَأَتَلَقَوْنَ بَعْدَ التَّدَابِرِ وَالتَّقَاطِعِ فِي دَهْرِهِمْ وَقَطَلُوا الْأَسْبَابَ  
الْمُتَّصِلَّةَ بِعَاجِلٍ حُطَامَ الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمْ اللَّهُمَّ فِي حِزْبِكَ وَفِي ظِلِّ كَتْفِكَ وَرَدَّ  
عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِمْ بِالْعَدَاوَةِ مِنْ خَلْقِكَ وَأَجْزَنَ لَهُمْ مِنْ دَعْوَتِكَ مِنْ

كِفَآيَتِكَ وَعَوْنَتِكَ لَهُمْ وَتَأْيِدِكَ أَيَاهُمْ مَا تُعِينُهُمْ بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَأَرْهَقَ  
بِحَقِّهِمْ بِاطِلَّ مَنْ أَرَادَ اطْفَأَ نُورِكَ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِلَاءَ بِهِمْ كُلُّ أَفْقُّ مِنَ  
الْأَفْاقِ وَقُلْظِرِ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا وَعَدْلًا وَرَحْمَةً وَقَضْلًا وَآشْكُرَ لَهُمْ عَلَى حَسَبِ  
كَرَمَكَ وَجُودَكَ وَقَامَتْ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَآذْخُرْلَهُمْ مِنْ  
ثَوَابِكَ مَا تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ أَمِنَ رَبَّ  
الْعَالَمِينَ.

ترجمه:

خدایا بر محمد وآل محمد درود فرست و همه بلاها را دفع کن از ولی و خلیفه و حجت بر خلقت و زبان بازگو کننده از سوی توبه اذن تو، نقط کننده به حکمت تو، و دیده بینای تو در آفریدگانست، و گواه توبر بندگانست بزرگ مجاهدان تلاشگر بنده تو که پناهنده به تو است، خداوندا و او را از شر تمام آنچه آفریده و به وجود آورده و ایجاد نموده و انشاء کرده و صورتگری فرموده ای در پناه خویش (مصطفون) بدار، و او را از پیش رویش و از پشت سرش و از سمت راست و چپ و از بالا و پائین محافظت کن به همان حفاظتی که هر کس را به آن حفظ فرمایی ضایع نشود، در وجود مبارک او فرستاده ات و جانشین فرستاده ات و پدرانش — که امامان منصوب از سوی تو سوستونهای دین تو هستند درود تبریمه ایشان باد — راحفظ بفرمای، و اورادر سپرده گم ناشدنی خویش بسپار و در جوار خودت که تحقیر نگردد، و مورد حمایت و عزت که مقهور نمی شود قرار ده، بار خدايا و او را به امان محکم خود که هر کس را به آن اینمی بخشی خوار نخواهد گشت این فرمای، و او را زیر بال مراقبت خویش که دسترسی به آن نیست فraigیر، و او را به نصرت عزیزانه خودت باری کن، و با سپاه پیروزت تأییدش فرمای، و به قوت خویش نیرویش ببخشای، و فرشتگانست را با او همراه گردان، خداوندا هر کس که دوستش می دارد دوست بدارو با هر که با وی دشمنی ورزد دشمنی کن، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بپوشان، و با فرشتگانست اطرافش را احاطه کن، و او را به برترین جایگاههایی که بپا خاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران را به آنها رسانیده ای نایل گردان، خداوندا پراکندگیها را به او فراهم ساز و جدائیها و رخنه ها را به (ظهور) او التیام بخش، و ستم را به او بیمران، وعدل و داد را به او آشکار گردان، و با عمر طولانی و دوام زندگانی زمین را زینت بخش، و با پیروزی تأییدش کن و با رعب و ترس (در دل دشمنانش) یاریش بنمای وفتح آسانی برایش فراهم ساز، و برای او از ناحیه خویش بر دشمن خودت و دشمن خودش تسلط پیروزمندانه ای قرارده، بار خدايا او را قیام کننده مورد انتظار قرارده و امامی که به وسیله او نصرت بایی و او را با پیروزی عزیزانه و فتح زودرسی تأیید بفرمای، و تمام شرقها و غربهای زمین که در آنها برکت قرارداده ای را تیول او گردان، و به وسیله او سنت پیغمبرت — که درود توبر او و آتش باد — را زنده بسان، تا اینکه هیچ چیزی از حق را از بیم احدي از خلق مخفی ننماید، و یاری

کننده اش را نیرو بیخشای و خوار کننده اش را خوار گردان، و هر که با او ستیزد به هلاکت رسان، و هر کس که با او دورنگی نماید نابود کن، خدایا و به (دست قدرتمند) او جباران کفر پیشه و سردماران و ستونها و بروپا کنندگان کفر را به قتل برسان، و سران گمراهی و سنت کنندگان بدعت و میراندگان سنت و نیرو دهنده اگان به باطل را درهم بشکن، و ستمگران جبار را به (حکومت با عظمتش) ذلیل گردان، و کافران و منافقان و تمام ملحدان را در هر گوش و کنار و هر کجا که هستند از شرق و غرب زمین درخشکی و دریا و دشت و کوه به دست اوریشه کن ساز، تا اینکه دیگر هیچ احادی و هیچ اثرو نشانی از آنها را بر جای نگذاری، خدایا و بلاد خویش را از آنان پاک؛ و دلهای (زمخ خورده) بندگانت را از نابودیشان راحت ساز، و به (ظهور) آن جناب مؤمنان را عزت بد، و به دست اوستهها و حکمت مندرس شده پیغمبران را زنده بگردان، و به (دست) او آنچه از دینت محو گردیده و از احکامات مبدل گشته تجدید فرمای، تا آنکه دینت را به وجود او و بر دست او تازه و شاداب؛ صحیح و خالص به دور از هر گونه کجی و بدعت باز گردانی، تا آنجا که با عدل او تاریکیهای ستم را روشن سازی و آتشهای کفر را به او خاموش نمائی و بندهای حق و مجهولهای عدل را به (علم) او ظاهر کنی و مشکلات حکم را به (بیان) او واضح گردانی.

خدایا و او است بندۀ تو که برای خویش برگزیدی و از میان خلقت انتخابش نمودی و بر بندگانت برتریش بخشیدی و برغیب خود امانتدارش داشتی، و از گناهان معصومش داشتی و از عیبها میزایش ساختی و پاکیزه و به دور از آلدگی فرارش دادی و از تردید سالمش فرمودی، بار خدایا پس ما روز قیامت و روز حلول پدیده بزرگ برای او گواهی دهیم که البته او هیچ گناه نکرد و خلافی نیاورد و معصیتی ننمود و طاعتنی از توضیع نساخت و حرمتی از تورا هنک نکرد، و فریضه ای از فرایست را مبدل ننمود و شریعتی از دستورات تورا تغییر نداد، و به راستی او است امام باتقوای رهبره یافتۀ پاک پاکیزه باوفای پسندیده ز بده، بار خدایا پس براو و بر پدرانش درود فرست و به اودر وجود او و فرزندانش و خاندانش و ذریه اش و امتش و تمام رعیت شد عطا فرمای آنچه را که دیده اش را به آن روشن و دلش را خرسندسازی و برای او سلط بر همه ممالک دور و تزدیک و خرد و کلان را فراهم آوری تا اینکه حکم او بر هر فرمانی برتری یابد و با حق خویش بر هر باطنی غالب آید، بار خدایا و ما را به دست او در مسیر شیوه هدایت و بزرگراه حقیقت و روش میانه رهرو گردان که تندران به آن باز گردند و عقیماندگان به آن رسند، بار خدایا و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو بخش و بر پیرویش پایدار ساز، و بر متابعتش برمما مئت بگذار، و ما را در شمار حزب او— که به امرش برخیزند با او صیر کنند و با خیرخواهی برای اوضاعی تورا جویند — قرار بده، تا اینکه روز قیامت در گروه انصار و کمک کاران و تقویت کنندگان حکومتش محشورمان بداری، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تمام این امور را از ناحیه ما خالص از هر گونه شک و شباهه و ریا و شهرت خواهی [تنها برای خودت] قرارده تا به آنها جز بر تو اعتماد نکنیم و جز اوضاعی تورا

نخواهیم، و تا اینکه برجایگاه مقدسش ما را واردسازی و در بهشت با او (در جوارش) ما را منزل دهی، و درامر او ما را چار ملال و کسالت و سستی و سرخوردگی مگردان، و ما را از کسانی قرارده که به وسیله آنان دینت را یاری دهی و پیروزی عزّتمدانه ولیت را به (همکاری) آنها فراهم سازی، و به جای ما دیگری را مگمار که جایگرین ساختن تو غیر ما را بجای ما برتو آسان است ولی برای ما بسیار (گران) که البته تو بر هر چیز توانائی، بار خدایا و بر متولیان فرمانهایش درود فرست و آنان را به آمرانهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و ایشان را پیروزگردان، و آنچه از امر دینت را به آنها مر بوط ساخته ای به مرحله تمام برسان، و ما را یاران آنان قرارده و برای دینت یاورساز، و بر پدران پاکیزه آن جناب امامان راهنمای درود بفرست. بار خدایا آنان کانونهای کلمات تو و گنجینه داران علم تو، و متولیان امر تو، و زبدۀ از بندگان و بهترین افراد خلقت، و دوستان تو و برگزیدگان تو، و فرزندان برگزیدگان تو هستند درود و رحمت و برکات تو بر همه آنان باد. خدایا و شریکان او در امرش، و یاری کنندگانش بر اطاعت که آنان را دژ و اسلحه و پناهگاه و مایه انس او قرار داده ای، آنانکه خانواده و فرزندان خود را ترک گفتند، و از وطن کناره گرفتند، و بسترها راحت را واگذاشتند و از تجارت‌هایشان روی گردانند، و به زندگی دنیوی و امر معاش خویش بی اعتنا شدن، و بی آنکه از شهر و دیار خود غایب شده باشند از مجالس شان دور مانندند، و با افراد بیگانه ای که در امرشان یار آنان شدند هم پیمان گشتند، و با خویشاوندان و نزدیکانی که از شیوه ایشان برکنارند مخالفت نمودند، و پس از پشت بهم کردن و جدائی در روزگار باهم آلفت گرفتند، و از وسائل مر بوط به زندگی ناچیز دنیا یکباره بریدند.

بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسپار و در سایه حمایت قرارده، و از آنان آزار هر کس از خلقت که قصد دشمنی با ایشان را دارد بازگردان، و از جهت دعوت، کفایت و یاری و تأیید و پیروزیت را نسبت به آنان بسیار ساز آنقدر که ایشان را بر طاعت خویش یاری بخشی، و با حق آنان باطل هر کس که بخواهد نورت را خاموش نماید زایل کن، و بر محمد و آل او درود فرست و به وسیله آنان تمام آفاق و اقطار و هر شهر و دیار را از قسط و عدل و رحمت و فضل آنکه بفرمای.

وبه آنچه شایسته کرم وجود تو است و آنچه بر بندگان پایخاسته به قسط خویش منت نهاده ای، اینان را پاداش عطا فرمای، و از ثواب خودت آنچه که در جانشان را بلند گردانی برایشان ذخیره کن، به درستی که تو آنچه بخواهی انجام می دهی و آنچه اراده کی حکم می فرمائی، اجابت کن ای پروردگار عالمیان.

و از جمله شیخ صدق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از ابو محمد حسین بن احمد مُکَثِّب روایت آورده که گفت: حدیث کرد ما را ابوعلی بن همام باین دعا، و یادآور شد که شیخ عمروی— که خداوندروانش را شاد فرماید — این دعا را بروی إملا کرده و او را أمر نموده که آن را بخواند و آن دعا در غیبت قائم عليه السلام می باشد.

و سید أجل علی بن طاوس در کتاب جمال الأسبوع بسند خود از شیخ طوسی از عده‌ای از ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری روایت آورده:

که ابوعلی محمد بن همام آن دعا را با خبر داده، و یادآور شده که شیخ ابو عمر و عمری که خداوند روحش را گرامی بدارد— آن را بروی إملا نموده و أمر کرده که آن را بخواند، و این همان دعای در غیبت قائم آل محمد— که بر او و برایشان سلام باد— می‌باشد، دعا این است:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ أَنَّ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ أَنَّ لَمْ تَعْرِفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ أَنَّ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَّلْتُ عَنْ دِينِي  
 اللَّهُمَّ لَا تُمْتَنِّي مِيتَةً جَاهِلَيَّةً وَلَا شُرْغَ قَلْبِي بَعْدَ إِذْهَبْتَنِي اللَّهُمَّ فَكِمَا  
 هَدَيْتَنِي بِولَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَىٰ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ  
 صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ وَالنِّيَّتُ وَلَا إِمْرَأٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ  
 وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا  
 وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدَىٰ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ  
 فَثَبِّتْنِي عَلَىٰ دِينِكَ وَاسْتَغْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَلَيْسَ قَلْبِي لَوْلَىٰ أَمْرِكَ وَ  
 غَافِنِي مِمَّا أَمْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَثَبِّتْنِي عَلَىٰ طَاعَةِ وَلَىٰ أَمْرِكَ الَّذِي  
 سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَبِإِذْنِكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَأَمْرَكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ  
 الْعَالَمُ غَيْرُ الْمُعْلَمَ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحٌ أَمْرٌ وَلِيَكَ فِي الْأَذْنِ لَهُ فِي  
 إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِرْهُ فَصَبَرْنِي عَلَىٰ ذَلِكَ حَتَّىٰ لَا أَحِبَّ تَغْجِيلَ مَا  
 آخَرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا  
 كَتَمْتَهُ وَلَا أُنَازِّعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولُ لَمْ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلَىٰ الْأَمْرِ لَا  
 يَظْهَرُ وَقَدِ افْتَلَاعَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجُورِ وَأَفْوَضَ أَمْرُوِي كُلَّهَا إِلَيْنِكَ  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِتِّبَنِي وَلَىٰ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لَا فِرَمَعَ عَلَيَّ بِأَنَّ  
 لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَسِيَّةَ وَالْأَرَادَةَ وَالْحُوَّلَ  
 وَالْفُرْوَةَ فَأَفْعُلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّىٰ نَنْظُرَ إِلَيْ وَلِيَكَ صَلَوَاتُكَ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضْعَفَ الدَّلَالَةَ هَادِيًّا مِنَ الْضَّلَالَةِ شَافِيًّا مِنَ  
 الْجَهَالَةِ أَبْرَزْنِيَّاتِ مُشَاهِدَتَهُ (مُشَاهِدَةٌ— خَل) وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ  
 وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقْرِئُهُ بِرُونَهُ وَاقِمْنَا بِخَدْمَتِهِ وَتَوَفَّقْنَا عَلَىٰ مِلَّتِهِ  
 وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأْتَ

وَذَرَاتَ وَأَنْشَاتَ وَصَوْرَاتَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ  
 يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فُوقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضُعُ مِنْ  
 حَفِظَتْ بِهِ وَاحْفَظْ بِهِ (فيه—خـ) رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ  
 السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَمُدَّ فِي ثُمُرِهِ وَزُدْ فِي أَجْلِهِ وَأَعْنِهُ عَلَى مَا أُولَئِنَّهُ وَ  
 أَسْتَرْعَيْنَاهُ وَرَدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِيُ الْمُهَدِّدِيُ الْقَائِمُ  
 الْمَهْدِيُ الْطَّاهِرُ الْتَّقِيُ النَّقِيُ الْزَّكِيُ الرَّاضِيُ الْمَرْضِيُ الصَّابِرُ  
 الْمُجَاهِدُ الشَّكُورُ اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلِبْنَا الْيَقِينَ لَظُولُ الْأَمْدِ فِي غَيْبِهِ  
 وَأَنْقِطْاعَ خَبْرَهُ عَنَا وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَأَنْتِظَارَهُ وَالْأَيَامَ بِهِ وَقْوَةَ الْيَقِينِ  
 فِي ظُهُورِهِ وَالدُّغَاءِ لَهُ وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقْنَطَنَا طُولُ غَيْبِهِ مِنْ  
 ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ وَيَكُونُ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيْقِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ وَقُوَّفُلُونَا عَلَى الْأَيَامِ بِهِ حَثَّى  
 تَسْلِبُنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْمُهَدِّدِيِ الْمَعْجَمَ الْعَظِيمِ وَالظَّرِيقَةِ الْوُسْطَىِ  
 وَقُوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَّتْنَا عَلَى مُتَابِعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ  
 وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفَعْلِهِ وَلَا تَسْلِبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَوْنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا  
 حَتَّى تَنَوَّفَانَا وَنَنْحُنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرُ شَاكِنِينَ وَلَا نَأْكِشِينَ وَلَا  
 مُرْنَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيْدِهِ بِالنَّصْرِ وَأَنْصِرْ نَاصِرِهِ  
 وَاحْذَنْ خَادِلِيهِ وَدَمْرَعَلِيِ مِنْ نَصْبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ وَأَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ  
 وَأَمِّتَ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَسْتَنْقِذَ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنَينَ مِنَ الدُّلُّ وَأَنْعَشَ بِهِ  
 الْبِلَادَ وَافْسُلَ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفَّرِ وَأَفْصِمَ بِهِ رُؤْسَ الصَّلَالَةِ وَذَلِّلَ بِهِ  
 الْجَبَارِينَ وَالْكَافِرِينَ وَأَفْنَ (أَبْرـ خـ) بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَالنَّاكِشِينَ  
 وَجَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرَّهَا  
 وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدْعُ مِنْهُمْ دَيَارًا وَلَا تُبْقِي لَهُمْ آثارًا  
 ظَهَرُ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَأَشْفَ مِنْهُمْ صُدُورِ عِبَادِكَ وَجَدَّدَ بِهِ مَا افْتَحَى مِنْ  
 دِينِكَ وَأَضْلَعَ بِهِ مَا يُدَلِّلُ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيْرَ مِنْ سُنْنَكَ حَتَّى يَعُودَ دِيَكَ بِهِ  
 وَعَلَى يَدِنِي غَصَّاً جَدِيدًا صَحِيحًا لَا عَوْجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعْهُ حَتَّى  
 تُظْفِيَ بَعْدِ لِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي أَسْتَخْلَصْتَهُ  
 لِتَفْسِيكَ وَأَرْتَضَيْتَ لِنِصْرَةِ نَبِيِكَ (دينـ خـ) وَأَضْطَفَيْتَ بِعِلْمِكَ  
 وَعَصَمَتْ مِنَ الدُّنُوبِ وَبَرَأَتْ مِنَ الْغَيُوبِ وَأَظْلَعَتْ عَلَى الْغَيُوبِ  
 وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَظَهَرَتْ مِنَ الرَّجْسِ وَنَقْيَتْ مِنَ الدَّنسِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ

عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَبَائِهِ الْأَئِمَّةِ الظَّاهِرِينَ وَعَلَىٰ شِيعَتِهِمُ الْمُنْتَجِبِينَ  
 وَبِلَغْتُهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَ حَالِصَا مِنْ كُلَّ  
 شَكَ وَشُبْهَةٍ وَرَيَاءٍ وَسُمْعَةٍ حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَظُلْتَ بِهِ إِلَّا  
 وَجَهْكَ اللَّهُمَّ إِنَا نَشْكُو لَيْكَ فَقْدَ نَبَيِّنَا وَغَيْبَةَ وَشَدَّةَ الرَّمَانِ  
 عَلَيْنَا وَوْقُوعَ الْفَيْنَ بِنَا وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءُ عَلَيْنَا وَكَثْرَةُ عَدُوْنَا وَقَلَّةُ  
 عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَأَقْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَتَنْصُرُ مِنْكَ تُعِزِّزُهُ وَ  
 إِمَامَ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهُ الْحَقَّ رَبُّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ  
 لِوَلِيْكَ فِي اِظْهَارِ عَدْلِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدْعَ لِلْجَوْرِيَا  
 رَبُّ دَعَامَةِ الْأَقْصَمَتَهَا وَلَا بَقِيَّةَ إِلَّا فَتَيَّبَهَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا أَوْهَنَتَهَا  
 وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَدَمَتَهُ وَلَا حَدَّا إِلَّا فَلَلَّهُ وَلَا سِلَاحًا إِلَّا أَكْلَلَهُ وَلَا رَأْيَهُ إِلَّا  
 تَكَسَّبَهَا وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلَهُ وَلَا حَيْشًا إِلَّا خَدَّلَهُ وَارْفَعْهُمْ يَارَبَّ  
 بِحَجَرِكَ الدَّامِغَ وَاضْرِبْهُمْ بِسَيِّفِكَ الْقَاطِعَ وَبِأَسِيلَكَ الَّذِي لَا تَرْدُهُ عَنِ  
 الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَعَذَّبْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ بِيَدِ  
 وَلِيْكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ أَكْفِ وَلِيْكَ وَحْجَتِكَ فِي أَرْضِكَ  
 هَوْلَ عَدُوْهُ وَكَيْدَ مَنْ كَادَهُ وَأَفْكَرْ بِمَنْ مَكْرَبِهِ وَاجْعَلْ ذَآثِرَةَ السُّوءِ  
 عَلَىٰ مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءً وَاقْطَعْ عَنْهُ مَادَتْهُمْ وَأَرْبَعْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَزَلَّنَ لَهُ  
 أَفْدَامَهُمْ وَخُذْهُمْ جَهَرَةً وَبَغْتَةً وَشَدَّ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَأَخْرِهِمْ فِي  
 عِبَادِكَ وَالْعَنْهُمْ فِي بِلَادِكَ وَأَسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَأَخْلَلَ بِهِمْ أَشَدَّ  
 عَذَابِكَ وَأَصْلِيهِمْ نَارًا وَأَخْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَأَصْلِيهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ  
 أَضَأْغُوا الصَّلَاةَ وَأَبْغَوُ الشَّهَوَاتِ وَأَذْلَوْا (أَضْلُوا—خ) عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَأَخْيَ  
 بِوَلِيْكَ الْقُرْآنَ وَأَرَنَا نُورَةَ سَرْمَدًا لِأَلْظَمَةِ فِيَهُ اللَّهُمَّ وَأَخْيَ  
 وَأَشْفِ بِهِ الصَّدُورَ الْوَغْرَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ  
 وَاقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعْقُلَةَ وَالْأَخْكَامَ الْمُهَمَّلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا  
 ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَاجْعَلْنَا يَارَبَّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقْوِيَةَ سُلْطَانِهِ وَ  
 الْمُؤْمِنِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفَعْلِهِ وَالْمُسْلِمِينَ لِأَخْكَامِهِ وَمِمَّنْ  
 لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى التَّقْيِيَةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَارَبُّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ  
 (الضُّرَّ—خ) وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَتُنْسِحِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ  
 فَأَكْشِفْ يَارَبَّ الضُّرَّ عَنْ وَلِيْكَ وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا  
 صَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي

مِنْ أَعْدَاءِ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَىٰ إِلَيْهِ  
مُحَمَّدٌ حَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعْدُنِي وَأَسْتَجِبُ لَكَ  
فَاجْرِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً  
عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبَيْنَ آمِنٌ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه:

بارإلهها خودت را بمن بشناسان که البه اگر خود را بمن نشنسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بارالها پیغمبرت را بمن بشناسان که اگر پیغمبرت را بمن نشنسانی حجت تو را نخواهم شناخت، بارالها حجت خود را بمن بشناسان که اگر حجت را بمن نشنسانی از دینم گمراهمی گردم، خداوندانرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [ازحق] پس از آنکه هدایتم فرمودی منحرف مگردن خداوندان اهمچنانکه مرابه ولایت کسانی که طاعتشان را برمن حتم فرموده ای ازواليان امرت بعداز فرستاده ات که درود تو براو واشان باد هدایت کرده ای ومن ولایت والیان امرت را دردل گرفتم، [ولایت]: امیرمؤمنان و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم مهدی — که درود تو برتمامی ایشان باد — خداوندا پس مرا بر دینم پایدار ساز و به طاعت بکار گیر و دلم را برای ولی امرت نرم ساز و از آنچه خلقت را آزموده ای مرا معاف دار، و بر طاعت ولی امرت مرا ثابت قدم بدار آنکه از خلق خویش پنهانش کرده ای پس به إذن تو از مردمان غایب گردیده و [ فقط ] در انتظار فرمان تواست و توان ای بدون اینکه به کسی اعلام کرده باشی که کدامین وقت امر (قیام) ولی تو صلاحیت دارد که او را اجازه فرمائی تا امر خویش را آشکار سازد و پرده [غیبت] از خود بر گیرد، پس مرا بر آن [غیبت] شکیباتی ده تا دوست نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته ای و تأخیر افتادن آنچه تو پیش انداخته ای، و از آنچه تو پوشیده داشته ای پرده بر نگیرم، و از آنچه کتمان فرموده ای کاوش نکنم، و در تدبیری که داری با تو سیز ننمایم، و نگویم چرا و چگونه و بچه جهت ولی امر آشکار نمی شود و حال آنکه زمین ازستم پرگشته است، [بلکه] تمام امور خویش را بتو واگذار ننمایم، بارإلهها از تو می خواهم که ولی امرت را آشکار او در حالیکه امرت جاری شده باشد بنمایانی با آگاهیم باینکه چیرگی و قدرت و دلیل و برهان و خواست و اراده و توان و قوت از آن تواست، پس آنچنان لطفی در حق من و تمام مؤمنین بفرماتابه ولی تو که درودهایت براو و خاندانش باد — بنگر یم درحالیکه گفناresh آشکار؛ دلالتش روشن، هدایت گراز گمراهمی، شفادهنده از نادانی آمده باشد، پروردگارا دیدارش را [یا مکان دیدارش] آشکار ساز و پایگاههایش را استوار گردان، و ما را از کسانی قرار بده که دیده آنها به دیدارش روشن می شود، و ما را به خدمت او بدار و بر کیش او بمیران و در زمرة او محشور گردان، خداوندا او را از شر چیزهایی که آفریده ای و پدیدار نموده ای و بوجود آورده ای و انشاء کرده ای و صورتگری فرموده ای در پناه خویش

قرارده، و از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و سمت چپ و از طرف بالا و پائینش محفوظش بداریه حفظ خودت که هر کس را آن نگهداری کنی گم نشد، و باو [در وجود او] رسولت و جانشین رسولت را حفظ فرما. بار إلهها و عمرش را درازکن و در [مدت] أجل او بیفزای، و او را بر آنچه و آنکه ولايت و سرپرستي داده ای یاري کن و در گرامیداشت نسبت باو بیفزای که او است هدایت کننده راه یافته و بپا خاسته هدایت شده، پاکیزه با تقوای منزه [از هر عیب و نقص] پاکیزه صفات دارای مقام رضا و خشودی خداوند، بربار، تلاشگر، سپاسگذار، بار إلهها و به سبب طولانی شدن دوران غیبت او و قطع گردیدن خبرش از ما، یقینمان را مگیر، و یادش را از خاطرمان میر، و انتظار و ایمان باو و نیروی یقین در ظهورش و دعا برای حضرتش و درود فرستادن بر او را از ما مگیر. تا به درازا کشیدن غیبتش ما را از ظهور و قیامش نامید نسازد، و باورمان در مورد آن همچون باور داشتنمان نسبت به قیام فرستاده ات — که درود توبر او و آتش باد— بوده باشد، [و همچون یقینمان] بر آنچه ازوحی و تنزیلت آورده محکم بماند، و دلهیمان را برایمان باو قوت ده تا ما را بدست او در مسیر هدایت سلوک دهی و به برترین دلیل و میانه ترین راه نایل سازی، و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو عطا فرمای و بر پیروی از ما پایدار گردان و ما را در حزب او ویاران و انصار او، و از خشنودان به کارهای حضرتش قرارده، و این [عقاید] رانه در زندگی و نه در هنگام مرگ از ما سلب مکن، تا اینکه ما را بمیرانی در حالیکه برهمین باور باشیم بی آنکه در شک افتیم و نه پیمان شکنیم و نه در تردید واقع شویم و نه دروغ شماریم.

بار خدایا فرجش را زودتر برسان و به یاریت او را تأیید فرمای، و یارانش را یاری ده و مخالفانش را خوار و ذلیل ساز و کسانی که با او به ستیز برخیزند و تکنیش کنند نابود گردان، و حق را باو آشکار کن، و باطل را باونابود ساز، و به [ظهور] او بندگان مؤمنت را از مَذَّلت و خواری رهایی بخش، و شهِرایی جهان را باو [با نعمتها و آشیشهای] شاداب گردان، و به [تیغ عدل او] سرکشان کفر پیشه را به قتل برسان، و سران گمراهی رادرهم بشکن، و جباران و کافران عالم را با خوار گردان، و منافقین و پیمان شکنان و تمام مخالفان و ملحدان را در شرق و غرب زمین و خشکی و در یا و کوه و دشت آن به بادفناهه، تا اینکه احدی از آنها را باقی مگذاری، و اثری از آنان بر قرآن داری و ازالوث و جودشان بلا خوش را پاک سازی، و سینه های بندگانت را از آنان شفا ید، و به وجود او آنچه از دینت محو شده دو باره تجدید کن، و به [حکومت] او آنچه از حکمت تبدیل گشته و از سنت تغییر یافته اصلاح فرمای، تا دین توبه [وجود] او و بر دست او ترو تازه و راست که هیچ گونه کجی در آن و هیچ بدعتی با آن نباشد باز گردد، تا بوسیله عدالت او آتشهای کافران را خاموش سازی، راستی که اوست بندۀ تو که برای خودت خالص گردانیده ای و بمنظور یاری پیامبرت [دینت] انتخاب فرموده ای، و به علم خویش او را برگزیده ای و از گناهان محفوظ و معصومش ساخته ای و از عیها مبڑایش نموده ای و بر غیبه آگاهش کرده ای و بروی نعمت داده ای و از پلیدی پاکیزه اش داشته ای و از آسودگی بر کنارش قرار داده ای،

خداوندا پس براو و بر پرداش امامانِ پاکیزه و بر شیعیان برگزیده شان درود فرست و آنان را به برترین آرزوهای شان بر سان و آن را، خالص از هرگونه شک و شببه و ریا و شهرت طلبی قرار ده تا جز تو از آن منظور دیگری نداشته باشیم و غیر از رضای تو چیزی نخواهیم.

بار إلها ما به درگاه تو شکوه می کنیم فقدان پیامبران و غبیت ولی و سرپرستان و افتدان فتنه ها در میانمان و همدادستانی دشمنان علیه ما، و کمی افرادمان را، خداوندا پس آن را گشایش ده با پیروزی زودرسی ویاری شکست ناپذیری از سوی خودت و امام عدل و دادی که آشکارش سازی ای پروردگار عالمیان.

بار خدایا ما از تو می خواهیم که به ولی خودت فرمان دهی به آشکارنمودن عدل تو در بندگانت و کشتن دشمنان تو در سرزمینت تا برای ستم هیچ ستونی وامگذاری—ای بپروردگار، مگر اینکه آن را درهم شکنی، و هیچ بنایی را جز اینکه نابود سازی، و هیچ نیرویی را مگر اینکه سست گردانی، و هیچ پایه ای مگر اینکه ویران کنی، و هیچ حدثی مگر اینکه بی اثر سازی، و هیچ سلاحی مگر اینکه گُندنمائی، و هیچ برج می مگر اینکه سرنگون گردانی، و هیچ قهرمانی مگر اینکه برخاک هلاکت افکنی، و هیچ ارتشی مگر اینکه خوار و زبون سازی، و ای پروردگار، آنان را با سنگ قهر و غضبی) سنگباران کن و ازدم شمشیر بُرای انتقامت بگذران، و به عقوبت و بائس خویش—که از مردمان مجرم بازنمی داری — هلاکشان گردان، و دشمنان خودت و دشمنان دینت و دشمنان فرستاده ات را به دست ولی خویش و دست بندگان مؤمنت عذاب فرمای.

بار خدایا ولی و حجت در زمینت را از بیم دشمنش اینم بدار، و هر آنکس با وی مکرو حیله کند باومکر کن، و با هر که با وی نیرنگ بازد نیرنگ بیاز، و تمام بدیها را بر بدخواهانش وارد ساز، و ماده و ریشه فسادشان را از وجود مبارک او دور گردان، و دلهایشان را نسبت به آن جناب مرعوب و ترسناک ساز، و گامهای آنان را برای حضرتش لرزان فرمای، و آشکارا و ناگهانی آنان را [به عذابت] بگیر، و عقوبت را بر آنها شدید گردان، و در میان بندگانت خوارشان ساز، و در بلاد خویش لعنثشان کن، و در پست ترین دَرْکهای جهنم جایشان ده، و سخت ترین عذابت را بر آنها فرودآور، و به آتششان بسوزان، و گورهای مردگانشان را پرآتش کن، و آنها را به دوزخ واصل سان، که آنها نماز را ضایع گذاشتند و پیروی از شهوتها نمودند. و بندگانت را خوار (گمراه) ساختند.

بار خدایا و به وجود ولی خودت (حضرت حجت علیه السلام) قرآن را زنده کن، و نور سرمدیش را آنگونه که هیچ تاریکی در آن راه نیابد. بما بنمایان، و به (ظهور) آن بزرگوار دلهای مرده را زنده بگردان، و سینه های مؤمنین را که از فراق او مجروح شده شفا ده و آرای مختلف را به وسیله او بر حق جمع گردان، و به (دست با کفایت) او حدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را بر پای فرما، تا هیچ حقیقی نماند مگر اینکه آشکار شود، و هیچ عدلی مگر اینکه درخشان گردد، و ای پروردگار ما را از بیاران و تقویت کنندگان

حکومتش و ممثليش امرش، وخشوندان از فعلش و تسليم شوندگان نسبت به فرمانهايش قرارده، و از کسانى که هیچ نيازى به تقىه ندارند و (در اجرای احکام الهى) از خلق تو بىسمى به دل راه ندهنند، تو هستى اى پروردگار که بدی (سختى) را بطرف مى سازى، و بیچاره را هرگاه تورا بخواند اجابت مى نمائى، و از يلاى سخت نجات مى دهی، پس اى پروردگار هرگونه گزند را از ولی خویش بطرف فرمای او را خلیفه در زمینت قرارده چنانکه برایش تضمین کرده اى، بار خدايا مرا از سیزجو یان با آل محمد و از دشمنان آل محمد قرار مده، و مرا از کينه توزان و خشم کنندگان بر آل محمد عليهم السلام قرار مده که البته من از اين امر به توپناه مى برم پس مرا پناه ده، و به درگاه توپناهنه مى شوم پس مرا در حمایت خود بدار، بار خدايا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به وجود آنان نزد خودت در دنيا و آخرت رستگار و فيروزگرдан و از مقربان درگاهت قرارده، و اى پروردگار عالميان دعایم را مستجاب فرمای.

### توجه:

سید اجل على بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع هنگام ياد کردن دعای فوق و تشویق و ترغیب برآن در روز جمعه بعد از نماز عصر چین گفته: «اوین چيزی است که شایسته است اگر چنانچه از تمام آنچه يادآور شدیم از تعقیب عصر روز جمعه عذری داشته باشی مبادا که این دعا را واگذاری که ما البته این را از فضل خداوند — جل جلاله — دانستیم که آن را به ما اختصاص داده پس برآن اعتماد کن...».

سپس دعای ياد شده را با سندی که پيشتر آورديم ذكر کرده، و اين سخن دلالت می کند بر اينکه فرمانی در اين باره از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه به او صادر گردیده است، و اين از كرامتها و مقامات سیدابن طاوس بعيد نیست که خداوند از بركات والاي خويش بر او افاضه فرماید.

### دعای قنوت:

و از جمله دعاهای رسیده در طلب فرج مولایمان حضرت قائم مهدی – عجل الله تعالى فرجه و ظهوره – دعای قنوت است که از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهم السلام روایت شده، که شیخ طوسی – قدس سره – در کتابهای مصباح و مختصر المصباح در باب دعاهای قنوت نماز و تر آورده، و نیز رسید بن طاوس – قدس سره – در کتاب مهج الدعوات در باب قنوت‌های امامان معصوم علیهم السلام یاد کرده، و ظاهر بعضی روایات چنین است که به وقت خاصی اختصاص ندارد، هر چند که بهتر آن است که در بهترین اوقات و احوال بآن دعا گردد.

و از روایت رسید وغیر او چنین بدست می‌آید که: این دعا در دفع ظلم و یاری جستن برای مظلوم تأثیر تامی دارد، بلکه می‌توان از آن استفاده کرد که از جمله فواید دعا برای فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام و درخواست ظهور و پیروزی آن جناب: دفع ستمگر و خلاصی از آزار و سلطه او می‌باشد.

رسید بن طاوس هنگام یادآوردن دعای مشارالیه گفته:

«و آن حضرت – یعنی امام زکریٰ حسن بن علی عسکری علیهم السلام – در قنوت خود چنین دعا فرمود، و اهل قم را بآن امر نمود هنگامیکه از موسی بن بغی شکایت داشتند».

مؤلف کتاب منح البرکات – که شرح مهج الدعوات است – از کتاب إعلام الورى فی تسمیة القری تألیف ابوسعید اسماعیل بن علی سمعانی حنفی حکایت کرده که:

موسی بن غنی<sup>۱</sup> فرزند کلیب فرزند شمر فرزند مردان فرزند عمر و بن غطه از دژخیمان متوكل وأمرای آن پلیید بود، و فرمانداری قم را از سوی متوكل بعهده داشت، و این خسیث همان کسی است که متوكل را بر می‌انگیخت که قبر مولای مظلومان حضرت أبي عبدالله الحسین علیه السلام را خراب و گشت نماید، و او ستمگری خونخوار و لجام گسیخته بود، بیش از ده سال بر شهر و مردم قم حکومت داشت، مردم قم از او به شدت می‌ترسیدند، چون او دشمن سرخست امامان علیهم السلام بود، و در میان مردم فساد ایجاد می‌کرد، و آنها را به کشتن تهدید می‌نمود، و تصمیم این کار را هم گرفته بود که از دست او به مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهم السلام شکایت کردن، پس آن حضرت آنان را امر فرمود تا نماز مظلوم بجای آرند، و با این دعا بر او نفرین کنند، پس چون این فرمان را بجای آوردن خداوند اورا نابود کرد، و خدای عزیز مقدار اورا به ناگاه از میان برداشت و یک چشم برهم زدن هم اورا مهلت نداد.

می‌گوییم: این بود گفتار صاحب کتاب مِنْحُ البرکات که چون فارسی بود معنی آن را نقل کردم، و او چگونگی نماز مظلوم را یاد نکرده، و ما آنچه را در کتاب مکارم الاخلاق

یافته ایم در اینجا یادآور می شویم:

یکجای کتاب مذکور از جمله نمازهایی که یادآورده از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی است که: «هرگاه بر تو ظلم شد پس غسل کن و دور رکعت نماز بگذار درجایی که چیزی تورا از آسمان محجوب نسازد، سپس بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ فَلَانَ بْنَ فَلَانَ الظَّالِمِيَّ وَلَيْسَ لِي أَحَدٌ أَصْوُلُ بِهِ غَيْرَكَ فَأَسْتَوْفِ لِي  
ظُلْمَاتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ بِالإِسْمِ الْذِي سَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَرُ فَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ  
ضُرٍّ وَمَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَجَعْلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَىٰ خَلْقِكَ فَأَسْلَكَ أَنْ تُصَلِّي  
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَوْفِي لِي ظُلْمَاتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ.

ترجمه:

خداؤندا فلانی پسر فلانی بمن ظلم کرد، و هیچکس جز تورا ندارم که به وسیله او چیره شوم، پس برای من حقی که به ستم از من گرفته شده بطور کامل بازستان همین ساعت همین ساعت، به آن اسمی که بیچاره مضطرب به آن تورا برخواند پس آنچه ناراحتی داشت از او برطرف ساختی و او را در زمین توان بخشیدی و او را خلیفة بر حلقه قراردادی پس از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه حق به ستم گرفته شده مرا بطور تمام و کمال همین ساعت بازستانی همین ساعت.  
امام صادق علیه السلام فرمود: پس به درستی که دیری بر تو نخواهد گذشت تا اینکه آنچه دوست داری ببینی».

### و درجای دیگری از کتاب مکارم الاخلاق گفته:

«نماز مظلوم: دور رکعت نماز با هر سوره‌ای از قرآن که بخواهی بجای می آوری و هر قدر که بتوانی برمحمد و آل او درود می فرستی سپس می گوئی:

اللَّهُمَّ إِنَّ لَكَ يَوْمًا تَسْتَقِمُ فِيهِ لِلْمُظْلُومُونَ الظَّالِمُ لِكِنْ هَلَعَىٰ وَجْهَهُ  
لَا يَلْعَانُ بِي الصَّابِرُ عَلَىٰ انْتِكَ وَحَلَمَكَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ فَلَانًا ظَالِمَيِّ وَاعْنَدَىٰ  
عَلَىٰ بُقُوتِهِ عَلَىٰ ضَغْفِي فَأَسْلَكَ يَارَبَّ الْعِزَّةِ وَقَاسِمَ الْأَرْزَاقِ وَقَاصِمَ  
الْجَبَارَةِ وَنَاصِرَ الْمُظْلُومِينَ أَنْ تُرِيَهُ قُدْرَتَكَ أَفْسَمْتُ عَلَيْكَ يَارَبَّ الْعِزَّةِ السَّاعَةِ  
السَّاعَةِ.

يعنی:

بار خدایا به درستی که تورا روزی هست که در آن روز برای مظلوم از ظالم انتقام می گیری، ولی ناشکیابی و بیتابیم نمی گذارند که بر حلم و بدباری تو صیر کنم، و البته تو می دانی که فلانی برمن ستم نموده و با زورمندیش بر ناتوانیم تعدی کرده است، پس ای پروردگار عزیز و تقسیم کننده روز یها و درهم کوبنده ستمگران و یاری کننده مظلومان از تو می خواهم که قدرت را باونشان دهی، تورا سوگند می دهم ای صاحب

عزت همین ساعت همین ساعت.

### نماز دیگر:

محمد بن الحسن صفار بطور مرفوع روایت کرده که راوی گوید:

باو (امام علیه السلام) عرضه داشتم: فلانی ستم کننده برمن است، فرمود: وضوی درست بگیر، دور کعت نماز بجای آور، خدای متعال را ثنا بگو، و بر محمد و آل او درود بفرست، سپس بگو:

**اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا ظَلَمْنِي وَبَنَى عَلَىٰ فَأَئِلِهٍ بِفَقْرٍ لَا تُجْبِرُهُ وَبُسُوءٍ لَا تَسْتُرُهُ**

يعنى:

بار خدایا به درستی که فلانی برمن ستم و برحقم تجاوز کرده است، پس اورا به فقری که جبرانش نکنی و بدی که از او برکت نسازی چار گردان.

راوی گوید: پس همین کار را کردم آن ظالم به پیسی گرفتار شد.

و در روایت دیگری آمده که (امام علیه السلام) فرمود:

هر مؤمنی که بروی ظلم شود پس وضو گرفته و دور کعت نماز بجای آورد و سپس بگوید:

**اللَّهُمَّ إِنِّي مَظْلُومٌ فَانصِرْ**

يعنى: پروردگار ا من مظلوم هستم مرا یاری کن، و ساکت شود، جز این نیست که خداوند به زودی اورا نصرت دهد.

و در جای دیگر همان کتاب از یونس بن عمار آمده که گفت:

به حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام از دست مردی که مرا اذیت می کرد شکایت کردم، فرمود: بر او نفرین کن، عرضه داشتم: او را نفرین کردم، فرمود: نه اینچنین بلکه از گناهان کنده شو و روزه بگیر و نماز بخوان و صدقه بده، پس هرگاه آخر شب شود وضوی کاملی بگیر سپس برخیز دور کعت نماز بجای آور، آنگاه در حال سجده بگو:

**اللَّهُمَّ أَنْ فَلَانَ بْنَ فَلَانَ قَدْ آذَانِي اللَّهُمَّ اسْقُمْ بَدْنَهُ وَاقْطِعْ اثْرَهُ وَانْقُصْ أَجْلَهُ وَعَجلْ لَهُ ذَلِكَ فِي عَامِهِ هَذَا.**

يعنى:

بار خدایا همانا فلانی پسر فلانی مرا اذیت کرده، خداوند بدنش را بیمار و اثرش را قطع، و عمرش را کوتاه کن، و این را در همین سال بر او برسان راوی گوید: پس این کار را کردم، دیری نپایید که هلاک گشت.

و در جای دیگر کتاب سابق الذکر آمده:

فرمود: غسل کن و دور کمت نماز بگذار و زانوهایت را ببرون آور و در جلو جای نماز قرار  
بده و صد بار بگو:

**يَا حَسْنَى يَا قَيُومُ يَا حَسْنَى لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغْفِرُ فَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَغْشِنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ.**

يعنى: اى (خدای) زنده پایدار، اى زنده‌ای که هیچ معبد حقی جز تونیست به رحمت تو  
پناه می‌برم پس بر محمد و آل محمد درود فرست و همین ساعت همین ساعت به فر یادم  
برس.

پس هرگاه از آن فراغت یافته بگو:

**اسْأَلُكَ اللَّهَمَّ أَنْ تُصْلِّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَلْظِفَ لِيْ وَأَنْ تَعْلِبَ لِيْ  
وَأَنْ تَمْكُرَلِيْ وَأَنْ تَخْدَعَ لِيْ وَأَنْ تَكْيِدَ لِيْ وَأَنْ تَكْفِينِيْ مَوْتَهُ فَلَانِ بْنُ فَلَانِ.**

يعنى: بار خدایا از تو مسئلتم دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه در باره من  
لطف کنی و مرا چیره سازی و برای من مکر فرمائی و برای من خدمعه کنی و کید نمائی و  
از شر فلانی پسر فلانی خلاصم سازی.

فرمود: این دعای پیغمبر صلی الله عليه وآلہ در روز اُحد بود.

### دعای قنوت:

و اما دعای مورد بحث چنین است:  
**الحمد لله شُكراً لِتَعْمَلَهِ وَآسْتِدْعَاءَ لِمَزِيدِهِ وَآسْتِخْلَاصًا بِهِ دُونَ عَيْرِهِ وَ  
عِيَادًا بِهِ مِنْ كُفَّارَهِ وَالْأَلْحَادِ فِي عَظَمَتِهِ وَكُبْرَيَّهِ حَمْدًا مَنْ يَعْلَمُ  
أَنَّ مَا بِهِ مِنْ نَعْمَاءَ فَمِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَمَا مَسَّهُ مِنْ عُقُوقُهِ فَبَسُوءُ جَنَاحَيَّهِ  
يَدِهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ وَدَرِيعَةِ  
الْمُؤْمِنِينَ إِلَى رَحْمَتِهِ وَآلِهِ الظَّاهِرِينَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.**

**اللَّهُمَّ إِنِّي نَدَبَّتُ إِلَى فَضْلِكَ وَأَمْرَتَ بِدُعَائِكَ وَضَمِنْتَ الإِجَابَةَ  
لِعِبَادِكَ وَلَمْ تُخْبِتْ مِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ وَقَصَدَ إِلَيْكَ بِحَاجَتِهِ وَلَمْ  
تَرْجِعْ يَدُ ظَالِبَةَ صِفْرًا مِنْ عَطَائِكَ وَلَا خَاتَمَةَ مِنْ نِحْلِ هَبَائِكَ، وَإِنِّي  
رَاجِلٌ رَّحَلَ إِلَيْكَ قَلْمَنْ يَجْدُكَ قَرِيبًا أَوَّلَيْ وَافِدٍ وَفَدَ عَلَيْكَ فَأَفْتَظَعْتُهُ  
عَوَانِدُ الرَّدَّ دُونَكَ بَلْ أَكَيْ مُخْتَفِرٌ مِنْ فَضْلِكَ لَمْ يُنْهِهِ قَيْضُ حُودَكَ  
وَأَيْ مُسْتَنْبِطٌ لِمَزِيدِكَ أَكْدَى دُونَ آسْتِمَاحةَ سِجَالٍ عَطِيَّتِكَ!**  
**اللَّهُمَّ وَقَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِي وَقَرَعْتُ بَابَ فَضْلِكَ يَدُ مَسْئَلَتِي وَ**

نَاجِاكَ بُخُشُوعَ الإِسْتِكَانَةِ قَلْبِي وَوَجَدْتُكَ خَيْرَ شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ وَقَدْ عَلِمْتَ مَا يَحْدُثُ مِنْ طَلِيبَتِي قَبْلَ أَنْ يَخْظُرَ بِفَكْرِي اُوقَعَ فِي حَلَدِي فَصِيلَ اللَّهُمَّ ذُعَائِي أَيَاكَ يَا جَاهَاتِي وَأَشْفَعَ مَسَائِلِي يُنْجِجَ ظَلِيبَتِي.

اللَّهُمَّ وَقَدْ شَمَلَنَا زَيْغُ الْفِتْنَ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيْنَا عَشْوَةُ الْحِيرَةِ وَفَارَعْنَا الدُّلُّ وَالصَّفَارُ وَحَكْمَ عَلَيْنَا غَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي دِينِكَ وَآبَرَ مُورَّاتَ الْمَعَادِنَ الْأَبْنَى مِمَّنْ عَقَلَ حُكْمَكَ وَسَعَى فِي اتِّلَافِ عِبَادِكَ وَإِفْسَادِ بِلَادِكَ .  
اللَّهُمَّ وَقَدْ عَادَ فَيْنِيْنَا دُولَةً بَعْدَ الْقِسْمَةِ وَإِمَارَتِنَا غَلَبَةً بَعْدَ الْمَشْوَرَةِ وَعَدْنَا مِيزَانًا بَعْدَ الْإِخْتِيَارِ لِلْأَمْمَةِ فَاشْتُرِبْتَ الْمَلَاهِيَ وَالْمَعَازِفَ بِسَهْنِمِ الْيَتَيمِ وَالْأَرْمَلَةِ وَحَكْمَ فِي أُشَارِ الْمُؤْمِنِينَ أَهْلَ الدَّمَّةِ وَوَلَى الْقِيَامَ بِأَمْرِهِمْ فَاسِقُ كُلِّ قَبْلَةٍ فَلَا ذَانِدَ يَذُوذُ هُنْ عَنْ هَلَكَةَ وَلَا رَاعَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بَعْنَ الرَّحْمَةِ وَلَا ذُوشَقَةٌ يُشْبِعُ الْكَيْدَ الْحَرَّى مِنْ مَسْغَبَةِ فَهُمْ أَوْلُ ضَرْعٍ بِدَارِ مُضَيَّعَةِ وَأَسْرَاءِ مَسْكَنَةِ وَحُلْفَاءِ كَابَةِ وَذَلَّةِ .

اللَّهُمَّ وَقَدْ إِسْتَخَصَدْ زَرْعَ الْبَاطِلِ وَتَلَغَ نِهَايَتَهُ وَأَسْتَحْكَمَ عَمُودَهُ وَأَسْتَجْمَعَ طَرِيدَهُ وَخَذْرَفَ وَلِيدَهُ وَبَسَقَ فَرْغَهُ وَضَرَبَ بِجَرَانِهِ .  
اللَّهُمَّ فَأَنْيَخَ لَهُ مِنَ الْحَقِّ يَدًا حَاصِدَةً تَضَرَعُ قَائِمَهُ وَتَهْشِمُ سُوقَهُ وَتَجْبُ سِنَامَهُ وَتَجْدُعُ مَرَاغِمَهُ لِيَسْتَخْفَى الْبَاطِلُ بِقُبْحِ صُورَتِهِ وَيَظْهَرَ الْحَقُّ بِخُسْنِ حَلِيَّتِهِ .

اللَّهُمَّ وَلَا تَدْعُ لِلْجَوْرَةِ عَامَةً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَلَا جُنَاحَةَ إِلَّا هَنَكَتَهَا وَلَا كَلِمَةً مُجْتَمِعَهُ إِلَّا قَرَفَتَهَا وَلَا سَرِيَّةً ثَقَلَ إِلَّا خَفَقْتَهَا وَلَا قَائِمَةً غَلُوْ إِلَّا حَظَّتَهَا وَلَا رَافِعَةً عَلَمَ إِلَّا تَكَسَّتَهَا وَلَا حَضْرَاءً إِلَّا أَبْرَرَتَهَا اللَّهُمَّ فَكَوَرَ شَمَسَهُ وَخَظَّ نَوَرَهُ وَأَظْلَمَسَ ذُكْرَهُ وَأَرَمَ بِالْعَقَّ رَأْسَهُ وَفُضَّلَ جُبُوشَهُ وَأَرْعَبَ قُلُوبَ أَهْلِهِ، اللَّهُمَّ وَلَا تَدْعُ مِنْهُ بَقِيَّةً إِلَّا أَفْتَيْتَ وَلَا بُنْيَّةً إِلَّا سَوَّتَ وَلَا حَلْقَةً إِلَّا فَصَمَتَ وَلَا سَلَاحًا إِلَّا أَكْلَمَتَ وَلَا حَدَّا إِلَّا أَفْلَمَتَ وَلَا كُرَاعًا إِلَّا إِجْتَهَتَ وَلَا حَامِلَةً عَلَمَ إِلَّا تَكَسَّتَ، اللَّهُمَّ وَأَرَنَا أَنْصَارَهُ عَبَادِي بَعْدَ أُلْفَةٍ وَشَتِّي بَعْدَ اجْتِمَاعِ الْكَلِمَةِ وَمُفْنِي عِي الرَّوْسِ بَعْدَ الظَّهُورِ عَلَى الْأَمْمَةِ .

وَأَسْفِرْلَتَا عَنْ نَهَارِ الْعَدْلِ وَأَرَنَا سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَنُورًا لَا شَوْبَ مَعَهُ وَأَهْمَلْنَا عَلَيْنَا نَاشِئَةً وَأَنْزَلْنَا عَلَيْنَا بَرَكَةً وَأَدَنْ لَهُ مِمَّنْ نَأَوْهُ وَأَنْصُرَةً عَلَى مَنْ

عَادَاهُ.

اللَّهُمَّ وَأَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ وَأَضْبِحْ بِهِ فِي غَسْقِ الظُّلْمِ وَنُهُمُ الْجَيْرَةُ اللَّهُمَّ  
وَأَخْرِي بِهِ الْقُلُوبُ الْمَيَّتَةَ وَأَجْمِعْ بِهِ الْأَهْوَاءُ الْمُتَفَرِّقَةَ وَالآرَاءُ  
الْمُخْتَلِفَةَ وَأَقِمْ بِهِ الْخُدُودَ الْمُعَقَّلَةَ وَالْأَخْكَامَ الْمُهْمَلَةَ وَأَشْبِعْ بِهِ  
الْخَمَاصَ السَّاغِبَةَ وَأَرْجِعْ بِهِ الْأَبْدَانَ الْمُتَعَبَّةَ، كَمَا أَهْجَسْنَا بِذِكْرِهِ  
وَأَخْطَرْتَ بِبَالِئَاتُ عَائِلَةً وَوَفَقْتَنَا لِلْدُعَاءِ إِلَيْهِ وَحِيَاشَةً أَهْلِ  
الْغَفْلَةِ عَنْهُ وَأَسْكَنْتَ فِي قُلُوبِنَا مَحْبَبَةً وَالْقَلْمَعَ فِيهِ وَحُسْنَ الْظَّنِّ  
بِكَلَّا لِقَاءَ مَرَاسِيمِهِ.

اللَّهُمَّ قَاتِلْنَا مِنْهُ عَلَى أَخْسَنِ يَقِينٍ يَا مُحَقِّقَ الظُّلُومِ الْخَسَنَةِ وَيَا  
مُصَدِّقَ الْآمَالِ الْمُبَظَّلةِ [الْمُبَظَّلةِ].

اللَّهُمَّ وَأَكْذِبْ بِهِ الْمُتَالِّيْنَ عَلَيْكَ فِيهِ وَأَخْلُفْ بِهِ ظُلُونَ الْقَانِطِيْنَ مِنْ  
رَحْمَتِكَ وَالْأَيْسِنَ مِنْهُ، اللَّهُمَّ آجِعْنَا سَبَابًا مِنْ أَسْبَابِهِ وَعَلَمًا مِنْ  
أَغْلَامِهِ وَمَفْقِلًا مِنْ مَعَاقِلِهِ وَنَضْرُ وَجْهَنَا بِتَخْلِيَّتِهِ وَأَكْرَمَنَا  
بِتُضْرِيَّتِهِ وَأَجْعَلْنَا خَيْرًا ثُظْهُرَنَا لَهُ وَبِهِ وَلَا تُشْمِتْ بِنَا حَاسِدِي  
النَّعْمَ وَالْمُتَرَبَّصِيْنَ بِنَا حُلُولَ النَّدَمِ وَنُزُولَ الْمُثُلِّ فَقَدْ تَرَى يَارَبَّ بَرَاءَةَ  
سَاحِتِنَا وَخُلُودَ رُعِنَا مِنَ الإِضْمَارِ لَهُمْ عَلَى إِخْتَةَ وَالتَّمَنَّى لَهُمْ وَقُوعُ  
جَائِحَةَ وَمَا نَتَازَلَ مِنْ تَحْصِينِهِمْ بِالْعَافِيَّةِ وَمَا أَضْبَلَنَا لَنَا مِنْ انتِهَارِ  
الْفُرْصَةِ وَظَلَبَ الْوُرُوبَ بِنَا عِنْدَ الْغَفْلَةِ، اللَّهُمَّ وَقَدْ عَرَفْنَا مِنْ  
أَنْفُسِنَا وَبَصَرْنَا مِنْ غَيْوِنَا خَلَّا لَأَنْخَشَى أَنْ تَقْعُدْ بِنَا عَنْ إِسْتِيَهَالِ  
إِحْبَاتِكَ وَأَنْتَ الْمُتَفَضِّلُ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحْفِقِينَ وَالْمُبَتَدِئِيْنَ  
بِالْإِخْسَانِ عَلَى غَيْرِ السَّائِلِيْنَ قَاتِلْنَا فِي أَمْرِنَا عَلَى حَسْبِ كَرْمِكَ  
وَجُودِكَ وَفَضْلِكَ وَأَمْتَنِنَكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَاتَشَاءُ وَتَخْكُمُ مَا تُرِيدُ إِنَّا إِلَيْكَ  
رَاغُبُونَ وَمِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِنَا تَائِبُونَ.

اللَّهُمَّ وَالدَّاعِيَ إِلَيْكَ وَالقَائِمُ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ الْفَقِيرِ إِلَيْ رَحْمَتِكَ  
الْمُخْتَاجِ إِلَى مَعْوِنِيْكَ عَلَى طَاعَتِكَ إِذْ أَبَدَتَهُ بِنَعْمَتِكَ وَالْمُسْتَهَدَةِ  
أَثْوابَ كَرَامَتِكَ وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةَ طَاعَتِكَ وَتَبَتَّ وَطَأَتَهُ فِي  
الْقُلُوبِ مِنْ مَحَبَّتِكَ وَوَقْفَتَهُ لِلْقِيَامِ بِمَا أَعْمَضَ فِيهِ أَهْلُ زَمَانِهِ مِنْ أَمْرِكَ  
وَجَعَلْتَهُ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِي عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ  
مُجَدِّدًا لِمَا عَقَلَ مِنْ أَخْكَامَ كَتَابِكَ وَمُشَيْدًا لِمَا دُثرَ [رُدَّ] مِنْ أَعْلَامَ سُنَّ  
نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَامُكَ وَصَلَوةُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَ كَائِنَكَ فَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ

فِي حِصَانَةِ مِنْ بَأْسِ الْمُغَنَّدِينَ وَأَشْرَقَ بِهِ الْقُلُوبُ الْمُخْتَلِفَةُ مِنْ بُعْدَاهُ  
الَّذِينَ وَبَلَّغَ بِهِ أَفْضَلَ مَا بَلَّغَتْ بِهِ الْقَائِمَيْنِ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ  
النَّبِيِّينَ.

اللَّهُمَّ وَأَذْلِلْ بِهِ مَنْ لَمْ تُسْهِمْ لَهُ فِي الرُّجُوعِ إِلَى مَحَبَّتِكَ وَمَنْ نَصَبَ  
لَهُ الْعَدَاوَةَ وَأَرْزَمَ بِحَجَرِكَ الدَّامِغَ مِنْ ارَادَ التَّالِبَ عَلَى دِينِكَ بَادْ لَأَلِيهِ وَ  
تَشْتَتَتِ جَمْعِهِ وَأَغْضَبَ لِمَنْ لَاتَرَاهُ لَهُ وَلَا ظَالِلَةَ وَعَادَى الْأَفْرَيْنَ وَ  
الْأَبْعَدَيْنَ فِيكَ مَتَّا مِنْكَ عَلَيْهِ لَا مَنَا مِنْهُ عَلَيْكَ.

اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضًا فِيكَ لِلْأَبْعَدَيْنَ وَجَادَ بِيَدْ لِمُهْجَتِهِ  
لَكَ فِي الدَّابَّ عَنْ حَرَيمِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَدَ شَرِّعَاهُ الْمُرْتَدِينَ الْمُرْبِيَنَ حَتَّى  
أَخْفَى مَا كَانَ جُهْرَبِهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَأَبْدَى مَا كَانَ نَبَدَّهُ الْعُلَمَاءُ  
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ مَمَّا أَخَذْتَ مِنَاقِهِمْ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسَ وَلَا يَكُنْتُمُوهُ  
وَدَعَا إِلَى الْأَفْرَارِ لَكَ [إِفْرَادِكَ] بِالْقَاعَةِ وَأَنْ لَا يَجْعَلَ لَكَ شَرِيكًا مِنْ  
خَلْقِكَ يَقُولُ أَمْرُهُ عَلَى أَمْرِكَ مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فِيكَ مِنْ مَرَازِ الْعَيْظِ  
الْجَارِحَةِ بِمَوَاسِ [بِحَوَاسِ، بِحَوَاشِ] الْقُلُوبُ وَمَا يَعْتَوْرُهُ مِنَ الْعُمُومِ وَ  
يَفْرَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَحَدَاثِ الْخَطُوبِ وَيُشْرُقُ بِهِ مِنَ الْغَصَصِ الَّتِي لَا  
تَبْلِعُهَا الْحُلُوقُ وَلَا تَخْنُو عَلَيْهَا الْصَّلُوعُ مِنْ نَظَرَةٍ إِلَى أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ  
لَا تَنَالُهُ يَدُهُ يَتَغَيِّرُهُ وَرَدَهُ إِلَى مَحَبَّتِكَ  
فَأَشْدِدْ اللَّهُمَّ أَرْزَهُ بِنَصْرِكَ وَأَطْلِنْ بَاعَهُ فِيمَا قَصَرَ عَنْهُ مِنْ إِطْرَادِ  
الرَّاتِعِينَ حِمَاكَ وَزَدَهُ فِي قُوتِهِ بَسْطَهُ مِنْ تَأْيِيدِكَ وَلَا تُوحِشَنَا مِنْ أُنْسِيهِ  
وَلَا تُخْتِرْفُهُ ذُونَ أَمْلِيَهِ مِنَ الصَّالِحِ الْفَاسِيِّ فِي اهْلِ مِلْتَهِ وَالْعَدْلِ  
الظَّاهِرِ فِي أَقْتِهِ.

اللَّهُمَّ وَشَرِقَ بِمَا آسَتَفَبَلَّ بِهِ مِنَ الْقِيَامِ بِأَمْرِكَ لَدِي مَوْقِفِ الْحَسَابِ  
مَقَامَةُ وَسَرِّنِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُوْبِيَّهِ وَمَنْ تَبَعَهُ عَلَى  
ذِغْوَتِهِ وَأَجْزَنَ لَهُ عَلَى مَارَأِيَّتِهِ قَائِمًا بِهِ مِنْ أَمْرِكَ ثَوَابُهُ وَأَبْنِ قُرْبَتِ  
ذُنُوْهُ مِنْكَ فِي حَيَاتِهِ وَأَرْخَمْ إِسْتِكَانَتَهَا مِنْ بَعْدِهِ وَآسِيَخَدَائِهِ لِمَنْ  
كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ إِذْ أَفْقَدْتَنَا وَجْهَهُ وَبَسَطَتْ أَيْدِيَهِ مِنْ كُنَّا نَبْسُطُ  
أَيْدِيَنَا عَلَيْهِ لِتَرَدَّهُ عَنْ مَغْصِبَتِهِ وَآفَيْرَاقَنَا بَعْدَ الْأُلْفَةِ وَالْجَمَاعِ  
تَخْتَ طِلَّ كَنَفِهِ وَتَلَهُقَنَا عِنْدَ الْفَوْتِ عَلَى مَا أَفْعَدْتَنَا عَنْهُ مِنْ  
نُضَرَتِهِ وَظَلَبَنَا مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ مَالًا سَبَيلَ لَنَا إِلَى رَجْعَتِهِ.  
وَآخْعَلَهُ اللَّهُمَّ فِي أَمْنِ مَا يُشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَرَدَهُ عَنْهُ مِنْ سِهَامِ

المَكَابِدِ مَا يُوجِّهُهُ أَهْلُ الشَّيْانِ إِلَيْهِ وَأَلِي الشُّرَكَائِهِ فِي أَمْرِهِ وَمُعَاوِنِهِ  
عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَجَفَوْا الرَّوْطَنَ وَعَقَلُوا  
الْوَثِيرَ مِنَ الْمَهَادِ وَرَفَضُوا تَجَارِيَهُمْ وَأَصْرُوا بِمَعَايِشِهِمْ وَفَقَدُوا فِي  
أَنْدِيَتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةِ [غُنْيَة] عَنْ مِصْرِهِمْ وَحَالُوا الْبَعِيدَ مِنْ  
عَاصِدَهُمْ عَلَى افْرِهِمْ وَقَلُوا الْقَرِيبُ مِمَّنْ صَدَ عَنْهُمْ وَعَنْ جَهَتِهِمْ  
[وَ] قَائِلَلُوا بَعْدَ التَّدَابِرِ وَالْتَّقَاطِعِ فِي دَهْرِهِمْ وَقَلَّوا الْأَشْبَابِ  
الْمُتَصِّلَةِ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا، فَاجْعَلْهُمُ اللَّهُمَّ فِي أَمْنِ حِزْرَكَ وَظِلِّ  
كَسِيلِكَ وَرُدُّ عَنْهُمْ بِأَسَنِ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِمْ بِالْعَدَاوَةِ مِنْ عِبَادِكَ وَأَخْرَنِ  
لَهُمْ عَلَى دَعْوَتِهِمْ مِنْ كَفَاتِكَ وَمَعْوَنِتِكَ وَأَمْدَهُمْ (أَيَّدَهُمْ) بِتَأْيِيدِكَ وَنَصْرِكَ  
وَأَزْهَقْ بِعَهْفِهِمْ بِأَطِيلَ مِنْ أَرَادَ إِطْفَاءَ نُورِكَ .

اللَّهُمَّ وَآمِلًا كُلَّ أَفْقُ منَ الْأَفَاقِ وَقَطْرَ مِنَ الْأُفْظَارِ قَسْطًا وَعَدْلًا وَ  
مَرْحَمَةً وَفَضْلًا وَآشْكُرْهُمْ عَلَى حَسْبِ كَرْمِكَ وَجُودِكَ مَامَنَتْ بِهِ  
عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَآدَ حَرْتَ لَهُمْ مِنْ تَوَابِكَ مَاتَرْفَعُ  
لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى  
خَيْرِتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدًا وَآلِهِ الْأَطْهَارِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجُدُ هَذِهِ الْتَّدْبِيَةَ امْتَحَنْتِ دِلَالَتُهَا، وَدَرَسْتِ أَعْلَمَهَا وَعَفَتْ الْأَاءُ  
ذِكْرَهَا وَتَلَوَّهُ الْحُجَّةِ بِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَجُدُ تَبَيْنَكَ وَتَبَيْنَكَ مُشَبَّهَاتُ تَقْطُعُنِي  
ذُونَكَ، وَمُبْطِئَاتُ تَقْعِدُنِي عَنِ إِجَابَتِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ عَبْدَكَ لَا يَرْحَلُ  
إِلَيْكَ إِلَّا بِزَادَ وَإِنَّكَ لَا تَعْلَجُنِي عَنْ حَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تُحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ ذُونَكَ،  
وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ زَادَ الرَّجْلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادَةِ تَخْتَارِكَ بِهَا، وَتَصِيرُ بِهَا إِلَى  
مَا يُؤْدِي إِلَيْكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ نَادَكَ بِعَزْمِ إِلَرَادَةِ قَلْبِي، وَاسْتَبِقِي نِعْمَتَكَ بِفَهْمِ  
حُجَّتِكَ لِسَانِي وَمَا تَبَيَّنَ لِي مِنْ إِرَادَتِكَ .

اللَّهُمَّ فَلَا أَخْتَرْلَنِي عَنْكَ وَأَنَا أُوكِدُ، وَلَا أَخْتَلِجَنِي عَنْكَ وَأَنَا أَتَحرَكَ ،  
اللَّهُمَّ وَأَيَّدْنَا بِمَا تَسْتَخْرُجُ بِهِ فَاقَةُ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا، وَتَعْشَنَا مِنْ مَصَارِعِ  
هَوَانِهَا، وَتَهْدِمُ بِهِ عَنَّا شَيْدَمِنْ بُنْيَانِهَا، وَتَسْقِنَا بِكَأسِ السُّلُوةِ عَنْهَا،  
حَتَّى تُخَلِّصَنَا لِبَادَتِكَ، وَتُورِثَنَا مِيرَاثَ أَوْلَائِكَ، الَّذِينَ ضَرَبْتَ لَهُمْ  
الْمَنَازِلَ إِلَى قَضِيدِكَ وَأَنْسَتَ وَحْشَهُمْ حَتَّى وَصَلَوْا إِلَيْكَ .

اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَ هَوَى مِنَ الدُّنْيَا أَوْ فِتْنَةً مِنْ فِتْنَاهَا عَلَقْ بِقُلُوبِنَا حَتَّى  
قَطَعْنَا عَنْهُنَّ، أَوْ حَجَبْنَا عَنْ رُضْوانِكَ أَوْ قَعَدْنَا عَنْ إِجَابَتِكَ ، اللَّهُمَّ

فَأَفْلَقْتُكَ لَحْبَلَ مِنْ حِبَالِهَا جَدَّ بَنَاعِنْ طَاعِنَكَ وَأَعْرَضَ بَقْلُوبَنَاعِنْ آدَاءِ  
فَرَأَيْضِلَّوْا سَقْنَا عَنْ دِلِلَكَسْلَوَةَ وَصَبِرَأَيْوَرْدُنَا عَلَى عَفْوَكَ، وَرُقَدَّمَنَا عَلَى  
مَرْضَاتِكَ لَنَثَلَّتِي دِلِلَكَ.

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا قَائِمِينَ عَلَى أَنْفُسِنَا بِأَحْكَامِكَ، حَتَّى تُسْقِطَ عَنْا مُؤْنَةَ  
الْمُعَاصِي وَاقْفُعَ الْأَهْوَاءَ أَنْ تَكُونَ مُشَارِوَةً (مساورة - خ ل) وَهَبْ لَنَا وَظَيْ آثارَ  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلِيهِمُ السَّلَامُ وَاللُّحْوَقُ بِهِمْ حَتَّى يُرْفَعَ الدِّينُ (حَتَّى تَرْفَعَ  
لِلَّدِين - خ ل) أَغْلَامَةَ ابْتِغَاءِ الْيَوْمِ الْأَدَى عِنْدَكَ . اللَّهُمَّ فَمُنَّ عَلَيْنَا  
بِوَظْلِيَّهُ آثارَ سَلْفِنَا، وَاجْعَلْنَا خَيْرَ الرَّاحْمَيْنَ لِمَنْ أَنْتَمْ بِنَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
وَذِلِّكَ عَلَيْكَ لَيْسِيرٌ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
وَآلِهِ الظَّبِيْلَيْنَ الطَّاهِرِ بَنَ الْأَبْرَارِ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا .

### ترجمة دعای قنوت:

حمد مخصوص خداوند است بجهت شکر نعمتها یاش، و بخاطر استدعای فزویش و خالص شدن تنها برای او به عنایت او، و به ذات اقدسش پناه بردن از اینکه کفران نعمتها یاش انجام گردد، و به عظمت و کبریاییش الحاد شود، حمد کسی که می داند آنچه نعمت دارد از پروردگارش می باشد، و هر آنچه از عقوبت او به اوی می رسد بر اثر کارهای ناشایست خودش و از دست اعمالش می رسد، و درود خداوند بر حضرت محمد بنده و رسول او، و برگزیده از خلقش و وسیله مؤمنین به سوی رحمت الهی، و برآ او که ولی امر او یند.

بار خدایا تو به فضلت فرا خواندی، و به دعایت امر فرمودی و برای بندگانت اجابت دعا را ضمانت کردی، و هر کس که با رغبت به سوی تو آمد و حاجت به درگاه تو آورد نامید نساختی، و هیچ دست حاجتخواهی را خالی از عطایت باز نگردانیدی، و از بخششها و مراحمت نامید نفرمودی، و کدام روندایی به درگاه توروی آورد و تورا نزدیک نیافت، یا کدام وارد شونده بر تو وارد گردید و مانعی او را از رسیدن بتوباز داشت! بلکه کدام کاوشگر از فضل تو به فيض جود تو سیراب نگشت، و کدام تلاشگر افرون خواه از عطای سیل آسای تو نموده باز گردید!

بار خدایا و من با درخواستم به سوی توروی آورده ام، و درب فضل تورا با دست مسئلت خویش کوبیده ام، و دلم با خشوع بیچارگی با تورا ز همی گوید، و تورا بهترین شفیع خودم نزد تو یافته ام، تو هر حاجت که برایم پدید می آید را پیش از آنکه به اندیشه ام راه یابدیا از ذهنم بگذرد می دانی، پس ای پروردگار دعایم را به اجابت مقرن و متصل گردان، و درخواستم را با رسیدن به مقصد همراه ساز.

بار خدایا و همانا انحراف فتنه ها ما را فرا گرفت، و پرده حیرت برما فرو افتاد، و خواری و

کوچکی بر سر ما کوفته شد، و کسانی که در امر دین تو امامتدار نیستند بر ما حکومت کردند، و امور ما را کانونهای آبینه در رو بودند، کسانی که حکم تورا تعطیل گذاشته و در از بین بردن بندگان و به فساد کشیدن بلاد تو اهتمام نموده اند.

بار خدایا و به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان متداول گشت، و حکومت بر ما پس از مشورت به چیره شدن وزورمندی واقع شد، و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آنها شدیم که وسائل لهو باز یکگی با سهمیتیم و بیوه خریداری گردید، واهل ذمه بر مردم مؤمن حکومت یافتند، و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند، که نه دفاع کننده ای هست تا آنها را از هلاکت دور سازد و نه سر پرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد، و نه صاحب مهر بانی که جگر تقیید را از گرسنگی بر هاند و آن را سیر کند، پس آنان با خواری در خانه گم شده ای واقع شده اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلت می باشند.

بار خدایا و کشتزار باطل را فصل درو فرا رسید، و رشد آن مرحله نهائیش را طی کرد، و پایه اش را محکم ساخت، و فرار یاش را فراهم آورد و نوزادش به سرعت بزرگ و شاخه اش بلند گردید و همه جا را فرا گرفت.

بار خدایا دست درو کننده ای از حق برآور که آن را فرو افکند و ساقه اش را خُرد سازد و موضع قدرتش را منهدم کند، و بینیش را به خاک بمالد، تا باطل با چهره کر یهش مخفی گردد و حق با صورت زیبایش آشکار شود.

بار خدایا و برای ستم هیچ ستونی بر جای مگذار مگر اینکه آن را در هم بشکنی و هیچ سپری را مگر اینکه از میان برداری و هیچ مجمع باطلی را مگر اینکه پراکنده سازی، و هیچ دسته مسلحی را مگر اینکه خلم سلاح فرمائی و هیچ پایه بلندی مگر اینکه آن را فرو افکنی، و هیچ پرچم افراده شده ای را مگر اینکه سرنگونش سازی و هیچ سرسیزی را مگر اینکه نابود گردانی.

بار خدایا خورشید ستم را تاریک و روشنیش را زایل، و یادش را محو گردان، و به وسیله حق سر آن را جدا کن، و لشکر یاش را هلاک ساز، و دلهای اهل آن را ترسناک فرمای.

بار خدایا و از برای آن باقیمانده ای مگذار جز اینکه بر باد فنا دهی، و هیچ بنیادی مگر اینکه با خاک یکسان نمائی، و هیچ رشته ای را مگر اینکه از هم بگسلی و هیچ اسلحه ای مگر اینکه آن را ضعیف سازی و هیچ تیزی را مگر اینکه کند گردانی، و هیچ زمین دور دستی را مگر اینکه تحت نفوذ حق قرار دهی، و هیچ بردارنده پرچمی مگر اینکه سرنگون سازی.

بار خدایا و یاران باطل را پس از ألغت بهم در حالیکه دشمن یکدیگر شده باشند بما بنمایان و بعد از آنکه با یکدیگر متحدند پراکنده شان ساز، و پس از آنکه بر امت غالب گردیده اند سرافکنده گردان، و روز عدل و داد را آشکار فرمای، و آن را همیشگی قرار ده که شبی در پی آن نیاید، و نوری که هیچ چیز دیگری با آن نیامیزد، و از نخستین ابر آن ما را برخورد اساز، و برکتش را بر ما فرو ریز و آن را برستیزه جویان با وی غالب گردان، و

بر هر کس که با وی دشمن باشد پیروز مش بگردان.

بار خدایا و حق رابه وی آشکار و صبح آن رادر تار یکیهای سخت و حیرت‌های دشوار، تابناک فرمای، خداوند اولدلهای مرده رابه اوزنده کن و هواهای پراکنده و آراء مختلف رابه او جمع و فراهم گردان، وحدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را باو بر پا ساز، و شکمها گرسنه مستمند را باو سیر گردان و بدنهای خسته شده را باوراحت بیخشاپی، همچنانکه زبان ما را به یاد او گرداندی و دعا کردن برای اورا در اندیشه هایمان نشاندی و دعوت کردن و جمع نمودن و سوق دادن غافلان را به سوی او بما توفیق دادی، و محبتش را در دلهای ما افکندی، و خواستن او و گمان نیک نسبت بتوبای برا پا ساختن مواسمش را در وجود ما قراردادی بار خدایا پس برای ما وجود او را بربهترین باورها پدیدآور ای تحقق دهنده گمانهای نیک وای راست آورنده امیدهای پوشیده، بار خدایا و بر کسانی که در باره اونسبت به کارتوبه تردید افتاده اند حقیقت امر را روشن ساز و گمانهای نامیدان از رحمت تو و مأیوسان از او را برخلاف دراور، بار خدایا ما را وسیله ای از وسائل او و نشانه ای از نشانه های او و پناهگاهی از پناهگاههای او قرار ده و ما را از آبروندان دوران او به شمارآور، و به یاری کردنش گرامیمان بدار، و به برکت او در وجود ما سودی برای او قرار ده، و مگذار که حسودان نعمتها و آناتکه در انتظار شکستمان نشسته اند و آرزوی گرفتار شدنمان را دارند ما راشماتت کنند، که ای پروردگار تو می بینی که از قدرت ما خارج است و از دستمان بر نمی آید که با دشمنانمان در آویزیم، و در پی نابودی و هلاکتشان برآیم، و نیز می بینی که تمام وسائل راحتی برای آنها فراهم است، و نسبت بما چه کینه ها که پنهان داشته اند و در انتظار فرصت هستند و در پی یورش بردن علیه ما هنگام غافل ماندنمان می باشند، بار خدایا و تو ما را از خودمان آگاه ساخته ای و از عیبها یمان خصلتهای را باما نشان داده ای که بیم داریم آنها شایستگی اجابت تورا از ما سلب کنند، و همانا تو بر کسانی که سزاوار نیستند تقضی داری، و بر غیر خواهند گان نیز احسان آغاز می کنی، پس براساس کرم وجود و فضل و مرحمت نیاز ما را برآورده ساز، که به درستی تو آنچه بخواهی انجام می دهی و هر آنچه اراده کنی حکم می نمائی<sup>۳۵</sup>، ما به سوی توزاری می کنیم و از تمام گناهانمان توبه می نماییم.

بار خدایا و آن دعوت کننده به سوی تو، و بر پا کننده قسط و داد از بندگان تو، که نیازمند رحمت تو و محتاج کمک توبه اطاعت، که تو نعمت را بر او آغاز فرموده ای و جامه های گرامیداشت را بر اندامش پوشانیده ای، و مهر فرمانبرداریت را بر او افکنده ای، و جایگاه محبت را در دلهای به وسیله او محکم فرموده ای، و بر پاداشن آنچه اهل زمانش از امر تو چشم پوشیده اند توفیقش داده ای، و پناهگاه بندگان مظلومت ساخته ای و یاری کننده هر آنکس که یاوری جز تونمی یابد، و تجدید کننده هر آنچه از احکام کتاب تعطیل مانده، و بنا کننده آنچه از نشانه های سنت پیغمبرت که بر او و خاندانش سلام و درود و رحمت و برکات تو باد — خراب (یا زد) شده است، پس ای پروردگار، اورا از شر

تجاوزگران در حفظ و حمایت بگیر، ولهایی که از دست ستم کنندگان به دین انحراف یافته باو درخشان ساز، و به (دست) او به برترین جایگاهایی که پی خاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران رسیده اند نایل فرمای.

بار خدایا و هر آنکس را که سهمی از بازگشت به محبتت برایش قرار نداده ای و هر که در پی دشمنی با او است به (دست) او خوارگردان، و هر کس که با خواری او می خواهد بر دین تو فساد ایجاد کند و جمع اورا پراکنده سازد را به سنگ شکنندهات گرفتار کن، و بخارط کسی که بجهت خودش با هیچ تزدیک و دور و خویشاوند و بیگانه کینه و دشمنی ندارد، و دشمنی او با خویش و بیگانه در راه تو است، بخارط او غصب کن، البته تو بر او منت داری نه اینکه از او برتو متنتی باشد، بار خدایا پس همچنانکه او خود را در راه تو معرض آزار بیگانگان قرار داد، و جان خویش را بخارط حمایت از حریم مؤمنین به راه تو سپرد و شر ستمگران مرتد تردید کننده را دفع کرد تا اینکه گناهانی که آشکار شده بود مخفی داشت.

وآنچه علما پشت سرافکنده بودند از اموری که پیمان گرفته بودی آنها را برای مردم بیان سازند و کتمان نکنند — آشکار نمود، و به اقرار به اطاعت تو (یا تنها تورا اطاعت کردن) و اینکه احدی از آفریدگان را با تو شریک ننمایند — که امر او بر امر توبیرتی داده شود — دعوت کرد، با چشیدن همه تاخیهای خشم که دلها را جریحه دار می سازد و آنچه پیاپی از غمها برای او پیش می آید، و مصیبتهای تازه ای که پیوسته بر او فرو می ریزد، و غصه های غیرقابل تحملی که از گلوها فرونمی شوند و مردمان تاب کشیدن بار آنها را ندارند، از جهت نظر افکنندی بریکی از دستورات مخالفت شده تو که [به سبب حجاب غیبیت] تغییر و بازگرداندنش به آنچه خواسته تو است از دستش برنمی آید. پس بار خدایا کمرش را با یاریت بر بند، و نسبت به آنچه پیش از این نمی توانست انجام دهد یعنی دور راندن چراکنندگان در نعمتهاست دستش را بازگردان و نیرویش را با تأییدت گسترش بخش، و ما را با محروم شدن از انس باو به وحشت مینداز، و او را از آرزوی صلاح فرا گیرنده اهل آین او و عدالت آشکار شوند در امتش باز مدار.

بار خدایا و بجهت آنچه از امر توبیا داشته در ایستگاه حساب (روز قیامت) جایگاهش را والا قرارده، و پیغمبرت محمد — که درود توبر او وآل او باد — را به دیدارش شاد گردان، و نیز پیروان دعوت آن حضرت را (به دیدار او) مسورو ساز، و برآنچه از امرت که می بینی او بپای می دارد پاداشش را افزون کن، و تزدیک بودنش را نسبت بخویش در زندگانیش آشکار فرمای، و به بیچارگی ما در غیبت او و سرفورد آوردنمان برای کسی که به وجود آن جناب او را خوار می داشتیم چون چهره اش را از ما پنهان ساختی بر ما رحم کن، و نیز کسانی که دستهای ما بر آنها باز بود تا از عصیان تو آنان را باز داریم دستهایشان را بر ما گستردی و بعد از اجتماع و لفت درز یوسایه عنایت او پراکنده شدیم و افسوس مان را به هنگام مرگ بجهت اینکه توفیق یاری او نصیبیمان نشد و درخواستمان حقوقی را که ضایع گردیده و قابل تدارک نیست، رحم کن.

بار خدایا و او را از آنچه بروی از آن ترسیده می شود در امان بدار، و تیرهای نیزنگی که دشمنان به سوی او و شریکان در امر او و یارانش بر فرمابندهای پروردگارش متوجه می سازند از آنان دور گردان، [یارانی] که سلاح و دژ و پناهگاه و مایه انس او قرار داده ای، آنانکه خاندان و فرزندان خویش را ترک گفتند، و در وطن قرار نگرفتند، و بسترها را راحت را واگذاشتند، از تجارت‌هایشان روی برگرفتند، و به زندگی دینی و امر معاش خود بی اعتنا شدند، و بی آنکه از شهر و دیارشان غایب (یا بی نیای) شده باشند از مجالشان دور مانندند، و با افراد بیگانه‌ای که در امرشان آنان را یاری کنند هم پیمان گشتند، و نزدیکانشان را که از آنان و شیوه‌شان روی تأثیرات ترک نمودند، و پس از پشت بهم کردن وجودانی در روزگار باهم اُلفت گرفتند، و از وسائل مربوط به زندگی ناچیز و گذرای دنیا یکباره بر یادند.

بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسپار و در سایه حمایت قرارده، و آزار هر کس از بندگانست که قصد دشمنی با ایشان را دارد از آنان بازگردان، و از جهت دعوتشان به سوی تو، کفایت و یاری و تأیید و پیروزیت را نسبت به آنان بسیار ساز، و با یاری و تأیید آنان را مُتد (یاری) کن، و با حق آنان باطل هر کس که می خواهد نور تورا خاموش سازد را نابود گرددان.

بار خدایا و هر شهر و دیوار و تمام آفاق و اقطار را از قسط و عدل و مرحمت و فضل آکنده ساز، و بر آنچه سزاوار کرم وجود تو است آنچنانکه بر پا خاستگان به قسط از بندگانست نهاده ای و از شوابت برایشان ذخیره فرموده ای اینان را پاداش عطا کن، آنچنانکه درجاتشان را بالا بری که البته تو آنچه بخواهی انجام می دهی و آنچه اراده کنی حکم می فرمائی و درود خداوند بر برگزیدگان از خلقلش حضرت محمد و خاندان پاکیزه اش باد.

بار خدایا چنین می یابم که این دعوت دلالت و برکاتش محو گردیده و نیز احتجاج آنان زایل گشت.

بار خدایا من میان خودم و تموارد شبهه ناکی را می یابم که مرا از توجدا می سازند، و کارهای ناپسندی که از اجابت توباز می دارند، ومن به یقین دانسته ام که بندۀ تو جزا همراهی تو شبه به سوی توره سپار نگردد، و تو از خلق خویش پوشیده نمی مانی جز اینکه کارهای آنان ایشان را از تو محظوظ می سازد، و البته دانسته ام که تو شه رهرو به سوی تو اراده نیرومندی است که تورا بآن اختیار می کند، و به وسیله آن در راهی که بتومتهی می شود واقع می گردد، بار خدایا و به درستی که با اراده قوی دلم تورا ندا می کند، و زبانم با شناخت حجتت بقای نعمت و آنچه از ارادهات فراهم آید را می خواهد.

بار خدایا پس من از توبیر یده نشوم و حال آنکه بتوروی می آورم، و از تورانده نگردم در حالیکه در جستجوی تو هستم، بار خدایا و ما را یاری فرمای به وسیله چیزی که بآن توجه به دنیا را از دلهایمان بیرون کنی، و از افتادن به پستی آن ما را نگهداری، و آنچه از دنیا بر زندگی ما ساخته شده منهدم سازی، و جام تسلي یافتن از آن را بما بنوشانی، تا اینکه

ما را برای عبادت خالص گردانی، و میراث دوستانت را بما بسپاری، دوستانی که منزلگاههایی تا به مقصد خودت برایشان قراردادی، و وحشت آنان را با اُنس گرفتن با خویش زایل نمودی تا اینکه به تورسیدند.

بار خدایا و چنانچه یکی از هواهای دنیوی یافته‌های آن به دلهای ما بسته شده است تا ما را از توجود ساخته، یا از خشنودیت ما را باز داشته، یا از پاسخگوئی تو محروممان نموده است، پس ای خدا هر رشته از رشته‌های دنیا که ما را از طاعت کنار کشیده و دلهایمان را از انجام فرایض تو منحرف ساخته آن را قطع کن، و بجای آن جرعة تسلی و صبر بما بچشان که ما را به کنار در یای بخششت برساند، و با خشنودیت ما را پیش برد که این امر به دست تو است.

بار خدایا و ما را با احکام خویش بر خودمان مسلط گردان تا اینکه رنج گناهان را از ما کنار زنی، و هوشهایمان را از اینکه مورد مشورت قرار گیرند سرکوب کن، و پیروی از آثار محمد و آل او— که سلام بر او و آنان باد— و پیوستن به آنان را بما عنایت کن تا آنکه دین پرچمها پیش را برافرازد (تا آنکه پرچمهایی برای دین برافرازی) به طلب روزی که نزد تو است.

بار خدایا بر ما منت گذار که از آثار پیشینیانمان پیروی کیم، و ما را بهترین پیشگامانی از پیروانشان قرار ده که توبیر هر چیز توانائی، و این بر تو آسان است، و تو مهر با انترین مهر بانائی، و درود خداوند بر آقایمان حضرت محمد و خاندان پاک پاکیزه نیکوی او باد و سلام خاص خداوند بر آنان باد.

### دعای ندبه:

و از جمله دعاهای ارزنده‌ای که در این باب روایت شده دعا ندبه است که در کتاب زادالمعاد به حذف سند از ششمین امامانِ معصوم علیهم السلام روایت گردیده، و خواندن آن در چهار عید— یعنی: جمعه و فطر و قربان و غدیر— تأکید شده است. و در مزار بحار آن را از سید بن طاووس از بعض علمای ما روایت آورده که گفت: محمد بن علی بن ابی قرہ گوید: دعا ندبه را از کتاب محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری— که خدای تعالی از او خشنود باد— نقل نمودم، و یادآور شد که این دعا برای صاحب الزمان صلوات الله علیه است، و مستحب است که در عیدهای چهارگانه این دعا خوانده شود.

و نیز عالمِ اجل نوری— قدس سرہ— در کتاب توحیة الزائر به نقل از مصباح الزائر سید بن طاووس و مزار محمد بن المشهدی از محمد بن علی بن ابی قرہ به نقل از کتاب بزوفری این دعا را روایت نموده است.

و همچنین نوری — قدس سره — آن را از کتاب مزار قدیم روایت کرده، و افزوده که در شب جمعه نیز — همچون عیدهای چهارگانه — خواندنش مستحب می باشد.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ] رَبُّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أُولَائِكَ الَّذِينَ آسْتَخْلَصْتَهُمْ لِتَفْسِكَ وَدِينَكَ إِذْ إِخْرَتَ لَهُمْ جَزَيلَ مَا عَنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوْالَ لَهُ وَلَا آضِمْ خَلَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الرُّهْدَ فِي ذَرَاجَاتِ [زَخَارِفَ] هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ وَزُخْرُفُهَا وَزِرْجَهَا فَسَرَّطْوَالَكَ ذَلِكَ وَعْلَمْتَ مِنْهُمُ الْوَقَاءَ بِهِ فَقَبَلْتُهُمْ وَفَرَّبْتُهُمْ وَقَدْمَتَ لَهُمُ الدَّكْرُ الْعَلَى وَالثَّنَاءُ الْجَلِيُّ وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَكَرَمَتْهُمْ بِوَحْيِكَ وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُمْ الدَّرِيَعَةَ [الدَّرَائِعَ] إِلَيْكَ وَالوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فَلَكِكَ وَتَجْبِيَّهُ وَمِنْ أَمْنِ مَعَهُ مِنَ الْهَلْكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَبَعْضُ أَنْخَدْتَهُ لِتَفْسِكَ حَلِيلًا وَسَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقَ فِي الْآخِرَيْنَ فَأَجَبْتُهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَبَعْضُ كَلْسَتَهُ مِنْ شَجَرَةِ تَكْلِيمًا وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِدَءًا وَوَزِيرًا وَبَعْضُ أَوْلَادَتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَآتَيْتَهُ بَيْتَاتٍ وَآتَيْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.

وَكُلًاً [وَكُلًّاً] شَرَغْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَتَهْجَبْتَ لَهُ مِنْهَا جَاهًا [مِنْهَا جَاهَ] وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أُوصَيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةَ لِدِينِكَ وَحُجَّةَ عَلَى عِبَادِكَ يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقْرَهِ وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَأَقْمَتَ لَنَا عَلَمًا هَادِيًّا فَتَبَيَّنَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَدَلَّ وَنَخْرَى إِلَى أَنْ آتَيْتَهُنَّ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ كَمَا آتَيْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَهُ وَصَفْرَةَ مَنْ أَضْطَفَتَهُ وَأَفْصَلَ مَنْ آتَيْتَهُ وَأَكْرَمَ مَنْ آتَيْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَهُ وَصَفْرَةَ مَنْ أَضْطَفَتَهُ وَأَفْصَلَ مَنْ آتَيْتَهُ وَأَكْرَمَ مَنْ آتَيْتَهُ قَدَّمْتَهُ عَلَى آنَيَاكَ وَبَعْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَأَوْظَاهَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ وَسَخَرْتَ لَهُ الْبَرَاقَ وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَاءِكَ ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ [مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى آنَيَضَاءِ خَلْقِكَ] نَصْرَتَهُ بِالرُّغْبَ وَحَفَّتَهُ بِحَبْرِيَّلَ وَمِكَائِيلَ وَالْمُسَوَّمِيَّنَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُ وَلَوْ كَرَّهُ الْمُشْرِكُونَ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَأْتَهُ مُبَوَّعَ صِدْقَ مِنْ أَهْلِهِ وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوْلَ بَيْتٍ وَضِيقَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّهَ مُبَارَكًا وَهُدَى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيْتَاتٌ مَفَاعِمٌ

إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقَلَّتْ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُنذِهَنِّي عَنْكُمُ الرِّجْسَ  
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُظْهِرُكُمْ تَظْهِيرًا) [ثُمَّ] وَجَعَلَتْ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ  
مَوْدَّتِهِمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ: (فَلْ لَا أَسْلُكُمْ عَلَيْهِ أَخْرًا إِلَّا مَوْدَّةً فِي الْقُرْبَى)  
وَقَلَّتْ: (مَا سَلَّتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) وَقَلَّتْ: (مَا أَسْلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ  
إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيِّ رَبِّهِ سَبِيلًا) فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكُمْ وَالْمَسْلَكُ إِلَيْهِ  
رَضْوَانِكُمْ فَلَمَّا أَنْفَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلَهُ عَلَيَّ بَنَ أَنِي طَالِبٌ صَلَواتُكُمْ عَلَيْهِمَا وَآلِيهِمَا  
هَادِيًّا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيٌّ فَقَالَ وَالْمَلَائِكَةُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ  
فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالَّذِي مَنْ وَالْأَهْ وَعَادَ مِنْ عَادَهُ وَأَنْصَرَ مِنْ نَصَرَهُ وَأَخْدُلْنَ مِنْ  
خَدَلَهُ، وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيًّا فَعَلَىٰ أَمْرِي، وَقَالَ: أَنَا وَعَلَيَّ مِنْ شَجَرَةٍ  
وَاحِدَةٍ وَسَابِرُ النَّاسِ مِنْ أَشْجَارِ [شَجَرًا] شَتَّىٌ، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَرُونَ مِنْ مُوسَىٌ  
فَقَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزَلَةِ هَرُونَ مِنْ مُوسَىٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا تَبِي بَعْدِي، وَزَوْجَهُ آبِتَهُ  
سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدٍ مَا حَلَّ لَهُ وَسَدَ الْأَبْوَابَ إِلَيْبَايَهُ ثُمَّ  
أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ تَابِعُهَا فَمَنْ أَرَا ذَلِكَ [الْمَدِينَةَ] وَ[  
الْحِكْمَةَ] فَلَيُؤْتَهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِي وَوَصَّيَّ وَوَارَثِي لَحْمُكَ مِنْ  
لَحْمِي وَدَمُكَ مِنْ دَمِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَحَرْنُكَ حَرْنِي وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحْمَكَ  
وَدَمَكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي وَأَنْتَ عَدَدًا عَلَى الْحَوْضِ [وَأَنْتَ عَدَدًا عَلَى  
الْحَوْضِ مَعِي وَأَنْتَ] خَلِيفَتِي وَأَنْتَ تَقْضِي دُنْيَا وَتَنْجُزُ عَدَاتِي وَشَيْعَتِكَ عَلَىٰ  
مَنَابِرِ مِنْ نُورٍ مُبِيْضَةٍ وَجُوْهِرُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جَبَرَانِي وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ  
لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي. فَكَانَ بَعْدَهُ هَذِهِ مِنَ الصَّلَالَةِ [الصَّلَالَةِ] وَثُورَا مِنَ  
الْعَمَى وَخَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَصِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمُ لَا يُسْبِقُ بُقَرَابَةً فِي رَحْمٍ وَلَا بَسِيقَةً  
فِي دِينٍ وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَعْدُو حَدَّ وَالرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا  
وَآلِهِمَا وَبِقَاتِلٍ عَلَى التَّأْوِيلِ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لِأَمِّي قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ  
الْعَرَبِ وَقَلَ أَبْقَاهُمْ وَتَأْوَشَ ذُؤْتَاهُمْ وَأَوْدَعَ [فَأَوْدَعَ] فُلُوْبَهُمْ أَخْفَادًا بَدْرِيَةً  
وَخَيْرِيَةً وَحُسْنِيَّةً وَغَيْرُهُنَّ فَأَضَبَّتْ عَلَىٰ عَدَاوَتِهِ وَأَكَبَّتْ عَلَىٰ مَنْ تَبَدَّلَهُ حَتَّىٰ  
فَشَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ وَلَمَّا قَضَى نَجْبَةً وَقَتَلَهُ أَشْقَى [الْأَشْقَاءِ]  
مِنَ الْأَوْلَىٰ وَالآخِرَىٰ يَتَّبِعُ أَشْقَى الْأَوْلَىٰ لَمْ يُنْشَأْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (الرَّسُولِ)  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأَمَمَةُ مُصِرَّةٌ عَلَىٰ مَقْتِيَهُ مُجْتَمِعَهُ  
عَلَىٰ قَطِيعَةِ رَحْمِهِ وَإِقْسَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِنْ وَقَىٰ لِرَعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ قَفِيلَ  
مِنْ قُتْلَ وَسُبْيٍ وَأَقْصَى مِنْ أَقْصَى وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجِي لَهُ حُسْنُ  
الْمُثْوِيَةِ إِذْ كَانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَسَبِيلَهُ اللَّهُ

[رِبَّنَا] إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمْفُعُولاً وَلَنْ يُخْلِقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْغَرِيزُ الْحَكِيمُ.  
 فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلَّهُمَا فَلَيْتَكُ  
 الْبَاتُونَ وَإِيَّاهُمْ فَلَيُنْذِبَ النَّادِيُونَ وَلِمِثْلِهِمْ فَلَيُنْذِرَ الدُّمُوغُ وَلِيُصَرِّخَ الصَّارُخُونَ  
 وَتَضَعَ الصَّاجُونَ وَتَبْعَجَ الْعَاجُونَ [الْجَازِعُونَ] أَينَ الْحَسْنُ أَينَ الْحُسْنَى أَينَ  
 أَبْنَاءُ الْحُسْنَى صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ إِنَّ السَّبِيلَ بَعْدَ السَّبِيلَ  
 أَينَ الْخِيرَةُ بَعْدَ الْخِيرَةِ أَينَ الشَّمُوسُ الطَّالِعَةِ أَينَ الْأَقْمَارُ الْمُنْبِرَةِ أَينَ الْأَنْجُومُ  
 الزَّاهِرَةُ أَينَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ أَينَ بَقَيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعَرْتَةِ  
 الْهَادِيَةِ أَينَ الْمُعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ أَينَ الْمُسْتَظْرِفُ لِإِقْامَةِ الْأُمَّةِ وَالْعَوْجُ أَينَ  
 الْمُرْتَجِى لِإِزْلَالِ الْجُحُورِ وَالْعُدُوانِ أَينَ الْمُدَّحَّرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنْنَى أَينَ  
 الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادةِ الْمِلَةِ وَالشَّرِيعَةِ أَينَ الْمُؤْمَلُ لِاِحْيَا الْكِتَابِ وَمُحَدِّدُهِ أَينَ مُعْبَحِي  
 مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَينَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْنَدِ بَنَى أَينَ هَادِيًّا بَنِيَّةَ الشَّرْكَ وَالنَّفَاقِ  
 أَينَ مُبِيدًا اَهْلَ الْفَسُوقِ وَالْعُضْبَانِ أَينَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّفَاقِ أَينَ طَامِسُ  
 آثارِ الرَّبَعِ وَالْأَهْوَاءِ أَينَ قَاطِعُ حَبَالِ الْكِذْبِ وَالْأَفْتَاءِ أَينَ مُبِيدًا [أَهْلِ] الْعَتَّاَةِ وَ

الْمَرَدَةِ أَينَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالنَّضْلِيلِ وَالْلَّهَادِ أَينَ مُعِزُّ الْأَوْلَاءِ وَمُذْلُّ  
 الْأَعْدَاءِ أَينَ لِجَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْفَى أَينَ بَأْثَرِ اللَّهِ الَّتِي مِنْهُ يُوتَّى أَينَ وَجْهُ  
 اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلَاءُ أَينَ السَّبِيلُ يُسْتَصْلِي بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ  
 أَينَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَفَانِسُ رَأْيَاتِ [رَأْيَةِ] الْهَدَى أَينَ مُولَقُ شَمْلِ الْصَّالِحِ  
 وَالرَّضَا أَينَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَابْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَينَ الطَّالِبُ بِذُمِّ الْمَقْتُولِ  
 يَكْرِبُ بِلَا أَينَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى أَينَ الْمُضْطَرُ أَدَى يُجَابُ

إِذَا دَعَا أَينَ صَدْرُ الْخَلَائقِ دُوَالِبِرِ وَالْتَّقْفَى أَينَ أَبْنَى النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى صَلَى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلهِ وَآلهِ عَلَى الْمُرْتَضَى وَابْنِ خَدِيْجَةَ الْغَرَاءِ وَابْنِ فَاطِمَةَ الْأَزْهَرَاءِ الْكُبْرَى  
 يَابْنِ الْأَنْتَى وَأَمِى وَتَفَسِى لَكَ الْوَفَاءَ وَالْحَمْىِ يَابْنَ السَّادَةِ الْمُهَدَّدِ بَنَى يَابْنَ  
 يَابْنَ النَّجَبَاءِ الْأَكْرَمِيَّنِ يَابْنَ الْهَدَأَةِ الْمَهْدِيَّنِ يَابْنَ الْخَيْرَةِ الْمَهَدَّى بَنَى يَابْنَ  
 الْغَطَّارِقِ الْأَنْجَبِيَّنِ يَابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُظَهَّرِ بَنَى يَابْنَ الْخَطَارَوَهِ الْمُنْتَجِبِيَّنِ يَابْنَ  
 الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِيَّنِ يَابْنَ الْبَدُورِ الْمُنْبِرَةِ يَابْنَ السُّرُجِ الْمُضَيَّةِ يَابْنَ الشَّهَبِ الثَّاقِبِ  
 يَابْنَ الْأَنْجِيمِ الْرَّاهِرَةِ يَابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَابْنَ الْأَعْلَامِ الْلَّائِحةِ يَابْنَ الْعُلُومِ  
 الْكَلَامِلَةِ يَابْنَ السَّنَنِ الْمَشْهُورَةِ يَابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُورَةِ يَابْنَ الْمَعْجَرَاتِ الْمَوْجُودَةِ يَابْنَ  
 الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ يَابْنَ الْأَصْرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ [يَابْنَ النَّبَّا العَظِيمِ يَابْنَ مَنْ هُوفَى أَمَّ  
 الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلَى حَكِيمٍ يَابْنَ الْأَيَاتِ الْبَيِّنَاتِ يَابْنَ الدَّلَائِلِ الْفَاطِرَاتِ

يَابْنَ الْبَرَاهِينِ [الْوَاضِحَاتِ] الْبَاهِرَاتِ يَابْنَ الْحُجَّاجِ الْبَالِغَاتِ [يَابْنَ التَّعْمَلِ السَّابِعَاتِ] يَابْنَ طَهَ وَالْمُحْكَمَاتِ يَابْنَ يُسَّ وَالْذَّارِيَاتِ [يَابْنَ الظُّورَوَالْعَادِيَاتِ] يَابْنَ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسِينَ أَوْ أَدُونَى دُنْوَا وَاقْتَرَابَا مِنَ الْعُلَى الْأَعُلَى، لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقْرَتْ بِكَ النَّقَى بَلْ أَىْ أَرْضَ تُقْلَكَ أَوْ أَشْرَى أَبْرَضَى أَمْ غَيْرُهَا أَمْ ذَى ظَوَى عَزِيزُ عَلَى أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَأَنْتَ الْأَثْرَى وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى عَزِيزُ عَلَى أَنْ يُحِيطَ بِكَذَوْنَى الْبَلْوَى [عَزِيزُ عَلَى أَنْ لَا يُحِيطَ بِكَ دُونَكَ الْبَلْوَى] وَلَا يَنْلَأَ الْمَهْمَنَى صَبِيجُ وَلَا شَكُوى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مَتَابِنَ فَسَسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَانَرَحْ عَنْ بَنَفْسِي أَنْتَ أَمِنَيْهُ شَائِقٌ بَشَمَسِي مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكْرَا فَحَتَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدَ عَزِيزَ لَا يُسَامِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثْيَلْ مَغْدِ لَأَيْجَارِي [لَا يُحَادِي] بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تَلَادِ [بِالْأَدَدِ] نَعْمَ لَأَنْصَاهِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تَصِيفَ شَرَفَ لَأَيْسَاوِي، إِلَيْ مَتَى آجَارُ [الْاحْمَارُ] فِينَكَ يَأْمُولَى وَالْمَتَى وَالْمَتَى وَأَىْ خَطَابَ أَصِيفَ فِيكَ وَأَىْ نَجْوَى عَزِيزُ عَلَى أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغَى عَزِيزُ عَلَى أَنْ أَبْنِيَكَ وَتَحْدُدَ لَكَ الْوَرَى عَزِيزُ عَلَى أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مَعْنَى فَاطِيلَ مَعَةَ الْعَوْيَلِ وَالْبَكَاءَ هَلْ مِنْ جَرْوَعٍ فَأَسْأَاعِدَ جَرَعَهُ إِذَا خَلَ هَلْ قَدِيتْ عَيْنَ فَسَاعَدَنَاهَا عَيْنِي [فَتَسْعِدُهَا عَيْنِي] عَلَى الْقَدَى هَلْ الْيَكَ يَابْنَ أَخْمَدَ سَبِيلَ فَتَلَقَّى [أَفَيُقُولُ] هَلْ يَتَصَلُّ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدِهِ فَتَخْظِي مَتَى نَرَدَ مَتَاهِلَكَ الرَّوَيَةَ فَتَرُوِي مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ ظَالَ الصَّدِى مَتَى نُغَادِيكَ وَتَرَاوِحُكَ فَتَقْرِيرُ [فَتَقْرِيرًا عَيْنَا] مَتَى تَرَانَا وَتَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصَرِ ثُرِيَ أَتَرَانَا تَحْفَ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُمَ الْمَلَاءَ وَقَدْ مَلَّتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَدْفَتَ أَعْدَائَكَ هَوَانًا وَعَقَابًا وَأَبْرَأَتِ الْعَنَاؤَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُسْكَبِرِينَ وَاجْتَثَتَ أَصْوَلَ الْقَاطِلِيَّينَ وَتَحْنُ نَقْوُلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ انتَ كَشَافُ الْكُرْبَ وَالْبَلْوَى وَالْيَكَ أَسْتَعِدِي فِعْنَدَكَ الْعَدُوِي وَانتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَالْأَنْتِي [وَالْأُولَى] فَأَغْثِ ياغِيَاتِ الْمُسْتَغْيِيَنِ عَبِيدَكَ الْمُبَتَلِي وَأَذِنْ عَنْهُ [بِهِ] الْأَسَى وَالْجَوَى وَبَرَدَ عَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوَى وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ نَخْرُ عَبِيدَكَ التَّائِقُونَ إِلَيْكَ الْمَدْكُرِ بِكَ وَتَبِيَكَ [الَّذِي] خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَادًا وَأَقْمَتَهُ لَنَا قَوَاماً وَمَعَاذًا وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ إِمَامًا قَبَلَغَهُ مِنَا [عَنَا] تَحِيَةً وَسَلَامًا وَزَدْهُ بِدِيلَكَ يَارَبَّ إِكْرَاماً وَاجْعَلْ مُسْتَقْرَةً [لَنَا] مُسْتَقْرَأً وَمُقَامًا وَأَقْمَمِ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمَكَ إِيَاهُ أَمَامَتَا حَتَّى تُورِدَنَا جِنَانَكَ وَمَرْأَفَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ  
 وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدِّهِ الصَّدِيقَةِ الْكَبُرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ [اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّ امْرَكَ وَصَلِّ عَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ  
 رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَصَلِّ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ السَّعْدِ وَحَامِلِ اللَّوَاءِ فِي الْمَعْشَرِ وَسَافِي  
 أَوْلِيَاءِ مِنْ نَهْرِ الْكَوْثَرِ وَالْأَمْبَرِ عَلَى سَائِرِ الْبَشَرِ الَّذِي مَنْ آمَنَ بِهِ فَقَدْ  
 ظَفَرَ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَكَفَرَ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَعَلَى نَجْلَهُمَا  
 الْمَيَامِينَ الْغُرَّارَ مَا قَلَعْتَ شَمْسٌ وَمَا اضَاءَ قَمَرٌ وَعَلَى جَدِّهِ الصَّدِيقَةِ الْكَبُرَى  
 فَاطِمَةَ الرَّزْهَرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُضْطَفَى صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَعَلَى مَنْ أَصْطَفَيْتَ  
 مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَنْتَمْ وَأَدْوَمُ وَأَكْبَرُ [وَأَكْبَرَ] وَأَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ  
 عَلَى أَخِدِّ مِنْ أَصْفَيْتَكَ وَخَيَّرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلَّى عَلَيْهِ صَلَادَةً لِأَعْيَانَهُ لِعَدَدِهَا  
 وَلَا إِنْهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَأَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدِلْ  
 بِهِ أُولَئِكَ وَأَذْلِلْ بِهِ أَعْدَائِكَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ يَسِّرْنَا وَيَسِّرْهُ وُصْلَهُ تُوَدِّي إِلَى مُرَاقِفَةِ  
 سَلَفِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَاخْدُ بِحُجْرَتِهِمْ وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَأَعِنَا عَلَى  
 تَأْدِيهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالْأَجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَهِ [وَالْأَجْتِنَابُ  
 عَنْ مَغْصِيَتِهِ] وَافْتُنْ بِرِضاَهُ وَهَبْ لَنَا رَأْفَةَ  
 وَرَحْمَةَ وَدُعَائَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَالَ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفُرُوزًا عِنْدَكَ وَاجْعَلْ  
 صَلَاتَابِهِ مَقْبُولَةً وَدَنْوِبَاتِهِ مَغْفُورَةً وَدُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَابًا وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِمَبْسوِطَةِ  
 وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفُيَةً وَحَوَاجِنَا بِهِ مَقْضَيَةً وَأَقْبَلَ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمَ وَأَقْبَلَ تَقْرُنَتَا  
 إِلَيْكَ وَأَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظَرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ  
 لَا تَضْرِفْهَا عَنَا بِجُودِكَ وَآسِقْنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 بِكَأسِهِ وَتَبَدِّدِهِ رِيَاً رَوِيَاً سَائِغاً لَا ظَمَّاً بَعْدَهُ [بَعْدَهَا] يَا أَزْخَمْ  
 الرَّاحِمِينَ.

ترجمه دعای ندبه:

### بنام خداوند بخشندۀ مهر بان

حمد مخصوص خداوند است که هیچ معبد حقی جز اونیست، و حمد او را [مسزا] است که پروردگار عالمیان است، و درود خداوند برآقای ما محمد پیامبر او و خاندانش باد، و سلام خاصی از سوی خداوند [بر او و خاندانش باد].

خداوندا حمد تورا است بر آنچه قضای تو در مورد أولیائت جاری شد آنانی که برای خودت و دینت خالص کردی آنگاه که برای ایشان فراوانی نعمتهاای را انتخاب فرمودی، نعمتهاای پایدار که نیستی و از هم گستنگی در آنها راه نمی یابد، پس از آنکه برآنان شرط نمودی که نسبت به درجات این دنیای پست و زرق و برقها و زیورهای آن زهد ورزند [واز آنها بُرند]، پس آنان این شرط را پذیرفتند، و دانستی که با آن وفا خواهند کرد، پس ایشان را قبول فرمودی و مقرّب درگاه خویش ساختی، و یاد بلند و ستایش آشکاری برایشان مقدم داشتی، و فرشتگانت را برآنان فرو فرستادی، و به وحی خویش گرامیشان داشتی و به علم خود یاریشان فرمودی و ایشان را سبب‌هایی به سوی خویش و سیله‌ای به رضوانیت قرار دادی.

آنگاه یکی از ایشان را در بهشت خودت سکونت دادی تا آنکه از آن بیرون‌نش بردی، و یکی را در کشتی [نجات] خود نشاندی و او و همراهان با ایمانش را به رحمت خویش از هلاکت نجات دادی، و بعضی از ایشان را خلیل (=دوست) برگرفتی و از تو زبانی راستین درخواست کرد، پس خواهشش را به احبابت رساندی و آن زبان راستین را بلند مرتبه فراردادی، و یکی را از درختی سخنی گفتش سخن گفتنی و برای او از وجود) برادرش پشتوانه و وزیری فراردادی، و یکی را بدون پدر متولد ساختی، و دلایل روشنی با ودادی، و به روح القدس تأییدش فرمودی.

و از برای هر کدام آیینی پدید آورده و شیوه‌ای ارائه دادی، و برای هر یک از آنان جانشینیانی اختیار کردی که یکی پس از دیگری نگهبان آن آینین باشند و مدت معینی این مسئولیت را به عهده گیرند، تا دین توپایدار ماند، و حجت بر بندگانتم تمام گردد، و بجهت اینکه حق از جایگاه خود کنار زده نشود، و باطل بر اهل آن چیره نگردد، و تا اینکه مبادا کسی (روز قیامت) بگوید: چرا فرستاده هشدار دهنده‌ای به سوی ما نفرستادی و نشانه راهنمایی برایمان بر پای ندادشتی تا پیش از آنکه به ذلت (گمراهی) و خواری (گناه) واقع شویم از آیات توپیروی کنیم.

تا اینکه أمر (دین) را به دوست و برگزیده‌ات محمد صلی الله عليه وآلہ سپردی، پس او همچنانکه تو او را برگزیدی آقای مخلوقات تو و مُصارَه برگزیدگانت و بهترین منتخبان بود، و گرامیترین کسانی که مورد اعتماد تو بوده‌اند، او را بر پیغمبرانت (از لحاظ رتبه و مقام) پیشی دادی و به سوی هر دو گروه (انس و جن) از بندگانت برانگیختی، و خاورها و باخترهای زمین را از زیر گامهایش گذراندی، و بُراق را برای وی مسخر ساختی و او را

به آسمان بالا بردى و علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا هنگام به آخر رسیدن آفرینش را به او سپردي.

سپس به وسیله هراس (افکنیدن در دل دشمنانش) یار یش کردی، و جیرئیل و میکائیل و فرشتگان نشاندارت را در پیرامونش قراردادی، واورا وعده فرمودی که دینش را بر همه دین‌ها چیره و آشکارسازی هر چند که مشرکین را ناخوش آید.

و آن پس از این بود که جایگاه راستینی از جهت خاندانش برایش قراردادی، و برای او و خاندانش نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده بود مقرر ساختی [خانه‌ای که] در مکه است با برکت و هدایتگر جهانیان، در آن است نشانه‌های روشن مقام ابراهیم، و هر کس در آن وارد شود ایمن خواهد بود.

و فرمودی:

«به درستی که خداوند می‌خواهد رِجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک گرداند پاک کردنی بسزا».

آنگاه مزد محمد — که درود توبر او و خاندانش باد — را موذت ایشان (اهل بیت) مقرر ساختی پس در کتاب خویش فرمودی:

«بگو [ای پیغمبر] که بررسالت مزدی از شما نمی‌طلبم مگر موذت در حق نزدیکانم را».

و فرمودی:

«آنچه به عنوان مزد رسالت از شما خواستم به سود خود شما است».

و فرمودی:

«من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر اینکه کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی دریش گیرد».

پس آنان (= خاندان پیغمبر) بودند راه به سوی تو و وسیله رسیدن به رضوان تو.

پس چون روزگار [رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و] دوران عمرش سپری گشت، وَلَى خودش علی بن ابی طالب — که درود توبر ایشان و خاندانش باد — را هدایتگری [برای بعد از خودش] بپا داشت، چه اینکه او هشدار دهنده بود و هر قومی را هدایت کننده‌ای هست، پس درحالیکه انبوه جمعیت پیش رویش بودند چنین گفت: هر کس را من مولی هستم پس علی مولای او است، بارِ الله دوست بدار هر که از او پیروی کند، و دشمن بدار هر که را که با او به ستیز برخیزد، و پیروزمند کن هر که را یار یش کند، و خوارگران هر که خوار یش خواهد، و فرمود:

هر کس که من پیغمبر او هستم پس علی امیر او می‌باشد.

و فرمود:

من و علی از یک درخت هستیم، و سایر مردم از درختهای گوناگون.

و او را نسبت به خود در منزلت هارون نسبت به موسی قرارداد پس فرمود: تو نسبت بمن در منزلت و رتبه هارون هستی نسبت به موسی مگر اینکه پیغمبری پس از من نیست.

و دخترش بزرگ زنان عالمیان را با و تزویج کرد، و آنچه از مسجدش برایش حلال بود برای او حلال نمود، و تمام در بها را [که به مسجد باز می شد] بر بست مگر درب [منزل] او را، و علم و حکمتش را در او به ودیعت سپرد، که فرمود:

من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است، پس هر آنکه حکمت می خواهد باید که از آن درب داخل شود.

و با او فرمود:

توبادر و وصی و وارث من هستی، گوشت تو از گوشت من است، و خون تو از خون من، و مسالمت با تو مسالمت با من، و جنگ با تو جنگ با من می باشد، و ایمان با گوشت و خون تو آمیخته، همچنانکه با گوشت و خون من آمیخت یافه است، و تو فردا [ی قیامت] بر حوض [کوثر] با من و جانشین منی، و تو قرض مرا ادا می کنی، و وعده هایم را تحقق می بخشی، و شیعیان توبر منبرهایی از نور چهره هایشان سپید پیرامون من در بهشت خواهند بود، و همسایگان من هستند. و اگر تونبودی ای علی، مؤمنین پس از من شناخته نمی شدند.

پس [امیر مؤمنان علی علیه السلام] بعد از او (پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم) هدایتگر از گمراهی و روشنگر از نابینایی بود، و ریسمان محکم الهی و راه راست او، نه کسی در نزدیکی او به پیغمبر پیشتر بود، و نه احمدی در دین از او سابقه دارتر، و نه به منقبتی از متناقب آن جناب دست می رسید، موبمو در جای پای حضرت رسول گام می نهاد — که درود خداوند بر آن دو و خاندانشان باد — و بر اساس تأویل [با پیمان شکنان و سرکشان و منحرفان] جنگ می کرد و ملامت هیچ ملامت کننده ای در راه خداوند او را نمی گرفت، در راه خدا گردنشکشان عرب را بیکس گذاشت، و پهلوانهای آنان را کشت، و گرگانشان را به هلاکت رساند، پس در دلهای آنان کینه ها سپرد از جهت غزویات بدر و خیبر و حنین وغیر اینها، پس بر دشمنیش برخاستند و در پی زمین زدنش همداستان شدند، تا آنکه پیمان شکنان و منحرفان و سرکشان (ناکشین و قاطین و مارقین) را به قتل رسانید.

و چون دورانش سپری گشت و شقاوتمندترین افراد در پسینیان بعد از شقیقیترین پیشینیان آن حضرت را به قتل رسانید، فرمان حضرت رسول — که درود خداوند بر او و آتش باد — در مورد هدایتگران پی در پی اطاعت نگردید، و امت اصرار داشتند که با او دشمنی کنند، و همداستان شدند که رحم او را قطع نمایند و فرزندانش را [از شهر و دیارشان] دور سازند، جز عده اندکی از [امت] که بجهت رعایت حق در مورد آنان وفادار ماندند، پس کشته شد هر آنکه [از فرزندان آن جناب] کشته شد، و به اسارت درآمد هر آنکه [از ایشان] اسیر گردید، و تبعید شد هر آنکه تبعید شد، و قضا برای آنان بگونه ای جریان

یافت که امید پاداش نیک برای آن هست، چه اینکه زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به ارت می دهد و عاقبت کار با تقوا پیشگان است. و خداوند [پروردگارمان] از هرگونه نقص و آلایش منزه است، و عده خداوند حتمی است، و به هیچوجه تخلفی در وعده الهی نیست، و او است خدای عزیز حکیم.

پس بر پا کیزگان از خاندان محمد و علی — که درود خداوند برآنان و خاندانشان باد — باید که بگریند گریه کنندگان، و [در محنتها و ستمهایی که برآنان رفتة] باید که مویه کنند مویه کنندگان، وبخار چنان بزرگوارانی باید که اشکهای ریخته شود، و می بایست که فریاد برکشند فریاد زنندگان، و ضجه کنند ضجه کنندگان، و ناله سرد هند ناله کنندگان حسن کجاست؟ حسین کجاست؟ فرزندان حسین کجا شدند؟ نیکویی پس از نیکوی دیگر، و راستگویی پس از راستگوی دیگر؟ کجاست راه [خداوند] پس از راه دیگر؟ کجاست برگزیده بعد از برگزیده ای؟ کجایند خورشیدهای طلوع کرده؟ کجایند ماههای درخششده؟ کجایند ستارگان تابناک؟ کجایند نشانه های دین و پایه های علم؟

[وبالآخره] کجا است آن حضرت بقیه الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست؟ کجا است آن آماده شده برای برکنند دنباله ستمگران؟ کجا است آن انتظار کشیده شده برای راست کردن کجیها و انحرافها؟ کجا است آنکه برای زایل کردن ستم و تجاوز امید باو است؟ کجا است آنکه برای تجدید کردن واجات و سنتهای ذخیره شده؟ کوآنکه برای بازگرداندن آئین و شریعت برگزیده شده؟ کوآنکه برای زنده کردن کتاب خدا و حدود آن آرزو باو است؟ کجا است آن زنده کننده نشانه های دین و اهل دین؟ کجا است درهم شکننده شوکت [و عظمت پوشالی] تجاوزگران؟ کجا است خراب کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجا است نابود کننده اهل فسق و گاه؟ کجا است در و کننده شاخه های گمراهی و دودستگی؟ کجا است فنا کننده اهل سرکشی و طغیان؟ کجا است ریشه کن کننده اهل عناد و گمراهی والحاد؟ کجا است عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان؟ کجا است وحدت دهنده کلمه بر مبنای تقوی؟ کجا است آن دری که از طریق آن به خداوند راه یافته می شود؟ کجا است آن وجه الله که اولیای خدا به سوی اوروی همی آورند؟ کجا است آن سبب پیوسته میان اهل زمین و آسمان؟ کجا است صاحب روز فتح [و پیروزی حقیقی] و برا فراشاندۀ پر چمها های هدایت؟ کجا است آنکه پراکنندگی صلاح و خشنودی را فراهم می آرد؟ کجا است آن طلب کننده خون پیغمبران و پیغمبرزادگان؟ کجا است آن انتقام گیرنده خون کشته شده در سرزمین کربلا؟ کجا است آن پیروزمند هر کسی که بر حریم او تجاوز کرده و تهمت زده؟ کجا است آن مُضطَر [ناچاری] که هرگاه دعا کند اجابت می شود؟ کجا است آن صدرنشین خلائق صاحب نیکی و تقوی؟ کجا است فرزند پیغمبر مصطفی صلی الله علیه وآلہ وسلم و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجۀ بزرگوار و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین [بانوان از اولین و آخرین] پدر و مادرم فدایت باد و جامن سپر بلای تو و حمایت کننده توباد،

ای فرزند آقایان مقرّب [درگاه خداوند]، ای فرزند اصیلترین و بزرگوارترین اهل عالم،  
 ای زاده هدایتگران رهیافت، ای زاده برگزیدگان پاکیزه، ای فرزند شریعتین مردمان،  
 ای فرزند نیکوتوین پاکان، ای فرزند جوانمردان برگزیده، ای فرزند گرامیترین  
 بزرگواران، ای زاده ماههای تابان، ای زاده چراغهای درخشان ای زاده شهابهای تابان،  
 ای زاده ستارگان فروزان، ای فرزند راههای روشن به سوی خدا، ای فرزند نشانه‌های  
 آشکار، ای زاده علوم کامل، ای زاده سنتهای مشهور، ای فرزند آثار قید شده (و در زبان  
 انبیا و اولیا آمده) ای فرزند معجزه‌های موجود (و پایدار)، ای فرزند راهنمایان مشهود  
 خلق، ای فرزند صراط مستقیم، ای فرزند تَبَأَ عظیم (امیر المؤمنین علی علیه السلام) ای  
 فرزند کسی که در علم حق (ام الکتاب) نزد خداوند دارای برجسته‌ترین مقامها و  
 حکمتها الهی است، ای فرزند آیات روشن پروردگار، ای فرزند دلایل آشکار حق، ای  
 زاده برهانهای واضح حیرت‌انگیز، ای فرزند حججه‌ای بالغة الهی ای فرزند نعمتهای تمام  
 خداوند، ای فرزند طه و محکمات، ای فرزند یس و ذاریات، ای فرزند طور و عادیات،  
 ای فرزند آن بزرگواری که آنقدر تزدیک شد و پیش رفت تا اینکه همچون تزدیکی دو  
 سرکمان یا تزدیکتر شد گُرب او به خداوند علی اعلی، ای کاش می دانستم که دوری تورا  
 به کجا کشانیده و آیا کدام سرزمین یا خاک تورا برخود برداشته آیا در زمین رضوی یا غیر  
 آن یا ذوطبوی مسکن داری؟ بسیار دشوار است بر من که همه خلق را به بینم و توبیدیه  
 نشوی (واز نظرها غایب باشی)، و هیچ صدائی و سخنی هر چند آهسته هم از تو نشونم،  
 بسیار سخت است بر من که بلاها تورا بدون من احاطه کند و از من بتوناله و شکایتی  
 نرسد (بسیار سخت است بر من که بلاها مرا بجای تواحده نکند و هیچ ناله و شکایتی از  
 من بتونرسد) جانم فدای تو بادای پنهان شده ای که از مادرورنیستی، جانم به قربان توابی  
 دور از وطنی که از ما دور نشده، جانم فدای تو باد ای آرزوی مشتاقان و مورد تمی هر  
 مرد وزن اهل ایمان که به یاد تو ناله همی زنند، جانم فدایت باد ای بسته به عزتی که  
 هیچکس به آن نتواند رسید، جانم فدایت باد ای صاحب مجد و شرف که همانندی ندارد،  
 جانم فدایت باد ای صاحب نعمتهای دیرینه که نظری برایش نیست، جانم فدایت باد  
 ای رمز شرافت که احمدی با آن برابری نتواند کرد، تا بکی ای مولایم در فراق تو مویه  
 برکشم تا بکی (تا کی در انتظار توحیران بمانم تا بکی)، و با کدام گفتار تورا بستایم و  
 چگونه با چه زبانی آهسته با تو سخن بگوییم؟ بسیار دشوار است بر من که از غیر تو پاسخ  
 داده شوم و همسخن گردم، بسیار سخت است بر من که من بر فراق توبگریم و مردم تورا  
 واگذارند (و از یاد تو غافل باشند)، بر من سخت و دشوار است که بر تو—نه بر دیگران—  
 بگذرد آنچه گذشته است، آیا کسی هست که مرا یاری دهد تا با او همناله شوم و مدتی  
 طولانی با هم بگریم، آیا زاری کننده ای هست که اورا در حال تنهائی او در زار یش  
 یاری دهم؟

آیا چشم متألم از فرط گریهای هست که چشم من او را بر گریستن یاری دهد؟  
 آیا ای فرزند حضرت احمد (پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ) راهی به سوی تو هست که با

تو ملاقاتی صورت گیرد (یا آن راه یافت شود) آیا این روز (تاریک غیبت) به فردای دیدار جمالت می‌رسد که ما محفظه شویم؟ کی می‌شود که بر چشم‌های سیراب کنندهات برآیم و سیراب گردیم؟ کی شود که از آب زلال (ظهور) تو بربخودار خواهیم گشت که تشنگیمان طولانی شد؟ کی شود که هر بامداد و شامگاه به دیدارت مشرف شویم و دیده‌هایمان روش گردد؟ کی توما را و ما تورا بینیم در حالیکه پر چم پیروزی برافراشته باشی و آشکارا دیده شوی؟ آیا شود که ما پیرامونت را گرفته باشیم و تورهبری مردم را عهده‌دار شده باشی درحالیکه جهان را از عدل و داد پر کرده و دشمنانت را خواری و عقوبت چشانده و سرکشان و منکران حق را نابود فرموده باشی، و متکران را ریشه کن ساخته و ستمگران را از بن براندازی و ما بگوئی حمد مخصوص پروردگار عالمیان است. بار خدایا تو بربطرف کننده همه غمها و بلها هستی و به درگاه تو شکایت می‌آورم که دادگری نزد تو است، و تؤیی پروردگار آخرت و دنیا پس ای فریدرس پناهندگان دادرسی کن بنده کوچک دچار رنج و بلا را، و آقایش راهی او بنمایان ای خداوند بسیار قدرتمند، و به ظهور او غم و اندوه و سوزدل را از این بنده ضعیف دور گردان، و دل نفتیده (از تشنگی فراقش) را خنک فرمای ای آنکه بر عرش استوار است و بازگشت همه موجودات و نهایت امر به سوی تو است، بار خدایا و ما بندگان توایم که مشتاق ظهور ولی تو هستیم آنکه یادآور تو و پیغمبر تو است، اورا برای نگاهداری و پاسداری (دین و ایمان ما) آفریدی و اورا قوام و پناهگاه ما بپا داشتی، و برای مؤمنان از ما امام قرارش دادی پس تحیت و سلام ما را به حضرتش برسان، و بدین وسیله گرامیداشت را نسبت بما افزون گردان، و قرارگاه او را جایگاه و منزل ما قرارده، و نعمت را تمام کن باینکه او را پیش روی ما برآوری تا آنکه به بشتها یت واردمان فرمائی و با شهیدان خالص و برگریدهات رفیق و همتین نمائی.

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فrst و بر حضرت محمد، جد او، رسولت، بزرگ آقای عالم، درود فrst، و نیز بر پدرش آقای کوچک، و جده اش صدیقه کبری فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله [بار خدایا درود فrst بر حجت و ولی امرت و درود فrst بر جد او محمد فrst داده است سید بزرگتر، درود فrst بر پدرش سید ارجمندو غالب و پرچمدار روز محشر و ساقی دوستانش ازهنر کوثر و فرمانز و ابرسایر افاده بشر آنکه هر کس به ایمان آوردالبته رستگار شده است و هر آنکس به ایمان نیاورد گمراه گردیده و کفرورز یده، درودخداوند برآ و بر برادرش و بر فرزندان گرامی روسفید آن دو باده هر وقت که خورشید طلوع کنده ماه بتا بد، و بر جده اش صدیقه کبری فاطمه زهراء دختر محمد مصطفی [صلی الله علیه و آله] و بر بزرگ زیدگان از پدران نیکویش و بر خود او بهتر و کاملتر و تمامتر و دائمی تر و بیشتر و افقر از آنچه که بر کسی از برگزیدگان و نیکان از خلفت درود فrst داده ای براینان درود فrst و بر او درود فrst درود فrst دادنی که شماره اش را آخری نباشد و إمدادش پایان نیابد و زمانش هیچگاه سپری نگردد، بار خدایا و به وجود آن حضرت حق را بپا بدار و باطل را از میان بردار، و دوستانت را به (ظهور) او به دولت

رسان، و دشمنانت را به (دست) او خوارگردن، و ای خدا بین ما و او پیوندی برقرار کن که به همنشینی پدرانش (در بهشت) بیانجامد، و ما را از کسانی قرار ده که به دامان آنان چنگ زند و در سایه آنان زیست کنند، و ما را یاری فرمای تا حقوق آن حضرت را اداء کنیم، و در اطاعت ش اهتمام ورزیم، و از نافرمانیش اجتناب نمائیم، و بر ما منت گذار به رضایت و خشنودی آن بزرگوار از ما، و رأفت و مهر و دعا و خیر آن جناب را بما موهبت فرمای، تا به وسیله آن به رحمت پهناور تودست یابیم و نزد تورستگار شویم، و به (برکت) او نماز ما را قبول فرمای، و گذاهانمان را به (عنایت) او بیامز، و دعای ما را به (لطف) او مستجاب کن، و روز یهایمان را به (فیض وجود) او فراخ گردن، و هم و غم ما را به او چاره کن، و حاجت‌هایمان را به او برآورده ساز، و با وجه کریم خویش بما توجه کن، و تقریب (وروی آوردنمان) را به سوی خود بپذیر، و با رحمت خویش بر ما نظری کن تا با آن (نظر و عنایت) به کمال گرامیداشت راه بریم، آنگاه دیگر هرگز آن را به جود خود از ما مگیر، و ما را از حوض جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله (حوض کوثر) بنوشان، به جام او و به دست او سیراب شدنی کامل و خوش و گوارا و خوب که تشنگی هرگز پس از آن نباشد ای مهر بانترین مهر بانان.

### توضیح و دفع اشکال:

بدانکه عبارت: «وَعَرَجْتَ بِهِ...» موافق با نسخه‌ای است که عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری —قدس سره—، در کتاب توحیة الزائر از کتاب مزار قدیم و مزار شیخ محمد بن المشهدی و مصباح الزائر سید بن طاووس —قدس سره— نقل کرده است، و مدرک اصلی که همه از آن گرفته‌اند کتاب محمد بن علی بن ابی قرہ است. ولی در زادالمعاد آمده: «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ...» که ظاهراً در نسخه مصباحی که مجلسی از آن نقل کرده تصحیفی واقع شده باشد، سپس شهرت یافته و سبب شبّه برخی از کوتنه نظران و معاندان گشته، و حال آنکه معراج جسمانی از ضروریات مذهب بلکه دین است، و روایات از ائمه اطهار علیهم السلام در باره آن به تواتر رسیده و قرآن از آن سخن گفته است.

### توجه:

هنگامی که در این عبارت تأکل نمودم إلهام شدم که خود همین دعا شاهد و دلیل بر همان است که ما نقل کردیم و صحیح همین است که یاد آور شدیم، و اینکه در عبارت زادالمعاد اشتباهی روی داده و شاید بعضی از اهل عناد این کار را کرده باشند، جهت دلالت و گواهی اینکه دو جمله «وَسَخَرْتَ لَهُ الْبُرَاقُ» و «وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ» در

کنار هم آورده شده اند، و با دقت تمام برای اهل بصیرت ظاهر می شود که آنچه ما گفتیم صحیح است، چون بالا رفتن روح نیازی به «براق» ندارد، و این مطلب بر کسی که دلش از شرک و نفاق پاک باشد پوشیده نیست.

و اگر گفته شود: در اینجا بنابر شمارش فضائل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است، و مقتضای عطف به و آن نیست که عروج به آسمان به وسیله براق باشد.

می گوئیم: بر فرض که عبارت دعا «بروحه» باشد بر نفی معراج جسمانی دلالت ندارد، چون این خود فضیلتی است که إثبات آن منافات ندارد که فضیلت دیگری نیز برای پیغمبر صلی الله علیه و آله ثابت باشد.

و می توان گفت که این عبارت منافات ندارد با آنچه دلالت دارد براینکه معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با بدنه شریش بوده از آن جهت بکار بردن واژه «روح» در مورد بدنه در هر دو لغت عربی و فارسی واقع است.

در لغت عرب: چنانکه در زیارت آمد «وَعَلَى الْأَزْوَاجِ أَتَى حَلْتُ يَهْنَائِكُ = وسلام بر جانهایی که در پیشگاه تو منزل کرده اند...». که ظاهر است اینکه بدنهای شهیدان در پیشگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام منزل گرفتند و سکونت کردند.

و اما در لغت فارسی: چنان است که افصح و املح شعر اسعدی شیرازی گوید:

جاناهزاران آفرین بر جانات اسرتاقدم  
صانع خدائی کاین وجود آورد بیرون از عدم

\* \* \*

واز جمله دعاها یی که برای زمان غیبت صلاحیت دارد آن است که سید بن طاوس قدس سره در مهج الدعوات یاد کرده است، وی گفته: در خواب کسی را دیدم که دعایی بمن می آموزد که برای زمان غیبت صلاحیت دارد، وalfاظ دعا این است:

يَا مَنْ فَضَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ إِسْرَائِيلَ عَلَى الْعَالَمِينَ بِآخْتِيارِهِ وَأَظْهَرَ فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِزَّةً اقْتَدَارِهِ وَأَوْدَعَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآهْلَبِيَّتِهِ غَرَائِبَ أَسْرَارِهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَخْعَلَنِي مِنْ أُعْوَانِ حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَأَنْصَارِهِ:

يعني:

ای کسی که ابراهیم و خاندان یعقوب را به اختیار خود برتری داده، و در ملکوت آسمانها وزمین عزت و اقتدار خویش را آشکار نموده، و به محمد و اهل بیت او—که درود خداوند بر همه آنان باد—أسرار شگفت‌انگیزش را سپرده است، بر محمدوال او درود فرست و مرا از یاوران و انصار حجت بر بند گانت قرار ده.

\* \* \*

### دعای دیگر:

سید بن طاووس—قدس سره—گوید: دوست ما ملک مسعود—خداوند جل جلاله او را به آرزوهاش برساند برايم گفت:  
در خواب دید که شخصی از پشت دیواری با او سخن می‌گوید ولی صورتش را نمی‌بیند،  
ومی گفت:».

**يَا صَاحِبَ الْقَدَرِ وَالْأَقْدَارِ وَالْهِمَّ وَالْمَهَامِ عَجَّلْ فَرَحَ عَنِيدَكَ وَوَلِيَّكَ وَالْحُجَّةِ  
الْقَائِمِ فِي حَلْقِيَّكَ وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخِيرَةِ.**

يعنى :

ای صاحب فرمان و اندازه‌ها وای آنکه تمام قصیدها به سوی او است و همه مهمات نزد او،  
فرَح بمنه و وِلَيَّت و حجت بپا خاسته در آفرید گانت را زودتر برسان و در آن برای ما خیر  
را قرار ده.

\* \* \*

واز دعاهاي روایت شده: دعايی است که سید بن طاووس در کتاب یاد شده ضمن حدیثي که غیت حضرت مهدی عليه السلام ذکر گردیده چنین آورده: «به امام عليه السلام عرضه داشتم: شیعیان توچکار کنند» فرمود: بر شما باد دعا کردن و انتظار فرج کشیدن...» تا آنجا که راوي گوید:

عرضه داشتم: چه دعائی بکنیم؟ فرمود: می‌گوئی:

**اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ وَعَرَفْتَنِي رَسُولَكَ وَعَرَفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ وَعَرَفْتَنِي  
نَبِيَّكَ وَعَرَفْتَنِي وَلَآ أَمْرُكَ اللَّهُمَّ لَا أَخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَلَا أَوْقِي إِلَّا مَا  
وَقَيْتَ اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّرْنِي عَنْ مَنَازِلِ أُولَائِكَ وَلَا تُرْيِعْ قَلْبِي بَعْدِ إِذْهَابِتِنِي اللَّهُمَّ آهَدِنِي  
لِوَلَيَّةِ مَنْ آفَرَضَ طَاعَتِه.**

یعنی :

بار خدایا تو خودت را بمن شناسانیدی و فرستادهات را بمن معرفی فرمودی و فرشتگانت را بمن شناسانیدی و پیغمبرت را بمن شناسانیدی والیان امرت را بمن شناسانیدی، بار خدایا من نمی گیرم جز آنچه توطعاً کنی و هیچ نگهداشتنی نیست مگر به نگهداشتن تو بار خدایا از منازل دوستانت مرا دورمدار و دلم را پس از آنکه هدایتم کرده ای منحرف مگردن، خداوندا به ولایت کسی که اطاعتمنش را بمن واجب ساخته ای هدایتم فرمای.

\* \* \*

واز جمله دعاها یی که شایسته است بر آنها مواظبت شود آن است که محقق محدث نوری - قدس سره - در کتاب تحیة الزائر به نقل از مصباح الزائر سید اجل علی بن طاوس - رحمه اللہ - آورده، دعا این است :

اللَّهُمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى وَلَى الْحُسْنِ وَوَصِيهِ وَأَوْارِثِهِ  
الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْغَائِبِ فِي خَلْقَكَ وَالْمُنْتَظَرُ لِإِذْنِكَ، اللَّهُمَ صَلِّ عَلَيْهِ وَقَرِبْ  
بُعْدَهُ وَانجِزْ وَعْدَهُ وَأَوْفِ عَهْدَهُ وَأَكْشِفْ عَنْ بِأَسِيِّ حِجَابِ الْغَيْبَةِ وَاظْهِرْ بِظُهُورِهِ  
صَحَافَتِ الْمُخْتَنَةِ وَقَدِمْ أَمَامَةَ الرُّغْبَ وَبَثَّ بِهِ الْقُلُوبَ وَاقِمْ بِهِ الْحَرْبَ وَأَيَّدْهُ بِجُنُدِ  
مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَسَلْطَةَ عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْعَمِينَ وَأَهْمَمَهُ آنَ لَا يَدْعَ  
مَنْهُمْ رُكْنًا إِلَّا هَدَهُ وَلَا هَامًا إِلَّا قَدَّهُ وَلَا مَيْدًا إِلَّا رَزَّهُ وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّهُ وَلَا فِرْعَوْنَ  
إِلَّا حَدَّهُ وَلَا فَرْغُونَ إِلَّا أَهْلَكَهُ وَلَا سَرْتَرًا إِلَّا أَنْكَسَهُ وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا  
كَبَّتَهُ وَلَا شَيْطَانًا إِلَّا كَبَسَهُ وَلَا رَمْحًا إِلَّا قَصَفَهُ وَلَا مَظْرِدًا إِلَّا أَخْرَقَهُ وَلَا مِنْبَرًا إِلَّا  
آخْرَقَهُ وَلَا جَنْدًا إِلَّا فَرَقَهُ وَلَا سِيقًا إِلَّا كَسَرَهُ وَلَا صَنْمًا إِلَّا رَضَّهُ وَلَا دَمًا إِلَّا أَرَاقَهُ  
وَلَا جُورًا إِلَّا أَبَادَهُ وَلَا حِصْنًا إِلَّا هَدَمَهُ وَلَا بَابًا إِلَّا رَزَّمَهُ وَلَا قَصْرًا إِلَّا خَرَّبَهُ وَلَا مَسْكَنًا  
إِلَّا فَتَّشَهُ وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَمَهُ وَلَا جَبَلًا إِلَّا ضَعَدَهُ وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ بِرَحْمَتِكَ  
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه :

بار خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود فrust، و درود فrust بر ولی و وصی و وارث حضرت حسن (عسکری) آنکه بپا خاسته به امر تو و غایب در آفرید گان تو و منتظر فرمان تو است، بار خدایا بر او درود فrust و دور یش را به وصال و دیدار مبدل گردان، و وعده ای که با وداده ای به مرحله تحقیق و عمل برسان، و به عهدهش جامه وفا پوشان، و دلاور یش را با بی طرف ساختن پرده غیبت آشکار گردان، و با ظهور حضرتش طومار رنجها و سختیها را بر ستمگران بگشای، و پیش ایش آن جناب رُعب و وحشت را (در دل دشمنانش) قرارده، و دل ما را به (ولایت و معرفت) او ثابت و پایدار ساز، و جنگ

(نهائی) را به (ظهور) او بر پا کن، و با سپاهی از فرشتگان نشاندار تأییدش فرمای، و بر تمام دشمنان دیست او را مسلط بگردان، و باو الهم کن تا از آن دشمنان هیچ پایه‌ای بر جای نگذارد مگر اینکه آن را ویران سازد، و هیچ رئیسی مگر اینکه از پای درآورد، و هیچ نیرنگی جز اینکه آن را بازگرداند، و هیچ فاسقی مگر اینکه بر او حد جاری کند، و هیچ فرعون گونه‌ای مگر اینکه نابود سازد، و هیچ پرده (عزتی برای ظالمان) مگر اینکه آن را بدرد، و هیچ پرچمی مگر اینکه آن را سرنگون سازد، و هیچ حکومت و ریاستی مگر اینکه آن را خوار نماید، و هیچ شیطانی مگر اینکه آن را محدود و در فشار بگذارد، و هیچ سرنیزه‌ای مگر اینکه آن را درهم شکند، و هیچ وسیله (ستمی) مگر اینکه آن را بی اثر سازد، و هیچ منبری مگر اینکه آن را بسوزاند، و هیچ سپاهی مگر اینکه آن را پراکنده سازد، و هیچ شمشیری مگر اینکه آن را بشکند، و هیچ بتی مگر اینکه آن را لگدمال سازد، و هیچ خونی مگر اینکه آن را (از کافران و ظالمان) بر بزد، و هیچ ستمی را مگر اینکه از میان بردارد، و هیچ دژی مگر اینکه آن را منهدم سازد، و هیچ دربی مگر اینکه آن را مسدود نماید، و هیچ کاخی مگر اینکه آن را خراب و ویران کند، و هیچ منزل و مسکنی را مگر اینکه تفتیش نماید، و هیچ زمین همواری را مگر اینکه تحت فرمان آورد، و هیچ کوهی را مگر اینکه از آن بالا رود، و هیچ گنجی مگر اینکه آن را استخراج کند و بیرون سازد، به رحمت ای مهر بانترین مهر بانان.

واز دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج آخرین امامان می باشد، و توسل به آن حضرت برای دفع هر نوع گرفتاری است: در کتاب جنة المأوى به نقل از کتاب کنز النجاح شیخ طبرسی فضل بن الحسن صاحب تفسیر آمده که گوید: دعائی است حضرت صاحب الزمان —علیه السلام الله الملك المنان— به ابوالحسن محمد بن احمد أبی الليث — که خدای تعالی رحمتش کند— تعلیم فرموده، در شهر بغداد در مقابر قریش، و چنین بود که ابوالحسن به مقابر قریش فرار کرده و از ترس کشته شدن به آنجا پناهنه شده بود، پس به برکت این دعا از کشته شدن نجات یافت.

ابوالحسن مزبور گوید: آن حضرت علیه السلام بمن آموخت که بگوییم:

اللَّهُمَّ عَظِّمْ الْبَلَاءَ وَتَرَحَّ الْخَفَاءَ وَانْقَطِعَ الرَّجَاءَ وَانْكَسِفَ الْقَطَاءَ وَضَاقَتِ  
الْأَرْضُ وَمَنِعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَارَبِّ الْمُشْكَنِي وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشَّدَّةِ  
وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا  
ظَاعَتْهُمْ فَعَرَقْنَا بِذَلِكَ مُنْزَلَهُمْ فَقَرْعُ عَنَّا بِعَهْمِ فَرْجًا غَاجَلًا كَفْنَجَ البَصَرِ أُوْهُوَ  
أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِكْفَيَانِي فَإِنَّمَا كَافِيَ وَأَنْصَرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي يَا

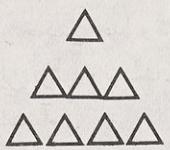
## مولای یا صاحب آلمان الغوث الغوث آذرکنی آذرکنی آذرکنی.

ترجمه:

بارالهافتنه و بلا بزرگ شد، و مخفی بودن (امام علیه السلام یاراه چاره) سخت گردید و امید قطع گشت و پرده ها بالا رفت و زمین [باهمه فراخی] تنگ شدو آسمان رحمتش را بازداشت و ای پروردگار شکوه به درگاه تواست و در سختی و آسانی تکیه و اعتماد برتو، بار خدایا پس بر محمد و آل محمد درود فرست اولوالأمری که فرمانبرداری از ایشان را بر ما واجب ساخته ای و بدینوسیله منزلتشان را بما شناسانده ای، پس تو را به حق آنان سوگند که بر ما گشایشی ده سریع و به زودی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن، ای محمد ای علی مرا کفایت کنید که البتہ شما مرا کافی هستید و مرا یاری نمائید که به درستی شما یاور من می باشد ای مولای من ای صاحب زمان بفریاد رس بفریاد رس بفریاد رس مرا در یاب مرا در یاب مرا در یاب.

١. قرآن کریم؛ سوره مائده؛ آیه ٢٧.
٢. قرآن کریم؛ سوره کهف؛ آیه ٣٠.
٣. قرآن کریم؛ سوره توبه؛ آیه ١٢٠.
٤. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ آیه ١٩٥.
٥. قرآن کریم؛ سوره الاحقاف؛ آیه ١٦.
٦. بحار الانوار؛ علامہ مجلسی؛ ج ٨٩/٩٤ ح ١.
٧. فروع کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٤٠/٣، وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٤/٤ ح ٩٠٨.
٨. فروع کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٤٧٦/٣، من لایحضره الفقیه؛ شیخ صدوق؛ ج ٥٥٩/١.
٩. قرآن کریم؛ سوره اعراف؛ آیه ٢٠٥.
١٠. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ٢/٥٠٢.
١١. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ آیه ٣١.
١٢. قرآن کریم؛ سوره نحل؛ آیه ٤٢ و سوره نبیاء؛ آیه ٧.
١٣. قرآن کریم؛ سوره طلاق؛ آیه ١١.
١٤. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٣/١.
١٥. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٣/١.
١٦. قرآن کریم؛ سوره محمد؛ آیه ٣٣.
١٧. قرآن کریم؛ سوره بقرة؛ آیه ٢٦٤.
١٨. قرآن کریم؛ سوره زمر؛ آیه ٦٥.
١٩. قرآن کریم؛ سوره حج؛ آیه ٣٢.
٢٠. قرآن کریم؛ سوره نحل؛ آیه ٥٣.
٢١. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٤٨٧/٢ ح ٤٨٧ باب اجتماع در دعا ح ١.
٢٢. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٤٨٧/٢ ح ٤٨٧.
٢٣. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٩/٥ ح ٢٤.
٢٤. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٩/٥ ح ٢٥.
٢٥. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٨/٥ ح ١٥.
٢٦. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٦/٥ ح ٧.

٢٧. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٩/٥ ح ٣٦٩.
٢٨. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٩/٥ ح ٣٦٩.
٢٩. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٧/٥ ح ٣٦٧.
٣٠. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٥/٥ ح ٣٦٥.
٣١. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٥/٥ ح ٣٦٥.
٣٢. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ٣٦٨/٥ ح ٣٦٨.
٣٣. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٢٢٣/٢٧ و در حدیث دیگر این معنی از امام صادق علیه السلام روایت شده.
٣٤. البرهان؛ سیده‌هاشم بحرانی؛ ج ١٢١/٢.
٣٥. تا اینجا دعا به روایت سید بن طاووس تمام شد، آنچه پس از آن آمده در مصباح المتهجد و مختصر المصباح یاد گردیده است.  
(مؤلف).



## بخش هشتم:

\* در سایر تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت—صلوات الله وسلامه عليه—که مایه نزدیک شدن به آن جناب وسرور حضرت اوست.

دیگر وظایف بندگان نسبت به آن حضرت علیه السلام:

اول: بدست آوردن شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب و علامت حتمیه ظهور او علیه السلام، و این به دلیل عقل و نقل لازم می باشد.

اما دلیل عقل: چون آن حضرت امامی است که إطاعت‌ش فرض و واجب می باشد، و هر کس که إطاعت‌ش واجب است باید صفاتش را شناخت، تا با شخص دیگری که مقام اورا به دروغ و ستم می‌گردد اشتباه نشود، بنا براین شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت حجت علیه السلام واجب است.  
و باید دانست که لازم است صفات خاص آن حضرت شناخته شود آنچه را که از غیر خودش جدا و تشخیص گردد، بگونه‌ای که بین مدعی راستگو و دروغگو فرق بگذارد، و این پوشیده نیست، و توضیح و بیان بیشتری برای این دلیل در بین گفتار ان شاء الله تعالى خواهد آمد.

اما دلیل نقل: شیخ صدق از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام روایت آورده که فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به تمام آنچه خدای تبارک و تعالی نازل فرموده کفر ورزیده است... یکی از آنها: شناختن امام در هر زمان؛ شناخت و صفات او می باشد.

و نیز مؤید آن است آنچه در کتاب کمال الدین بسنند خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنان علی علیه السلام روایت آورده که در خطبه ای بر منبر مسجد کوفه فرمود:

بار خدایا به درستی که زمین تورا حجتی برآفریدگانت باید که آنها را به دین توهیات کند؛ علم تورا به آنان بیاموزد، تا حجت از بین نزود و پیروان أولیاثت — پس از آنکه بآن حجت هدایتشان فرمودی — گمراه نشوند، و [آن حجت] یا آشکار است که فرمانبرداری

نشود، یا پنهان شده است که در انتظار [هنگام قیام و تشکیل حکومت جهانی اسلام] بسر می برد، اگر شخص او در حالیکه مردم هدایت شده باشند از [نظر آنها] غایب شود؛ علم او از آنان غایب نمی گردد، و آداب او در دلهای مؤمنین برجای می ماند، پس آنها آداب اورا بکار می بندند.<sup>۱</sup>

می گوییم: آداب جمع داب است، و آن—چنانکه در کتاب قاموس آمده—شأن و عادت می باشد، بنابراین یا معنی عبارت آن است که ثبوت عادت و اوصاف پسندیده آن حضرت در دلهای آنان سبب می گردد که به آنچه خوشایند آن جناب است عمل کنند—اگر لام برای تعلیل باشد— و یا بدین معنی است که آداب آن حضرت در دلهای مؤمنین ثبت گردیده، و آنها اعمالی انجام می دهند که مانند آداب و اعمال شریف او است— که لام به معنی باء خواهد بود— چنانکه در بعضی از روایات آمده، و مؤمنین در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه کارهای نیک را انجام می دهند تا به آداب آن جناب درآیند، و به صفات آن بزرگوار متصف گردن، پس لام—بنابراین معنی— برای غایت و نتیجه است. و هر کدام از این دو معنی باشد مطلب را ثابت می کند اینکه ثبوت آداب و اخلاق آن حضرت در دل از صفات مؤمنین و لوازم ایمان است.

ونیز شاهد بر آنچه گفتیم شدت إهتمام پیغمبر و امامان علیهم السلام در هر زمان به بیان صفات و ویژگیهای خاص آن حضرت است که او را حتی از امامان دیگر تمایز می نماید تا چه رسد به مردم دیگر، چنانکه بر پژوهشگر پوشیده نیست، و این فقط بدین خاطر است که شناخت صفات و ویژگیهای آن جناب بر همه مردم لازم است، وجهت آن ظاهر است و آن انگیزه‌های فراوان ریاست طلبان بر ادعای دروغین منصب آن جناب می باشد، و قویترین دلیل بر چیزی تحقق یافتن آن است، بنابراین بر هر مؤمنی واجب است که امام زمانش را با صفات خاص و آداب مخصوصش بشناسد تا با ادعای شخص ملحدی که لایق آن مقام منیع نیست به شبه نیفتد، و در دلش تردیدی خلجان نکند.

و ما در این کتاب آنچه که برای خردمندان بسنده است در این باره آورده ایم، بر توباد که در بخش‌های کتاب یک بیک دقت کنی، و خداوند به راه راست هدایت می کند.

#### توجه:

در آغاز این کتاب بخشی در مورد وجوب شناخت آن حضرت قراردادیم، و در آنجا منظور بیان وجوب شناخت شخص آن حضرت بود که باید نام و نسب شریفش را بشناسیم، و اینکه اعمال جز با معرفت إمام علیه السلام تمام نمی گردد، و در اینجا مقصود اثبات وجوب شناخت صفات و آداب آن جناب فی الجمله می باشد، پس از این نکته غافل مباش.

وبر وجوب شناخت مولایمان—صلوات الله عليه— به هر دو وجه اضافه برآنچه گذشت— روایات و اخبار بسیاری دلالت می کند، از جمله:  
 ۱— در اصول کافی بسند صحیحی از زراره از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«امام خودت را بشناس که البته اگر اورا شناختی بر توزیان نزند که این امر پیش بیفتد یا تأخیر کند».<sup>۲</sup>

۲— و در همان کتاب بسند خود از فضیل بن یسار آورده که گفت: «از حضرت أبي عبدالله (امام صادق علیه السلام) در باره فرموده خدای تبارک و تعالی:»  
**یَوْمَ نَدْعُوُ الْكُلَّ أُنَاسٍ يِإِمَامِهِمْ**. روزی که هر مردمی را به امامشان فرا خواهیم خواند.  
 پرسیدم، فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس که اگر امامت را شناختی بر توزیان نزند پیشتر شدن این امریا به تأخیر افتادن آن، و هر کس امام خود را بشناسد سپس پیش شدن این امریا به تأخیر افتادن آن، و هر کس امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد، به منزله کسی است که در ارتش آن حضرت نشسته باشد، نه بلکه به منزله کسی است که زیر پرچمش نشسته باشد. راوی گوید: بعضی از اصحاب آن حضرت گفتند: به منزله کسی است که با رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم به شهادت رسیده.<sup>۳</sup>

۳— و نیز در آن کتاب بسند صحیحی از فضیل بن یسار—رحمه الله— آورده که گفت: «شنیدم حضرت ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) می فرمود: هر کس در حالیکه إمامی نداشته باشد بمیرد مردنش مردن جاھلیت است، و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد او را زیان نرساند که این امر ( دولت آل محمد علیهم السلام ) پیشتر شود یا به تأخیر افتد، و هر کس بمیرد در حالیکه امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام با آن حضرت باشد».<sup>۴</sup>

۴— و در همان کتاب در خبر صحیحی از عمر بن أبیان آمده که گفت: «شنیدم حضرت أبي عبدالله (امام صادق علیه السلام) می فرمود: نشانه را بشناس که اگر علامت را شناختی بر توزیان نزند آنکه این امر جلوتر شود یا تأخیر افتد، به درستی که خدای عزوجل می فرماید:

**يَوْمَ نَدْعُواُ الْكُلَّ أُنَاسٍ يِإِمَامِهِمْ**= روزی که هر مردمی را به امامشان فرا خواهیم خواند.

پس هر کس که امام خودش را بشناسد همچون کسی خواهد بود که در خیمه امام مُنتظر باشد».<sup>۵</sup>

می‌گوییم: اینکه فرمود: «نشانه را بشناس» در مورد شناختن امام کلمه جامعی است، و سخنان بزرگان بزرگ سخن می‌باشد، توضیح اینکه که منظور از نشانه چیزی است که صاحب آن از غیر خودش امتیاز داده شود بگونه‌ای که هر کس نشانه اش را شناخت به اشتباہ نیفت، و نشانه امام یا به نسب او برمی‌گردد و یا به بدن او یا به علم و اخلاق او یا به ویژگیهایش در هنگام ظهرورش مر بوط می‌شود، و به نشانه‌های حتمی که امامانِ معصوم علیهم السلام خبر داده‌اند. و نیز از علائم امام علیه السلام ظاهر شدن معجزه بر دست او است، و شخص پوینده راه شناخت هرگاه نشانه امام را دانست امامش را اشتباہ نمی‌کند هر چند که مدعیان دروغین منصب اوز یاد باشند.

واز همین روی فرموده‌اند:

«به درستی که امر ما از آفتاب روشنتر است» و «همچون روز هیچ‌گونه پوشیدگی در آن نیست.»

پس بحمد الله وجوب شناخت صفات و نشانه‌ها و اخلاق و دلایل آن حضرت واضح گشت چون معرفت نسبت به آن جناب باین وسیله حاصل می‌شود. اکنون که این را دانستی می‌گوئیم: بدون تردید مقصود از شناختی که امامانِ ما — که درودها و سلامهای خداوند برایشان باد — تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده‌اند، مقصود شناختن آن حضرت است آنچنانکه هست، بگونه‌ای که سبب سالم ماندنمان از شببه‌های ملحدين گردد، و مایه نجاتمان از گمراه ساختن مفتر یان گمراه کننده شود، و چنین شناختنی جز به دو امر حاصل نمی‌گردد: یکی: شناختن شخص امام علیه السلام بنام و نسب دوم: شناخت صفات و ویژگیهای او.

و بدست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات می‌باشد.

واجب بودن شناخت اول واضح است، و اضافه بر آنچه در بخش اول کتاب گذشت بر آن دلالت دارد روایتی که شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی بسند خود از عبدالله بن ابی یعفور آورده که گفت:

«به حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) عرضه داشتم: مردی شما را دوست می‌دارد و از دشمنتان بیزاری می‌جوید، و حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می‌شمارد، و معتقد است که این امر در بین شما هست و به غیر شما بیرون نرفته، جز اینکه گوید: آنها در بین خود اختلاف کرده‌اند، و آنها بین امامان زمامدار، و هرگاه بر یک تن از خودشان متفق گرددند و بگویند: این است [آن صاحب امر] ما نیز خواهیم گفت: همین است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر [این مرد] بر همین باور بمیرد به مرگ جاھلیت مرده است».⁶

و از طریق دیگری از سمعاء بن مهران<sup>۷</sup> از امام صادق علیه السلام؛ و به طریق دیگری از حمران بن اعین<sup>۸</sup> از امام صادق علیه السلام مانند این سخن روایت آمده، پس در این حدیث دقت کن که چگونه شناختن شخص امام را بنام و نسب واجب شمرده، و به کمتر از این بسته نکرده است، و همین مقدار بیان برای جویندگان کافی است.

و آما واجب بودن شناخت صفات و ویژگیهای امام علیه السلام:

چون ما بخاطر اینکه به دیدار مولایمان و امام زمانمان مشرف نشده‌ایم از شناختن آن حضرت به صورت محروم مانده‌ایم، بنابراین اگر کسی در این زمان ادعا کند که من صاحب الزمان هستم.

راست و دروغش را جز به دو أمرنمی توان دانست: یکی آشکار شدن معجزه بدست او، و دیگر ظاهر شدن نشانه‌هایی که ائمه اطهار برای امام قائمی که در انتظارش هستیم بیان کرده‌اند، پس هرگاه فرد مؤمن آن نشانه‌ها را شناخت و از آن مکارمی که برای آن حضرت هست آگاه گردید به هر صدایی گوش نخواهد داد، و بین راستگو و دروغگو فرق خواهد گذاشت.

از همین روی مولایمان حضرت صادق علیه السلام به عمرو بن أبان — که از اصحاب برجسته آن جناب بود — فرمود:

نشانه را بشناس... چون اگر نشانه را شناخت دیگر پس از هدایت شدن گمراه نخواهد شد، و به فریبکاران تمایلی نخواهد یافت.

و شگفت‌آور است که یکی از شرح کنندگان کافی در معنی حدیث فوق چنین گفته:

«مراد از نشانه امام است چونکه او علامتی است که با آن احوال مبدأ و معاد و قوانین شرعی شناخته می‌شود».

کاشکی می‌دانستم که چه چیزی اورا به این توجیه کشانده، و لفظ را از آنچه حقیقت در آن است بازداشتنه !!

و چون جریان حضرت قائم علیه السلام از بزرگترین و شگفت‌انگیزترین امور است، و مقام حضرتش از والاترین و منیعترین مقامها می‌باشد، بگونه‌ای که پیغمبر اکرم و جانشینانش در بسیاری از روایات با او افتخار نموده، و فرموده‌اند: **مَنْ مَهْدِيٌّ هُذِهِ الْأَمَّةِ = مهدی این امت از ما است، می‌باشد و یزگیهای او و نشانه‌های ظهورش از بهترین صفات و روشنترین نشانه‌ها باشد، بطور یکه برهیچکس از مردان و زنان و شهربانیان و صحرانشینان پوشیده نماند، و می‌باشیستی که آن نشانه‌ها و صفات برخلاف معمول و عادتها خارق آنها باشد، و بدین ترتیب بین ادعاهای راستین و دروغین فرق ایجاد کند، و آن**

نشانه‌ها در سخنان امامان برحق علیهم السلام بیان شده باشد، و این مطلب به حکم عقل و نقل روشن است و بر اهل خرد و فضل پوشیده نیست.

شاهد بر آنچه ادعا کردیم و توضیح آنچه قائل شدیم، روایاتی است که از امامان علیهم السلام در ذکر آن علامتها و بیان صفات و ویژگیهای حضرت قائم علیه السلام رسیده از درخشندگی نورش در زمان ظهور، و ندادهای عمومی روشن، و صحیحة ترسنا کی که علنی انجام می‌شود، و ابری که بر سر آن جناب سایه می‌افکند که اعلام می‌دارد: این همان مهدی خلیفة خدا است از او پیروی کنید، و پاسخ دادن خورشید و ماه به فرا خواندن آن حضرت، و برطرف شدن دردها و بیماریها از مؤمنین به برکت او، و ظاهر شدن سنگ و عصای موسی علیه السلام بدست آن بزرگوار، وغیر اینها... که بسیاری از آنها را در بخش چهارم همین کتاب پیشتر یادآور شدیم، و علمای ما — که خداوند از جهت خدمتشان به اسلام و اهل آن بهترین پاداششان دهد — آن روایات را در کتابهایشان آورده‌اند.

وبه آنچه یادآور شدیم مولایمان حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام توجه داده در حدیثی که در بحار به نقل از نعمانی روایت آمده که فرمود:

«تا آسمانها و زمین آرامندشما هم آرام بمانید — یعنی بر کسی خروج مکنید — چون به درستی که در امر شما پوشیدگی نیست، آگاه باشید که آن آبی از خدای عزوجل می‌باشد از مردم نیست، توجه کنید که آن از خورشید روشنتر است بر هیچ نیک و بدی مخفی نمی‌ماند، آیا صیغ را می‌شناسید؟ راستی که آن امر همچون صبح است پوشیدگی در آن نیست».<sup>۹</sup>

و اخبار دیگری که از امامان علیهم السلام روایت شده است. و از جمله روایاتی که با صراحة دلالت دارد بر جوب تحصیل این دو شناخت، روایتی است که در تفسیر البرهان از معاویه بن وهب از حضرت أبي عبدالله (امام صادق علیه السلام) آمده که فرمود:

«به درستی که بهترین واجبترین فریضه‌ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی او است، و مز شناخت آن است که خداوند را بشناسد اینکه هیچ معبود حقی جز او نیست و هیچ‌گونه مثل و مانندی ندارد، و بداند که او قدیم پایدار موجود است بدون فقدان، موصوف است بی آنکه شیوه و نظری و باطل کننده‌ای داشته باشد، هیچ چیز به مثل او نیست و او است شنواز بینا. و پس از آن شناخت فرستاده خدا است و گواهی دادن به پیغمبری او، و کمترین مرتبه شناخت رسول: اقرار به پیغمبری او است و اینکه آنچه از کتاب یا امر یا نهیی آورده از خدای عزوجل می‌باشد، و بعد از آن شناختن امامی است که به نعمت و صفت و نامش در حال سختی و راحتی با واقتنا می‌نمایی».<sup>۱۰</sup>

و کمترین درجه شناخت امام آن است که [دانسته شود] او همای پغمبر صلی الله علیه وآلہ وسلم است. بجز در درجه نبوت، و امام وارث پغمبر است، و اطاعت امام اطاعت خداوند و اطاعت رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم است، و تسلیم بودن باو در همه امور و مراجعة کامل باو و پذیرش گفته او از مراتب شناخت می باشد، و بداند که امام بعد از رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم علی بن أبي طالب است، وبعد از او حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمدبن علی، سپس جعفربن محمد، سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمدبن علی، و پس از او علی بن محمد فرزندش — وبعد از علی پسرش حسن و حجت از فرزندان حسن می باشند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ای معاویه در این مورد برای تو اصلی قراردادم پس برآن عمل کن ...».

## دوم: رعایت ادب نسبت به یاد او:

باينکه مؤمن، آن حضرت علیه السلام را ياد نکند مگر با القاب شریف مبارکش مانند، حجت، و قائم و مهدی، و صاحب الأمر، و صاحب الزمان و غير اینها، و ترک تصریح به نام شریف اصلی آن حضرت که اسم رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم است: (حجت مقدس).

و علمای ما — که خدای تعالی رحمتشان کند — در حکم نام بردن مولایمان حضرت مهدی علیه السلام به نام اصلی اختلاف کرده اند.

بعضی از آنها بطور کلی آن را جایز شمرده اند — مگر در حال تقيه — مانند محدث عاملی در کتاب وسائل ۱۱.

وبرخی بطور مطلق آن را منوع دانسته اند، چنانکه ظاهر آنچه از دو شیخ اقدم: مفید و طبرسی — قدس سرهمما — حکایت شده همین نظر است.

وبعضی بطور مطلق آن را حرام شمرده اند مگر در دعاهای رسیده از معصومین علیهم السلام و این نظر اسماعیل بن احمد علوی عقیلی طبرسی — قدس سرمه — است که در کتاب کفاية الموحدین آورده.

وبرخی آن را جایز ولی مکروه دانسته اند، مانند شیخ محقق انصاری — قدس سرمه — و عده ای حرام بودن را به نام بردن در محافل و مجامع اختصاص داده اند نه در موارد دیگر مانند: سید محقق داماد و دانشمند مدقق نوری — قدس سرهمما —.

وبعضی حرمت را به زمان غیبت صغیری اختصاص داده اند، و من گوینده ای برای قول نمی شناسم ولی از سخن فاضل مجلسی در بخار چنین ظاهر می شود که کسی این قول را داشته است و خدا دانا است.

و ممکن است این قول را به نظر اول بازگرداند به جهت شدت تقیه در زمان غیبت صغیری، چنانکه پوشیده نیست.

وبهر حال تحقیق سخن در این باره اینکه: یاد کردن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه تصور می شود:

**یکی:** یاد کردن آن در کتابها، و در جایز بودن آن تردید نیست، به حکم اصل، و بجهت اینکه دلایل منع شامل آن نمی شود، و نیز بجهت آنچه خواهیم دید که شیوه پیشینیان صالح و علمای عاملمان — که رضوان خداوند بر همه آنان باد — بر این بوده است، از زمان شیخ کلینی تا زمان ما اینطور بوده که نام آن حضرت علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده اند، بدون اینکه کسی برآنان اعتراض نماید.

**دوم:** یاد کردن نام آن جناب با اشاره و کنایه، مانند اینکه گفته شود: اسم او اسم رسول خدا است، و کنیه اش کنیه آن حضرت می باشد. و این نیز جایز است به همان ادله ای که در گونه نخستین گذشت، باضافه روایات متعددی از طرق شیعه و سنی از پیغمبر صلی الله علیه وآلہ وسلم که در آنها تصریح فرموده باینکه:  
«مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من می باشد».

و باید دانست که جایز بودن در این مورد و گونه اول به غیر حال ترس اختصاص دارد، زیرا که حالت ترس از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایز می باشد چنانکه پوشیده نیست.

**سوم:** یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات، بطور یکه عنوان نام بردن در محادف و مجامع را نداشته باشد.

ظاهراً در این صورت نیز جایز است، بجهت اینکه دلایل جواز — که در گونه هفتم خواهی دید — در این قسم جریان دارد، اضافه بر ورود آن در بعضی از دعاها و تعقیبات، ولی احوط آن است که ترک گردد، مگر اینکه در روایت صحیحی رسیده باشد، خوب دقت کنید.

**چهارم:** یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیر آنها بطور سری و دردл، و حق آن است که در این صورت نیز جایز باشد، بجهت اینکه دلایل منع از این قسم منصرف است، پس اصل و دلایل جواز بدون معارض باقی می مانند، اضافه بر روایتی که در

مستدرک با سندی از حذیفه بن الیمان آمده که رسول‌خدا صلی اللہ علیه وآلہ در خبر وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «او است که بطور آشکارا پیش از قیامش کسی نامش را نبرد مگر کافر باو». <sup>۱۳</sup>

ونیز مؤید این است اختصاص یافتن حرمت بآن در مورد اجتماعی که محقق داماد آن را نقل کرده که: «بطور علنی و آشکار نامش را برند».

و سخنش خواهد آمد.

**پنجم:** یاد کردن این اسم شریف در موقع ترس، مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیه با آنان واجب است، و هیچ اختلافی از هیچیک از متقدمین و متاخرین در حرمت این نوع نیست، و نیز تمام دلایل تقیه بر آن دلالت دارد، و همچنین احادیث منع از نام بردن، همگی شامل این قسم می‌شود.

**ششم:** یاد کردن نام آن حضرت در سایر مجالس و مجامع که ترس و تقیه‌ای در آنها نیست، و این گونه است که معرفه آرا و جای بحث و گفتگومی باشد.

و مختار نزد من قول به حرمت آن است، موافق با رأی شیخ صدق و مفید و طبرسی و محقق داماد و علامه مجلسی و عالم محقق نوری، بلکه در گفتار محقق داماد اجماع بر آن نقل گردیده، و در سخن بعضی دیگر شهرت این قول حکایت شده بجهت اخبار صحیح، معتبر و مستفيض بلکه از لحاظ معنی در حد توافق. از جمله:

۱- شیخ صدق بسند صحیحی از ابوهاشم جعفری روایت آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابوالحسن العسكري (امام هادی علیه السلام) می‌فرمود:

«جانشین بعد از من پسرم حسن است، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین؟ راوی گوید: عرضه داشتم: خداوند مرا فدای تو گرداند؛ چرا؟ فرمود: زیرا که شما شخص او را نمی‌بینید و بردن نامش برای شما روانی نیست، گفتم پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از آل محمد صلی اللہ علیه و علی آباء الطاهرين <sup>۱۴</sup>. المعصومین».

ثقة الاسلام کلینی نیز در کافی این حدیث را بطور مرسل روایت آورده.<sup>۱۵</sup>

۲- شیخ صدق بسند صحیحی از حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام)

روایت کرده که فرمود:

«صاحب این امر مردی است که هیچکس با اسمش او را یاد نکند مگر اینکه کافر باشد».<sup>۱۵</sup>

شیخ کلینی نیز بسنده صحیحی این خبر را چنین روایت نموده:<sup>۱۶</sup>

«صاحب این امر را کسی بنامش اسم نبرد مگر کافری».

۳—در کافی<sup>۱۷</sup> و کمال الدین بسنده معتبری از ریان بن الصلت آمده که گفت:

«شنیدم حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام — که در باره قائم علیه السلام سؤال شده بود — می فرمود: جسمش دیده نمی شود و به اسم نام برده نگردد».<sup>۱۸</sup>

همین خبر را بطور مسنده در مستدرک از ریان بن الصلت روایت کرده که گفت:

«شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیهم السلام می فرمود: قائم مهدی فرزند پسرم حسن است که بدنش دیده نمی شود، و کسی او را در زمان غیبتش به اسمش نام نبرد تا اینکه او را ببیند و اسمش را اعلان کند [اعلان کنند] پس [در آن هنگام] هر کس از خلائق بخواهد اسم او را ببرد...».

۴—در مستدرک بطور مسنده از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمده در خبر توصیف حضرت مهدی علیه السلام که فرمود:

«و او است آنکه پیش از قیامش بطور آشکار نامش را نبرد مگر کسی که باو کافر باشد».<sup>۱۹</sup>

۵—و در همان کتاب نیز از حسین بن علوان آمده که امام صادق علیه السلام در شماره

امامان فرمود:

«آن دوازده تن از آل محمد علیهم السلام می باشند: علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و هر کس که خدا خواسته. راوی عرضه داشت: فدایت شوم همانا من از تو سؤال می کنم تا به حق مرا فتوا دهی، فرمود: من و این پسرم — و به فرزندش موسی اشاره کرد — و پنجمین از فرزندان او، شخص او غایب می شود و یاد کردنش با اسمش روانباشد».<sup>۲۰</sup>

۶—توقيع شریف آن حضرت علیه السلام که:

«ملعون است ملعون است کسی که در مخلصی از مردم اسم مرا ببرد...».<sup>۲۱</sup>

۷—توقيع دیگری از آن جناب علیه السلام که:

«هر کس در میان جمعی از مردم اسم مرا ببرد لعنت خدا بر او باد».<sup>۲۲</sup>

این دو توقعی را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت کرده.<sup>۲۳</sup>

۸- روایتی است که صدوق بسنده خود از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) آورده که فرمود:

«عمر بن خطاب از امیر المؤمنان علیه السلام درباره مهدی سؤال کرد و گفت: ای پسر ابوطالب از مهدی خبر ده که اسمش چیست؟ فرموده: اسمش رانه [نمی گویم] به درستی که حبیب من و خلیل از من پیمان گرفت که نام او را بازگو نکنم تا اینکه خدای عزوجل او را برانگیزد، و آن از چیزهایی است که خدای عزوجل علم آن را به رسولش سپرده است».<sup>۲۴</sup>

۹- حدیث خضر که در بخش دوم کتاب بسنده صحیحی آن را روایت آوردیم، و در آن آمده.

«و گواهی می دهم بر مردمی از فرزندان حسین که کنیه و نامش گفته نمی شود تا اینکه خداوند امرش را آشکار سازد».

۱۰- شیخ صدوق بسنده صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«پنجمین از فرزندان هفتمن [امام] از شما غایب می شود، و بردن نامش برای شما روا نیست».<sup>۲۵</sup>

۱۱- صدوق بسنده صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی (امام جواد علیه السلام) روایت آورده که در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«او است آنکه از مردم ولادتش مخفی می ماند و بردن نامش بر آنها حرام می باشد».<sup>۲۶</sup>

که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب در حرف غین خبرهای امام جواد علیه السلام به غیبت آن جناب گذشت.

۱۲- روایتی که صدوق از عبدالعظیم حسنی در حدیث عرضه کردن دینش بر حضرت ابوالحسن علی بن محمد عسکری (امام هادی علیه السلام) آورده:

«.. پس امامان را بر شمرد تا حضرت ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) آنگاه حضرت هادی علیه السلام فرمود: و پس از من حسن فرزندم [امام می باشد] پس چگونه است حال

مردم با جانشین بعد ازاو! گوید: عرضه داشتم: و چرا یعنی گونه ای مولای من؟ فرمود: زیرا که شخص او دیده نمی شود، و یاد کردن نامش حلال نمی باشد تا هنگامیکه خروج کند پس زمین را آکنده از قسط و عدل سازد...».<sup>۲۷</sup>

**۱۳— نیز خبر صحیحی از محمد بن زیاد ازدی آورده که گفت:**  
از آقای موسی بن جعفر علیه السلام در باره فرموده خدای عزوجل:  
**(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)** و نعمتها ظاهری و باطنی خوش را بر شما تمام کرد).

پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: نعمت ظاهر: امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غایب می باشد، به آن جناب عرضه داشتم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری، از دیدگان مردم شخص او غایب می شود، ولی از دلهای مؤمنین یاد او غایب نمی گردد، و او دو از دهمین تن از ما (امامان) است، خداوند هر دشواری را برای او آسان می نماید، و هر سختی را برایش رام می سازد، و گنجهای زمین را برایش آشکار می گرداند، و هر دوری را برای اونزدیک می نماید، و هر سرکش ستیزگر را با نابود می کند، و بر دستهای او (بر دست او) هر شیطان طاغی را هلاک می سازد، او پسر بهترین کنیزان است آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و نام بردنش برای آنها حلال نباشد تا اینکه خداوند او را آشکار سازد پس زمین را پر از قسط و عدل نماید، همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد». <sup>۲۸</sup>

**۱۴— شیخ جلیل علی بن محمد خرازی یا قمی در کتاب کفاية الأثر فی النصوص علی الأئمّةِ الا ثنی عشر علیہم السلام بسند خود از جابر بن عبد الله انصاری آورده که گفت:**

«جندل بن جنادة یهودی از خبیر بر رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وارد شد، و عرضه داشت: ای محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) مرا خبر ده از آنچه برای خداوند نیست، و از آنچه نزد خداوند نیست، و از آنچه خداوند نمی داند؟

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: اما آنچه برای خداوند نیست: خداوند را شریکی نیست، و اما آنچه نزد خداوند نیست پس نزد خداوند ظلمی نسبت به بندگان نیست، و اما آنچه خداوند نمی داند آن گفتار شما گروه یهود است که غزیر پسر خدا است و خداوند برای خود فرزندی نمی داند. پس جندل گفت: گواهی می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و بحق، تور رسول خدا هستی.

سپس گفت: ای رسول خدا من دیشب در خواب موسی بن عمران علیه السلام را دیدم که بمن فرمود: ای جندل بر دست محمد صلی الله علیه وآلہ مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز، پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را بمن روزی فرمود، اکنون

مرا از جانشینان پس از خودت خبر ده تا با آنان متمسک گردم.

رسولخدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: ای جندل اوصیای من پس از من به شماره نقابی بنی اسرائیل می باشند، عرضه داشت: آنها دوازده تن بوده اند، همچنانکه در تورات یافته ام رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: آری امامان بعد از من دوازده تن می باشند. عرضه داشت: ای رسولخدا آیا همگی آنها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود: نه ولی جانشینی پس از جانشین دیگر که البته توجز سه تن از آنها را در کنخواهی کرد، عرضه داشت: پس ای رسولخدا نامشان را برایم بگو؟ فرمود: آری به درستی که تو سید اوصیا و وارث پیغمبران و پدر امامان علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از من خواهی دید، سپس فرزندش حسن سپس حسین را بآنها پس از من متمسک شو و نادانی جاهلان تورا نفر بید، پس چون هنگام ولادت فرزندش علی بن الحسین سید العابدین شود خداوند عمر تو را بسر خواهد آورد، و آخرین بrixورداریت از دنیا جرعه ای از شیر خواهد بود.

جندل گفت: ای رسولخدا همچنین در تورات یافتم:  
«الیا الیا بقطوشبراً وشیبراً».

ولی نامهایشان را نشناختم، بعد از حسین چند وصی هست و نامشان چیست؟ رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: نه تن از فرزندان حسین علیه السلام می باشند و مهدی از آنها است، که چون مدت حسین سپزی گشت بعد از او پرسش علی امر امامت را بعدهد می گیرد لقبش زین العابدین است، و چون مدت علی سپزی شد امر امامت را بعد از او پرسش (محمد) بعدهد می گیرد که باقر خوانده می شود، و چون دوران محمد پایان می یابد بعد از او جعفر که صادق خوانده می شود مسؤولیت امامت را بدش می کشد، پس هنگامیکه دوران جعفر تمام می گردد بعد از او موسی که کاظم خوانده می شود این امر را برعدهد می گیرد، سپس چون مدت موسی منقضی شود پس از او پرسش علی این امر را به عهده می گیرد که رضا خوانده می شود، و هرگاه که دوران علی سپزی گردد بعد از او فرزندش محمد به امر امامت قیام کند که زکی خوانده می شود، پس چون مدت محمد منقضی شود امر امامت را بعد از او پرسش علی که نقی خوانده می شود خواهد داشت، و چون مدت علی بسر آید امر امامت را بعد از او حسن پرسش خواهد داشت که امین خوانده می شود، سپس امام مردم از آنها غایب خواهد گشت.

جندل گفت: ای رسولخدا او حسن است که از آنها غایب خواهد شد؟ فرمود: نه ولی فرزندش حجت است، گفت: یا رسول الله پس اسم او چیست؟ رسولخدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: نامش برد نمی شود تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند.

جندل گفت: ای رسولخدا ما یاد آنها را در تورات یافته ایم، و البته موسی بن عمران بتتو جانشینان بعد از تو از خاندانست بما مژده داده است.

سپس رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم این آیه را تلاوت کرد:  
**(وَقَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا آسَتَ خَلْقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي آرَضُنَّ لَهُمْ وَلَيُنَذِّلَنَّهُمْ**

### مِنْ بَعْدِ خُوفِهِمْ أَثْنَاً يَعْنِي:

خداؤند وعده داده کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند اینکه البته آنها را در زمین جایگزین خواهد ساخت همچنانکه آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید، و به راستی که دینشان را که برایشان پستنیده مُکنت خواهد داد و پس از ترسانشان بجای آن امنیشان خواهد بخشید..).

آنگاه جندل گفت: ای رسولخدا ترس آنها چیست؟ فرمود: ای جندل در زمان هریک از آنان کسی هست که متعرض او شود و اذیتش کند، پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید زمین را پر از قسط و عدل سازد همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد. پس رسولخدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: خوشحال صبر کنند گان در زمان غیبت او، خوشحال کسانی که بر شیوه آنان پایدار مانند، آنها بایند که خداوند در کتابش آنان را وصف نموده و فرموده:

**وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالغَيْبِ = آنانکه به غیب ایمان دارند.**

و فرموده:

**(أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

آنها حزب خدایند، توجه کنید که البته حزب خداوند رستگارانند).

### ابن الأسفع [روایت کننده این خبر از جابر بن عبد الله] گوید:

پس جندل بن جناده تا زمان حضرت حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد، آنگاه به طائف رفت، پس از آن نعیم بن ابی قیس برایم گفت که: در طائف بر او وارد شدم در حالیکه بیمار بود سپس شیر درخواست کرد و آن را آشامید و گفت: اینچیزین رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم بمن وعده فرمود که: آخرین توشه ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد. آنگاه در گذشت خدای تعالی رحمتش کند، و در طائف در جائی که به کوراء معروف است دفن شد.<sup>۲۹</sup>

۱۵— فاضل متبحر نوری در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از کتاب الغیبه شیخ ثقة جلیل فضل بن شاذان روایت آورده از محمد بن عبدالجبار که گفت:

«به آقایم حضرت حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) عرضه داشتم: ای فرزند رسولخدا فدایت شوم دوست می دارم که بدانم چه کسی امام و حجت خداوند بر بندگانش بعد از تو است؟ فرمود: امام و حجت بعد از من پسرم همانم رسولخدا صلی الله علیه وآلہ و هم کنیه او است آنکه خاتم حجتهای الهی و خلفای او می باشد..» تا اینکه فرمود: «پس برای احدی روانیست که پیش از خروجش اورا بنام یا کنیه اش بخواند..»<sup>۳۰</sup>

۱۶— در مستدرک از همان کتاب آمده که گفت:

«حدیث کرد ما را ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری که گفت: هنگامیکه والی عمر و بن عوف در پی کشتنم برآمد، واومردی سخت دل و نسبت به کشتن شیعیان حریص بود و این خبر بمن رسید، و ترس شدیدی مرا فرا گرفت با خانواده و دوستانم خدا حافظی کردم و به سوی خانه حضرت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) رهسپار شدم تا با آن جناب هم وداع نمایم، و به فکر فرار کردن هم بودم، پس هنگامیکه بر آن حضرت وارد شدم پسری در کنارش نشسته دیدم انگار صورتش همچون ماه شب چهارده درخشنan بود، پس از نور و درخشندگیش متوجه ماندم و نزدیک بود که ترس و قصد فرار خودم را فراموش کنم.

پس [آن پس] بمن فرمود: فرار مکن که براستی خدای تبارک و تعالی بزودی شر آورا از تو دفع خواهد کرد. پس بر حیرتم افزوده شد، به حضرت ابو محمد علیه السلام عرض کردم: ای آقای من خداوند مرا فدای تو گرداند او کیست که از آنچه در خاطرم بود خبر داد؟ فرمود: او پسرم و جانشین بعد از من است، و هم او است آنکه غایب می شود غیبی طولانی و پس از پرشدن زمین از جور و ظلم آشکار می گردد و آن را آکنده از قسط و عدل می سازد.

پس درباره اسم او پرسیدم، فرمود: او همنام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و برای احدی روانیست که او را بنام و یا کنیه اش بنامد تا اینکه خداوند دولت و حکومتش را ظاهر گرداند، پس ای ابراهیم آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی جز از اهلش پنهان بدار.

ابراهیم گوید: آنگاه برآن دو و برقدرانشان درود فرستادم و در حالیکه فضل خدای تعالی پشتوانه خویش نموده و با آنچه از حضرت صاحب علیه السلام شنیده بودم اعتماد داشتم بیرون شدم...».<sup>۳۱</sup>

می گوییم: اینها قسمتی از اخبار بود که بر حرام بودن یاد اسم شریف آن حضرت دلالت دارد، و بخشی از آنها را بخارط پرهیز از اطالة سخن نیاوردیم، و این اخبار چنانکه دیدید— بر دو گروه می باشند، گروهی از آنها دلالت دارند بر حرام بودن یاد اسم مورد بحث چه در مجتمع و چه در غیر آنها خواه در حال تقویه و ترس باشد یا در غیر آن حال باشد، و چه در غیبت صغیری باشد و چه در غیبت کبری.

گروه دیگر از آن روایات حرمت را به مجتمع اختصاص داده اند، و اینکه آن اسم شریف را بطور علنی و آشکار یاد نمایند، و این گروه از احادیث منظور آن گروه دیگر را بیان می کنند، اطلاعاتی آن اخبار را مقید می سازند [به اینکه در مجتمع و مجالس بطور علنی آن اسم مقدس ذکر گردد]، و شاهد براین قرائت آینده است از جمله: منعقد شدن إجماع متقول در سخن محقق دماماد— قدس سرہ— بر تحریم می باشد، که این اجماع در خصوص مجتمع بطوری علنی و آشکار است.

**اگر بگوئید:** ممکن است این اخبار منظورشان حال تقیه و ترس باشد، به قرینه بعض اخبار دیگر پس جایز نیست که در غیر آن مورد آنها را سرایت دهیم؟ مانند آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابو عبدالله صالحی روایت شده که گفت:

«بعضی از اصحاب ما پس از درگذشت حضرت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از من خواستند که از اسم وجایگاه حضرت صاحب الامر علیه السلام سوال نایم، پس جواب بیرون آمد که: اگر بر اسم آنها را دلالت دهی آن را شایع می کنند، و اگر منزلگاه را بدانند آن را نشان خواهند داد.

و مانند آنچه در کمال الدین از عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عثمان عمروی ضمن حدیثی روایت آمده که حمیری باو گفت:

تو جانشین حضرت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) را دیده ای؟ جواب داد: آری بخدا سوگند... تا آنجا که گوید: گفتم: پس اسم [اورا بگو]؟ گفت: بر شما حرام است که از آن بپرسید و من نمی گویم این از من است، و برای من روایت شده که حلال و حرام کنم، ولیکن از خود او است، چون نزد زمامدار چنین ثابت شده که حضرت ابو محمد علیه السلام درگذشت در حالیکه فرزندی از او بجای نماند... تا اینکه گفت: و اگر اسم گفته شد جستجو واقع می گردد، تقوای خدا را پیشه کنید و از آن دست بکشید.

می گوییم: آنچه در این دو خبر و مانند اینها آمده وجه تشریع حکم و بیان حکمت نهی از بردن آن نام مقدس است، همچنانکه حکمت تشریع غسل جمعه این بود که تا مردم از بوی زیر بغل انصار اذیت نشوند—بطور یکه در کتاب فقیه وغیر آن روایت شده—پس همانطور که براثر منتفی شدن آن حکمت یاد شده از بین نمی رود.

**اگر بگوئید:** ظاهر تحلیل در روایت دوم آن است که ترس علت حرام شدن است پس اگر ترس برداشته شود حکم نیز برداشته می شود؟

می گوییم: نمی توان آن را بر علت حقیقی حمل کرد، بخارط چند وجه:  
**اول:** اینکه نظری این عبارت در چندین مورد وارد شده و علمای ما آنها را بر حکمت وضع حکم حمل کرده اند، بنابراین روایت مزبور در آنچه ادعا شده ظهور ندارد.  
بله اگر نصی در منحصر بودن علت تحریم چیزی بطور خصوص وارد شود، جایز است که از عموم تحریم دست برداریم، و این امر در اینجا معلوم نیست آنطور باشد بجهت اینکه تصریحی در آن نیست و علم نداریم که علت حکم در هنگام ترس و تقیه منحصر باشد چنانکه ان شاء الله تعالی خواهی دانست.

**دوم:** اینکه همین جهت علت بود پیغمبر صلی الله علیه وآلہ ازیاد کردن نام آن جناب

برای جندل خیری خودداری نمی کرد، و نیز امام صادق علیه السلام اصحاب خود را ازیاد نمودن نام شریفش نهی نمی فرمود، چونکه در این امر در زمان آنها تقیه ای نبود، چون هنوز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد نشده بود.

و آنچه احیاناً پنداشته می شود که: آنچه از امامان علیهم السلام در مورد نهی از بردن آن نام و حرام بودن و حلال نبودن آن رسیده خبر از حال کسانی است که در زمان حضرت حجت علیه السلام هستند، باینکه بردن نام آن حضرت بر آنها حرام است بجهت تقیه و ترس، چنانی پنداری بسیار دور از حقیقت و درنهایت سستی و بی پایگی است، چون ظاهر از فرمایش امامان آن است که در مقام بیان حکم بوده اند، اضافه بر اینکه این پندار در بعضی از نصوص یاد شده ممتنع می باشد مانند فرموده آن حضرت علیه السلام که:

«هیچکس جز کافری نام او را نبرد».

**سوم:** اینکه اگر علت این حکم تقیه بود اصلاً روانمی بود که اسم شریفش را آشکار سازند، با اینکه اخبار بسیاری از طرق شیعه و سنی دلالت دارند باینکه پیغمبر صلی الله علیه وآلہ وسلم با صراحة فرموده:

«نام او نام من و کنیه اش کنیه من است».

که بدین وسیله نام شریفش را شناسانده اند.

**چهارم:** اینکه اگر علت نهی از بردن اسم فقط ترس و تقیه بود، می بایست که با هیچ نام و لقبی اصلاً یاد نشود، چونکه باید علت حکم رادر تمام مواردش شمول داد، تاینکه دشمنان او را نشناستند، در صورتیکه آن حضرت علیه السلام با القابش بیش از اسمش معروف بوده است، بویژه لقب مهدی علیه السلام و عame آن جناب را با لقب و نسبش می شناختند و هیچ خبری در مورد نهی از ذکر غیر از این اسم شریف نقل نشده، بلکه منع در توقیع آتی وغیر آن به یاد نمودن خصوص نام آن حضرت اختصاص داده شده پس این دلیل بر آن است که علت حرام بودن امری است که بر ما پوشیده مانده، و امیر المؤمنین علیه السلام باین معنی اشاره فرموده در خبری که در کمال الدین از آن حضرت روایت شده است.

**پنجم:** اینکه اگر حرمت در محدوده ترس و تقیه قرار داشت، درست نبود که ظهور آن حضرت آخرین وقت برای آن قرارداده شود، چونکه تقیه گاهی هست و گاهی نیست.

**ششم:** آنچه دانستی که خضر علیه السلام از بردن نام شریف آن حضرت خودداری

نمود، با اینکه اصلاً در آن مجلس ترسی وجود نداشت.  
هفتمن: آنچه محقق نوری یادآور شده که:

در قسمتی از اخبار منع از نام بردن تصریح باین است که آن حضرت همانم پغمبر می‌باشد، که شنوندۀ راوی اسم را شناخته است، پس اگر تقیه از خود آن شخص بوده که او آن اسم را شناخت، و اگر تقیه از دیگری بوده وجهی ندارد که در این مجلس آن را ذکر نکند، بلکه لازم بود به راوی تذکر دهنده که در مجلس دیگری آن اسم را نبرد.

هشتم: اینکه نامیده شدن به اسم محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم در حضرت قائم علیه السلام منحصر نیست تا آنکه یاد کردن آن حضرت بآن اسم مورد نهی واقع گردد برای اینکه دشمنان او را نشناسند، بلکه اگر علت این حکم ترس بود می‌باشد نهی می‌شد از اینکه آن جناب با عنوان حجت و صاحب الغیب و مانند اینها یاد شود، زیرا که پیش از آن حضرت کسی به این عنوان نامیده نشده است، بلکه لازم بود که آن جناب با عنوان ابن العسکری نیز یاد نگردد زیرا که این نحوه یاد کردن صراحت دارد در اینکه او علیه السلام زنده و باقی است، پس دشمنان به جستجویش برمی‌خیزند، و از اینجا روش می‌شود که قول به اختصاص داشتن حرمت به زمان غیبت صغیری ضعیف است، چونکه اگر ترس و تقیه علت این حکم بود می‌باشد از یاد کردن القاب مخصوص آن حضرت نیز نهی می‌شد.

جان کلام اینکه: حرام بودن یاد این اسم شریف به ترس یا عدم آن بستگی ندارد، برخلاف سایر نامها و القاب آن جناب که جایز بودن یاد آنها یا حرام بود نشان پیرامون ترس و تقیه دور می‌زند که هرگاه جای تقیه باشد ذکر آنها جایز نیست و در صورتیکه تقیه نباشد جایز است، و همچنین در مورد بردن نام سایر امامان علیهم السلام حکم همینطور است، پس همه امامان علیهم السلام در این حکم مساوی هستند، چنانکه روایات برآن دلالت دارد، و این وجه در اینجا بذهن رسید که توضیح و بیان بیشتری در مورد آن بزودی خواهد آمد ابن شاء الله تعالیٰ.

و اما بعضی از وجوه گذشته را محقق نوری یادآور شده است.

بنابراین از مطالعه تمام این وجوه و امور برای فقیه زبردست یقین حاصل می‌شود با اینکه ترسی که در دو خبر یاد شده اشاره گردیده حکمت قراردادن این حکم است نه علت آن.

عقلاء و اهل زبان چنین است که در مُحاورات و گفت و شنودهایشان در صدد بیان حکم واقعی می‌باشند، پس منصرف نمودن سخن به غیر آن نیازمند به دلیل صریحی است که موجب دست برداشتن از عمومات بسیار گردد که در این مورد چنین دلیلی وجود ندارد.

و نیز قول به تحریم بطور مطلق مقتضای ظهور عام می باشد— چنانکه دانستی— پس تخصیص دادن آن (حرمت) به پاره ای از افراد آن (موارد ترس و تقویه و...) بیرون کردن عام از ظاهر آن است بدون اینکه دلیلی بر آن بوده باشد.

و باز (اشکال دیگر اینکه) اختصاص دادن حرمت به حال ترس و تقویه مایه خارج کردن بیشتر افراد از عنوان عام است و جایز نبودن آن بر اهل تدبیر و دقت پوشیده نیست. اکنون که این نکات را دانستی می گوئیم: آنچه ما اختیار کردیم که حرام بودن یاد اسم شریف معهود آن حضرت عجل الله فرجه الشریف به مجالس و مجامع اختصاص دارد به چند امر تأیید می گردد:

**یکم:** اینکه در احادیث معراج یک خبر هم نقل نشده که خداوند— جل جلاله— بنام حضرت مهدی— روحی فداء— تصریح کرده باشد، چنانکه بر پژوهنده مخفی نمی ماند.

**دوم:** اینکه در احادیث نبوی— با همه بسیاری و تظافری که دارند— یک حدیث هم نقل نشده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اسم شریف آن حضرت عجل الله فرجه را تصریح کرده باشد، بلکه با القابش اورا یاد می نمود، یا اینکه می گفت:

نام او نام من و کنیه اش کنیه من است.

و این دو وجه را محدث نوری— قدس سره— یاد آور شده که هر دوی آنها قابل و بحث می باشند.

**سوم:** اجماع منقولی که در سخنان سید محقق داماد موجود است که بد نیست سخشن را— همانگونه که یکی از او تاد— برای تأیید و استشهاد حکایت نموده بیاوریم: وی— که خدای تعالی رحمتش کند— در کتاب (شرعۃ التسمیة فی زمان الغیبة)

گوید:

شیوه دین و راه مذهب چنین است که برای احمدی از مردم در این زمان ما— یعنی زمان غیبت— تا آنگاه که هنگام فرج فرا رسد و خداوند سبحان برای ولی و حجت خود بر خلقش و پیا خاسته با مرعش و منتظر حکممش به ظهور و خروج: حلال نیست که نام و کنیه آن جناب صلوات الله علیه را در میان مجمعی و انجمنی بطور آشکار اسم برد، و کنیه گرامیش را بطور علنی باز گوید، و شیوه مشروعی که از بزرگان دین— صلوات الله علیهم اجمعین— بدستمان رسیده نیست به یاد کردنمان از آن حضرت تا مادامیکه غیبتش باقی است آنکه: از ذات مقدسش با القاب قدسیه اش کنایه آوریم مانند:

**الخَلَفُ الصَّالِحُ وَالْأَمَامُ الْقَائِمُ وَالْمَهْدَى الْمُسْتَظْرَفُ وَالْحَجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ**

## علیهم السلام.

و کنیه را بگوئیم.

و همه همکیشان گذشتۀ ما و استادی پیشینمان که در ضبط آثار شرع و حفظ شعایر دین از ما پیش کسوت تربوده‌اند— رضوان خداوند بر همه آنان باد— بر این امر متفقند، و روایاتی که نص بر این معنی است از امامان مخصوصمان— صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین— بطور متظاوف رسیده است، و کسی این دستور را انکار نمی‌دارد مگر آنهاییکه در احکام و اخبار تصویرشان ضعیف و اطلاعشان از دقایق و اسرار اندک می‌باشد، و جز کوتاه فکرانی که درجه فقه و مرتبۀ علمشان همین مقدار است که بهره‌ای از خبرگی به مراسم پوشیده شریعت و نشانه‌های سنت ندارند، و بینشی در حقایق قرآن حکیم و حظی از شناخت اسرار مخفی که در احادیث مراکز هبوط وحی و معادن حکمت و جایگاه‌های نور و حافظان دین و حاملان سرّ و گنجوران علم خداوند عزیز نهفته، برایشان نیست.

چهارم: برقرار بودن شیوه همه اهل ایمان در تمام شهرها و بلاد، در هر زمان بر تصریح نکردن به نام مولایمان صاحب‌الزمان علیه‌السلام بطریکه از آنان گفته و شنیده نشده که به اسم شریف آن جناب در محفلی از محافل و مجمعی از مجامع تصریح کنند. و چون این امور را به نصوص صحیح یاد شده منظم نمائیم موجب می‌گردد که به حرام بودن تصریح به اسم شریف مولایمان در مجمعی از مجامع مردم اطمینان یابیم، و خدا دانا و نگهدارنده از لغزشها است.

\* \* \*

هفتم: یاد کردن اسم شریف آن حضرت در غیر مجامع برای خواص— یعنی شیعیان که خداوند از آنان خشنود باد— در اینجا آنچه به واقع نزدیکتر است جایز بودن آنست، بجهت ورود اخبار متعددی که هم‌دیگر را تقویت می‌کنند به ذکر این اسم شریف که در فعل و تقریر ائمه اطهار علیهم السلام آمده است، از جمله: حدیث لوح است که بسنده معتبری در اصول کافی و کمال الدین<sup>۳۴</sup> و کتب معتبر دیگر روایت شده، ما آن را به روایت ثقة‌الاسلام کلینی،<sup>۳۵</sup> در اصول کافی می‌آوریم که بسنده خود از حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه‌السلام) است که فرمود:

پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: مرا با تو کاری است پس کدام وقت برتو آسان باشد که به تنهایی تو را ملاقات نمایم و در باره آن از تو بپرسم؟ جابر با عرضه داشت: هر وقت که دوست داشته باشی، پس در یکی از روزها در جای خلوتی با او نشست و با او فرمود: ای جابر مرا خبر ده از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دیدی و آنچه مادرم بتوجهیر داد که در آن لوح نوشته شده است.

جابر عرضه داشت: خدای را شاهد می‌گیرم که بر مادرت فاطمه علیها السلام در زمان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، پس اورا به ولادت حسین علیه السلام تهنیت گفتم، و در دستش لوح سبز رنگی مشاهده نمودم که به گمانم از زمرد بود، و در آن نوشته سفیدی شبیه رنگ خورشید دیدم، پس باو گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر رسول‌خدا این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به رسول‌خدا صلی الله علیه و آله هدیه فرموده، در این لوح نام پدرم و نام همسرم و نام دو پسرم، و نام جانشینان از فرزندانم هست، و پدرم آن را بمن داده تا مرا بآن مژده داده باشد، جابر گفت: پس مادرت فاطمه علیها السلام آن را بمن داد که آن را خواندم و از روی آن نسخه‌ای نوشتم.

آنگاه پدرم باو فرمود: ای جابر آیا آن نوشته را بر من عرضه می‌داری؟ عرضه داشت: آری، پس پدرم با جابر به منزل اورفت، آنگاه جابر صفحه‌ای از پوست ببرون آورد. [پدرم] باو فرمود: ای جابر در نوشته‌ات نگاه کن تا پر توبخوانم [و بدانی که من از آن آگاهم] پس جابر در نسخه‌اش نگریست، و پدرم آن را بر او خواند، پس هیچ حرفی را بر خلاف آن نخواهد، آنگاه جابر گفت: خداوند را گواه می‌گیرم که همیطنبور در لوح نوشته دیدم:

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**، این نوشته‌ای است از خدای عزیز حکیم برای محمد پیغمبر و نور و سفیر و در بان (واسطه میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که آن را روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار عالمیان نازل نموده است:

ای محمد اسمهای مرا بزرگ شمار، و نعمتهايم را سپاس بگذار، و عنایات مرا انکار مدار، به درستی که منم خداوند که هیچ معبد حقی جز من نیست، درهم کوبنده ستمگران، و به دولت رساننده مظلومان، و جزا دهنده روز قیامت، همانا منم خدائی که جز من معبد حقی نیست پس هر آنکه جز به فضل (و احسان) من امید داشت، و یا جز از عدالت من ترسید، اورا عذاب کنم عذاب کردنی که هیچکس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم، پس (تنها) مرا عبادت کن، و بر من توکل بنمای.

به درستی که من هیچ پیغمبری بر زیانگیختم تا اینکه روزگارش را کامل نمایم و در رانش سپری گردد مگر اینکه برای او وصی (جانشینی) قرار دادم، والبته تو را بر پیغمبران برتر داشتم و وصی تو را بر اوصیاء برتری دادم، و تو را به دوشیرزاده و نواده‌ات حسن و حسین گرامی داشتم، پس حسن را بعد از منقضی شدن دوران (جانشینی) پدرش معدن علم خود ساختم، و حسین را گنجینه دار وحی خویش قرار دادم، و اورا به شهادت گرامی داشتم و

فرجامش را به سعادت رساندم، که او برترین شهیدان و درجه اش بالاترین درجات آنان است، کلمه تاقد خود را با او قرار دادم و حجت رسانی خویش را نزد او سپردم، به سبب عترت (خاندان) او پاداش و کیفر دهم.

اولین آنها: علی، آقای عبادت کنندگان وزینت دوستان گذشتہ من است، و پرش شبیه جد پسندیده اش محمد آن شکافندۀ علم من و کان حکمت من، و تردید کنندگان در باره عصر هلاک می شوند، هر کس اورارد کند چنان است که مرا رد کرده باشد، بتحقیق این گفته از من است که همانا جایگاه عصر را گرامی خواهم داشت و اورا از جهت پیروان و یاران و دوستانش خشنود خواهم ساخت، بعد از او موسی است که (در عهد او) فتنه بسیار تاریکی فرا گیرد، زیرا که رشتۀ وجوب اطاعت گستته نمی شود و حجتم پوشیده نمی ماند، و همانا دوستان من با جام سرشار سیراب گردند، هر کس یکی از ایشان را رد کند همانا نعمت مرا رد کرده باشد، و هر آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد البته بر من تهمت زده است.

و پس از سپری شدن دوران بندۀ دوست و برگزیده ام موسی، و ای بر مفتریان و منکران علی، ولی و یاور من و آن کسی که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او خواهم نهاد و ورزیدگیش را در پذیرش و انجام آن مسئولیتها امتحان خواهم کرد، اورا پلیدی گردنکش، به قتل می رساند، در شهری که بندۀ صالح (ذوالقرنین) بنا نهاده، در کنار بدترین مخلوقم (هارون) دفن می شود، این گفته من حق است که اورا به وجود محمد فرزند و جانشین و وارث علمش شادمان نمایم، که او معدن علم من و محل راز و حجتم بر خلق می باشد، هیچ بندۀ ای باو ایمان نیاورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار دهم، و اورا در مورد هفتاد تن از خاندانش شفاعت دهم که تمامی آنها سزاوار آتش شده باشند.

و پایان کارش را به سعادت برای فرزندش علی ولی یاور و گواه در خلق و امین بر وحیم خواهم ساخت، و از ادعوت کننده به راهم و گنجینه دار علم حسن را متولد خواهم کرد، و آن را به پسرش (محمد) که رحمت برای عالمیان است تکمیل خواهم نمود. در او است کمال موسی و بیهاء عیسی و صیرایوب، پس در زمان (غیبت) اودوستان خوارمی شوندو سرهایشان هدیه می گردد همچنانکه سرهای ترکها و دیلمها هدیه می شود، پس کشته و سوزانده می شوند، و ترسناک و وحشت زده خواهند بود، زمین با خونشان رنگین می گردد و شیون و ناله عزا از زنانشان بلند می شود، آنان به حق دوستان منند، به وجود آنها هر فتنه سیاه گمراه کننده را دفع می نمایم، و به سبب آنها زلزله ها را بر طرف می سازم و غل و زنجیرها را دور می کنم، بر آنان درودها و رحمت خاص پرورد گارشان است و آنانند هدایت شدگان.

عبدالرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در تمام زمانت جز این حدیث چیز دیگری نشینیده ای همین تورا بسنده است، پس آن را جز اهلش حفظ کن.

واز جمله روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین<sup>۳۶</sup> از محمدبن ابراهیم بن اسحاق طالقانی—رحمه الله—آورده که گفت: حدیث کرد ما را حسن بن اسماعیل گفت: حدیث کرد ما را ابو عمرو سعید بن محمدبن نصر قطان، گفت: حدیث آورد ما را عبیدالله بن محمدالسلمی، گفت: حدیث آورد ما را محمدبن عبدالرحمن، گفت: حدیث آورد ما را محمدبن سعید گفت: حدیث آورد ما را عباس بن ابی عمر و از صدقه بن آبی موسی از ابی نصره که گفت:

چون امام ابو جعفر محمدبن علی باقر علیه السلام به حال احتضار هنگام مرگ رسید پرسش امام صادق علیه السلام را فرا خواند و عهده را باوتسلیم کرد، برادرش زید بن علی بن الحسین باو گفت:

اگر نسبت بمن همانند حسن و حسین علیهمما السلام رفتار کنی [اما مات را بمن بسپاری]  
امید است که کار خلافی انجام نداده باشی.

فرمود: ای ابوالحسن به درستی که امانتها به مثالها نیست و عهدها به نوشته ها بستگی ندارد، بلکه فقط اموری است که از حجتهاخ خداوند تبارک و تعالی رسانیده است.  
سپس جابر بن عبد الله را فرا خواند و باو فرمود: ای جابر برای ما بازگو کن آنچه را در صحیفه دیدی، پس جابر گفت: آری ای ابو جعفر، بر بانویم حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم تا او را به ولادت حسن علیه السلام تبریک بگویم، که دیدم صفحه ای از ذر سفید در دست دارد، عرضه داشتم: ای سیده زنان این صفحه چیست که نزد شما می بینم؟ فرمود: در آن نامهای امامان از فرزنداتم هست، عرضه داشتم: بمن بدھید تا در آن نگاه کنم. فرمود: ای جابر اگر نهی نبود این کار را می کردم، ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا جانشین پیغمبر یا خاندان پیغمبر آن را دست بزن، اما برای تواجده هست که از پیرون آن درونش را بینی.

جابر گوید: پس آن را خواندم که در آن نوشته شده بود: ابوالقاسم محمدبن عبد الله المصطفی، مادرش آمنه بنت وَهْبٌ، ابوالحسن علی بن ابی طالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد حسن بن علی البرّ= نیکوکار)، ابو عبد الله الحسین بن علی التقی مادرشان فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله، ابو محمد علی بن الحسین العدل، مادرش شهر بانویه دختر میرزد گرددسوم، ابو جعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبد الله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفرالثقة، مادرش کنیزی است بنام حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی است بنام نجمة، ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است بنام خیزران، ابوالحسن علی بن محمدالأمین مادرش کنیزی است بنام سوسن،

ابو محمد الحسن بن علی الرفقی، مادرش کنیزی است بنام سمانه، و کنیه اش ام الحسن می باشد، ابوالقاسم محمد بن الحسن که اوست حجت خداوند متعال بر خلقش، آنکه قائم است، مادرش کنیزی است بنام نرجس، درود خداوند بر همگی آنان باد.

شیخ صدقه رحمة الله گوید: این حدیث اینچنین است که حضرت قائم علیه السلام را نام برد، و آنچه من قائلم همان است که در مورد نهی از بردن نام آن حضرت روایت آمده است.

از جمله در جلد نهم بحار<sup>۳۷</sup> به نقل از کتاب الروضه و کتاب الفضائل بسند مرفوعی از عبدالله بن أبي أوفی از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

«چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید پرده از چشمش برداشت، پس به سوی عرش نگریست، آنگاه نوری مشاهده کرد، عرضه داشت: ای خداوند و سید من این نور چیست؟

فرمود: این محمد برگزیده من است، ابراهیم گفت: ای خداوند و سید من در کنارش نور دیگری می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم این علی یاور دین من است، پس گفت: ای خدا و سید من نور سومی در کنارشان می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم این فاطمه است در کنار پدر و همسرش، او دوستانش را از آتش باز گرفته است.

ابراهیم علیه السلام گفت: ای خدا و سید من دونور دیگر هم در کنار آن سه نور می بینم؟ فرمود: ای ابراهیم اینان حسن و حسین هستند که در بی پدر و جد و مادرشان می باشند. ابراهیم گفت: ای خداوند و سید من نور می بینم که پیرامون این پنج نور را گرفته‌اند؟ خداوند فرمود: اینان امامان از فرزندان آنها بیند. ابراهیم پرسید: ای خداوند و سید من، به چه [نامهایی] شناخته می شوند؟ فرمود: ای ابراهیم او لین آنان علی بن الحسین است، و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و محمد فرزند حسن که قائم مهدی است.

ابراهیم علیه السلام عرضه داشت: ای خداوند و سید من نورهایی پیرامون ایشان می بینم که شمار آنها را کسی جز تونمی داند؟

فرمود: ای ابراهیم آنها شیعیان و دوستانشان هستند. گفت: خداوند ا به چه نشانه هایی شیعیان و دوستانشان شناخته می شوند؟

فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند گفتن: بسم الله الرحمن الرحيم و قنوت گرفتن پیش از رکوع، و سجدۀ شکر، و انگشتربه دست راست کردن.

ابراهیم گفت: خداوند ما از شیعیان و دوستانشان قرار ده، خداوند فرمود: البته تو را قرار دادم، پس درباره او خداوند این آیه را نازل فرمود: (وَأَنَّ مِنْ شَيْعَةِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ

**رَبَّهُ يَقْلِبُ سَلِيمٍ**) و به درستی که از شیعیان او ابراهیم است که با دلی پاک از هرگونه آایش به پروردگارش ایمان آورد.

از جمله نیز در جلد نهم بحار<sup>۳۸</sup> از غیبت شیخ طوسی — قدس سره — از رسول‌خدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایت مستندی آورده که:

«وصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام، به املاء رسول‌خدا صلی اللہ علیہ وآلہ نوشت، و پیغمبر امر فرمود که هر امامی آن را به امام بعد از خود تحویل دهد، تا آنجا که فرموده: پس چون هنگام وفات رسایل وصیت‌نامه را به فرزندم حسن آن نیکوکار بسیار صله کننده بسپار و چون هنگام وفات اوفرا رسید آن را به فرزندم حسین شهید پاکیزه کشته [راہ‌خدا] بسپارد، و چون وفات اوفرا رسید آن را به فرزندش سیدالعبادین ذی الشفقات (پیشانی اشن بر اثر سجده‌های بسیار و طولانی پنه می‌بست) علی بسپارد، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش محمد باقرالعلم (شکافندۀ علم) بسپارد، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش جعفر صادق بسپارد، و چون هنگام وفات او فرا رسید آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد، و چون وفات او نزدیک گردد آن را به فرزندش علی الرضا بسپارد، و چون وفاتش فرا رسید آن را به فرزندش محمد ثقة (مورد اطمینان) تقی بسپارد، و چون هنگام وفات او برسد آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش حسن فاضل بسپارد، و چون هنگام وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد حفظ شده از آن محمد بسپارد...».

از جمله: در کفاية الأثر<sup>۳۹</sup> فی النصوص علی الائمه الائمه عشر بسند خود از ابوهیره آورده که گفت:

«به رسول‌خدا صلی اللہ علیہ وآلہ عرضه داشتم: برای هر پیغمبری جانشین و دو سبیط بوده است، پس، جانشین تو و دو سبیط تو کیانند؟ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ ساکت شد و بنم جواب نداد، پس اندوهگین از خدمت آن حضرت رفم، و چون هنگام ظهر شد پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: نزدیک بیا ای ابوهیره، من نزدیک می‌شدم و می‌گفتم: پناه به خدا از خشم خدا و خشم رسول‌خدا صلی اللہ علیہ وآلہ.

آنگاه رسول‌خدا فرمود: خداوند چهار هزار پیغمبر برانگیخت و آنان چهار هزار جانشین داشتند و هشت هزار سبیط، پس به آنکه جاتم در دست او است سوگند که من بهترین پیغمبرانم و جانشین من بهترین اوصیا و دو سبیط من بهترین سبیطها می‌باشد.

سپس فرمود: دو سبط من حسن و حسین بهترین سبطها می باشد، دو سبط این امتداد، و البته اسباط از فرزندان یعقوب بودند، و آنان دوازده تن بودند، و امامان بعد از من دوازده تن از خاندانم خواهند بود، علی علیه السلام نخستین ایشان است، او سبط آنان محمد و آخرینشان محمد، مهدی این امت می باشد آنکه عیسی پشت سرش نماز خواهد خواند، آگاه باشید که هر کس بعد از من به آنان متهمک گردد البته به ریسمان الهی چنگ زده است، و هر کس از دامان ایشان دست بکشد از ریسمان خداوند جدا شده است».

از جمله در کفاية الأثر<sup>۴۰</sup> نیز بسته خود از مفضل بن عمر آورده از امام صادق عجفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش [حسین بن علی] از امیر المؤمنین علیهم السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هنگامیکه به [معراج] آسمان برده شدم، پروردگارم—جل جلاله—بن من وحی فرمود: ای محمد من به زمین نظری فکندم پس تورا از آن برگزیریدم، و تورا پیغمبر قرار دادم و از اسم خودم برای تو اسمی برگرفتم، که من محمود و تو محمد هستی، سپس بار دیگر نظری کردم و از آن [زمین] علی را برگزیدم و او را جانشین، خلیفه و همسر دخترت قرار دادم، و از برای او اسمی از اسمهایم برآوردم که من علی اعلی هستم و او علی است، و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر قرار دادم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه نمودم پس هر کدام آن را پذیرفت نزد من از مقرین شد.

ای محمد اگر بمنهای مرا عبادت کند تا اینکه بسان مشک خشک شده بشود سپس در حالیکه ولایت آنان را انکار کرده باشد [در قیامت] مرا ملاقات همی کند او را در بهشت جای خواهم داد، وزیر سایه عرشم نخواهم برد. ای محمد آیا می خواهی آنان را ببینی؟

گفتم: آری ای پروردگار من. خدای عزوجل فرمود: سرت را بلند کن، پس چون سر برداشتم ناگاه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و عجفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (محمد) را که در میان آنان ایستاده بود و همچون ستاره تابان می درخشید دیدم. گفتم: ای پروردگار اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این قائم است حلال را حلال و حرام را تحریم می نماید، و با وانتقام می گیرم از دشمنان، و او مایه راحتی دوستان من است و او است آنکه دلهای شیعیان را از ستمگران و منکران حق و کافران شغا می بخشد».

واز جمله شیخ صدوق—رحمه الله—در کتاب کمال الدین<sup>۴۱</sup> بسته معتبر بلکه صحیحی روایت آورده که:

«حضرت ابو محمد امام حسن عسکری برای بعضی از کسانی که نام برد، گوسفند ذبح شده‌ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه پسرم محمد است».

واز جمله محدث عاملی—رحمه اللہ—در وسائل<sup>۴۲</sup> بسند خود از صدوق از محمدبن محمدبن عصام از محمدبن یعقوب کلینی از علان رازی از بعضی از اصحابمان آورده که:

«چون کنیز حضرت ابو محمد (امام عسکری علیہ السلام) حامله شد آن حضرت با و فرمود: پسری را حمل خواهی کرد و اسم او محمد است و او است قائم بعد از من».

واز جمله نیز در وسائل<sup>۴۳</sup> بسند خود از ابن بابویه از محمدبن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابوعلی محمدبن همام از محمدبن عثمان عمروی از پدرش از حضرت ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری علیہ السلام) ضمیم خبری که آن حضرت در آن از پدرانش روایت کرده که:

«زمین از حجت الهی بر خلقش خالی نخواهد ماند، و اینکه هر کس بمیرد در حالیکه امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده» آمده: پس آن حضرت فرمود: «این مطلب ثابت است همانطور که روز ثابت است [قابل انکار نیست]».

عرض شد: ای فرزند رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ، پس حجت و امام بعد از تو کیست؟ فرمود: «پسرم محمد، او است امام و حجت بعد از من، پس هر کس بمیرد وحال آنکه او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است».

واز جمله: مجلسی ادر بباب ولادت<sup>۴۴</sup> آن حضرت—عجل اللہ تعالیٰ فرجه از کشف الغمہ<sup>۴۵</sup> روایت کرده است که: ابن الخشّاب گفت: حدیث گفت مرا ابوالقاسم طاهر بن هارون بن موسی العلوی از پدرش از جدش که گفت: آقا یم جعفر بن محمد (امام صادق علیہ السلام) فرمود:

«خالف صالح از فرزندان من است، و او است مهدی که اسمش «محمد» است و کنیه اش ابوالقاسم در آخر الزمان خروج می کند...»

و چون این را دانستی می گوئیم: مقتضای جمع بین دو دلیل یعنی اخباری که بردن نام آن حضرت را حرام می شمارند و اخباری که جایز می دانند همان تفصیلی است

که ما اختیار کردیم که در مجامع مردم حرام است و در غیر آنها جایز، چون اخبار جواز— چنانکه می بینید— یا نقل فعل معصوم است و یا تقریر او، و در چنین اخباری عموم یا اطلاقی وجود ندارد که سبب شود از اخبار نهی کننده دست برداریم، بنابراین واجب است قدر متین را بگیریم و دلائل حرمت را به همین مقدار تخصیص بزنیم، یعنی به غیر مجامع مردم، و یاد کردن اسم شریف آن حضرت در مجامع تحت عموم ادله حرمت باقی می ماند. و مؤید و مؤگد آنچه یاد کردیم: دو توقیع شریف آن حضرت است که در کمال الدین<sup>۴۶</sup> روایت شده، در یکی از آنها آمده:

«ملعون است ملعون کسی که مرا در جمعی از مردم اسم ببرد».

و توقیع دیگر چنین است: حدیث گفت ما را محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی— رحمه الله تعالى— گفت: شنیدم ابوعلی محمد بن همام می گفت: شنیدم محمد بن عثمان عمری— قدس الله روحه— می فرمود: توقيعی صادر شد به خطی که آن را می شناسیم اینکه: «هر کس در میان جمعی از مردم مرا به اسم نام ببرد لعنت خدا بر او باد».

و نیز مؤید این مطلب است آنچه در گفتار سید محقق داماد— که رحمت خدا بر او باد— از نظرتان گذشت اینکه: علمای گذشته بر حرمت تصریح باشند مبارک آن حضرت در میان جمعی از مردم متفقند.

و نیز مؤید آن است اعتبار عقلی و عرفی، زیرا که تعبیر کردن از شخص جلیل در مجالس و محافل با لقبش و تصریح نکردن به اسم او خود نوعی احترام و تعظیم نسبت به آن شخص می باشد، و این بر افراد عامی پوشیده نیست تا چه رسد به فضلا و علماء، و خداوند به حقایق احکام، دانای است.

و نیز مؤید آن است که در حدیث لوح دیدید حضرت امام باقر علیه السلام از جابر خواست که در جای خلوتی اورا ملاقات نماید، بنابراین یادآوری اسم آن حضرت در میان جمعی از مردم نبوده است.

و باز مؤید آن است که اگر غیر مورد ترس و تقهی را بطور مطلق از عمومات یاد شده خارج بدانیم تخصیص اکثر لازم می آید. و همچنین مؤید آن است حدیث حذیفة بن الیمان که در قسم چهارم همین عنوان یادآور شدیم.

اگر بگوئید: می‌توان قائل شد که غیر از مورد ترس و تقویه بطور مطلق از عمومات یاد شده خارج است، چه در مجتمع باشد و چه در غیر آنها، بجهت روایتی که شیخ صدوq در کتاب کمال الدین از امام ابو جعفر باقر علیه السلام از پدرانش آورده که فرمود:

امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر چنین فرمودند: «در آخر الزمان، مردی از فرزندان خروج خواهد کرد...» و حضرت قائم علیه السلام را توصیف کرد، تا آنجا که فرمود: «او را دونام است یکی مخفی می‌ماند و اسم دیگر علی‌می باشد، اما آن اسمی که مخفی می‌ماند احمد است، و آن اسمی که علی‌می باشد محمد...».<sup>۴۷</sup>

که این حدیث دلالت دارد بر جایز بودن تصریح به این اسم شریف در مجتمع مردم هم بطور فعل و هم گفتار، چون امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر آن را تصریح فرموده، و گفت:

«و آن اسمی که علی‌می باشد محمد است».

از این روی می‌توان گفت: آن اسمی که جایز نیست تصریح شود احمد است؟  
می‌گوییم: نمی‌توان تنها به این حدیث عمومات حرمت را تخصیص داد به چند

وجه:

اول: اینکه سندش ضعیف است چون اسماعیل بن مالک که در سند این حدیث واقع شده مجھول (=ناشناخته) است، و ابوالجارود—یکی دیگر از افرادی که در سند این حدیث آمده‌اند—رئیس گروه زیدیّه جارودیه است که از سیدابن طاوس نقل شده که در باره اش گفته:

زیادbin المنذر ابوالجارود نایبنای سرحبوب مذموم است، هیچ شبھه‌ای در مذمتش نیست، او به اسم شیطان «سرحبوب» نامیده شد، شیطان کوری که ساکن دریا است.

و در کتابهای (نقد الرجال) و (منتھی المقال) به نقل از کشی—رحمه الله—در باره ابوالجارود آمده:

کور سرحبوب، سر حوبیه از زیدیه منسوب باو است، و امام باقر علیه السلام او را به این اسم نامید. و یاد شده که «سرحبوب» نام شیطان کوری است که در دریا زیست دارد، و ابوالجارود کور بود و کوردل.

سپس روایات متعددی در مذمتم و لعنت و دروغگوئی او، یاد کرده است. و سید

تقریشی در نقد الرجال گوید:

آنگاه در باره اور واپتی هست که بر دروغگوئی و کفر او دلالت دارد.

**دوم:** اینکه تصريح کردن امیر المؤمنین علیه السلام به اسم آن حضرت بر فراز منبر دلیل جایز بودن آن برای غیر آن جناب نمی باشد، زیرا که ممکن است این حکم به آن جناب اختصاص داشته، و نظایر آن بسیار است که بر اهل بصیرت پوشیده نیست، مانند داخل شدن در حال جنابت به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و اختصاص لقب امیر المؤمنین به آن حضرت، و جایز بودن ایثار با اینکه اهل خانه اش در حال اضطرار بوده اند، وغیر اینها که بر پژوهشگر در اخبار ائمه اطهار پوشیده نیست.

**سوم:** اینکه فرموده آن بزرگوار: «و آن اسمی که علنی می باشد محمد است» دو احتمال دارد:

یکی: اینکه منظور آن است که امام زمان ما — عجل الله له الفرج — دو اسم دارد که مردم یکی از آنها را می شناسند و آن محمد است و دیگری را که احمد است نمی دانند، و این را ما مشاهده می کنیم.

دیگر: اینکه مقصود اعلان کردن این اسم مبارک هنگام ظهور است که اخباری وارد شده باینکه در آن موقع به نام او و نام پدرش ندا می گردد، و آنچه بر این معنی دلالت داشت در بخش چهارم در حرف نون وغیر آن گذشت.

واما احتمال اینکه مراد از اسمی که جایز نیست بآن تصريح گردد (احمد) است، این را هیچکدام از علمای ما از صدر اول تا کنون نگفته بلکه احتمال هم نداده اند، و نیز حاملان و راویان احادیث — که این روایات توسط آنها به دست ما رسیده — هم این احتمال را نیاورده اند چنانکه بر پژوهند پوشیده نیست.

**اگر بگوئید:** ممکن است منظور از کلمه (ناس = مردم) در دو توقع یاد شده مخالفین باشند، و این قرینه باشد بر اینکه حرمت مخصوص مورد ترس و تقيیه است، چنانکه مؤلف وسائل<sup>۴۸</sup> این احتمال را ذکر کرده، واستشهاد نموده باینکه واژه (ناس) در روایات بسیار آمده که مخصوص عame منظور هستند؟

**می گوییم:** کلمه (ناس) در اخبار با قرینه بر آنان إطلاق گردیده، و در اینجا قرینه ای بر آن نیست، بنابراین از اخبار صحیح صریح به صرف احتمال نمی توان دست برداشت.

**اگر بگوئید:** در مستدرک از حسین بن حمدان روایت کرده که وی در کتابش از

حضرت رضا علیه السلام خبری آورده که تصریح دارد باینکه یاد نمودن اسم شریف آن حضرت — که محل بحث است — و سایر نامها و القاب آن جناب در صورت تأمین از ترس جایز می باشد، و علت نهی از آن جز بخاطر ترس و تقویه نیست.

آن روایت چنین است که از علی بن الحسن بن فضال از ریان بن الصلت آورده که گفت: از حضرت امام رضا علی بن موسی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«قائم مهدی علیه السلام فرزند فرزند حسن است، کسی بعد از غیبتش بدنش را نمی بیند و اسمش را نبرد تا وقتیکه آشکار شود و اسمش اعلان گردد که آن وقت هر کسی می تواند نام او را ببند» به آن حضرت عرضه داشتیم: ای آقای ما اگر بگوئیم: صاحب غیبت و صاحب زمان و مهدی جایز است؟ فرمود: «همه اینها مطلقاً جایز است، و من شما را از تصریح کردن نام مخفی او از دشمنانم نهی کردم که او را نشناست».

می گوییم: نمی توان این خبر را مورد عمل قرار داد به چند وجه:  
یکی: اینکه حسین بن حمدان ضعیف است چنانکه در کتاب الوجیزه آمده، و در نقد الرجال از نجاشی آورده:

حسین بن حمدان حضینی جنبانی ابو عبدالله، فاسدالمذهب بوده، کتابهایی دارد.  
همین مطلب نیز در منتهی المقال آمده.  
و به نقل از خلاصه در همان کتاب آمده:

حسین بن حمدان جنبانی — به خمیم و سکون نون و باء — حضینی — به حاء مضمومه و ضاد و نون بعد از باء — ابو عبدالله: مذهبش فاسد و دروغگو بوده، ملعون است به گفته هایش توجه نمی شود.  
و مانند همین سخن به نقل از رجال ابن داود — رحمة الله — آمده:  
ولی او خصینی — به خاء و صاد و ياء و نون — ضبط کرده.

واز دلایل صحیح نبودن اعتماد بر او اینکه عالم محقق نوری — قدس سره — در اینجا بر او اعتماد ننموده با اینکه آن را در باب القاب حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه روایت کرده است، و این عالم جلیل از بزرگان آگاهان به احوال راویان است، چنانکه بر کسی که در کتابهای او نظر کند پوشیده نمی ماند، خداوند تعالی با و بهترین پاداش را از جهت خدمت به اسلام و مسلمین عنایت فرماید.

بنابراین چطور می توان به مانند این حدیث تمسک نمود و عمومات ادله تحریم را از ظاهرشان منصرف کرد؟

**دوم:** بر فرض که این حدیث از معصوم علیه السلام صادر شده باشد در مطلب مورد بحث صراحت ندارد، در آن دقت کنید.

**سوم:** اینکه بر فرض دلالت داشته باشد، بر منحصر بودن علت تحریم در این مطلب دلالت ندارد تا به همان موردی که آن علت وجود دارد بسته شود بلکه این امر نمی تواند علت حقیقی باشد، چون ضمیر در فرموده آن حضرت: «که او را نشناست» اگر به اسم برگردید یعنی: یاد کردن این اسم جایز نیست تا دشمنان آن اسم را نشناستند. این بر خلاف مقصود خواهد بود، زیرا که آنها با اخبار بسیاری که از پیغمبر و امامان علیهم السلام رسیده که تصریح دارند که اسم او اسم رسول خدا است آن اسم را شناخته اند که محمد است. و اگر ضمیر به قائم علیه السلام برگردید— یعنی: یاد کردن این اسم جایز نیست تا مبادا دشمنان بدانند که مقصود از این اسم کیست— باز به دو وجه درست نیست:

**وجه اول:** اینکه افرادی که محمد نامیده شده اند در هر زمان بسیار بوده و هستند، پس هر گاه یک شیعه به شیعه دیگری در مجلس دشمنان مثلاً بگوید: محمد فرمود یا محمد را دیدم، و منظورش امام زمانش باشد، دشمنان نمی دانند که منظور از این اسم کیست و هیچ ترس و تقهی ای در این صورت نیست.

**وجه دوم:** اینکه اگر این امر سبب حقیقی تحریم بود واجب است که از یاد کردن آن حضرت علیه السلام با القاب مخصوصش مانند صاحب غیبت و صاحب الزمان و حجت از آل محمد علیهم السلام نهی گردد، چون اگر یک نفر شیعه به یکی از همکیشان خود در مجلس دشمنان بگوید: صاحب غیبت یا حجت آل محمد را دیدم دشمنان خواهند فهمید که منظورش شخصی خاصی باشد، چون پیش از این کسی به این عنوان نماید نشده است تا کسی که آن جناب را با چنین عنوان یعنی یاد می کند بتواند بگوید: منظورم یکی از افراد مردم است بلکه در این صورت دشمن به تجسس و تفحص دست می زند تا صاحب آن نام مخصوص را بیابد، بنابراین می بایست این خبر را بر بیان حکمت حکم به حرمت بردن آن نام، حمل نمود یا به نوعی آن را تأویل کرد.

اگر بگوئید: به طرز دیگری هم می توان بین أدلة دو طرف جمع کرد، باینکه اخبار حرمت را بر کراحت حمل کنیم، چنانکه بعضی از بزرگان این کار را کرده اند، و مانند این جمع در ابواب مختلف فقه بسیار است؟

**می گوییم:** این نحوه جمع کردن بین روایات در اینجا پستدیده نیست بخاطر چند

وجه:

**اول:** اینکه دلیلهای حرمت— چنانکه دانستید— قابل حمل بر کراحت نیست، و این واضح است.

**دوم:** اینکه در اینجا بر سر دو راهی تخصیص و مجاز قرار می‌گیریم، و در جای خود ثابت شده که تخصیص از مجاز اولی است.

**سوم:** اینکه ادله جواز تنها اثبات می‌کنند که در غیر مجامع جائز است، چنانکه توضیح دادیم، بنابراین چگونه می‌توان آنها را بطور مطلق بر ادله حرمت مقدم داشت؟

**چهارم:** اینکه این جمع برخلاف اجماع منقول و شهرتی است که قبلًاً بیان شد.

**پنجم:** حمل کردن این گونه اخبار بر کراحت در صورتی است که دلیل معتبری بر خلاف آنها بوده باشد که آن دلیل را می‌بایست بر ظواهر ادله منع مقدم داشت، ولی مطلب مورد بحث ما چنین نیست، پس راهی ندارد که ادله منع را از ظواهرشان منصرف بدانیم، چون دلیلی در مقابل آنها نیست، چنانکه بر هر کس جنبه انصاف را رعایت کند و از تکلیف بپرهیزد این نکته پوشیده نمی‌باشد، پس به یاری خداوند تعالی و برکت اولیای او سلام الله عليهم اجمعین تمام بودن مدعای ما ثابت گشت، والحمد لله اولاً و آخرًا.

### چند تذکر:

**اول:** از آنچه بیان کردیم دلیل اقوال دیگر و پاسخ آنها معلوم شد، دیگر با تکرار آنها مطلب را طولانی نمی‌کنیم.

**دوم:** بدون تردید شایسته تر و محتاطانه تر آن است که در غیر مجالس و مجامع نیز آن حضرت علیه السلام با القاب شریفش یاد گردد، و اسم معهود ذکر نشود، تا از شبّهٔ مخالفت با دستور شرع خلاص شویم و نیز این خود نوعی احترام و تعظیم امام علیه السلام است، بلکه این روش در سخنان امامان و پیروان ایشان متداول بوده است.

**سوم:** از بعضی از روایات گذشته چنین بدست آمد که یکی از نامهای شریف آنحضرت احمد میباشد اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا یاد کردن آن حضرت در مجالس با این اسم نیز حرام است یا حرمت به همان اسم معروف یعنی محمد اختصاص دارد؟ مؤلف *کفاية الموحدین* تصریح کرده که فرقی بین آنها نیست و هر دو در حرمت مساوی هستند و این نظر را به مشهور نسبت داده است ولی در این گفته تأمل است چون اسم به همان معروف یعنی محمد منصرف می‌باشد و سخن قائلین به حرمت نه نص است و نه ظاهر در حرمت نامیدن آن جناب به اسمهای دیگر غیر از «(مح مد)» بلکه احدی از

علمای را نمی‌شناسم که به حرمت ذکر این اسم یعنی احمد قائل شده باشد هر چند بطور احتمال، ولی احتیاط بهترین راه، و خدای تعالیٰ بهترین راهنمای است.

**چهارم:** آیا کنیه مبارک آن حضرت که همان کنیه جدش رسولخدا صلی الله و آله است از لحاظ موضوع یا حکم به اسم شریفش ملحق می‌باشد یا نه؟ بنا بر احتیاط بهله، ولی بطور جزم می‌توان گفت: نه، زیرا که عنوان اسم بر غیر لقب و کنیه منصرف است، چنانکه از ملاحظه عُرف عام که مبنای موضوعات احکام است این مطلب ظاهر می‌باشد. و آنچه در حدیث خضر آمده که فرمود: «از او به کنیه و نام تعبیر نگردد» برای اثبات این مطلب به تنهائی بسنده نیست، زیرا که احتمالاتی در آن هست، بنابراین اصل برائت بدون منافی باقی می‌ماند، و همینطور است إجماع منقول که بنظر علمای بزرگ اصول برای اثبات حکمی به تنهائی کافی نیست، چنانکه در علم اصول فقه این مطلب بیان گردیده است، از همین روی محقق بزرگوارمان نوری— که خدای تعالیٰ روانش را شاد و تربیتش را پاک گرداند— حرمت را به همان اسم مبارک معهود مخصوص دانسته است، ولی با همه اینها کسی که شیوه احتیاط پیشه کند از راه راست بر کنار نمانده و دور بودن از شبھهٔ مخالفت، در هر حال پستنیده است.

### سوم از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت – صلوات الله عليه محبت او به طور خاص:

ولازمه اش آن است که نهایت اهتمام در آنچه مقتضای محبت نسبت به آن جناب است انجام گردد.

بدانکه در وجوب محبت تمام ائمۀ معصومین سلام الله عليهم اجمعین، تردیدی نیست، و اینکه دوستی ایشان بخشی از ایمان، و شرط قبولی اعمال است، و در این باره اخبار متواتر می باشد که قسمتی از آنها در بخش اول همین کتاب، و قسمتی دیگر در امر دوم همین بخش گذشت، ولی در اهتمام به محبت مولایمان حضرت حجت علیه السلام خصوصیتی هست که سبب شده بطور خصوص با آن امر گردد، و این از دو جهت است:  
اول: عقل، توضیح اینکه سرشتها بر محبت کسی که بآنها نیکی کند و کسی که واسطه احسان بآنها باشد ساخته شده است، از همین روی در حدیث از تفسیر امام علیه السلام آمده که:

«خدای تعالیٰ به موسی وحی فرمود که: مرا نزد خلقم محبوب کن، و خلقم را نزد من محبوب گردان، موسی گفت: ای پروردگار چگونه این کار را انجام دهم؟ فرمود: به آنان نعمتها و بخششها مرا یادآوری کن تا مرا دوست بدارند».

و در حدیث دیگری در دارالسلام بنقل از قصص الانبیاء آمده بسنده خود از پیغمبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم که فرمود:

«خدای عزوجل به داوود علیه السلام وحی فرمود اینکه: مرادوست بدار و نزد خلقم محبوب ساز، داود گفت: پروردگارا من تورا دوست می دارم پس چگونه تورا نزد خلقت محبوب گردانم؟ فرمود: نعمتها می رانزد آنان یاد کن پس هر گاه آنها را نزد ایشان یادآور شدی مرا

دوست خواهند داشت».

ودر مجالس صدقه<sup>۴۹</sup> — قدس سره — بسند خود از ابن عباس آمده که گوید:

«رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود: خداوندراد دوست بدارید بجهت آنچه از نعمتها خوش بشما می دهد، و مرا بجهت دوستی خدای عزوجل دوست بدارید، و اهل بیت را بخاطر دوستی من دوست بدارید».

و چون از آنچه در بخشش‌های این کتاب پیشتر آورده‌یم پاره‌ای از احسان مولا‌یمان حضرت حجت علیه السلام را نسبت بـما و حقوقـش را بـما دانستی، و اینکه تمام آنچه از نعمتها فراوان و عنایات بـی پایان خداوندمارافا گرفته به برکت مولا‌یمان علیه السلام و به واسطه او است، پس عقل حکم می کند که او را دوست بداریم، بلکه نهادهای ما بر محبت او سرشنـه شـده است.

**دوم: نقل:** که سید محمدث بحرانی — رحمه‌الله — در کتاب غایة المرام<sup>۵۰</sup> به نقل از نعمانی بسند خود از رسول‌خدا صلی الله علیه وآلہ روایت آورده که فرمود:

خداؤند در شب معراج بمن وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین بر امت جانشین کرده‌ای؟ و حال آنکه او بهتر می دانست، گفتم: ای پروردگار برادرم را، فرمود: علی بن ابیطالب را؟ گفتم: آری پروردگارا، فرمود: ای محمد من به زمین نظری فکیدم پس تو را از آن برگزیریدم، پس من یاد نمی شوم تا اینکه توبا من یاد شوی، من محمود هستم و تو محمد هستی، سپس بار دیگر بر آن نظری فکندم و از آن علی بن ابیطالب را برگزیریدم، پس او را جانشین تو قراردادم که تو سید پیغمبرانی و علی سید اوصیا، و برای او اسمی از اسمهایم را قراردادم که من اعلی هستم و او علی است.

ای محمد من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت شما را بر فرشتگان عرضه نمودم، پس هر که آن را پذیرفت از مؤمنین شد و هر که آن را انکار نمود از کافران گردید.

ای محمد اگر بنده‌ای از بندگانم آنقدر مرا پرستش نماید تا اینکه به هلاکت رسد، سپس در حالیکه منکر ولایتان باشد مرا ملاقات کند او را به جهنم خواهم برد، سپس فرمود: ای محمد آیا می خواهی آنان را بینی؟ گفتم: آری، فرمود: در پیش رویت بپاخیز، چون پیش رفتم ناگاه دیدم علی بن ابیطالب را و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم که همچون ستاره درخشانی در میان آنها بود.

گفتم: ای پروردگار اینان کیستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را

حلال و حرام را حرام می نماید و از دشمنانم انتقام می گیرد، ای محمد او را دوست بدار که من او را و دوست دارندۀ او را دوست دارم.»

می گوییم: این حدیث دلالت دارد بر اینکه در محبت آن حضرت و یزگی هست که مقتضی امر مخصوص از سوی خدای تعالی گردیده، با اینکه محبت همه امامان علیهم السلام واجب است، و سر این مطلب چند چیز است از جمله:

۱- محبت و شناخت آن حضرت از محبت و معرفت امامان دیگر علیهم السلام جدا نمی گردد، ولی عکس آن چنین نیست (یعنی ممکن است کسی نسبت به امامان دیگر محبت و معرفت داشته باشد ولی نسبت به آن حضرت معرفت و محبت نداشته باشد) بنابراین اگر انسان آن بزرگوار را بشناسد و او را دوست بدارد حقیقت ایمان در او کامل می گردد.

و شاهد بر این است آنچه در جلد نهم بحار<sup>۵۱</sup> به نقل از کتاب الفضائل آمده از امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن نامهای امامان علیهم السلام را یاد کرده، تا آنجا که فرمود:

«... و هر کس دوست می دارد خداوند را ملاقات کند در حالیکه ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید که ولایت حجت صاحب الزمان منتظر را دارا گردد، پس اینان چراغهای در تاریکی و امامان هدایت و نشانه های تقوی هستند، هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود من برای او ضمانت می کنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد.»

۲- چیره شدن دین و غالب گردیدن مسلمین بر کافرین به دست آن حضرت و با ظهور آن جناب بطور کامل انجام می گردد، چنانکه در بخش چهارم گذشت، و این چیزی است که از نظر عقل و شرع موجب محبت آن حضرت بطور خاص می باشد.

۳- آنچه در بعضی از روایات آمده که آن حضرت بعد از امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از سایر امامان افضل است، چنانکه سید بحرانی در کتاب غایة المرام<sup>۵۲</sup> در باب بیست و سوم از نعمانی آورده که بسنده خود از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که: «رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند روز جمعه را از بین روزها و از ماهها، ماه رمضان، و از شبهها، شب قدر را برگزید، و از مردم، پیغمبران را اختیار کرد، و از میان پیغمبران؛ رسولان را، و از رسولان مرا و علی

را از من برگزید، و از علی، حسن و حسین را اختیار فرمود، و از حسین، او صیاء را برگزید که از قرآن تأویل یاوه گویان و کجری و باطل جویان و توجیه جاهلان را دور می‌کنند و نهیمین ایشان باطن ظاهر آنان است و او افضل آنها می‌باشد».

و مؤید این مطلب است آنچه در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که:

«از آن جناب سؤال شد: آیا قائم علیه السلام متولد شده؟ فرمود: نه و اگر زمانش را در کمی کردم در تمام عمر اورا خدمت می نمودم».

و در حرف نون در حدیث عبادین محمد مدائنسی گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای نور آل محمد صلی الله علیه وآل و سابق آنها دعا کردم.»

و در فضیلت گریستن از فراقش نیز در تأیید این امر خواهد آمد.  
اگر بگوئید: این منافات دارد با آنچه در جلد نهم بحار<sup>۵۳</sup> از نعمانی مسند از زید شحام روایت آمده که گفت:

به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: کدامیک افضل هستند حسن یا حسین؟ فرمود: «همانا فضیلت اولینمان به فضیلت آخرینمان می‌رسد، و فضل آخرینمان به فضل اولینمان می‌رسد، پس هر کدام فضلی دارد» عرض کردم فدایت شوم، جواب را مفصلتر بیان فرمائید، بخدا سوگند جز برای آموختن از شما نپرسیدم.

فرمود: «ما از یک درخت هستیم، خداوند ما را از یک سرشت آفرید، فضل ما از خداوند، و علم ما از خداوند می‌باشد، و ما آمنای خداوند بر خلق او و دعوت کنندگان به دین او و (پرده یا) پرده‌داران بین او و بین خلق او هستیم، ای زید تورا بیفزایم؟ عرض کردم: آری، فرمود: آفرینش ما یکی و علم ما یکی و فضل ما یکی است و همگی ما نزد خدای عزوجل یکی هستیم».

عرضه داشتم: مرا خبر ده از تعدادتان؟ فرمود: «ما دوازده تن هستیم اینچنین پیرامون عرش پروردگارمان عزوجل در آغاز آفرینشمان بودیم، اول ما محمد او سط ما محمد و آخر ما محمد است».

در جواب گویم: بین این حدیث و آنچه گذشت منافاتی نیست، زیرا که این حدیث بیانگر متحد بودن سرششان می‌باشد و اینکه از یک نور آفریده شده‌اند، و در علم و فضل یکسان هستند، چنانکه اخبار دیگری نیز در این باره وارد شده است، و این منافات

ندارد با اینکه بعضی از آنان از بعض دیگر از لحاظ و پژگهایی افضل باشند، همچنانکه روایاتی در افضلیت امیر مؤمنان علیه السلام از سایر ائمه مucchوبین علیهم السلام وارد گردیده، با این حال علم این مطلب و امثال آن باید به خود آنان واگذار شود و بر ما نیست که از آن بحث کنیم، و خدای تعالی خود دانا است و نگهدار از لغزشها می باشد.

## چهارم محبوب نمودن او در میان مردم

و براین امر دلالت دارد تمام آنچه در امر سوم بیان کردیم، بجهت دلالت عقل بر اینکه هر کس محبتش واجب و نیکو است، سزاوار است او را محبوب نمود.  
و نیز دلالت می کند بر آن؛ محتواه فرموده خدای تعالی در حدیث موسی عليه السلام که:  
«مرا در میان آفرید گانم محبوب ساز...».

و بطور صریح بر آن دلالت می کند آنچه در روضه کافی بسند خود از حضرت ابی عبدالله صادق عليه السلام آورده که فرمود:

«خداآوند رحمت کند بنده ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کیننه توزی آنان قرار ندهد، همانا بخدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می کردند به سبب آن عزیزتر می شدند، و هیچکس نمی توانست بر آنان وصله ای بحسباند، ولی یکی از آنان کلمه ای را می شنود پس ده تا از پیش خود بر آن می افراشد». <sup>۵۴</sup>

و در مجالس صدق—قدس سره—بسند خود آورده از امام صادق عليه السلام که فرمود:

«خداآوند رحمت کند بنده ای را که مودت مردم را به سوی ما کشاند و به آنچه می شناسند با آنان سخن بگوید و آنچه را منکرند واگذارد». <sup>۵۵</sup>

## پنجم انتظار فرج و ظهور آن حضرت صلوات الله عليه

سخن در این باره در چند مبحث واقع می شود.

**مبحث یکم:** فضیلت انتظار، و ثواب منتظر، و انتظار پغمبران و امامان نسبت به

این امر:

در این باره همین بس که حضرت سیدالساجدین علیه السلام در دعای عرفه بر منتظران درود فرستاده و برای آنان دعا کرده بعد از دعا کردن برای مولایشان [امام زمان]

صلوات الله عليه، و اضافه بر آن روایات بسیاری بر این مقصود دلالت دارد، از جمله:

۱— در کمال الدین از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«هر کس از شما بر این امر در حال انتظار آن بمیرد همچون کسی است که در خیمه قائم

علیه السلام بوده باشد».<sup>۵۶</sup>

۲— از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آمده که فرمود:

«چقدر خوب است صبر و انتظار فرج آیا نشنیده ای فرموده خدای عزوجل را که:

(وَأَرْتِقُبُوا إِنِي مَعَكُمْ رَقِيبٌ = و در انتظار باشید که منهم با شما منتظم<sup>۵۷</sup>)

(فَأَنْتَظُرُوا إِنِي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ = پس انتظار بکشید که من با شما از

منتظرانم<sup>۵۸</sup>) بنابراین بر شما باد صبر بدروستی که گشايش پس از ناامیدی می آيد، البته

آنکه پیش از شما بودند صبورتر از شما بودند».<sup>۵۹</sup>

۳— در بصائر الدرجات بسنده خود از حضرت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام

آورده که فرمود:

امیر مؤمنان علیه السلام به سوی صفين می رفت، تا اینکه از رود فرات عبور کرد و به

نزدیکی کوه سر زمین صفین رسید که هنگام نماز مغرب شد، پس مدتی در آندیشه فرو رفت سپس وضو گرفت و اذان گفت، و چون از اذان گفتن فراغت یافت کوه شکافته شد و سر و صورتی سپید نمودار گردید و گفت:

سلام بر توای امیر المؤمنین و رحمت و بر کات خداوند بر توباد، خوش آمدی ای جانشین پیغمبران و پیشوای روسفیدان، و عزیزترین چیزی [که به مردم] رسیده، وای نایل آمده به ثوابِ صدیقین، وای سید اوصیاء.

امیر المؤمنین علیه السلام با و فرمود: بر تو نیز سلام باد ای برادرم شمعون جانشین عیسی بن مریم روح القدس حال تو چگونه است؟ گفت: خیر است خدای بر تو رحمت آرد، من منتظر حضرت روح الله هستم که از آسمان فرود آید، پس هیچکس را نمی شناسم که در راه خدا بیشتر از تودچار بلا گشته، و فردا (ی) قیامت (ثوابش فروتن) و مقامش برتر از تو باشد...»<sup>۶۰</sup>

می گوییم: جهت شاهد آوردن این حدیث آن است که دلالت دارد بر منتظر بودن جناب شمعون نسبت به این ظهور مبارک و با میمنت، والبته شباهت یافتن به اولیای خدا و پیروی کردن از ایشان چیزی است که نزد خداوند عزوجل پسندیده است، اضافه بر سایر آنچه در فضیلت انتظار رسیده است.

۴— و در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام آمده که فرمود:

«منتظر امر (حکومت) ما بسان آن است که در راه خدا به چون خود غلطیده باشد». <sup>۶۱</sup>

۵— و نیز از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«خوشابه حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او باشند و در هنگام ظهورش فرمانبردار ازاو، آنان اولیای خدا هستند نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند». <sup>۶۲</sup>

۶— و از حضرت سید العابدین علیه السلام است که فرمود:

«انتظار فرج از عظیمترین فرج است»<sup>۶۳</sup>

۷— و از ابو خالد کابلی آمده که گفت:

بر آقایم حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام وارد شدم و با وعرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر ده از کسانی که خدای عزوجل طاعت و دوستی آنان را فرض دانسته و پیروی از ایشان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر

بندگانش واجب کرده است.

بمن فرمود: ای کابلی بدرستی که اولی الامری که خدای عزوجل آنان را امامانی برای مردم قرار داده و طاعت‌شان را برآنها واجب نموده: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سپس حسن، سپس حسین دو فرزند علی بن ابی طالب بوده‌اند آنگاه امر(امامت) باما رسیده است. سپس ساكت شد.

پس من گفتم: ای آقای من برای ما روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: البته زمین از حجتی برای خدای عزوجل بر بندگانش خالی نمی ماند پس حجت و امام بعد از تو کیست؟

آن حضرت علیه السلام فرمود: پسرم محمد است و اسم او در تورات باقر می باشد، علم را می شکافد، شکافتنی، او حجت و امام بعد از من است، و پس از محمد پرسش جعفر می باشد که نامش نزد اهل آسمان صادق است.

عرضه داشتم: ای آقای من چگونه اسم او صادق شده و حال آنکه همه شما صادق (راستگو) هستید؟

فرمود: پدرم از پدرش مرا حدیث گفت که رسول‌خدا صلی الله عليه و آله فرمود: هرگاه فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب متولد شد او را صادق بنامید، که پنجمین از فرزندانش کسی است که اسمش جعفر خواهد بود که با دورغ بستن برخادای عزوجل جرئت کرده و مدعی امامت می گردد، پس اونزد خداوند، جعفر کذاب و افترا زننده برخادای عزوجل است، و ادعای کننده منصبی که شایستگی آن را ندارد، مخالفت کننده با پدر، و حسادت و رزنه برادرش خواهد بود، آن کسی است که می خواهد هنگام غیبت و آنی خدای عزوجل پرده (غیب) خداوندی را کنار زند.

سپس حضرت علی بن الحسین علیه السلام به شدت گریست، آنگاه فرمود: گوئیا جعفر کذاب را می بینم که ستمگر زمان خویش را بر بارز رسی امروزی خداوند و آنکه در حفظ الهی غایب است برانگیخته، و حرمت پدرش را هتک نموده باشد بخاطر جهل و ندانستن ولادت او، و از روی حرص بر کشتن او اگر بروی دست یابد، بجهت طمع کردن در میراثش تا آن را بدون اینکه حقی در آن داشته باشد بگیرد.

ابو خالد گوید: عرضه داشتم: ای فرزند رسول‌خدا صلی الله عليه و آله آیا این کار شدنی است؟ فرمود: آری به پروردگارم سوگند، به درستی که این مطلب نزد ما نوشته شده است در طوماری که محتهایی که بعد از رسول‌خدا صلی الله عليه و آله بر ما وارد می شود در آن ضبط گردیده است.

ابو خالد گوید: عرضه داشتم: ای فرزند رسول‌خدا صلی الله عليه و آله سپس چه خواهد شد؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: سپس غایب ماندن ولی خدای عزوجل دوازدهمین جانشین رسول‌خدا صلی الله عليه و آله و امامان پس از او، طولانی خواهد گشت، ای ابو خالد به

درستی که اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور او بیند از مردم همه زمانها بهترند، زیرا که خدای تبارک و تعالی آنچنان عقلا و فهمها و شناختی با آنها عنایت کرده که غیبت نزد آنان همچون دیدن باشد، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده که در پیشگاه رسولخدا صلی الله علیه و آله باشمیش جهاد کرده اند، آنان بحق مخلصانند و راستی که شیعیان ما هستند و دعوت کنندگان به دین خدای عزوجل در پنهان و آشکار می باشند! <sup>۶۴</sup>

۸— در کتاب غیبت شیخ طوسی قدس سره به نقل از کتاب غیبت فضل بن شاذان قدس سره بسند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت:

«حضرت قائم علیه السلام را یاد کردیم و کسانی که از همکیشانمان در حال انتظار او مردند، پس حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام بما فرمود: هر گاه قیام کند نزد مؤمن داخل قبر خواهند آمد و با وگفته می شود: ای فلان همانا که صاحب تو ظهور کرد پس اگر می خواهی با و ملحق شوی ملحق شو و اگر بخواهی در گرامیداشت پروردگارت بمانی بمان». <sup>۶۵</sup>

۹— و در کمال الدین بسند خود از جعفر بن ابی دلف آورده که گفت:

شیعید حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهم السلام می فرمود: «همانا امام بعد از من پسرم علی است، امر او امر من و گفته اش گفته من و اطاعت من اطاعت از من است، و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و گفته او گفته او پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می باشد»، سپس ساکت شد، عرضه داشتم: ای فرزند رسولخدا صلی الله علیه و آله امام بعد از حسن کیست؟ پس آن حضرت به شدت گریست سپس فرمود: «البته بعد از حسن پسرش آنکه قائم بحق و مورد انتظار است می باشد».

گفتم: ای فرزند رسولخدا صلی الله علیه و آله چرا «قائم» نامیده شده؟ فرمود: «چونکه او بپا خیزد پس از آنکه یادش مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته باشند».

گفتم: چرا «منتظر» نامیده شده؟ فرمود:

چونکه او را غیبستی است که روزهای بسیار و مدتی طولانی دارد، پس مخلصان منتظر خروجش باشند و اهل تردید انکارش کنند و حاجدان یاد او را به استهزا گیرند، وقت گذاران در آن دروغگو شوند، و عجله کنندگان در آن هلاک گردند، و تسليم شوندگان در آن نجات یابند». <sup>۶۶</sup>

۱۰— و از علی بن مهزیار آمده که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسكر

(امام هادی علیه السلام) نامه‌ای نوشتیم و در باره فرج از آن جناب پرسیدم، بمن نوشت:  
«هرگاه صاحب شما از منزلگاه ستمگران غایب گشت در انتظار فرج باشید».

۱۱— و در اصول<sup>۶۷</sup> کافی از ابو بصیر آمده که گفت: به حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم:  
فدايت شوم فرج کي خواهد بود؟ فرمود: «اي ابو بصير توهم از کسانی هستی که دنيا می خواهند! هر کس اين امر را بشناسد برای او به جهت انتظار کشیدنش فرج شده است.»

می گوییم: ظاهراً چون مقصود از فرج یاری کردن امام علیه السلام و جهاد در رکاب او است، امام صادق علیه السلام بیان فرمود که این مقصود برای شیعیان حاصل است چون منتظر فرج هستند، و توجه داد که لازم و شایسته است که غرض آنها از انتظار این مقصود بزرگ باشد نه رسیدن به شهوت‌های نفسانی و لذت‌های جسمانی— چنانکه شیوه بیشتر افراد چنین است— و مؤید این مطلب در مبحث چهارم خواهد آمد.  
۱۲— و در بحار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود:

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نا امید نشوید، به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است». <sup>۶۸</sup>

۱۳— و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود:  
«عمل کننده به امر ما فردا (ی قیامت) در حضیره القدس (درجه عالیه بهشت) با ما خواهد بود، و منتظر امر [حکومت] ما همچون غوطه ور شده بخونش در راه خدا می باشد».<sup>۶۹</sup>  
۱۴— و از فیض بن المختار از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«هر کس از شما بمیرد در حالیکه منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد».  
سپس چند لحظه‌ای درنگ کرده آنگاه فرمود:  
«نه؛ بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند»

سپس فرمود:  
«نه بخدا؛ همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد».<sup>۷۰</sup>

۱۵— و از حضرت ابی عبد‌الله امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

«برترین عبادت مؤمن انتظار قرآن را خداوند داشتن است».

۱۶— و در کافی بسنده صحیحی از عبد‌الله بن المغیره آمده که گفت: محمد بن عبد‌الله به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه می‌داشت و من می‌شنیدم که می‌گفت: پدرم مرا حدیث آورد از خاندانش از پدرانش که به یکی از امامان گفته بود: در منطقه ما جای ربطات<sup>۷۱</sup> هست که آن را قزوین می‌نامند و دشمنی هست که آن را دیلم می‌گویند، آیا جهاد یا ربطاتی بر ما هست؟ آن حضرت علیه السلام در جواب او فرمود:

بر شما باد که این خانه (بیت الله الحرام) را حج کنید.

سؤال کننده بار دیگر سوالش را تکرار کرد، باز حضرت علیه السلام فرمود: بر شما بادین خانه که آن را حج کنید، آیا یک فرد از شما راضی نیست که در خانه خود باشد و بر خانواده اش از دسترنج خود خرج نماید و انتظار امر ما را بکشد، پس اگر آن زمان را در کنند همچون کسی است که با رسولخدا صلی الله علیه وآلہ در جنگ بدر شرکت کرده باشد، و اگر در حالی که منتظر امر ما است بمیرد همچون کسی خواهد بود که با قائم صلوات الله علیه در خیمه اش باشد اینچنین— و دو انگشت سبابه اش را نشان داد— و نمی‌گوییم اینچنین— و انگشت وسط و سبابه را نشاند داد— زیرا که این بزرگتر از آن است. در اینجا حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفته است.<sup>۷۲</sup>

می‌گوییم: این روایت با آنچه در اخبار آمده که مرابطه (= مربز بانی) حتی در زمان غیبت هم مستحب است منافاتی ندارد، زیرا که ظاهراً منظور سوال کننده نایل شدن به ثواب مرابطه و جهاد بوده، پس امام علیه السلام او را بر حج و انتظار دلالت فرمود که ثواب جهاد و ربطات و حج همگی برایش حاصل گردد، اما با انجام مرابطه ثواب حج را نخواهد یافت.

و مؤید آنچه یاد کردیم اینکه امام علیه السلام به او فرمود:

بر شما باد این خانه که آن را حج کنید.

و نفرمود:

مرابطه نکنید یا جایز نیست یا حلال نیست و مانند اینها، و خدا دانا است.<sup>۷۳</sup>

۱۷— و در تفسیر نعمانی— رحمة الله— از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود:

«رسولخدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: ای ابوالحسن بر خداوند شایسته است که اهل

صلال (گمشدگان) را به بهشت داخل کند، و منظورش از این: مؤمنانی هستند که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که جایگاهش مخفی است و از چشم مردم غایب است بپا خیزند، پس آنان به امامت او اقرار می کنند و به دامان او چنگ می زند، و منتظر خروج او می مانند، آنان یقین دارند هیچ تردیدی بخود راه ندهند، صیر کنند گانند و تسليم شده گان هستند، فقط از شناختن جان امامشان و از شناختن شخص او گم شده اند.

براین دلالت می کند آنکه خدای تعالی هرگاه چشمۀ خورشید را که نشانه برای اوقات نماز قرار داده از بندگانش پوشاند، برآنان فرصت را توسعه داده که نماز را تأخیر بیندازند تا با آشکار شدن خورشید؛ وقت برای آنان معلوم گردد، و یقین کنند که زوال انجم شده است، و همینطور است کسی که منتظر خروج امام علیه السلام است، که به امامش دست یازیده، تمام فرایض خداوند که بر او واجب است با حدودشان از او قبول می شود، از معنی فریضه بودن خارج نمی باشد، پس او صبر کننده شکیبا گر است، غیبت امامش به (دین) او ضرری نمی رساند».<sup>۷۴</sup>.

#### ۱۸— و در کتاب کمال الدین از محمد بن النعمان از حضرت ابی عبدالله امام

صادق علیه السلام روایت آمده که:

«نژدیکترین حالات بندگان نزد خدای عزوجل و بیشترین خشنودی او از آنان هنگامی است که حجت خداوند را نبینند و برایشان آشکار نشود، و از آنان پوشیده بمانند که جای او را ندانند، و در عین حال می دانند که دلایل و نشانه های الهی از بین نرفته است، که در آن هنگام باید که هر صبح و شام منتظر فرج باشند. و همانا شدیدترین موقع غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجتش را از آنان پوشانیده باشد که برایشان ظاهر نگردد، و البته خداوند می داند که دوستانش به تردید نمی افتد، و اگر چنین می دانست که آنان به تردید واقع می شوند حجت خویش را یک چشم برهم زدن هم از آنان مخفی نمی کرد».<sup>۷۵</sup>

#### ۱۹— و از امام صادق علیه السلام است در بارۀ فرموده خدای عزوجل:

(الْذِيْكَ الْكَتَابُ لَاَرْبَبَ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُسْتَقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)

(آلم [از رموز قرآن است] این کتاب بدون تردید هدایتگر تقوایشگان است،

آنکه به غیب ایمان می آورند).<sup>۷۶</sup>

فرمود: متین شیعیان علی هستند، و غیب همان حجت غایب است، و گواه براین، فرموده خدای عزوجل است که:

(وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَأَنْتُظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ

### مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ .

(و می گویند: چرا از سوی پورودگارش آیتی براو نیامد پس بگوی به درستی که غیب،  
محضوص خدا است شما منتظر باشید من نیز با شما از منتظرانم) <sup>۷۷</sup>

۲۰— و در اصول کافی بسند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که

فرمود:

«زیان ندیده است کسی که در حال انتظار امر ما بمیرد آنکه در خیمه حضرت مهدی  
علیه السلام یا سپاهیان او نمرده است».<sup>۷۸</sup>

۲۱— و در روایت عمار سباطی که ان شاء الله تعالى خواهد آمد از حضرت امام  
ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«همانا بخدا سوگند ای عتمار کسی از شما براین حالی که در آن هستید نمیرد مگر آنکه  
نzed خداوند از بسیاری از کشته شدگان در برد و اُخد برتر باشد، پس شما را مژده باد».<sup>۷۹</sup>

۲۲— و در همان کتاب از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که ضمن

حدیثی فرمود:

«و بدانید که منتظر این امر همچون ثواب روزه دار شب زنده دار را دارد، و هر کس دوران  
قائم ما را در بیابد پس با او خروج نماید و دشمن ما را به قتل رساند برای او همچون پاداش  
بیست شهید خواهد بود، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همچون پاداش بیست و  
پنج شهید را خواهد یافت».<sup>۸۰</sup>

۲۳— و در مجمع البيان از حارث بن المغیره آمده که گفت: در محضر ابو جعفر باقر  
علیه السلام بودیم، فرمود:

آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند، مانند کسی است  
که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه وآلہ با شمشیر خود جهاد کرده  
باشد. سپس فرمود: بلکه والله مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ  
با شمشیرش جهاد کرده باشد. سپس بار سوم فرمود: بلکه به خدا قسم همچون کسی است  
که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ شهید شده باشد».<sup>۸۱</sup>

۲۴— و در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابو حمزه است که گفت:

«به حضرت ابی عبداللہ صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم، ستم بالا رفته و استخوانم سست گشته، و مرگم نزدیک شده، و می ترسم پیش از آنکه این امر (حکومت شما) را دریابم مرگم فرا رسد. فرمود: ای ابو حمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد، و به انتظار دوران ما نشست، مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم». <sup>۸۲</sup>

## ۲۵— و در کتاب کمال الدین از مفضل بن عمر آمده که گفت: شنیدم حضرت

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«هر کس در حالی که منتظر این امر باشد، بمیرد همچون کسی خواهد بود که از خواص حضرت قائم علیه السلام بوده باشد، نه بلکه مانند کسی باشد که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ شمشیر زده است». <sup>۸۳</sup>

## ۲۶— و در تفسیر البرهان بسنده خود از مسعدة آمده که گفت:

خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده ای که بر عصایش تکیه زده بود آمد، سلام کرد و امام صادق علیه السلام جواب سلامش را داد، سپس عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ دستت را بین بدہ که آن را بوسم، پس آن حضرت دستش را پیش آورد و او دست آن جانب را بوسید و سپس گریست. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: فدایت شوم یا بن رسول الله صد سال است که به پای قائم شما مانده ام می گوییم این ماه است، و این سال است، و هم اکنون ستم بالا رفته و استخوانم سست گردیده و مرگم نزدیک شده، و به آنچه که برای شما آرزو می کنم نرسیده ام، شما را می بینم کشته شده و آواره اید، و دشمناتتان را می بینم که با بالها پرواز می کنند چگونه گریه نکم!

پس دیدگان حضرت ابی عبداللہ صادق علیه السلام در اشک نشست سپس فرمود: ای پیرمرد اگر خداوند تو را باقی گذاشت تا اینکه قائم ما را ببینی در مرتبه أعلى خواهی بود، و اگر مرگ تو فرا رسد روز قیامت با سپرده گرانبهای محمد صلی الله علیه وآلہ مشهور خواهی شد، و ما سپرده گرانبهای او هستیم، که همانا آن حضرت صلی الله علیه وآلہ فرمود:

من در میان شما دو گوهر گرانبهای را بر جای می گذارم پس به آن دودست بیازید که هیچگاه گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت و خاندان را.

پیرمرد گفت: پس از اینکه این خبر را شنیدم دیگر آسوده خاطر شدم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ای پیرمرد بدانکه قائم ما علیه السلام از صلب حسن عسکری بیرون می آید و حسن از علی متولد می شود، و علی از محمد، و محمد از علی، و علی از موسی پسرم، و این پسرم از من متولد گردیده، ما دوازده تن هستیم همگیمان معصوم و پاکیزه می باشیم...».<sup>۸۴</sup>

۲۷— در روضه کافی بسند خود از اسحاق بن عمار آورده که گفت: حدیث آورد  
مرا مردی از اصحابیان، از حکم بن عتبیه که گفت:

هنگامیکه در محضر امام ابوجعفر باقر علیه السلام بودم خانه پر از جمعیت بود پیرمردی آمد که بر چوبدستی خود تکیه می زد، تا اینکه بر درب اتاق استاد و گفت: سلام بر توای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خداوند برتاباد سپس ساکت شد، حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: و برتاباد سلام و رحمت و برکات خداوند، سپس پیرمرد رو بسوی اهل منزل کرد و گفت: السلام علیکم، که همه حاضرین او را جواب دادند و سلامش را پاسخ گفتند.

آنگاه رو به سوی حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا مرا نزدیک خود بپر فدایت شوم که به خدا سوگند من شما را دوست می دارم و دوستداران شما را دوست می دارم، بخدا سوگند دوستی شما و هوادارانتان بخاطر طمع دنیوی نیست، و من با دشمن شما دشمنم و ازو بیزارم، و به خدا سوگند که دشمنیم با او و بیزاریم از او بخاطر کینه‌ای میان من و اونمی باشد، به خدا من حلال شما را حلال و حرمتان را حرام می دارم و منتظر أمر شما می‌پس ای که خداوند مرا فدایت گرداند، عاقبت مرا چگونه می بینی؟

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: به سوی من به سوی من آی. تا اینکه او را کنار خود نشانید. سپس فرمود: ای پیرمرد، بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام نیز مردی وارد شد و مانند سؤال تورا عرضه داشت، پدرم به او فرمود: اگر بمیری بر رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوی و قلت خنک و دلت سرد و دیده ات روشن می گردد، و راحتی و ریحان با فرشتگان کرام کاتبین را پیش روی خود خواهی دید، همینکه جانت به اینجا برسد— و به حلقوش اشاره کرد— و اگر زنده بمانی خواهی دید آنچه را که دیده ات به آن روشن شود و با مادر رکن اعلی خواهی بود.

پیرمرد عرضه داشت: چگونه فرمودی ای ابوجعفر؟ حضرت باقر علیه السلام دوباره سخن‌ش را تکرار کرد، پیرمرد گفت: الله اکبر ای ابوجعفر اگر من بمیرم بر رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوی و چشم روشن و قلبم سرد و دلم خنک می گردد و توسط راحتی و ریحان و فرشتگان کرام کاتبین مورد استقبال قرار می گیرم همینکه جانت به اینجا رسید، و اگر زنده بمانم آنچه را که دیده ام به آن

روشن شود خواهم دید و با شما در رکن اعلیٰ خواهم بود!  
سپس پیرمرد به شدت گریست های های تا اینکه صورتش به زمین چسبید، و اهل خانه چون حال پیرمرد را دیدند به گریه و ناله پرداختند، و حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام اشکها را از اطراف دید گانش با انگشت پاک می کرد.

آنگاه پیرمرد سر برداشت و به امام باقر علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ، دستت را بمن بده، خداوند مرا قربان تو سازد، آن حضرت علیه السلام دست خود را به او داد، پس دست حضرت را بوسید و بر دیدگان خود نهاد و بر صورتش کشید، سپس جامه از شکم و سینه اش برگرفت و دست آن حضرت را بر شکم و سینه خود قرار داد.

پس از آن برخاست و گفت: السلام علیکم، حضرت امام باقر علیه السلام در پی او می نگریست و پیرمرد می رفت، آنگاه روی به جانب حاضرین کرد و فرمود: هر کس دوست می دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نظر کند.  
حکم بن عتبیه گوید: هیچ مجلس گریه و ماتمی شبیه آن مجلس ننیدم.<sup>۸۵</sup>

**بحث دوم: در وجوب انتظار حضرت قائم علیه السلام بر همه افراد:**  
وبراین مطلب دلالت می کند— اضافه بر بعضی از آنچه گذشت— روایتی که شقة الإسلام کلینی— قدس سره— در اصول کافی بسنده خود از اسماعیل جعفی آورده که گفت:

مردی بر حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت، حضرت باقر علیه السلام به او فرمود:

«این نوشته مناظره کننده ای است<sup>۸۶</sup> که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. عرض کرد: رحمت خداوند بر توباد همین را خواسته ام. حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبد حقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد بنده و رسول او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان، و بیزاری از دشمنان، و تسليیم به أمر ما، و پرهیز کاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد».<sup>۸۷</sup>

و در همان کتاب از ابوالجبار و آمده که گفت:  
به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا، آیا مودت و دلباختگی و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود: آری، عرضه داشتم: من از شما مطلبی را می پرسم و می خواهم بمن پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه

می روم و نمی توانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم، فرمود: خواسته ات را بازگوی.  
 عرض کردم: دینی که تو و خاندان خدای عزوجل را با آن دینداری می کنید برایم بیان  
 فرما تا خدای عزوجل را با آن دینداری نمایم. امام با قرآن علیه السلام فرمود: اگرچه مطلب را  
 کوتاه کردی ولی سوال مهمی آورده، به خدای سوگند دینی را که من و پدرانم خدای  
 عزوجل را با آن دینداری می کنیم برایت می گویم: گواهی دادن به اینکه هیچ معبد  
 حقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه وآلہ رسول خدا است، و اقرار کردن  
 به آنچه از نزد خداوند آورده، ولایت ولی ما و بیزاری از دشمنمان و تسليم بودن به أمر ما  
 و انتظار قائم ما و اهتمام ورزیدن [در امور واجب و حلال] و پرهیز کاری [از کارهای  
 حرام] می باشد.<sup>۸۸</sup>

و در غیبت نعمانی بستد خود از ابو بصیر از حضرت ابو عبدالله امام صادق  
 علیه السلام آورده که روزی آن حضرت فرمود:

آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عزوجل هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی پنیرد؟  
 گفتند: چرا، فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه  
 محمد صلی الله علیه وآلہ بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر  
 فرموده، ولایت، و بیزاری از دشمنانمان—یعنی خصوص امامان—و تسليم شدن به  
 آنان، و پرهیز کاری، و کوشش، و اطمینان، و انتظار قائم علیه السلام.

سپس فرمود: به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را [روی  
 کار] می آورد، آنگاه فرمود: هر کس دوست می دارد از جملة اصحاب قائم علیه السلام  
 باشد باید انتظار بکشد و با پرهیز کاری و اخلاق نیک رفتار نماید در حالیکه منتظر باشد،  
 پس اگر از دنیا رفت و [پس از مردنش] قائم قیام کرد، برای او پاداشی خواهد بود همانند  
 پاداش کسی که امام قائم را در ک کرده، پس جذیت کنید و در انتظار بمانید گوارایتان  
 باد ای گروه مشمول رحمت الهی.<sup>۸۹</sup>

می گوییم: عبارت (یعنی خصوص امامان) احتمال دارد که از فرمایش امام  
 علیه السلام باشد، و احتمال می رود که گفته ابو بصیر باشد.  
 و چون منظور از ولایت آن است که امام علیه السلام را در تمام امور سر پرست خود  
 قرار داده، و پیروی از او را در همه موارد واجب بداند، حضرت بیان فرمود که کسی  
 ولایتش واجب است که خداوند عزوجل او را به امامت و عصمت مخصوص گردانید، نه  
 هر کسی که منتبه به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ است، و دشمنی کردن باید با معاند  
 و دشمن امام علیه السلام باشد خواه از ذریة پیغمبر باشد یا غیر آنها.

و از آنچه بر وجوب انتظار دلالت می کند روایتی است که شیخ صدق در کتاب *كمال الدين* بسند خود از عبدالعظیم حسنی آورده که گفت:

«بر آقایم محمدبن علی بن موسی بن جعفر بن محمدبن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب عليهم السلام وارد شدم، و می خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او؟ پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و بمن فرمود: ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبیتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، واو سومین [امام] از فرزندان من است». <sup>۹۰</sup>

و در همان کتاب به دو سند صحیح از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام

آمده که فرمود:

«نزدیکترین حالات بندگان تزد خدای عزوجل و بیشترین خشنودی او از آنان وقی است که حجت خدا را نیابند و برای آنها آشکار نشد و از دیدگان آنها پوشیده بماند که جایگاهش را ندانند، و در عین حال بدانند که حجتها و بیانات الهی باطل نشده، پس در آن هنگام و هر صبح و شام منتظر باشند که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجت خود را از آنان مخفی بدارد و برآنان آشکار نگردد، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی شوند، و اگر می دانست که آنها در شک می افتدند یک چشم برهم زدن حجت خود را از آنان نهان نمی ساخت و این جز زیر سر اشاره مردم نخواهد بود». <sup>۹۱</sup>

**مبحث سوم:** معنی انتظاری که در این اخبار با آن امر گردیده است.

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می کشیم از آن برمی آید، و ضد آن یأس و نامیدی است، پس هرقدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قویتر خواهد بود، نمی بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش بسر بری هرچه هنگام آمدنش نزدیکتر شود مهیا شدنت فزونی می یابد، بلکه احياناً خوابت به بیداری مبدل می گردد چون انتظارت شدید است.

و همانطور که مراتب انتظار از این جهت متفاوت است از جهت محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز مراتب متفاوتی دارد، پس هرچه محبت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن برای محبوب زیادتر می شود، و فراش در دنیا کتر می گردد، بگونه ای که منتظر از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می ماند، و دردهای بزرگ

و محتنهاهای شدید را احساس نمی کند.

بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هرقدر که انتظارش شدیدتر باشد تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و بدست آوردن خویهای پسندیده بیشتر می گردد، تا به فیض دیدار مولا خویش و مشاهده جمال انورش در زمان غیبتش رستگار شود، همچنانکه برای عده بسیاری از نیکان اتفاق افتاده است، ولذا امامان معصوم علیهم السلام — در روایاتی که خواندی وغیر آنها— به پاکیزگی صفات و مقید بودن به انجام طاعات امر فرموده اند.

بلکه روایت پیشین ابو بصیر اشارت یا دلالت دارد براینکه رستگاری به مقام انتظار و نایل شدن به پاداش منتظراًن به پرهیز کردن از گناه و کسب کردن خویهای پسندیده بستگی دارد، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر آنکس که خواسته باشد از ایaran قائم علیه السلام شود باید که منتظر باشد و با پرهیز کاری و خویهای پسندیده عمل نماید، و او است منتظراًن پس هرگاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپاخیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد...».

وبی تردید هر چقدر که انتظار شدیدتر باشد صاحب آن مقام و ثواب بیشتری نزد خدای عزوجل خواهد داشت. خدای تعالیٰ ما را از مخلصان منتظرين مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف قرار دهد.

#### مبحث چهارم: آیا در انتظار قصد قربت شرط است یا نه؟

شرح این مطلب به بیان دو مقدمه بستگی دارد:

مقدمه اول: در بیان آنچه نیت در آن شرط است:

در اینجا می گوئیم: او امری که از سوی خداوند صادر می شود بر سه گونه است: یکی: آنچه می دانیم که مصلحت در آن انجام دادنش به صورت تعبد است مانند:

نماز.

دوم: آنچه می دانیم مصلحت در آن به صورت تعبد منحصر نیست، بلکه مقصود انجام یافتن آن است به هر نحوه ای که باشد، چنانکه فرموده: «جامه اات را از اداره های آنچه گوشتش حلال نیست بشوی» که می دانیم مقصود شسته شدن جامه است با صرف نظر از نیت و قصد شوینده.

سوم: آنچه نمی‌دانیم مصلحت در آن به صورت تعبد منحصر باشد، مانند: دیدار مؤمن و مانند آن.

و تردیدی نیست که در گونه اول نیت شرط است که اگر در آن (نیت) خللی وارد آورد تکلیف از گردش ساقط نمی‌گردد، همچنانکه بدون تردید نیت در گونه دوم شرط نیست.

و اما در گونه سوم: هرگاه شخص آن را به قصد تعبد بجای آورد استحقاق ثواب دارد، و اگر آن را بدون قصد عبادت بجای آورد استحقاق ثواب ندارد، موجب عقاب هم نیست، و فرق بین این با کارهای مباحی که هرگاه شخص آنها را به قصد طاعت بجای آورد آن است که در اینجا امر بطور مستقیم به آنها تعلق یافته، در صورتیکه در آن کارهای مباح امر بطور مستقیم به آنها نرسیده است، چونکه فرض این است که آنها مباح هستند، بلکه بدینجهت امر به آنها تعلق می‌گیرد که واسطه رسیدن به امر راجحی در شرع می‌باشد.

مقدمه دوم: در بیان منظور از قصد قربت که در عبادات شرط است: می‌گوئیم: منظور از آن آوردن ماموڑ به (چیزی که با آن امر شده) به قصد اطاعت خداوند – جل شأنه – و فرمانبرداری و بکار بستن فرمان او می‌باشد، خواه انگیزه او به قصد اطاعت این باشد که خداوند را شایسته اطاعت می‌داند، یا انگیزه اش محبت خداوند یا سپاسگذاری نسبت باو، یا تقرب جستن به سوی او، یا امید پاداش الهی و یا ترس از عقوبتش بوده باشد، که مراتب و درجات مختلفی است هر یک برتر از دیگری، (و هر کسی بر روش خود عمل می‌کند).<sup>۹۲</sup>

و دلایل شرط بودن نیت به گونه یاد شده در کتب فقه ذکر گردیده از اجماع و آیات مانند فرموده خدای تعالی: (فَاعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّين = پس خداوند را با إخلاص کامل در دین پرستش نمائید).<sup>۹۳</sup>

و احادیث از جمله: حدیث صحیحی که در اصول کافی روایت شده:

«امام زین العابدین علیه السلام فرموده: هیچ عملی جز با نیت درست نیست».<sup>۹۴</sup>

واز جمله: در وسائل بسند خود از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآلہ ضمیم حدیثی آورده که فرمود:

«همانا اعمال بسته به نیتها است و برای هر کس آنچه را نیت کرده خواهد بود، پس هر آنکه به قصد آنچه نزد خداوند هست در غزوه‌ای شرکت کند بتنه پاداشش برخادی عزوجل خواهد بود، و هر کس به خاطر دنیا یا به نیت بدست آوردن غنیمتی به غزوه رود

جز آن چیزی حاصلش نخواهد شد».<sup>۹۵</sup>

ودر همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که:

«خدای عزوجل فرموده: من بهترین شریک هستم، هر کس غیر مرا در عملی با من شریک سازد آن را نخواهم پذیرفت مگر آنچه را که برای من خالص باشد».<sup>۹۶</sup>  
و احادیث دیگری که در کتابهای علمای ما — که خداوند برآنان رحمت آرد —  
تدوین گردیده است.

چون این را دانستی پس بدانکه آنچه به نظر نزدیکتر است اینکه انتظاری که در اخبار بآن امر شده از گونه سوم می باشد، بنابراین چند صورت در آن تصور می شود:  
اول: اینکه منظور شخص منتظر اطاعت امر خداوند باشد، خواه انگیزه او بر اطاعت  
امید ثواب موعود (وعده داده شده در روایات) باشد یا نه.

دوم: اینکه انگیزه اش برانتظار اطاعت امر و نایل شدن به پاداش دنیوی یا اخروی  
باشد، ولی قصد پاداش فرعی و تابع قصد اطاعت باشد (یعنی مقصود اصلی او از انتظار  
اطاعت امر باشد و به پیوست آن پاداش را قصد نماید).

و این دو قسم موجب نایل شدن به تمام پاداشها و ثوابهایی است که در روایات  
وارد گردیده، و شایسته است که مؤمن قسم اول را انتخاب کند، بلکه عالیترین گونه هایش  
را — که با آنها اشاره نمودیم — برگزیند.

سوم: اینکه انتظار به منظور رستگاری به ثوابها و موهاب اخروی یا دنیوی باشد،  
بجهت آگاهیش به جمع شدن لوازم زندگی و طول عمر، و فراخی روزی، و فراوانی  
نعمتها، و زایل شدن هم و غم و درد و رنج در زمان ظهور مولا یمان صاحب الزمان صلوات الله  
علیه، بطوریکه از انتظارش جز این نخواهد، و اطاعت امر خداوند در نظرش نباشد.

چهارم: عکس قسم دوم (یعنی منظور اصلیش از انتظار پاداش باشد و به پیوست  
آن بخواهد امر خداوند را اطاعت کند).

و ظاهر آن است که در این دو قسم استحقاق ثوابهایی که در روایات وعده شده اند  
را ندارد، زیرا که استحقاق پاداش عبادت به قصد اطاعت بستگی دارد — چنانکه دیدید در  
صریح روایت آمده است.

وفرض این است که مأمور<sup>ب</sup> را به قصد تعبد (= انجام عبادت) بجای نیاورده،  
پس انتظارش عبادت نیست.

و همانطور که مستحق ثواب نیست همچنین استحقاق عقاب نیز ندارد، زیرا که  
چنین نمی دانیم که مصلحت انتظار فقط در صورت انجام دادن آن به قصد قربت باشد،

بلکه ظاهر از مطالعه اخبار رسیده در این باره این است که منظور آن است که مؤمن از ظهور امام علیه السلام ناامید نشود و مأیوس نگردد، لذا امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی که پیشتر در مبحث اول آورده فرموده: منتظر فرج باشد و از رحمت الهی مأیوس نشوید...  
که ظاهر فرموده حضرت که: مأیوس نشوید بیان نخستین درجات انتظار می باشد.  
و نیز اشاره به همین است فرموده مولا یمان حضرت صادق علیه السلام در روایت ابو بصیر که سابقاً گذشت اینکه:

ای ابو بصیر آیا توهم از کسانی هستی که دنیا می خواهند...

وبدینترتیب بر او اعتراض کردند، یعنی اینکه آیا همچون تؤیی سزاوار است که خواسته اش از انتظار فرج رسیدن به لذت‌های دنیوی باشد؟ و این بیان برآنچه یادآور شدیم دلالت دارد که اگر هدفش در رسیدن به پاداش محدود باشد مستحق عقوبت نیست، و نظیر این مطلب در اعمال بسیار است مانند:

دیدار مؤمن و عیادت بیمار و تشییع جنازه و برآوردن حوائج برادران دینی و غیر اینها که هیچکس نگفته: اگر مؤمن حاجت برادر مؤمن خویش را برآورده سازد و باین کارش قصد تعبد نکند مستحق عقوبت می شود، البته استحقاق ثواب در این عمل و مانند آن به قصد تعبد بستگی دارد، چنانکه توجه دادیم.<sup>۹۷</sup>

اگر بگوئید: می توان قائل شد که قصد تقریب در انتظار واجب است و خلاف آن حرام می باشد، نظر به حدیثی که در کتاب تحف العقول از مفضل بن عمر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«مردم درباره ما برسه گروه متفرق شدن: گروهی ما را دوست داشته و در انتظار قائم ما شدند تا از دنیای ما برخوردار گردند، پس گفتند و سخنان ما را حفظ کردند و از کردار ما کوتاهی نمودند، که اینها را خداوند به سوی آتش محشور خواهد ساخت...».

می گوییم: این صفت منافقان است که محبت خاندان عصمت را به زبان اظهار کرده و دلهایشان منکر آن است، و این مطلب از فرموده امام صادق علیه السلام که: «پس گفتند...» ظاهر و آشکار است، بنابراین مقصود چنین است —والله العالم— که: این منافقان محبت ما را به زبان آشکار ساختند تا هرگاه قائم خاندان عصمت بپاختست به هدفهای دنیوی خویش نایل گردند، و حال آنکه فعل آنها مخالف قولشان می باشد، و این دلیل نفاق آنها است و عاقبت کارشان جهنم است، و این افراد همانهایی هستند که در بعضی از روایات آمده که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دستور می دهد گردنشان را

بزند در حالیکه کنارش ایستاده باشد، و خدا دانا است.

### مبحث پنجم: دریان حکم ضد انتظار یعنی نامیدی:

در این باره می گوئیم که: نامیدی بر چند گونه تصور می شود:

**گونه اول:** یأس و نامیدی از اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام بطور کلی، و بدون شباهه همگی در حرام بودن آن اتفاق نظر دارند، زیرا که ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه احتمال می رود که از ضروریات دین اسلام باشد، چونکه احادیث در این باره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حد توافق شیعه و سنی رسیده، بلکه علمای آنها (سینیان) نیز باین امر اعتراف دارند و اختلاف در تعیین شخص او است و اینکه حالا وجود دارد، در مقابل آنهاییکه قائل هستند که آن حضرت وجود خواهد یافت و متولد خواهد شد.

بنابراین إنکار آن بطور کلی تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.  
و شاهد بر آنچه یادآور شدیم اینکه مجلسی<sup>۹۸</sup> — رحمه الله — از ابن ابی الحدید — که از بزرگان علمای اهل سنت است — حکایت کرده که گفته:  
البته که فرقه های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف پایان نخواهد یافت مگر پس از (آمدن) مهدی.

**گونه دوم:** نامیدی از ظهور حضرت قائم علیه السلام در مدت معینی بحسب پندارها و حدسها باینکه مثلاً گفته شود: حضرت قائم صلوات الله علیه تا پنجاه سال دیگر ظهور نخواهد کرد، ولازمه این پندار آن است که در آن مدت منتظر نباشد، و حال آنکه از بررسی احادیثی که امر می کند در هر صبح و شام منتظر باشیم ظاهر می شود که این گونه نامیدی هم حرام باشد، زیرا که امر در وجوب ظهور دارد، و ترک واجب قطعاً حرام است.  
و اما احادیثی که براین مطلب دلالت دارد قسمتی از آنها گذشت، و از آن جمله است:

— روایت حمّاد بن عثمان که در اقبال از<sup>۹۹</sup> امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«و امر صاحب خود را شب و روز انتظار داشته باش که خداوند هر روز در کاری است هیچ کاری از کار دیگر او را مشغول نخواهد داشت.»

که در بخش ششم همین کتاب گذشت.

و نیز در بخار در حدیثی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«نژدیکترین حالت بندگان نسبت به خدای عزوجل و رضايتمندترین هنگام از آنها موقعی

است که حجت الهی را نیابند پس برای آنها آشکار نشود و جایگاهش را ندانند، در

حالیکه در آن وضع می دانند که حجت خداوند باطل نگشته است، پس در آن هنگام هر

صبح و شام منتظر فرج باشید...»<sup>۱۰۰</sup>.

واز جمله: همچنین در بخار از قمی ضمن حدیثی از پدرش از محمدبن الفضیل از پدرش از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده تا آنجا که گوید...

— به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت گردم، پس کی این کار می شود؟

فرمود: البته برای ما وقتی نسبت به آن تعیین نشده، ولی هرگاه چیزی را برایتان گفته باشید

پس همچنانکه گفته شد بگوئید: خدا و رسول او راست گفته اند، و هرگاه برخلاف آن

واقع شد بگوئید: خدا و رسولش راست گفتند دو برابر پاداش خواهید یافت، ولی هرگاه

احتیاج و فقر شدید شد و مردم یکدیگر را انکار کردند، در آن هنگام هر صبح و شام در

انتظار این امر باشید.

عرض کردم: فدایت گردم احتیاج و فقر را دانستیم، اما انکار مردم یکدیگر را چیست؟

فرمود: اینکه کسی به خاطر حاجتی نزد برادرش می آید پس به غیر از آنچه پیشتر با او

برخورد می کرد با او دیدار می نماید، و سخن دیگری جز آنچه قبلًا با او می گفت ازوی

می شود.»<sup>۱۰۱</sup>

می گوییم: مقصود از انتظار فرج در هر صبح و شام آن است که هر وقتی که ممکن است آن فرج موعود در آن واقع شود می بایست انتظارش را کشید، و بدون تردید وقوع این امر در تمام ماهها و سالها امکان دارد، به مقتضای امر خداوند تدبیر کننده دانا، پس برهمه افراد خاص و عام واجب است منتظر آن باشند.

واز جمله: احادیث مستفیضی است که از تعیین کردن وقت ظهور نهی می کند،

که در همان عنوان آنها را خواهیم آورد، زیرا که مقتضای نفی کردن ظهور در مدت معینی از سالها و ماهها خود وقت گذاری به گذشت همان مقدار از زمان است و این به نص اخبار

رسیده از امامان علیهم السلام حرام می باشد.

و شاهد و مؤید این مطلب است گروههایی از اخباری که از امامان معصوم

علیهم السلام روایت گردیده.

و از جمله: روایاتی است که دلالت می کند براینکه وقت ظهور آن حضرت علیه السلام از امور بدائیه است که ممکن است زودتر شود یا به تأخیر افتد، به مقتضای حکمت خداوند دانا، چنانکه مولایمان حضرت صادق علیه السلام در روایت حماد بن عثمان — که پیشتر گذشت — به این معنی اشاره فرموده، و نیز احادیثی که بر آن دلالت داشت پیش از این گذشت.

و از جمله: احادیثی است که در آنها مهیا کردن اسلحه و مراقبه دائم امر گردیده، چون امر کردن به این دو کار با وجود ناامیدی از ظهور در مدت معین بیهوده است. و مانند آینها است آنچه از آثار انتظار در اخبار امر گردیده.

و از جمله آنچه در اصول کافی بسند خود ضمن حدیثی آورده که: یقطین به پسرش علی بن یقطین گفت:

چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده واقع گردید و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت؟ علی گفت: البته آنچه درباره ما و شما گفته شده هر دوازیک منع بوده است، مگر اینکه جریان شما وقش رسیده بود پس بی کم و کاست مطلب به شما گفته شد، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت، ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگرم شدیم، و اگر به ما می گفتند: این امر تا دو یست یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت، البته دلها قساوت می گرفت، و عموم مردم از اسلام بر می گشتند، ولی گفتند: به زودی این امر واقع می گردد و خیلی نزیک است، تا دلها با هم افت گیرد و گشایش نزدیک گردد». ۱۰۲

و در بحار<sup>۱۰۳</sup> از دو کتاب غیبت نعمانی و غیبت طوسی مثل این حدیث را روایت آورده است.

و در کتاب علل الشرایع بسند خود به طور مرفوع از علی بن یقطین روایت کرده که گفت:

به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: چرا آنچه از ملاحم (پیشگوئیها) درباره شما روایت شده آنطور که روایت آمده واقع نمی گردد، و آنچه در مورد دشمنانتان روایت گردیده درست می آید؟ فرمود: «آنچه درباره دشمنانمان صادر گشت از حق بود پس همانطور که گفته شده بود پیش آمد، ولی شما با آرزوها دلگرم شدید پس برای شما بیان شد آنچه بیان شد».

و از جمله: در غیبت نعمانی روایت مسندي از ابوالمرھف آمده که امام صادق

علیه السلام فرمود:

«محاضیر هلاک شدند» راوی گوید: عرضه داشتم: محاضیر چیست؟ فرمود:

«عجله کنندگان، و نزدیک شمارندگان نجات یافتند...». <sup>۱۰۴</sup>

و نیز در همان کتاب بطور مستند از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت آمده

که فرمود:

**«هَلَكَ أَصْحَابُ الْمَحَايِرِ وَنَجَى الْمَقْرَبُونَ = شتابزدگان هلاک شدند و نزدیک**

**شمارندگان نجات یافتند...».** <sup>۱۰۵</sup>

چون ظاهر آن است که (مقربون) به کسر راء باشد یعنی مؤمنانی که منتظرند که ظهر  
آن حضرت علیه السلام را نزدیک می دانند و همواره انتظارش را می کشند.

و مؤید این مطلب است آنچه در دعای عهد آمده که از امام صادق علیه السلام

روایت شده:

«آنها [مخالفان] آن را بعيد می پنداشند و ما فرج و ظهر را نزدیک می دانیم...» <sup>۱۰۶</sup>

واز جمله اینکه: یکی از حکمت‌های مخفی داشتن وقت ظهر آن حضرت این  
است که مؤمنین در تمامی اوقات و همه سالها در انتظار آن بسر برند، چنانکه در حدیث  
ابن یقطین به این معنی اشاره شده، در آن دقت کن.

واز جمله: روایاتی است که دلالت دارد براینکه ظهر آن حضرت صلوات الله  
علیه همان ساعت است که دانستن وقت آن به خداوند — جل جلاله — اختصاص دارد،  
چنانکه گذشت.

واز جمله: روایاتی است که دلالت دارد براینکه ظهر آن حضرت علیه السلام به  
طور ناگهانی انجام می شود، مانند فرموده آن حضرت در توقیعی که در احتجاج روایت آمده  
که:

«به درستی که امر ما ناگهانی پیش می آید هنگامی که توبه، کسی را سود ندهد...» <sup>۱۰۷</sup>.

وروایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ آمده که فرمود:

«مهدی از ما است خداوند امرش را یک شبے اصلاح خواهد فرمود».

وروایت دیگری که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ آمده که فرمود:

«او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد».

و روایت نبوی دیگری که در حدیثی از حضرت امام رضا علیه السلام در کتاب کمال الدین آمده که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ عرض شد: «رسول الله قائم از فرزندان شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثیل او همچون ساعت [قیامت] است که (آن را در وقت خود کسی جزاو [خدای عزوجل] ظاهر و روشن نکند، شان آن] در آسمانها و زمین سنگین است شما را ناید جز ناگهانی.)<sup>۱۰۸</sup>.

و در اصول کافی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه پیشوای شما [دانش شما] از میان شما برداشته شد پس از زیر پای خود منتظر فرج باشید».<sup>۱۰۹</sup>

می گوییم: ظاهراً فرموده آن حضرت علیه السلام: «از زیر پای خود منتظر فرج باشید» کنایه از ظهور امام عصر عجل الله فرجه به طور ناگهانی است، بنابراین واجب است در زمان غیتش در هر حالی که احتمال می رود با پیروزی ظهور کند انتظارش را کشید. اگر بگوئید: اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام ناگهانی باشد، با آنچه در احادیث مستفیض بلکه متواتر معنوی آمده مبنی براینکه: علامتهای حتمی خواهد داشت که برای همه مردم معلوم خواهد شد — مانند سفیانی و صحیحة آسمانی و کشته شدن نفس زکیه — منافات دارد؟

می گوییم: اولاً انتظار لازم ظهور در حقیقت انتظار خود آن است، پس چون به راستی دانستی که ظهور آن حضرت بعد از آشکار شدن نشانه هایش خواهد بود، جز این نیست که منتظر پدیدار شدن آن نشانه ها خواهی بود، چون آن علامتها نشانه ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشند.

خلاصه اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر گردیده: انتظار ظهور مولایمان است با هر چه از علامتها و آثار دارد، و این بر اهل بصیرت روشن است، و برای توضیح بیشتر مثالی می آوریم:

اگر زمامدار قدرتمندی به تو وعده بدهد که در یکی از روزهای هفته به منزلت خواهد آمد، آیا از همان آغاز هفته با فراهم کردن وسایل پذیرایی و زینت منزل و فرش و اثاثیه مناسب منتظر آمدنش نخواهی بود؟ بطوريکه هرگاه در یکی از آن روزها بر منزل تو وارد گشت موجبات احترام را فراهم آورده باشی و در شمار خطاكاران قرار نگیری؟ با اینکه قطعاً می دانی که آمدن او نشانه های خبر دهنده و علامتهاي آشکار کننده ای دارد، ولی چون آشکار شدن آن نشانه ها از آمدنش جدا نیست، منتظر او خواهی شد با همه

لوازمی که پیش از او حاصل خواهد گشت.  
 شانیاً: ظاهر اخبار متعددی که از امامان علیهم السلام روایت آمده آن است که:  
 تمام آن آثار در یک سال واقع می‌شوند، پس واجب است مؤمن منتظر در طول سال آماده  
 ظهر مولایش باشد، چون احتمال دارد این امر در آن سال وقوع یابد، بلکه از چند روایت  
 ظاهر می‌شود که آن علامتها نزدیک به هم واقع می‌شوند.

در مورد سفیانی: در بخار از حضرت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام  
 آمده که در بیان علائم ظهر حضرت قائم علیه السلام فرمود:

«پیش از خروج او علیه السلام خروج مردی بنام عوف سلمی در سرزمین جزیره خواهد بود  
 که پناهگاهش تکریت و کشته شدنش در مسجد دمشق واقع می‌گردد، سپس خروج  
 شعیب بن صالح از سمرقند پیش می‌آید.

آنگاه سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می‌کند، و او از فرزندان عتبة بن ابی سفیان  
 است، پس چون سفیانی آشکار شود مهدی علیه السلام مخفی می‌گردد سپس بعد از آن  
 خروج خواهد فرمود».<sup>۱۱۰</sup>

می‌گوییم: از این حدیث استفاده می‌شود که ظهر حضرت قائم علیه السلام مقارن  
 خروج سفیانی یا نزدیک به آن خواهد شد، و این منافات ندارد با آنچه در روایات متعددی  
 وارد شده که مدت حکومت سفیانی هشت ماه خواهد بود، و آنچه وارد شده که خروج  
 سفیانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود، زیرا که منظور از قیام قائم علیه السلام در  
 این روایت خروج آن حضرت به طور علنی و آشکارا در بیت الله الحرام، و ظهر شریف شد  
 برای خاص و عام می‌باشد، که روایاتی وارد شده که دلالت دارد براینکه آن حضرت  
 علیه السلام ظهورهای متعددی پیش از این ظهر تام خواهد داشت که تاریکی غیبت  
 برطرف خواهد گشت و برای عموم مردم آشکار خواهد شد، چنانکه پیشتر نیز به این مطلب  
 اشارت رفت.

و اما در مورد کشته شدن نفس زکیه: در کتاب کمال الدین از امام صادق  
 علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«بین [خروج] قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده شب نخواهد  
 بود».<sup>۱۱۱</sup>

و اما صیحه آسمانی: از علامتها مقارن ظهور می‌باشد، چنانکه از ملاحظه  
 روایات ظاهر می‌گردد، و آنچه یاد آور شدیم برای صاحبان اندیشه بسنده است.

**گونه سوم:** ناامید بودن از نزدیکی زمان فرج و ظهور آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه، می باشد یعنی اینکه احتمال تزدیک بودن آن را نفی نماید، چنانکه حال بعضی از اهل زمان ما است، آنانکه عقاید و باورهای خود را برحدس و گمان و تخمین بنا می کنند، و ظاهر از دلایل حرام بودن این گونه ناامیدی نیز می باشد، به همان دلیلها یی که در گونه دوم آوردیم، زیرا که از اخبار روایت شده از امامان علیهم السلام چنین استفاده می شود که بدینجهت وقت ظهور بر مؤمنین مخفی مانده تا در تمامی زمانها و سالها منتظرش باشند، هر چند که حکمتها دیگری نیز برای آن هست، و خداوند حقایق امور را می داند.

## ششم اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار:

و این از نشانه های دوستان و موالیان آن جناب است، و در خوبی واستحباب آن هیچ تردیدی نیست، چون در دعا های روایت شده برای آن جناب این معنی آمده، و چه خوب سروده اند:

وَدَفْعُ عَيْنِي مِنَ الْأَمَاقِ مُنْدَفِقُ  
فَهَلْ رَأَيْتَ غَرِيقًا وَهُوَ مُحَرَّقُ  
قلبي اليك من الأسواق مُحرّقٌ  
السوق يُحرقني والدمغ يُغرقني

يعنى :

کس غریقی همچومن دیده زآتش شعله ور؟  
از ظهور طلعت گردد مستانها بهار  
زآتش دل سوزم و درستیل اشکم غوطه ور  
شوق روی انورت آرد شگفتیه ابابار

و براین مطلب دلالت دارد آنکه مولایمان امیر المؤمنین علیه السلام اظهار اشتیاق به دیدارش را داشت، چنانکه در حدیث روایت شده از آن حضرت علیه السلام در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در حرف عین گذشت که پس از آنکه قسمتی از صفات و نشانه های او را بیان فرمود و به بیعت کردن با او و اجابت نمودن دعوتش امر کرد، فرمود: «هاه» و به سینه اش اشاره نمود و شوق به دیدارش را اظهار داشت. تمام این خبر در بحث علم آن حضرت علیه السلام [جلد اول کتاب] گذشت.  
و نیز براین معنی دلالت دارد آنچه در بخار به نقل از کتاب مزار کبیر بسند خود از احمد بن ابراهیم روایت آورده که گفت:

«به جناب ابو جعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدار مولایمان علیه السلام بیان کردم،  
بمن فرمود: با وجود اشتیاق مایل هستی اورا بینی؟ گفتم: آری، فرمود: خداوند پاداش

سوق تورا عنایت فرماید، و دیدن رویش را به آسانی و عافیت بتوروزی کند، ای ابوعبدالله التماس مکن که او را ببینی، زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری، و درخواست مکن که با او همنشین گردد که این از عزائم الله است و تسليم بودن به آن بهتر است، ولی با زیارت به سوی او توجه کن...».<sup>۱۱۲</sup>

می‌گوییم: نیک بودن اشتیاق به آن حضرت علیه السلام أمر واضح و روشنی است، که هیچ پوشیدگی در آن نیست، زیرا که این از لوازم محبت است که از دوستان جدا نمی‌گردد، و عبارت: «خداؤند پاداش شوق تورا عنایت فرماید» اشاره به ثواب ارزنده‌ای است که برآن مترب می‌شود، چنانکه برآن دلالت دارد فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث آینده با احترام و تجلیلی که در آن هست.

و اینکه فرمود: «ای ابوعبدالله التماس مکن که او را ببینی...» منظور دیدن آن حضرت به گونه امامان گذشته علیهم السلام است، یعنی در هر وقت که خواسته باشی این امر برایت فراهم باشد، و اما اینکه درخواست دیدن آن حضرت به طور مطلق چیزی نیست که منع شده باشد بلکه از وظایف متینین است، و رسیدنشان به این سعادت بسیار اتفاق افتاده است.

و شاهد برآنچه گفتیم اینکه گفته: «زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری و درخواست مکن که با او همنشین گردد که این از عزائم الله است...» چون اگر دیدن آن جناب و همنشین شدن با حضورش هر چند در بعضی از اوقات، از عزائم الله و خواسته حتمی خداوند در مورد صاحب الزمان علیه السلام بود، برای هیچکس از مؤمنین این امر اتفاق نمی‌افتد، که این بخلاف چیزی است که مشاهده می‌شود، زیرا که روایات و حکایات در مورد مؤمنان رستگار به دیدار آن بزرگوار علیه السلام سبب باور اهل یقین می‌باشد.

وبالآخره پوشیده نماند که جمله: «به او اشتیاق داری...» جمله خبریه است که در مقام انشاء واقع شده که در حقیقت امر به شوق دیدار آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه می‌باشد.

و بر فضیلت اشتیاق اهل إخلاص به آن حضرت دلالت می‌کند آنچه در بحار از اختصاص به سند خود از محمدبن مسلم روایت آمده که گفت:

به سوی مدینه رهسپار شدم در حالیکه دردمد و بیمار بودم، به امام باقر علیه السلام عرض شد که محمدبن مسلم بیمار است، پس آن حضرت به توسط غلامی نوشیدنی که با

دستمالی پوشانیده شده بود برایم فرستاد، غلام ظرف نوشیدنی را به دستم داد و به من گفت: آن را بیاشام که آن حضرت علیه السلام به من امر فرمود که برجای بمانم تا آن را بنوشی. پس آن را گرفتم ناگاه بوی مشک از آن برخاست، نوشابه‌ای خوش طعم و سرد بود، و چون آن را آشامیدم غلام به من گفت: مولایم به تو می‌فرماید: هرگاه آشامیدی نزد من بیا. پس دراندیشه شدم که به من چه گفت و حال آنکه پیش از آن نمی‌توانستم بر پای بایستم! که وقتی نوشابه در درونم جای گرفت انگار که از بند رهائی یافته باشم نشاط گرفم، پس به درب منزل آن جناب رفتم و اجازه ورود خواستم، پس بر من بانگ زد که: بدنت سالم گشت، داخل شو، آنگاه درحالیکه گریه‌می کردم داخل شدم، و برآن حضرت سلام کردم و بردست و سرش بوسه زدم، آن حضرت علیه السلام به من فرمود: ای محمد چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم بر غربتم و دوری راه و کمی توان برماندن نزد شما و دیدن رویتان.

فرمود: اما کمی توان که خداوند اولیای ما و دوستانمان را اینچنین قرار داده و بلا را برآنان نزدیک ساخته، و اما آنچه از غربت یادآور شدی پس تأسی جسته‌ای به حضرت ابی عبدالله علیه السلام که در سرزمینی دور از ما کنار نهر فرات است، و اما دوری راه که یاد کردنی البته مؤمن در این دنیا غریب و در میان این مردم نگونسار است تا از این خانه دنیا به رحمت خداوند بیرون رود، و اما آنچه متذکر شدی از دوست داشتن نزدیک بودن به ما و ملاقات با ما را و اینکه نمی‌توانی این کار را انجام دهی پس خداوند می‌داند که در دلت چیست و پاداش توبر او است». ۱۱۳.

می‌گوییم: در مزار این حدیث را از کامل الزيارة روایت کرده با اضافاتی که مربوط به فضیلت تربت مبارک امام حسین علیه السلام است. ۱۱۴.

## هفتم ذکر مناقب و فضائل آن حضرت

یاد نمودن فضائل و مناقب آن حضرت، و دلیل بر استحباب این کار تمام اخبار و روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب بریادآوری فضائل ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، از جمله:

در اصول کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «همان وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می کنند بریک و دو و سه نفری در حالیکه آنان در باره فضیلت آل محمد صلی الله علیه وآلہ به گفتگو نشسته اند، پس فرشته ای به فرشتگان دیگر می گوید: آیا نمی بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل<sup>۱۱۵</sup>، آل محمد صلی الله علیه وآلہ را بیان می کنند! آنگاه گروه دیگری از فرشتگان می گویند:

(ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الظَّيِّنِ = این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد، و خداوند دارای فضل عظیم است»).

و در همان کتاب بسند خود از میسر از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که گفت:

«امام باقر بمن فرمود: آیا با هم خلوت می کنید (و دور از چشم دشمنان می نشینید) و برای هم حدیث می گویند و آنچه معتقد هستید برای هم بازگومی نمائید؟ عرضه داشتم: آری بخدا سوگند ما با هم در خلوت می نشینیم و برای هم حدیث می گوئیم و آنچه معتقد دیم برای هم باز می گوئیم، امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند که من دوست داشتم در بعضی ازان جاهابا شمامی بودم، بخداسوگند که من بوی شما و جانهای شمارا دوست می دارم، والبته شما بر دین خداوند و دین فرشتگان او هستید، پس با پرهیز از

گناه و جدیت در امر دین [ما را] یاری کنید». ۱۱۶

و در همان کتاب از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود: «هیچ چیز بر ابلیس و لشکر یانش دشوارتر نیست از اینکه برادران ایمانی با یکدیگر دیدار کنند، و همانا دو مؤمن با یکدیگر دیدار می نمایند پس خداوند را یاد کنند و سپس فضائل ما را یادآوری نمایند، در این حال گوشت سالمی بر صورت ابلیس باقی نمی ماند، تا جائیکه روح پلیدش به التمام می افتد از فرط آنکه دردمی کشد، پس فرشتگان آسمان و گنجوران بهشت متوجه می شوند و اورا لعنت می کنند تا اینکه هیچ فرشته مقرّبی باقی نماند مگر اینکه اورا لعنت کند، پس زبون و با حسرت و مردود می افتد». ۱۱۷

و نیز براین مطلب دلالت می کند آنچه روایت شده در مورد تلافی کردن کسی که بتو احسانی نموده به وسیله یاد نیکو مانند فرموده مولا یمان حضرت سید العابدین علیه السلام در رسالت حقوق که در مکارم الأخلاق و تحف العقول و کتابهای دیگری روایت گردیده که حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«.. و اما حق کسی که نسبت بتونیکی و احسانی نموده آن است که اورا سپاس یگذاری و کار خوبش را یادآور شوی، و با سخن نیک و حُسْنِ گفتار اورا در میان مردم معرفی کنی، و دعای خالصانه بین خود و خدای خود در حق او بنمائی، پس اگر این کار را کردی تشکر از اورا پنهانی و آشکارا بجای آورده باشی، و اگر روزی توانستی عملًا کار نیکش را بانیکی تلافی کنی این کار را انجام ده». ۱۱۸

البته ما قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت را در بخش‌های سوم و چهارم این کتاب مبارک بیان داشتیم، به آنجا مراجعه کن تا سینه ات فراخ گردد و حالت صلاح یابد.

و نیز براین مقصود دلالت دارد آنچه در شواهد تشویق بر محبوب نمودن آن بزرگوار در میان مردم آوردیم، و آنچه در فضیلت دعوت کردن مردم به سوی آن جناب انشاء الله تعالی خواهد آمد.

و نیز گواه براین است آنچه از روایات خواهد آمد مبنی بر اینکه هنگام بروز بدعتها بر عالم واجب است که علم خویش را آشکار سازد، و همچنین شاهد براین است تمام آنچه در ترغیب و تشویق بر ذکر خدای تعالی وارد گردیده، زیرا که یاد آنان علیهم السلام از مصادیق یاد خداوند است، چنانکه در روایت آمده و در وظیفه نهم خواهد آمد انشاء الله.

## هشتم اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت عليه السلام

اینکه مؤمن از فراق و دور ماندن از آن حضرت اندوهگین و مهموم باشد، و این از نشانه های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است. و در دیوان منسوب به آقا و مولایمان امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در بیان دلایل و نشانه های دوستی راستین چنین آمده:

وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرِيَ مِنْ شَوْقٍ  
وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرِيَ مِنْ أُنْسٍ  
وَمِنَ الدَّلَائِلِ ضِحْكٌ بَيْنَ الْوَرَى  
مِثْلُ السَّقِيمِ وَفِي الْفَؤَادِ غَلَائِلُ  
مُسْتَوْحِشًا مِنْ كُلِّ مَا هُوَ شَاغِلٌ  
وَالْقَلْبُ مَخْزُونٌ كَفَلْبِ الْثَّاكِلِ

يعنى :

واز نشانه ها این است که از شدت شوق شدید شد همچون بیماری که دلش از شدت درد می جوشد.

واز نشانه ها این است که از فرط انس گرفتن با محظوظ دیده شود که از هرچه او را از آن مشغول می دارد وحشت کند.

واز نشانه ها: خنده دنیش در میان مردم است، در حالیکه دلش مالامال از اندوه است همچون زن جوان از دست داده.

و دلیل براینکه این امر از نشانه های اهل ایمان است، و در اوج حُسْن و برتری می باشد اخبار بسیاری است که از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده، از جمله:  
۱- روایاتی است دایر براینکه از جمله نشانه های یک فرد شیعه آن است که در اندوه و حزن امامان علیهم السلام محزون و اندوهگین باشد، و تردیدی در این نیست که غیبت مولایمان حضرت حجت علیهم السلام و آنچه از حزنهها و محنتها برآن حضرت و

برشیعیانش وارد می گردد از بزرگترین و مهمترین علل حزن و اندوه امامان علیهم السلام است، چنانکه از حدیث آینده در فضیلت گریستن بر فراق آن جناب برایتان معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالى.

۲— در کتاب کمال الدین بسند خود از مولایمان حضرت ابوالحسن الرضا عليه السلام آورده که فرمود:

«چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه، و چه بسیار مردان مؤمن اسفناک جگر سوخته خواهد بود آنگاه که ماءِ معین مفقود و غایب گردد...». ۱۱۹

۳— در کافی از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: «شخصِ مهموم بخاطر ما که غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته نفس کشیدنش تسبیح گوئی است، و هم او بخاطر أمر ما عبادت است، و پنهان داشتنش سرّ ما را جهاد در راه خداوند است». ۱۲۰

کلینی فرموده: محمد بن سعید یکی از راویان این حدیث بمن گفت:  
این را با آب طلا بنویس که چیزی بهتر از این ننوشه ام.

۴— آنچه در آغاز بخش چهارم کتاب گذشت، در حدیث ابن ابی یعفور که ظاهر از آن این است که: یکی از حقوق شخص مؤمن بر مؤمن دیگر آن است که بخاطر اندوه او اندوه‌گین گردد، که بدون تردید این حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمامی افراد با ایمان ثابت است، به طریق اولویت قطعی [یعنی هرگاه افراد عادی از مؤمنین چنین حقی را دارا باشند، امام و مولایمان حضرت حجت علیه السلام که پیشوای آنان و رکن ایمان است به طور قطع، سزاواری بیشتری در این حق برایش ثابت می باشد]. ۱۲۱

۵— در جلد سوم بحار از مسمع کردین از امام ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«همانا آنکه دلش بخاطر ما به درد آید البته روزی که ما را هنگام مرگش دیدار کند خوشحال خواهد شد بطوریکه آن خوشحالی و سورپیوسته در دلش باقی خواهد ماند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد، و به درستی که کوثر از دیدن دوستدار ما خرسند می شود تا آنکه از انواع غذاها با و می چشاند که مایل نشود از کنار آن دور گردد. ای مسمع، هر آنکس از آن جُرمه ای بنوش دیگر هیچگاه تشنہ نخواهد شد، و به مشقت و

رنج نخواهد افتاد (یا هیچ وقت آبی نخواهد خواست)، و آن به خنکی کافور است و بوی مشک و مزه زنجیبل، از عسل شیرینتر و از کره لطیفتر و از اشک صافتر و از عنبر خوش بوتر است، از تنسیم (چشمۀ بلند و بالای بهشت) بیرون می آید و بر نهرهای بهشت می گذرد، بر روی زمینه‌ای از دُر و یاقوت روان است، در آن جاماهایی هست بیش از شمار ستارگان آسمان، بوی آن از مسافت هزار سال به مشام می رسد، جاماهای آن از طلا و نقره و گوهرهای مختلف می باشد، بوی خوش آن، بر صورت نوش کننده‌اش می وزد تا آنکه شخصی که از آن نوشیده می گوید: ای کاش اینجا واگذاشته می شدم که بجای این هیچ چیز دیگری نخواهم و از آن دور نشوم، البته توای کردین از کسانی هستی که از آن سیراب می گردند و هیچ چشمی بخارط ما گریان نشود مگر اینکه به نعمت نگاه کردن به کوثر نایل گردد، و به دوستان ما، از آن بنوشانند، و البته چنین است که هر کس از آن می آشامد لذت و مزه و شهوتی برایش حاصل می گردد که بیشتر از آن کسی می باشد که محبتش نسبت بما کمتر است...».<sup>۱۲۲</sup>

### نهم حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام.

حضور یافتن و نشستن در مجالسی که فضایل و مناقب آن جناب و آنچه مربوط با او است در آنها یاد می شود، و دلیل براین — اضافه براینکه از لوازم و نشانه های محبت است، و از مصاديق خیرات که مأمور شده ایم به آنها سبقت جوییم و پیشی گیریم که خدای تعالی فرموده: (فَاسْتِقُوا الْخَيْرَاتِ = به سوی خیرات سبقت گیرید). فرموده مولایمان حضرت امام رضا علیه السلام است که در امامی شیخ صدق<sup>۱۲۳</sup> و جلد دهم بحار از آن بزرگوار آمده که فرموده:

«هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن زنده می گردد، دلش نخواهد مرد روزی که دلها می میرند».<sup>۱۲۴</sup>

و نیز براین مطلب دلالت دارد فرموده حضرت امام صادق علیه السلام به فضیل در حدیث روایت شده در بحار و غیر آن که:

«می نشینید و حدیث می گوئید؟ فضیل عرضه داشت: آری فدایت شوم، امام صادق علیه السلام فرمود: همانا من آن مجالس را دوست می دارم، پس امر ما را إحیا کنید، ای فضیل خداوند رحمت کنند کسی را که امر ما را إحیا نماید».<sup>۱۲۵</sup>

و نیز شاهد بر آنچه گفتیم تمامی روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب بر حضور و شرکت در مجالس ذکر رسیده، مانند فرموده پغمبر اکرم صلی اللہ علیه و آله: «در باغهای بهشت بگردید». عرضه داشتند: ای رسول خدا باغهای بهشت چیست؟ فرمود: «مجالس ذکر...». و فرمایش آن حضرت در حدیث دیگر که:

«همانا خداوند کسی را که در مجلس اهل ذکر می نشیند می آمرزد و او را از آنچه می ترسد در امان می دارد، پس فرشتگان گویند: فلاانی در میان آنان است و او تو را یاد نکرد، خداوند می فرماید: او را آمرزیدم بجهت همنشینیش با آنان، زیرا که یاد کنندگان چنین هستند که همنشین ایشان از جهت آنها بد بخت نگردد». <sup>۱۲۶</sup>

این دو حدیث را شیخ احمد بن فهد —رحمه الله— در کتاب عده الداعی روایت کرده، وجه شاهد بودن این دو حدیث بر مطلب مورد بحث اینکه: یاد آن حضرت و یاد پدرانش علیهم السلام یاد خدای عزوجل می باشد، از جهت روایتی که شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کافی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«هر جمعی در مجلسی حضور یابند و خداوند عزوجل را یاد نکنند و از ما یاد ننمایند آن مجلس مایه حسرت آنها در روز قیامت خواهد بود، سپس فرمود: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرموده: همانا یاد ما از [صادیق] یاد خداوند است، و یاد دشمنان از [صادیق] یاد شیطان می باشد». <sup>۱۲۷</sup>

و نیز براین مطلب دلالت می کند آنچه در وسائل وغیر آن از عبادین کثیر روایت گردیده که گفت به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم:

من به قصه گویی گذشتم که در حال قصه گفتن چنین می گفت: این مجلسی است که هر کس در آن بنشینند بد بخت نمی شود، امام صادق علیه السلام فرمود: به هیچوجه، به هیچوجه، نشیمنگاهها یاشان خطا کرده <sup>۱۲۸</sup>، خداوند را فرشتگانی است که گشت می زند، به غیر از کرام کاتبین — که آنچه از انسان سر می زند می نویسد — پس هرگاه بر جمعی بگذرند که محمد وآل محمد صلی الله علیه وآلہ را یاد می کنند به یکدیگر گویند: توقف کنید، پس می نشینند و بهره مند می شوند، و چون از آنان جدا گرددن بیمارانشان را عیادت کنند و در مراسم مردگانشان شرکت نمایند و از غائبین آنان تفقد کنند، پس آن مجلس است که هر کس در آن بنشینند بد بخت نمی شود». <sup>۱۲۹</sup>

اضافه براینکه نشستن در آن مجالس زیاد کردن افراد دولستان و یاران و به اصطلاح سیاهی لشکر درست کردن برای جمعیت نیکان است که نزد خداوند و امامان معصوم علیهم السلام محبوب و مطلوب است، همچنانکه سیاهی لشکر شدن برای معاندین و اشاران نزد خداوند و امامان علیهم السلام مبغوض و ناخوشایند می باشد، براین مطلب دلالت می کند آنچه در بخار به نقل از مناقب آمده که:

«قاضی عبدالرحمان بن ریاح از یک نایبنا علت کویش را سؤال کرد، نایبنا گفت: در

واقعه کربلا حضور یافت و لی جنگ نکدم، پس از چندی در خواب شخص هولناکی را دیدم بمن گفت: رسولخدا صلی الله علیه و آله تورا می خواهد، گفتم: توان دیدنش را ندارم، مرا کشید و به خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله برد، آن حضرت را اندوهگین یافتم و در دستش حربه‌ای بود و در پیشگاهش چرمی که زیر محاکومین گسترده می شود افکنده‌اند، و فرشته‌ای با شمشیری از آتش بپا ایستاده افرادی را گردن می زند و آتش برآنها می افتد و آنان را می سوزاند، سپس بار دیگر زنده می شوند و باز آنها را همانطور به قتل می رسانند، عرضه داشتم: سلام بر توباد ای رسولخدا، قسم به خداوند که من نه شمشیری زدم و نه نیزه‌ای و نه تیری افکندم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا سیاهی لشکر را زیاد نکردی؟ آنگاه مرا به مأموری سپرد و از طشت خونی برگرفت و بر چشم از آن خون کشید، چشمانم سوختند و چون از خواب بیدار شدم کور شده بودم». ۱۳۰

## دهم تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضائل آن حضرت علیه السلام

بر پا نمودن مجالسی که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آنها یاد شود و مناقب و فضائل آن حضرت در آنها ترویج و منتشر گردد، و در آن مجالس برای آن جناب دعا شود، و با جان و مال در راه تشکیل آن مجالس تلاش کردن، زیرا که این کار ترویج دین خداوند، و برتری دادن کلمة الله، و یاری نمودن بر نیکی و تقوی، و تعظیم شعائر الهی و نصرت ولی الله است.

و براین مطلب دلالت می کند — اضافه براینکه عناوین یاد شده و غیر آنها برآن صدق می نماید — اینکه: در حدیثی که در وسائل وغیرآن روایت شده از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«یکدیگر را دیدار کنید که در دیدارتان زنده شدن دلهایتان و یادآوری احادیث ما هست، و احادیث ما شماها را نسبت به یکدیگر مهر بان می سازند، که اگر آنها را بگیرید رستگار شده و نجات یافته اید، و هرگاه آنها را ترک گوئید گمراه شده و هلاک می گردید، پس آنها عمل کنید که من نجات شما را ضمانت می کنم». ۱۳۱

وجه دلالت این حدیث آنکه: دیدار مؤمنین نسبت به یکدیگر را سبب و وسیله زنده کردن امر آنان و یادآوری احادیث امامان علیهم السلام دانسته است، بنابراین برپاسازی مجالس دیداری که در آنها امام علیه السلام یاد شود و مناقب او و آنچه مربوط به او است بیان گردد بدون تردید نیکو و مورد خشنودی امامان علیهم السلام است. و نیز براین مطلب دلالت می کند فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث اربعائه اینکه:

«خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نگریست پس ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می کنند و از خوشحالی ما خوشحال و بخارطه اندوه ما اندوهگین می شوند، و اموال و جانها یشان را در راه ما نثار می نمایند، آنان از ما هستند و به سوی ما باز می گردند...».<sup>۱۳۲</sup>

### یک مسئله فقهی:

ظاهر دلائل آن است که: مصرف کردن زکات واجب در این امر پسندیده جایز می باشد زیرا که این یکی از مصاديق «سیل الله راه خدا» است که خدای تعالی می فرماید: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ...). و تفصیل سخن به فقه موكول می گردد.

### توجه و بیدار باش:

می توان گفت که بر پا ساختن این مجالس در بعضی از اوقات واجب است، مثل اینکه مردم در معرض انحراف و گمراهی باشند، و بر پائی این مجالس سبب جلوگیری از هلاکت دینی آنان و مایه ارشاد و راهنمائی ایشان به راه هدایت گردد، از جهت دلایل امر به معروف و نهی از منکر و راهنمائی اشخاص گمراه و عقب زدن اهل بدعت و گمراهی، و خداوند تعالی در همه احوال نگهدار حقوچویان است.

## یازدهم و دوازدهم سرودن و خواندن شعر در ذکر، فضائل و مناقب آن حضرت علیه السلام

سرودن و خواندن شعر در فضائل و مناقب آن جناب — که درود و سلام بر او باد— زیرا که این دو عمل نوعی ازیاری کردن امام به شمار می‌آیند. و دلیل براین است آنچه در کتاب وسائل در آخر کتاب المزار بطور مُسند روایت گردیده که حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در باره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه‌ای در بهشت خواهد ساخت». <sup>۱۳۳</sup>.

و از آن حضرت است که فرموده:

«هیچکس در باره ما بیت شعری نگوید مگر اینکه به روح الفُؤُس تأیید و یاری شده باشد». <sup>۱۳۴</sup>.

واز حضرت رضا علیه السلام روایت است که فرمود: «هر فرد مؤمنی که در باره ما شعری بسرايد که ما را به آن مدح گويد خداوند برای او در بهشت منزلگاهی خواهد ساخت که هفت برابر وسعت دنیا باشد که هر فرشته مقرب و هر پیغمبر فرستاده شده‌ای او را در آنجا دیدار خواهد کرد». <sup>۱۳۵</sup> می‌گوییم: شاید اختلاف ثوابها از جهت متفاوت بودن شاعران در شناخت امامان و ایمان آنان باشد.

واز زُراره روایت آمده که گفت:

«کمیت بن زید بر حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام وارد شد، من نیز در محضر آن حضرت

شرفیاب بودم، کمیت قصیده:  
**مَنْ لِقْلُبٍ مُّتَّيِّعٍ مُّسْتَهَامٍ...**

را بر آن جناب خواند، هنگامیکه قصیده را به پایان رسانید امام باقر علیه السلام به کمیت فرمود: «تا وقتیکه درباره ما شعر می‌گوئی پیوسته به روح القدس تأیید می‌شوی». ۱۳۶

و در روضه کافی بسنده خود از کمیت بن زید اسدی آورده که گفت: «بر حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام وارد شدم، آن حضرت بمن فرمود: بخدا قسم ای کمیت اگر مال دنیا نزد ما بود از آن مقداری بتومی دادیم ولی برای تواست آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ به حسان بن ثابت فرمود: پیوسته روح القدس با تو خواهد بود تا هنگامیکه از ما دفاع کنی...» ۱۳۷

ونیز براین مطلب دلالت دارد تمام آنچه روایت شده که شاعران در مدح و ثنای امامان علیهم السلام سروده و در محضر ایشان خوانده‌اند، و امامان علیهم السلام عطاهای بسیار و بخششهای فراوانی به آن شاعران عنایت فرموده‌اند، و ازین ماجراها بسیار است که در احوالات و اخلاقیات آنان—صلوات الله علیهم اجمعین—یاد گردیده، و آنچه اشاره رفت برای مؤمنین بسنده است.

## سیزدهم قیام، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام

بپا خاستن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه آن حضرت علیه السلام، که سیره و شیوه شیعیان دوازده امامی برهمین اساس بوده، و شاهد براین اضافه برعظیم و احترام بودن این عمل که خود مطلوب است روایتی است که یکی از علمای اعلام در کتاب النجم الشاقب از سید عبدالله نواده سید نعمت الله جزائری آورده که در بعضی از روایات چنین یافته که:

روزی حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مجلس امام صادق علیه السلام یاد شد، پس امام صادق علیه السلام بخاطر تعظیم و احترام اسم آن حضرت بپا ایستاد.<sup>۱۳۸</sup>

می گوییم: برای اثبات استحباب بپا خاستن هنگام بردن نام شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه همین مقدار کافی است، به لحاظ قاعدة تسامح که علمای بزرگوارمان بیان کرده‌اند. و می‌توان گفت که در بعضی از اوقات واجب می‌باشد، بخاطر بعضی از جهات مانند اینکه اسم شریف آن حضرت یا یکی از القاب مبارکش در مجلسی که جمعی در آن هستند یاد شود، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن بپا خیزند، و در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای برنخیزد، این برنخاستنش توهین و هتک حرمت آن حضرت علیه السلام خواهد بود که تردیدی در حرام بودن آن نیست زیرا که توهین خداوند عزشأنه می‌باشد چنانکه پوشیده نیست.

## چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام

گریستن و گریانیدن و خود را شیه به گریه کنندگان نمودن بر فراق آن حضرت و  
جهت مصیبتها و محنتها و اندوههایی که بر او رسیده است، و براین دلالت دارد بطور عموم  
و خصوص روایات متعددی که در این باب آمده، از جمله:

۱- در جلد دهم بحار وغیر آن از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود:

«هرآنکس که مصیبیت ما را متذکر شود پس با خاطر آنچه برما رفه بگرد و بگریاند روز  
قیامت با ما، در درجه مان خواهد بود، و هر آنکه مصیبتمان برایش یادآوری شود پس  
بگرد و بگریاند دیدگانش گریان نشود روزی که چشمها اشکبار خواهند بود».<sup>۱۳۹</sup>

۲- و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«هرکس ما را یاد کنند یا نزد او یاد شویم پس از چشمش همچون بال پشه ای اشک  
بیرون آید خداوند گناهانش را می آمرزد هر چند که همچون کف دریا باشد». <sup>۱۴۰</sup>

۳- و در حدیث مسمع پیشتر گذشت که آن حضرت علیه السلام فرمود:

«هیچ چشمی برما نگرید مگر اینکه به دیدن کوثر متنعم گردد، و هر کس ما را دوست  
می دارد از آن خواهد نوشید...». <sup>۱۴۱</sup>

و نیز در حدیث مسمع آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«پس هر کس از روی مهر نسبت به ما و به خاطر آنچه [از مصائب] برما رسیده بگرد،  
جز این نیست که خداوند بر او رحمت آرد پیش از آنکه اشک از چشمش بیرون بیاید،  
پس چون اشکهاش بر گونه اش جاری شود اگر قطراهی از اشکهاش در جهنم بیفت آتش

آن را خاموش خواهد ساخت بطوریکه حرارتی برای آن نماند».<sup>۱۴۲</sup>

#### ۴— در بخار از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«هر کس دیده اش در راه ما گریان شود به خاطر خونی که از ما بناحق ریخته شده، یا حقی که از ما سلب گردیده، یا حرمتی که از ما هتک شده، یا به خاطریکی از شیعیانمان؛ خداوند تعالی به آن اشک، سالها جایگاهش را در بهشت فراخواهد داد».<sup>۱۴۳</sup>

#### ۵— در بخار به نقل از کتاب امالی شیخ طوسی و فرزندش حدیث مسندي از مولایمان حضرت امام حسین بن علی علیهم السلام آورده که فرمود:

(هیچ بنده ای یک قطره اشک برما نریزد یا دیدگانش به خاطر ما اشک آلود نگردد مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن، سالها او را در بهشت جای دهد).<sup>۱۴۴</sup>

احمد بن یحیی اویی گوید: حضرت حسین بن علی علیه السلام را در خواب دیدم، پس عرضه داشتم:

حدیث گفت مرا مخلوی بن ابراهیم از ربیع بن المنذر از پدرش از شما که فرموده اید: «هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما نریزد، یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشک آلود گردد مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن او را سالها در بهشت جای دهد؟» فرمود: آری، عرض کردم: پس من این حدیث را بدون واسطه از شما شنیدم.

#### ۶— در کامل الزیارات وبخار از حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر آن مؤمنی که چشمهاش به خاطر کشته شدن حسین بن علی علیهم السلام قطره اشکی بریند تا اینکه برگونه اش جاری شود، خداوند به سبب آن در بهشت منزلهایی به او خواهد داد که قرنها در آنها سکونت نماید، و هر آن مؤمنی که دیدگانش اشک آلود گردند تا اینکه برگونه اش جاری شود در مورد ما به خاطر اذیتی که از دشمنانمان در دنیا بما رسیده خداوند به سبب آن در بهشت جایگاه شایسته ای برایش قرار خواهد داد، و هر آن مؤمن که در راه ما اذیتی به او رسید پس چشمانش گریان شود تا آنکه برگونه اش جاری گردد از تلخی اذیتی که در راه ما به او رسیده، خداوند اذیت را از چهره اش دور خواهد ساخت، و روز قیامت او را از خشم خویش و آتش دونزخ در امان خواهد داشت».<sup>۱۴۵</sup>

#### ۷— در بخار از امام صادق علیه السلام آمده که به فضیل بن یسار فرمود:

«ای فضیل هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس به مقدار بال مگسی از چشمش اشک بیرون آید، خداوند گناهانش را می آمرزد، اگرچه بیش از کف دریا باشد».<sup>۱۴۶</sup>

۸— و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: «هر کس که ما نزد او بیاد شویم پس دیدگانش گریان شوند خداوند صورتش را برآتش حرام خواهد ساخت». <sup>۱۴۷</sup>

۹— و سید بن طاووس—قدس سرمه—در کتاب اللهوف گوید: «از آن رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایت شده که فرمودند:

هر کس در [مصالح] ما گریه کند و صد نفر را گریان سازد بهشت برای او است، و هر کس گریه کند و پنجاه تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود، و هر کس گریه کند و سی تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود، و هر کس گریه کند و بیست تن را بگریاند بهشت برای او است، و هر کس گریه کند و ده نفر را به گریه درآورد بهشت برای او خواهد بود، و هر کس بگردید و یک تن را بگریاند بهشت برای او است، و هر کس خود را شبیه به گریه کنند گان سازد بهشت برای او خواهد بود».

۱۰— و در کتاب روضه کافی بسنده خود از عبدالحمید وابشی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که گوید:

«به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: همسایه‌ای داریم که تمامی حرامها را مرتکب می‌شود تا آنجا که نماز را هم ترک می‌کند تا چه رسد به غیر آن! فرمود: سبحان الله! و از این بالاتر را خبر ندهم از کسی که از این شخص بدتر است؟ عرضه داشتم: چرا، فرمود: ناصبی (دشمن ما) از او بدتر است، همانا هیچ بنده‌ای نیست که اهل البیت نزد او بیاد شوند پس به خاطر ما راقت کند مگر اینکه فشتنگان پشت او را مسح نمایند و تمامی گناهانش آمرزیزده شود مگر اینکه گناهی مرتکب شود که او را از ایمان بیرون برد، و شفاعت پذیرفته می‌شود، ولی در باره ناصبی پذیرفته نیست، و همانا مؤمن برای همسایه‌اش شفاعت می‌کند در حالیکه حسنیه‌ای ندارد، پس می‌گوید: پروردگارا این همسایه‌ام اذیت را از من دور می‌نمود، آنگاه در باره او شفاعت می‌کند، پس خدای تبارک و تعالی فرماید: من پروردگار تو هستم و من شایسته ترین کسی هستم که از سوی تو پاداش دهد، سپس خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید و حال آنکه هیچ حسنیه‌ای برایش نیست، و به درستی که کمترین شفاعت کننده از مؤمنین برای سی نفر شفاعت خواهد کرد، و در آن هنگام است که اهل آتش می‌گویند: <sup>۱۴۸</sup> (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعٍ إِلَّا صَدِيقٌ حَمِيمٌ) پس ما را نه شفاعت کنندگانی هست و نه دوست».<sup>۱۴۹</sup>

۱۱— و در کامل الزيارات وغیر آن در حدیث معاویة بن وهب روایت آمده که حضرت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام در سجدۀ خود دعا کرد تا آنجا که گفت:

«و رحمت آور برآن دیده هایی که به خاطر ما اشکها فرو ریخت، و رحمت آور برآن دلهایی که به خاطر ما بی تاب و سوزان شدند، و رحمت آور برآن فریاد و مويه کشیدنی که به خاطر ما است».<sup>۱۵۰</sup>

### گریستن در فراق امام عصر عجل الله فرجه الشریف

و اما آنچه بر فضیلت گریستن در فراق آن حضرت علیه السلام و به خاطر مجنتهایی که برآن جناب وارد می گردد، به طور خاص دلالت می کند روایاتی است، از جمله:

۱— روایتی است که در کافی و غیبت نعمانی<sup>۱۵۱</sup> و کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است. عبارت حدیث در کافی چنین است: بسنده خود از مفضل بن عمر که گفت:

(شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: مبادا دم برآورید، همانا بعده خدا سوگند امامتان سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند، و شما در امتحان سخت واقع می شوید تا آنجا که در باره او حرفهای مختلف گفته می شود: مرده، کشته شده، هلاک گردیده، در کدام وادی رفته؟ و هر آینه دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود، و در امواج خواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت گردیده، و به روحی از سوی خویش تأییدش فرموده باشد، دوازده پر چم استباہ انگیز افراشته خواهد شد که دانسته نمی شود کدام به کدام است.

راوی گوید: پس گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت به خورشید که به ایوان تاییده بود نگاهی افکند و فرمود: ای ابا عبدالله این آفتاب را می بینی؟ گفتم: بلی، فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشنتر است».<sup>۱۵۲</sup>

و در کتاب غیبت نعمانی از مفضل روایت آمده که گفت: شنیدم شیخ — یعنی حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام — می فرمود:

«مبادا تغییر باید (دم برآورید) همانا به خدا سوگند مدتی از روزگارتان غایب خواهد گشت، و یادش خاموش خواهد ماند تا اینکه گفته می شود: مرده، هلاک شده، به کدام وادی رفته، و البتة دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد شد...».<sup>۱۵۳</sup>

و در کمال الدین بسنده خود از مفضل از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که گوید: شنیدم آن حضرت علیه السلام می فرمود:

«مبادا دم بزنييد همانا به خدا سوگند امام شما سالیانی از دورانتان غایب خواهد ماند و آزمایش خواهید شد تا جائیکه گفته می شود: مرده، یا هلاک گردیده، به کدام وادی رهسپار شده، و به درستی که دیدگان مؤمنین بر او اشکبار خواهد گشت، و [در امواج فتنه ها] واژگون خواهید شد همانطور که کشتیها در امواج دریا واژگون می گرددند، و نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش نوشته و با روحی از جانب خویش تأییدش فرموده باشد...».<sup>۱۵۴</sup>

و شیخ طوسی در کتاب غیبت بسند خود از مفضل آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: «مبادا دم برآورید، همانا به خدا سوگند امام شما سالهایی از دورانتان را غایب خواهد ماند، و یاد او خاموش می گردد تا آنجا که گفته می شود: مرده، کشته شده، (هلاک گشته) به کدام وادی رفته، البتہ دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد گشت، و واژگون خواهید شد همچنانکه کشتیها براثر امواج دریا واژگون می گرددند، پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت نموده، و به روحی از سوی خود تأییدش فرموده است...».<sup>۱۵۵</sup>

می گوییم: بنگرید و تأمل کنید که چگونه امام علیه السلام گریستن بر فراق مولایمان را نشانه ایمان قرار داده، و بر چیزی که وجود آن را انکار نمی دارد بلکه درست گواه برآن است دلالت فرموده است، زیرا که گریه کردن برآن حضرت دلیل معرفت و نشانه محبت قلبی می باشد که بخشی از ایمان بلکه نزد اهل یقین حقیقت آن (معرفت و محبت) هستند، پس صاحب ایمان را بر گریستن در فراق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و محبتها و اندوههایی که برآن جناب وارد می شود، برمی انگیزند، و چه خوش گفته اند به زبان عربی:

قلبي اليك من الأسوق محترقُ  
السوق يحرقني والدمع يُحرقني

ترجمه [به نظم آوردم]:

از فراقت دیده بارده هم چور و دل زسوق دیدن سوزد چو عود  
کس غریقی شعله ور کی دیده بود غرقه در سیلا ب اشک و دل کباب  
تاب از دل خواب از چشم مر بود آتش عشق توچون در سرفتاد  
و در فارسی گفته اند: گواه عاشق صادق در آستین باشد.

واز همین روی می بینید محبت صادق و دوست واقعی هر قدر معرفت و محبت شن

نسبت به محبوب فروتنر باشد، گریه اش نیز بیشتر و فروتنر و پیوسته تر است.  
و رئیس محدثین شیخ صدوق—رحمه الله—در کتاب کمال الدین<sup>۱۵۶</sup> بسند خود از سدیر صیریفی روایت کرده که گفت:

من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابیان بن تنبل بر مولایمان حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام وارد شدیم پس دیدیم آن حضرت بر روی خاک نشسته و جبهه خیری طوقدار بی یقه ای که آستینهایش کوتاه بود پوشیده، و همچون کسی که فرزند از دست داده و جگر کش سوخته باشد می گرید، حزن و اندوه چهره اش را فرا گرفته و رنگش را تغییر داده، واشک چشمش را پر کرده بود، می فرمود:

— ای آقای من غیبت تو خواب از سرم ربوده و زمین را برمن تنگ نموده، و راحتی از دلم برده! ای آقای من غیبت تو مصیبتم را به اندوههای ابدی پیوسته، و یکی بعد از دیگری را از ما می رباید، که جمعیت و افراد را به سوی فنا می کشاند، و از جهت مصیبتهای گذشته و بليات پيشين اشكى از چشم جاري نشود و ناله اي از سينه ام سرنكشد مگراینكه در برابر چشم مجسم می گردد محتتهاي که از آنها بزرگ و هولناکتر و سخت تر است، و حوادثي که با خشم تو درهم آمixinه و وارداتش با سخط تو عجین گشته.

سدیر گويد: از آن مصیبت سخت و پدیده بسیار بزرگ عقلهایمان پرید و دلهایمان چاک چاک گردید و چنین پنداشتیم که آن حالت نشانه واقعه کوبنده و یا مصیبتي از مصایب زمان است که برآن جناب روی آورده است.

عرض کردیم: خداوند دیدگانست را نگریاند ای زاده بهترین مردم، از کدامین پیش آمد اشکت روان و گریه ات همچون باران است؟ و چه حالتی سبب شده که چنین در ماتم و سوک بنشینید؟

امام صادق علیه السلام آهي برکشید که براثر آن درونش برآمد و پريشانيش بيشتر شد و فرمود:

وای بر شما صبح امروز من در کتاب جفر نگریستم، و آن کتابی است مشتمل بر علم مرگها و بلاها و مصیبتهای، و علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت، که خداوند آن را به محمد و امامان پس ازاو علیهم السلام اخصاص داده است. در این کتاب ولادت و غیبت و به درازا کشیدن و طول عمر غائب (قائم) مان و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و شک و تردیدهایی که براثر طولانی شدن غیبت او برایشان پدید می آید، و بیشترشان از دین بر می گرددند، ورشته اسلام را که خداوند جل ذکر همی فرماید (وَكُلَّ إِنْسَانٍ الْمَتَّأْ طائِرٌ فِي غُنْقَه = ورشته عمل هر انسان را دور گردن ش قرار دادیم) یعنی: ولایت را ز گردن بیرون می افکنند، تأمل نمودم، لذا رقت کردم و اندوهها بر من مستولی گشت.

عرض کردیم: ای زاده رسول خدا با سهیم کردن ما در شناختن قسمتی از آنچه در باره آن

می دانید مشرف و گرامیمان بدارید.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی سه جریانی که در مورد سه تن از رسولان روی داده است در مورد قائم ما پیش خواهد آورد: ولادت او را بسان ولادت موسی و غیبتش را همچون غیبت عیسی و به درازا کشیدنش را همانند به درازا کشیدن جریان نوح تقدیر فرموده، و پس از آن عمر بنده صالح—یعنی خضر علیه السلام—را نشانه و دلیلی بر طول عمر او قرار داد.

عرضه داشتیم: ای زاده رسول خدا از حقایق این معانی برای ما پر بدبار. فرمود: اما ولادت موسی علیه السلام چنین بود که چون فرعون مطلع گشت که برافتادن حکومتش بر دست اوست، دستور داد کاهنان نزدش حاضر شوند، و آنان فرعون را به نژاد او راهنمایی کردند و اینکه او از بنی اسرائیل است. و پیوسته فرعون زیر دستان خود را دستور می داد شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که در تعقیب او بیست و چند هزار نوزاد را به قتل رسانید، ولی نتوانست به کشتن موسی دست یابد، چون خدای تبارک و تعالی او را جفظ کرد. همینطور بنی امیه و بنی العباس چون مطلع شدند که از بین رفتن حکومت آنها و نابودی امرا و ستمکاران بر دست قائم از ما خواهد بود با ما به دشمنی پرداختند و شمشیرهای خود را در جهت کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله و برافکنند نسل او به کار گرفتند به طمع اینکه به کشتن قائم علیه السلام دست یابند، ولی خدای عزوجل ایا دارد که امر خویش را در دسترس یکی از ستمگران بگارد تا اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را ناخوش آید.

و اما غیبت عیسی علیه السلام: البته یهود و نصاری متفق شدند که او کشته شده، و خداوند جل ذکره با فرموده خویش که: (وَمَا قَاتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ ولَكُنْ شُبَّهَ لَهُمْ =) او را نکشتند و به دار نزدن دولی مطلب برآنان مُشتبه شد آنها را تکذیب فرمود. غیبت قائم نیز همینطور است که امت به خاطر طولانی شدنش آن را انکار خواهد کرد، پس بعضی از روی نا آگاهی خواهند گفت: هنوز متولد نشده، و گروهی خواهند گفت: او متولد شده و از دنیا رفته، و گویندهای کافر شود به اینکه مدعاً گردد: امام یازدهم عقیم بوده، و دیگری از دین بیرون رفته که سیزده تن و بیشتر را امام خواهد شمرد، و قائل دیگری خدای عزوجل را معصیت کند که بگوید: روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری سخن می گوید!.

و اما دیر کرد نوح علیه السلام این است که: چون فرود آمدن عذاب از سوی آسمان را برای قومش درخواست کرد خداوند تبارک و تعالی جبرئیل روح الأمین را با هفت هسته خرما فرو فرستاد، پس جبرئیل گفت: ای پیغمبر خدا، خداوند تبارک و تعالی به تو می فرماید: اینان مخلوق و بندگان من هستند، و من آنها را با صاعقه ای از صاعقه هایم نابود نمی سازم مگر بعد از آنکه دعوت برآنان تأکید شود و به حجت ملزم گردد، بتابراین باز هم تلاشت را

در دعوت کردن قوم خود تکرار کن، که من براین کار تورا پاداش خواهم داد، پس این هسته‌ها را در زمین غرس بنمای که در روییدن و رشد و به حاصل رسیدن آنها هنگامی که ثمر دهنند برای تو گشایش و خلاص خواهد بود، پس به این مطلب پروان مؤمنت را مژده بده.

هنگامی که بعد از مدتی طولانی درختها روید و تنومند شد و ساقه‌ای آنها قوت یافت و شاخه‌های فراوان از آنها برآمد و خرمها زرد و سرخ شد، نوح عليه السلام از خداوند سبحانه و تعالی درخواست کرد که وعده‌اش را عملی سازد، پس خداوند تبارک و تعالی به او امر فرمود که از هسته‌های آن درختها برگیرد و غرس نماید و صبر و تلاش را از سر گیرد و دلیل وحجه را برآنان مُوَكَّد سازد، نوح عليه السلام این فرمان را به گروههایی که به وی ایمان آورده بودند خبر داد، پس سیصد تن از آنان از دین برگشتند و مرتد شدند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می‌کند راست بود در وعده پروردگارش تخلفی پیش نمی‌آمد.

سپس خداوند تبارک و تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را دو باره بکارد تا هفت مرتبه، و هر بار گروهی از مؤمنین از او روی برمی تافتدند، تا اینکه هفتاد و اندی با او ماندند، پس خداوند تبارک و تعالی در آن هنگام به او وحی فرستاد و فرمود: ای نوح اکنون صبح روشن پرده از روی شام تاریک برگرفت که حق محض و خالص عیان گشت و ایمان از ناخالصی جدا شد به اینکه هر کس طینتش پلید بود مرتد گردید، پس اگر من کافران را هلاک می‌کردم و کسانی که به تو ایمان آورده بودند و به تدریج مرتد شدند را باقی می‌گذاشتم و عده پیشیتم را در باره مؤمنینی که خالصانه توحید را پذیرفته و به رشته نبوت تو چنگ زده‌اند، به راستی انجام نداده بودم، به اینکه آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را برایشان تسلط دهم، و ترسیشان را به امنیت بدل کنم تا عبادت برایم به سبب بیرون رفتن شک از دلهای آنان خالص شود و چگونه می‌شود جانشینی و تسلط و جایگزین شدن امنیت به جای ترس از ناحیه من انجام گردد با اینکه می‌دانستیم کسانی که مرتد شدند یقینشان ضعیف و سرشیشان پلید و باطنشان بد است که اینها آثار نفاق و پیدایش گمراهی است، و اگر آنها حکومتی را که هنگام استخلاف به مؤمنین داده شد وقتی دشمنانشان را هلاک کردم احساس می‌نمودند، و بوی آن به مشامشان می‌رسید، به آن سخت می‌آویختند، و نفاق باطنی آنها شدیدتر، و رشته‌های گمراهی در دلهایشان محکمتر می‌شد، و دشمنی خود را با برادرانشان آشکار می‌نمودند و بخارط ریاست خواهی و انحصار امرونهی به خود با آنان چنگ می‌کردند.

و چگونه می‌شود تسلط و اقتدار در دین و رواج امر مؤمنین فراهم آید با اینکه فتنه‌ها برانگیخته و جنگها بر پا باشد؟ نه [چنین چیزی نمی‌شد] (پس کشتی را با نظارت و وحی ما بساز).

امام صادق علیه السلام فرمود: و همینطور قائم علیه السلام که دوران غیبتش امتداد می‌باید تا اینکه حق بطور یکدست آشکار گردد و ایمان از ناصافی به درآید و خالص شود، به اینکه هر کس سرشتش پلید است از شیعیانی که بیم آن می‌رود که هرگاه احساس کنند در زمان حضرت قائم علیه السلام جانشینی و تسلط و امنیت خواهد بود، نفاق می‌ورزند، چنین افرادی مرتد شوند.

مفضل عرضه داشت: یا بن رسول الله این ناصیبان چنین پندارند که این آیه<sup>۱۵۷</sup> درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی نازل شده؟ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دلهای ناصیبان را هدایت نکند، کی آن دینی که خدا و رسول او پستدیده اند تسلط یافت به اینکه در عهد یکی از آنان امنیت در بین امت شیوع داشته و ترس از دلهایشان رفته و شک و تردید از سینه هایشان رخت بر بسته باشد؟ یاد روزان علی علیه السلام نیز، با وجود مرتد شدن مسلمانان و فتنه هایی که در دورانهایشان بر می خاست و جنگهایی که میان آنها با کافران شعله می گرفت.

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: (حَتَّىٰ إِذَا آَسْتَيَّا سَرُّ الْرُّسُلِ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءُهُمْ نَصْرٌ) = تا آن هنگام که رسولان مأیوس گشتند و گمان برداشت که تکذیب شده اند یاری ما آنان را فرا رسید).

و اما بندۀ صالح خضر علیه السلام را خداوند تبارک و تعالی عمر طولانی عنایت فرمود نه بخاطر نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی بر او فرستد یا شریعتی برایش قرار دهد که آیین پیغمبران پیشین را با آن نسخ نماید، یا امامتی که بندگانش را به پیروی از آن ملزم سازد، و یا طاعتی برایش واجب فرماید، بلکه؛ خدای تعالی چون در علمش گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی باشد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند، خداوند عمر بندۀ صالح (حضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجتی نباشد».<sup>۱۵۸</sup>

وما تمام این حدیث را آوردیم چون مشتمل بر فواید بسیار و امور مهمی است، که باید در آن دقت شود.

## هفدهم

### درخواست معرفت امام عصر علیه السلام از خداوند عزوجل

درخواست معرفت آن حضرت از خداوند عزوجل، زیرا که علم با آموزش و درس خواندن بسیار نیست، بلکه علم نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند قرار می دهد، و هر که را خداوند هدایت کند هدایت یافته است.

و در کافی از ابو بصیر از حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام آمده:

در باره فرموده خدای عزوجل: (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَيَ خَيْرًا كثِيرًا) و هر کس که حکمت به او داده شود خیر بسیار به او داده شده فرمود: [یعنی] طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام.<sup>۱۵۹</sup>

و در همان کتاب از ابو بصیر آمده که گفت: «حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود:

آیا امام خود را شناخته ای؟ گوید: عرضه داشتم: آری به خدا سوگند پیش از آنکه از کوفه بیرون بیایم. فرمود: همین تورا کنایت می کند». <sup>۱۶۰</sup>

و در همان منبع در خبر صحیحی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آمده که فرمود:

«بلندی ورکن و کلید أمر و درب آشیا و خشنودی خدای تبارک و تعالی بعد از معرفت او طاعت امام است». <sup>۱۶۱</sup>

و از ابو خالد کابلی روایت آمده که گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام در باره فرموده خدای عزوجل سؤال کردم ایشان فرمودند:

(فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالثُّورُ الَّذِي أَنْزَلْنَا = پس به خداوند و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید).

سؤال کردم، فرمود: «ای ابوخالد [این] نور به خدا سوگند امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت می باشند، و آنان هستند به خدا سوگند نور خداوند که آن را نازل کرده، و آنان هستند به خدا نور خداوند در آسمانها و در زمین، قسم به خدا ای ابوخالد همانا نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان در روز روشنتر است، و آنان به خدا سوگند دلهای مؤمنین را نورانی می سازند، و خدای عزوجل نورشان را از هر کس بخواهد می پوشاند، پس دلهای چنین کسانی تاریک می گردد. به خدا قسم ای ابوخالد هیچ بندهای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خداوند دلش را پاک گرداند، و خداوند دل بندهای را پاک نسازد تا اینکه به ما تسليم شود و با ما سازگار باشد، پس هرگاه بنا ما سازگار باشد خداوند او را از سختی حساب به سلامت خواهد داشت، و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش گرداند». ۱۶۲

### بیان و توضیح:

پیشتر دانستی که مهمترین و واجبترین امور بعد از شناخت خدا و رسول او: شناختن ولی أمر و صاحب الزمان است، زیرا که این امریکی از ارکان ایمان می باشد، و هر کس بمیرد در حالیکه امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاھلیت مرده است. و معرفت او کلید تمام ابواب خیر و سعادت و رحمت می باشد، و خداوند بندگان خود را أمر فرموده که معرفت او را تحصیل نمایند، و دعا از جمله راههایی است که خدای تعالی فرمان داده که از آنها وارد شوند، و فرمود: (أَذْعُونَى أَسْتَجِبْ لَكُمْ=بخوانیدم را، اجابت کم شما را). (وَآسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ= و از فضل خداوند درخواست کنید)، و نیز فرموده: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحَبَبْتَ وَلِكُنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ= البته تو [ای رسول ما] چنین نیست که هر کس را بخواهی هدایت توانی کرد، بلکه خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند).

و در کافی بسند خود از محمد بن حکیم آورده که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «معرفت ساخته کیست؟ فرمود: از ساخته های خداوند است، بندگان را در آن ساخت بهره ای نیست». ۱۶۳

و آیات و روایاتی که براین مطلب دلالت می کند بسیار است، پس بر بندگان

لازم است که از درگاه خداوند بخواهند شناخت و معرفت امام زمانشان را به آنان روزی نماید و کامل گرداند، و نیز مؤید و دلیل برآنچه یاد کردیم: وارد شدن دعا برای این مطلب به طور خاص می باشد، چنانکه در أمر آینده ان شاء الله تعالى خواهد آمد.

و این منافات ندارد با آنکه بنده مختار و مأمور به کسب و تحصیل و مطالعه وسایل معرفت باشد، زیرا که این نظیر روزی است که بندگان امر شده اند آن را طلب نمایند و نیز برای آن دعا کنند، ولی خداوند جل شانه خود روزی دهنده است، چون سعی و کوشش وظيفة بمنته است، و رساندن، وظيفة خالق متعال می باشد، خداوند تبارک و تعالی فرموده:

**(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيَا لَتَهْدِيهِنَّهُمْ سُبْلًا = و آنانکه در راه ما تلاش و کوشش کنند**

البته آنان را به راههای خوبیش هدایت می نماییم).

همچنانکه کشت و آبیاری و مانند اینها وظيفة بندگان است چون تحت قدرت و در اختیار آنها می باشد، و رویانیدن و پرورانیدن و از آفتها دور نگهداشتند تا آنکه به نتیجه بررس و مقصود حاصل گردد؛ وظيفة خداوند است، چون از قدرت بندگان بیرون است، ولی بر عهده آنها است که دعا کنند و درخواست نمایند که نتیجه مقصود بدهست آید.

و همینطور شناخت و معرفت امام علیه السلام وسایل وأسبابی دارد که خدای تعالی آنها را برای بندگانش فراهم ساخته، و در توان آنان هست، مانند: دقت کردن و بررسی معجزات و اخلاق آن حضرت علیه السلام، و مطالعه اخبار امامان پیشین در مورد او و ویژگیهای او و طولانی شدن غیبت، و آنچه در فرمان غیبت او برمومتنین می رسد، و شئونی که خدای تعالی به آن جناب اختصاص داده، و دلایلی که برآنها هست، و امور دیگر... که بر بندگان خدا لازم است با وسایل یاد شده و مانند اینها در تحصیل معرفت آن حضرت سعی کنند و همت گمارند، ولی چون معرفت از ساخته های خدای عزوجل است، به حکم عقل و نقل برآنان واجب و مؤکد است که دعا کنند و معرفتش را از درگاه خداوند تعالی مسئلت نمایند، که (آنچه خداوند از [درهای] رحمت بر مردم بگشاید هیچکس نتواند آن را بر بند و هر آنچه او بینند کسی را یاری گشودنش نیست).

## هجدهم تداوم بر دعای به آن حضرت علیه السلام

مداومت کردن بر دعایی که ثقة الاسلام کلینی<sup>۱۶۴</sup> و شیخ نعمانی<sup>۱۶۵</sup> و شیخ طوسی بسندهای خود از زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

برای آن جوان پیش از قیامش غیبی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد — و به شکمش اشاره کرد — سپس فرمود: ای زراره او است منتظر او است که در ولادتش شک می‌کنند، پس بعضی می‌گویند، پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت، و بعضی از آنها می‌گویند: در حالیکه در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می‌گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، و او است منتظر مگر اینکه خداوند عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان کند، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می‌شود. ای زراره اگر آن زمان را درک کرده این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرْفَنِي تَفْسِكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعْرِفَنِي تَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفَنِي، اللَّهُمَّ  
عَرْفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعْرِفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفَحَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ  
عَرْفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفَنِي حَجَّتَكَ ضَلَّلْتُ عَنْ دِينِي.

ترجمه:

بار خدایا تو مر را به خود شناسا کن که اگر خودت را به من نشناسانی پیغمبرت را خواهم شناخت، بار خدایا تورسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی حجت را نخواهم شناخت، پروردگارا حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.

و رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آن را بسند خود از زراره روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود:

برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد — و به شکمش اشاره کرد — سپس فرمود: ای زراره و او است انتظار کشیده شده، و او است آنکه مردم در ولادتش شک می کنند، بعضی از مردم خواهند گفت: او هنوز از مادر متولد نشده، و برخی گویند: او غایب است، و بعضی گویند: متولد نشد، و بعضی گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد گشت، مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می خواهد شیعیان را بیازماید، پس در آن هنگام است که باطل جویان به تردید می افتد.

زاره گوید: عرضه داشتم: فدایت گردم اگر آن زمان را در ک نمودم چه عملی انجام دهم؟

فرمود: ای زراره هرگاه آن زمان را در ک کنی بر این دعا مداومت کن: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ** ... ۱۶۶

## نوزدهم مداومت کردن برخواندن دعا، برای حضرت علیه السلام

مداومت کردن برخواندن دعایی که شیخ صدوق بسند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«پس از این شباهه‌ای شما را خواهد رسید که بدون نشانه دیده شدنی و امام هدایت کننده‌ای خواهید ماند، و از آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.» راوی گوید: عرضه داشتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: «چنین بگوید: يا الله يا رَحْمَنُ يا رَحِيمُ يا مُقْلِبُ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ = ای خداوند ای رحمان ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دل مرابدینت پایدار کن». راوی گوید:

من گفتم: يا الله يا رَحْمَنُ يا رَحِيمُ يا مُقْلِبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . فرمود: «البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده‌ها است ولی همینطور که من می‌گویم تو نیز بگو: يا مُقْلِبُ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ». ۱۶۷

و شیخ نعمانی در کتاب الغیبه بسند خود از حمادبن عیسی از عبدالله بن سنان روایت آورده که گفت:

من با پدرم به محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، پس آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود اگر در حالی واقع شدید که امام هدایت و نشانه آشکاری نباشد (دیده نشود)؟ که از آن حیرت و سرگردانی نجات نیابد مگر کسی که به دعای غریق (یا حریق) دعا کند. پدرم گفت: به خدا سوگند این بلا است، پس فدایت شوم در آن هنگام چگونه رفتار کنیم؟ فرمود: هرگاه چنان شد — و تو آن زمان را در ک نخواهی کرد — به آنچه در اختیار دارید متمسک شوید تا آنکه امر برایتان بخوبی روشش شود. ۱۶۸

## بیستم دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام

دعایی است که سید بن طاووس —رحمه الله— در کتاب مهج الدعوات آورده، در حدیثی که غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آن یاد شده، راوی گوید:

عرض کرد: شیعیان چکار کنند؟ فرمود: «بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن» تا آنجا که گوید: عرضه داشتم: به چه چیزی دعا کنیم؟ فرمود: «می گوئی: **اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ وَعَرَفْتَنِي رَسُولَكَ وَعَرَفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ عَرَفْتَنِي نَبِيَّكَ وَعَرَفْتَنِي وُلَاهَ أَمْرِكَ؛ اللَّهُمَّ لَا تُخُذْ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَلَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ اللَّهُمَّ لَا تُعَيِّنْنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ أَهْدِنِي لِوِلَائِكَ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ.**

ترجمه:

بار خدایا تو خودت و فرستادهات و فرشتگانت و پیغمبرت و والیان امرت را بمن شناسانیدی، بار خدایا من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی و هیچ نگهدارندهای جز تو برایم نیست، بار خدایا، مرا از منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کردهای منحرف مننمای، بار خدایا مرا به ولایت کسی که اطاعت شن را بمن واجب ساخته ای هدایت فرمای.

## بیست و یکم شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام

شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام بویژه علام حتمی که امامان برحق علیهم السلام آنها را خبر داده اند، و دلیل براین عقل است و نقل.  
دلیل عقل: پیشتر دانستید که شناخت شخص آن حضرت سلام الله علیه واجب است، و شناختن علام حتمی که مقارن با ظهور آن جناب یا نزدیک به آن است مقدمه شناخت او می باشد.

اگر بگوئید: می توان از راه دیگری جز آن علامتها نیز حضرتش را شناخت، بنابراین راه معرفت منحصر به همین طریق نیست.  
خواهیم گفت: در روایات امر به روی آوردن به سوی آن جناب هنگام ظهورش وارد گردیده، چنانکه در روایت نعمانی بسند خود از امام باقر علیه السلام پس از یاد نمودن از نداء و فرورفتن زمین در بیداء آمده:

«پس به سوی اوروید هر چند که روی دست و پا باشد، بخدا سوگند گوئی اورا می بینیم بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد...».

و تردیدی نیست که روی آوردن به سوی آن حضرت هنگام ظهورش از شهرها جز بعد از علم به ظهور امکان پذیر نمی باشد، و این علم به سبب آشکار شدن علامتهای حتمیه ای که وعده شده اند حاصل می گردد، و اما شناختن آن جناب به وسیله معجزاتی که از حضرتش صادر می شود برای بینندگان و حاضران در خدمتش انجام می یابد، چنانکه پوشیده نیست.

دلیل نقل: فرموده امام صادق علیه السلام است در خبر عمر بن أبان که در حدیث

صحیحی در کافی روایت آمده که فرمود:

«علامت را بشناس، پس هرگاه آن را شناختی پیش افتادن یا تأخیر کردن این امر ترا

هر نرساند...».<sup>۱۷۱</sup>

اضافه براینکه ائمه طاهرین علیهم السلام علامتها بیی را که خدای تعالی برای ظهور حضرت قائم علیه السلام قرار داده بیان فرموده اند تا راستگو از دروغگو معلوم گردد، و در قسمتی از روایات وقوع بعضی از رویدادهای فتنه انگیز را خبر داده اند که گمراهان به سبب آنها به فتنه می افتدند، ولی آنانکه احادیث امامان را روایت کرده اند و کسانی که از پیش وقایعی که امامان علیهم السلام خبر داده اند شنیده و دانسته باشند، به فتنه نمی افتدند و گمراه نمی شوند، زیرا که آنها به سبب شناختن علامت برآساس روایات رسیده از امامانشان علیهم السلام راستگو را از دروغگو تشخیص می دهند، نمی بینند بسیاری از کسانی که از دین بازگشته اند و مرتد شدند و دنبال گمراه کنندگان ملحد افتادند چه در زمان ما و چه پیش از این زمان، مرتد شدن و گمراهیشان به سبب ندانستن علامت ظهور صاحب الامر علیه السلام و ویژگیهای آن جناب بوده است؟ لذا گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند.

اگر آنها به طلب علم و تحصیل معرفت روی می آوردند و در بی شناختن آنچه از صفات و علائم و دلائل و نشانه های ظهور صاحب الامر علیه السلام برآنان واجب است برمی آمدند از نجات یافتنگان می شدند و از دین برمنی گشتند. از خداوند عزو جل خواستاریم که بما علم و عمل روزی کند، و از خطأ و لغتش ما را حفظ فرماید که او است شنای اجابت کننده.

و در امر آینده توضیح و بیان بیشتری راجع به این مطلب خواهد آمد إن شاء الله. و نیز براین مطلب دلالت می کند اینکه اطاعت دستورات آن حضرت علیه السلام برمما واجب است، به دلیل فرموده خدای تعالی: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ = اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید فرستاده خداوند را و والیان امر را) و بنابراین بر مؤمن واجب است علامت ظهور آن حضرت را بشناسد تا هرگاه ظاهر شد اورا اطاعت کرده، حق را از باطل تشخیص دهد.

ما در اینجا قسمتی از آنچه شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه روایت کرده می آوریم:

۱- بسند خود از عمر بن حنظله از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «قائم علیه السلام را پنج علامت هست: سفیانی و یمانی و صیحة

آسمانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتنی در بیداء».<sup>۱۷۲</sup>

### ۲— در خبر دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«در آن سال که صیحه آسمانی واقع می شود پیش از آن آیتی (نشانه ای) در ماه رب جمادی هست، گفتم: آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه برمی آید و دستی آشکار می گردد».<sup>۱۷۳</sup>

### ۳— و از عبدالله بن سنان از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«نداء [صدای آسمانی] از نشانه های حتمی است، و سفیانی از نشانه های حتمی است، و یمانی از علائم حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از علائم حتمی است، و کف دستی که از آسمان بیرون می آید از علائم حتمی است. فرمود: وامر ترسنا کی که در ماه رمضان پیش می آید شخص خوابیده را بیدار می کند و بیدار را می ترساند، و دوشیزه را از پرده حجاب بیرون می اندازد».

### ۴— و از بزنطی از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود:

«پیش از این امر سفیانی است و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح، و کف دستی که گوید: این و این».

### ۵— و از ابو بصیر از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام است که

فرمود:

«هرگاه آتشی از سوی مشرق همچون (هردی) عظیم مشاهده کردید که سه یا هفت روز برمی آید منتظر فرج آل محمد علیهم السلام باشد ان شاء الله عزوجل که خداوند عزیز حکیم است.

سپس فرمود: صیحه جز در ماه رمضان نخواهد بود، زیرا که ماه رمضان ماه خداوند است و این فریاد جبرئیل به این خلق است.

سپس فرمود: ندا کننده ای از آسمان بنام حضرت قائم علیه السلام باانگ می زند، پس هر که در مشرق است و هر که در غرب آن را نخواهد شنید، هیچ خواهیده ای نخواهد ماند جز اینکه بیدار شود، و هیچ ایستاده ای مگر اینکه بنشیند، و هیچ نشسته ای مگر اینکه بپا نخواهد ایستاد براثر ترس از آن صدا، پس خدای رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت گیرد و آن را اجابت نماید که آن صدا، صدای جبرئیل روح الأمین است.

و فرمود: صدا در ماه رمضان است در شب جمعه شب بیست و سوم، پس در باره آن تردید مکنید و بشنوید و اطاعت نمایید، و در آخر روز صدای ابلیس لعین است که باانگ برمی آورد: توجه کنید که فلانی مظلوم کشته شد، تام مردم را به شک اندازد و آنها را فریب

دهد، در آن روز چه بسیار افراد به شک و حیرت خواهند افتاد که در آتش سقوط کنند، پس هرگاه صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن تردید ممکنید که آن صدای جبرئیل است، و نشانه اش آن است که او بنام حضرت قائم علیه السلام و نام پدرش ندا می کند تا آنجا که دوشیزه پس پرده هم آن را می شود و پدر و برادرش را تشویق می کند که خروج کنند. و فرمود: ناچار باید که این دو صدا پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام انجام گردد؛ صدائی از آسمان که صدای جبرئیل است بنام صاحب این امر و نام پدرش، و صدای دوم که از زمین است صدای ابلیس لعین می باشد، بنام فلانی ندا می کند که مظلوم کشته شد، منظورش از این کار به فتنه اندختن است، پس از صدای اول پیروی کنید و مبادا که از صدای بعدی به فتنه واقع شوید».

۶— و از چند تن از اصحاب ما روایت آمده از امام صادق علیه السلام که: «گفتند: به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم: آیا سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم علیه السلام از امور حتمی است، و فرو رفتگی در بیداء از امور حتمی است، و کف دستی که از آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و نداء [همیستپور] عرضه داشتم: نداء چه چیز است؟ فرمود: آواز دهنده ای بانگ می زند به نام قائم و نام پدرش علیهم السلام». <sup>۱۷۴</sup>

۷— و از ابن أبي یعفور آمده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «به دست داشته باش: هلا کت فلاتی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و لشکری که در زمین فرو می رود، و صدا، گفتم: صدا چیست همان ندا است؟ فرمود: آری، و به وسیله آن صاحب این امر شناخته می شود».

۸— و از زُراره است که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا نداء حق است؟ فرمود: «آری بخدا سوگند تا آنجا که هر قومی به زبان خود آن را خواهند شنید». <sup>۱۷۵</sup>

۹— و از عبدالله بن سنان است که گفت: در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این سُنیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود، خشمگین شد و

نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید:

**(إِنَّ نَشَأْ نُرِئُنَ عَلَيْهِم مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ آعْنَاقُهُمْ لَهَا حَاضِعِينَ).**

(اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس برآن گردن نهند در حالیکه به آن خاضع باشند).

پس آن روز احدی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه سرفروز آورد و بر آن گردن نهد و همه‌اهل زمین وقتی بشوند صدائی از آسمان بلند است که: آگاه باشد که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است، ایمان می‌آورند، و چون فردای آن روز شود ابلیس برها رود تا جائی که از چشم زمینیان مخفی گردد، آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است، زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بحق استوار می‌سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست — که مرض بخدا قسم، دشمنی ما است — در شک می‌افتد، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می‌کنند و می‌گویند: م Nadی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد:

**(وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَنَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌ).**

و چون آیه‌ای را ببینند روی برatafe و می‌گویند سحرهای بی دربی است).<sup>۱۷۶</sup>

۱۰— و از محمد بن الصامت است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه

داشت:

آیا علامتی پیش از این امر نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: به هلاکت رسیدن عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفته‌گی در بیداء، و صدای از آسمان، گفتم: قدایت شوم می‌ترسم که این امر طول بکشد، فرمود: نه البته آن بسان دانه‌های منظم تسییع پی دربی خواهد شد.<sup>۱۷۷</sup>

۱۱— و از حمران بن أعين است از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«از امور حتمی که ناگزیر پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام باید واقع شود: خروج سفیانی است، و فرو رفته‌گی در بیداء، و کشته شدن نفس زکیه، و ندا کننده‌ای از آسمان».«<sup>۱۷۸</sup>

۱۲— و از زراره بن اعین است که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام می فرمود:

«آواز دهنده‌ای از آسمان بانگ خواهد زد: فقط فلانی امیر است، و منادی دیگر ندا می کند:

البته که علی و شیعیان او پیروزند» به آن حضرت عرض کرد: پس از این ندا دیگر چه کسی با حضرت مهدی علیه السلام خواهد جنگید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «شیطان بانگ خواهد زد: فلانی و شیعیانش پیروزند یعنی مردی از بنی امیه» گفت: پس چه کسی راستگو را از دروغگو می شناسد؟ فرمود: «آنکه پیشتر احادیث ما را روایت می کرده‌اند و می گفتهند: پیش از این امر چنین چیزی خواهد بود او را خواهند شناخت، و می دانند که آنان خود بحق و راستگو بیند». ۱۷۹.

۱۳— و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: به حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام عرض کرد:

خداآوند حال شما را اصلاح فرماید، تعجب دارم و در شکفتمن از حضرت قائم علیه السلام که چگونه با او می جنگند با آن عجایشی که می بینند از قبیل فرو رفتن [سپاهیان سفیانی] در بیداء، وندائی که از آسمان خواهد بود؟ فرمود: همانا شیطان آنها را و انمی گذارد تا اینکه او نیز ندا کند، همچنانکه روز عقبه بر رسول خدا صلی اللہ علیه و آله ندا سرداد. ۱۸۰

۱۴— از هشام بن سالم روایت آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) می فرمود:

«آنها دو صیحه می باشند: یکی در اول شب، و صیحه دیگر در آخر شب دوم» راوی گوید: عرض کرد: آن چگونه است؟ فرمود: «یکی از آسمان است، و یکی از ابیس»؛ گفت: چگونه این از آن تشخیص داده می شود؟ فرمود: «هر کس خبر آن را پیش از آنکه واقع شود شنیده باشد آن را می شناسد». ۱۸۱

۱۵— و از عبدالرحمن بن مسلم است که گفت: به حضرت ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) عرضه داشتم:

مردم ما را سرزنش می کنند و می گویند: هرگاه آن دو واقع شوند حقگو از دروغگو چگونه شناخته می گردند؟ فرمود: «شما چه پاسخی به آنها می دهید؟» عرض کرد: چیزی در جواب آنها نمی گوئیم. فرمود: «به آنان بگوئید هر کس پیش از آنکه این امر واقع شود به آن ایمان داشته باشد هرگاه تحقق یافتد آن را تصدیق خواهد کرد، خداوند عزوجل فرماید:

**(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ  
كَيْفَ تَخْكُمُونَ) = آیا کسی که هدایت کننده به سوی حق است سزاوارتر است**

پروردی گردد یا کسی که خود راهیاب نیست مگر اینکه راهنمائی شود، پس شما را چه  
شده و این چگونه قضاوتی است که شما دارید.<sup>۱۸۲</sup>

۱۶— و از عبد‌الله بن سنان است که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد‌الله امام صادق

علیه السلام می‌فرمود:

«این امر که گردنهایتان را به سوی آن می‌کشید نخواهد شد تا آنکه ندا کننده‌ای از  
آسمان بانگ برزند: توجه کنید فلانی صاحب امر است پس برای چه جنگ  
می‌کنید؟».<sup>۱۸۳</sup>

۱۷— و از محمد بن مسلم است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود:

«سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهند بود».<sup>۱۸۴</sup>

۱۸— و از بدر بن الخلیل اسدی آمده که گفت: در خدمت ابوجعفر محمد بن علی

باقر علیه السلام بودم پس آن جناب دونشانه‌ای که پیش از ظهر حضرت قائم علیه السلام  
خواهد بود و از هنگام فرود آمدن آدم علیه السلام به زمین هیچگاه واقع نشده را بیان فرمود  
اینکه:

خورشید در نیمه ماه رمضان و ماه، در آخر آن خواهند گرفت. شخصی عرضه داشت: یابن  
رسول‌الله، نه بلکه خورشید در آخر و ماه، در نیمه خواهند گرفت، حضرت ابوجعفر باقر  
علیه السلام فرمود: من می‌دانم توچه می‌گوئی، ولی این دونشانه از هنگام هبوط آدم پدید  
نیامده‌اند.

۱۹— و از ورد — برادر کمیت شاعر معروف — از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام

آمده که فرمود:

«به درستی که پیشاپیش این امر پنج روز به آخر ماه مانده ماه می‌گیرد، و پانزده  
روز مانده خورشید کسوف می‌یابد، و آن در ماه رمضان خواهد بود، و در آن هنگام حساب  
از دست منجمین بیرون می‌رود».<sup>۱۸۵</sup>

می‌گوییم: از این حدیث ظاهر می‌شود که منظور از آخر ماه در حدیث پیشین آخر  
عُرفی است نه حقیقتی، پس بین این دو حدیث اختلافی نیست.

۲۰— و از عبدالملک بن اعین روایت آمده که گفت: در خدمت حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام بودم که حضرت قائم علیه السلام یاد شد، پس من عرض کردم: «امیدوارم به زودی این امر واقع شود و سفیانی نباشد؟» فرمود: نه بخدا سوگند که آن از امور حتمی است که باید واقع گردد».

۲۱— و از حمران بن اعین است از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام در تفسیر فرموده خدای تعالی:

**(فَقَضَى أَجْلًا وَأَجْلٌ مُسْمًّى عِنْدَهُ)** = (پس اجلی قرارداد وأجل معینی نزد او ثبت است).

فرمود: «البته دو أَجْل هست: يك اجل حتمی و أَجْل دیگر موقوف، پس حمران عرضه داشت: حتمی چیست؟ فرمود: آن است که بخداوند مشیتش به آن تعلق گرفته باشد، حمران گفت: من امیدوارم أَجْل سفیانی از گونه موقوف باشد. حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: نه بخدا سوگند آن از گونه حتمی است».<sup>۱۸۶</sup>

۲۲— و از فضیل بن یسار از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«به درستی که از جمله امور کارهایی است موقوف و کارهایی است محظوظ، والبته سفیانی از امور محظوظ می باشد که ناگزیر باید واقع شود».<sup>۱۸۷</sup>

۲۳— و از خلداد صائغ از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«از سفیانی گزیری نیست و او جز در ماه رجب خروج نخواهد کرد. مردی به آن حضرت عرضه داشت: هرگاه خروج کرد چگونه باشیم؟ فرمود: هرگاه آن پیش آمد شد پس به سوی ما روی آورید».<sup>۱۸۸</sup>

۲۴— و از محمد بن مسلم از حضرت امام ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«سفیانی سرخ رؤی است سفید سرخ و چشم کبود که هرگز خداوند را نپرسنید و نه مکه را دیده نه مدینه را، می گوید: پروردگارا خونم را از مردم می ستانم هر چند که به آتش روم خونم را می ستانم هر چند که به آتش روم».<sup>۱۸۹</sup>

## ۲۵— و از امام صادق علیه الصلاة والسلام است که فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد در همه شهرهای زمین کسانی را گمارد، در هر اقلیم یک نفر، باو می گوید: دستور العمل تو در کف دست تو است، پس هرگاه چیزی برتو وارد شد که آن را نمی فهمی و قضاوت در باره آن را نمی دانی به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است عمل بنما.

امام صادق علیه السلام فرمود: وارتشی را به قسطنطینیه می فرستد، پس چون به خلیج رسیدند بر پاهای خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند، چون رومیان آنان را می بینند که بر روی آب راه می روند گویند: اینان اصحاب او هستند که بر روی آب راه می روند پس خود او چگونه است! در آن هنگام در بهای شهر را برآنان می گشایند، پس آنان داخل شهر شده و در آن هرقدر بخواهند حکومت می کنند».<sup>۱۹۰</sup>

می گوییم: و ارتش سفیانی که زمین آنان را در بیداء بین مکه و مدینه فرو خواهد برد در حدیث مفضل وارد شده که تعداد آنها به سیصد هزار تن می رسد، و حدیث آن طولانی است که در الانوار النعمانیه و بحار الانوار<sup>۱۹۱</sup> آمده است.

و در بعضی از روایات وارد شده که آنها وقتی به سرزمین بیداء می رسند جبرئیل علیه السلام فرود می آید و بانگ می زند: یا بیداء أبیدي القوم= ای بیداء این جمعیت را نابود کن.

در اینجا بهمین مقدار بسته می کنیم که برای عبرت گیرنده‌گان همین مقدار کافی و بسته است. و شیخ صدوق و غیر او— که خدای رحمتشان کند— بسیاری از این اخبار را روایت کرده‌اند.

و شیخ صدوق بسند خود از عبدالله بن عجلان روایت آورده که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام از خروج حضرت قائم علیه السلام سخن بمیان آوردیم پس به آن جناب عرضه داشتم:

چه راهی داریم که آن را بدانیم؟ فرمود: هریک از شما صبح بیدار می شود در حالیکه زیر سرش صفحه‌ای باشد که برآن نوشته شده: طاغهٔ معروفه= اطاعت شناخته شده.<sup>۱۹۲</sup>

\* \* \*

در کتاب نورالعیون فی جملة علام الظہور روایت آمده که:

مردم در آخر الزمان عمامه را ترک می گویند و بجائی آن کلاه برسر می گذارند.

و نیز روایت آورده که از جمله نشانه‌های ظہور آن است که:

مردم به فقدان اولاد خوشحال می‌شوند، و کسی که فرزند ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری می‌نمایند.

می‌گوییم: این دو علامت در این سال یعنی سال هزار و سیصد و چهل و شش هجری ظاهر گشت، که من دیدم جمعی از مردم عمامه از سر برداشتند و بجای آن کلاه برسر نهادند شبیه به اهل باطل و بجهت نزدیک شدن به آنان، و باز دیدم که مردم بخاطر نداشتن اولاد خوشحالی می‌کنند، و کسی که پسر ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری دارد بخاطر نظام وظيفة إجباری، به درگاه خداوند تعالی شکایت داریم از غیبت ولیش، و از درگاهش می‌خواهیم که فرج آن حضرت را تعجیل فرماید و ما را از یارانش قرار دهد.

## بیست و دوم تسلیم بودن و عجله نگردن

سخن در اینجا در دو بخش بیان می‌گردد:

اول: در بیان قسمتی از روایات رسیده از امامان علیهم السلام:

۱— در کافی بسنده خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام بودم که مهزم بر او وارد شد و عرضه داشت:

فدايت شوم خبر ده مرا از اين امری که منتظرش هستيم کي خواهد بود؟ حضرت

صادق علیه السلام فرمود:

«اي مهزم وقت گذاران دروغ گويند، و عجله کنندگان هلاک گردند، و تسلیم شدگان

نجات يابند». ۱۹۳

۲— و از ابراهیم بن مهزم از پدرش آمده که گفت:

«در محضر امام ابوعبدالله علیه السلام از پادشاهان آل فلان سخن به میان آوردیم، آن

حضرت فرمود: همانا مردم بخارط عجله کردنشان برای این أمر هلاک گشتند، خداوند

بجهت عجله بندگان عجله نمی کند، به درستی که برای این أمر آخری هست که به آن

خواهد رسید، پس هرگاه به آن رسیدند نه ساعتی پيش و نه پس می افتد». ۱۹۴

۳— و از منصور آمده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«اي منصور اين أمر شما را نخواهد رسید مگر بعد از نوميدی، نه بخدا سوگند تا اينکه از هم

جدا شويدي، و نه بخدا سوگند تا اينکه آزمایش گرديد و نه بخدا سوگند تا اينکه شقاوتمند

شود هر که شقاوتمند شدنی است، و سعادتمند گردد هر کس اهل سعادت است». ۱۹۵

۴— و از محمدبن منصور صیقل از پدرش آمده که گفت: من و حارث بن المغیره و

جمعی از اصحاب مان نشسته بودیم و حضرت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام سخنمان را می شنید، پس بما فرمود:

(شما در چه فکری هستید، هیهات هیهات نه بخدا سوگند آنچه شما دید گانتان را به سوی آن خیره کرده اید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، نه والله نخواهد شد آنچه دید گانتان را به سوی آن می کشید تا اینکه بررسی شوید، نه والله آنچه چشم به سویش می کشید نخواهد شد تا اینکه [خوب از بد] جدا شود، نه والله آنچه چشم به سویش می کشید نخواهد شد مگر پس از نومیدی، نه والله نخواهد شد آنچه چشم به سویش می کشید تا آنگاه که به شقاوت رسد آنکه شقاومند است و به سعادت رسد آنکه سعادتمند می باشد).<sup>۱۹۶</sup>

۵— و در حدیث دیگری از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

«همانا این حدیث شما (شیعیان) که اعتقاد به غیبت دارید) به گونه ای است که دلهای مردمان از آن می رسد، پس هر کس به آن اقرار کرد بیشتر برایش بگوئید و هر کس آن را انکار نمود او را واگذارید، همانا باید که فتنه ای (آزمایشی) پیش بباید که هر فرد آشنا و محرومی در آن سقوط نماید، تا جائیکه آن کس که موی را دونیم می سازد [مو را از ماست بیرون می کشد و بسیار دقیق است] هم در آن بیفتند، تا اینکه جز ما و شیعیانمان کسی باقی نماند.<sup>۱۹۷</sup>

و در وافی به نقل از کافی بسنده خود از ابوالمرهف از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود :

«غبار آن (فتنه و آشوب) بر کسی خواهد رسید که آن را برانگیزاند، محاضیر هلاک شدند» راوی پرسید: فدایت گرددم، محاضیر چیست؟ فرمود: «عجله کنند گان...».<sup>۱۹۸</sup>

در وافی گوید: محاضیر یا با حروف بی نقطه است از باب (حصر) به معنی تنگی سینه می باشد، و یا با حرف نقطه دار [ضاد] بین دو حرف بی نقطه [حاء و راء] از باب (حضر) به معنی دو یدين.

و مجلسی — رحمة الله — در بحار گوید: محاضیر جمع محضیر است و آن اسب بسیار دونده است.

و در غیبت نعمانی بسنده خود از ابوالمرهف آورده که گفت:

حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: «محاضیر هلاک شدند» گوید: پرسیدم محاضیر چیست؟ فرمود: «شتا بزد گان» و نزدیک شمارند گان نجات یافتند، و قلعه بر روی

پایه های محکم خود ثابت ماند...».<sup>۱۹۹</sup>

و بسند خود از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت:

«در خدمت حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم، مهزم اسدی نیز در خدمت آن جناب حضور داشت، پس عرض کرد: خداوند ما فدای تو سازد این امر کی خواهد شد که بر ما طولانی گشت؟ فرمود: آرز و مندان به آرزو یشان نرسیدند، و شتابزدگان هلاک گشتند، و تسليم شدگان نجات یافتند، و به سوی ما با خواهید گشت».

و بسند خود از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود:

«صاحبان ماضی هلاک گشتد، و تزدیک شمارندگان نجات یافتند، و قلعه بر پایه های محکم خود استوار شد، به درستی که بعد از غم و اندوه پیروزی شکفت انگیزی خواهد بود».<sup>۲۰۰</sup>

و بسند خود از ابراهیم بن هلیل آورده که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم پدر من در انتظار این امر جان سپرد، من نیز به سیّت رسیده ام که می بینی، آیا بمیرم در حالیکه چیزی [در این باره] به من اطلاع ندهی؟ فرمود: ای ابواسحاق توعجله می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند عجله می کنم و چرا شتاب نداشته باشم در صورتیکه به این سین که می بینی رسیده ام! فرمود: همانا به خدا سوگند ای ابواسحاق این کار انجام نمی یابد تا آنکه [خوب از بد] جدا شود، و آزمایش گردید، و تا آنجا که جزاند کی از شما برجای نماند. سپس کف دست خود را برگرداند.<sup>۲۰۱</sup>

و بسند خود از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که در باره فرموده خدای عزوجل: **(أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُهُ = امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید)** فرمود:

آن امر ما است، خدای عزوجل امر فرموده که در آن عجله نشود تا اینکه سه لشکر آن را تأیید نمایند: فرشتگان و مؤمنان و رُعب، و خروج او [حضرت قائم علیه السلام] همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه وآلہ خواهد بود، و همین است فرموده خدای تعالی: **(كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ هُنَّ يَبْتَلِكَ بِالْحَقِّ = همچنانکه خداوند تورا به حق [وبرای اعلای کلمة توحید] از خانه ات بیرون ساخت)**<sup>۲۰۲</sup>.

و در تفسیر البرهان<sup>۲۰۳</sup> و کتاب المحجة بسند خود از غیبت شیخ مفید مثل همین

را روایت آورده است.

و در آن دو کتاب نیز از مسند فاطمه علیها السلام تأثیر شیخ ابو جعفر محمد بن جریر طبری بسند خود از ابان از حضرت ابی عبد‌الله امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«هرگاه خداوند بخواهد که قائم علیه السلام قیام کند جبرئیل را به شکل پر زنده سفیدی می‌فرستد، پس او یک پای برخانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می‌گذارد سپس با صدای بلند بانگ می‌زند:

أَتَىٰ أَمْرَالِهِ فَلَا تَسْتَغْلُلُهُ =  
امر خداوند آمد در آن شتاب نکنید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پس حضرت قائم علیه السلام حاضر می‌شود و در مقام ابراهیم دور رکعت نماز می‌گذارد سپس در حالیکه اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند در پیرامونش باشند می‌رود، به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از رختخواب خود هجرت می‌کنند، پس بیرون می‌روند و با آنان سنگ [مخصوصی] هست که چون آن را افکنند، از زمین گیاه می‌روید».

و رئیس المحدثین شیخ صدق در کتاب کمال الدین بسند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود:

«اویین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت می‌کند جبرئیل علیه السلام است، که صورت پر زنده سفیدی نازل می‌شود و با آن حضرت بیعت می‌نماید، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس می‌گذارد و با صدای رسائی که همه جهانیان آن را می‌شنوند بانگ می‌زند: (أَتَىٰ أَمْرَالِهِ فَلَا تَسْتَغْلُلُهُ) ۲۰۴.

می‌گوییم: این دو حدیث دلالت دارند براینکه منظور از أمرالله در این آیه ظهور حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه می‌باشد، و اینکه جبرئیل در آن هنگام این آیه را می‌خواند بجهت دلالت نمودن بر همین مطلب و نکوهش منکران و شتاب کنندگان است، والله العالم.

و در تفسیر البرهان به نقل از عیاشی روایت شده از هشام بن سالم از بعضی اصحابمان از حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام که راوی گوید:

از آن حضرت علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی: (أَتَىٰ أَمْرَالِهِ فَلَا تَسْتَغْلُلُهُ)

سؤال کردم، فرمود:

هرگاه پیغمبر صلی الله علیه وآل‌هه تحقیق یافتن چیزی را در وقت معینی خبر داد، آن از فرموده خداوند است که: (امر الـهـ آمد پـس در آن شـتاب مـکـید) تـا آـن وقت فـرا رسـد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر خداوند چیزی را خبر دهد که واقع شدنی است انگار که آن واقع شده است.<sup>۲۰۵</sup>

و در کتاب حسین بن حمدان بسنده خود از مفضل از امام صادق علیه السلام روایت

آورده در باره فرموده خدای تعالی در سوره جمعusc [شوری]:

(وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِبَتْ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آَتَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَغْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ)

و چه می دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد، آنانکه به آن ایمان ندارند در باره آن [از روی تمسخر] عجله می کنند، ولی آنانکه ایمان آورده اند از آن بیننا کند و می دانند که آن برق است، توجه کنید به درستی آنانکه در باره ساعت جدال می کنند همانا، در گمراهی دوری هستند. که:

منظور از ساعت هنگام ظهر حضرت قائم علیه السلام است، [مفضل گوید]: عرضه داشتم: ای مولای من معنی «جدال می کنند» چیست؟ فرمود: «می گویند: کی متولد شد؟ و چه کسی او را دید؟ و او در کجاست؟ و کجا خواهد بود؟ و چه وقت ظهرت می کند؟ تمام این حرفا بجهت شتابزدگی در امر خداوند است، و تردید در قضا و قدرت او، آنان هستند که در دنیا و آخرت زیان برده اند و البته برای کافران عاقبت بدی خواهد بود».

و در حدیث اربعائی از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود:

«تلاش کردن برای از جای برکنند کوهها آسانتر است از تلاش برای برانداختن حکومتی که وقت معینی دارد، و از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید که زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش بخواهد آن را به ارث می سپارد و عاقبت [خوب و پیروزی نهائی] برای تقوایشگان است.

در باره أمری پیش از رسیدن وقت شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و مدت را طولانی مشمارید که دلهایتان را قساوت می گیرد».

و در کتاب کمال الدین و تمام النعمه ابن بابویه بسنده خود از صقر بن ابی دلف

آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیهم السلام می فرمود:

«همانا امام بعد از من پسرم علی است، امر او امرمن؛ و گفته اش گفتة من؛ و اطاعتمنش اطاعت از من است، و امام بعد از او پرسش حسن است امر او امر پدرش و گفته اش گفتة پدر، و اطاعتمنش اطاعت از پدرش می باشد» سپس ساکت شد. به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسی امام بعد از حسن کیست؟ آن حضرت علیه السلام به شدت گریه کرد آنگاه فرمود:

«به درستی که امام بعد از حسن پرسش قائم به حق، انتظار کشیده شده (منتظر) است» عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ چرا قائم نامیده شده؟ فرمود: «چونکه او قیام می کند پس از خاموش شدن یادش و مرتد شدن بیشتر معتقدان به امامتش». عرض کردم: چرا او منتظر (انتظار کشیده شده) نامیده شده است؟ فرمود: «چونکه او را غایبی است که روزهایش بسیار و مدتی طولانی خواهد بود، پس [در آن غایبیت] مخلصان منتظر خروجش باشند و تردید کنندگان او را انکار نمایند، و نفی کنندگان یاد او را به مسخره می گیرند، وقت گذاران در آن دروغگویی شوند، و شتابزدگان درباره آن هلاک می گردند، و تسليم شدگان در مورد آن نجات می یابند». ۲۰۶

وبسند خود از حضرت سید العابدین علیه السلام آورده که فرمود:

این آیه در باره منانزل شد: **(وَأَولُوا الْرِّحْمَمْ بَعْضُهُمْ أُولَى بِعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ = وَخُوَيْشَاوَنَانْ نَسْبِيْ در کِتَابِ خَدَا نَسْبَتْ بِهِ يِكِيدِيْگَرِ اولَى هَسْتَنَدْ)** و این آیه در باره منانزل شد: **(وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بِاقِيَّةً فِي عَقِيَّهِ = وَآنِ رَاكِلْمَهَا باقِي در نِسْلِ اقْرَارَادَادْ)** و امامت را در ذریعه حسین علیه السلام فرارداد تا روز قیامت، و به درستی که قائم ما را دو غایبیت هست که یکی از آنها طولانیتر از دیگری است، غایبیت اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال است، و اما دیگری: آنقدر طولانی خواهد شد تا آنکه بیشتر معتقدان به این امر از آن بازگردند، پس برآن ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد، و از آنچه ما حکم کنیم در دل هیچگونه ناراحتی احساس نکند، و به اهل البيت تسليم باشد». ۲۰۷

و از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«همانا دین خدای عزوجل با عقلهای ناقص و آراء باطل و معیارهای فاسد در کنمی شود، و جز بتسليم به دست نمی آید، پس هر کس به ما تسليم گردد [از هلاکت دین] سالم ماند، و هر آنکه بما اقتدا نماید هدایت یابد، و هر کس به قیاس و رأی خود عمل کنند هلاک می گردد، و هر کس از آنچه ما می گوئیم یا حکم می کنیم در سینه خود تنگی احساس کند؛ کافر شده است به کسی که سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرموده در حالیکه خود متوجه نیست». ۲۰۸

و در کتاب *کفایة الأثر* شیخ اقدم علی بن محمد بن علی خرّاز رازی — و بقولی قهی — بسند خود از مولایمان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت آمده که فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند، که پس از آنکه حمد و ثنای الهی را بجای آورد چنین فرمود: ای گروههای مردم گویا من [به جهان آخرت] دعوت می شوم و [دعوت حق را] اجابت می کنم، و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم خاندانم را، تاهر زمان که به این دو چنگ بزنید هیچگاه گمراه نخواهید شد، پس از آنان بیاموزید و به آنان یاد ندهید که آنها داناتر از شما بایند، زمین از آنان خالی نمی ماند، و اگر خالی بماند در آن صورت اهل خود را فرو می برد. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: بار خدا ایا من می دانم که عالم پایان نمی باید و بریده نمی شود، والبته تو زمینت را لزمحجت خود بر خلق خالی نمی گذاری که آشکار باشد و اطاعت نشود، یا ترسان باشد و مخفی ماند تا حاجت تو باطل نگردد، و دوستان تو گمراه نشوند پس از آنکه هدایتشان فرموده ای، شماره آنان از همه کمتر و قادر شان نزد خداوند از همه بیشتر است.

پس چون از منبر پایین آمد عرض کرد: یا رسول الله آیا تو حجت بر تمام خلق نیستی؟ فرمود: ای حسن خداوند می فرماید: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ = و همانا تو ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی هست) پس من ترسانندۀ [از عذاب الهی] هستم و علی هدایت کننده است.

گفتم: یا رسول الله (آیاتو) فرمودی: «زمین از حجت خالی نمی ماند»؟ فرمود: آری، او امام و حجت بعد از من است، و توحجه و امام بعد ازاوه هستی، و حسین امام و حجت بعد از تو، و به تحقیق که خدای طلیف خبیر مرا آگاه فرموده که از چلب حسین پسری متولد خواهد شد که اورا علی گویند، همانم جذش علی، پس هرگاه حسین در گذشت پرسش علی زمام امر را به دست می گیرد، و او است حجت خداوند امام و خداوند از پشت علی، پسری متولد خواهد کرد همانم من و شبیه‌ترین مردم به من است، علم او علم من است و فرمان او فرمان من، و او است امام و حجت بعد از پدرش، و از او فرزندی متولد خواهد گشت که اورا جعفر گویند، راستگوئین مردم است، و او است امام و حجت بعد از پدرش، و خداوند از چلب جعفر فرزندی متولد خواهد ساخت همانم موسی بن عمران سخت کوشترین مردم در عبادت، پس او است امام و حجت بعد از پدرش و خداوند از چلب موسی پسری بیرون خواهد آورد که اورا علی گویند کانون علم خداوند و جایگاه حکمت او، که وی است امام و حجت بعد از پدرش، و خداوند از او پسری متولد خواهد کرد که اورا محمد نامند، که او است امام و حجت بعد از پدرش و خداوند از چلب محمد پسری متولد خواهد ساخت که اورا علی گویند، که او است امام و حجت بعد از پدرش، و خدای تعالی از چلب علی پسری خواهد برآورد که اورا حسن گویند، که او

است امام و حجت بعد از پدرش، و خداوند از حسن فرزندی برخواهد آورد حجت قائم، امام زمان بر مردم و نجات بخش دوستانش می باشد، غایب می گردد تا اینکه دیده نمی شود، وعده ای از اعتقاد به او برمی گردد و عده دیگری ثابت می مانند، و [تردید کنندگان] می گویند: این وعده کی انجام خواهد شد اگر راستگو هستید؟ چنانچه از دنیا چیزیک روز باقی نماند، خداوند عزوجل آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا اینکه قائم ما خروج کند و عالم را پر از قسط و عدل نماید همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد، پس زمین از یکی از شما خالی نمی ماند خداوند علم و فهم مرا به شما داده، و من دعا کردم که خداوند علم و فقه را در ذریة من و ذریة ذریه ام قرار دهد. ۲۰۹

## بحث دوم: در بیان گونه های عجله مذموم و آنچه از مفاسد برآن مترب می شود، و اینکه سبب کفر والحاد است:

### گونه اول:

گاهی عجله کردن در این امر، و از دست دادن صبر و تحمل سبب می شود که شخص از افراد گمراه کننده و ملحده پیروی کند، که ادعای ظهور می نمایند و جاھلان غافل از اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام را گمراه می سازند، که با جلوه دادن خیالهای فاسدشان مطلب را بر عوام مشتبه می نمایند، و آنان را به خرافات و انحرافات خود فرا می خوانند، که عجله کردن در این امر او را برمی انگیزد تا از چنین افرادی بدون دلیل و برهان پیروی کند، با اینکه امامان ما علیهم السلام برای ما علامتهاي حضرت صاحب الزمان علیه السلام را ذکر و بیان فرموده اند، و نیز علائم حتمی که هنگام ظهور آن جناب واقع و ظاهر می شود ، به روشنترین وجه یادآور گردیده اند، و بما امر کرده اند که بر اعتقاد به امامت ثابت بمانیم، و به کسی که مدعی نیابت گردد یا پیش از آشکار شدن آن علامتها ادعای ظهور کند پاسخ مثبت ندهیم، از خداوند خواهانیم که ما را از فریب خوردن از جلوه گریهای شیطان در پناه خود نگاھدارد.

### گونه دوم:

بسا می شود که شتاب کردن در این امر سبب مأیوس شدن از وقوع آن می گردد، که نتیجه چنین عجله ای تکذیب کردن پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود، که اخبار متواتر و روایات بسیاری از آنان رسیده مبنی بر اینکه آن حکومت الهی واقع خواهد شد، و امر فرموده اند که انتظار آن را بکشیم، که قسمتی از این روایات پیشتر گذشت.

## گونه سوم:

احیاناً شتابزدگی در این امر مایهٔ انکار کردن حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌شود، و این از گونهٔ پیشین استعجال شدیدتر است، چون ممکن است شخصی به امامت امام دوازدهم معتقد باشد و بقای آن حضرت را باور دارد، و در عین حال از ظهورش مأیوس ننماید باشد به سبب طولانی شدن غیبت، و عجله کردن نسبت به آن، که از هلاک شدگان خواهد گشت، و این گونه دوم از اقسام عجله‌ای است که مایهٔ هلاکت و خسارت است، و گونه سوم این است که عجله کردن، اورا به آنجایی که حضرت را اصلاً انکار کند، می‌کشاند، که با گمان فاسد خود بگوید: اگر وجود داشت ظاهر می‌شد.

## گونهٔ چهارم:

عجله کردن که آدمی رادرشک و تردیدمی اندازد، و این نیز مانند گونهٔ پیشین مایهٔ بیرون رفتن از ایمان و داخل شدن در شمار یاران شیطان است، و امامان ما علیهم السلام در چند روایت فرموده‌اند که:

«اگر خدای تعالی می‌دانست که دوستانش به تردید می‌افتد حجت خود را یک چشم برهم زدن از آنان پوشیده نمی‌داشت».

این روایات در کتاب کمال الدین و غیبت نعمانی و کتابهای دیگر آمده است. ۲۱۰

## گونهٔ پنجم:

آنچه سبب اعتراض کردن بر خدای تعالی نسبت به قضا و قدرش می‌شود، و مایهٔ اعتراض کردن بر امام در تأخیر اندختن ظهورش می‌گردد، آن است که شخص بگوید: چرا آشکار نمی‌شود؟ و مانند این سخنان را بر زبان جاری نماید، که عجله کننده در این مورد بخاطر اعتراض و اشکال برخداوند پیرو شیطان است، که وقتی خداوند او را امر فرمود که برآدم سجد کند اعتراض کرده و گفت: (عَأْسِجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا = آیا سجد کنم برای کسی که او را از گل آفریدی؟) در صورتیکه خداوند فرمود: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ = و هیچ مرد و زن مؤمن را نشاید که هرگاه خدا و رسول او در موردی حکم کنند— غیر آن را برگزیند [و برخلاف آن رفتار نماید]).

و شیخ کلینی بسند صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام

## روایت آورده که فرمود:

«اگر قومی خداوند را عبادت کنند بی آنکه شرک بورزنده و نماز را بر پای دارند و زکات را بپردازند و حج بیت الله را بجای آورند، و ماه رمضان را روزه بگیرند، و سپس به چیزی که خداوند کرده یا پیغمبر صلی الله علیه وآلله انجام داده بگویند: آیا [بهتر نبود] خلاف این رانجام می داد؟ یا چنین چیزی در دل داشته باشد، به همین سبب مشرک خواهد بود. آنگاه آن حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فَيَمَّا شَجَرَ بِيَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مَّا تَضَيَّطَ وَسْلَمُوا تَسْلِيمًا = نه به پروردگارت سوگند ایمان نخواهد داشت تا اینکه تو را در مورد آنچه از نزاعها و خصوصتها در میانشان روی می دهد حاکم نمایند سپس از آنچه حکم کرده ای در دل هیچ اعتراضی نداشته باشد و کاملاً تسلیم فرمان تو گرددند) سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد تسلیم شدن».<sup>۲۱۱</sup>

## گونه ششم:

گاهی عجله کردن سبب می شود که شخص حکمت غیبت را انکار نماید، و این در حقیقت انکار عدل خدای تعالی و نسبت دادن ناشایست به او است — که خداوند بسیار برتر از آن است — و برخی از حکمتهای غیبت و طولانی شدن آن در بخش چهارم در حرف عین گذشت، و بعضی از اسرار آن بعد از ظهور آن حضرت — صلوات الله علیه — ظاهر خواهد شد.

## گونه هفتم:

اینکه گاهی عجله کردن و تسلیم نبودن سبب سبک شمردن احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می شود که به انتظار امام غایب از نظر أمر فرموده اند، پس شخص شتابزده از جهت عجله کردنش آن اخبار را سبک می شمارد، و با این کار در شمار کفار قرار می گیرد، چون سبک شمردن سخنان امامان علیهم السلام در حقیقت سبک شمردن خود آنان است، و سبک شمردن آنان بی اعتمایی به خدای عزوجل است، و سبک شمردن خدای عزوجل کفر ورزیدن به او می باشد، به خدای تعالی از گمراهی پس از هدایت پناه می برمی.

در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام در بیان کفر و ایمان روایت آمده که فرمود:

«و گاهی از ایمان بیرون می رود به پنج جهت از کارهایی که همه بهم شباخت دارند و

معروف هستند: کفر، شرک، گمراهی، فسق، و مرتکب شدن گناهان کبیره، پس معنی کفر هر معصیتی است که از روی نفی و إنکار و سبک شمردن و سهل انگاری انجام گردد، در هر کاری که کوچک باشد یا بزرگ، و فاعل آن کافر است، و معنی آن معنی کفر است...».<sup>۲۱۲</sup>

### گونه هشتم:

بسا می شود که عجله کردن مایه رَدِ اخباری که در مورد فرج و ظهور مولا یمان علیه السلام رسیده خواهد شد، چون شخص عجول و شتابزده یخاطر تنگی سینه و کمی صبرش وقتی مدتی طولانی بر او می گذرد شیطان بر او مسلط می گردد، و با وسوسه می کند که: شاید این اخبار از ائمه اطهار صادر نشده، و شاید گرویدگان به این مذهب یا بعضی از راویان این اخبار آنها را ساخته باشند، بجهت مصالح و منافعی که از این کار به آنان می رسیده است!

و این خیال و پندار در ذهنش پیوسته قوت می گیرد تا جائیکه عاقبت کارش به رد کردن و نپذیرفتن این اخبار منتهی می گردد، و به دره هلاکت جهنم سقوط می کند که بد جایگاهی است اینکه رد کردن آنچه معتمدان امامان علیهم السلام از ایشان نقل می کنند در حقیقت رَدِ خود امامان و کفر ورزیدن به حق ایشان است، چنانکه در روایت عمر بن یزید در کتاب وسائل وغیر آن آمده که گفت: به حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه نظر دارید در باره کسی که اقرار نکند به اینکه شما در شب قدر چنانید که یاد فرمودید و آن را رد هم نکند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: البته اگر از کسی که نسبت به او اطمینان دارد در جهت علم ما حجت بر او تمام شود و در عین حال به آن اطمینان نکند کافر است.

### گونه نهم:

احیاناً شتابزدگی در بعضی از اشخاص سبب می شود که اخبار رسیده از امامان علیهم السلام را به خواسته ها و هوسهای خود تأویل و توجیه نماید، بطوريکه برخلاف صریح یا ظاهر اخبار می باشد، پس بدینترتیب در دره ضلالت و گمراهی سقوط می کند، چون این کار او را به جایی می برد که — العیاذ بالله — گمراه کردن را به حجتها خدای متعال نسبت دهد، نمی بینید که بسیاری از گمراهان گمراه کننده از اولین و آخرین به سبب گشودن درب تأویل در سخنان خداوند و گفته های رسول خدا و خلفای برحق او علیهم السلام، گمراه شدند و دیگران را به گمراهی انداختند، و ندانستند که سخن گفتن

به جملاتی که ظاهري دارند و منظور کردن معنی دیگري غير از ظاهر بدون اينکه دلالت روشن و قرينه واضحي برآن قرار داده شود، گمراه ساختن مردم است و در نزد عقلا قبيح و رشت می باشد!

و خدای تعالی در مورد آيات متشابه قرآن فرموده:

(فَإِمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَبْغٌ فَيَسْتَعْوِنُ مَاتَشَابَةً مِنْهُ أَبْتِغَاءَ الْفَتْنَةِ وَأَبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)

(پس آنان که در دلهایشان انحرافی هست در پی پیروی از متشابه آن (قرآن) می روند به طلب فتنه و به منظور تأویل آن، و حال آنکه تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخون در دانش نمی داند..).

و اين احمقها ظواهر اخبار و نصوص آنها را تأویل می کنند به آنچه هواهای نفساني آنها در آن هست، و سليقه های فاسد و پندارهای بی رونق خود را در آنها إعمال می نمایند، بی آنکه دليلی مقتضی آن باشد یا شاهدی آن را نشان دهد، و اين بخاطر تنگی سینه و کمي صبرشان در طول غيبت و محنت شديد آن است.

بار خدايانا به تو از گمراهی پس از هدایت پناه می بريم، پروردگارا به حق اوليائی مقربت سوگند، ما را از برااهه رفتن محفوظ بدار، آمين رب العالمين.

### گونه دهم:

گاهی عجله کردن و کم صبری در اين أمر سبب می شود که در دل تصميم بگيرد اينکه اگر تا فلان وقت واقع نگرديد آن را انکار نماید و به آن کفر ورزد، و اين حالت او را در شمار شگاکان هلاک شونده قرار می دهد، زира که اين حالت ازيکی از دوجهت سرچشم می گيرد:

— یا شک در راست بودن گفته های امامان عليهم السلام دارد — العياذ بالله تعالى —.

— یا شک در راستگوئی راویان مورد وثيق و اطمینان که امامان عليهم السلام بما امر فرموده اند که آنان را در آنچه از ايشان روایت می کنند تصدیق نمائیم، و در توقيع شریفي که بر قاسم بن العلاء رسیده و در چند كتاب معتبر از قبيل وسائل روایت گردیده چنین آمده:

«هیچ عندری برای کسی از پیروان ما نیست در اينکه تردید کند در آنچه معتمدان ما از ما روایت می کنند، دانسته اند که ما سیر خودمان را با آنان در میان می گذاریم و رازمان را به

ایشان می گوئیم...».<sup>۲۱۳</sup>

وروايات بسياري نيز برهمين معنى دلالت دارد.

### گونه يازدهم:

گاهي براثر شتابزدگي در ساير اخباري که از امامان عليهم السلام روایت شده نيز شک می کند يا آنها را رد می نماید، چون شخص عجول و شتابزده اي که اعتقادش را برمبنای محکم و پایه ثابتی استوار ننموده چنین می پندارد که اخباري که در مورد وعده به فرج و ظهرور رسیده راست نیست، بجهت شک در راوي آن اخبار يا کسی که ازاور روایت شده (يعني پیغمبر يا امامان صلوات الله عليهم اجمعين) و اين پندار را نسبت به ساير اخباري که از امامان عليهم السلام در امور ديگر از ثواب و عقاب و وعده و وعیدها و... صادر گردیده نيز قیاس می کند، و بدین ترتیب در شمار گمراهان و کفار قرار می گيرد، پناه به خدا.

### گونه دوازدهم:

بسا می شود که شخص عجول شتابزده به سبب عدم اعتقاد يا شک، که براثر کم صبری و تنگی سینه او است، مؤمنین اهل یقین که منتظر ظهرور و فرج مولايمان عليه السلام هستند را به باد مسخره واستهزا می گيرد، و با اين کار خدای عزوجل و اوليای او عليهم السلام را استهزا می نماید.

وبدون تردید چنین شخصی کافر شده و با خداوند —جل شأنه— عناد و رزیده است، (اللَّهُ يَسْتَهِزُ بِهِمْ وَيَمْذُدُهُمْ فِي ظُلْمِ أَنِّيهِمْ يَعْمَهُونَ= خداوند به آنها إستهزا می کند و آنان را در طغيانشان سرگردان رها می سازد).

و چنین کسانی بسان قوم نوح باشند، آن کافرانی که خدای تعالی در باره آنها

فرموده:

(وَأَضَيْعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَ عَلَيْهِ مَلَأْمِنْ فَوْمِ سَخِرُوا مِنْهُ فَأَلَّا إِنْ تَسْخِرُوا مِنْ أَنَّا  
نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخِرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيَهُ وَتَحِلُّ عَلَيْهِ  
عَذَابٌ مُّقِيمٌ)

(وكشتي را (نوح) می ساخت، و هرگاه جمعی از افراد قومش بر او می گذشتند او را مسخره می کردند (نوح) می گفت اگر امروز شما ما را مسخره کنید ما هم (روز دیگری)

شما را به تمسخر گیریم که بعد از این بدانید کدامیک از ما و شما را عذاب خوار کنند  
خواهد گرفت و عذاب دائم خواهد رسید).

### گونه سیزدهم:

گاهی شتابزدگی موجب خشم برخالق متعال و رضا ندادن به قضای إلهی می شود، و این صفت مایه هلاکت و تیره بختی است.  
و از همین روی در دعای روایت شده از عمرلوی—رضی الله تعالی عنہ— که از حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه گرفته شده چنین آمده:

«بار خدایا و توئی آن دانای بدون تعلیم به آن وقی که صلاح است أمر ظهور حکومت ولیت را إذن دهی که خود را آشکار سازد و پرده غیبت از روی برافکند، پس مرا برآن [امر غیبت] صبر و شکبیایی ده که دوست ندارم آنچه به تأخیر اندخته ای جلو بیفتند، و آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم. و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشايش را نطلبم، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم، و در تدبیر امور جهان با تو) که همه مصالح را می دانی) به نزاع نپردازم...»<sup>۲۱۴</sup>

### گونه چهاردهم:

بسی می شود که شتابزدگی و بی صبری در بعضی از اشخاص مایه ترک دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام می گردد، و براثر آن از نتایج و فوایدی که در دعا برای تعجیل فرج هست محروم می شود، به سبب اینکه شخص مدتی مددی به دعا کردن برای این امر مشغول گردیده، و اهل دعا و دوستی آن حضرت را نیز می بیند که به این دعا مشغولند، سپس مشاهده می کند که فرج و ظهور به تأخیر افتاد و به خوشحالی و وسرو نرسید، لذا به سبب کم صبری و شتابزدگی در این امر چنین می پنداشد که آن دعاها در حاصل شدن مطلب او تأثیری ندارد و این باعث می شود که دعا برای تعجیل فرج را ترک گوید، غافل از اینکه این دعا نیز مانند سایر دعاها به شروط و صفاتی بستگی دارد که اثرش آشکار نمی گردد مگر بعد از پیدایش آن شروط و ویژگیها در آن.

البته این منافات ندارد با آنکه امر به دعا شده، و فوایدی برآن مترب می گردد، همانطور که امر شده به نماز و آثار ارزنده و ثوابهای بسیاری برآن هست، ولی هرگاه کسی صورت نماز را انجام داد بدون اینکه شرایط در آن جمع باشد، امر مولايش را امتنال نکرده، و آنچه از آثار نماز آرزومند است به دست نمی آورد، بلکه مورد عقاب نیز خواهد بود، پس

بر دعا کننده لازم است که در تحصیل شروط دعا جذیت نماید تا به آرزو و مقصودش نایل آید.

**اگر بگوئید:** در روایات آمده که پغمبر و امامان علیهم السلام برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام دعا می کرده اند، و بی تردید دعای آنان جامع تمام شرایط صحت و کمال می باشد، با این حال ظهور آن حضرت علیه السلام تا کنون انجام نیافه است، در صورتیکه مستجاب بودن دعای ایشان نزد اهل ایمان مورد شک نیست؟

**گوئیم:** جواب این مطلب به دو وجه بیان می گردد:

**یکی:** اینکه اخبار گویای آن است که ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادن دارد، هر چند که اصل واقع شدن و تحقق یافتن آن از امور حتمی است که خدای تعالی آن را بطور قطع وعده فرموده، واو خلف و عده نمی کند، پس ممکن است که به سبب دعای آنان علیهم السلام زودتر واقع گردد، و آن وقت هنوز نیامده که اگر دعای ایشان نبود از آن وقت نیز تأخیر می افتاد.

**دوم:** اینکه همچنین اخبار گویای آن است که — بجز ترک کردن دعا — موانع متعدد دیگری نیز برای تعجیل ظهور آن جناب وجود دارد، و ترک کردن دعا نیز یکی از موانع است، پس هرگاه مؤمنین نسبت به دعا کردن اهتمام بورزند این مانع برداشته می شود، و به سبب دعا کردن وقت فرج پیش می افتد، و نیز باید برای برداشته شدن موانع دیگر هم تلاش کنند، که آن موانع در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان گردید، به آنجا مراجعه شود، و اگر دعا ترک گردد تأخیر هم بیشتر خواهد بود.

واز آنچه یادآور شدیم معلوم شد که بین أمر کردن به دعا برای تعجیل فرج و ظهور با اخباری که از استعجال و شتابزدگی نهی می کنند منافاتی نیست، و عجله ای که مذمت گردیده آن است که از اقسام یاد شده باشد.

و أَمَا دعا کردن برای تعجیل فَرَج در عین حال که دعا کننده از اهل تسليیم و رضا به قضا و تقدیر خدای عزوجل باشد چیزی است که خداوند و اولیای او به آن أمر فرموده اند و برآن تأکید کرده اند، بنابراین دعا کننده به یکی از این دونیکی رستگار می شود:

- یا مولایش در زمانش ظهور می کند، با رسیدن به فواید و آثار دیگر دعا، اگر چنانچه تأخیر افتادن از آن زمان از امور حتمی نباشد که وسائل در تغییر دادن آنها هیچگونه تأثیری ندارند، چنانکه در دعا از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده:

«وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حَكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ = وَإِنْ كَسِيَ كَهْ [خدائی که] وَسَائِلٌ حَكْمَتَهُ

را تغییر نمی دهند».

و این نظیر طول عمر می باشد که مثلاً برصمله رحم متوقف است به شرط آنکه غیر آن حتمی نباشد.<sup>۲۱۵</sup>

۲- و یا رستگار شدن به صایر فواید دعا، و قرار گرفتن در شمار دعا کنندگان و منتظران.

بنابراین دعا کردن برای تعجیل فرج در هر حال مورد امر و پسندیده است، و منافاتی بین آن و بین نهی از شتابزدگی نیست.

حاصل اینکه: عجله‌ای که از آن مذمت شده ضد صبر و تسلیم است، و تمام گونه‌هایی که یادآور دیدم در زیر این تیتر قرار می‌گیرند، و بدون تردید دعا کردن و درخواست نمودن تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام از درگاه خداوند منان از این عنوان بیرون است، بلکه این دعا اظهار یقین و ایمان به آن است که ظهور آن حضرت و فراهم نمودن وسائل فرجش از قدرت همه جز خداوند تعالی خارج است، و انجام دادن امر او به دعا کردن می‌باشد، لذا بندگان این را از خدای تعالی مسئلت می‌نمایند.

و به عبارت دیگر می‌گوئیم: شتابزدگی از بنده اظهار انتخاب، و رها کردن تسلیم و زود خواستن چیزی پیش از رسیدن وقتیش می‌باشد، و این مایه پشمیانی می‌شود، چنانکه در گفتار امیر المؤمنین علیه السلام پیشتر گذشت، ولی درخواست تعجیل فرج از خدای جلیل – تعالی شانه – إقرار به بندگی و اعتراف به قدرت و اراده و حول و قوه الهی، و باور به عجز و ناتوانی خود و نداشتن هیچ قوت و نیرو و چاره است.

پس حقیقت دعا آن است که بنده با تمام وجود به خدای تعالی توجه نماید، و فرمان او را اجابت کند، و نسبت به خودش عجز و شکستگی و ناتوانی و بی چارگی و اختیار نداشتن را إقرار و اعتراف نماید، لذا در خبر آمده که: دعا مغز عبادت است. خدای تعالی ما و صایر مؤمنین را توفیق دهد که در عین رضا و تسلیم به دعا کردن برای فرج اهتمام ورزیم که او اجابت کننده کریم است.

## بیست و سوم

### صدقه دادن به نیابت از آن حضرت علیه السلام

و این از نشانه‌های موذت و دوستی آن جناب ولایت او است، و برخوبی و رُجحان آن دلالت دارد آنچه در مدح صدقه دادن و نمازخواندن به نیابت از سایر مؤمنین وارد گردیده—چنانکه گذشت—زیرا که مولای مؤمنین افضل افراد آنان است، و صدقه دادن از سوی او از صدقه دادن به نیابت از آنان بهتر و برتر می‌باشد، اضافه برهنوای دلیلی که در مورد نیابت کردن از امام علیه السلام در حج و طواف و زیارت و غیرآنها وارد شده، که اگر کسی آن روایات و مانند آنها را جستجو نماید رجحان داشتن انجام هرگونه عمل صالح به نیابت از آن جناب—صلوات الله و سلامه عليه—را خواهد داشت.

وسید اجل علی بن طاوس—رضی الله تعالیٰ عنه—در کتاب کشف المحجة فرزندش را سفارش و أمر کرده به انجام اموری که مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام است، تا آنجا که گفته:

«.. پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دلبستگی نسبت به آن حضرت علیه السلام به گونه‌ای باش که خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله و پیاران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، وحوائج آن بزرگوار را برخواسته‌های خود مقدم بدار هنگامیکه نمازهای حاجت را بجای می‌آوری، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت، و نیز در هر کار خیری که مایه و فای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدار، که سبب می‌شود به سوی توتوجه فرماید و به تواحسان نماید...»<sup>۲۱۶</sup>

اضافه براینکه این کار از اقسام صلة امام علیه السلام است، و فضیلت صلة امام

علیه السلام ان شاء الله تعالى خواهد آمد.  
و براین مقصود و براینکه صدقه دادن و مانند آن صیله است دلالت می کند خبر  
علی بن أبي حمزة که در وسائل وبخار و غير آن روایت آمده که گفت:

«به حضرت ابوابراهیم [موسى بن جعفر عليه السلام] عرضه داشتم: آیا حج بجائی آورم و  
نماز بگذارم و از سوی زندگان و مردگان از خویشان و دوستانم صدقه بدhem؟ فرمود: بله،  
از سوی او صدقه بد. و نماز بگذار و به سبب صله و پیوندت نسبت باو پاداش دیگری برایت  
خواهد بود.»<sup>۲۱۷</sup>

می گوییم: هر چند که در سؤال از خویشاوندان و دوستان یاد نمود، ولی بدون تردید ذکر کردن این دو مورد از جهت آن است که انسان در غالب اوقات حج و صدقه و زیارت و کارهای نیک دیگر را از سوی کسی انجام می دهد که با وی رابطه و خصوصیتی داشته باشد، و این را آشکارا می بینیم که در انسان چنین حالتی وجود دارد، لذا در سؤال این دورا یاد کرد، پس معلوم شد که این دو مورد را برای نمونه یاد نموده است، و منظوش سؤال از جایز بودن نیابت در عبادتها و خیرات از طرف زندگان و مردگان مؤمنین و مؤمنات می باشد، پس امام عليه السلام سؤال اورا بطور بلغتر و تمامتری پاسخ داد که جایز بودن آن را با کلمه: «بله» بیان فرمود، سپس خواست خوبی واستحباب آن را بیان کند، گه پس از تذکر جایز بودن آن أمر فرمود به اینکه: «از سوی او صدقه بد و نماز بگذار» سپس خواست که او را براین کار تشویق و ترغیب نماید، پس فضیلت و ثواب آن را یادآور شد و فرمود: «و پاداش دیگری برایت خواهد بود»، و چون خواست جهت استحقاق اجر و ثواب را بیان سازد به آن توجه داد و فرمود: «به سبب صله و پیوندت نسبت به او».

پس در این سخن حکم به جایز بودن این عمل را به معنی اعم (از مباح و مستحب)، و استحباب آن، و ترغیب کردن به آن با بیان اجر و ثوابش، و اینکه آن پاداش بخاطر پیوند با خویشان و دوستان است، را در فرمایش خود جمع کرد. پس ای خواننده دانای هوشمند دقت کن که — اگر شخصی به سبب صله یکی از برادران مؤمن خود و صدقه دادن از سوی او استحقاق ثواب یابد، پس چرا کسی که از سوی حضرت صاحب الأمر عليه السلام صدقه بددهد مستحق ثواب و پاداش بزرگتری نباشد؟ آری استحقاق آن را دارد، و به برترین ثواب صدقه دهنده‌گان نایل می شود، چون این عبادت را به نیابت از بهترین افراد عالم انجام داده است.

و بدون تردید هرقدر که ارتباط و خصوصیت بین او و بین امامش —سلام الله عليه—

کاملتر و تمامتر باشد، ثوابش در صدقه دادن از سوی آن حضرت نیز فزوونتر و تمامتر خواهد بود، از درگاه خدای تعالیٰ خواهانیم که برما و بر سایر مؤمنین به کمال مودت و خدمت آن حضرت منت گذارد که خداوند اجابت کننده دعاها است.

و شاهد برآنچه یادآور شدیم — که صدقه دادن از سوی امام علیه السلام برتر از صدقه دادن از طرف غیر او است — اضافه بر حکم عقل به این مطلب، اینکه از اقسام صلة امام است— چنانکه خواهد آمد— روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که ان شاء الله تعالیٰ بیان خواهد شد.

### توجه و راهنمایی:

بدانکه از خبرعلی بن أبي حمزه — که مذکور افتاد— جایز بودن نیابت در کارهای نیک از نیازها و صدقات و غیر اینها از سوی زندگان مؤمنین و مؤمنات استفاده می‌شود، جهت دلالت این است که: ظاهر سؤال راوی و جواب امام علیه السلام آن است که حج و نماز و صدقه از باب نمونه و مثال یاد شده‌اند، و خصوصیتی در ذکر آنها نیست، و سؤال کننده منظورش آن است که از جایز بودن نیابت در همه کارهای مستحب پرسش نماید، و بیان دلالت بردو وجه است.

یکی: اینکه امام علیه السلام در جواب او به یاد کردن صدقه و نماز اکتفا کردن و از حج سخنی نگفتند، با اینکه نیابت کردن در حج براساس روایات و آثار معروف و ثابت است، و از هیچیک از علمای بزرگوارمان در این باره اشکالی نقل نشده، پس از اینجا معلوم می‌شود که امام علیه السلام نیز دانسته است که یادآوردن از صدقه و نماز و حج در سؤال از جهت نمونه و مثال است، ولذا نیازی نبود که تمام آنچه را سائل پرسیده بود یادآورد.

دوم: علت آوردن آن حضرت علیه السلام برای جایز بلکه مستحب بودن آن، در اینکه فرمودند: «و برای تو پاداش دیگری خواهد بود بخارط صله ات نسبت به او» دلالت دارد براینکه نیابت کردن از سوی مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات خود صله ای نسبت به آنان و إحسان به ایشان است، ولذا نیابت کننده استحقاق می‌یابد که پاداش دیگری اضافه بر پاداش بر اصل عبادت به او داده شود، به سبب صله اش نسبت به ایشان و احسان نمودنش در حق آنان.

و اما در عبادتهای واجب: با دلیل ثابت شده که خود شخص می‌بایست آن را

انجام دهد و نیابت کردن از زندگان در عبادتها واجب جایز نیست مگر در حج، و بیان این مطلب به جای خودش موکول می‌گردد.

و خبر یاد شده هرچند که بخاطر علی بن حمزه که واقعی است<sup>۲۱۸</sup> ضعیف می‌باشد، ولی در جای خود ثابت شده که در مستحبات به خبر ضعیف هم می‌توان اکتفا نمود.

و دلیل براین مطلب چند روایت مستفيض است که در کافی<sup>۲۱۹</sup> و وافي و دیگر کتابهای اخبار و فقه و اصول یاد گردیده، که دلالت دارند براینکه: هرگاه کسی برکار خیری ثوابی را بشنود پس آن را به امید آن ثواب بجای آورد همان ثواب به اوداده می‌شود، هرچند که آن حدیث با واقع مطابقت نداشته باشد.

در اینجا دو امر ثابت است: یکی اینکه: مطلق عبادتها خیر است. دوم اینکه: نیابت در آنها —جز آنچه به دلیل خارج شده— از زندگان و مردگان به مقتضای خبر یاد شده مورد پسند است، و هیچ مانعی در آن نیست جز پنداشتن اینکه این امر تشریع و بدعت است، ولی این پندار را دفع می‌کند اینکه به امید ثواب انجام گردد با توجه به خبر مذکور و اخبار: «من بَلَغْتُ ثَوَابَ عَلَى عَمَلٍ = هر کس ثوابی را در مورد عملی بشنود..»

و برای این مقصودبه گونه دیگری هم می‌توان استدلال نمود و آن اینکه گفته شود: در خبر یادشده جایز بلکه مستحب بودن نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی ثابت گشت، پس حکم مزبور در سایر طاعات و عبادات پسندیده نیز جاری است، زیرا که قول به فصل (و جدا شدن از دونظری که در این مسئله هست) وجود ندارد، چون هر کس نیابت را در نماز جایز دانسته آن را در عبادات دیگر نیز جایز می‌داند، و هر کس آن را در نماز جایز نمی‌شمارد در سایر عبادتها هم نیابت کردن را نمی‌پذیرد، پس اگر کسی آن را فقط در نماز جایز شمارد و از دیگر عبادتها نفی نماید قول سومی پدید آورده که إجماع مرکب را برهم زده است.

و این وجه را شیخ محقق انصاری —قدس سرہ— در بعضی از رسائل خود آورده، ولی این وجه محل نظر است چون حجت اجماع نقل شده مورد تأمل می‌باشد، چنانکه در جای خود بیان گردیده. البته برای تأیید مطلب مورد بحث سازگار است.

و نیز برای استدلال براین مطلب می‌توان به استقراء تمسک کرد، چون عمدۀ عبادتها مستحب نماز و روزه و طواف و رباط و زیارتها و قربانی می‌باشد، و جایز بلکه مستحب بودن نیابت در اینها ثابت است، پس این حکم بر عبادتها دیگر نیز منطبق

می گردد و در این نیز ممکن است اشکال شود، زیرا که این استقراء ظنتی است و این گونه استقراء نزد ما حجت نیست. ولی می توان از تعلیلاتی که در روايات نیابت از حج و طوف و غیر اینها آمده — که این کار صله و پیوندی است نسبت به کسی که این کارها به نیابت از او انجام می گردد، ولذا پاداش نایب دو برابر می باشد — چنین نتیجه گرفت که بجای آوردن عبادتها مستحب به نیابت از مؤمنین بطور مطلق صله و احسان نسبت به آنها است، و خوبی و ارزندگی صله و احسان به مؤمنین برکسانی که فکرshan سالم است پوشیده نیست.

ومی توان برای صحبت نیابت در نماز از طرف شخص زنده استدلال نمود به خبر محمد بن مروان که در اصول کافی روایت آمده است که گوید: حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام فرمود:

«چه چیز بازمی دارد کسی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی نماید، از سوی آنان نماز بگذارد، از طرف ایشان صدقه بدده، حج بجای آورد و روزه بگیرد، پس آنچه انجام داده برای آنان خواهد بود، و مثل آن ثواب برای او است، پس خداوند عزوجل بخاطر نیکی وصله اش خیر بسیاری برای او خواهد افزود»<sup>۲۰</sup>

وجه استدلال اینکه فرموده امام عليه السلام: «از سوی آنان نماز بگذارد...» ظهر دارد در بیان چگونگی نیکی به والدین در زمان حیات و پس از مرگ آندو، و این را جمعی از فقهای ما — که رحمت خدا برآنان باد — فهمیده اند، و چنین ادعا کرده اند که این فرمایش در مطلب مورد بحث ظهور دارد، ولی علامه مجلسی دوم در کتاب مرأت العقول<sup>۲۱</sup> آن را بیان برای چگونگی نیکی نسبت به والدین پس از فوت آنان به شمار آورده است (دقت کنید).

و ممکن است برای مطلب مورد بحث استدلال کرد به فرموده خدای عزوجل (**تَعَاوُنًا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**= بر نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید) زیرا که تعاون و همکاری گاهی در مورد همدستی کردن در کاری که دو نفر می خواهند انجام دهند بکار می رود، و گاهی در مورد شخصی بکار می رود که از طرف شخص دیگری سنگینی کاری را به دوش می کشد که سود و صلاح او در آن است، و نیابت کردن از مؤمن در طاعات و عبادات از همین قبیل است، چنانکه بر پویندگان راه مستقیم این مطلب پوشیده نیست.

حاصل اینکه از آنچه به عنوان دلیل یا تأیید یادآور شدیم استحباب نیابت کردن از

زنده و مردۀ مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات مستحب، استفاده می‌شود.

واز کسانی که تمایل به این قول از آنان ظاهر است شیخ محقق انصاری—قدس سرہ—می‌باشد، که در رسالت قضاۓ از میت پس از نقل خبر علی بن أبي حمزه گفته: «و ظاهر نماز خواندن از سوی دیگری، نیابت کردن از او است، نه اینکه نماز را بجای آورده و ثواب آن را به او هدیه کند.»

پس این خبر دلالت دارد بر جایز بودن نیابت از شخص زنده در نماز، و اطلاق صله و نیکی بر آن إشعار دارد بر علوم رجحان نیابت کردن از زنده گان در هر کار نیک. آنگاه اگر نماز از سوی زنده جایز باشد، غیر نماز هم جایز خواهد بود چون ظاهرآ قول به فرق بین نماز و غیر نماز وجود ندارد، بلکه جایز بودن نیابت در روزه واجب به سبب نذر از زنده گان روایت گردیده، و این (مطلوب) در فقیه از عبدالله بن جبله از اصحاب بن عمار روایت آمده است، بلکه عموم نیابت در تمام اعمال واجب—جز آنچه اجماع بر جایز نبودنشان داریم—را می‌توان از اخباری که بر م مشروع بودن ادائی قرض خداوند از کسی که بر او هست بصورت داوطلبانه استفاده نمود، سپس مشروع بودن نیابت در مستحبات را استفاده کرد، چون کسی بین این دو فرق نگذاشته—که بصورت تبع باشد یا نیابت—پس در این مطلب تأمل کنید. ۲۲

و نیز از کسانی که ظاهرآ قائل به این مطلب هستند شیخ محقق صاحب جواهر است که در کتاب الوکالة پس از تصریح به جایز بودن نیابت در نماز طواف و زیارت گوید:

«و اما غیر این دو مورد از مستحبات و مطلق روزه‌های مستحب: در کتاب مسائلک جایز بودن و کالت را محل نظر شمرده، و اینکه جماعتی از علمای ما بطور مطلق از نیابت گرفتن در عبادات منع کرده اند شامل این موارد می‌شود هر چند که غیر آنها از این اطلاق تقید یافته اند.

می‌گوییم: از نصوص شرع جایز بودن هدیه ثواب در تمام مستحبات به زنده و مردۀ را می‌توان استفاده نمود، بلکه شاید بتوان از آنها استفاده کرد اینکه مستحبات را از طرف شخصی به گونه‌ای انجام دهد که ثواب برای او مترتب شود، چنانکه پیشتر در عبادات به آن اشاره کردیم، البته دلیلی بر م مشروع بودن نیابت در آن نداریم به گونه‌ای که خطاب مستحب را از شخص مکلف ساقط نماید، بلکه استحباب آن عمل برای او همچنان باقی است، هر چند که بجهت انجام دادن دیگری به نیت نیابت از او ثوابی برایش مترتب می‌کند، در این مطلب دقت و تأمل کنید.

و از این بیان چگونگی قول به جایز نبودن نیابت در عبادات بطور مطلق معلوم می شود، که در مسالک این را اصل قرار داده، هرچند که مواردی به دلایل خاصی از آن خارج گردیده، و در گفتار مؤلف مسالک اشکال است زیرا که در عبادتها چیزی جز انجام آن فعل به قصد قربت وجود ندارد، و شارع آن را سبب مترب شدن ثواب بر آن قرار داده است، و این معنی با نیابت کردن در آن عمل منافات ندارد، پس تحت عنوان عموم نیابت قرار می گیرد، که مقتضای آن (نیابت) مشروعت قرار دادن فعل دیگری همان فعل خود شخص می باشد با اجازه و کیل نمودن هر دو طرف یکدیگر را، و این معنی شامل عبادت غیر آن می باشد، پس در این نکته تأمل کن که دقیق و سودمند است، و این از ثمرات همان اصلی است که پیشتر بیاد کردیم، بویژه با تأمل در آنچه نیابت در آن جایز است در حال حیات و پس از فوت، بخصوص در عبادتها مالی، پس در این باره تأمل کن، والله العالم» پایان گفتار صاحب جواهر.

می گوییم: منظورش از اصلی که به آن اشاره کرده: «اصلالت جواز نیابت و وکالت در همه چیز مگر آنچه به دلیل دانسته شده که از این اصل خارج است» می باشد، او— که خدایش رحمت کند— این اصل را در هر چه شک کنیم که قابل نیابت هست یا نه مرجع قرار داده است، ولی ثبوت این اصل محل نظر و جای بحث است، و آنچه را مستند و مدرک ثبوت این اصل دانسته نمی تواند دلیل برآن باشد، و تفصیل مطلب به جای خودش موکول می شود.

واز جمله کسانی که ظاهراً نیابت را در نمازهای مستحب از طرف زندگان جایز می دانند محقق چلی در کتاب شرایع است که منع از نیابت را در حال زنده بودن به نمازهای واجب اختصاص داده است، چنانکه گفته:

«و اما آنچه نیابت در آن نمی آید ملاکش هرآن چیزی است که شارع خواسته بطور مستقیم از شخص مکلف واقع گردد، مانند طهارت [غسل ووضو و تیم] با قدرت برآن هر چند که نیابت کردن برای شستن اعضا هنگام ضرورت جایز است، و مانند نماز واجب تا وقیکه زنده است....».

وبسا توهمنی شود که بین خبر علی بن ابی حمزه که گذشت، و بین آنچه از عبدالله بن جنبد روایت گردیده تعارضی هست، عبدالله بن جنبد گوید: به حضرت ابوالحسن [امام موسی بن جعفر علیه السلام] نامه نوشته و سؤال نمودم از شخصی که می خواهد کارهایش را از نیکیها و نمازها و خیرات بر سه بخش قرار دهد، یک سوم را برای خودش و دو بخش آن را برای پدر و مادرش محسوب نماید، و یا اینکه از کارهای مستحبی خود بطور

مستقل اعمالی را برای آنها به جای آورد، هر چند که یکی از آنان زنده و دیگری مرد باشد؟

پس آن حضرت علیه السلام بمن نوشت:

«اما آنکه مرد پس [برای او] جایز است، وأما آنکه زنده است جایز نیست مگر نیکی وصله نسبت به او»<sup>۲۲۳</sup>.

می‌گوییم: بین این دو خبر تعارضی نیست، زیرا که ظاهر از این مکاتبه سؤال کردن از هدیه ثواب است نه نیابت، پس بین این خبر با خبری که دلالت می‌کند بر جایز بودن اهداء اعمال و ثواب آنها — که در جای خود ذکر گردیده‌اند — تعارض می‌شود. و برفرض که بپذیریم منظور از آن نیابت است، جمع بین این مکاتبه و بین خبر سابق که به آنچه دانستی تأیید شده، آن است که از سید بن طاووس — رضی الله تعالى عنه — حکایت گردیده که نماز را در مکاتبه بر نماز واجب حمل نموده است. وی پس از نقل مکاتبه گوید: «منظور از این نماز مستحب نیست، زیرا که ظاهرآ خواندن نمازهای مستحبی از سوی زندگان در زیارت‌ها و حج وغیر اینها جایز می‌باشد».

## بیست و چهارم

### صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت علیه السلام

و در زرحان واستحباب آن تردیدی نیست، نظر به اینکه این کار از گونه های مودت نسبت به فُربی و بستگان پیغمبر صلی الله علیه وآلہ است که خداوند بندگانش را در کتاب خود به آن امر فرموده، نمی بینی که هرگاه فرزندت یا کسی از عزیزانت را دوست می داری و بر او بینا ک هستی، به قصد سلامتی او صدقه می دهی؟ پس مولای تو از هر کسی به این امر سزاوارتر است، اضافه براینکه این کار از اقسام صلة امام علیه السلام است، و این برای خردمندان واضح می باشد، همچنانکه فرق بین این و بین امر پیشین باشد ک تأملی ان شاء الله روشن می گردد.

واز شواهد برآنچه یاد کردیم از اهتمام ورزیدن به صدقه به نیابت یا به قصد سلامت آن حضرت علیه السلام روایتی است که شیخ صدوq در مجالس بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ آورده که فرمود:

«هیچ بنده ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم، و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوبتر باشد، و عترت من نزد او از عترت خودش محبوبتر باشند، و ذات من از ذات خودش نزد او محبوبتر باشد». ۲۲۴

و این حدیث به طریق دیگری گذشت، و مقتضای آن خوشایند بودن اظهار محبت نسبت به ایشان علیهم السلام است به گونه ای که مؤمن برای خود و خاندانش و عائله و فرزندان و نزدیکانش انجام می دهد، و این باب وسیعی است که فواید بسیاری از آن استفاده می شود، چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست، و به اقسام صلة امام علیه السلام اشاره

خواهیم کرد ان شاء الله تعالى .

### بیست و پنجم و بیست و ششم

حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب تا از طرف آن جناب حج کند

و این کار بین شیعیان در روزگار قدیم متداول و مرسوم بوده، و برخوبی و رجحان این عمل — اضافه براینکه خود صله و نیکی و مودت از طرف مؤمن به امام زمانش علیه السلام می باشد — چندین روایت دلالت دارد که در کتب علمای ما ذکر گردیده، از جمله: اخباری است که در استحباب حج به نیابت از مؤمنین به طور مطلق آمده و فضیلت آن بیان شده است، مانند:

۱— روایت ابن مسکان که در کافی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که راوی گوید:

به آن حضرت عرضه داشتم: کسی از سوی شخص دیگری حج بجائی می آورد چقدر اجر و ثواب برای او خواهد بود؟ فرمود:

«برای کسی که از سوی شخص دیگری حج می کند اجر و ثواب ده حج خواهد بود».<sup>۲۲۵</sup>

۲— شیخ صدق در کتاب من لا يحضره الفقيه از امام صادق علیه السلام روایت آورده که از آن حضرت سؤال شد درباره شخصی که از سوی شخص دیگری حج بجائی آورد آیا چیزی از اجر و ثواب برای او هست؟ فرمود:

«برای کسی که از سوی شخص دیگری حج بجائی می آورد اجر و ثواب ده حج هست، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عممو و عمه و دائی و خاله اش آمرزیده می شوند، خدای تعالی رحمتش وسیع و اکریم است».<sup>۲۲۶</sup>

۳— و در کافی بسنند خود از ابو بصیر روایت آورده که حضرت ابوعبدالله امام

صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس حجی بجای آورد پس حج خود را از سوی خویشاوندی منظور کند که به وسیله آن او را صله نماید، حج او کامل خواهد بود، و برای کسی که از سویش حج شده مثل اجر او خواهد بود، خدای عزوجل وسعت دهنده آن اجر است». <sup>۲۲۷</sup>

می‌گوییم: این دو حدیث و احادیث دیگری که بخاطر رعایت اختصار نیاوردیم، بر استحباب نیابت در حج از سوی مؤمنین و مؤمنات- چه زنده یا مرده باشند- دلالت دارند، بویژه اگر از خویشاوندان باشند، پس نیابت در حج از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام قدرش بزرگتر و ثوابش برتر است، زیرا که آن حضرت مقامش از همه اهل ایمان بالاتر و شائن و اجرش از تمامی آنان برتر است، بخصوص با ملاحظه روایاتی که پیشتر آوردیم که تصریح دارند براینکه رعایت خویشاوندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهmetr و برتر و عظیمتر است.

واز جمله: روایاتی است که دلالت دارند بر فضیلت شریک ساختن مؤمنین- بطور مطلق- در حج مستحب، که فحوای آن روایات دلالت می‌کند بر استحباب حج تمام از طرف هر فرد مؤمنی به طریق اولی، پس از روایات ظاهر می‌شود که حج بجای- آوردن از سوی امام مؤمنین از همه اولی و بهتر است، مانند:

۱- روایت محمد بن الحسن که در کافی و غیر آن آمده از حضرت ابوالحسن

موسى بن جعفر علیه السلام که فرمود: حضرت ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود: «اگر هزار تن را در حج خود شریک گردانی برای هر کدام از آنان حجی خواهد بود بی آنکه از حج تو چیزی کاسته شود». <sup>۲۲۸</sup>

۲- و در همان کتاب بسند خود از محمد بن اسماعیل آورده که گفت: از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: چند تن را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: «هرقدر که بخواهی». <sup>۲۲۹</sup>

۳- و از معاویه بن عمار از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده که

گوید:

به آن حضرت عرضه داشتم: پدر و مادرم را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: آری، گفتم: برادرانم را در حج خود شریک سازم؟ فرمود: آری، به درستی که خدای عزوجل برای توحیجی و برای آنان حجی قرار خواهد داد، و بخاطر صله ات نسبت به آنان برای تو

أجرى خواهد بود.

گفتم: آیا از طرف مرد وزنی که در کوفه هستند طواف کنم؟ فرمود: آری، هنگامی که طواف را آغاز می کنی چنین می گویی: بار خدا یا قبول فرمای از فلانی که از طرف او طواف شد.<sup>۲۳۰</sup>

می گوییم: آخر حديث تصریح دارد به اینکه منظور شریک ساختن شخص در فعل از اول کار است نه شریک ساختن او در شواب پس از آنکه آن عمل را برای خودش انجام می دهد، دقت کنید.

و از جمله: روایاتی است که دلالت دارد بر نایب فرستادن امامان علیهم السلام به مکه تا از سوی ایشان حج بجای آورد، و اجرت داد نشان برای این کار، که از این روایات خوبی نیابت در آن از سوی امام زنده سلام الله عليه ظاهر می شود، چون یقین داریم که در این حکم خصوصیتی برای بعضی از امامان علیهم السلام نبوده، و نیز خصوصیت ندارد که نیابت حتماً با اجرت انجام گردد، بلکه کسی که در این عمل داوطلب شود فضیلتش برتر و اجرش عظیمتر است، چنانکه پوشیده نیست.

در وسائل به نقل از تهذیب شیخ طوسی بسنده خود از محمد بن عیسیٰ یقطینی آمده که گفت:

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام جامه‌دانها و غلامان ویک [هزینه] حج برای من، و یکی برای برادرم موسی بن عبید، ویک [هزینه] حج برای یونس بن عبدالرحمن، تزدم فرستاد، و ما را امر فرمود که از سوی حضرتش به حج رویم، پس درین ما صد دینار بر سه بخش تقسیم شد...».<sup>۲۳۱</sup>

و از جمله: در کافی بسنده خود از موسی بن القاسم بحلی آورده که گفت: به حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم:

ای آقای من، امید آن است که ماه رمضان را در مدینه روزه بدارم، فرمود: ان شاء الله در آن روزه خواهی گرفت، گفتم: و امید آن است که در روز دهم ماه شوال بیرون رویم، و خداوند زیارت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت و دیدار شما را بار دیگر روزی گرداند، پس بسا می شود که از سوی پدر شما حج بجای آورم، و بسا که از طرف پدرم، حج را انجام می دهم، و بسا که از طرف کسی از برادرانم، و احیاناً از برای خودم حج بجای می آورم، پس چگونه آن را انجام دهم؟ فرمود: [حج] تمتع بجای آور. عرض کردم: من ده سال است که مقیم مکه هستم! فرمود: [حج] تمتع بجای آور.<sup>۲۳۲</sup>

می گوییم: گواهی آوردن این حديث از دو وجهت است:

یکی: گفتۀ راوی که: «بسا می شود که از سوی پدر شما حج بجای می آورم»، و امضای امام علیه السلام عمل اورا، به ضمیمهٔ إطلاقاتی که دلالت می کند بر فرق نداشتن نیابت از زنده یا مردۀ، پس هرگاه رجحان نیابت در حج از سوی امامی که وفات یافته تحقیق یابد، رجحان نیابت از امام زنده—صلوات الله عليه—نیز ثابت می گردد.

دوم: امضای امام علیه السلام گفتۀ راوی را که: «بسا که از طرف کسی از برادرانم حج بجای می آورم» که بر خوبی این عمل دلالت دارد. اگر از امام زمانش حج را انجام دهد به طور کاملتر و به طریق اولی پسندیده می باشد.

واز جمله: قطب راوندی رحمة الله تعالى در کتاب الخرائج والجرائح ذکر کرده که:

ابومحمد دعلجی که از همکیشان خوب ما بود و احادیث را شنیده بود دو پسر داشت، یکی از دو پسر او بنام ابوالحسن بر شیوهٔ مستقیم بود، و شغنش غسل دادن اموات بود، و پسر دیگرش در کارهای حرام، روش سبکسان را داشت، و به ابومحمد وجهی پرداخت شده بود تا با آن وجه از سوی حضرت صاحب الزمان علیه السلام حجی انجام شود، و این رسم در بین شیعیان بوده، پس ابومحمد به پرسش که به فساد یاد شد مبلغی از آن پول را داد و به حج رفت، و چون مراجعت نمود حکایت کرد که در موقف (عرفات) ایستاده بود پس جوان زیاروی گندمگونی را در کنار خود مشاهده کرد که مشغول دعا و نیایش و تضرع و عمل نیک است.

چون بیرون رفتن مردم [از عرفات] نزدیک شد روی به سوی من کرد و فرمود: ای شیخ آیا خجالت نمی کشی؟ عرض کردم: ای آقای من از چه خجالت بکشم؟ فرمود: [وجه] حیثی از طرف کسی که می دانی به توداده می شود، و توازن آن به فاسقی می دهی که شراب می خورد؟ زود است که چشمت از بین برود، و به چشم اشاره کرد، و من از آن روز بی‌منا کم. این مطلب را ابوعبد الله محمد بن محمد بن النعمان نیز شنید. راوی گفت: پس چهل روز از آمدنش نگذشت که از همان چشمی که به آن اشاره شده بود جراحتی بیرون آمد و آن چشم از بین رفت. ۲۳۳

می گوییم: شایسته است از اول تا آخر این حدیث تدبیر شود که در آن فواید بسیار و مطالب مهمی هست، از جمله:

- ۱- خبر دادن آن حضرت علیه السلام از غیبت.

۲- اهتمام ورزیدن و مهم شمردن و جووهاتی که مربوط به امام علیه السلام است، که آنها را جز به افراد صالح از مردم ندهد، زیرا که از ابتدا تا انتهای حدیث مزبور

ظاهر است که ابو محمد از وجہی که مربوط به آن حج بود چیزی به پسر گناهکارش پرداخته بود، نه اینکه تمام وجه آن حج را به او داده باشد، چنانکه بعضی از بزرگان پنداشته اند، پس در آن دقت کن تام‌قصود برایت روشن گردد.

۳— زود رسیدن عقوبت به مؤمن بر انجام دادن آنچه سزاوار نیست انجام دهد، و

این از سوی خدای متعال لطفی در حق او است.

۴— امضا کردن امام علیه الصلاة والسلام نیابت از طرف او، و همچنین نایب

فرستادن بجهت انجام حج از سوی آن جناب را می‌باشد. چنانکه پوشیده نیست.

واز جمله اموری که از آنها استفاده می‌شود اینکه نیابت کردن در حج از امام

علیه السلام و نایب فرستادن به حج تا از سوی آن جناب حج به جا آورد، روایاتی است که

دلالت دارد بر استجواب طواف کردن از سوی امامان علیهم السلام، پس روایت بعدی را

مطالعه کن. خداوند به من و توانحسان فرماید.

## بیست و هفتم و بیست و هشتم

### طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام و فرستادن نایب تا از طرف آن حضرت طواف نماید

پس از آنکه ثابت کردیم طواف به نیابت از آن جناب مستحب است، استحباب نایب فرستادن برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است، زیرا که این کار دوستی و احسان می باشد، اضافه براینکه مقدمه طواف به نیابت از آن حضرت علیه السلام است، بنابراین خوبی و رجحان آن به حکم عقل ثابت است.

ونیز براین مطلب دلالت دارد فحوای آنچه بر استحباب نایب فرستادن برای انجام حج از ناحیه آن حضرت علیه السلام دلالت می کند، بلکه می توان گفت: چون رجحان اصل عمل ثابت شد شرط بودن مباشرت (که خود شخص عمل را انجام دهد) منتظر است، به دلیل اصل، هر چند که اگر مؤمن خودش آن عمل را انجام دهد مرتبه والا بی از قضیلت را در می یابد.

و اما آنچه بر استحباب طواف کردن از سوی امام زنده به طور خاص دلالت دارد روایتی است که ثقة الإسلام کلینی در کافی بسند خود از موسی بن القاسم آورده که گفت: به حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام عرض کردم:

می خواستم از سوی شما و پدر شما طواف کنم، بمن گفته شد: به نیابت از اوصیا طواف کردن درست نیست. آن حضرت علیه السلام بمن فرمود: بلکه هر قدر که توانستی طواف کن که آن جایز است.

سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرضه داشتم: پیش از این از شما اجازه خواستم که از سوی شما و پدر شما طواف کنم بمن اجازه فرمودید، پس آنچه خدا خواسته بود از شما و

پدرتان طواف کردم، سپس چیزی بر دلم گذشت و به آن عمل کردم. فرمود: آن چه بود؟ عرض کردم: روزی از طرف رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم طواف نمودم. آن حضرت علیہ السلام سه مرتبه گفت: درود خداوند بر رسول خدا.

عرض کردم: روز دوم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام و روز سوم از طرف امام حسن و روز چهارم از طرف امام حسین، روز پنجم از طرف علی بن الحسین، روز ششم از طرف امام ابو جعفر محمد بن علی، روز هفتم از طرف امام جعفر بن محمد، روز هشتم از طرف پدرت امام موسی، روز نهم از طرف پدرت امام علی (رضا)، روز دهم از طرف شما ای آقای من طواف کردم، و اینان هستند کسانی که به ولایتشان خداوند را دینداری می‌کنم.

فرمود: بنابراین به خدا سوگند خدای را دینداری می‌کنی به دینی که جز آن را از بندگان نمی‌پذیرد.

عرض کردم: و چه بسا از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و گاهی طواف ننمودم، فرمود: این طواف را بسیار کن که ان شاء الله بهترین عملی است که تو انجام داده‌ای.»<sup>۲۳۴</sup>

و اما آنچه دلالت می‌کند بر استحباب طواف نمودن از عموم مؤمنین از جمله روایتی است که در کافی بسند خود از ابوبصیر از حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«هر کس پدر یا خویشاوندی را صیله کند پس از طرف او طواف نماید، اجر آن به طور کامل برای او خواهد بود، و برای کسی که از سوی او طواف کرده مانند پاداش او خواهد بود و اوبه خاطر گرامی داشتن پیوند آن شخص، با ثواب طواف دیگری فرونی خواهد یافت.»<sup>۲۳۵</sup>

## بیست و نهم

زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولا یمان  
صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

و می توان در این باره استناد جست — اضافه براینکه این عمل از اقسام صیلۀ امام است و خواهد آمد که از مهمترین کارهای بندگان می باشد.

۱— به آنچه گذشت در استحباب صدقه دادن از سوی آن حضرت.

۲— و به فحوای آنچه دلایل می کند بر استحباب حج و طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام.

۳— و به آنچه در مورد زیارت مشاهد مشرفه به نیابت از عموم مؤمنین وارد گردیده است.

چنانکه در کافی از علی بن ابراهیم حضرمی از پدرش از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت آمده که ضمن حدیثی فرموده:

«.. پس هرگاه به نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه وآلہ رضی و آنچه برتو لازم است به جای آوردن، دور کعت نماز بگذار، سپس بالای سر پیغمبر صلی الله علیه وآلہ بایست و بگو: سلام بر توای پیغمبر خدا از طرف پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و تمام بستگانم، و از سوی تمام اهل شهرم آزاد و برد و سفید و سیاه آنان پس اگر به کسی بخواهی بگوئی من از سوی تو بر رسول خدا صلی الله علیه وآلہ سلام کردم راست گفته باشی». <sup>۲۳۶</sup>

۴— و به اینکه از جمله امور متدالوں متعارف در بین خواص و عوام شیعه از زمانهای گذشته تا زمان ما؛ نیابت نمودن در مشاهد مشرفه است، و علمای ما — رضوان الله علیهم — عنوان و چگونگی آن را در کتابهای زیارات و غیر آنها یاد آور شده اند، و فرق گذاشتن بین

امام وغیر او از مؤمنین دراین باره چیزی است که دلهای اهل دین و بینش و یقین آن را نمی پذیرد.

۵— و به اینکه چون خوبی و رُجحان نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام را در حج و طواف دانستیم به آنچه از دلایل گذشت، و به روایاتی که در مورد برتر بودن زیارت مشاهد امامان علیهم السلام از حج و طواف و عمره وارد گردیده نظر کردیم، و توجه داشتیم که امامان علیهم السلام از نیابت کردن شیعیانشان از ایشان در حج و عمره و طواف خرسند می شوند، یقین می کنیم که خرسندی و سرور امام علیه السلام بالاتر خواهد بود هرگاه مؤمن زیارت مشاهد مشرفه پدرانش را به نیابت از حضرتش انجام دهد، و این وجه هر چند که بر بنای قواعد علم اصول تمام نیست، ولی نزد صاحبان خرد قطعی و مسلم است.

۶— و به آنچه علامه مجلسی — قدس سره — در مزار بخارا به نقل از مؤلف مزار کبیر حکایت نموده، و این است عبارت حکایت شده:

«حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام زیارت کنندهای را از سوی خود به مشهد حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرستاد، پس فرمود: برای خداوند جاهای است که دوست می دارد در آنها دعا شود پس اجابت فرماید، والبته حائز امام حسین علیه السلام از آن جاهای است».<sup>۲۳۷</sup>

می گوییم: هرگاه استحباب نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام در زیارت بعضی از مشاهد امامان علیهم السلام ثابت شد، پس بدون تردید بین آن حرم و مشاهد دیگر امامان علیهم السلام تفاوتی نخواهد بود.

### توجه:

بدانکه از جمله کسانی که تصريح کرده اند به استحباب زیارت مشاهد پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از معصومین علیهم السلام و از مؤمنین: عالم محدث عاملی — قدس سره — در کتاب وسائل الشیعه است، که گفته:

باب استحباب زیارت از سوی مؤمنین و معصومین علیهم السلام.<sup>۲۳۸</sup>

سپس روایت داود صرمی را از حضرت ابوالحسن امام عسکری علیه السلام آورده که گفت:

«به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: من پدر شما را زیارت کردم و آن را برای شما

قراردادم، فرمود: به سبب آن برای توازن سوی خداوند پاداش و أجر بزرگی است و ما از تو  
سپاسگذاریم.»

می‌گوییم: در این حدیث بر مطلب مورد بحث دلالتی نیست، چون ظاهر از آن  
هدیه کردن ثواب زیارت است نه نیابت نمودن در زیارت، و برفرض که ظهور این مطلب  
را انکار نمائی لاقل احتمال این معنی در اینجا هست، و با احتمال خلاف، استدلال  
ساقط است.

## سی ام استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام

نایب فرستادن تا از سوی آن حضرت علیه السلام زیارت کند، و رجحان این عمل — پس از ثبوت استحباب نیابت — ظاهر می‌باشد، زیرا که یاری نمودن بر نیکی و تقوی است، و مودت کردن نسبت به ذوی القربی<sup>۱</sup> (= خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآلہ) وصیله امام علیه السلام می‌باشد. بلکه استحباب آن به تمام آنچه در حج و طواف و نایب فرستادن برای اینکه حج و طواف نماید گذشت، می‌توان استدلال کرد و استناد جست.

## سی و یکم

### سعی در خدمت کردن به آن حضرت علیه السلام

تلاش در جهت خدمت کردن به آن جناب علیه السلام به آنچه در زندگی می توانی انجام دهی، که به مقتضای روایات بیان گردید که زندگی توبه برکت آن حضرت علیه السلام است، تا اینکه به فرشتگان خداوند که مأمورند خدمتگذار حضرتش باشند تأسی جسته باشی و روایاتی که دلالت دارند براینکه فرشتگان خدمتگذاران امامان علیهم السلام هستند و دستوراتشان را انجام می دهند، و در محضر ایشان جز با اجازه شان نمی نشینند. بسیار است که با آوردن آن روایات کتاب را طولانی نمی کنیم، آن روایات در جاهای خود ذکر گردیده، و در اینجا به جهت استشهاد برای آنچه گفتیم به حدیثی از امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم، آن جناب در حدیثی که پیشتر در بیان شرافت آن حضرت علیه السلام آوردهیم چنین فرمود:

«واگر دوران اورا دریابم تمام مدت زندگانیم او را خدمت خواهم کرد».  
می گوییم: ای دوست خردمند امامان علیهم السلام در این سخن خوب دقت کن، آیا آن را إغراق آمیزیا خلاف واقع می پنداشی؟ هرگز، به هیچوجه، بلکه عین حقیقت است، و به نکات دقیقی دلالت می دهد، از جمله: بیان فضیلت و شرافت حضرت قائم علیه السلام، و از جمله: اشاره به اینکه خدمت کردن به آن حضرت بهترین عبادتها و نزدیکترین طاعات است، چون امام صادق علیه السلام که عمر شریف‌ش را جز در انواع طاعت و عبادت خداوند سپری نمود، و شب و روز خویش را در این راه گذرانید، بیان می کند که اگر چنانچه قائم علیه السلام را در ک می کرد عمر خود را در خدمت کردن به او صرف می نمود.

پس از این سخن معلوم شد که اهتمام به خدمت کردن حضرت قائم علیه السلام برترین طاعات و بالاترین وسایل تقدیر به خداوند است، چون امام صادق علیه السلام آن را ترجیح داده، و از بین سایر انواع طاعت و اقسام عبادت آن را برگزیده است.

واز جمله نکات این فرمایش آن است که: اشاره می کند به اینکه پیروان امام قائم علیه السلام بهترین پیروان هستند و رعیت آن جناب از سایرین برترند، و اصحاب او شرافتمندترین اصحاب می باشند، همچنانکه امت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآلہ افضل امتهها و برترین امتها می باشند، زیرا که مرتبه بستگان و پیروان هر شخص به حسب رتبه و مقام خود آن شخص متفاوت است، و چون مقام والای مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه معلوم گردید، مرتبه بلند رعیت آن جناب و پیروانش و مؤمنانی که بر ولایتش پایدار باشند نیز ظاهر می شود، خدای تعالی ما را از آنان به شمار آورد. و این مطلب روشن است و هیچ پوششی برآن نیست، و شواهد بسیاری در روایات دارد:

**یکی:** تعبیر کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ از پیروان آن جناب به برادران خود که در حدیث نبوی آمده:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دوبار گفت: خدایادیدار برادرانم را نصیم کن. اصحابی که اطراف ایشان بودند عرض کردند: یا رسول الله مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمود: نه شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می باشند که به من ایمان آورند در حالی که مران ندیده باشند، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه آنان را از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد، هر یک از آنان نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد، آنان چراغهای تاریکی هستند، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می دهد.»

**دوم:** اینکه آنان برترین افراد هر زمان می باشند، چنانکه در حدیث ابو خالد از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده که فرمود:

«ای ابو خالد به درستی که اهل زمان غیبت او که معتقد به امامتش و منتظر ظهورش باشند برتر از اهل هر زمانند، زیرا که خداوند – تعالی ذکرها – به آنان از عقلها و فهمها و معرفت آنقدر عطا فرموده که غیبت نزد آنها همچون مشاهده گردیده، و آنان را در آن زمان در منزلت و مرتبه مجاهدان شمشیر زده در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه وآلہ قرار داده

است، آنان به حق مخلصانند و براستی شیعیان ما هستند، و دعوت کنندگان به دین خداوند در حالت مخفیانه و آشکارا».<sup>۲۳۹</sup>

**سوم: چند برابر شدن ثواب عبادتها یشان، چنانکه در روایت عمار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:**

«ای عمار، صدقه در سر-والله- بهتر است از صدقه علی همینطور است- به خدا- عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارک، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست، و بدانید که هر کس از شما امروز نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالیکه از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط آن را در وقتیش ادا نماید، خداوند عزوجل ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد، و هر کس از شما نماز واجبی را به تنها مخفیانه از دشمن در وقتیش با تمام شرایط بخواند، خداوند عزوجل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتیش با شرایط بجای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنی ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنی می نویسد، و خداوند عزوجل حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و با تقیه بر دین و امام و خودش مواظبت کند و زیانتش را حفظ نماید، چندین برابر می افزاید، خداوند عزوجل کریم است...».<sup>۲۴۰</sup>

این حدیث در کتابهای کافی<sup>۲۴۱</sup> و کمال الدین و بحار<sup>۲۴۲</sup> وغیر آنها از کتب اخبار روایت شده است.

**چهارم: اینکه یقین آنان قویتر و ایمانشان شگفت انگیزتر است، که در کتاب کمال الدین بستند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که در ضمن حدیثی طولانی در سفارش به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:**

«ای علی؛ و بدانکه شگفت آورترین مردم در ایمان و مهمترین ایشان از لحاظ یقین مردمانی در آخر الزمان هستند که پیغمبر را ندیده‌اند (و حجت از آنان محجوب گردیده) و حجت از نظرشان غایب مانده [در عین حال] به آنچه به آنان رسیده ایمان می آورند».<sup>۲۴۳</sup>

**پنجم: آنان رفقای پیغمبرند و گرامیترین افراد امت او در قیامت، که در کمال الدین بستند خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت آمده که فرمود:**

«خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا در ک نماید در حالیکه در زمان غیبت پیش از قیامش به امامت او معتقد باشد، و با دوستانش دوستی کند و دشمنانش را دشمن بدارد، چنین کسی از رفقای من و مورد دوستی من، و گرامیترین امت نزد من در روز قیامت خواهد بود».<sup>۲۴۴</sup>

**ششم:** آنچه در غیبت شیخ طوسی به نقل از کتاب فضل بن شاذان بسنده صحیح عالی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«رسولخدا صلی الله علیه وآلہ فرمودند: به زودی قومی پس از شما خواهند آمد که یک مرد از آنان پاداش پنجاه تن از شما را خواهد داشت. گفتند: یا رسول الله ما در غزوات بدر و احمد و حنین با توبودیم و قرآن درباره ما نازل گشت! آن حضرت صلی الله علیه وآلہ فرمود: به درستی که اگر آنچه برآنان وارد می شود بر شما وارد گردد همچون آنان صبر نخواهید کرد».<sup>۲۴۵</sup>

**هفتم:** آنچه در غیبت شیخ طوسی و علمای دیگر بسندهایشان از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«نزدیکترین حالات بندگان نسبت به خداوند و بیشترین خشنودی او از آنان هنگامی است که در جستجوی حجت خدا برآیند و اورا نیابند و جایگاهش را نشناشند، در عین حال بدانند که حجت خداوند و پیمان او باطل نشده، پس در آن موقع هر صبح و شام در انتظار فرج باشید، زیرا که سخت ترین موقع غصب الهی بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند پس برای آنان ظاهر نگردد، و همانا او دانسته که دوستانش در شک نمی‌افتدند، و اگر می‌دانست که آنان در شک خواهند افتد یک چشم برهم زدن هم حجت خویش را از ایشان غایب نمی‌ساخت، و این نیست مگر از طرف افراد بد از مردم».<sup>۲۴۶</sup>

**هشتم:** اینکه به خاطر آنان بلادفع می‌شود و باران از آسمان می‌بارد، چنانکه در بخار و غیر آن از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها از نظرشان غایب می‌گردد، که ای خوشا به حال پایداران بر امر ما در آن زمان، به درستی که کمترین ثوابی که برای آنان خواهد بود آن است که آفریدگار—عزوجل—به آنان ندا خواهد کرد؛ بندگان من، به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس مژده باد شما را به ثواب نیکواز سوی من، پس شما نیز به حق بندگان و کنیزان من، از شما می‌پذیرم و شما را می‌بخشم و می‌آمزم، و به خاطر شما باران بر بندگانم می‌بارم، و بلا را از آنان دفع می‌نمایم، و اگر شما نبودید

هر آینه عذاب را برایشان فرمی فرستادم...» ۲۴۷.

می‌گوییم: ای برادران من، اکنون که قسمتی از فضیلت و برتری اتباع و سعی کنندگان در خدمت مولایمان صاحب‌الزمان را دانستید، پس بر شما باد که در اطاعت و خدمت آن جناب سعی و کوشش کنید، و آن نعمت بزرگ و موهبت سترگ را سپاسگذاری نمایید، و با جذیت وتلاشتان به آن دوام بخشدید، و باد آن حضرت را با طولانی شدن مدت آن فراموش نکنید، و برای تحصیل سعادت و تکمیل راحتی همیشگی کوشش نمایید، و به دنیا و اهل دنیا تمایل نکنید، و بر محتهایی که در دوران کوتاه عمر بر شما می‌رسد صبر داشته باشید تا به راحتی طولانی برسید، خداوند تعالیٰ به فضل و کرمش ما را از چنین کسانی قرار دهد، که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است.

### چند نکته:

در اینجا چند مطلب هست که شایسته است توجه داده شوند، و به آنها اشاره گردد:

#### اول:

اینکه در سید و مولایمان حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالیٰ فرجه اموری جمع و کمال یافته‌اند که هر کدام به تنها ی سبب مستقلی هستند که مقتضی سعی در خدمت آن جناب وتلاش در جهت اطاعت آن بزرگوار می‌باشدند.  
از جمله: ولایت مطلقه آن حضرت و جانشینی آن جناب از خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم.

واز جمله: حق عالم است، که عقل و نقل دلالت دارند براینکه خدمت کردن به عالم شایسته است، چنانکه در کافی بسند خود از محمد بن سنان بطور مرفوع روایت آورده که گفت:

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: ای گروه حواریین مرا از شما حاجتی هست آن را برای من برآورید، گفتند: حاجتیت برآورده است ای روح خدا، پس آن حضرت برخاست و بر پاها یشان بوسه زد (و در بعضی از نسخه‌ها آمده: و پاها یشان را شست) حواریین گفتند ما سزاوارتر بودیم که این کار را بکنیم ای روح الله، فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به خدمت کردن عالم است، همانا من اینچنین تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم فروتنی کنید همچنانکه من برایتان فروتنی نمودم. سپس عیسی

علیه السلام فرمود: با تواضع حکمت معمور می شود نه با تکبر، و همینطور در زمین هموار  
گیاه می روید نه در کوه.<sup>۲۴۸</sup>

واز جمله: حق پدری است، که آن حضرت علیه السلام پدر مهربان است  
—چنانکه در روایت آمده— و در بخش سوم کتاب مطالعی در این زمینه گذشت که ان شاء  
الله تعالیٰ کافی و بسته است.

واز جمله: حق ایمان و إسلام، که در اصول کافی در حدیث مرفوعی از  
ابوالمعتمر آمده که گفت: شنیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: رسول خدا  
صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمودند:

«هر مسلمانی که قومی از مسلمین را خدمت کند جز این خواهد بود که خدای تعالیٰ  
بمقدار شماره آنها در بهشت خدمتگذارانی به او خواهد داد».<sup>۲۴۹</sup>

می گوییم: بدون تردید اگر ایمان همه مسلمانان، با ایمان مولا ایمان صلوات الله  
علیه وزن گردد، البته ایمان آن حضرت بیشتر از ایمان آنان خواهد بود، بنابراین فضیلت  
خدمت کردن به آن حضرت را بر خدمت کردن به آنان مقایسه کنید! اضافه بر فضایل آن  
جناب که توان وصف آنها را ندارم، زیرا که شمارش آنها از قدرت افراد بشیریرون است.

واز جمله: اینکه منزلت ما نسبت به آن جناب، منزلت و رتبه بندی است نسبت به  
اربابش، زیرا که مردم در اطاعت بردگان و غلامانِ ائمه علیهم السلام می باشند، چنانکه  
روایت براین معنی دلالت دارد، و مورد باور و یقین است.

واز جمله: خویشاوندی و قرابت آن حضرت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه  
وآلہ، و آنچه در اینجا برای شما سودمند است در بخش پنجم در ذکر مکرمت دوازدهم بیان  
داشتیم.

و اگر بخواهی تمام اموری که مقتضی سعی در خدمت آن حضرت است برایت  
یاد کنم، از توانم بیرون است و نوشتمارم یارای انجامش را ندارد، زیرا که از شمار افزون و  
از حد نهایت بیرون است، و بجهت آنچه پیشتر یادآور شدیم که تمام نعمتهاي ظاهری و  
باطنی خداوند که در آنها غوطه ور هستیم همگی به برکت وجود آن بزرگوار علیه السلام  
است، پس در هر نعمتی که خداوند بما عنایت فرموده حقی برای آن جناب بر عهده ما  
ثبت است که برما لازم است شکرانه اش را بجای آوریم، همچنانکه شکر و سپاس  
پروردگار متعال — عظمت آلائه — برما واجب و لازم می باشد، پس ثابت شد که امور  
مقتضی برای سعی در خدمت آن حضرت علیه السلام بیش از آن است که در شمارش آید،

بجهت فرموده خدای تعالی: (وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُخْصُّوهَا = وَأَكْرَبُوهُمْ بِخَوَاهِيدِ نِعْمَتِهِمْ). خداوند را به شماره آورید حساب آنها را نتوانید کرد.

**دوم:**

بدانکه خدمت از دوجهت از نصرت و یاری کردن شخص است: یکی: اینکه خدمت بطور مستقیم انجام می‌گردد، ولی یاری کردن به طور غیرمستقیم و به واسطه کس دیگر نیز حاصل می‌شود.

دوم: اینکه خدمت کردن مشتمل بر تواضع و فروتنی و اظهار کوچکی و مذلت برای مخدوم می‌باشد، برخلاف نصرت و یاری، پس هر خدمتی یاری کردن نیز هست ولی عکس آن چنین نیست.

**سوم:**

اینکه خدمت کردن به مولایمان صاحب الزمان صلوات الله عليه - با انجام دادن کاری که آن حضرت به آن امر فرموده یا کاری که تجلیل و توقیر یا نصرت و یاری و یا احسان به آن جناب است حاصل می‌گردد، هر چند که بطور خاص به آن عمل امر نکرده باشد، و گاهی این عنوانین در بعضی از کارهای نیک جمع می‌شود، مانند دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت، و بر پا کردن مجالسی که برای یادآوری او تشکیل می‌گردد، و تألیف کتابهایی که مربوط به آن بزرگوار است، و نشر و مذاکره آنها، و درود و سلام فرستادن برآن جناب، و احسان کردن به دوستان و شیعیانش هرگاه به قصد خدمت کردن به آن حضرت انجام شود، که روایات دلالت دارد براینکه احسان به شیعیان و دوستان امامان علیهم السلام احسان به ایشان است، وصیله آنان همچون صیله ایشان می‌باشد، و سبک شمردن آنها سبک شمردن امامان علیهم السلام است، و عقل نیز به این مطلب حکم می‌کند.

از جمله اخباری که براین مطلب دلالت دارد: در کتاب کامل الزیاره بسنده خود از

حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آورده که فرمود:

«کسی که نمی‌تواند ما را زیارت نماید، پیروان صالح ما را دیدار کند، که ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود، و هر کس نمی‌تواند ما را صیله کند، پس نیکان پیرو ما را صیله نماید، برای او ثواب صیله ما نوشته می‌شود».<sup>۲۵۰</sup>

و از جمله: در روضه کافی بسنده خود از ابوهارون آورده که گفت: حضرت

ابوعبدالله امام صادق علیه السلام در حضور من به چندتن از حضار فرمود:

شما چرا ما را سبک می‌شمارید! گوید: پس شخصی از اهل خراسان از جای برخاست و عرضه داشت: ما به خدا پناه می‌بریم از اینکه شما را سبک بشماریم، یا چیزی از او و امر و دستورات را سبک گیریم. آن حضرت علیه السلام فرمود:

چرا توییکی از کسانی هستی که مرا سبک شمرده است. عرض کرد: پناه به خدا می‌برم از اینکه تواراسبک شمرده باشم! فرمود: وا! برتوایا نشنیدی که فلانی — درحالیکه ما تزدیکی چُحْفَه بودیم — به تومی گفت: به مقدار یک میل راه (چهار کیلومتر) مرا سوار کن که به خدا سوگند من خسته و مانده شده‌ام. به خدا توسرت را هم برای او بلنده نکرددی و او را سبک شمردی، و هر کس مؤمنی را سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدای عزوجل را ضایع نموده است.<sup>۲۵۱</sup>

## سی و دوم اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب

زیرا که هر کس آن حضرت را یاری نماید در حقیقت خدای عزوجل را یاری نموده، خدای تعالی فرموده:

(وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوْيٌ عَزِيزٌ

و به تحقیق که خداوند یاری می کند کسی که او را یاری نماید، همانا خداوند در منتهای قدرت و توانائی است).

و نیز خدای عزوجل فرموده:

(إِنْ تَنْصُرُ وَاللَّهُ يَنْصُرُكُمْ وَيُثْبِتُ أَقْدَامَكُمْ

اگر خداوند را یاری کنید او شما را یاری می کند و گامهایتان را ثابت و استوار می سازد).

و سخن در این زمینه در سه مطلب بیان می گردد.

### مطلوب اول:

بدون تردید خدای قادر متعال هیچگونه نیازی و احتیاجی به یاری کسی ندارد، زیرا که او واجب الوجود است، غنی بالذات می باشد، و همه مخلوقات نیازمند به او بند، چنانکه خداوند— تعالی شانه— فرموده:

(أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

شما همه به خداوند محتاج و فقیرید و خداوند خود غنی بالذات و ستدده صفات است). بنابراین منظور از یاری کردن خداوند— چنانکه مفسرین یادآور شده اند و اخبار برآن دلالت دارند— عبارت است از یاری کردن دین خدا، و یاری کردن پیغمبر و ائمه اطهار و اولیای

بزرگوار علیهم السلام، و به عبارت دیگر، هر کس که در باری کردنش رضای خدای تعالی هست، یاری کردن او یاری کردن خداوند می باشد، و این مطلب آنقدر روشن و واضح است که دیگر احتیاج به شاهد و برهانی برآن نیست.

### مطلوب دوم:

بدانکه منظور از یاری نمودن آن حضرت علیه السلام، اقدام کردن و همکاری نمودن در هر کاری است که شخص بداند مورد نظر و خواست آن بزرگوار است، ولذا چگونگی یاری کردن برحسب زمانها و احوال و مکانها متفاوت می شود، یاری کردن در زمان حضورش به گونه خاصی انجام می گردد، و در زمان غیبتش نحوه دیگری دارد، پس گاهی یاری کردن به وسیله تقبیه انجام می شود، و گاهی با دعوت به او است، و گاهی با جهاد کردن در رکاب او، و گاهی هم به دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهورش، و گاهی با ذکر فضائل و صفات و دلایل و معجزات و نشانه های آن جناب، و گاهی با یاری کردن دوستان و محبتانش، و گاهی با تأثیف و نشر کتابها انجام می گردد، و گونه های دیگر یاری کردن که بسیار است و بر صحابان یعنی پوشیده نیست.

### مطلوب سوم:

در بیان چگونگی یاری کردن خداوند است نسبت به بندگانش که آن را جزای نصرت و یاری آنها به اولیای خدای تعالی و دین و رسولان خود قرار داده است، براساس آنچه از روایات استفاده کرده ایم.

می گوئیم: ممکن است منظور از این نصرت این باشد که خدای تعالی بنده اش را در آسانی و سختی، و گرفتاری و راحتی یاری فرماید، به اینکه بنده را از اموری که او را از رحمتمنش دور می سازد محفوظ بدارد، از قبیل شarat و تبخیر و سرکشی و طفیان و صفات هلاک کننده دیگر که هنگام رفاه و خوشی بر بندگان عارض می شود، و مانند: بی تابی و جزع و کسالت و خودباختگی و امثال اینها که در موقع بلا و گرفتاری در بندگان پدید می آید.

و اما پیروزی بر دشمنان در این دنیای فانی، تابع مصالح و حکمت‌های الهی است، و به حسب زمینه ها و زمانها متفاوت می گردد، پس گاهی دوستانش در دنیا غالب می شوند، و گاهی مغلوب می گردند، بخاطر حکمتها و علتهای خاصی، که بعضی از آنها در اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده بیان گردیده اند، و آوردن آن

اخبار با رعایت اختصار سازگار نیست.

و اما فرموده خدای تعالی:

**(وَتَبَثِّتْ أَقْدَامَكُمْ**

و گامهایتان را استوار می‌سازد).

ممکن است استواری گامها در آخرت بر صراط باشد، چنانکه ظاهر عطف به وسیله حروف آن است که معطوف علیه غیر از معطوف می‌باشد.

احتمال ضعیفی هم هست که عطف تفسیری برای أولی باشد، که معنی آن استوار کردن گامها در دنیا و حفظ آنها در موارد لغزشها می‌باشد، که از افتادن به گرداب گناه و خلاف محفوظ بمانند.

### توجه:

بدانکه در وجود مقدس حضرت ولی عصر صلوات الله عليه اموری جمع گردیده که هر کدام از آنها موجب اهتمام ورزیدن در نصرت ویاری آن جناب است، زیرا که یاری نمودن او یاری کردن مظلوم، و نصرت غریب، ویاری عالم، و کمک به ذی القربی، و نصرت ولی نعمت، ویاری نمودن واسطه نعمت، و نصرت کسی که خداوند او را یاری می‌کند، و نصرت کریم، و شریف، و طریق، و خونخواه، و مهجور... می‌باشد، و امور دیگری که برای کسی که دقت کند و با مولای خود اُنس داشته باشد روشن می‌گردد، خدای تعالی ما را در هرگونه ناگواری سپر بلای حضرتش قرار دهد.

عقل بهترین گواه براین مطلب است. و اگر بخواهیم شواهد نقلی را هم بیاوریم می‌باشد کتاب جداگانه‌ای پردازیم.

چون سخن بدینجا رسید تصمیم گرفتم که از خدای تعالی مشورت کنم و استخاره نمایم برای آوردن بعضی از اخباری که در این باره از امامان برحق علیهم السلام روایت گردیده، و شواهد این مطلب است، پس قرآن شریف برگرفته و مصحف کریم را گشودم این آیه شریفه را دیدم:

**(وَلَيَنْصُرَنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَ اللَّهَ لَقُوٰٰتٌ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقْأَمُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**

وبه درستی که خداوند یاری خواهد کرد هر کس که او را یاری کند همانا خداوند را

منتهای قدرت و توانایی است، آنانکه هرگاه ایشان را در زمین مکنند و حکومت دهیم، نماز را برعای داشته و زکات را [به مستحقان] می‌رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و عاقبت کارها با خدا است).<sup>۲۵۲</sup>

## سی و سوم

تصمیم قلبی بریاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهورش

براین مطلب دلالت می کند — اضافه براینکه این امر از لوازم ایمان و نشانه های یقین است — آنچه روایت شده در فضیلت نیت خیر و تصمیم داشتن بر انجام کار نیک، و اینکه برای هر کسی همان است که نیت کرده و ... روایات دیگری که بر محبت رهرو پوشیده نیست.

براین مطلب دلالت می کند فرمایش مولای متقیان امیر المؤمنین علی علیه السلام که در نهج البلاغه روایت آمده که:

«در جای خود قرار گیرید، و بربلا و سختی صبر کنید، و دستها و شمشیرهای خود را در پی هوسهایی که بر زبان می رانید به حرکت نیاورید، و در آنچه خداوند آن را زد برایتان نیاورده شتابزدگی مکنید، که هر کس از شما بر رختخواب خود بمیرد در حالیکه حق پروردگارش و حق رسولخدا صلی الله علیه و آله و خاندان او را شناخته باشد؛ شهید مرده است، و پاداش او با خدا است، و شایستگی ثواب عمل صالحی را که در نیتش بوده خواهد یافت، و این نیت بجای شمشیر کشیدن او خواهد بود، و به درستی که هر چیزی را مدت و زمان معینی هست.<sup>۲۵۳</sup>

نیز براین مطلب دلالت دارد آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در روضه کافی بسنده خود از عبدالحمید واسطی آورده که گفت: به حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: خداوند حال تورا اصلاح نماید، به درستی که ما در انتظار این امر بازارهایمان را ترک گفتم تا جاییکه بیم آن می رود که بعضی از ما به گدائی افتد! حضرت علیه السلام فرمود:

ای عبدالحمید آیا می پنداری هر کس خودش را در راه خداوند وقف کرده، خداوند برایش راه درآمدی قرار نخواهد داد؟ چرا به خدای سوگند که خداوند برای او گشاشی پیش نخواهد آورد، خداوند رحمت آرد برینه ای که أمر ما را إحیا نماید.

عرض کردم: خداوند حال تورا اصلاح فرماید، این مُرجحه<sup>۲۵۴</sup> می گویند: بربما با کسی نیست که برآنچه [از معتقدات] هستیم باشیم، تا هرگاه که آنچه شما می گویند فرا رسد پس ما وشمایکسان می شویم، فرمود: ای عبدالحمید آنها راست گفته اند، هر کس تو به کند خداوند تو به اش رامی پذیرد و هر کس از روی نفاق و دور و بی عمل کند خداوند بینی اش را به خاک بمالد، و هر کس امر ما را إفسا سازد خداوند خونش را هدر می دهد، [و چنین افرادی را] خداوند بر اسلام ذبح خواهد کرد، همچنانکه قصاص گوسفندش را سر می بُرَد.  
راوی گوید: عرضه داشتم: پس در آن روز ما و مردم در آن مساوی هستیم؟ فرمود: خیر، شما اُرکان زمین و فرمانروایان آن خواهید بود، در دین ما جز این نیست. عرض کردم: اگر پیش از آنکه قائم علیه السلام را در ک کنم بمیرم چه؟ فرمود: به درستی هر کس از شما نظرش این باشد که: هرگاه قائم آن محمد صلی الله علیه و آله را دریابد اورا یاری خواهد کرد، مانند کسی است که در حضور او با شمشیر خود جهاد کرده باشد<sup>۲۵۵</sup>، و شهادت در رکاب آن حضرت دوشاهد است.<sup>۲۵۶</sup>

نیز بر این مقصود دلالت می کند آنچه سید نعمت الله جزائری —رحمه الله— در کتاب شرح صحیفه سجادیه بطور مرسلا روایت آورده، عبارت سید جزائری این است:  
امام صادق علیه السلام فرمود:

«من خودم را از شهدای کربلا بیرون نمی دانم، و ثوابم را کمتر از آنان نمی شمارم، زیرا که در نیت من یاری [دین و کمک به جدم حسین علیه السلام] هست اگر آن روز را در ک می کردم، و همچنین شیعیان ما شهیدانند هر چند که در رختخوابیا شان بمیرند. و آن حضرت علیه السلام شیعیان را از الحاج کردن بر<sup>۲۵۷</sup> ظهور صاحب الزمان و کشف احوال او نهی می نمود، و می فرمود: به خاطر نیتهاستان ثواب کسی را دارید که در خدمت آن حضرت شهید شود هر چند که بر خوابگاهها یتان بمیرید».

واز شواهد این معنی و تأکید آن است روایتی که ثقة الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی بسنده صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«همانا بمنه مؤمن فقیر می گوید: پروردگارا به من روزی ده تا از کارهای نیک و گونه های خیر چنین و چنان کنم، پس اگر خدای عزوجل این را از روی نیت درست از او بداند، خداوند برای او پاداشی می نویسد همچنانکه اگر آن کارها را انجام می داد،

خداؤند کریم و رحمتش نامتناهی است.<sup>۲۵۸</sup>

مصطفی این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی — که خداوند تعالی شأنه به فضل و متنش او را از یاران صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه قرار دهد — می گوید: بدون تردید مؤمن مخلص اگر از خدای تعالی درخواست کند که فرج مولایش را نزدیک فرماید تا این بمنه در رکاب آن جناب با کفار جهاد نماید، و با نیت خالص و راستینی تصمیم این کار را داشته باشد خدای تعالی ثواب جهاد در رکاب آن حضرت را به او می دهد، و اورا مشمول عنایات خود می نماید، و این نزد اهل بینش روشن است به مدلول روایاتی که یاد آوردیم.

و أَمَّا فضيلت جهاد در رکاب آن حضرت: در اصول کافی از حضرت ابو جعفر امام باقر عليه السلام روایت آمده که فرمود:

«هر کس قائم ما را در ک کند و با آن حضرت خروج نماید و دشمن ما را بکشد پاداشی همچون پاداش بیست شهید برای او خواهد بود، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همانند پاداش بیست و پنج شهید برای او خواهد بود».<sup>۲۵۹</sup>

می گوییم: اگر تصمیم و نیت مؤمن چنین باشد در زمان غیبت امامش — صلوات الله علییه — به این ثواب بزرگ نایل می گردد، بر حسب روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام پیشتر گذشت.

## سی و چهارم

تجدید بیعت با آن حضرت در فرائض، روزها و هر جمعه تجدید بیعت با آن حضرت علیه السلام بعد از هرنماز از فرایض پنجگانه، یا در هر روز، و یا در هر جمعه. و سخن اول در معنی بیعت است، و دیگر در حکم آن، پس در اینجا دو مبحث است:

### مبحث اول: معنی بیعت در لغت و شرع

گاهی بیعت و مبایعیت به معنی هم عهدی و عقد بستن با یکدیگر به کار می‌رود. در مجمع البحرين آمده:

«مبایعیت: معاقده و معاهده است، انگار که هر کدام از دو طرف بیعت آنچه نزدش هست به دیگری واگذار کرده، و خود را کاملاً در اختیار او قرار داده است.<sup>۲۶۰</sup>

وشیخ ابوالحسن شریف، شاگرد مجلسی دوم صاحب بحار، در کتاب مرآة الانوار و مشکاة الأسرار گفته:

«و آن [بیعت] عبارت است از معاقده و معاهده، انگار که هر کدام از آن دو، آنچه در توان دارد به دیگری واگذار کند، و خودش را خالص در اختیار دیگری قرار دهد».

می‌گوییم: حاصل از معنی مبایعیت آن است که: بیعت کننده ملتزم شده و عهد محکم و پیمان استوار بسته به اینکه شخصی را که باوی بیعت نموده با جان و مال خود یاری کند، و از هیچ چیزی از آنچه مربوط به او هست در راه یاری و نصرت او دریغ ننماید، و جان و مال خود را در راه آن شخص نثار کند.

و بیعت به این معنی در دعای عهدی که برای هر روز روایت شده، و دعای عهدی که تا چهل بامداد روایت گردیده<sup>۲۶۲</sup> – و این دوراً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى خَوَاهِيمْ آورد – یاد شده است.

و رسول‌خدا صلی الله علیه وآل‌هی امّت را امر فرمود که به این گونه بیعت با امامان علیهم السلام بیعت نمایند، چه کسانی که حاضر بودند و چه غایب، در خطبهٔ غدیر که در کتاب احتجاج<sup>۲۶۳</sup> روایت گردیده، و بدون شک بیعت کردن به این معنی از لوازم و علائم ایمان است، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی‌یابد، پس مبایع در اینجا مؤمن است و مشتری خداوند عزوجل، از همین روی فرموده:

(إِنَّ اللَّهَ أَسْرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ يَأْنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ =)

خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود به اینکه بهشت را برای ایشان قرار دهد..).

و خدای تعالیٰ پیغمبران و رسولان را برای تجدید و تأکید این بیعت برانگیخت که هر کس با آنان بیعت کرد با خداوند بیعت نموده، و هر کس از ایشان روی گرداند از خدا روی گردانیده است، از همین روی خداوند – جل شانه – فرموده:

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا =)

به درستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند، دست خدا بر روی دست آنان است، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاک خویش اقدام کرده و هر آنکه برآنچه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد).

در این آیه شریفه نیز دلالت براین است که منظور از بیعت و مبایعه همان عهد مؤگد و پیمان شدید با خدا و رسول او است، و به وفا کنندگان آن عهد و پیمان و عده فرموده که پاداش بزرگی به آنان خواهد داد. و این بیعت به دو امر تحقق می‌یابد:

یکی: تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت أمر امام علیه السلام و یاری کردن او با نشار جان و مال، چنانکه در آیه شریفه فرمود: (خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود..) که بر فروشنده واجب است آنچه را فروخته هرگاه خریدار از او مطالبه نماید به او تسليم کند، و بی هیچ تأمل و تعللی آن را تحويل دهد، و آنچه دل برآن بسته

تحقیق بخشش.

دوم: اظهار کردن آنچه قصد نموده و دل برآن نهاده به وسیله زبان، هنگام بیعت، و بدین ترتیب بیعت انعام می شود، همچنانکه عقد بیع (=فروش) در سایر امور تحقق نمی یابد مگر به دو چیز:

یکی: قصد إنشاء و تصميم به ايجاد آن معامله مطابق آنچه فروشنده و خریدار در نظر دارند.

دوم: به زبان آوردن آنچه آن دو دل برآن بسته اند. و به این دو اصل فروش تحقق می یابد و گاهی بیعت در مورد دست در دست هم زدن بکار می رود، همچنانکه در بعضی از اوقات بین عربها مرسوم و متداول بوده که پس از تمام شدن بیع یا بیعت دست به هم می دادند، و این اطلاق از فرموده خدای تعالی: (کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند دست خدا بر روی دست آنان است) استفاده می شود، چون لفظ (يد = دست) برآن دلالت دارد، اضافه براینکه آورده اند که أصحاب با دست زدن به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن حضرت بیعت می کردند.

و در کتاب احتجاج در قضیه وادر کردن مولا یمان امیر المؤمنین علیه السلام بر بیعت با اولین غصب کننده خلافت – لعنة الله – آمده که:

«سپس دست آن حضرت [امیر المؤمنین علیه السلام] را کشیدند در حالیکه او دست خود را جمع می نمود، و آنقدر کشیدند تا اینکه آن را بر روی دست ابو بکر نهادند و گفتند: بیعت کن بیعت کن، و در مسجد صدای پیچید که: ابوالحسن بیعت کرد بیعت کرد...». و نیز در کتاب احتجاج به روایت از مولا یمان حضرت باقر علیه السلام آمده که:

«وقتی اُسامه وارد مدینه شد، چون دید که مردمان برخلافت ابو بکر اجتماع کرده اند، به سوی علی بن أبي طالب علیه السلام روان شد و به آن حضرت عرضه داشت: این چه وضعی است؟ علی علیه السلام فرمود: چنین است که می بینی! اُسامه پرسید: آیا تو با او بیعت کرده ای؟ فرمود: آری ای اُسامه، عرض کرد: آیا از روی طبع و به اختیار خود بیعت کرده یا از روی اجراء و اکراه؟ فرمود: خیر؛ بلکه از روی إکراه...».<sup>۲۴</sup>

پس از آنچه یادآور دیم ظاهر گشت که اطلاق بیعت و مبایعه بر دست به هم دادن (صفقه و مصافقه) متداول و معروف بوده است.

و همچنین دست به هم دادن (صفقه) را در مورد بیعت کردن نیز بکار می برند، چنانکه اهل لفت یاد کرده اند، گویند: صفة رابحة یا خاسرة، یعنی: بیعتی سودمند یا زیانبار، و در حدیث آمده:

«بَارَكَ اللَّهُ فِي صَفْقَةِ يَمِينِكَ =

خداوند در دست بهم زندت برکت دهد).

و شاعر گوید:

الدھر سا و قنی غمری فقلت له  
ثم آشت راه بتدریج بلا تمن  
ما بیغت غمری بالدھریا و ماقیها  
تبیت یدا صفقه قذخاب شاریها

: یعنی :

زمانه در پی معامله عمر من برآمد به او گفت: عمر را به دنیا و آنچه در آن است نفوشم.  
سپس به تدریج و بدون پرداخت بها آن را خریداری کرد، نفرین برآن معامله‌ای باد که  
فروشندۀ اش زیانکار است.

ودر کافی از حضرت أبي عبدالله امام صادق عليه السلام روایت آمده که فرمود:  
(هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و صفقه (=بیعت) امام را بشکند، دست بریده به  
سوی خدای عزوجل رود). ۲۶۵

البته مخفی نماند که خود دست به هم زدن بیعت حقیقی نیست، بلکه این کار  
نشانه وقوع و تمامیت بیعت است، و ظاهرًا بکار بردن بیعت و مبایعه بر صفقه و دست به هم  
زدن از باب نامیدن مسبب به اسم سبب می باشد، و اصل و حقیقت بیعت چنانکه محقق  
داشتمیم: عهد و پیمان شدید و مؤگد است، و به آن است که آدمی به حقیقت در شمار اهل  
ایمان قرار می گیرد که بهشت را خریداری کرده‌اند، هر چند که با رسول‌خداد و امام  
علیه السلام بادست بیعت نکرده باشد، همچنانکه بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان  
علیهم السلام بوده‌اند چنین وضعی داشته‌اند، و شاهد براین مطلب را خواهیم آورد، منتظر  
تمام سخن بوده باش که این از موارد لغزش است، از خدای تعالی خواستاریم به برکت  
اهل بیت عصمت علیهم الصلاة والسلام ما را از لغزش محفوظ بدارد.

### بحث دوم: در حکم بیعت:

در اینجا باید گفت: بیعت به معنی اول برهمة افراد از مرد و زن، برد و آزاد  
واجب است، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی‌یابد، چون اصل ایمان همان إلتزام با دل و  
زبان به اطاعت فرمان پیغمبر و امام و تسليم بودن به ایشان و یاری نمودن آنان با جان و  
مال می‌باشد، خدای عزوجل فرموده:

(النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ )

(پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان أولی است).

و نیز خدای تعالی فرمود:

**(فَلَا وَرِّثْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بِيَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا إِمَّا قَضَيْتَ وَإِسْلَمُوا تَسْلِيمًا)**

نه به پروردگار تو سوگند که اینان به حقیقت ایمان نیاورند تا اینکه تورادر هر امری که در میانشان پیش آید حاکم کنند سپس هیچگونه اعتراضی از آنچه توحیم کردہ ای نداشته باشند و کاملاً تسلیم گردند).

که تسلیم بودن به فرمان پیغمبر و امام در آنچه به جان و عزیزان و مال مربوط است، نشانه تحقق یافتن ایمان می باشد.

واز دلایل وجوب بیعت با تمام ائمه علیهم السلام روایتی است که در احتجاج در خطبۀ روز غدیر روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ مردم را به بیعت کردن با امیر مؤمنان و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام امر فرمود، و عهد و پیمان به اطاعت ایشان را به مردم تلقین کرد، با اینکه امامان علیهم السلام معاصر اهل آن زمان نبودند، و این نبود جز بخاطر وجوب التزام مردم با دل و زبان و تعهد و پیمان محکم شان به پیروی و یاری و نثار کردن جان و مال در راه آنان و فرمانبرداری از دستورات ایشان علیهم السلام <sup>۲۶۴</sup> و به تمام آنچه تذکر دادیم رهنمون می گردد فرموده خدای تعالی:

**(فَلَنِ إِنْ كَانَ آباؤكُمْ وَأَبْناؤكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَةُكُمْ وَأَمْوَالُ أَفْرَادُهُمْ وَتِجَارَةُ تَخْشَونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ الِيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَصُّدُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأْمِرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهِيِّدِ الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)**

(بگوآگر پدران و پسران و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که به دست آورده اید و تجاری که از کسادی آن بیم دارید و مساکنی که مورد علاقه شما است نزد شما محبوبتر از خدا و رسول او و جهاد در راه او است، پس منتظر باشید تا خداوند أمر خوش را برآورد و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند). <sup>۲۶۷</sup>

و این مطلب از جهت کمال وضوح و روشنی نیازی به آوردن دلیل و برهان ندارد، و برآن دلالت می کند روایتی که از طریق اهل سنت در صحیح مسلم <sup>۲۶۸</sup> و بخاری و ربیع الأبرار زمخشri آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمودند:

«هر کس بمیرد در حالیکه نسبت به امام مسلمین بیعتی برگردان او نباشد، به مرگ جاھلیت مرده است».

\* \* \*

### تجدید بیعت در هر روز:

هرگاه آنچه را آوردهیم دانستی می‌گوئیم: مستحب است بیعت یاد شده هر روز تجدید گردد، به دلیل آنچه سید اجل علی بن طاوس در کتاب مصباح الزائر، و دیگر علمای ما نیز در کتابهای خود یاد کرده‌اند اینکه از جمله اموری که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح خوانده شود این است:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ  
 وَالْمُؤْمَنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِهَا وَتَرَهَا وَتَحْرِهَا وَسَهْلَهَا وَجَبَلَهَا  
 حَيْهِمْ وَمَيْتَهُمْ وَعَنْ وَالْدَّى وَوُلْدَى وَعَنْ مِنَ الصَّلَواتِ وَالتَّحِيَاتِ زَنَةَ عَرْشِ  
 اللَّهِ وَمَذَادَ كَلِمَاتِهِ وَمُنْتَهِيَ رِضَاهُ وَعَدَدَ مَا أَخْصَاهُ كِتابَةً وَأَحْاطَ بِهِ عِلْمُهُ  
 اللَّهُمَّ [إِنِّي] أُجَدِّدُ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً  
 لَهُ فِي رَقْبَتِي اللَّهُمَّ كَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَفَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ  
 وَخَصَّضَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَةِ فَصَلَّى عَلَى مَوْلَايَ وَسَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ  
 وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالْدَّائِيَنَ عَنْهُ وَأَجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشَهِدِينَ  
 بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرِهٍ فِي الصَّفَّ الَّذِي نَعَّتْ أَهْلَهُ فِي كِتابِكَ فَقُلْتَ  
 صَفَّا كَائِنُهُمْ بُنْيَانًا مَرْضُوضَ عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاغَعَةَ رَسُولِكَ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ  
 السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بَيْعَةً لَهُ فِي غُثْقَى إِلَى يَوْمِ القيمةِ.

ترجمه:

بار خدا یا بر مولایم صاحب الزمان—صلوات الله عليه—درودها وسلامها فرست ازتمامی مؤمنین و مؤمنات که در مشرقه و مغاربهای زمین و درخشکی و دریا و کوه و صحرا عالمند، زنده و مرده آنها و از والدین من و فرزندانم و از جانب خودم درودها و تحيتها فرست به وزن عرش إلهي. و به مقدار مداد کلمات او و به نهایت خشنودی خداوندو به شمار آنچه کتاب (آفرینش) او در برگرفته و علم او احاطه نموده است. خدا یا من در این روز و در هر روز برابی او تجدید می کنم عهد و عقد و بیعتی را که برگردان گرفته ام، بار خدا یا همچنانکه مرا به این شرافت مشرف کردم، و به این امتیاز برتری دادی و به این نعمت

اختصاص بخشیدی پس بر مولی و سید من صاحب الزمان درود فرست و مرا از شیعیان و یاوران و حامیان آن جناب قرار ده، و مرا از شهید شدگان در رکاب حضرتش با کمال شوق بدون هیچ إکراه مقرر فرمای در آن صفت لشکری که اهل آن را در راه اطاعت تو و اطاعت وصف کردی و فرمودی: صفتی همچون ستد آهینه هستند، در راه اطاعت تو و اطاعت رسول تو و خاندان او علیهم السلام، بار خدا یا این بیعت برای اودر عهدمن است تا روز قیامت.<sup>۲۶۹</sup>

مرحوم مجلسی در مزار بخار پس از ذکر این عهد گوید:

در بعضی از کتب قدیمه دیده ام که بعد از این دعا: دست راست خود را بر دست چپ بزند  
<sup>۲۷۰</sup>  
مثل دست زدن در بیعت.

\* \* \*

و نیز مستحب است تجدید این بیعت پس از هر نماز واجب، به روایتی که از امام صادق علیه السلام آمده، و در کتاب صلاة بحار از کتاب الإختیار سید بن الباقي نقل شده،<sup>۲۷۱</sup> که ما آن روایت و دعا را در اول بخش ششم از این کتاب آوردیم.

\* \* \*

### دعای عهد:

واز جمله دعاهای رسیده که مشتمل بر تجدید بیعت برای حضرت صاحب الامر علیه السلام است، روایتی است که سید بن طاووس وغیر او بسندهایشان از مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود: هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن جناب جهاد نماید، و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می شود، و هزار کار بد از او محومی گردد، آن دعا چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمَنْزِلِ  
السُّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْبَزَبُورِ وَرَبَّ الظِّلَّ وَالْحَرَوْدِ وَمَنْزِلِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ  
الْمَلَائِكَةِ الْمُفَرَّقِيَّنِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوْجَهِكَ الْكَرِيمِ  
وَئُنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُكْلِكَ الْقَدِيمِ يَا حَسِينَ يَا قَيْوُمَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقْتَ  
بِهِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَوْنَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلَوْنَ وَالآخِرُوْنَ يَا حَسِينَ  
قَبْلَ كُلِّ حَقٍّ يَا حَسِينَ بَعْدَ كُلِّ حَقٍّ يَا حَسِينَ حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحَمَّدَ الْمُوتَنِي وَمُمِيتَ

الأحياء ياحي لا إله إلا أنت.

اللهم بقى مولانا الإمام الهاشمي القائم بأمرك صلوات الله عليه وعلى آبائه الظاهرين عن جميع المؤمنين والمؤمنات في مشارق الأرض ومحاربها وسهيلها وجبلها وبرها وبحرها وعنوانى والدى وولدى وأخوانى من الصلوات زنة عرش الله ومداد كلماته وما أخصاه علمه وأحافظ به ككتابه.

اللهم إني أجدل في صيحة يومي هذا وما عشت من أيام حياتي عهداً وعفداً وبعثة له في ثقى لا أحوال عنها ولا أزول أبداً اللهم آجمعني من أنصاره وأعوانه والذاتين عنهم والمسارعين إليه في قضاء حوانجه والممتنعين لا وامره ونواهيه والمحامين عنهم والسابقين إلى إرادته والمُسْتَشَدِّينَ بين يديه.

اللهم إن حال بيئي وبيئه الموت الذي جعله على عبادك حتماً فآخر جنبي من قبرى موئزاً كفني شاهراً سيفي مجرداً فتاكى ملياً عوة الداعى في الحاضر والبادى.

اللهم أرى الطلعـة الرشـيدة والـغـرـةـ الحـمـيدـةـ وـأـكـحـلـ نـاطـرـيـ بـنـظـرـةـ مـنـىـ إـلـيـهـ وـعـجـلـ فـرـاجـهـ وـسـهـلـ مـخـرـجـهـ وـأـوـسـعـ مـنـهـجـهـ وـأـسـلـكـ بـيـ مـحـجـةـ وـأـنـفـذـ أـمـرـهـ وـأـشـدـ أـزـرـهـ وـأـعـمـرـ الـلـهـ بـهـ بـلـادـكـ وـأـخـيـ بـهـ عـبـادـكـ فـإـنـكـ قـلـتـ وـقـوـلـكـ الـحـقـ ظـهـرـ الـفـسـادـ فـيـ الـبـرـ وـالـبـخـرـ يـمـاـ كـسـبـتـ أـنـيـدـيـ النـاسـ فـأـظـهـرـ الـلـهـ لـنـاـ وـلـيـكـ وـأـبـنـ وـلـيـكـ وـأـبـنـ بـنـتـ نـبـيـكـ المـسـمـىـ بـاـشـمـ رـسـولـكـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ حـتـىـ لـأـيـظـفـرـ بـشـئـ مـنـ الـبـاطـلـ إـلـاـ مـزـقـهـ وـبـحـقـ الـحـقـ وـبـحـقـةـ وـأـجـعـلـهـ الـلـهـ مـفـرـعاـ لـمـظـلـومـ عـبـادـكـ وـنـاصـراـ لـمـنـ لـأـيـجـدـلـهـ نـاصـراـ غـيـرـكـ وـمـجـدـداـ لـمـاـعـطـلـ مـنـ أـخـكـامـ كـتـابـكـ وـمـشـيدـاـ لـمـاـوـرـةـ مـنـ أـعـلـامـ دـيـنـكـ وـسـنـنـ نـبـيـكـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ وـأـجـعـلـهـ الـلـهـ مـمـنـ حـصـنـتـهـ مـنـ بـأـسـ الـمـعـدـيـنـ.

اللهم سر نبيك محمداً صلى الله عليه وآلها وبرؤيته ومن تبعه على دعوه وأرحم أستاننا بعدها.

اللهم أكشف هذه العتمة عن الأمة بحضوره وعجل لنا ظهوره إنهم يرونـهـ

**بَعِيْدًا وَنَرِيْهُ قَرِيْبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.**

و در بعضی از روایات است که: سپس سه مرتبه دستت را بر زان راست می‌زنی و سه بار می‌گوئی: **الْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.**

ترجمه دعای عهد:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

بار خدایا، ای پروردگار نور با عظمت، وای پروردگار کرسی با رفعت، وای پروردگار دریای خروشان، ونازل کننده تورات [بر موسی علیه السلام] و انجیل [بر عیسی علیه السلام] وزبور [بر داد علیه السلام] وای پروردگار سایه و آفتاب، وای نازل کننده قرآن با عظمت، وای پروردگار فرشتگان مقرب و پیغمبران و رسولان، بار خدایا از تو درخواست دارم به ذات بزرگوارت و به نور جمالت که فروزنده همه عالم است، و به ملک اولی و قدیمت ای زنده پایینده ابدی از تو مسئلت می‌نمایم به آن اسمت که آسمانها و زمینها به آن روشنی یافت، و به آن اسمت که اولين و آخرین به آن صلاح و سامان یابند، ای زنده (ازلی) پیش از هر زنده، ای زنده (ایدی) پس از هر زنده (فانی) ای زنده هنگامی که هیچ زنده‌ای نباشد، ای زنده کننده مردگان و میرانده زنگان، ای زنده‌ای که هیچ معبد حقی جز تو نیست. بار خدایا مولایمان امام هادی امت، مهدی آل محمد صلی الله علیه وآل، قیام کننده به امرت — که در دودهای خداوند بر او و بر پدران پاک او باد — را از سوی تمام مؤمنین و مؤمنات که در مشرقها و مغربهای زمین، صحراء و کوه، حشکی و دریا هستند، و از جانب من و پار و مادرم و فرزندان و برادرانم درودها و تحیتها فرست به وزن عرش خداوند و به مقدار مداد کلمات او و آنچه علم او إحصا کرده و کتاب (آفرینش) او برآن إحاطه نموده است، بار خدایا من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی که از آن حضرت برگردان دارم با او تجدید می‌نمایم، که هرگز از آن عهد و بیعت برنگردم و برآن پایدار بمانم، بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش، و امتحان کنندگان دستورات و او امر و نواهیش، و حمایت کنندگان از وجود شریفش، و سبقت جویان به سوی خواسته اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده، خداوند اگر میان من و [ظهور] او مرگ که بر بندگان قضاحتی قرار داده ای، جدائی انداخت، پس مرا از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را بر کمر بسته شمشیرم را از نیام برکشیده، دعوت دعوت کننده در هر شهر و دیار [به سوی او] را اجابت نموده باشم، بار خدایا آن طمعت زیبای کامل و روی درخشنان پسندیده را به من بنمایان و دیده ام را یک نظر برآن چهره تابنا ک با سرمه نور روشن ساز، و فرجش را تعجبی و خروجش را آسان و راهها را در پیش رویش باز کن، و مرا در مسیر آن جناب سلوک ده، و فرمانش را نافذ و پشتوانه اش را محکم و بلادت را ای

خدا به [دست] او معمور و بندگانت را زنده بگردان، که تو خود فرمودی و گفته تو حق است که: (فساد و تباہی در خشکی و دریا آشکار شد به سبب آنچه دستهای مردم کسب کرد) پس خداوند [اکنون که زمین پر از فساد گردیده] برای ما ظاهر کن ولی خود و فرزند دختر پیغمبرت را که همنام رسول توصیلی الله علیه وآلہ می باشد، تا به هیچ باطلی دست نیابد مگر اینکه آن را از هم پیاشد و حق را بر پا و محقق سازد، وای خدا، آن جناب را پناهگاه ستمدیدگان از بندگانت قرار ده، و یاور کسانی که جزو توبیار و ناصری ندارند، و تجدید کننده آنچه از احکام کتاب تو تعطیل گردیده، و إستحکام بخش آنچه از شعائر دینت و سنتهای پیغمبرت محمد صلی الله علیه وآلہ وارد شده، بار خدایا و او را از کسانی قرار ده که از آسیب تجاوزگران حفظ فرموده ای، و پیغمبرت صلی الله علیه وآلہ را به دیدار او شاد و مسرور و پیروان آن حضرت را در دعوت [به حق] خوشحال گردان، و به بیچارگی ما پس از [غیبت] اور حم کن، بار خدایا این غم [بزرگ دوری و هجران و پرده غیبت او] را با ظهورش از این امت برطرف ساز، و ظهورش را بر ما تعجیل فرمای که آنان [مخالفان] فرج آن بزرگوار را دور می پندازند و ما آن را نزدیک می دانیم، به رحمت ای مهر بانترین مهر بانان [این دعا را اجابت فما].

\* \* \*

### تجدید بیعت در هر جمعه:

ومستحب است عهد و بیعت با آن حضرت علیه السلام در هر جمعه تجدید و تازه گردد، نظر به روایتی که پیشتر آوردیم اینکه فرشتگان هر جمعه در بیت المعمور جمع می شوند، و عهد ولایت امامان علیهم السلام را تجدید می نمایند، اضافه بردعایی که از حضرت سید العابدین علیه السلام روایت آمده و بر این مطلب مشتمل است. این دعا را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجماعات یاد کرده ایم، اضافه براینکه روز جمعه روزی است که خداوند بر ولایت آنان علیهم السلام از جهانیان پیمان گرفته است، —چنانکه روایت آن را در همان کتاب آورده ایم— و اضافه براینکه روز جمعه به آن حضرت صلووات الله علیه— اختصاص بیشتری دارد، از چند جهت که در بخش ششم همین کتاب قبلًا یاد آور شدیم.

و نیز شایسته است در روز جمعه اهتمام بیشتری به این أمر ورزیده شود به سبب آنچه از روایات وارد آمده که در آن روز ثواب کارهای نیک، مضاعف می شود، و بدون تردید این بیعت از بهترین و مهمترین حسنات و کاملترین و تمامترین عبادات است، چنانکه بر پویندگان راه ایمان و کمال و یقین پوشیده نیست.

### حکم بیعت به معنی دوم:

و اما حکم بیعت به معنی دوم: یعنی دست دادن، اول سخن درباره حکم آن در زمان حضور امام علیه السلام است و دوم درباره زمان غیبت آن حضرت.

در زمان حضور معمصوم بدون تردید بیعت به معنی یاد شده واجب است، البته در صورتیکه امام علیه السلام آن را بخواهد و طلب کند، که از هر کس این بیعت را بخواهد و او را به آن فرا خواند بر او واجب است امثال نماید، چون أمر او علیه السلام مقتضی وجوب است، که اگر کسی را أمر فرماید تا با خود آن حضرت، یا با دیگری که آن جناب او را نایب خاص خود قرار داده، بیعت کند، واجب است که فرمان آن جناب را اطاعت نماید، از همین روی وقتی پیغمبر صلی الله علیه وآلہ در روز غدیر وغیر آن مسلمانان را به بیعت کردن با امام علیه السلام به معنی یاد شده فرا می خواند، به اجابت فرمان آن حضرت، مبادرت می ورزیدند و به آن سبقت می جستند، و در این شبّه‌ای نیست.

اما اگر در زمان حضور معمصوم علیه السلام شخص غیر معمصومی به بیعت خودش فراخواند آیا جایز است دعوتش اجابت گردد یا نه؟

در اینجا می گوئیم: اگر آن شخص بطور خاص از سوی امام علیه السلام نصب شده باشد، و امام فرمان دهد که با او بیعت شود، واجب است اجابت گردد و با او بیعت شود، چون بیعت با او در واقع بیعت با امام علیه السلام است، و أمر آن حضرت مقتضی وجوب می باشد.

ولی اگر بطور خاص نصب نشده، و امام علیه السلام به بیعت کردن با او امر نفرموده باشد، بیعت کردن با او جایز نیست، خواه مردم را به بیعت با خودش — و برای خودش — فراخواند، یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام از مردم بیعت بخواهد و اینکه بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است.

دلیل بر جایز نبودن آن — اضافه بر اینکه امور شرع متوقف بر دریافت از شارع است، و اینکه در زمان امامان علیهم السلام چنین چیزی نبوده که مؤمنین با غیر امامان علیهم السلام بیعت کنند به عنوان نیابت از ایشان، و اینکه نهی شده از پیروی کردن از غیر امامان علیهم السلام که مردم را به بیعت کردن با خود فرا می خوانند — این است که آن بیعت از لوازم ریاست عامّه، و از آثار سلطنت مطلقه و کلیه بر مردم می باشد، چون دانستی که ریشه معنی آن: تعهد و التزام به ریاست او است، و بیعت با اولازم می باشد، و بیعت کننده تحت تسلط حکومت و ریاست او قرار می گیرد، و می بایست مطیع دستورات آن رئیس

گردد، و مال و جان خود را در راه یاری اونشار کند، و نزد ما هیچ شبه‌ای نیست در اینکه ریاست عامه و ولایت مطلقه و حکومت کامله کلیه از سوی خدای عزوجل به حضرت محمد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و امامان دوازده‌گانه، جانشینان برحق آن جناب —صلوات الله علیهم اجمعین— اختصاص یافته است.

خدای عزوجل فرموده:

(الَّذِي أُولَئِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)

(پیغابر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است).

و خدای تعالی فرموده:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاجِعُونَ).

(همان فقط ولی شما خداوند رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را پیا می دارند و در حال رکوع [به مستمندان] زکات می دهند<sup>۲۷۲</sup>).

و نیز فرموده:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا أَطْبَعُوا اللَّهَ وَأَطْبَعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ).

(ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولو‌الامر خودتان را).<sup>۲۷۳</sup>

و روایاتی که براین معنی دلالت دارد بیش از آن است که به شمار آید، قسمتی از آنها در اصول کافی وبصائر الدرجات ذکر گردیده است.

و در دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام برای روز جمعه و دو عید فطر و قربان

آمده:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَأَصْفَيَائِكَ وَمَوَاضِعِ أَفْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي آخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ أَبْرَوْهَا.»

«بار خدایا این جایگاه و مقام [رهبری خلق و امامت جمعه و عید] مخصوص خلفا و جانشینان و برگزیدگان تو است و جایگاههای امنای توضین درجه و پایه بلندی است که به آنان اختصاص داده ای، [دشمنان] آن را از ایشان ربودنده...».<sup>۲۷۴</sup>

وبنابر آنچه بیان کردیم ظاهر شد که بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام جایز نیست،

چون اگر با غیرایشان علیهم السلام بیعت نماید در منصبی که خدای تعالی به آنان اختصاص داده شریک قائل شده، و به مخالفت با برگزیده خداوند و حکومت او برخاسته است. خدای عزوجل فرموده:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةً إِذَا قُضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرُ  
مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَغْصِنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا).

(و هیچ مرد وزن مؤمنی را نشاید که اگر خدا و رسول او حکمی کنند خلاف آن را، اختیار کند و هر کس خدا و رسول او را معتبر نماید، همانا دانسته به گمراهی سختی افتاده است).<sup>۲۷۵</sup>

و در تفسیر فرموده خدای تعالی:

(وَلَقَدْ أُوحَىٰ إِلَيْكَ وَالِّيَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَخْبَقْنَ  
عَمَلَكَ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

(و همانا به توبه پیغمبرانی که پیش از توبوند وحی شده که اگر شرک آوری عملت  
محظوظ نباشد می گردد و سخت از زیانکاران خواهی بود)<sup>۲۷۶</sup>

روایاتی آمده که منظور این است: اگر در ولایت، غیر از علی علیه السلام را با او  
شریک سازی... این روایات در البرهان<sup>۲۷۷</sup> و غیر آن ذکر شده اند.

\* \* \*

واز آنچه یاد آوردم روشن شد که بیعت کردن با هیچکس از مردم جایز نیست، از  
علمای باشند یا از غیر علماء، نه بطور استقلال و نه به عنوان نیابت آنان از امام علیه السلام در  
زمان غیبت آن حضرت، به جهت آنچه پیشتر گفتم که این از لوازم و ویژگیهای ریاست  
عامه و ولایت مطلقه و حکومت کلیه آن جناب می باشد، زیرا که بیعت با او بیعت با  
خداؤند است، همچنانکه در خطبه غدیر و غیر آن آمده، پس هر که با او بیعت کند با خدای  
تعالی بیعت کرده و هر کس از او روى گردانید، از خداوند روی گردانده است.

وبر جایز نبودن بیعت با غیر آن حضرت دلالت می کند— اضافه بر آنچه دانستی که  
این از ویژگیهای امام است و اینکه امور شرع توافقی است [متوقف بر دریافت از شارع  
می باشد] — روایتی که در بحار و مرات الأئمّه از مفضل بن عمر از امام صادق  
علیه السلام آمده که فرمود:

«ای مفضل هرگونه بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و

نیز نگ است، خداوند کسی که این بیعت را انجام دهد و همچنین کسی که با او بیعت شود را لعنت کند...».<sup>۲۷۸</sup>

و این حدیث چنانکه می‌بینید صریح است در اینکه بیعت کردن با غیر امام علیه السلام جایز نیست، بدون تفاوت بین اینکه بیعت شونده فقیه باشد یا غیر فقیه، و بدون تفاوت بین اینکه بیعت برای خودش باشد یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام. و مؤید آنچه یاد آوردیم که بیعت به معنی مذکور از ویژگیهای امام و لوازم ریاست عame و ولایت مطلقه آن بزرگوار است، و برای غیر آن حضرت جایز نیست چند امر می‌باشد، از جمله:

۱— اینکه معهود نبوده و نقل نشده که در زمان یکی از امامان علیهم السلام بیعت کردن در بین اصحابستان متداول بوده باشد، و نیز در بین سایر مؤمنانی که در زمان آنان بوده اند.

۲— اینکه از امامان علیهم السلام فرسیده که به بیعت کردن با غیر خودشان از اصحاب اجازه داده باشند به عنوان نیابت از آنان.

۳— اینکه این بیعت در گفتار و نوشته‌ها و کتابهای علماء دیده نشده، و از آداب و احوال و کارهای ایشان نقل نگردیده، بلکه در بین سایر مؤمنین نیز از زمان امامان علیهم السلام تا زمان ما چنین چیزی معهود نبوده که با کسی بیعت کنند به عنوان اینکه بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است.

۴— اینکه رسول‌خدا صلی اللہ علیه وآلہ و قمی خواستند برای امیر المؤمنین علیه السلام بیعت بگیرند، و دیدند که دشوار است همه مؤمنین به آن حضرت دست بدھند، امر فرمودند که مؤمنین با زبان عهد و بیعت خود را اظهار کنند، و به آنان امر نکردن که به شخص دیگری از اصحاب صالح و خواص ایشان دست بدھند به عنوان نیابت از امیر المؤمنین علیه السلام، با اینکه این کار امکان داشت، و حدیث آن در کتاب الاحجاج شیخ طبری یاد گردیده است،<sup>۲۷۹</sup> هر کس مایل است به آنجا مراجعه کند.

۵— اینکه وقتی رسول‌خدا صلی اللہ علیه وآلہ و سلم مکه را فتح کردن، و با مردها بیعت فرمودند، هنگامیکه زنان مؤمنه آمدند که با آن حضرت بیعت کنند، فرمودند: من با زنها مصافحه نمی‌کنم، و امر فرمود طرف آبی آوردند، و دست خود را در آن فروبرده سپس آن را بیرون آوردند، آنگاه به زنها فرمودند: دستهایتان را در این آب فروبرید که همین بیعت است.

این حدیث و احادیث دیگری به مضمون آن در کافی و برهان و کتابهای دیگر آمده، وجه استناد و استشهاد به آن اینکه پغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ و زنان رخصت نداد که با یکی از بانوان مؤمنه صالحه دست بدھند به عنوان اینکه دست دادن به آنها به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ، دست دادن به خود آن حضرت است.

**۶- آنچه از مجلسی -رحمه الله-** گذشت اینکه در بحار پس از ذکر دعای تجدید عهد و بیعت در زمان غیبت گوید:

«در بعضی از کتب قدیمه دیده ام که بعد از این دعا دست راست خود را بر دست چپ بزند مثل دست زدن در بیعت<sup>۲۸۰</sup>.»

بیینید چگونه جایز دانسته اند که یک دست خود را بر دست دیگر بزند، ولی جایز دانسته اند که به دیگری دست بدهد.

**۷- در احتجاج از مولایمان حضرت باقر علیه السلام آمده** که پس از یادآوردن ماجراهی غدیر و خطبه پغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ و بیعت گرفتن برای أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«وبیعت دست دادن تا سه روز ادامه داشت و هرگاه گروهی بیعت می کردند رسول خدا صلی الله علیه وآلہ می گفت:

**الحمد لله الذي فَضَّلَنا علىٰ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ**

حمد خدای را که ما را بر همه عالمیان برتری داد. امام باقر علیه السلام فرمود: و دست دادن [هنگام بیعت] سنت و مرسم شد، و بسا کسی که استحقاق این مقام را ندارد و آنرا بکار برد». <sup>۲۸۱</sup>

می گوییم: از تمامی آنچه یادآورдیم و غیر اینها یقین حاصل می شود که بیعت بدان صورت که میان پیامبر و اصحابش واقع شد یعنی دست بدست رسول خدا دادن، از ویژگیهای پغمبر و امام معصوم است، و برای هیچکس جایز نیست متصدی آن شود، مگر کسی که پیغمبر یا امام او را در این کار نایب خود قرار داده باشد، که در این امر وکیل شود مانند وکالت در سایر امور.

**اگر بگوئید:** بنابر قول به اینکه ولایت عame برای فقیه ثابت است می توان گفت فقهاء، جانشینان و نایبان امام علیه السلام هستند، پس جایز است از مردم بیعت بگیرند به عنوان نیابت از امام علیه السلام، و جایز است مردم با آنان بیعت نمایند و دست بدست آنها بفشارند.

می‌گوییم: اولاً در نظر تمامی فقهاء، ولایت عامه برای فقیه ثابت نیست بلکه گروهی از ایشان چنین عقیده دارند.<sup>۱</sup>

ثانیاً: بر فرض که ولایت عامه برای فقیه ثابت باشد در اموری است که اختصاص به پیغمبر و امام نداشته باشند، در صورتیکه از دلایل و شواهدی که از روایات ظاهر است – چنانکه یاد کردیم – بیعت با آن شکل و طرز خاص، به پیغمبر و امام اختصاص دارد، و نایب عام را نشاید که در این أمر از ایشان نیابت کند، و این نظیر جهاد است که جز در زمان حضور امام علیه السلام و به اجازه او جایز نیست، و نظیر بر پا کردن نماز عید فطر و قربان است که بر امام واجب است، و نظیر اینکه روش امامان علیهم السلام در غذا خوردن و معاشرت و لباس هنگامی که تسلط یابند و حکومت به دستشان رسد، همان روش امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود – چنانکه در چندین روایت آمده که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است – و نظیر جایز بودن ایشار در حالیکه زن و فرزند در حال احتیاج و اضطرار باشند، و مانند مکروه نبودن غذا خوردن با دست چپ و مانند اینها که به پیغمبر صلی الله علیه وآلہ و امام علیه السلام اختصاص دارند.

ثالثاً: بر فرض که اختصاص داشتن بیعت به پیغمبر و امام ثابت نباشد، در صورتی جایز است فقیه متصدی کاری گردد که مشروع بودن آن ثابت شود، و مشروع بودن بیعت با غیر معصوم یا نایب خاص او که مأمور است برای معصوم از مردم بیعت بگیرد، ثابت نیست.

اگر بگوئید: مشروع بودن آن را با آیاتی که بر روحان پیروی کردن و تأسی جستن به پیغمبر صلی الله علیه وآلہ دلالت دارند، می توان اثبات کرد، مانند فرموده خدای تعالی:

(قُلْ إِنَّ كُنْتُمْ تُحْبُّونَ اللَّهَ فَآتِبُونِي) = (بگو [ای پیامبر] اگر خداوند را دوست

می دارید پس از من پیروی کنید).<sup>۲۸۲</sup>

و فرموده:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
= الآخر)

(به درستی که شما را در پیروی از رسول خدا الگوی خوبی هست برای کسی که به

۱- برای آشنائی با آراء فقهاء در موضوع ولایت فقیه به کتاب حاکمیت در اسلام: نوشته؛ سید محمد مهدی موسوی خلیخالی رجوع نمائید.

خداآوند و روز باز پسین امیدوار باشد) ۲۸۳.

و مانند این آیات...

وجه استدلال اینکه: آیات دلالت دارند برخوبی و پسندیده بودن پیروی از افعال و کارهای پیغمبر صلی الله علیه و آله، و از جمله کارهای آن حضرت که به شهادت آیات و روایات از او صادر گشته: بیعت گرفتن از مؤمنین و مؤمنات می‌باشد، پس برای آنان مستحب است که در بیعت و دست دادن به آن حضرت صلی الله علیه و آله تأسی جویند و إقتدا نمایند.

گوییم، نخست: دلالت داشتن آیات یادشده بروجوب یا استحباب تأسی و پیروی در تمام افعالی که از آن جناب صادر شده معلوم نیست، چنانکه در جای خود تحقیق کرده‌ایم، بلکه ظهور دارند در وجوب ایمان به آن حضرت و بکار بستن أمر و نهی آن بزرگوار، و اگر تفصیل مطلب را در اینجا بازگو کنیم از مقصود و منظور اصلی خود دور می‌افتیم.

دوم: بر فرض که دلالت آن آیات را بر پسندیده بودن متابعت و پیروی از آن حضرت به طور مطلق ثابت بدانیم، می‌گوئیم: در صورتی دلالت می‌کند که کاری که از آن جناب صادر گردیده، به همان نحو انجام دهیم، و در موضوع مورد بحث ما این کار نشدنی است، چون بیعتی که در زمان آن حضرت – صلی الله علیه و آله – صادر گشت مقید بود به اینکه دست در دست آن جناب نهاده شود، یا به فرمان ایشان بیعت انجام می‌شد، همچنانکه بیعت با مسلم بن عقیل علیه السلام به دستور مولایمان امام حسین علیه السلام بود.

ولی در زمان ما و مانند آن، دلیلی بر جایز بودن بیعت به گونه دست به دست دیگری زدن، وجود ندارد، پس این کار از بدعهای حرامی است که مایه لعنت و پشیمانی است، و با این بیان وجه فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که پیشتر از مفضل آورده‌یم اینکه:

«هر بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیزگ است...» معلوم می‌شود.

واز آنچه یاد کردیم فساد پنداریکی از علمای زنجانی ظاهر می‌شود که در کتاب صیغ العقود خود استحباب بیعت کردن با فقهها را حتمی دانسته، وصیغه‌ای برای عقد بیعت درست کرده، و در اینکه بیعت از عقدهای جایز است یا لازم بحث نموده است!

و از دلایل مردود بودن پندار او اینکه در آغاز سخن خودش اعتراف کرده که عقد بیعت وصیغه آن در کتب هیچیک از متقدمین و متأخرین یاد نشده است.

می‌گوییم: ای خواننده هوشمند دانا بین آیا می‌توان تصور کرد که همه علماء از زمان معصومین علیهم السلام تا زمان ما از چنین مطلبی که نام آن در قرآن مجید و اخبار متعددی آمده، غفلت کنند، با اینکه آن مطلب چیزی باشد که عموم نسبت به آن—به طور واجب یا مستحب—وظیفه و تکلیف داشته باشند؟ و هیچکدام از آنان (علماء) از آن یادی به میان نیاورند، و در گفتگوها و مباحث آنها سخنی درباره آن شنیده نشود، و در مجالس و محافل خود آن را عنوان ننمایند؟ آیا جز بخارط این است که دست به دست دیگری دادن به عنوان بیعت جایز نیست، مگر اینکه معصوم باشد یا نایب خاص او؟ و آیا جز بخارط این است که همگی در این رأی متفقند بطوریکه هیچیک از آنان به صورت احتمال هم آن را ذکر ننموده، چنانکه در بسیاری از مسائل فقهی شیوه آنها است. از خدای تعالی خواستاریم که ما را از خطأ و لغش در گفتار و کردار محفوظ بدارد.

و چون کتاب این شخص فارسی است چنین دیدیم که حاصل سخن‌ش را در اینجا به زبان عربی بیاوریم، پس می‌گوئیم: برای استحباب بیعت در این زمان و مانند آن استدلال نموده به فرموده خدای تعالی:

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْقَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهَ فَسَيُؤْتَى أَجْرًا عَظِيمًا).

(کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند، دست خدابروی دست آنان است، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاک خویش إقدام کرده و هر آنکه برآنچه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد).<sup>۲۸۴</sup>

وی گوید:

«و معلوم است که چیزیکه اجر داشته باشد و به منزله وفاء به عهد خدا و دست دادن به دست خدا باشد، البته اگر واجب نباشد لا محالة مستحب مؤگد خواهد بود».<sup>۲۸۵</sup>

سپس گفته:

«اصل در فعل و ترک پیغمبر صلی الله علیه وآلہ که مقدمه اطاعت وی در رسالت باشد رُجحان است».<sup>۲۸۶</sup>

آنگاه پس از سخنانی چنین گوید:

«و چونکه رُجحان وی دانسته شد پس به دلیل اصلت اشتراک از برای امام علیه السلام و نقاب او نیز راجح است».

این بود حاصل سخن او، و تومی دانی که چنین سخنی شایسته نیست از علمای اعلام صادر شود، چون آیه شریفه دلالت دارد بروجوب وفاء به آن بیعتی که با رسول خدا صلی الله علیه وآلہ انجام شد، و اینکه هر کس آن را وفا کرد پاداش بزرگی برایش هست، و هر که آن را شکست به خودش ضرر زده و بدی کردار و فساد نیت و پلیدی باطن دامنگیر خودش خواهد شد؛ و دلالت ندارد بر رُجحان بیعت کردن با غیر پیغمبر صلی الله علیه وآلہ، پس اثبات مقصود استدلال کننده به وسیله این آیه آسانتر از چیدن بوته های خار است.

و اُماً اصلی که از آن یاد کرده، اولین اشکالش این است که: رُجحان داشتن چیزی که إطاعت پیغمبر صلی الله علیه وآلہ برآن متوقف است، أمری است عقلی، به استحباب شرعی که أجر و ثوابی اضافه بر اصل عملی که پیغمبر صلی الله علیه وآلہ به آن امر فرموده، داشته باشد وصف نمی گردد، و از قبیل جستجوی آب برای تحصیل طهارت است، پس اثبات کردن استحباب شرعی را با اصل یاد شده، طلبه های کوچک نمی پذیرند تا چه رسد به علمای بزرگ.

إشكال دوم اینکه: اطاعت کردن از پیغمبر صلی الله علیه وآلہ در رسالت و أحکام به هیچ وجه بر بیعت نمودن به معنی یاد شده متوقف نیست، بلکه این نیز مانند سایر کارهایی است که واجب است حکم آنها را از پیغمبر صلی الله علیه وآلہ گرفت، پس در هر جا که امر و نهی از آن حضرت ثابت شود، امتحان و اطاعت با انجام یا ترک آن کار واجب است، و هر جا که امر و نهی از آن جناب ثابت نگردد، چنانکه از امور عادی باشد— مانند خوردن و آشامیدن و امثال آنها— از کارها و عادتهاي مختلف، اگر مکلف آن را به غیر عنوان تشريع و بدعوت انجام دهد، کار مباحی کرده، و اگر آن را به عنوان اینکه از شرع رسیده و واجب یا مستحب است انجام دهد، بدعوت و حرامی مرتکب گردیده است، موضوع مورد بحث ما از این قبیل می باشد، چون بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام به گونه دست دادن از اموری است که از ایشان علیهم السلام در باره آن اصلاً امری نرسیده، بلکه از آنان نهی از آن روایت آمده— چنانکه دانستی— پس این گونه بیعت، بدعوت و کار حرامی است.

اگر بگوئید: می توان به امید مطلوب بودن بیعت کرد تا از حرمت تشريع و بدعوت

رهایی یابیم.

گوییم: اول، اینکه: پس از آنکه ثابت کردیم که این ازویژگیهای پیغمبر و امام است، و بیان داشتیم که نهی از این فعل از امامان علیهم السلام رسیده، دیگر برای امید مطلوب بودن و احتمال محبوب بودن آن جایی نمی‌ماند.

دوم اینکه: اگر از همه اینها چشم بپوشیم، وفرض کنیم که این گونه بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام نیست، ونهی درباره آن نیامده، گوییم: موضوع اخبار: «هر کس ثوابی برای انجام کاری بشنود و آن را به رجاء آن ثواب انجام دهد..» موضوع این اخبار جایی است که درباره فضیلت وثواب یکی از کارها و افعال حدیثی برحسب راههای معمولی از معصومین علیهم السلام برسد، و مؤمن به امید آن ثواب آن عمل را انجام دهد، نظر به اینکه خبری از معصومین علیهم السلام رسیده، پس اگر در واقع آن خبر از ایشان صادر نشده بود، و مؤمن آن را به امید ثواب انجام داد، خدای تعالی از راه فضل و احسان خود آن ثواب را به او عنایت می‌کند.

اکنون به آن شخص می‌گوییم: کدام خبر ضعیف بر رجحان بیعت کردن با غیر امام علیه السلام دلالت نموده، و کدام فقیه مستحب بودنش را فتوا داده، یا کدام عالم رجحان آن را به امید ثواب محتمل دانسته است؟ با اینکه خود این شخص— چنانکه دانستی در اول سخن اعتراف کرده که هیچیک از علماء از متقدمین و متأخرین را ندیده که این را یاد کرده باشد، از خدای تعالی خواستاریم که ما را از لغزش محفوظ بدارد، بِمَتَّهِ و گَرَمَهِ.

و امّا در مسئله اصالت اشتراک در تکلیف، به یاری و تأیید خدای تعالی می‌گوییم: مقتضای ادله بلکه از ضروریاتی که امت حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم می‌شناست آن است که شریعت و آئین آن حضرت تا روز قیامت باقی است، و همه مردم از زمان بعثت آن حناب تا روز قیامت وظیفه دارند از شریعت او پیروی کنند، و امر و نواهی و احکام اورا به کار بندند، و این مقتضای خاتمیت آن حضرت و صریح آیات چندی است که در کتاب عزیز خداوند (قرآن) آمده است.

ولی تردید و پوشیدگی در این نیست که موضوعها و شرایط احکام متفاوت می‌باشد، و در هر پذیده حکمی از سوی خدای عزوجل مقرر شده است.

و خلاصه سخن در این باره اینکه احکام و افعالی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ صدور یافته چهار گونه است:

اول: آنچه دلیل بر اختصاص داشتن به وجود شریف آن حضرت دلالت دارد،

مانند: وجوب نماز و تر و خصایصی که فقها در کتاب نکاح برای آن جناب یاد کرده‌اند.  
 دوم: آنچه بر مشترک بودن وظيفة حاضران و غائبان؛ آنهاییکه در زمان آن حضرت  
 بوده‌اند و کسانی که پس از آن جناب می‌آیند، نسبت به آنها دلالت دارد، مانند: واجب  
 بودن نمازهای واجب و مستحب بودن نمازهای مستحب، و وجوب زکات و حج و غير اینها  
 از واجبات و مستحبات، و حرمت محرمات، و بسیاری از احکام که بر اساس دلیل ثابت  
 است که همه در آنها مساوی هستند.

سوم: آنچه دلیل دلالت دارد بر اختصاص داشتن آنها به کسانی که در زمان  
 معصومین علیهم السلام حاضر بوده‌اند، مانند: وجوب جهاد، و وجوب نماز عید فطر و  
 عید قربان، و وجوب نماز جمعه به طور عینی، و غير اینها...

چهارم: آنچه در مورد واقعه یا مورد معینی حکم فرموده که احتمال می‌رود آن  
 حکم مخصوص به همان مورد بوده و تکلیف به همان کسانی که در آن زمان حاضر بوده‌اند  
 اختصاص داشته است، چون اینکه آن حکم شامل غائبین باشد، و در غیر آن مورد نیز  
 جاری گردد؛ دلیلی برآن نیست، مانند: قسمتی از احکامی که برای مردها وارد شده،  
 دلیلی ندارد که آن را شامل غیر آنها بدانیم، و همچنانکه در مسئله بیعت کردن است که  
 رسول‌خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضران را به انجام آن أمر فرمود، اگر فرض کنیم بر  
 اختصاص داشتن آن به حاضران دلیلی نیست، و از دلایلی که بر اختصاص یاد کردیم  
 چشم پوشیم، در این مسئله و امثال آن باید به اصل برائت رجوع کرد، نه اصل اشتراک در  
 تکلیف، چون تکلیف مشکوک — عقلًا و شرعاً — با اصل برائت نفی می‌گردد.

بنابراین تمسک کردن به «أصالات اشتراک در تکلیف» چنانکه این شخص  
 گفت، دلیلی برآن نیست، و این مطلب بر اهل تحقیق پوشیده نمی‌باشد، بلکه می‌توان  
 گفت: اگر در مثل چنین موردی هم أصالات اشتراک را پذیریم، باز نمی‌تواند بر  
 استحباب بیعت کردن به گونه دست دادن در زمان غیبت دلالت کند، چون تمام آنچه در  
 متوجه شدن خطاب مدخلیت دارد باید در کسی که هنگام خطاب نبوده موجود باشد، تا  
 متوجه شدن خطاب به او نیز با أصالات اشتراک — به مذاق این قائل — ثابت گردد، و این  
 در مطلب مورد بحث ما ممکن نیست، چون فرض آن است که بیعت حاضران با پیغمبر و  
 امام واجب بوده است.

و این در مورد غائبین — مانند اهل این زمان — سالبه به انتفاع موضوع است،

[یعنی موضوع وجوب متنفی می باشد] پس تکلیف کردن اینها به آن ممکن نیست. و نیز از جهت دیگری تکلیف کردن اهل این زمان به آن بیعت ثابت نیست، اینکه: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ حاضرین در زمان خود را در واقعیح و زمانهای خاصی امر فرمود که بیعت کنند، پس تکلیف کردن همان حاضرین به آن امر پس از تمام شدن آن وقت، و گذشتن مدت آن واقعه ثابت نمی باشد، تا چه رسد به کسانی که در آن زمان نبوده اند.

چون در جای خود ثابت کرده ایم که حکم باید امر جدیدی داشته باشد، و امر کردن به چیزی در وقت معینی مقتضی وجوب آن پس از پایان یافتن آن وقت نیست، مگر اینکه دلیل دیگری برآن دلالت نماید، و در این مورد فرض این است که دلیلی وجود ندارد. و براین شخص نقض دیگری نیز—بنابه نظر خودش—وارد می شود اینکه: مقتضای دلیلی که برای نظر خودش آورده—اگر تمام باشد—آن است که به وجوب بیعت کردن با دست برهمه مردم در تمام زمانها ملتزم گردد، چون امر پیغمبر صلی الله علیه وآلہ به صورت وجوب بر حاضرین بود، پس مقتضای اصالت إشتراک در تکلیف—به گمان او—مایه قائل شدن به وجوب برغایبین و معدومین در زمان آن حضرت صلی الله علیه وآلہ می شود، و حال آنکه این شخص به این مطلب ملتزم نمی گردد، چنانکه از گفتارش دانستید.

\* \* \*

### تبصره

با آنچه یادآورдیم روشن شد که آنچه در زبان و رفتار بعضی از صوفیان متداول و متعارف است که بیعت کردن با شیخ و دست به اودادن را واجب دانند، نادرست است، اینان پنداشته اند که بیعت کردن با شیخ واجب است و آن جزء ایمان است، و ایمان بدون آن تحقق نمی یابد، و این بیعت را «بیعت ولویه» و «بیعت خاصۃ ایمانیه» نامیده اند، و بیعت گرفتن را از ویژگیها و مناسب مشایخ صوفیان برشمرده، و گفته اند: بیعت گرفتن جایز نیست مگر برای کسی که از مشایخ آنها اجازه داشته باشد با ظرُقی که نزد آنها مقرر و ثبت گردیده، و این مطلب از اصول کارآنان است که آن را پایه ای برای ریاست و دامی برای شکار عوامی که همچون چهار پایانند برگرفته اند. و یاد این بیعت و وجوب آن و اینکه ایمان بدون آن تتحقق نمی یابد در سخنان

یکی از رؤسای ایشان تکرار شده، در تفسیرش که آن را بیان السعاده نامیده است، بد نیست قسمتی از سخنانش را نقل کنیم، سپس آنچه به تأیید خداوند عزوجل به نظرمان آمده درباره آن بگوییم تا خوانندگان نسبت به آنان بینشی داشته باشند.

وی در تفسیر سوره یونس، درباره جایز نبودن بیعت گرفتن بدون اجازه از مشایخ

چنین گوید:

«همچنانکه تشیه کنندگان به صوفیان—از روی باطل—جرئت کرده و در این کار وارد شده اند بدون اجازه از مشایخ معصومین.»<sup>۲۸۷</sup>

تا آنجا که گوید:

«و همچنین صوفیان برحق، در أمر و نهی و بیان أحكام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند، و سلسله های اجازاتشان نزد خودشان ضبط است». <sup>۲۸۸</sup>

و در تفسیر سوره توبه پس از سخنانی درباره وجوب بیعت در تمام زمانها و لزوم

ارتباط یافتن با دست شیخ گوید:

«و این بیعت سنتی پایدار بوده از زمان آدم تا هنگام ظهرور دولت خاتم صلی الله عليه وآلہ، بطوریکه اهل دین کسی را اهل نمی شمردند، مگر با بیعت کردن با صاحب آن دین یا با کسی که او را برای بیعت گرفتن از مردم نصب کرده بود، و برای آن شرایط و آدابی بوده مقرر و نزد آنها مخفی، و به خاطر شرافت آن بیعت و جلوگیری از ابتدا آن نزد کسی که اهلیت آن را ندارد، در هر دینی پس از قوت گرفتن و رحلت صاحب آن مخفی می شده است». <sup>۲۸۹</sup>

پایان آنچه از سخنان او خواستم نقل کنم.

می گوییم: آنچه او ذکر کرده ادعایی بدون دلیل و شاهد از عقل و نقل می باشد، و اگر وجه ضعیفی هم برای آن بود آن را می آورد، چون حریص است که لزوم بیعت با شیخ را ثبات نماید، زیرا که مدار ریاست ایشان برآن است—چنانکه اشاره کردیم—و اضافه برآنچه پیشتر یادآور شدیم بر او ایراد می شود:

اول: اینکه اگر بیعت کردن به گونه دست دادن در إسلام یا ایمان واجب بود، می بایست بر پغمبر و امام و اصحابشان بلکه هر مؤمنی واجب بوده باشد که هر کس در اسلام و یا تشیع وارد می شود را امر کنند آن بیعت را انجام دهد، بلکه برآنان لازم بود که

پیش از دستور دادن او به نماز و سایر فرایض، به این بیعت امر کنند، چون—به گمان این شخص—اینگونه بیعت جزء ایمان است، و در همه اوقات لازم است، وقت معینی ندارد.

و ما آن مقداری که در توانمان بود از کاوش و تتبیع در اخبار و روایات، به چنین چیزی دست نیافیم، بلکه واضح است که خود این مدعی نیز به آن برخورده، و گرنه آن را در ضمن سخنان خود می آورد بجهت اینکه إصرار می ورزد که مقصودش را إثبات نماید.  
دوم: اینکه بنابر طریقہ این مدعی لازم است که تمام مؤمنین از زمان مخصوصین علیهم السلام تا زمان ما از عالم و عامی همگی از شمار اهل ایمان بیرون باشند، زیرا که چنین بیعتی در هیچ زمانی بین آنها متداوی نبوده است.

سوم: اینکه در تعدادی از اخبار آمده که: جمعی از اصحاب نیک ائمه اطهار علیهم السلام ایمان و واجباتی که براساس ایمان حقیقی برآنان هست را بر امامان علیهم السلام عرضه داشته اند، و امامان؛ آنان را بر معتقداتشان تأیید و عملشان را امضاء نموده اند، و ایمان آنها را تمام دانسته اند، و در این موارد نه در سخنان سؤال کنندگان و نه در فرمایش امام علیه السلام اصلاً یادی از بیعت به میان نیامده، و اگر بیعت کردن در تحقیق یافتن ایمان یا تمامیت آن تأثیری داشت آن را گوشزد می نمودند، چنانکه پوشیده نیست، و بعضی از این روایات در اصول کافی ذکر گردیده است.

چهارم: اینکه اخبار بسیاری از امامانِ ما علیهم السلام در بیان صفات و آداب و اخلاق مؤمنین و بیان نشانه های ایمان و علائم تحقق یافتن و کمال آن رسیده است، و در هیچیک از آن اخبار تصریح یا تلویحی به بیعت نگردیده است.

پنجم: اینکه گوید: «به جهت شرافت این بیعت...» بر او اعتراض می کنیم و می گوییم: کدام مفسده بر این جهت متربّ می شود که مؤمنین برای یکدیگر بازگونمایند که با رئیس خود به عنوان بیعت دست داده اند؟ و کدام مفسده برآن بیعت متربّ می بود؟ و بدون شک دست دادن در نظر افراد بشر آسانتر و ساده تر از نثار مال است، و ما آشکارا می بینیم که افراد صالح از اهل ایمان از پرداخت سهم امام—روحی فداء—به علمای اعلام در زمان غیبیت آن حضرت مضايقه ای ندارند، پس چگونه از دست دادن به آنها مضايقه می کردند اگر می دانستند که از نظر شرع بیعت به این کیفیت برآنان واجب یا مستحب است! و این مانند همان مصافحه ای است که درین آنها شایع و متداوی است، و فقط نیت و عنوان آنها متفاوت می باشد.

ششم: اینکه اظهار خلافت امیر المؤمنین علیهم السلام بسی بزرگتر و ترس و خطرش

بیشتر بوده است، چنانکه از آیه و روایات و تواریخ بدست می‌آید، با این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله مأموریت یافت که آن را إظهار کند، چونکه بخشی از ایمان است، و اگر بیعت کردن با غیر آن حضرت علیه السلام نیز بخشی از ایمان بود — چنانکه این مدعی پنداشته — پغمبر اکرم و خلفای برحق او علیهم السلام آن را بیان می‌کردند.

هفتم: چگونه این عمل واجب بزرگی که إدعا کنند کسی جز به آن مؤمن نشود، برهمه مؤمنین و عموم اهل این دین مخفی مانده جز بر طائفه صوفیه! این نیست مگر تهمتی آشکار، از ایشان می‌پرسیم، می‌گوییم: آیا این — العیاذ بالله — تقصیر پغمبر و خلفای آن حضرت علیهم السلام بوده که همه مردم را از بیان این حکم محروم ساخته‌اند، یا تقصیر همه مؤمنین بوده که حکم خداوند را از ظالمین مخفی داشته‌اند؟ با همه اهتمام و کوششی که به نشر و بیان احکام داشته‌اند! به خدای تعالی از فتنه‌های گمراه کننده و دچار شدن به گرفتاریها و محنتها پناه می‌بریم.

هشتم: اگر این امر واجب بود و در تحقق یافتن ایمان تأثیری داشت، می‌بایست در کتابهای علماء نقل ویاد می‌گردید، و درین آنان عنوان می‌شد، پس چگونه چنین چیزی إدعا می‌شود با اینکه در هیچیک از اخبار و آثار یاد نگردیده، و اگر این مدعی قائل است که در یکی از کتابهای اهل علم موجود است بر او باد که بیان نماید.

نهم: شما صوفیان ادعا دارید که این از اسرار مخفی است که إهتمام می‌شده تا پوشیده بماند، پس چگونه — با این پندار — برخلاف رویه گذشتگان عمل می‌کنید، و این سرّ مگورا افشا می‌نماید، و آن را در کتابها و زبانهایتان آشکار می‌سازید!

اگر بگوئید: — به پندار خودتان — شما صاحبان اسرار هستید، وأسرار از اهل خود پوشیده نمی‌ماند.

گوییم: آیا در بین همه مؤمنین و اصحاب پغمبر و امامان برحق علیهم السلام صاحب سرّ نبود که این راز برای او بیان گردد؟ با اینکه خواصی درین آنان بوده است، به طوری که هر کدام از معصومین علیهم السلام جمعی از اهل سرور از داشته‌اند! و در حالات و گفته‌ها و رفتارشان این امر نیامده است، پس به چه وسیله و از کدام راه این امر به صوفیان رسیده، و از میان همه امت به این امر اختصاص یافتد!

دهم: با چشم پوشی از تمامی آنچه یادآور شدیم می‌گوییم: اینکه إدعا می‌کنید که بیعت واجب است بر دست شیخ انجام گردد، و شخص معینی را برای گرفتن بیعت این گونه تعیین می‌نماید، آیا از باب نیابت خاصه است یا نیابت عامه؟ اگر بگوئید: به سبب نیابت خاصه است، گوییم: در مذهب إمامیه اختلافی نیست که نیابت خاصه در

زمان غیبت کبری قطع گردیده، اضافه براینکه این قول—مانند سایر گفته های این شخص—بدون دلیل است.

**واگربگوئید:** به نیابت عامه است، پس اختصاص دادن آن به شخص خاص برای چیست؟

**واگربگوئید:** تعیین شخص خاص با تعیین و اجازه شیخ نسبت به او انجام می شود.

گوییم: ایراد ما بر شیخ می باشد به اینکه:

اولاً: چرا شیخ تعیین کند؟

ثانیاً: تعیین کردن شخص خاص از سوی او برای چیست؟ چونکه هیچ گفتاری غیرازگفتار معصوم سنتیت ندارد، مگراینکه به معصوم منتهی گردد، و قیاس کردن اجازه ای که در بین ایشان متداول است به اجازه ای که در بین فقهاء و حاملان اخبار متداول می باشد، قیاس فاسدی است، زیرا که اجازه ای که در میان فقهاء متداول است به خاطر متصل شدن سند حدیث به معصوم و حفظ آن از إرسال می باشد، و این اجازه منصب خاصی را برای کسی اثبات نمی کند، لذا این اجازه به مجتهدین اختصاص ندارد. و اما تصدیق اجتهاد چیزی است که با اجازه روایت ارتباط وتلازمی ندارد، و فایده آن جواز رجوع غیر مجتهد است به او، در مسائلی که برایش پیش می آید، و این غیر از اجازه ای است که بین صوفیان متداول می باشد، چنانکه از سخنان این شخص دانستی.

وبالآخره بر گفته او: «و همچنین صوفیان برق در امر و نهی و بیان احکام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند...» إشکال وارد است که این برخلاف مقتضای آیات و روایاتی است که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، زیرا که امر به معروف و نهى از منکر و بیان احکام وظيفة هر مسلمانی است که عارف به حکم خداوند و آگاه به مورد امر و نهی باشد، و نیز از مفسده برکنار باشد، و به شخص یا شخص معینی اختصاص ندارد، استغفار نیز همینطور است، چون از اقسام دعا می باشد. و ترغیب و امر به دعا برای عموم مؤمنین و مؤمنات، و دعا کردن برای برادران ایمانی در غیاب آنها، در روایتی آمده است، و دعا و استغفار برای اهل ایمان از وظایف همه مؤمنین و مؤمنات می باشد، و این مطلب برای کسی که در آیات و روایات، تئی نماید روش است، که اگر آنها را یاد آوریم کتاب، طولانی می گردد.

و اما گرفتن بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام است یا کسی که بطور خاص از سوی ایشان نصب شده باشد، و برای غیر آنها جایز نیست، و آنچه ذکر کردیم برای اهل

خلاص کفایت می کند.

## سی و پنجم

### صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال

به اینکه مؤمن بخشی از دارای خود را برای امام زمانش —سلام الله عليه— هدیه کند، و هرسال به این عمل مداومت نماید، و در این عمل شریف، غنی و فقیر و حقیر و شریف و مرد وزن یکسانند، إِلَّا اینکه ثروتمند به مقدار توانائیش تکلیف دارد، و فقیر به مقدار استطاعت خود مکلف می‌گردد خدای عزوجل فرموده:

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا = خداوند هیچکس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کند).

واو—تعالی شأنه— فرموده:

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا = خداوند هیچکس را جز آنچه توانایی داده تکلیف نمی‌کند).

و در روایات مقدار معینی برای مصرف مال در آن جهت شریف بیان نگردیده، چون ظاهراً این عمل از مستحبات مؤکده‌ای است که در سخنان امامان علیهم السلام به عنوان «فرضیه» از آن تعییر آمده است.

وبرآنچه یاد کردیم دلالت دارد آنچه شیخ کلینی —رضی الله تعالى عنه— در کافی بسند خود روایت آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ چیز نزد خداوند محبوبتر از اختصاص دادن در اهم به امام علیه السلام نیست، و به درستی که خداوند درهم را برای او (پرداخت کننده) در بهشت همچون کوه اُحد قرار دهد».

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند در کتابش فرمود: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَا فَيُصَاعِدَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً = چه کسی به خداوند وامی نیکومی دهد تا خداوند [عرض] وام را چندین برابر، بسیار سازد).<sup>۲۹۰</sup>

فرمود:

این قسم به خدا در خصوص صله امام است».<sup>۲۹۱</sup>

واز آن حضرت در حدیث دیگری آمده که فرمود: «بـه درستـی کـه خـداونـد آـنچـه رـا کـه مرـدم در اختـیار دارـند از جـهـت نـیاز بـه آـن قـرض نـخواستـه است، و هـر حقـی کـه خـداونـد دارد برـای ولـی اوـاست».<sup>۲۹۲</sup>

و در همان کتاب در خبر صحیحی از اسحاق بن عمار از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام آمده که راوی گوید: «از آن حضرت درباره فرموده خدای عزوجل: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَا فَيُضِّنَّا عِفْفَةً لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ = آن کیست که به خداوند قرض نیکوی دهد تا خداوند برایش چند برابر کند، و او را پاداشی گرامی عطا فرماید<sup>۲۹۳</sup>) پرسیدم، فرمود: در باره صله امام نازل شده است».<sup>۲۹۴</sup>

وبستند خود از حسن بن میاح از پدرش آورده که گفت:

«حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای میاح با یک درهم که امام علیه السلام به آن صله شود وزن [وارزشش] از کوه <sup>۲۹۵</sup> احمد بیشتر است».

و در همان کتاب در خبر مرسلی که همچون صحیح است از حضرت أبي عبد الله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«یک درهم که با آن امام علیه السلام صله شود از دو میلیون درهم در سایر کارهای نیک بهتر است».<sup>۲۹۶</sup>

و در خبر صحیحی از حضرت أبي عبد الله امام صادق علیه السلام آمده که: درباره فرموده خدای تعالی: (وَالَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَضَّلَ = آنانکه آنچه خداوند به پیوندش أمر فرموده می پیوندند) فرمود:

«در ارحام آل محمد صلی الله علیه وآلہ نازل شد، و در باره خویشاوندان تو نیز هست سپس فرمود: از کسانی مباش که چیزی را در یک مورد منحصر دانند».<sup>۲۹۷</sup>

و در خبر موقنی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«من از یکی از شما در همی را می گیرم و حال آنکه من از متمولترین اهل مدینه هستم، مقصدوم در این کار فقط این است که شما پاکیزه شوید».

و در همان کتاب در حدیث مرفوعی آمده که حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس پندارد که امام به آنچه در دست مردم هست احتیاج دارد، کافر است، جز این نیست که مردم نیازمندند که امام از ایشان بپذیرد، خداوند عزوجل فرموده: (از اموال آنها صدقه [زکات] برگیر آنها را به وسیله آن پاک و تزکیه می نمائی)».

و در کتاب من لا يحضره الفقيه در باب صلة امام علیه السلام آمده که:

«از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خدای عزوجل: (مَنْ ذَا لَذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا = چه کسی به خداوند اقام نیکوئی می دهد) سؤال شد، آن حضرت فرمود: در باره صلة امام نازل شده. و نیز فرمود: یک درهم که امام به وسیله آن صله شود از یک میلیون درهم که در مورد دیگری در راه خدا صرف گردد بهتر است».

و در همان کتاب در باب فضائل حج روایت آمده که:

«یک درهم خرج کردن در راه حج از یک میلیون درهم در غیر آن بهتر است، و یک درهم که به امام برسد مانند خرج کردن یک میلیون درهم در حج است».<sup>۲۹۸</sup>

و [صدق] گوید:

«روایت شده که: یک درهم خرج کردن در حج از دو میلیون درهم در موارد دیگر در راه خدای عزوجل مصرف کردن بهتر است».

و در جلد بیستم بحار [چاپ قدیم] به نقل از ثواب الأعمال بسنده خود از اسحاق بن عمران آورده که گفت:

«به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: معنی فرموده خدای تبارک و تعالی: (مَنْ ذَا لَذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرًا<sup>۲۹۹</sup>) چیست؟ فرمود: صلة إمام».<sup>۳۰۰</sup>

و در همان کتاب به نقل از بشارة المصطفی بسنده خود از امام صادق علیه السلام آورده

که فرمود:

«صلیلہ آں محمد — صلوات اللہ علیہم اجمعین — را از اموالتان و امگذارید، هر کس غنی است به مقدار مکنتش، و هر کس فقیر است به مقدار فقرش، پس هر آنکه می خواهد که خداوند مهمترین حاجتش را نسبت به او برآورد؛ باید که آں محمد — صلوات اللہ علیہم اجمعین — و شیعیانشان را به آنچه از همه بیشتر به آن نیاز دارند، صله نماید».<sup>۳۰۱</sup>

و در بحار وبرهان به نقل<sup>۳۰۲</sup> از تفسیر عیاشی بسند خود از مفضل بن عمر آمده که

گفت:

روزی بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیہ السلام وارد شدم چیزی با خود داشتم آن را در پیشگاهش نهادم. فرمود: این چیست؟ عرضه داشتم: این صلیلہ موایلان و غلامان تو است. فرمود: ای مفضل من آن را می پذیرم، از جهت نیازی که به آن داشته باشم آن را نمی پذیرم، و آن را قبول نکنم مگر برای اینکه به سبب آن ترکیه شوند. سپس آن حضرت علیہ السلام فرمود: شنیدم پدرم می فرمود: هر کس یکسال بر او بگذرد که از مال خودش کم یا زیاد ما را صله ننماید، خداوند روز قیامت به او نظر نخواهد کرد، مگر اینکه خداوند از او بگذرد.<sup>۳۰۳</sup>

سپس فرمود:

ای مفضل این فرضیه‌ای است که خدای تعالی آن را در کتاب خود بر شیعیان ما فرض نموده، آنچا که فرماید:

(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ = به مقام نیکوکاران [یا درجات بهشت] دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه دوست می دارید إنفاق کنید) پس مائیم بِرَ و تقوی، و راه هدایت، و درب تقوی، و دعای ما از خداوند محظوظ نمی ماند، فقط مسائل حلال و حرامتان را سؤال کنید و مبادا که از کسی از فقهها چیزی را پرسید که نیازی به آن ندارید و خداوند آن را از شما مستور داشته است.<sup>۳۰۴</sup>

و نیز در آن کتاب از حسن بن موسی آمده که گفت: اصحاب ما روایت کرده‌اند

از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیہ السلام درباره فرموده خدای تعالی:

(الَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ =

آنانکه آنچه را خداوند به پیوستنیش دستور فرموده می پیونددند.<sup>۳۰۵</sup>)

سؤال شد، آن حضرت فرمود:

«این صلیلہ امام است در هر سال به کم یا زیاد. سپس امام صادق علیہ السلام فرمود: و منظور از این کار جز تزکیه شما چیزی نیست». <sup>۳۰۶</sup>

و از امالی شیخ صدوق بسند خود از حضرت ابی عبد‌الله امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت است که: رسول‌خدا صلی اللہ علیه وآلہ فرمود: هر کس یکی از اهل بیت مرا در این داردنیا با یک قیراط صله نماید، روز قیامت با یک قنطرار او را جزا خواهم داد.<sup>۳۰۷</sup>

### توضیح

در مجمع البحرين گوید:

قیراط نیم دانگ است، و از بعضی از اهل حساب نقل شده که قیراط در لغت یونان دانه خزنوب است، و اصل آن قیراط به تشدید است چون جمع آن قراریط می‌باشد، پس [راء به یاء] بدل شده است.<sup>۳۰۸</sup>

و در قاموس آمده:

قیراط و قِرَاط — به کسر هر دو— وزنش در بلاد مختلف است، در مکه یک چهارم از یک ششم دینار است، و در عراق نصف یک درهم دینار.

و در نهاية گوید:

قیراط جزوی از اجزاء دینار است، و آن در بیشتر بلاد نصف یک دهم دینار است، و اهل شام آن را یک جزو از بیست و چهار جزو می‌شمارند.

و در قاموس گفته:

قنطرار، وزن چهل اوچیه از طلا، یا هزار و دو یست دینار، یا هزار و دو یست اوچیه، یا هفتاد هزار دینار، یا هشتاد هزار درهم، یا صد رطل از طلا یا نقره، یا یک پوست گاو پر از طلا یا نقره می‌باشد.

و در مجمع البحرين آمده:

«در تفسیر آن گفته شده: آن هزار و دو یست اوچیه است، و بقولی: صد و بیست رطل، و بقولی: یک پوست گاو پر از طلا است، و بقولی، نزد عرب آن را وزنی نیست.

و از تَغْلُب نقل شده که:

آنچه نزد بیشتر عربها معمول است چهار هزار دینار است، و هرگاه بگویند: قنطرار مقتصرة: دوازده هزار دینار است، و بقولی: هشتاد هزار است، و مقتصره یعنی تکمیل شده، چنانکه گویی: بدراً مبدّرة، و إلّف مُؤلّف، یعنی: قام.

و از فرآء آمده که:

مقنطرة؛ چند برابر شده است، چنانکه قنطرار سه تا باشد و مقنطره نه تا.

و در حدیث آمده که:

قسطنطیل پانزده هزار مثقال از طلا است، و مثقال؛ بیست و چهار قیراط است، کوچکترین آنها همچون کوه‌آخُد است، و بزرگترین آنها مسافت بین آسمان و زمین.

و در معانی الاخبار، قسطنطیل از حسنات به هزار و دو بیست آوقیه تفسیر شده، و اوقیه از کوه‌آخُد بزرگتر می‌باشد».

و در إحتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب — و ظاهراً از کتاب رسائل محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده — از اصحاب بن یعقوب آمده که گفت: از محمد بن عثمان عمری رحمة الله — خواستم که نامه‌ای را [به ناحیة مقدسة] حضرت صاحب الأمر عليه السلام برساند که در آن از مسائلی که بر من مشکل شده بود پرسیده بودم، پس توقيع به خط مولایمان صاحب الزمان عليه السلام وارد شد... تا آنجا که فرموده:

«و اموال شما را ما نمی‌پذیریم مگر برای اینکه شما پاکیزه شوید، پس هر که می‌خواهد صیله کند، و هر که خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا کرده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است...».

و آنچه روایت آوردیم ان شاء الله كفایت می‌کند.  
دونکته:

و شایسته است دونکته را تذکر دهیم:

نکته اول: اینکه صلة امام عليه السلام در مثل این زمان از صلة امام در زمان ظهور دولت حقه و تسلط یافتن آن جناب بهتر است.  
و شاهد براین است آنچه در کافی وغير آن در حدیث مستندی از عمار ساباطی آمده که گفت:

«به حضرت ابی عبدالله صادق عليه السلام عرضه داشتم: کدامیک بهتر است، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما؟ فرمود: ای عمار به خدا که صدقه در سیز از صدقه آشکارا بهتر است، همینطور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانیان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا در حال مبارکه با او بهتر است از کسی که خدای عزوجل ذکر — را در زمان ظهور حق با امام برحق ظاهر در دولت حق عبادت نماید، و عبادت تؤام با ترس در دولت باطل همچون عبادت و امنیت در دولت حق نیست. و بدانید که هر کس از شما در این زمان نماز واجب خود را در وقتی به جماعت و به طور کامل بجا آورد و از دشمنش کتمان نماید خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای اوبنویسد و هر کس از شما که در این زمان نماز واجب را فُرادي و در وقت خود به طور کامل و

درست ادا نماید خداوند — عزوجل — ثواب بیست و پنج نماز واجب فُرادی برای وی بنویسد، و هر کدام از شما که یک نماز نافله را در وقتیش به طور کامل بجای آورد خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد، و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد خدای — عزوجل — بجای آن برایش بیست حسنَه بنویسد و حسنات مؤمن از شما را خداوند — عزوجل — چندین برابر خواهد ساخت، به شرط اینکه حسن عمل داشته باشد، و نسبت به دین و امام و جان خود تقدیمه را بکار بندد، وزبانش را حفظ کند، همانا خدای — عزوجل — کریم است...».<sup>۲۱۰</sup>

و در تأیید آنچه یاد کردیم اینکه: من در یکی از سالها در خواب دیدم که شخص جلیل بزرگواری می فرمود: هرگاه مؤمن چیزی از مال خود را برای إمامش در زمان غیبتش نشار نماید ثوابش همانند هزار و یک برابر ثواب مثل آن است که در زمان حضورش نثار کند.

می گوییم: شاهد صدق این خواب و حقانیت این گفتار اینکه امام صادق عليه السلام در خبر عمر فرمود:

«و حسنات مؤمن از شما را خداوند — عزوجل — چند برابر خواهد ساخت..»

سپس استبعاد در آن را دفع کرد به اینکه فرمود:  
«همانا خدای — عزوجل — کریم است».

نکته دوم: اینکه صلة امام عليه السلام در زمان غیبت با مصرف کردن مال در مصارف و مخارجی که می داند آن حضرت عليه السلام به آنها رضایت دارد و محبوب اوست انجام می گردد، با قصد صلة او، مانند چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضرت است، و بر پا کردن مجالس یادآوری آن جناب، و دعوت به او، وصلة شیعیان و دوستانش بخصوص سادات علوی و علمای ترویج کننده شرع مقدس، و راویان احادیث ائمه طاهرین، و مانند اینها... از گونه های چیله که برآهل آن پوشیده نیست، از خدای تعالی برای خودم و سایر مؤمنین توفیق می خواهم.

## سی و ششم

### صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال

بدینجهت این عمل را بخصوص جداگانه ذکر کردیم که در بعضی از نصوص وارد شده و به آن ترغیب گردیده، چنانکه در من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس نتواند ما را چیله نماید، باید صله کند دوستان [شیعیان] صالح مارا که ثواب صله ما برای او نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را زیارت کند، صالحین از دوستانمان را دیدار نماید ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود».

و در کتاب کامل الزيارات بسند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرموده:

«هر کس نتواند ما را زیارت کند پس صالحین از دوستانمان را دیدار نماید، ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را چیله نماید، افراد صالح از دوستان ما را صله کند، ثواب چیله ما برای او نوشته می شود».<sup>۳۱۱</sup>

و در کتاب تهذیب بسند خود از آن حضرت علیه السلام آورده که فرمود:

«کسی که نمی تواند مارازیارت کند پس برادران صالح خود را زیارت می برایش نوشته می شود، و هر کس نتواند ما را چیله نماید پس برادران صالحش را چیله نماید ثواب چیله ما برایش ثبت می گردد».<sup>۳۱۲</sup>

## سی و هفتم

### خوشحال کردن مؤمنین

چونکه این کار مایه سرور و خرسندي مولايمان صاحب الزمان عليه السلام می باشد، و خوشحال کردن مؤمنین هم با کمک کردن آنها به وسیله مال انجام می شود، و هم با کمک کردن به بدن، و گاهی با برآوردن حوائج و برطرف کردن غصه های آنان، و با وساطت و شفاعت در حق ايشان، و به وسیله دعا کردن درحق آنان، و يا إحترام نمودن آنها، و هم با ياري خاندان و فرزندان ايشان، و نيز با قرض دادن به آنان، يا به تعويق انداختن طلب قرهایي که بر عهده آنها است، و يا به غير اينها از گونه هاي خرسندي نمودن مؤمنين که بر پويندگان آن راهها پوشیده نیست، پس هرگاه مؤمن محب اهل البيت عليهم السلام با انجام دادن اين کارها نيت کند که حضرت صاحب الأمر عليه السلام را خوشحال و مسرور نماید به آن ثواب نايل می آيد، اضافه بر سائر ثوابهای بزرگی که برای خوشحال کردن مؤمنین مهیا گردیده است.

وبرآنچه توجه دادیم دلالت می کند روایتی که در کافی از امام صادق عليه السلام آمده که فرمود:

«کسی از شما نپنداشد که چنانچه مؤمنی را شاد و مسرور نماید تنها او را شادمان کرده، بلکه والله ما را خوشحال ساخته بلکه سوگند به خدا رسولخدا صلی الله عليه وآلہ را خوشحال نموده است». ۳۱۳.

ودر همان كتاب بسند خود از امام صادق عليه السلام آمده که فرمود:  
«هر کس مؤمنی را شاد نماید رسولخدا صلی الله عليه وآلہ را مسرور نموده، و هر کس بر

رسول‌خدا صلی الله علیه وآل‌ه سرور وارد کند آن سرور را به خداوند رسانیده، و همین‌طور است هر که بر مؤمن اندوهی وارد کند.»<sup>۳۱۴</sup>

و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«خداوند عزوجل به داود علیه السلام وحی فرستاد که: همانا بنده‌ای از بندگان من حسن‌های بجا می‌آورد پس بهشت خود را برابر مباح می‌سازم، داود عرضه داشت: پروردگارا آن حسن‌ه کدام است؟ خداوند فرمود: بر بنده مؤمن سروری وارد نماید هر چند به وسیله‌یک دانه خرما باشد. داود گفت: پروردگارا سزاوار است هر که تورا شناسد امیدش را از تو قطع نکند». <sup>۳۱۵</sup>

وروایات در این باره بسیار است، و آنچه یاد کردیم برای اهل بصیرت کافی است.

## سی و هشتم

### خیرخواهی برای آن حضرت علیه السلام

که در کافی بسنده صحیحی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آمده که: «رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: خدای عزوجل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیرخواهی امامش به زحمت اندخته نظر نیفکند مگر اینکه او در رفیق اعلیٰ [دستهٔ پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحین که در بهشت قرین هم باشند] با ما باشد». <sup>۳۱۶</sup>

و در همان کتاب بسنده صحیح یا موئّقی همچون صحیح از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام آمده که:

«رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خداوند خُرم بدارد بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و آن را حفظ نماید و به کسی که آن را نشنیده برساند، که بسا کسی حامل فقه است ولی فقیه نیست، و چه بسا کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه ترو و داناتر از خودش برساند، سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا، و نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمین، و ملازمت جماعت آنها، زیرا که دعوت آنان فraigیرنده است هر آنکه را در دنبال آنها باشد، مسلمانان برادرند؛ خونشان برابر است؛ و کمترین افادشان در برقراری پیمانشان کوشش می نماید». <sup>۳۱۷</sup>

و در همان کتاب در حدیث مرسلی از مردی از قریش روایت آمده که گوید: «سفیان ثوری به من گفت: مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهم السلام ببر، می گوید: با او به خدمت آن جناب رفیم ولی وقی رسیدیم که سوار مرکب شده بود. سفیان عرضه

داشت: ای ابا عبدالله خطبه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در مسجد خیف إنشاء فرمود برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار فعلًا دنبال کار خود بروم، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم، چون سوار شده‌ام. عرضه داشت تو را به خویشاوندیت با رسول خدا سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما. پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت: دستور فرمائید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را ارزبان شما بنویسم. پس آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود بنویس:

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خُطْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِ الْخِيفِ: نَظَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَائِمَ فَوْغَاهَا وَتَلَغَّهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ أَئِمَّهَا التَّالِسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ فَرِبْ رَاحِمِ فَقَهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يَغْلُبُ عَلَيْهِنَّ قَلْبٌ أَمْرِءٌ مُسْلِمٌ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَالثُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ ذَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ، الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَنَكَّافِي دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدْعُونَ مِنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِيَّهُمْ أَذْنَاهُمْ.**

ترجمه:

بنام خداوند بخشندۀ بخشایشگر، خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در مسجد خیف؛ خداوند حُرم بدارد بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آنرا در دل جای دهد و به کسی که آنرا نشنیده برساند. ای مردم باید حاضرین به غائبین برساند، چه بسا کسی که فقه دارد ولی فقهی و در ک کننده نیست و چه بسا کسی که معارف و دستورات فقهی را به فقهی ترو و داناتر از خویش نقل می کند. سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آن خیانت نکند: إخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین، و ملازمت جماعت ایشان، زیرا که دعویشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آنها یند فرا می گیرد، مؤمنین برادرند و خوشنان برابر، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشاست.

سفیان این حدیث را نوشت و پرآن حضرت بازخواند. آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد ورفت. من و سفیان نیز آمده‌یم در میان راه به من گفت: به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم، به او گفتمن: به خدا قسم ابوعبدالله علیه السلام با بیان این حدیث برگردن تحققی اندادته که هرگز از گردنت نرود. گفت: کدام حق؟ گفتم: در این عبارت سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند: اول اخلاص عمل برای خدا که ما آنرا فهمیدیم، ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنها برملازم است؟ معاویه بن أبي

سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سرانها جایز نمی باشد؟ و سومی که ملازمت جماعت آنها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرجِّحه که می گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است؟ یا مقصود قدری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حروری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب عليه السلام بیزاری می جویند و اورا کافر می دانند؟ یا جماعت جهمی که قائل است: ایمان تنها خداشناسی است و بس؟ سفیان گفت: وای برتودر معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتم، می گویند: منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای اوبرا واجب است علی بن ابی طالب عليه السلام است، و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده.<sup>۳۱۸</sup>

### یادآوری:

در مکرمت چهلم و مکرمت پنجاه و نهم از بخش پنجم کتاب مطالبی که براین موضوع دلالت دارند گذشت، بدانجا مراجعه شود.

### توضیح و بیان:

اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**«ثَلَاثٌ لَا يَغْلُبُ عَلَيْهِنَّ قَلْبٌ أَمْرٌ مُسْلِمٌ».** إحتمال می رود «یغلو» به فتح یاء از باب غلو به معنی خیانت باشد، و ظاهرش همین است، چنانکه در فرموده خدای تعالی آمده: **(وَمَا كَانَ لِتَبَيَّنَ أَنْ يَغْلُبَ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَالَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ)**= و هیچ پیغمبری را نشاید که خیانت کند و هر کس خیانت کند روز قیامت خیانت خویش را به همراه آورد).<sup>۳۱۹</sup>

واحتمال دارد که از باب «غل» به معنی کینه و دشمنی باشد، همچنانکه در فرموده خدای تعالی آمده: **(وَتَرْعَنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٌ)**= و آنچه از حقد و کینه در سینه داشتند بر گنیم).<sup>۳۲۰</sup>

و بنابراین دو احتمال؛ امکان دارد که جمله حدیث خبریه باشد، و ممکن است إنشاء باشد.

و محتمل است که «یُغَل» به ضم یاء از باب گُل باشد، همچنانکه در فرموده خدای تعالی آمده:

(عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ = دستشان [یهود] بسته باد).

و این ضد فراخی سینه و شرح صدر است، و موافق فرموده خدای تعالی:

(وَقَالُوا قُلُوبُنَا عُلْفٌ بَلْ ظَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بَكْفَرِهِمْ = و گفتند دلهای ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند براثر کفرشان برآنها مهر زده است).<sup>۳۲۱</sup>

وبنا بر تمام احتمالات: ممکن است «عَلَى» در کلمه «عَلَيْهِمْ» برای استعلای معنوی باشد، و شاید که به معنی «فی=در» باشد، مانند فرموده خدای تعالی:

(وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينَ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا = و [موسى] داخل شهر شد در هنگام غفلت اهل آن).<sup>۳۲۲</sup>

و ممکن است به معنی «مَعَ=با» باشد، مانند فرموده خدای تعالی:

(وَأَتَى الْمَاقِ عَلَى حُبِّهِ = داراییش را با وجود دوست داشتن آن بپردازد).<sup>۳۲۳</sup>

و یا اینکه برای سببیت باشد، مانند فرموده خدای تعالی:

(وَلَتُكْبِرُوا اللَّهُ عَلَى مَا هَدَا لَكُمْ = و تا خداوند را به سبب اینکه هدایتان فرمود به عظمت یاد کنید).<sup>۳۲۴</sup>

و «مُسْلِم» احتمال می‌رود که منظور از آن اعم از مؤمن [و مسلمان غیر مؤمن] باشد، یا اینکه منظور از آن اخض—یعنی مؤمن کامل—باشد.

و «الْتَّصِيحة» از باب نُصح است، و آن در اصل خلوص می‌باشد، و بدینجهت آن را نصیحت نامیده‌اند که از آمیختگی با غرضهای نفسانی خالص است. و نصیحت گاهی در قصد خیر برای منصوح له (= کسی که نصیحتش را خواسته) بکار می‌رود، و گاهی در هر کاریا قولی که به وسیله آن برای منصوح له خیر می‌خواهد.

و «اللُّرُوم لِجَمَاعِهِمْ»: ظاهرآ مقصود جماعت امامان علیهم السلام است، یعنی مؤمن کسی است که به تمامی آنها معتقد باشد و به همه آنها اقرار کند، و اینکه هر کس یکی از آنان را انکار نماید چنان است که همه را إنکار کرده باشد. «إِنَّ دَعْوَتُهُمْ مَحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ»: ظاهرآ ضمیر نخستین به امامان علیهم السلام برمی‌گردد، و ضمیر دوم به

مسلمانان، و محتمل است که «دعوت» به معنی دعا باشد، و احتمال دارد که منظور دعوت مردم به ایمان و شناخت دلائل آشکار و آثار روشن امامان علیهم السلام باشد، که ایشانند دعوت کنندگان خلق به سوی خداوند، و دلالت کنندگان برخداوند با زبان و افعال و صفات و معجزات و کراماتشان.

و حاصل از احتمالات یاد شده در معنی حدیث چند وجه است:

وجه اول: اینکه این امور سه گانه چیزهایی هستند که می‌بایست دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند، و این وجه مبتنی بر آن است که جمله را انشایی بدانیم، و «علی» را به معنی «فی» و نصیحت را به معنی قصد خیر برای منصوح.

وبنابراین امور سه گانه قلبی خواهند بود و کارها و اعمال قلبی و بدنی برآنها مسترتب می‌شوند و از آنها سرچشمۀ می‌گیرند، و این حدیث شریف در صدد بیان تکالیف قلبی است که متعلق به مکلف است و به خدای تعالیٰ و اولیائی او علیهم السلام مربوط می‌باشد، پس إخلاص در عمل راجع به خدای عزوجل است، و قصد خیر برای اولیائی او، و لزوم جماعت ایشان؛ هر دو به رسول خدا و خلفای برحق آن حضرت—صلوات الله علیهم اجمعین—راجع است، و این دو بدينگونه حاصل می‌شوند که دل مؤمن به قصد خیر برای آنان و ملازمت همه ایشان اهتمام داشته باشد، و دست یازیدن و روی آوردن به غیر ایشان از کسانی که مقام آنان را—به ناحق—ادعا می‌کنند قصد نکند، و این یک وظیفه و تکلیف اسلامی است بر عهده همه افراد بشو، بی هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر، زیرا که کفار نیز به این أمر و تکالیف شرعی الهی دیگر موظف هستند.

و اینکه در اینجا و در سایر احکام خصوص مسلمان یاد گردیده، بجهت شرافت دادن به اوست که حکم و خطاب متوجه او می‌گردد به سبب توجه او به حق تعالیٰ و گرفتن معالم دین، و برای خواری کافراست و روی گردانیدن از او به سبب إعراض او از حق، خدای عزوجل فرموده:

**(فَسُؤالَةُ اللَّهِ فَتَسْبِيْهُمْ** = چون خداوند را فراموش کردند او نیز آنان را فراموش کرد).<sup>۳۲۵</sup>

و او—تعالیٰ—فرموده:

**(وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ** = خداوند ستمکاران را گمراه می‌گرداشد).<sup>۳۲۶</sup>

و او—عزَّ اسمه—فرموده:

**(فَأَغْرِضَ عَنْ مَنْ تَوَلََّ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** = پس تو [ای

رسول] اعراض کن از هر کسی که از بیاد ماروی گردانید و جز زندگانی دنیا را نخواست).<sup>۳۲۷</sup>

**وجه دوم:** اینکه امور یاد شده—یعنی إخلاص، و نصیحت برای امامان، و ملازمت آنها—وسایل و اسباب حفظ شدن دل از خیانت باشد. و این وجه مبتنی بر آن است که جمله خبریه باشد و «علی» به معنی «مَعَ» یا برای سببیت، و نصیحت بنابراین وجه—ممکن است نصیحت قلبی منظور باشد، که خیر خواستن برای منصوح در همهٔ چیزهایی که متعلق به اوست، و شاید که نصیحت در کارهای بدنی و مصارف مالی مراد باشد، و آن هر فعل یا قولی است که مراد از آن خیر برای منصوح است.

**وجه سوم:** اینکه جمله خبریه باشد، و حدیث—بنابراین وجه—در صدد بیان عالم مؤمن است، یعنی مسلمان واقعی که در قرآن مجید به فرمودهٔ خدای عزوجل چنین توصیف گردیده:<sup>۳۲۸</sup>

(وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ أَسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوهَ الْوَنْقِيَّ)  
و هر کس روی تسليم به سوی خداوند آورد و نیکوکار باشد همانا به محکمترین رشته [الهی] چنگ زده است).

زیرا که حقیقت ایمان معرفت خدای عزوجل و اخلاص عمل برای اوست، و شناخت اولیای امر: رسول خدا و ائمهٔ طاهرين و ملازمت ایشان، و نصیحت و خیرخواهی برای آنان می باشد، و اینها اموری است که دل مسلمان واقعی در آنها خیانت نمی کند، و این وجه سازگار است با اینکه «یغُلُّ» از باب غلوں به معنی خیانت باشد، و هم با اینکه از عُلَّ ضد اشراح و گشايش باشد، چنانکه پوشیده نیست.

**وجه چهارم:** اینکه جمله خبریه باشد، و «یغُلُّ» به ضم یاء به صورت فعل مجھول خوانده شود، و «علی» به معنی «مع» یا برای سببیت باشد، و «مسلم» را به معنی معروفش بگیریم یعنی اعم از مؤمن و غیر مؤمن، و منظور از «ائمهٔ مسلمین» امیر المؤمنین و امامان معصوم از فرزندان آن حضرت علیهم السلام باشد. و حاصل معنی اینکه هر مسلمانی که این امور یعنی: اخلاص عمل برای خداوند، و نصیحت برای ائمهٔ مسلمین، و ملازمت جماعت ایشان، در او جمع گردد، دلش باز [ورoshen] می شود و از مُهر خوردن بر قلب محفوظ می ماند، و از کسانی خواهد بود که خداوند سینه اش را برای اسلام گشايش داده، و از نورانیتی از سوی پروردگارش برخوردار است، و چنانچه این امور در او جمع نگردد

خداؤند بر دلش مُهر بطلان می زند، و مصداق فرموده خدای تعالی می شود که:  
**(وَقُولُهُمْ قُلُوتُنَا عُلْفُ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ)** و گفتند دلهای ما در پرده و  
 غلاف است بلکه خداوند برآها مهر زده به سبب کفرشان...<sup>۳۲۹</sup>

زیرا که کفر مراتب و درجه هایی دارد که یکی برتر از دیگری است، و هر مرتبه را آثار خاصی است —پناه به خدای تعالی—، همچنانکه ایمان نیز مراتب و درجاتی دارد که بعضی برتر از بعض دیگر است، و برای هر مرتبه از آن آثار خاصی هست، از خداوند متعال خواستاریم که بما توفیق عنایت فرماید برای تکمیل مراتب ایمان و نصیحت برای مولا ایمان صاحب الزمان علیه السلام.

### تتمه مطلب و تذکر:

بدانکه نصیحتگر نسبت به امام زمانش علیه السلام —بنابر آنچه یاد کردیم و بیان داشتیم— کسی است که وضع خود را مراقب باشد، و بر کارهایش مواظیط نماید، بطوریکه افعال و نیت‌هایش که راجع به امام زمانش علیه السلام است از هر چه مایه نارضایتی و هتك احترام امامش هست برکنار و خالص باشد، و همه جا رعایت کند که خیر مولایش علیه السلام چیست، و مقصود همان است، که برای هر رهرو حاصل نمی گردد مگر با مراقبت تمام و مواظیط پیوسته و مداوم، و بینش در دین و همنشینی اهل تقوی و یقین و دوری از اهل تردید و فاسقین، و اگر کسی را نیافت که چنین اوصافی داشته باشد تا با او مجالست نماید؛ در خانه خود بنشیند، و سکوت را پیشه کند، و هرگاه از همنشینی با کسانی که مجالست با آنان شایسته نیست ناگزیر باشد به قدر ضرورت إکتفا نماید، و ان شاء الله مطالبی که براین امور دلالت دارد خواهیم آورد.

سی و نهم  
زیارت کردن آن حضرت علیه السلام

به وسیله توجه نمودن به آن جناب وسلام کردن بر او در هر مکان و زمان بطور عموم، در بعضی از جاها و زمانها بطور خاص، وفضیلت و چگونگی آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد.<sup>۳۳</sup> — ان شاء الله تعالى شأنه۔

## چهلم

دیدار مؤمنین صالح وسلام کردن برآنان

به قصد نایل شدن به فضیلت زیارت آن حضرت وسلام کردن برآن جناب  
—صلوات الله عليه— و در مطلب سی و ششم آنچه مایه بشارت و چشم روشنی اهل  
اخلاص ویقین است، که براین معنی دلالت دارد گذشت.

## چهل ویکم درود فرستادن برآن حضرت علیه السلام

و آنچه بر فضیلت و تأکید آن دلالت دارد چند أمر است، از جمله:

۱- اینکه درود و صلوت از اقسام دعا کردن است، پس تمام آنچه در فضیلت دعا برای آن حضرت رسیده شامل آن نیز می شود، چون صلوت از ناحیه ما درخواست رحمت از خداوند عزوجل است، و با رحمت او امور دنیا و آخرت سامان می گیرد، بنابراین هرگاه ما بر امام زمانمان علیه السلام درود فرستیم باینکه بگوئیم: اللهم صلّ علی مولانا وَسَيِّدِنَا صاحبِ الزَّمَانِ، یا با امثال این عبارت صلوت بفرستیم، این کار طلب رحمت برای آن حضرت است در تمام اموری که در دنیا و آخرت متعلق به او است، پس در این خواسته ما از خداوند —عز اسمه— طلب کردن حفظ آن جناب و حفظ یاران و دوستانش از هرگونه گزند، و درخواست هرگونه هم و غم از قلب مقدسش و دل دوستانش، و تقاضای تعجیل فرج و ظهورش، و موجبات خشنودیش از جهت پیروزی بر دشمنان دین و بر پاسازی کارهای نیک و گسترش عدل در سراسر زمین، و رستگاری پیروان و مؤمنان به واسطه آن حضرت به بهشت، و... از اقسام مختلف رحمت واسعه الهی که به اولیای خود اختصاص داده، و شماره آنها را کسی جز خودش نمی داند، در این صلوت ما نهفته است.

از درگاه خدای تعالی خواهانیم که ما را از یاران مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قرار دهد، و از دوستانش که در دنیا و آخرت عنایتش را به آنان اختصاص می دهد محسوب فرماید، که او نزدیک و اجابت کننده دعا است.

۲- تمام آنچه در فضیلت صلوت فرستادن برخاندان پیغمبر صلی الله علیه وآلہ روایت شده، و روایاتی که دلالت دارند براینکه درود فرستادن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ جز با درود فرستادن برایشان علیهم السلام تمام نیست، که این روایات بسیار و در

کتب اخبار ذکر گردیده است.

۳— وارد شدن صلوات برخصوص آن حضرت علیه السلام در بسیاری از دعاها بیان که از امامان علیهم السلام رسیده، و این برکسی که در پیرامون این مطلب جستجو نماید پوشیده نمی ماند.

۴— وارد شدن طلب توفیق برای درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام به طور خاص در دعایی که از ناحیه شریف آن جناب به واسطه شیخ اجل ابو عمر و عمری—قدس اللہ سره— روایت گردیده، ما دعای مزبور را در بخش هفتم کتاب آوردیم، و محل شاهد از آن دعا این عبارت است:

«وَذَكْرُ آنِ حَضْرَتِ وَانتِظَارِشِ وَإِيمَانِ وَيَقِينِ قُوَى بِهِ أَوْدَرْ ظَهُورِشِ وَدُعَا بِرَأْيِ آنِ جَنَابِ وَدُرُودِ فَرَسْتَادِنِ بِرْ أُورَا إِزِيَادِ مَا مِبْرَ...».

۵— أمر به درود فرستادن بر آن جناب به طور خاص در اخبار متعدد، و از جمله در روایتی که سید اجل علی بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع و دیگران به طور مسنده از مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهم السلام آورده اند، که بر هر کدام از امامان علیهم السلام به طور خاص صلواتی یاد فرموده، و در آن روایت صلوات بر ولی أمر منتظر حضرت حجۃ بن الحسن علیه السلام چنین آمده:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَآبِنِ أُولَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ  
 حَقَّهُمْ وَأَدْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَظَهَرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ أَنْصُرْ بِهِ  
 لِدِينِكَ وَأَنْصُرْ بِهِ أُولَائِكَ وَأُولَائِكَةَ وَشَيْعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَأَجْعَلْنَا  
 مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِدْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَبَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَآخْفَظْهُ  
 مِنْ بَيْنِ يَدَيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَآخْرُسَهُ وَآمْنِغَهُ مِنْ أَنْ  
 يُوَصِّلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَآحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيْدِهِ  
 بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْ نَاصِرِهِ وَآخْذُنَ خَازِلِهِ وَآفِصِمْ بِهِ جَبَابَرَةَ الْكُفَرِ وَأَفْتُلْ بِهِ  
 الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا  
 وَتَرَهَا وَتَغْرِيَهَا وَسَهَلَهَا وَجَبَلَهَا وَمَلَأَ بِهِ الْأَرْضَ عَذْلًا وَأَظْهَرَ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ  
 عَلَيِّهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَآجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتَبَاعِهِ وَشَيْعَتِهِ  
 وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ علِيهِمِ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدْوِهِمْ مَا يَخْدُرُونَ إِلَهَ  
 الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ آمِينَ.

## ترجمه:

بار خدایا بر ولیت و فرزند اولیائیت درود فرست، آنانکه اطاعتshan را فرض دانسته و حقشان را واجب فرموده‌ای، و هرگونه پلیدی و رجس را از آنان دور داشته و آنان را از هرگونه آلدگی و عصیان پاک و مبرئ ساخته‌ای، بار خدایا اورا یاری فرمای و به (دست) او دینست را یاری کن و به وجود او دوستان و دوستان و شیعیان و یاران اورا پیروزمند گردان، و ما را هم از آنان قرار ده.

بار خدایا اورا از شرّ هر سرکش و ظالم و از شر تمام خلق خود در پناهت محفوظ بدار، و اورا از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ (از همه حوادث ناگوار) محافظت فرمای، و از رسیدن هرگونه بدی و ناملایمی به ساحت مقدسش ممانعت و حضرتش را از آنها حراس است بنمای، و در وجود او (دین و آیین) رسول و آل رسول را محفوظ بدار، و به (دست) او عدل و داد (مطلق و همه جانبه) را آشکار ساز، و با نصرت (محضوست) اورا تأیید گردان، و یاری کنندگانش را یاری کن، و مخالفانش را خوار بنمای، و به (قدرت) او سرکشان و جباران کفر پیشه را درهم بشکن، و به (تیغ) او کفار و منافقین و تمامی ملحدین را در هر کجای از مشارق و مغارب زمین خشکی و دریا و کوه و صحراء هستند همه را به هلاکت برسان، و زمین را به (ظهور) او آکنده از عدل کن، و دین پیغمبرت — که بر او و آل او سلام باد — را به (دست) او (در سراسر عالم) ظاهر (و غالباً) گردان، و ای خدا مرا از یاران و مدد کاران و پیروان و شیعیانش قرار ده، و آنچه آل محمد عليهم السلام آرزومندند (از ظهور حق و حکومت اسلام) در زمان حیات من آشکار کن، و آنچه در مورد دشمن خود امید دارند (که خواه و نابود گردند) بمن بنما، ای خدای حق پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب کن.<sup>۳۳۱</sup>

## نذر کر:

در آخر بخش هفتم صلواتی را که مشتمل بر دعا برای آن حضرت علیه السلام می باشد، از مصباح الزائر روایت آوردیم، این تذکر را غنیمت شمرده و به آن صلوات رجوع نمائید.

## چهل و دوم

### هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب علیه السلام

و دلیل براین روایتی است که سید بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع آورده، وی گوید: ابو محمد صیری حدیث آورد گفت: حدیث کرد ما را ابوعبدالله احمد بن عبدالله بجلی بسنده که مرفوع است به امامان علیهم السلام که فرمودند:

«هر کس ثواب نماز خود را برای رسولخدا صلی الله علیه وآلہ و امیر المؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرت علیهم السلام قرار دهد، خداوند ثواب نمازش را آنقدر افزایش می دهد که از شمارش آن نفس قطع می گردد، و پیش از آنکه روحش از بدنش برآید به او گفته می شود: ای فلان؛ هدیه تو به ما رسید، پس امروز روز پاداش و تلافی کردن [نیکیهای] تواست، دلت خوش و چشمت روشن باد به آنچه خداوند برایت مهیا فرموده، و گوارایت باد آنچه را به آن رسیدی.

راوی گوید: [به امام علیه السلام] عرض کردم: چگونه نمازش را هدیه نماید و چه بگوید؟ فرمود:

نیت می کند ثواب نمازش را برای رسولخدا صلی الله علیه وآلہ وسلم...».<sup>۳۳۲</sup>

مصنف این کتاب محمد تقی موسوی — عفی الله تعالی عنہ — می گوید:  
مقتضای این حدیث شریف، مستحب بودن هدیه ثواب نمازها بطور مطلق — چه واجب و چه مستحب — به رسولخدا صلی الله علیه وآلہ یا حضرت صاحب الدار<sup>۳۳۳</sup> یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، و آنچه پس از این کلام در سخنان امام علیه السلام آمده گواه براین است.

## چهل و سوم هدیه نماز مخصوص

اینکه شخص مؤمن نماز مخصوصی به عنوان هدیه به آن حضرت علیه السلام یا به یکی از امامان علیهم السلام بجای آورد، و هیچ حَدَّ وقت و شماره‌ای برای این نماز نیست، و مؤمن به مقدار محبت و توانائیش به محبوبش هدیه تقدیم می‌کند، و بحسب طاقتمن او را خدمت می‌نماید.  
و دلیل برآنچه یاد کردیم آن است که در حدیث سابق‌الذکر پس از آن گفتار آمده که فرمود:

«و اگر بتواند بر پنجاه رکعت نماز چیزی را بیفراید — هر چند در هر روز دور رکعت باشد — و آن دور رکعت را به یکی از ایشان (سلام الله علیهم) هدیه نماید، پس آن دور رکعت نماز را همچون نمازهای واجب آغاز کند که هفت تکبیر یا سه تکبیر بگوید، یا در هر رکعت یک تکبیر و پس از تسبيح رکوع و سجود در هر رکعت سه مرتبه بگوید:  
صلی اللہ علی محمد وآل محمد الطیین الطاھرین.

و چون تشهید گفت و سلام داد، بگوید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الظَّلِيِّينَ الظَّاهِرِينَ إِلَّا خُيَارٌ وَأَبْلَغُهُمْ أَفْضَلَ التَّحْمِيدِ وَالسَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرَّكَعَاتِ هَدِيَةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَاتَمِ النَّبِيِّ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ قَسَّمْتَ لَهُمْ مِنِّي وَأَبْلَغْتَ إِيَّاهُمْ عَنِّي وَأَثْبَتَ عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمْلَى وَرَجَائِي فِيهِ وَفِي نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَوَصَّيْتَ نَبِيِّكَ وَقَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ إِبْنَةَ نَبِيِّكَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِنْطَلِي نَبِيِّكَ وَأَوْلَائِكَ مِنْ وُلْدِ

## الحسین علیهم السلام یا ولی المؤمنین یا ولی المؤمنین یا ولی المؤمنین.

ترجمه:

بار خدایا توئی سلامت دهنده و سالم از هر عیب، و سلامت از [سوی] تواست، ای صاحب جلال و بزرگواری بر محمد و آل محمد آن پاک کیزگان پاک بهترین خلق؛ درود فرست و برترین تحیت و سلام را به ایشان برسان. بار خدایا به درستی که این رکعت هدیه‌ای از من است به بنده و پیغمبر و رسول تو محمد بن عبدالله خاتم پیغمبران و سید رسولان، بار خدایا پس این [هدیه] را از من بپذیر و از من به او برسان و پاداش مرا بهترین آرزوهایم قرار ده و به مقدار امیدم در باره تو و در باره پیغمبرت علیه السلام و وصی پیغمبرت و فاطمه زهرا دخت پیامبرت و حسن و حسین دو سبط و نواده پیامبرت و اولیائت از فرزندان حسین علیهم السلام ای ولی مؤمنین، ای ولی مؤمنین ای ولی مؤمنین.<sup>۳۴</sup>

## نماز هدیه به امیر المؤمنین علی علیه السلام

پس از دورکعت نماز دعای مذکور را تا «افضل التحية والسلام» بخواند، سپس

بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينَ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَآبْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَوَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ فَتَقْبِلْهُمَا مِنِي وَابْلُغْهُمَا عَنِّي وَاثْبِنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمْلَى وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي نَبِيِّكَ وَوَصِيِّكَ وَبَيْكَ وَفَاطِمَةَ الْزَّهْرَاءِ إِنَّهُ نَبِيُّكَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَينُ سَبْطُ نَبِيِّكَ وَأَوْلَائِكَ مِنْ وُلَدِ الْحُسَينِ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.

## هدیه به فاطمه زهرا علیها السلام

چنین بگوید:

اللَّهُمَّ انْ هَاتِينَ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَةٌ مِّنِي إِلَى الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الْزَّكِيَّةِ فاطمة بنت نبیک اللهم فتقبلهما مِنِّی وَابلغها ایاهمما عنی واثبنا علیهمما افضل املی ورجائی فیک وفی نبیک صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيِّنَبِيِّک وَالظَّلِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ فاطمة بُنْتِ نَبِيِّک وَالْحَسَنُ وَالْحُسَينُ سَبْطُ نَبِيِّک يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.

### هدية به امام حسن عليه السلام

چنین بگوید:

**اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَآبَنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ الْخَسَنِ بْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُا مِنِّي وَأَبْلِغْهُمَا عَنِّي  
وَأَثِبْنِي عَلَيْهِمَا أَفْضَلَ أَمْلَى وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ يَا وَلِيَّ  
الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.**

### هدية به امام حسين عليه السلام

**اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَآبَنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سَبْطِ نَبِيِّكَ الظَّاهِرِ الرَّزْكِيِّ الرَّضِيِّ الْحَسِينِ بْنِ عَلَى الْمُجْتَبِيِّ [ و  
دعا راتا آخر بخواند] يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.**

### هدية به امام علي بن الحسين عليهما السلام

چنین بگوید:

**اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سَبْطِ نَبِيِّكَ زُبُنِ الْعَالِيَدِيَّنَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [ و دعا راتا آخر  
بخواند و سه بار بگوید:] يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.**

### هدية به امام محمد بن علي عليهما السلام

چنین بگوید:

**اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سَبْطِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَمَكُ [ و دعا راتا آخر بخواند و سه بار  
بگوید] يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.**

### هدية به امام جعفر بن محمد عليهما السلام

چنین بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينَ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [وَدُعَا رَأْتَاهُ بَعْدَ  
بَغْوَيْدَ تَاهَ بَارَ] يَا وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ.

هدیه به امام موسی بن جعفر علیهمما السلام

چنین بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينَ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَارِثٌ عَلِمٌ التَّبَيِّنَ [وَدُعَا رَأْتَاهُ بَعْدَ  
آخِرِ بَخْوَانَدٍ وَسَهْ بَارِ بَغْوَيْدَ] يَا قَلَّى الْمُؤْمِنِينَ.

هدیه به امام رضا علی بن موسی علیهمما السلام

چنین بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينَ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ عَلَى بْنِ مُوسَى الرِّضَابِنِ الْمَرْضَبِينِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ [وَدُعَا رَأْتَاهُ بَعْدَ  
آخِرِ بَخْوَانَدٍ وَسَهْ بَارِ بَغْوَيْدَ] يَا وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ.

هدیه به امام محمد بن علی و امام علی بن محمد و امام حسن بن علی  
علیهم السلام

به ترتیب فوق بخواند، تا به حضرت امام صاحب الزمان علیه السلام بررسد، پس آن  
دعا را بخوان تا بگویی:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتِينَ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِّنِي إِلَى عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ سِبْطِ نَبِيِّكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ [تَاهَ بَارَ بَارَ كَهْ سَهْ بَارِ بَغْوَيْدَ] يَا  
وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ.

سید اجل علی بن طاووس در جمال الاسبوع گوید:

شاید که نشاط بجای آوردن این هدایا را در خود نبینی یا به خاطر اینکه به خود بگوئی که  
ائمه معصومین علیهم السلام از این هدیه ها بی نیازند، یا شاید که آنها را از جهت تکرار در  
هر روز بسیار شماری و طبع توبه انجام ندادن آنها تمایل کند، و بدانکه آنان—صلوات

الله عليهم— از هدیه تو مستغنى و بى نياز مى باشند، ولی توبى نياز نىستى از اينکه هدیه به ايشان تقديم نمائى و گفتارت نزد آنان نزديك باشد، همچنانکه خداوند— جل جلاله— از اين أحوال بى نياز است، پس باید که در نيت و خاطر تو هنگامیکه اين اعمال را آغاز مى کنى چنين باشد که خداوند— جل جلاله— و آنان— صلات الله عليهم— برتومنت دارند، که خداوند چگونه تورا هدایت کرد، و آنان تورا به او— جل جلاله— به سعادت و امنیت و جاودانگی در کمال احسان در منزلگاه رضوان الهی، راهنمایی کردند.

**(يُمْتَنُ عَلَيْكَ أَنْ أَشْلُمُوا قُلْ لَا تَمْثُوا عَلَىٰ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمْنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلإِيمَانِ...)**

(آنها بر توبه مسلمان شدن مت میگذارند بگوشما با اسلام خود بermen مت نگذارید بلکه خدا بر شما مت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت فرموده است.)

و تو آنچنانی که يکی از علمای بيان سروده:

**أَهْدِي لِمَجْلِسِ الْكَرِيمِ وَأَنَّمَا  
مَنْ عَلَيْهِ لَا ئَمْمَةُ مِنْ مَا لَهُ  
كَالبَحْرِ يُنْظَرُهُ السَّخَابُ وَمَا لَهُ**

يعنى :

برای مجلس گرامی او هدیه می کنم و جز این نیست که آنچه از هر احتمش بدست آورده ام برای او هدیه می دهم.

همچون دریا که ابرها برآن می بارند و حال آنکه هیچ متی برآن ندارند زیرا که [آنچه بیارند] از آب دریا است.

و اينکه آن نمازها را بسیار شماری، یا تمایل داشته باشی که از آنها فراغت یابی تا به تحصیل سعادت خود پردازی پس بدانکه این هدایت شدن به تقديم هدیه از طریق عنایت خداوند— جل جلاله— و اولیا و برگزیدگان خداوند و إخلاص ایشان در عبادت خدای ذوالجلال برایت حاصل گردیده، بخصوص که تو معتقد هستی که اگر حجتهاي خداوند— جل جلاله— بر بندگان نبودند، خداوند— جل جلاله— نه زمینی می آفرید و نه آسمانی، و نه هیچ جنبندهای در دنیا و نه دونزخ و بهشتی برای آخرت، و نه هیچ نعمتی ایجاد می کرد نه مرحمتی، پس آیا تمام اعمال و کارهای خود را جز در میزان [قبولی] ایشان منتهی می بینی و غیر از دیار ثواب آنان می دانی، زیرا که اخلاص ایشان در عبادت با فضل خدای— جل جلاله— برایشان سبب سعادتی است که به آن رسند، پس چون عمل تو در هر حال در ترازوی ایشان سنتبینده می شود، آن را به ایشان هدیه کن، تا به کسب آنچه در حساب خواهد بود دست یابی، و اگر عموم عنایت و تفضل آنان نبود به آن نایل نمی شدی، و اگر نسبت به مقدار حق خدای تعالی— جل جلاله— به آنها و حق

ایشان برتو به خداوند—جل جلاله—معرفت داشتی، و می‌دانستی که چقدر از حقوقشان شب و روز ضایع می‌گردد، متوجه می‌شدی که آنچه هدیه می‌کنی به معذرت خواهی نیاز دارد، و بسان بعضی از اهل اعتبار چنین می‌گویند که:

قَاتِلُوكُمْ ذَاكَ الْقَبُولِ مِنَ الْفَضْلِ  
عَذَّذَتُ لَكُمْ ذَاكَ الْقَبُولِ مِنَ الْفَضْلِ  
وَكَانَ قَبُولٌ عِنْدَكُمْ فَضْلٌ رَحْمَةٌ  
يَعْرِثُبِهَا قَلْبُ الْوَلَيِّ مِنَ الذُّلِّ  
وَقَرْضٌ حَقْرِيقٌ لَا يَقُولُ لَهَا إِنْثِيلٌ  
وَبُوْجِبُ شُكْرًا عِنْدَهُ لِمَقَامِكُمْ

یعنی:

چنانکه هدیه‌ای از من قاصر بپذیرید، آن پذیرفتن را از جمله فضل شما به شمار آورم، و پذیرش نزد شما رحمت و مهر بیشتری خواهد بود، که دل دوستدار شما به سبب آن از خواری و مذلت به عزت رسد.  
و مایه سپاس‌گذاری آن دوستدار شما می‌شود بجهت مقام برجسته شما، و بر عهده آمدن حقوقی که همچومنی از انجام آنها ناتوان است.

و یکی از اصحاب ما به من گفت: من خودم و عملم را کوچک و حقیر می‌بینم از اینکه آن را به ایشان هدیه نمایم، به او گفتم: پس چرا خودت را از خدمت به خدای—جل جلاله—کوچک نمی‌بینی که حمد و شکر او را به جای می‌آوری و سایر خدمات را انجام دهی؟ در حالیکه او از هر بزرگی عظیمتراست، پس معنی ندارد که خود را در خدمت نواب او کوچک بینی، بخصوص که آنان خدمت را نسبت به خود پذیرفته باشند.

۳۳۵

## چهل و چهارم

نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معین  
و این را در جمال الاسبوع روایت کرده که:

«مستحب است آدمی در روز جمعه هشت رکعت نماز بگذارد، چهار رکعت را به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ هدیه نماید و چهار رکعت را به فاطمه زهرا علیها السلام هدیه کند، و روز شنبه چهار رکعت نماز بگذارد و آن را به امیر المؤمنین علیه السلام هدیه نماید، و همینطور هر روز از هفته به یکی از امامان علیهم السلام هدیه کند تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت جعفر بن محمد صادق علیهم السلام هدیه گرداند، سپس روز جمعه نیز هشت رکعت نماز بگذارد که چهار رکعت آن را به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ، و چهار رکعت دیگر را به حضرت فاطمه علیها السلام هدیه نماید، سپس روز شنبه چهار رکعت را به موسی بن جعفر علیه السلام هدیه کند، و همچنین تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت صاحب الزمان علیه السلام هدیه نماید، و بین هر دور رکعت از این نمازها این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ حَتَّىٰ رَبَّنَا مِنْكَ  
بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرَّكَعَاتُ هَدِيَةٌ مِّنِي إِلَىٰ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ.

و به جای فلان بن فلان آن مخصوصی که نماز را به او هدیه می کند نام ببرد.  
فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَلْغِهِ إِلَيْهَا وَأَعْطُنِي أَمْلَى وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي  
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

ترجمه:

بار خدایا تو سلامت دهنده و سالم از هر عیب هستی، و سلامت از تو است و به تو منتهی

می شود، ای پروردگارِ ما باسلام ما را تحيّت گوی، بار خدایا این رکعتها [ی نماز]  
هدیه‌ای از من به امام... فرزند امام... است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و  
این هدیه را به اوبرسان، و امید و آرزویم را درباره تو و رسول تو— که درود توبر او و  
آش باد— بمن عطا فرمای.

## چهل و پنجم

### اهداء قرائت قرآن به آن حضرت عليه السلام

و بر فضیلت واستحباب آن دلالت دارد آنچه ثقة الإسلام محمد بن يعقوب کلینی در کافی از علی بن المغیره روایت آورده که گوید:

«به حضرت ابوالحسن امام کاظم عليه السلام عرض کرد: پدرم از جمله تواریخ به ختم کردن قرآن در هر شب پرسیده بود، جد توبه او فرموده بود: در هر شب. به آن جناب عرضه داشته بود: در ماه رمضان [نیز؟] جد تو فرموده بود: در ماه رمضان، پدرم به او عرضه داشته بود: آری تا هر قدر بتوانم. پس از آن پدرم قرآن را چهل بار در ماه رمضان ختم می کرد. سپس من بعد از پدرم آن را ختم می کردم، بسا که بر او می افزودم و یا کمتر از آن را ختم می کردم به مقدار فراغت و اشتغال و نشاط و کمالت، پس هرگاه روز فطر شود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ختم، و برای علی علیه السلام ختمی دیگر و برای فاطمه علیها السلام ختمی دیگر و سپس برای ائمه علیهم السلام تا به شما رسد قرار می دهم، که از آن هنگام که در این حال بوده ام یک ختم قرآن برای شما قرار داده ام، به سبب این کار چه پاداشی برایم هست؟

امام کاظم عليه السلام فرمود: پاداش تو آن است که روز قیامت با آنان علیهم السلام باشی، عرض کردم، الله اکبر چین پاداشی برای من است؟ سه مرتبه فرمود: آری». ۳۳۶

می گوییم: وجه استدلال اینکه ظاهر از سخنان امام مترب شدن ثواب بر آن عمل از این جهت است که به پیغمبر و امام هدیه می شود و تقریباً به ایشان علیهم السلام است و خصوصیتی در امامان یاد شده نبوده است، بلکه از گفته راوی چنین برمی آید که یک ختم قرآن را برای امام کاظم عليه السلام قرارداده چون آن حضرت امام زمانش بوده است، لذا

گفت: از آن هنگام که در این حال بوده‌ام... و امام علیه السلام کارش را تصدیق و او را تحسین فرمود.

و حاصل از ملاحظه این حدیث و دقت در آن: استحباب هدیه کردن قرائت قرآن به پیغمبر اکرم و صدیقه کبری و هریک از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین می باشد.

و مؤید این است هدیه کردن نماز به ایشان — چنانکه پیشتر آورده — و شواهد دیگری نیز دارد که برای پژوهندۀ درروایات ایشان علیهم السلام ظاهر می گردد، از خداوند عزوجل خواستاریم که ما و همه مؤمنین را ان شاء الله برای این کار توفیق دهد.

## چهل و ششم

### توصیل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت

زیزا که آن جناب «باب الله» است که از آن درآیند، و راه به سوی رضوان خداوند است، و اوست شفیع به سوی خدای تعالیٰ، و اوست إسم خداوند که بندگانش را أمر فرموده به آن توصل کنند، چنانکه در روایات از امامان علیهم السلام آمده که: درباره فرموده خدای تعالیٰ:

﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَأَدْعُوهُ بِهَا﴾ (وبرای خداوند نامهای نیکی است اور ابا آنها بخوانید<sup>۳۳۶</sup>).

فرمودند:

«بخدا قسم مائیم آن اسماء حسنی ای که خداوند بندگانش را امر فرموده به وسیله آنها او را بخوانند [ودعا کنند]<sup>۳۳۷</sup>».

وشواهد این مطلب بسیار است و برای اهل بینش روشن، که بجهت رعایت اختصار به این موارد اکتفا می کنیم.

ودربخار از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود: «هرگاه سختی و گرفتاری بر شما وارد شود به وسیله ما از خدای عزوجل کمک بخواهید، و این است [معنی] فرموده خدای عزوجل: ﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَأَدْعُوهُ بِهَا﴾<sup>۳۳۸</sup>».

و در همان کتاب به نقل از قبس المصباح در ذکر دعاهای توصل به خدای تعالیٰ

به وسیله امامان علیهم السلام چنین آمده: تسلی به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيَكَ وَحْجَتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ إِلَّا أَعْنَتْنِي بِهِ عَلَى  
جَمِيعِ أُمُورِي وَكَفَيْتَنِي بِهِ مَوْئِنَةً كُلَّ مُوذِّقٍ وَطَاغٍ وَتَاغٍ وَأَعْنَتْنِي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ  
مَجْهُودِي وَكَفَيْتَنِي كُلَّ عَدُوٍّ وَهُمْ وَغَمْ وَدَيْنٍ وَوُلْدِي وَجَمِيعُ أَهْلِي وَإِخْوَانِي  
وَمَنْ يَعْنِيَنِي أَمْرُهُ وَخَاصَّتِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه:

بار خدایا من از تو می خواهم به حق ولی و حجت صاحب الزمان علیه السلام که مرا بر تمام امور یاریم کنی، و به او شر هرگونه موزی و سرکش و ستمگری را از من دور گردانی، و به آن حضرت مرا یاری کنی که تلاشم به آخر رسیده، و هرگونه دشمن و هم و غم و اندوه و قرض را از من و فرزندانم و تمام خاندانم و برادرانم و هر کس که کارش به من مربوط می شود، و بستگان نزدیکم؛ کفایت کنی، اجابت فرما ای پروردگار عالمیان.<sup>۳۳۹</sup>

و در بخار به نقل از کتاب *عبدة الداعی* از سلمان فارسی آمده که گفت:

(شنیدم حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ می فرمود:

همانا خدای عزوجل می فرماید: ای بندگان من آیا چنین نیست که هر کس حاجتهاي بزرگی از شما بخواهد آنها را برای او برآورده نمی سازید مگر اینکه به وسیله محبوبترین افراد نزد شما واسطه بیاورد که آن حاجت را به گرامیداشت شفاعت کننده برای ایشان برمی آورید، توجه کنید و بدانید که گرامیترین و برترین مخلوق نزد من محمد صلی الله علیه وآلہ و برادر او علی است و بعد از امامانی که وسائل به سوی خداوند هستند، همانا هر کس حاجتی برایش اهمیت دارد که نفع آن را خواستار است یا حادثه بزرگی بر او پدیدار شود که می خواهد ضرر آن از او دفع گردد باید که مرا به [وسیله] محمد و خاندان معصوم او دعا کند که آن حاجت را برای او بخواهم آورد و به بهترین گونه ای که کسی عزیزترین کسانش را نزد او شفیع می برد آن را برمی آورد.

## چهل و هفتم

### دادخواهی و توجه نمودن و عرضه کردن حاجت برآن حضرت عليه السلام

که آن جناب فریدرس [خلق] است، چنانکه در زیارتی که از حضرتش روایت گردیده آمده است، ودادرس کسی است که ازاوادخواهی کنند— همانگونه که در جریان ابوالوفاء آمده، و در بخار وغیر آن روایت شده است— و آن حضرت عليه السلام:

حصار محکم اُمت و فریدرس [هر] بیچاره درمانده و پناه گریختگان و نجات دهنده بیمناکان و نگهبان عصمت جویان است، چنانکه در باره آن جناب و پدران معصومش وارد شده در دعایی که از امام زین العابدین عليه السلام در ایام ماه شعبان روایت گردیده است.<sup>۳۴۰</sup> و در زیارت جامعه چنین آمده:

فَإِذْمَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، یعنی: هر کس به شما تمسک جست رستگار و پیروز شد و هر کس به شما پناه آورد [از کجروی و بدبخشی هر دو سرای] ایمن گشت.<sup>۳۴۱</sup>

و شواهد بسیار دیگری که براین مطلب هست، بلکه می‌توان گفت: وظیفه رعیت چنانکه در احوال عموم مردم می‌بینیم— آن است که در مهمات وجهت دفع دشمنانشان در هر زمان به رئیس خود مراجعه کنند، همچنانکه همواره این عادت و شیوه اهل ولایت و عرفان بوده است، که شکوه‌ها و حوالج خود را بر امامان خود علیهم السلام عرضه می‌نموده‌اند، چنانکه برای پژوهنده در اخبار و آثار ایشان روشن و واضح است.

بلکه می‌توان گفت: از جمله فواید وجود امام عليه السلام و وظایف و شیوه‌ها و مناصب او— چنانکه از روایات ظاهر می‌شود— کمک کردن بیچارگان و دادرسی

پناهندگان است. بلکه بدون تردید هر کس از مردم از رعایای رئیس مقنن صاحب نفوذی باشد، اگر بر او ستم شود، دوستانش اورا راهنمایی می‌کنند که نزد آن رئیس شکایت برد، و اگر این کار را نکند خردمندان اورا سرزنش و مذمت نمایند که چرا حاجت خود را بر او عرضه نکرده است.

از این روی می‌توان گفت: هرگاه در مهامات و حوائجمان روی آوردن به صاحب و مولایمان علیه السلام را ترک گوییم از ذلت و خواری در امان نخواهیم ماند، چون وظیفه خود را که خدای تعالیٰ ما را به آن امر فرموده ترک کرده‌ایم، چنانکه از آنچه در تأویل فرموده خدای تعالیٰ:

(فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَسُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) پس در زمین منتشر شوید و فضل و کرم خداوند را خواستار گردید.<sup>۳۴۲</sup>

ظاهر می‌شود: که در حدیث جابر به اوصیا علیهم السلام تفسیر گردیده است، پس وظیفه هر کسی آن است که در امور خود جز به امام زمانش پناه نبرد، و هرگاه این کار را ترک گوید، و بر او گرفتاریها و محنتها وارد گردد از ملامت شدگان زیانکار است که به فرموده خدای تعالیٰ مخاطب می‌شود:

(أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَا جِرُوا فِيهَا) = مگر زمین خداوند پهناور نبود که در آن هجرت نماید.<sup>۳۴۳</sup>

و نیز دستور یافته‌ایم که از دربها به خانه‌ها درآییم، و خداوند امام و حجت را در هر زمان بباب خود قرار داده که از آن درآیند، و مأمور شده‌ایم که به وسیله امام علیه السلام به درگاه خداوند تضعیف کنیم.

اکنون که این امور را دانستی گوییم: حضور و غیبت امام علیه السلام با هم تفاوتی ندارند، زیرا که او دارای بینایی و شنوایی [کامل] است، چنانکه در زیارت آن حضرت که از خود آن جناب رسیده این معنی آمده است، و هیچ چیز از احوال مردم بر امام پوشیده نیست، چنانکه در روایات مستفیض بلکه متواتر معنوی تصریح گردیده، بلکه این مطلب نزد ما از امور قطعی است، و دیوارها و کوهها و پرده‌ها بین امام و کسی از مخلوق حایل و مانع نمی‌باشند، چنانکه در اخبار وارد شده است.

و شاهد براین مطلب اضافه بر آنچه گفتیم روایتی است که سید اجل علی بن طاوس در کتاب *کشف المحتجه* به نقل از کتاب *رسائل شیخ* اقدم محمد بن یعقوب کلینی —رحمه‌الله— از کسی که نامش را برده چنین آورده:

«به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشت: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش بازگوید، پس آن حضرت در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لبهاشد را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید».

مصطفی این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی — که خدای تعالی او را در دنیا و آخرت بر قول ثابت پایدار سازد — گوید: در یکی از سالهای گذشته قرضهایم بسیار و احوال سخت شد، در این حال ماه رمضان فرا رسید، پس به سوی آن جناب توجه نمودم و در سحرگاه یکی از شبها حاجتمن را برآن حضرت — صلوات الله وسلامه عليه — عرضه داشتم، پس وقتی نماز صبح را در مسجد به جای آوردم و به منزلم برگشتم؛ به خواب رفتم و درخواب به دیدار آن جناب علیه السلام شرفیاب گشتم، به فارسی به من فرمود: «قدرتی باید صبر کنی تا از مال خاص دوستان خاص خود بگیریم و بتوبرسانیم» پس از خواب بیدار شدم فضای معقر ریافتیم و غم و اندوه از من دور شده بود، پس از آن چند ماهی نگذشته بود که بعضی از متینین وجوهی برایم آوردند که به وسیله آنها قرضهایم را ادا کردم، و به من گفتند: این از سهم امام علیه السلام است، والحمد لله رب العالمین ولی الانعام.

### توجه:

بدانکه إستغاثه و عرض حاجت به آن حضرت به زبان خاص و چگونگی معین وقت مخصوصی مقید نیست، بلکه آنچه در این باب مهم است: إصلاح دل، و توجه كامل، و توبه از گناهان، و یقین ثابت، و اعتقاد راسخ می باشد، ولی برای إستغاثه و عرضه کردن حاجت چگونگیها و دعاها و رقههایی وارد شده که شایسته است به انصمام آنچه یاد کردیم بکار گرفته شوند، تا در تقریب به آن حضرت و محبوب شدن نزد او مؤثرتر گردد، آنها را ان شاء الله تعالی در خاتمه کتاب یاد خواهیم کرد.

## چهل و هشتم

### دعوت کردن مردم به آن حضرت عليه السلام

و این کار از مهمترین طاعات و اجتنبی‌ترین عبادات است، و بر فضیلت آن دلالت می‌کند تمام آنچه در فضیلت أمر به معروف از آیات و روایات آمده، و تمام آنچه در فضیلت هدایت و إرشاد مردم به راه حق وارد گردیده، اضافه براینکه بهترین خلائق پس از ایشان علیهم السلام کسی است که آنان را دوست بدارد و مردم را به ایشان دعوت کند، چنانکه در روایت آمده:

«وهمانا عالیٰ که به مردم معارف دینشان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است».

و شیخ کلینی —رحمه اللہ— بسنده صحیحی از سلیمان بن خالد روایت آورده که گفت:

«به حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: خاندانی دارم که سخن مرا می‌پذیرند آیا آنها را به این أمر دعوت کنم؟ حضرت فرمود: آری؛ خدای عزوجل در کتابش می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُلُّوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.<sup>۳۴۴</sup>)

(ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را نگاه دارید از آتشی که مردم [کافر و منافق] و سنگ خارا فروزنده آنند)<sup>۳۴۵</sup>

و تورا در این مقام همین بس که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده، در تفسیر فرموده خدای تعالی:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًاً وَبِذِي

### القُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ).

(ویاد آرید هنگامی که از بنی إسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان احسان و نیکی کنید).<sup>۳۴۶</sup>

فرمود: وأَمَّا فِرْمَوْدَةُ خَدَائِي عَزوجَلْ: (والیاتامی) به درستی که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: خداوند عزوجل نیکی به یتیمان را تأکید فرموده چون از پدرها یشان جدا شده اند، پس هر آنکه آنان را حفظ و نگهداری کند خداوند اورا مصون خواهد ساخت، و هر کس آنان را گرامی بدارد خداوند او را گرامی خواهد داشت و هر کس از روی مهر دست خود را بر سر یتیمی بکشد خداوند برای اورده است به هر مویی که از زیر دستش گذشته کاخی قرار دهد که از دنیا و هر چه در آن است بزرگتر باشد، و در آن است آنچه دلها إشتها کنند و دیده ها لذت برند و آنها در آن جاودانند.

### و امام علیه السلام فرمود:

وسخت تر از این یتیمی حال آن یتیم است که از امامش جدا گردد، نتواند به حضور او برسد و نداند حکم او در آنچه از شرایع و احکام دیش چیست، توجه کنید هر کس از شیعیان ما علوم ما را بداند، و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل؛ و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید، یتیمی بردامان نشانیده است، آگاه باشید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفق أعلى [منزلگاه مخصوص بھشت] با ما خواهد بود، این را پدرم از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآلہ برایم حدیث گفت.

### و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

هر کس از شیعیان ما شریعت ما را بداند و ضعفای از شیعیانمان را از تاریکی جهل و نادانیشان به نور علمی که ما به او داده ایم بیرون برد، روز قیامت در حالی خواهد آمد که بر سرش تاجی از نور باشد که بر تمام اهل آن عرصات می درخشد، وزیوری بر او باشد که کمترین تار آن از دنیا و آنچه در آن هست ارزشمندتر است.

سپس از سوی خداوند منادی بانگ می زند: ای بندگان خدا، این عالمی از شاگردان بعضی از آل محمد صلی الله علیه وآلہ است، توجه کنید هر کس را در دنیا از سرگردانی جهش بیرون آورده، به نورش دست بیازد تا او را از حیرت تاریکی این عرصات به سوی منزلگاههای بلند بھشت بیرون نماید، پس هر کسی که در دنیا کار نیکی از او آموخته، یا جهی از دلش بیرون ساخته، یا شبھه ای را برایش روشن کرده بود به سوی او آیند.

### امام علیه السلام فرمود:

و یک زن به حضور صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام شریف اب شد، و به آن حضرت عرضه داشت: من مادر ناتوانی دارم و در أمر نمازش مسائلی بر او مشتبه گردیده، مرا به خدمت شما فرستاده تا آنها را از شما پرسم. پس حضرت فاطمه علیها السلام از سؤال اولش پاسخ فرمود، سؤال دیگر مطرح کرد، و باز آن حضرت جواب داد، سپس سومین بار سؤال کرد و باز پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح نمود و جواب گرفت، آنگاه از کثرت سؤال خجالت کشید و عرضه داشت: ای دخت رسول خدا دیگر زحمتتان ندهم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بگو از آنچه می خواهی سؤال کن، آیا اگر کسی یک روز اجیر شود که بار سنگینی را به بام ببرد، و کرايه اش صدهزار دینار باشد آیا بر او سنگینی می کند؟ دختر گفت: نه، حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: من برای هر مسئله [که جواب می دهم] بیش از مقدار مرواریدی که زمین تا عرش را پُر کند اجرت دارم، پس سزاوار است که برمن سنگینی نکند، شنیدم پدرم می فرمود: همانا علمای شیعیان ما محشور می شوند پس برآنها از خلعتهای کرامت به قدر بسیاری علومشان و کوشششان در راه ارشاد بندگان خدا عنایت می شود، تا آنجا که بریکی از ایشان یک میلیون حله از نور پوشانده می گردد.

سپس منادی پروردگارمان -عزوجل- بانگ می زند: ای عهده داران یتیمان آل محمد صلی الله علیه وآلہ که آنها را پروش داده اید پس از جدا شدنشان از پدرانشان که امامان آنها بوده اند، اینان شاگردان شمایند و یتیمانی که تحت تکفل گرفتید و فقرشان را جبران کردید، پس برآنها خلعتهای علومی که در دنیا به ایشان آموخته اید را پوشانید، آنگاه برهر کدام از آن ایتمام به مقداری که از علوم آنها را فرا گرفته اند خلعت می بخشند، تا جائیکه درین آنها -یعنی یتیمان- کسی هست که صدهزار خلعت [حله] به او داده می شود، و همچنین این ایتمام به کسانی که از آنها چیزی آموخته اند خلعتهایی می بخشند. سپس خدای تعالی می فرماید: برین علمایی که متکفل یتیمان بوده اند بار دیگر خلعت دهید تا خلعتهای یتیمان را تمام نمایند و چند برابر کنند، پس آنچه را پیش از آنکه بر یتیمان ببخشند به آنها کاملاً خواهند داد و آنها را چند برابر خواهند ساخت، و همچنین برای یتیمان و آنها نیکه از ایشان چیزی فرا گرفته اند به حسب مراتبشان بار دیگر خلعتهایی عطا می گردد.

و حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای کنیز خداوند به درستی که یک تار از آن خلعتها از آنچه آفتاب برآن می تابد (دنیا) یک میلیون بار بهتر و برتر است، زیرا که این [امور دنیا] به کم شدن و ناراحتی آمیخته است.

و حضرت حسن بن علی علیها السلام فرمود:

فضیلت متکفل یتیم آل محمد که از اربابانش جدا گردیده و در وادی جهل افتاده که او

را از جهش بیرون برد و آنچه بر او مشتبه شده توضیح دهد، برتری او بر متعهد امور یتیمی که اورا آب و غذا می دهد؛ همچون برتری خورشید بر ستاره سُها می باشد.

### و حضرت حسین بن علی علیه السلام فرموده:

هر کس یکی از یتیمان ما که بخاطر اینکه دوست داشته ایم مخفی بمانیم از ما جدا گردیده را کفالت کند، و از علوم ما که بدستش افتاده به او برساند تا اینکه هدایتش نماید، خدای تعالی به او فرماید: ای بندۀ کریم موسات کننده، من به این گزم سزاوارتم، ای فرشتگان من؛ در بهشت برای او به شماره هر حرفی که تعلیم نموده یک میلیون کاخ قرار دهید، و آنچه شایسته آن کاخها است از سایر نعمتها بر او بیفزاید.

### و حضرت علی بن الحسین علیهم السلام فرموده:

خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که: مرا نزد مخلوق محبوب ساز، و مخلوق مرا نزد من محبوب کن، [موسی علیه السلام] گفت: پروردگارا، چگونه این کار را بکنم؟ فرمود: نعمتها و بخششها مرآ به یادشان آورتا مرا دوست بدارند، پس اگر بندۀ ای را که از درخانه ام فرار کرده باز گردانی، یا گمراهی که از درگاه من دور افتاده را به راه آوری، برای تو از عبادت صد [هزار] سال که روزها را روزه‌بداری و شبها رانماز پای داری بهتر است.

موسی گفت: این بندۀ فرار کرده از تو کدام است؟ فرمود: گناهکار متمرد، عرض کرد: آن دور افتاده از درگاه تو کیست؟ فرمود: کسی که نسبت به امام زمانش جاھل است که او را نمی شناسد، و غایب از او پس از آنکه اورا شناخته، که شریعت و آیین دینش را نمی داند، او را به آیینش آشنا سازد و نحوه عبادت پروردگارش و سیله رسیدن به خشنودی او را به وی تعلیم نماید.

### حضرت علی بن الحسین علیه الصلاة والسلام فرمود:

پس ای گروه علمای شیعیان ما مژده باد شما را به بزرگترین ثواب و بیشترین پاداش.

### و حضرت محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) فرمود:

عالیم همچون صاحب شمعی است که برای مردم روشنایی می دهد، پس هر کس به وسیله شمع او راهنمایی شود برای ادعای خیر کند، و همینطور عالم با او شمعی هست که تاریکی جهل و حیرت را از بین می برد، پس هر آنکه با شمع اوروشنی یافتد، و به سبب آن از سرگردانی بیرون آمد، یا از نادانی نجات یافت، از آزاد شدگان او از دوزخ است، و خداوند از این کار به مقدار هر موی کسی که اورا آزاد کرده پاداشی عنایت فرماید که از صدقه دادن صدهزار قطعه به غیر از آن گونه ای که خداوند عزوجل امر فرموده؛ بهتر باشد،

بلکه آن صدقه برای صاحبیش و بال است، ولی خداوند به او پاداشی عنایت فرماید که از خواندن صدهزار رکعت نماز در پیشگاه کعبه بهتر باشد.

**و حضرت جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) فرمود:**

علمای شیعیان ما سد کننده راه نفوذ ابلیس و همدستانش هستند، که آنها را از خروج برضعای شیعیان ما باز می دارند، و از اینکه ابلیس و پیروان ناصیبی او براینان مسلط شوند مانع می گرددند توجه کنید که هر کس از شیعیان ما براین کار پیاایستد یک میلیون بار بهتر است از کسی که با رومیان و ترک و خزر [دشمنان عمدۀ مسلمین در آن روز] به جهاد برخیزد، زیرا که این از دین دوستان ما دفاع می کند و او از بدنهای ایشان.

**و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:**

یک فقیه که یتیمی از یتیمان ما که از ما و دیدن ما جدا شده اند را نجات دهد به اینکه آنچه نیاز به آن دارد را به او بیاموزد، از هزار عابد بر ابلیس مؤثرتر است، زیرا که عابد فقط هم خودش را دارد، و آن عالم اضافه بر خودش هم بندگان خدا را نیز دارد که از چنگال ابلیس و سرکشان او برخاند، ولذا او نزد خداوند از یک میلیون عابد بهتر است.

**و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:**

روز قیامت به عابد گفته می شود: خوب مردی بوده ای همت جان خودت بوده [که آن را به نجات رسانی] و زحمت را از مردم بر گرفتی، پس به بهشت داخل شو، و به فقیه گفته می شود: ای کسی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله را تکفل کرده و دوستان و غلامان او را هدایت نموده ای، بایست تا برای هر کسی که از تو [درس] گرفته یا علمی آموخته شفاعت کنی. آنگاه او می ایستد تا داخل بهشت می شود در حالیکه با او گروهی و گروهی و... (تا ده گروه را حضرت شمرد) خواهند بود، و آن گروهها کسانی هستند که از او تعلیم گرفته اند، و از کسی که از او آموخته درس گرفته اند تا روز قیامت، بنگرید بین این دو منزلت [عبد و عالم] چقدر فرق است.

**و حضرت محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) فرمود:**

همانا کسی که متکفل ایتمآل محمد صلی الله علیه و آله شود که از امامشان جدا شده و در جهل خود سرگردان مانده و در دست شیاطینشان و ناصیبیان از دشمنانمان اسیر گشته اند، پس آنان را از چنگال شیاطین و دشمنان ما نجات داد و از حیرتشان بیرون برد و شیاطین را با رَدَ و سوسه هایشان سرکوب نمود و ناصیبیان را با دلایل پروردگارشان و دلیل امامشان مقهور ساخت، چنین کسانی نزد خداوند به بلندترین جایگاهها از بندگان برتری یابند،

بیش از فضیلت آسمان بزمین و عرش و کرسی و حُجَّب. وفضل آنها براین عابد همچون امتیاز ماه شب چهارده برمخفیترين ستاره در آسمان می باشد.

و حضرت علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) فرمود:

اگر نبودند کسانی از علماء که بعد از غیبت قائم شما—عجل الله فرجه الشریف—به او دعوت کنند بر او دلالت نمایند از دین او با دلایل خداوند دفاع کنند، و بندگان ضعیف خداوند را از دامهای ابلیس و سرکشان اورها سازند، و از شبکه‌های ناصیبیان خلاص نمایند، [اگر اینان نبودند] هیچکس نمی‌ماند مگر اینکه از دین خدا برمی‌گشت، ولی اینان هستند که زمام دلهای شیعیان ضعیف را به دست می‌گیرند، همچنانکه ناخدا کشته سُکَان آن را در دست دارد، آنان برترین کسان نزد خدای عزوجل می‌باشند.

و حضرت حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) فرمود:

علمای شیعیان ما که عهده‌دار امور ضعفای دوستان و اهل ولایت ما هستند روز قیامت در حالی می‌آینند که نورها از تاجهایشان می‌درخشند، بر سر هر کدام از آنان تاجی هست که از آن تاجها آن نورها در عرصات قیامت پیش می‌گردد، و خانه‌های آن به مسافت سیصد هزار سال است، پس شعاع تاجهایشان در تمام آنها منتشر می‌شود، آنگاه هیچ یتیمی که او را تکفل کرده و از تاریکی چهل تعییش داده و از حیرت گمراهی بیرون شن بردۀ اند در آنجا نماند مگر اینکه به شعبه‌ای از انوار آنها دست می‌یازد، پس آن نورها ایشان را بالا می‌برند تا اینکه به بلندای بهشت می‌رسانند، سپس برمی‌گذارند که در جوار اساتید و معلم‌انشان برایشان مهیا شده و در محضر امام‌انشان که به آنها دعوت می‌کرده‌اند قرار دارد؛ فروشان می‌آورند، و هیچ ناصیبی از ناصیبیان نماند که از شعاع آن تاجها به او برسد مگر اینکه چشمش را کور و گوشش را کروز باش را لال می‌کند، و بر او از شرارة آتش بدتر صدمه می‌زند، پس آن ناصیبیان را حمل کرده تا به مأمورین دونخ بسپارند، آنگاه آنان را به وسط جهنم فرو افکنند.<sup>۳۴۷</sup>

و براین مقصود دلالت دارد فرموده خدای عزوجل در سوره نحل:

(أَذْعُ إِلَى سَبِيلٍ رَبِّكَ بِالحِكْمَةِ وَالْمُؤْعَظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالْتَّيْهِي أَحْسَنُ = [خلق را] به راه پرورد گارت به وسیله حکمت و موعظة نیکو دعوت کن و به بهترین شیوه‌ها با آنان بحث و مناظره کن...<sup>۳۴۸</sup>).

و سخن در استشهاد به این آیه شریفه بر سه مطلب مبنی است:  
اول: اینکه هرچند که ظاهر خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه گشته

ولی مفاد آن تکلیف عامی برای سایر اهل معرفت و دیانت است، به گواهی آیات و روایاتی که بر لزوم دعوت و راهنمایی افراد دلالت دارند، مانند فرموده خدای تعالی:

**(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَتَلْعَنُهُمُ الْلَّا إِعْنَوْنَ)**

(آنان که آنچه از آیات و دلایل واضح را نازل کرده ایم کتمان می کنند پس از آنکه آنها را در کتاب آسمانی برای مردم بیان داشته ایم، آنان را خداوند لعنت می کند و جن و انس و ملائکه نیز لعنت می کنند). <sup>۳۴۹</sup>

و فرموده خدای تعالی:

**(وَلَئِنْ كُنْتُمْ أَمْةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ)**

و باید که از شما [مسلمانان] گروهی باشد که [مردم را] به خیر دعوت کنند، و به معروف و نیکوکاری وادارند..).

و در خبر وارد شده که قرآن مطابق مثل معروف:

«إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةً»

به تومی گویم ولی ای همسایه تو گوش کن

نازل شد.

اضافه بر دلالت عقل از جهت اینکه غرض از برانگیختن پیغمبران و نصب اوصیا، و قراردادن علماء و بسیج کردن آنان به نشر علم و روایت نمودن احادیث، و تشویق کردن مردم به روی آوردن به ایشان و أمر شدن مردم به پرسش از اهل ذکر، همه اینها برای شناختن راه خداوند (سبیل الله) و رسیدن به طریق نجات و سعادت است، پس معلوم شد که دعوت کردن به راه خداوند وظیفه هر مسلم عارف است.

دوم: بدون تردید منظور از سبیل الله آن راهی است که با پیمودن آن رضای خدای تعالی حاصل می گردد، چنانکه تردیدی نیست که آن راه؛ شناختن امامان علیهم السلام و پیروی از ایشان است، که این علت تامه است که رضای خدای تعالی از بنده بدون آن تحقق نمی یابد، هر چند که معتقد به توحید و نبوت باشد، کما اینکه شناختن مولایمان صاحب الزمان – عجل الله تعالی فرجه – و پیروی کردن از آن حضرت، علت تامه خشنودی خدای تعالی از بنده است که بدون آن رضای خداوند متعال از او حاصل نمی گردد، و نجات نمی یابد، هر چند به سایر امامان معتقد باشد.

از همین روی در روایتی که در بعضی از جاهای این کتاب گذشت از امام صادق علیه السلام آمده:

«همان کسی که به سایر امامان اقرار کند و دوازدهمین امام را انکار نماید، همچون کسی است که به سایر پیغمبران معتقد باشد و حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ را انکار نماید».

لذا منصب شفاعت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام اختصاص یافته در حدیثی که آن را نیز پیشتر آوردیم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ در وصف امامان و ذکر مناصب ایشان در روز قیامت آمده، تا آنجا که فرموده:

«وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ»

و مهدی علیه السلام شفاعت کننده از ایشان است.

با اینکه امامان و پیغمبران علیهم السلام نیز شفعای روز قیامت هستند.

و در زیارت جامعه چنین آمده:

«أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»

شمایید راه بزرگ و استوارترین طریق...

البته این منافات ندارد با تفسیر کردن «سبیل» به دین خداوند و مانند آن، از جهت اینکه یادآوردیم که کمال دین جز به معرفت امام علیه السلام نیست، لذا فرموده خدای تعالی:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.)

(امروز دینتان برایتان به کمال رساندم).<sup>۳۵۱</sup>

پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ، امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت نصب فرمود، و به معرفت آن جناب و معرفت امامان بعد از او دلالت کرد، نازل شد. حاصل از آنچه یاد کردیم: حرام بودن کتمان و مخفی نمودن حق و واجب دعوت به معرفت و اطاعت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام — به حکم آیه شریفه — می باشد.

سوم: اینکه دعوت کردن به آن جناب — به مقتضای حال و تفاوت مراتب دعوت

شوندگان در نقص و کمال—بر سه گونه است، که گاهی واجب است تمام مراتب دعوت اعمال گردد، و گاهی با انجام بعضی از آن مراتب مقصود حاصل می شود، پس اولین مراتب دعوت—از جهت شأن و رتبه—دعوت کردن به وسیله حکمت است، از همین روی قبل از موعده و مجادله در آیه یاد شده است.

و حکمت در بعضی از روایات به: طاعت خداوند و معرفت امام تفسیر گردیده است. و در بعضی دیگر به: شناخت امام و دوری از گناهان کبیره‌ای که خداوند آتش و عقاب را بر آنها واجب فرموده است.

و در بعضی دیگر به: معرفت و تفہم در دین. غیر اینها نیز روایت شده است. عنوان جامع معنای تمام این امور: علم و عمل است، و این با معنای لغوی کلمه حکمت نیز متناسب می باشد، زیرا که آن از «حَكْمَة» به فتح حاء و کاف استعاره شده که آنچه از لجام دو طرف چنان چهار پایان را فرا گرفته که از رها شدن آنها جلوگیری می کند همچنین علم و عمل صاحب خود را از بیرون رفتن از اطاعت خدای عزوجل، و داخل شدن در اطاعت شیطان، و افتادن به لغشگاهها، واقع شدن در معرض هلاکت، باز می دارند، چنانکه خدای تعالی فرموده:

(إِنَّ الَّذِينَ أَتَقَوُ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَرَّكُوا وَإِذَا هُمْ مُبَصِّرُونَ)

همانا چون تقوا یشگان را از شیطان خیالی به دل رسد هماندم متذکر شوند [خدای را بیاد آزند] پس همان لحظه بصیرت یابند)، <sup>۳۵۲</sup> (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا) و هر کس خدا ترس شود خداوند راه بیرون شدن [از گناهان و بلاها و حوادث سخت عالم را] بر او می گشاید). <sup>۳۵۳</sup>

از همین روی خداوند فرموده:

(وَمَنْ يَؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوقِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِي كُرْ إِلَّا أَوْلَو الْأَلَابِ) و به هر که حکمت داده شود خیر بسیار به او داده شده و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند). <sup>۳۵۴</sup>

پس هر کس توفیق علم و عمل یابد در حقیقت به معرفت امامان علیهم السلام دست یافته است، و آن است خیر بسیار.

و از اینجا برای تو معلوم می شود آنچه روایت آمده که خیر بسیار به معرفت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده، و معنی فرموده امام صادق علیه السلام که: «مائیم اصل خیر و فروع آن طاعت خداوند است، و دشمنمان اصل شر است و شاخه های

آن معصیت خداوند می باشد...».

در این مطلب دقت کن تا مراد برایت روش گردد.

وبه آنچه بیان داشتیم معلوم گشت که راههای دعوت به آن حضرت چهار است:

اول: دعوت کردن با کمک گرفتن از حکمت علمی.

دوم: دعوت کردن به وسیله حکمت علمی.

سوم: دعوت کردن به وسیله موضعه نیکو.

چهارم: دعوت کردن به وسیله مناظره به نیکوترين وجه.

اکنون که این را دانستی می گوئیم: دعوت کردن به وسیله حکمت علمی با بیان وجوب معرفت کسی که به سوی او دعوت می شود، و چگونگی معرفت، و وسائل آن، و بیان صفات و ویژگیها و فضایل و نشانه های آن شخص، حاصل می گردد، و نیز بیان وظایف مردم نسبت به او، و یاد کردن آنچه مایه تقریب یافتن به او، و مانند اینها است.

و دعوت کردن به وسیله حکمت عملی با مواقبت و مراقبت دعوت کننده در آنچه وظیفه اوست در هر مرتبه از مراتب یاد شده، و اهتمام ورزیدن به آنچه مردم را به رغبت در رعایت حقوق امام و تکمیل معرفت او برمی انگیرد، تا شخص عارف و آشنای به امام علیه السلام به این دعوت کننده تأسی جوید و شخص نادان به کنجکاوی در آن روش توجه نماید، و این گونه دعوت تأثیر بسزایی در دلها می گذارد و برای تحقق یافتن مقصود امتیاز ویژه ای دارد، ولذا امام صادق علیه السلام فرموده:

«با غیر زبانتان دعوت کننده مردم باشید [یعنی با اعمالتان]...»

و اما دعوت کردن به وسیله موضعه نیکو: با نصیحت، و ترغیب، و ترسانیدن، و بیان آنچه بر شناخت حجت و رعایت حقوق او از ثوابها مترتب می شود، و آنچه بر شناختن او و واگذاردن پیروی از او و سهل انگاری در ادائی حقوقش از گرفتاریها و عقوباتها مترتب می گردد، [و امثال اینها] حاصل می شود، برحسب مقتضای حال، و آنچه مایه امثال و پیروی از امام علیه السلام می باشد.

و اما مناظره به بهترین وجه: از امام صادق علیه السلام روایت آمده که:

یعنی به وسیله قرآن.

واز امام حسن عسکری علیه السلام روایتی آمده که حاصلش این است: این مجادله به وسیله دلیل و برهان است، بی آنکه حقی را رد کنی یا باطلی را مدعی

۳۵۵. شوی.

می گوییم: و تفصیل سخن در هر یک از این اقسام جای دیگری دارد، و آنچه یاد کردیم برای خردمندان بسته است، و در أمر پنجاه و دوم آنچه در این باره سودمند است ان شاء الله تعالى خواهد آمد.

## چهل و نهم

### رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت برادرای آنها، و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار علیه السلام

حق امام علیه السلام پس از خدا و رسول از همه حقوق بر تمامی اهل عالم مهمتر است، نظر به مراتبی که خدای تعالی به او اختصاص داده، و اورا از سایر خلائق برگزیده است، و او واسطه رسیدن هرگونه فیض به آنها می باشد، و نیز به این مطلب راهنمایی می کند آنچه در بخش پنجم گذشت، که حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآلہ از خویشاوندی نسبی مهمتر و عظیمتر می باشد.

واز امامان علیهم السلام روایت آمده که:

«هر حقی که برای خدای تعالی هست برای ما می باشد».

ونیز حاصل روایتی چنین است که:

«قدر و منزلت مؤمن نزد امام علیه السلام به حسب منزلت امام نزد او است».

وشواهد آنچه یاد کردیم بسیار است و بر اهل بصیرت پوشیده نیست، و چون بیان شد که رعایت حق خدای تعالی بارعایت حق آن حضرت علیه السلام حاصل می گردد، پس رعایت حق آن جناب مایه نزدیک شدن و تقرب یافتن به خدای تعالی است، و سبک شمردن حق آن بزرگوار مایه دوری از خداوند و مبغوض شدن نزد او می باشد، چنانکه مولایمان حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی گوید:

«أَوْلَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفِفًا بِحَقِّكَ فَاقْصِنِي

یا شاید که مرا دیده‌ای که حق تورا سبک می‌شمارم که مرا دور ساخته‌ای...».<sup>۳۵۸</sup>

## پنجاهم خشوع دل هنگام یاد آن حضرت علیه السلام

نرمش دل برای یاد آن حضرت، و اهتمام به آنچه مایه خشوع و نرمی دل می شود به وسیله مراقبت، و شرکت در مجالس دوستان آن جناب، و یادآوری حقوق و مصایب او، و دوری از آنچه سبب قساوت و سختی دل می شود، و برکنار ماندن از مجالسی که موجب حسرت و پشماني است، چنانکه در فرموده خدای تعالی:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِيَذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُثْوِرُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلٍ فَظَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدَ فَقَسَطْ فَلُوئُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ)

(آیا هنگام آن رسیده که آنهاییکه ایمان آورده اند دلهایشان به ذکر خداوند خاشع گردد، و به آنچه از حق فرود آمده دل بسپارند، و نباشند مانند کسانی که پیشتر کتاب برایشان آمد (يهود و نصاری) که مدت برآنان به درازا کشید، پس دلهایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند).<sup>۳۵۷</sup>

روایت آمده که:

این آیه در مورد جریان حضرت قائم علیه السلام نازل شده، و تأویل آن در زمان غیبت جاری می گردد، و منظور از مدت دوران غیبت می باشد.

## پنجاه ویکم عالیم باید علمش را آشکار سازد

که در کافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ آمده که فرمودند:

«هرگاه بدعتها در امت من ظاهر شد، پس باید که عالیم دانش خود را آشکار نماید، که هر کس این کار را نکند لعنت خدا بر او خواهد بود». <sup>۳۵۸</sup>

و در همان کتاب بسته صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمودند: هرگاه اهل تردید و بدعت را پس از من دیدید، بیزاری خود را از آنان اظهار کنید، و بسیار آنان را دشنام دهید و بدگویی کنید، کارهای زشتی به آنها نسبت دهید تا به طمع ایجاد فتنه و فساد در اسلام نیفتند، و مردم از آنان بر حذر بمانند تا بدعتهایشان را یاد نگیرند، خداوند در برابر این کار برای شما حسنات می نویسد و به سبب آن درجات شما را در آخرت بالا می برد». <sup>۳۵۹</sup>

می گوییم: این در صورتی است که از صدمه دیدن ایمن باشد، و گرنه تکلیف او تلقیه است، چنانکه از مطالب آینده ظاهر می شود.

**پنجاه و دوم** تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار

در کافی بسنده صحیحی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که در باره

فرموده خدای عزوجل:

(أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرْتَبَيْنِ يَمَا صَبَرُوا)

آنان به خاطر صبری که کردند پاداششان را دو برابر گیرند). ۳۶۰

فرمود:

«به خاطر صبری که بر تقیه کردند».

(وَتَدْرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّةِ = و با حسنہ؛ بدی را دفع می نمایند).

فرمود:

«حسنہ؛ تقیه است، و بدی فاش ساختن». ۳۶۱

و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«تقیه سپر مؤمن، و تقیه نگهدار مؤمن است، و هر کس را تقیه نیست ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده ای می رسد پس خدای عزوجل را بین خود و خدا با آن حدیث دینداری می نماید، وما یه عزت اور دنیا و نور اور آخرت می گردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما به او می رسد، پس او آن حدیث را فاش می سازد، و موجب خواری او در دنیا می شود، و خدای عزوجل آن نور را از او می گیرد». ۳۶۲

ونیز در خبر صحیحی از هشام کنید ۳۶۳ آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه الصلاة والسلام می فرمود:

«مبارا کاری کنید که ما بدان سرزنش نمایند، زیرا که به خاطر کردار فرزند بد، پدرش

سرزنش می‌گردد، شما برای کسی که به او دل سپرده‌اید [امام برق] زینت باشید و بر او مایه ننگ و عیب مباشد، در جماعتهای آنان [عامه] نماز بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم امواتشان حضور باید و در هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند، که شما به آن [خیر] از آنان سزاوارترید، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که محظوظتر از خباء باشد عبادت نشده، عرض کردم: خباء چیست؟ فرمود: تقدیه».<sup>۳۶۴</sup>

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: «نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین و برای ظلمی که بر ما رفته غمگین است، تسبیح می‌باشد، و اهتمام او بجهت امر ما عبادت، و مخفی داشتنش راز ما را جهاد در راه خدا است».<sup>۳۶۵</sup>

محمد بن سعید—یکی از راویان این حدیث—گوید: این حدیث را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این نوشته‌ام.

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که از آن حضرت سؤال شد از بهترین عملی که مؤمن در آن زمان—یعنی زمان غیبت امام علیه السلام—حضرت فرمودند:

«نگهداری زبان و خانه‌نشینی».<sup>۳۶۶</sup>

و در تفسیر نیشابوری آمده که فرموده خدای تعالی:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يُضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا آهَنَّدَيْتُمْ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد خودهایتان که اگر دیگران گمراه باشند هرگاه شما هدایت شده باشید به شما زیانی ندارد).<sup>۳۶۷</sup>

نzd ابن مسعود خوانده شد، وی گفت: این در آخر الزمان خواهد بود.

می‌گوییم: و روایات در این باب بسیار است که برای پرهیز از إطالة گفتار از آوردن آنها خودداری کردیم، در اینجا لازم است آنچه ممکن است بعضی پندارند که در اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت آمده اختلافی هست را دفع کنیم، و این پندار به ذهن کسی که در آن اخبار خوب دقت و تدبیر نمی‌کند واقع می‌شود، و در آغاز چنین گمان می‌کند که بین این روایات تناقضی هست، از جهت آنکه در قسمتی از آنها امر فرموده‌اند به دعوت و آشکار کردن مطالب، و در بخشی دیگر به مخفی داشتن و استثار و

تفیه دستور داده اند.

توضیح این مطلب برحسب آنچه به برکت ائمه اطهار علیهم السلام از اخبار استفاده کرده ایم اینکه، مردم بر دو گونه اند: یا عالم و عارف به حق هستند، و یا غیر عالم. و گونه دوم از آنها بر هشت دسته می باشند:

**دسته اول:** افراد عامی جاهلی که چنانچه حق را بشناسند از پذیرش آن سر باز نمی زنند.

**دسته دوم:** کسانی هستند که در شببه و سرگردانی هستند، که در صدد تحقیق و شناختن حق می باشند، ولی بجهت و سببی در شببه و حیرت افتاده اند.

**دسته سوم:** اهل ضلالت و گمراهی که بخاطر همنشینی با افراد گمراه کننده، یا خطا کردن در راه تحصیل علم و معرفت، و یا مانند اینها به گمراهی افتاده اند. و بر شخص عالم به حکم عقل و نقل واجب است این سه دسته را ارشاد کند و آنان را هدایت و دعوت نماید.

واز پیغمبر صلی الله علیه وآلہ روایتی آمده که حاصلش این است:  
 «اگر خداوند به وسیله تویک نفر را هدایت کند از آنچه آفتاب برآن می تابد برای توبهتر است».

**دسته چهارم:** منکران و معاندین با حق، کسانی که اگر حق نزد آنان یاد شود آن را إستهزا کرده، و امام علیه السلام و دعوت کننده به حق را مسخر می نمایند.

**دسته پنجم:** منکران و معاندانی که إظهار کردن حق نزد آنان سبب ضرر و زیان برجان یا آبرو یا مال می باشد.

واز این دو دسته باید تفیه کرد، و به حکم عقل و نقل واجب است زبان از گفتگو با آنان بست، چنانکه بر صاحبان بینش پوشیده نیست، چنانکه در کافی بستد صحیحی از عبدالا علی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا تحمل امر ما تنها به تصدیق و قبول کردن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پوشانیدن و حفظ کردن آن از غیر اهله می باشد، پس سلام مرا به آنان (شیعیان) برسان و به ایشان بگو: خدای رحمت کند بنده ای را که مودت و دوستی مردم را به سوی خود جلب نماید، با آنان (مخالفین) به آنچه می شناسند سخن بگوئید، و آنچه را انکار می دارند از آنها بپوشانید.

سپس آن حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، آن کس که به جنگ با مام برخاسته زحمتش برما بیشتر نیست از کسی که آنچه را إکراه داریم از قول ما می گوید...».<sup>۳۶۸</sup>

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: «فاش کننده امر ما همچون انکار کننده آن است».<sup>۳۶۹</sup>

نیز از آن حضرت است که فرمود:

«همان‌نُه دهن دین در تقیه کردن است، و هر کس تقیه ندارد دین ندارد..».<sup>۳۷۰</sup>

و در همین معنی روایات بسیاری است.

**دسته ششم:** کسانی هستند که عقل و معرفتشان ضعیف است، مؤمنانی که نمی‌توانند اسرار را تحمل و قبول یا حفظ و مخفی کنند، از این دسته نیز به حکم عقل و نقل باید اسرار و رازها را نهفته داشت، چنانکه در احادیث گذشته یاد گردید.

و در کافی در خبر صحیحی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آمده که فرمود:

«به خدا سوگند محبو برین اصحاب نزد من پرهیز کارتین و فقیهترین و رازدارترین آنها است، و بدترین و ناخوشایندترین آنان کسی است که هرگاه بشود حدیثی به ما نسبت داده می‌شود و از ما روایت می‌کند آن را نباید و از آن بپرسید و آن را انکار نماید، و کسی را که به آن عقیده دارد تکفیر کند، و حال آنکه اونمی داند شاید که آن حدیث از سوی ما صادر شده و به ما منسوب گردیده، واوبا این انکار از ولايت ما خارج می‌شود».<sup>۳۷۱</sup>

و در بصائر الدرجات بسند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«با مردم به آنچه می‌شناسند رفتار کنید و از آنچه منکرند و اگذارید، و بر خودتان و ما حمله‌ها را متوجه نسازید، به درستی که امر ما سخت دشوار است که آن را متحمل نمی‌شود جز فرشته مقرب، و یا پیغمبر مرسل، یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد».<sup>۳۷۲</sup>

و بسند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود: روزی در محضر امام علی بن الحسین علیه السلام سخن از تقیه به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«به خدا اگر ابوذر می‌دانست در دل سلمان چیست او را می‌کشت، و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآل‌هی آن دو برادری برقرار کرده بود، پس در باره سایر مردم چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب مستصعب (سخت دشوار) است، آن را تحمل نمی‌کند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را به جهت ایمان آزموده

باشد.

حضرت فرمود: و بدینجهت سلمان از علماء شد که او مردی از ما اهل‌البیت است، از این روی به مامنوسوب شد.<sup>۳۷۳</sup>

### و بسند خود از امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

«حدیث ما صعب مستصعب است آن را تحمل ندارد مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسلا  
یا مؤمنی آزموده شده، یا شهری که دژ محکمی داشته باشد، پس هرگاه امر ما واقع گشت و  
مهدی ما آمد هر مرد از شیعیان مازل‌شیرجری ترواز نیزه نافذتر خواهد بود، دشمن مارایا  
پاهایش لگد خواهد کرد و اورابا کف دستش خواهد زد، و این هنگامی است که  
رحمت و گشایش خداوند بر بنده گانش نازل شود».<sup>۳۷۴</sup>

**دسته هفتم:** کسانی هستند که به سبب روی گرداندن شان از حق و برگزیدن باطل،  
خداوند بز دلها و گوشها یشان مهر زده است، که دعوت به حق در آنها مؤثر نمی‌افتد، و  
نصیحت برایشان سودی نمی‌بخشد، هر چند که ضرری به شخص نمی‌رسانند، ولی دعوت  
کردن شان رجحان ندارد و اظهار حق نزد آنان پستدیده نیست، بلکه بهتر است از دعوت  
چنین کسانی خودداری شده و حق برای آنها اظهار نگردد، چون فایده‌ای در این کار  
نیست، یکسان است برآنها خواه آنان را هشدار دهی یا هشدار ندهی ایمان نمی‌آورند، لذا  
در روایات امر شده که دعوت کردن آنها ترک گردد، چنانکه در کافی بسند خود از ثابت  
ابی سعید آورده که گفت: حضرت ابو عبد‌الله امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای ثابت شما را با مردم چکار از آنها دست بدارید، و هیچکس را به امرتان دعوت  
نمایید که به خدا سوگند اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند تا بنده‌ای را که خدا خواسته  
هدایت شود گمراه سازند خواهند توانست، از مردم دست بکشید، و مبادا کسی از شما  
بگوید: برادرم و پسر عمومیم و همسایه‌ام [واز روی دلسوزی برای هدایتشان خود را به  
رحمت اندازد]، زیرا که خدای عزوجل هرگاه خیر بنده‌ای را بخواهد روحش را پاکیزه  
می‌گرددند که هر خوبی را بشنود آن را بشناسد، و هر بدی را بشنود آن را انکار نماید،  
آنگاه خداوند در دل او کلمه‌ای افکند که به وسیله آن کارش فراهم آید [و با شناختن امر  
امامت اندیشه اش سامان یابد]».<sup>۳۷۵</sup>

و در کتاب تحف العقول در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق نظیر این  
سخن آمده.<sup>۳۷۶</sup>

و نیز در کافی در خبر صحیحی از فضیل آمده که گوید: به حضرت ابو عبد‌الله امام

صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا مردم را به این أمر دعوت کنیم؟ فرمود: «ای فضیل هرگاه خداوند خیر بندۀ ای را بخواهد فرشته ای را فرمان دهد که گردان آن بندۀ را بگیرد و او را خواه ناخواه به این أمر داخل نماید». ۳۷۷

و در همان کتاب در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «به خاطر دین خود با مردم مخاصمه مکنید، زیرا که ستیزه جویی دل را بیمار می نماید، خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي قَوْمًا إِلَّا كَمَنْ يَشَاءُ)

(توهر کس را دوست بداری هدایت نکنی ولی خداوند هر که را خواهد هدایت کند). ۳۷۸

و فرموده:

(أَفَأَئْتَ ثُكْرَةً النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ = آیا تو مردم را وادر توانی کرد تا مؤمن باشند). ۳۷۹

دسته هشتم: وضعشان مشخص نیست، یعنی: نمی دانی که اهل دعوت و پذیرش حق هست یا نه؟ وظیفه عالم نسبت به چنین کسی همان روایتی است که شیخ اقدم محمد بن الحسن صفار در بصائر الدرجات بسند خود از اصیغ بن نباته از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود:

«همانا حدیث ما صعب مستصعب است، خشن و مخوش است. پس اندکی به سوی مردم برافکنید هر کس آن را شناخت، او را بیفزاید، و هر که انکار کرد خودداری نمائید. آن را تحمل نکند مگر سه طایفه: فرشته ای مقرّب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بندۀ مؤمنی که خداوند دلش را برابی ایمان آزموده باشد». ۳۸۱

و بسند خود از فرات بن احمد آورده که گفت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «همانا این حدیث ما به گونه ای است که دلهای سختی آن را می پذیرد، پس هر کس [آن را]، شناخت او را بیفزاید، و آنان را که روی گردانند و اگذارید». ۳۸۲

و در حدیث مرفوعی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

«همانا دلهای مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می شود، پس هر که به آن اقرار کرد او را بیفزاید، و هر کس روی گردانید رهایش کنید، به تحقیق که به ناچار فتنه ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده ای نیز در آن سقوط کند، تا آنجا که آنکس که (به خاطر کمال دقت) یک دانه مورا دوتا کند هم سقوط می نماید، به حدی که جز ما و

شیعیانمان باقی نماند.»<sup>۳۸۳</sup>

نعمانی نیز همین حدیث را در کتاب الغیبه روایت آورده، و در آن پس از جمله: «دلها! مردم این حدیث مارابه سختی پذیرامی شود» آمده: «پس اند کی به سوی آنان برافکنید هر کس به آن اقرار کرد اورا بیفزایید، و هر کس آن را انکار کرد اورا واگذارید».»<sup>۳۸۴</sup>

## پنجاه و سوم

### صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنتها

برادرم؛ بدانکه خداوند—تبارک و تعالی شانه—بندگان خود را در زمان غیبت ولیش—سلام الله عليه—با انواع محنتها و بلاها امتحان می کند تا بد از خوب جدا شود، پس درجات خوبان را بالا برد، و پلیدان را بعضی با بعض دیگر درآمیزد و با هم گردآورد، آنگاه همه را در آتش دوزخ بیفکند، و خدای عزوجل فرموده:

(**مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الظَّيِّبِ**)

خداوند مؤمنان را براین حال کنونی [که مؤمن و منافق به هم مشتبهد] وانخواهد گذاشت تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد...<sup>۳۸۵</sup>)

و این سنت خداوند در گذشتگان و آیندگان است، همچنانکه خدای تعالی فرموده:

(أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفَتَّنُونَ \* وَلَقَدْ قَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)

(آیا مردم چنین پندارند که به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم رها شوند و [بر این ادعای] هیچ امتحان نشوند، و همانا که ما امتهایی که پیش از اینان بودند را به آزمایش آوردیم تا خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم سازد).<sup>۳۸۶</sup>

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای مردم خداوند شما را از اینکه برشما ستم کند دور داشته، ولی شما را این ننموده از اینکه شما را بیازماید، واو که بزرگوارترین گویندگان است فرموده: (إِنَّ فِي ذَلِكَ

**لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ**= و به راستی که در این [وقایع و حوادث] آیات و نشانه هایی است و ما البته [خوب و بد بند گان را] امتحان می کنیم».<sup>۳۸۷</sup>

می گوییم: و از جمله آن محنتها و ابتلائات اینکه می بینی بسیاری از اهل باطل در وسعت و ثروت زندگی می کنند و دارای شوکت و قدرت می باشند، و بسیاری از اهل حق را می بینی که در سختی و تنگدستی زندگی می کنند، و به آنان اعتنا نمی شود و گفته آنها پذیرفته نیست، و اهل باطل آنان را با دست وزبان اذیت و مسخره می کنند و آنها را از جهت اعتقادشان در أمر امامشان و غیبت و ظهور دولت آن حضرت عليه السلام تکذیب می نمایند، و در اینجا نفس و عقل با هم نزاع می کنند، که نفس به پیروی اهل باطل أمر می کند تا در وسعت و رفاه زندگی کنی و از دنیای فانی آنها برخوردار شوی و لذت بربی، و عقل فرمان می دهد که بر آزارهایشان صبر کنی و تکذیب کردنشان را تحمل نمایی، و ترغیب می کند به پیروی از اهل حق و انتظار دولت حقه به خاطر دست یابی به نعمتهاي اخروی جاودانی، پس شخص پاک سرشت هوشمند کسی است که عاقبت نیک را اختیار نماید و بر تکذیب و اذیت صبر کند.

ببینید امام صادق عليه السلام در خبر صحیح طولانی که در روضه کافی روایت آمده به حُمَرَانْ چه فرموده است:

«حُمَرَانْ از آن حضرت پرسیده بود: اینان [بنی العباس] تا کی سلطنت می کنند؟ یا کی از آنها راحت می شویم؟ [امام صادق عليه السلام فرماید:] بدو گفتم: آیا نمی دانی که هر چیزی را مدتی هست؟ گفت: چرا، گفتم: آیا تورا سود می بخشد که بدانی این أمر هرگاه فرا رسد از یک چشم برهم زدن زودتر آید! همانا اگر حال و وضع آنها را نزد خدای عزوجل بدانی که چگونه است، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می شد، و اگر تویا تمامی اهل زمین کوشش نمایند که آنان را به وضعی بدتر از آنچه در آنند - از گناه و جرم - درآورند نخواهند توانست، پس شیطان تورا نلغزاند و پریشان ننماید، زیرا که به راستی عزت از آن خداوند و رسول صلی الله علیه وآلہ و مولین است، ولی منافقان نمی دانند، آیا نمی دانی که هر کس منتظر أمر ما باشد و برآنچه از اذیت و ترس می بیند صبر کند، فردا [ی قیامت] در گروه ما نخواهد بود...»<sup>۳۸۸</sup>

و در تحف العقول در سفارشهای امام صادق عليه السلام به مؤمن الطاق آمده:

«ای پسر نعمان، هیچ بنده ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه در او سه سنت باشد: سنتی از خداوند، و سنتی از رسول او، و سنتی از امام. اما سنتی که از خدای عزوجل باید داشته باشد، اینکه باید اسرار را کتمان نماید. خداوند

— جل ذکرہ— می فرماید: (**قَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا**= اوست دانای غیب، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد).<sup>۲۸۹</sup>  
 وأَنَّا سَنَّتِي كَه از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ باشد، دارا باشد، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند.  
 وأَمَّا سَنَّتِي كَه از امام علیه السلام لازم است در او باشد، صبر در سختیها و ناراحتیها است تا اینکه خداوند برای او فرج برساند...».<sup>۲۹۰</sup>

و نیز در روضه کافی بسند خود از حسن بن شاذان واسطی آورده که گفت:

«به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسطه گلایه کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می کردند، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل، پس به حکم پروردگارت صبر کن که هرگاه آقای خلق پیا خیزد خواهند گفت: ای وای برما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستاد گان راست گفتند». <sup>۲۹۱</sup>

می گوییم: منظور از «آقای خلق» حضرت قائم— عجل الله تعالى فرجه— می باشد، و اینکه فرمود:

«خواهند گفت... این است آنچه خداوند رحمان وعده داده...».

اشاره به آن است که آن حضرت به اذن خدای تعالی آنها را زنده می کند و از آنان انتقام می گیرد، چنانکه در روایات آمده است.

و در اصول کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمودند: زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید، و ثروت جز با غصب و بُخل فراهم نگردد، و محبت و دوستی جز با بیرون بردن دین و پیروی هوای نفس حاصل نشود، پس هر که آن زمان را دریابد و بر فقر صبر کند در حالی که بتواند به ثروت رسد، و بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه [به وسیله از دست دادن دین و پیروی از هوس] بتواند محبت مردم را جلب نماید، و بر خواری و ذلت صبر کند در صورتیکه قدرت عزیز شدن را داشته باشد، خداوند پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد». <sup>۲۹۲</sup>

و در خرایح آمده:

«رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: پس از شما قومی خواهند آمد که یکتن از آنها اجر

پنجاه تن از شما را خواهند داشت، عرض کردند: ای رسول خدا ما در بُدْر و أَخْد و نُخْنَى  
با توبودیم و قرآن در میان ما فرود آمد! فرمود: شما آنچه برآنها فرود آید را تحمل نمی کنید  
و مانند آنها صبر ندارید».

می گوییم: این اشاره به حال مؤمنین صبور در زمان غیبت امام عصر است، همچنانکه  
سایر اخبار شاهد برآن است.

و در البرهان آمده: در تفسیر فرموده خدای تعالی:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا)

(ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش  
نمائید و مرباطه کنید). ۳۹۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

«برأذتی که در راه ما می بینید شکیبایی کنید راوی پرسید: و یکدیگر را به صبر و  
استقامت سفارش کنید؟ فرمود: «بر دشمناتان باولیتان» و مرباطه کنید، فرمود: «با  
إمامتَان [پایدار] بمانید...».

و در این معنی روایات بسیاری هست که با آوردن آنها کتاب را طولانی نمی کنیم.  
همه اینها اضافه بر سایر آیات و روایاتی است که در فضیلت صبر و أمر به آن وارد  
شده، زیرا که صبر بر مصایب در زمان غیبت امام علیه السلام از مهمترین و روشنترین  
صاديق صبر است چنانکه پوشیده نیست.

ثقة الإسلام كليني—رحمه الله—در اصول کافی اخبار متعددی از صحیح و حسن و  
غیر آن آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«صبر نسبت به ایمان همچون سر نسبت به بدن است، که اگر سر از بین برود بدن هم از  
بین می رود، و همچنین اگر صبر از بین برود ایمان از بین رفته است».<sup>۳۹۴</sup>

و در همان کتاب در حدیث دیگری از حفص بن غیاث آمده که گفت: حضرت  
ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس صبر کند مدت کمی را صبر کرده<sup>۳۹۵</sup> و هر کس بی تابی نماید مقدار اند کی  
بی تابی نموده است.

سپس فرمود: بر توباد که در تمام امور خود صبر کنی، که خدای عزوجل حضرت محمد  
صلی الله علیه وآلہ را برانگیخت و او را به صبر و مدارا أمر کرد، و فرمود:

(وَأَضْبِرُ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَآهِيْرُهُمْ هَجْرًا حَمِيلًا \* وَذَرْتِي وَالْمُكَذَّبِينَ أُولَى  
النَّعْمَةِ = و برآنچه [دشمنان] می گویند صبر کن و به گونه ای نیکواز آنان دوری گزین،  
و کار تکذیب کنندگان مغوره مال و منال را بمن واگذار.<sup>۳۹۶</sup>

و نیز خدای تبارک و تعالی فرموده:

(إِذْقَعْ بِالْتَّى هِيَ أَحْسَنُ [السَّيِّئَةَ] إِذَا الَّذِى بَيْتَكَ وَتَيْنَهُ عَدَاوَةً كَعَذَّةَ  
وَلَىٰ حَمِيلُمْ \* وَمَا يُلْقَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَيْهَا إِلَّا دُوْخَةَ عَظِيمٍ = بدی  
خلق را به نیکوترين گونه دفع و مقابله کن تا کسی که میان تو او دشمنی هست انگار که  
دوستی مهر بان، و [لیکن] این حالت را جز کسانی که صبر کنند و جز کسی که بهره  
بزرگی دارد نخواهد یافت).<sup>۳۹۷</sup>

پس رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ صبر کرد تا جائیکه آن حضرت را به امور بزرگی  
نسبت دادند و به [سحر و جنون و..] متهم کردند، پس سینه اش تنگ شد، خدای عزوجل  
این آیه را نازل فرمود:

(وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ  
مِّنَ السَّاجِدِينَ)

(وبتحقيق ما می دانیم که به سبب آنچه [کافران و تکذیب کنندگان] می گویند  
سینه ات تنگ می شود، پس با حمد پروردگارت تسبیح گویی و از سجده گزاران باش).<sup>۳۹۸</sup>  
سپس آن حضرت را تکذیب کردند و تهمت زدند، از این جهت غمگین شد، پس خدای  
عزوجل این آیه را فرو فرستاد:

(قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لِيَحْزِنَكَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُنُونَكَ وَلَكُنَ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ  
اللَّهِ يَجْحَدُونَ \* وَلَقَدْ كَذَبَتِ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كَذَبُوا وَأُوذُوا  
حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرًا = ما می دانیم که سخنان آنها تورا غمگین می سازد، آنها تورا  
تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خداوند را إنکار می نمایند، و البته پیش از تو  
رسولانی تکذیب شدند پس برآنچه از تکذیب و اذیت دیدند صبر کردند تا هنگامیکه  
نصرت ما به ایشان رسید).<sup>۳۹۹</sup>

آنگاه پغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ دل بر صبر نهاد، تا اینکه آنها [بی شرمی و آزار را] از حد  
گذراندند و خدای تبارک و تعالی را یاد کردند و اورا تکذیب نمودند، پغمبر اکرم صلی  
الله علیه وآلہ فرمود:

من در باره خود و خاندان و آبرویم صبر کردم ولی بر بدگویی نسبت به معبدوم صبر  
ندارم، پس خدای عزوجل این آیه را نازل کرد:

(وَلَقْدَ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنُهُمَا فِي سَيَّةٍ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ \* فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ = پس آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست را در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید، پس برآنچه می گویند صبر کن).<sup>۴۰۰</sup>

پس آن حضرت صلی الله علیه وآلہ در همه احوال خود صبر کرد، [تا] آنگاه که به امامان از عترتش مژده داده شد، وایشان به صبر توصیف شدند، که خداوند — جل شناؤه — فرمود:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)

واز آنان امامانی قرار دادیم که به أمر ما هدایت کنند برای آنکه صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند).<sup>۴۰۱</sup>

در آن هنگام آن حضرت صلی الله علیه وآلہ فرمود:

صبر از ایمان است همچون سر نسبت به بدن، پس خدای عزوجل هم در ازای صبر، به او إحسان فرمود، و او—عزوجل — این آیه را نازل کرد:

(وَتَمَتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرَنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ)

(واحسان پروردگارت بر بنی اسرائیل به حد کمال رسید به خاطر صبری که کردند و آنچه فرعون و قوم او می ساختند و عمارتها بی که می پرداختند را از بین بردیم).<sup>۴۰۲</sup>

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمود:

این مژدگانی و إنتقام است.

سپس خدای عزوجل نبرد با مشرکین را به آن حضرت رخصت داد، و [خداوند] نازل فرمود که:

(فَأَفْتَلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُّتُمُوهُمْ وَخُذُّوْهُمْ وَأَخْصُرُوهُمْ وَأَفْعُدُواهُمْ كُلَّ مَرْضَدٍ = پس مشرکان را بکشید هرجا که آنها را یافید و آنان را بگیرید و محصورشان کنید و به هر کمینگاهی بر سر راه آنها بنشینید) (وَأَفْتَلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ = و آن مشرکان را هرجا که یافید بکشید).<sup>۴۰۳</sup><sup>۴۰۴</sup>

پس خداوند آنها را بر دست رسول خود صلی الله علیه وآلہ و دوستان حضرتش به قتل رسانید، و آن را پاداش صبر آن بزرگوار قرارداد با آنچه در آخرت برای آن حضرت ذخیره فرموده، پس هر کس صبر کند و در راه خدا تحمل نماید، از دنیا بیرون نمی رود تا اینکه خداوند نسبت به دشمنانش دیده اش را روشن نماید، به اضافه آنچه برای آخرت او ذخیره می سازد».<sup>۴۰۵</sup>

و در همان کتاب در خبر صحیحی از ابوالصبح کنانی<sup>۴۰۶</sup> روایت آمده که گفت:

«در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم که پیرمردی به حضور آن جناب رسید و عرضه داشت: ای ابوعبدالله، من به محضر شما شکایت آورده‌ام از فرزندانم و ناسپاسی آنها و برادرانم و جفاکاری ایشان در این هنگام که سیم بالا رفته است؟ حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: ای مرد همانا حق را دولتی است و باطل را دولتی، و هر کدام در دولت دیگری خوار است و کمترین چیزی که در دولت باطل به مؤمن می‌رسد عقوق فرزندان و جفای برادرانش می‌باشد، و هیچ مؤمنی نیست که چیزی از رفاه و آسایش را در دولت باطل ببیند مگر اینکه پیش از مردنش مبتلا می‌گردد، یا در بدنش و یا در بارهٔ فرزندانش و یا در مورد مالش تا اینکه خداوند او را از آنچه در دولت باطل کسب کرده خلاص کند، و در دولت حق سهم او را زیاد گرداند، پس صبر کن و مژده باد تورا».<sup>۴۰۷</sup>

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود: «هنگامیکه فوت پدرم علی بن الحسین علیهم السلام نزدیک شد هرا به سینه گرفت و فرمود: پسرم تو را سفارش می‌کنم به آنچه پدرم هنگام رحلت مرا سفارش کرد، و یاد فرمود که پدرش اورا به آن سفارش کرده بود: پسرم بر حق صبر کن هر چند که تلغی باشد».<sup>۴۰۸</sup>

و در کتاب کمال الدین بسند خود از بزنطی آورده که گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«چه خوب است صبر کردن و انتظار فرج کشیدن، آیا نشیده‌ای فرموده خدای عزوجل را: (وَآرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ = و منتظر باشید که من نیز با شما منتظر هستم)<sup>۴۰۹</sup> و فرموده خدای را - عزوجل -: (فَأَنْتُظِرُ وَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ = پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم)<sup>۴۱۰</sup> پس بر شما باد صبر که همانا گشايش و فرج بر نومیدی می‌آید، و کسانی که پیش از شما بودند از شما صبورتر بودند».<sup>۴۱۱</sup>

و در همان کتاب بسند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«به درستی که پیش از [ظهور] حضرت قائم - علیه الصلاة والسلام - نشانه‌هایی خواهد بود، از سوی خدای عزوجل برای مؤمنین، عرض کرد: آن نشانه‌ها چیست خداوند مرا فدای تو گرداند؟ فرمود: آن فرموده خدای عزوجل است: (وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ = والبته شما را می‌آزمایم) یعنی مؤمنین را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام، (بَشَّئِ مِنَ الْحَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَفْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشَّرِ الصَّابِرِينَ = به چیزی از

ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت، و مژده و بشارت به صابران را) فرمود:<sup>۴۱۲</sup>

آنها را آزمایش می کند به مقداری ترس از پادشاهان بنی فلاں در آخر حکومتشان، و گرسنگی به گرانی نرخهایشان، و (نقصان اموال) فرمود: کسادی تجارتها و کمی بازده، و نقصان نفوس: فرمود: مرگ فرآگیر و زودرس. و نقصان زراعتها: فرمود: کمی رشد و حاصل آنچه کشت می شود. و بشارت ده صابران را در آن هنگام به زود رسیدن خروج قائم علیه السلام.

سپس امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای محمد، این است تاؤ یل آن، خدای تعالی می فرماید: (وَمَا يَغْلِمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِحُونَ فِي الْعِلْمِ = وَتَأْوِيلَ آن را کسی نمی داند جز خداوند و راسخان در علم).<sup>۴۱۳</sup>.

و در تفسیر نیشابوری از پغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ روایت آمده که فرمود: «بکدیگر را به معروف أمر، و از منکرنهی کنید، پس هرگاه دیدی شخصی فرومایه اطاعت می شود و هوای نفس پیروی می گردد، و دنیا ترجیح داده می شود، و هر صاحب رأی نظر خود را می پستند، پس بر توباد خودت، و کار عوام را واگذار، و همانا که در بی شما روزهایی خواهد بود که صبر در آنها همچون آتش سرخ به کفداشتن است، به عمل کننده [به وظیفه اش] از آنها همچون پاداش پنجاه تن که عمل او را [در زمانهای دیگر] انجام می دهنند عطا می شود».

و در غیبت نعمانی بسند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود:

«مؤمنان آزمایش می شوند سپس خداوند آنها را نزد خود از هم تمیز می دهد، همانا خداوند مؤمنان را از بلا و تلخیهای دنیا ایمن نداشته، ولیکن آنها را از کوری و بدیختی در آخرت ایمن داشته است، سپس امام باقر علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهم السلام کشتگان خود را [در سر زمین کربلا] در کنار هم می گذاشت سپس می فرمود: کشتگان ما کشتگان پیغمبران هستند». <sup>۴۱۴</sup>

و در همان کتاب بسند خود از امام زین العابدین علیه السلام آورده که فرمود: «دوست می داشتم که [در گفتار] آزاد بودم و سه کلمه با مردم سخن می گفتم، آنگاه خداوند آنچه می خواست در باره من انجام می داد، ولی عهدی است که با خدا بسته ایم که صبر کنیم. سپس این آیه را تلاوت کرد: (وَلَئِنْ سَمِعْنَ مِنَ الَّذِينَ أُولُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ اشْرَكُوا اذْيً

کثیراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَنْقُوا فَإِنْ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأَمْوَارِ = و همانا شما از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی برآنان نازل گشت و از آنان که شرک ورزیدند [طعنه‌ها] [آزار بسیار خواهید شد و اگر صبر کنید و تقوی پیشه سازید سبب نیرومندی و قوت یافتن در کارها است)].<sup>۴۱۵</sup>

و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام حدیثی آمده که در بحث مرابطه ان شاء الله خواهیم آورد، تا آنجا که فرموده:  
 «.. و مؤمنان مرابطه و صبر کنند و یکدیگر را به صبر و ادارند تا اینکه خداوند حکم فرماید، و اوست بهترین حاکمهای». <sup>۴۱۶</sup>

وروایات بسیار دیگری که در جای خود یاد شده است. خلاصه اینکه حال و وضع مؤمن در گرفتاریها و بليات آن است که در ديوان منسوب به مولایمان اميرمؤمنان علی علیه السلام آمده:

هُوَالْمُسْكُ مَا بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالْفَهْرِ  
 عَلَى السُّحُقِ وَالْحَرِّ اصْطَبَارًا عَلَى الشَّرِ  
 إِذَا زِيَّدَ شَرًا زَادَ صَبْرًا كَائِنًا  
 لِأَنَّ فَتْيَتَ الْمِسْكِ يَزِدَّ طَيْبَهُ

يعني :

اگر شر و گرفتاری بر او زیاد شود بر صبر خود می افزاید، او همچو مشک است در میان ابزارهای ساییدن آن زیرا که خورده‌های مشک عطر و بویش با ساییدن و حرارت بیشتر می شود از جهت صبر بر گرفتاری.

### توجه:

از آنچه یاد کردیم معلوم شد که صبر در زمان غیبت امام علیه السلام بر چند گونه است؛ از جمله:

۱— صبر بر طول غیبت، به اینکه از شتابزدگانی که به سبب طولانی شدن غیبت دلها یشان قساوت می گیرد نباشد، که شتابزدگان در مورد امام علیه السلام به تردید افتند، و این عنوان در أمریست و دوم گذشت.

۲— صبر کردن مؤمن بر آنچه از آزار و استهزا و تکذیب و مانند آنها از مخالفین خود می بیند.

- ۳— صبر بر اقسام بلاها و محتتها بی که بر او وارد می شود، که بعضی از آنها در آیه شریفه یاد گردیده، خدای تعالی فرماید: (وَلَبَّلُوَنْكُمْ بِشَئِيْهِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ . . .).
- ۴— صبر برآنچه از گرفتاری مؤمنین به دست معاندین و آزار مخالفین نسبت به ایشان می بینند، در صورتیکه نتواند آنها را خلاص کند و از ایشان دفاع نماید، که در این حال وظیفه او صبر و دعا کردن است. و اقسام دیگر صبر که مؤمن هنگام ابتلا در می یابد.

## پنجاه و چهارم

### درخواست صبر از خدای تعالی

یعنی از وظایف مؤمن آن است که در زمان غیبت از درگاه خداوند عزوجل بخواهد که او را در مواقعي که وظیفه اش صبر کردن است به آن توفیق دهد، و این از چند جهت است:

از جمله: اينکه در دعاهاي رسيده از امامان عليهم السلام اين مطلب وارد شده، چنانکه در دعای عمری—رحمه الله—آمده: «و مرا برآن صبر ده...».

واز جمله: آنچه روایت گردیده در أمر به درخواست هر آنچیزی که مؤمن برای سامان دادن آخرت و دنیای خود به آن احتیاج دارد از خدای عزوجل، که کلیدهای همه آشیا به دست [قدرت] اوست و شاهد بر این مقصود است فرموده خدای تعالی خطاب به پیغمبرش صلی الله عليه وآلہ: (وَاصْبِرْ وَمَا صَبَرُكَ إِلَّا اللَّهُ) = وصبر کن و صبر تو نیست جز به [سبب یا کمک] خداوند..<sup>۴۱۷</sup>) که باع برای سببیت یا إستعانت است، و بنابر هر دو وجه شاهد بر این مطلب است، پس شایسته است که مؤمن صبر را از خدای عزوجل بخواهد.

و جایز است که باع به معنی «مِنْ» باشد — هر چند که صاحب معنی اللبیب آن را یاد ننموده است — چون مهم نیست که او چیزی را منکر شود که در کلام فصیح شاهد برآن وجود دارد، همچنانکه جمعی از علمای نحو انکار کرده‌اند که باع برای تبعیض باشد، با اينکه نصّ به آن از امامان عليهم السلام رسیده است.

واز پیغمبر اکرم صلی الله عليه وآلہ آمده:

«از خدای عزوجل آنچه از حوائج برایتان پیش می آید را مستلت نمایید، حتی بند کفش

را، زیرا که اگر او آن را آسان نکند آسان نمی‌گردد».

و آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود:

«هریک از شما همه نیاز خود را از پروردگارش درخواست نماید، حتی بند نعلیش را اگر قطع شود».

و اخبار دراین باره بسیار است. و نیز براین مطلب دلالت می‌کند إطلاق آنچه در آیات قرآن أمر به دعا وارد شده، پس شایسته است که مؤمن دعا کند برای اینکه خداوند صبر را در موارد آن به او عنایت فرماید، که این چیزی است که به وسیله آن آخرت و دنیای خود را سامان می‌دهد و محبت و طاعت و رضای مولایش را به سبب آن جلب می‌نماید.

واز جمله اینکه: بسیار اتفاق می‌افتد که موارد صبر به غیر آن مشتبه می‌شود، پس انسان در غیر مورد صبر، صبر می‌کند، و به جای خاموش ماندن سخن می‌گوید، و به جای سخن گفتن خاموش می‌ماند، توفیق یافتن به اینکه هر چیزی را در جای خود قرار دهد و هر کاری را در وقتیش به جای آورد، از سوی خدای عزوجل می‌باشد، پس مؤمنی که می‌خواهد در مسیر هدایت گام بردارد وظیفه اش آن است که به درگاه خدای تعالی دعا و تضرع وزاری کند تا او را به صبر کردن در موقع خاص آن، و دعوت کردن در جاهایی که باید دعوت نمود، و سبکسری کردن هنگام بی‌باکی، و رزم کردن هنگام رزم آوری، و خشم در موقع خشنناکی، توفیق دهد، و موارد دیگر را بر این قیاس بگیر.

واز جمله: اینکه در روایات امر به صبر خواهی از خدای عزوجل وارد گردیده، چنانکه در کافی از امام صادق علیه الصلاة والسلام روایت کرده که فرمود:

«خداوند—عزوجل—رسولان خود را به مکارم اخلاق اختصاص داده، پس خودتان را بیازماید، که اگر در شما آن اخلاق بود خداوند را حمد گوید و بدانید که آن از خوبی [شما] است، و اگر آن اخلاق در شما نبود پس از خداوند مسئلت نماید و برای دست یابی به آنها به درگاه خداوند تماس کنید».

سپس آن حضرت ده چیز را شمرد:

«یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیک و سخاوت و غیرت و شجاعت و مرقت». ۴۱۸

بعضی از راویان پس از این ده خصلت افزوده «وراستگویی وادای امانت».  
و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«ما دوست داریم کسی را که عاقل، فهمیده، فقیه، بربار، صبور، راستگو و با وفا باشد، خدای عزوجل پیغمبران را به مکارم اخلاق (صفات عالی انسانی) اختصاص داده، پس هر آنکه در او این صفات بود خداوند را بر آن حمد گوید، و در هر کس نبود به درگاه خداوند عزوجل زاری نماید و آنها را از او بخواهد» راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم، آن صفات کدامند؟ حضرت فرمود: «پرهیز کاری و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیکی، و راستگویی و ادای امانت». ۴۱۹.

## پنجاه و پنجم

سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم علیه السلام

و این از امور مهمی است که شایسته است به آن اهتمام گردد، و برآن مواظبت شود، و

چند وجه براین مطلب دلالت دارد:

اول: همه دلیلهای امر به معروف.

دوم: تأسی جستن و اقتدا نمودن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ و ائمۃ اطهار علیهم السلام، چنانکه از پژوهش در اخبار این مطلب روشن می شود.

سوم: خصوص روایتی که سید اجل علی بن طاووس—قدس سره—در کتاب اقبال آورده، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ در خطبه روز غدیر که فرمود:

«و در بارۀ علی نازل شد [سورة] والعصر، و تفسیرش اینکه: (و) سوگند به پروردگار

(عصر) قیامت که (همانا انسان در زیان است): دشمنان آل محمد، (مگر) کسانی که

ایمان آوردنده به ولایت ایشان (و کارهای خوب انجام دادند) به همدردی کردن با

برادرانشان (و یکدیگر را به صبر سفارش دادند) در زمان غیبت غایبیشان...».<sup>۴۲۰</sup>

می گوییم: منظور از سفارش یکدیگر به صبر آن است که مؤمن به فرزندان و نوادگان و خاندان و عیال، و عشیره، و برادران دینی، و دوستان خویش و سایر مؤمنین سفارش و امر کنند به ایمان به حضرت قائم علیه السلام و صبر کردن در زمان غیبت آن حضرت بر طولانی شدن زمان غیبت و برآنچه از فتنه‌ها و بلاها و محنتها و اذیتها به ایشان می‌رسد، و آنچه از آزار دشمنان و جفای دوستان و غیر اینها.. می‌بینند، به اینکه خوبیهای صبر را برایشان باز گوید، و اینکه در پی صبر ظفر و گشاش خواهد بود، تا براثر طولانی شدن

غیبت ناامید نشوند، و چون دشمنان خود را در آسایش و راحتی و رفاه و نعمت بینند به تردید نیفتند، و بدانند که آن امر را امامان راستگوی علیهم السلام خبر داده اند، پس همانطور که راستگوئی آنان در خبر به ابتلای اهل ایمان و چیرگی دشمنان برایشان آشکار گشت، همچنین راستگوئی آنان در ظاهر شدن فرج و گشایش و رفاه برای دوستان آشکار حواهد شد إن شاء الله تعالى.

و باید بدانند که هر کس صیر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی نایل می گردد، یا به فرج بزرگ یا به مراتب پائینتری از اقسام فرج، بلکه خود انتظار از اقسام فرج است، نمی بینید که هرگاه کسی دچار قرضهای زیادی شده باشد، ولی بداند که پس از مدتی از بعضی موارد وسعتی به او می رسد، چنین شخصی به همان انتظار وسعت و سپری شدن مدت دلش تسلی می یابد تا از بار سنگین قرضها خلاص شود، یا اینکه کسی بیمار باشد، و مرضهای چندی در او باشد، ولی می داند که در بعضی از جاها طبیب زبردستی هست که پس از مدتی به سراغ او خواهد آمد و او را معالجه خواهد کرد و از آن بیماریها راحت شخواهد ساخت، چنین فردی همین انتظار کشیدنش برای پایان یافتن مدت و آمدن آن طبیب مورد اطمینان، مایه تسلی جان و تقویت روحیه و برطرف شدن غم و غصه اش می باشد، از همین روی هنگامیکه ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سوال کرد: فدایت شوم فرج کی

حواهد بود؟ حضرت فرمود:

«ای ابو بصیر آیا توهم از کسانی هستی که دنیا می خواهد؟ کسی که این امر را شناخت به راستی از او فرج شده به جهت انتظار کشیدنش». <sup>۴۲۱</sup>

واز محمد بن الفضیل از حضرت امام رضا علیه السلام روایت آورده که گفت:  
از آن حضرت درباره چیزی از فرج پرسیدم، فرمود: آیا مگر نه انتظار فرج خود از فرج است؟ خداوند عزوجل می فرماید: (فانتظروا اني معكم من المنتظرین = منتظر باشید بدترستی که من هم در حال انتظار می باشم). <sup>۴۲۲</sup>

واز حسن بن جهم آمده که گفت: از حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام در باره فرج پرسیدم، فرمود:

«آیا نمی دانی که انتظار فرج از فرج است؟» گفتم: نمی دانم مگر اینکه شما بمن بیاموزید، فرمود: «آری، انتظار فرج بخشی از فرج است». <sup>۴۲۳</sup>

و در غیبت نعمانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

« أصحاب محاضیر [شتا بزدگان] هلاک شدند، و نزدیک شمارنده‌گان نجات یافتند، و پناهگاه برپایه‌های محکم خود ثابت ماند، همانا که پس از غم و اندوه فتح شگفتی خواهد بود». ۴۲۴

و از علی بن یقطین آمده که گفت: حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام

بمن فرمود:

«دو یست سال است که شیعه با آرزوها تربیت می‌گردد». راوی گوید: یقطین به پرسش علی گفت: چگونه است که آنچه در باره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده واقع گردید، و آنچه در باره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت؟ علی گفت: البته آنچه در باره ما و شما گفته شده هر دو از یک منبع بوده است، مگر اینکه جریان شما وقتی رسیده بوده پس بی کم و کاست مطلب به شما گفته شد، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت، ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگم شدیم، و اگر به ما می‌گفتند: این امر تا دو یست یا سیصد سال دیگر تحقق خواهد یافت، البته دلها قساوت می‌گرفت، و عموم مردم از اسلام بر می‌گشتد، ولی گفتند: به زودی این امر واقع می‌گردد و خیلی نزدیک است، تا دلها با هم الْفَتَّ گیرد و گشايش نزدیک گردد».

## پنجاه و ششم

عدم شرکت در مجالسی که نام آن حضرت را علیه السلام مسخره می کنند پرهیز کردن و دوری جستن از مجالس اهل بطالت و ضلالت، آنها که یاد امام علیه السلام را به مسخره می گیرند یا آن حضرت را به بدی یاد می کنند، یا برآن بزرگوار خرد می گیرند، یا وجود شریفش را انکار می نمایند، یا اینکه از یاد کردن حضرتش روی گردانند، یا مؤمنان منتظر آن جناب را به تمسخر می گیرند. خدای عزوجل فرماید:

(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكَفِّرُ بَهَا  
وَيُسْتَهْزِءُ بَهَا فَلَا تَقْعُدُ وَأَعْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا  
يُثْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُتَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا)

و همانا [خداؤند] در کتاب بر شما نازل فرمود که اگر شنیدید به آیات خداوند کفر ورزیده می شود و استهزا می گردد پس با آنان [کافران و استهزا کنندگان] نشینید تا در سخنی دیگر داخل شوند که [اگر با آنها همنشین شوید] شما هم به حقیقت مانند آنان خواهید بود، همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد.<sup>۴۲۵</sup> و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی —رحمه الله— آمده که گوید: آیات خداوند: امامان عليهم السلام هستند.<sup>۴۲۶</sup>

و در اصول کافی بسنده صحیحی از شعیب عقرقوفی آمده که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكَفِّرُ بَهَا  
وَيُسْتَهْزِءُ بَهَا..)

پرسیدم، فرمود «منظور آن است که چنانچه شنیدید کسی حق را انکار می دارد و آن را دروغ می شمارد، و نسبت به امامان علیهم السلام ناروا می گوید، از کنارش برخیز و با همنشینی مکن هر کس که باشد».<sup>۴۲۷</sup>

و در همان کتاب در خبر صحیح از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«هر کس به خدا و روز باز پسین ایمان دارد در جایی نشیند که امامی در آن مذمت شود یا مؤمنی إهانت گردد».<sup>۴۲۸</sup>

و در همان کتاب از آن جناب علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن می دارد و نقمتش را بر اهل آن می فرستد، پس با آنها [اهل آن مجالس] همنشینی و مجالست مکنید: یکی: آن مجلس است که کسی در آن قرار دارد که در فتوای خود دروغ می گوید، و دیگر مجلسی که یاد دشمنانمان در آن تازه می شود و یاد ما در آن کهنه [و فراموش شده] است، و مجلسی که در آن از [پیروی] ما جلوگیری می شود در حالیکه تو می دانی [که در آن مجلس چنین چیزی هست]. راوی گوید: سپس امام صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خداوند را تلاوت کرد که انگار در دهانش بود — یا گفت: گویا در مشتش بود —

(وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ ذُنُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)

(وبه آنان که جز خداوند را می خوانند دشنام ندهید که [آنان نیز] خداوند را ستمگرانه از روی نادانی دشمنام می دهند).<sup>۴۲۹</sup>

(وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَحْوِضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَحْوِضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ)

(وهرگاه کسانی را بینی که [برای خورده گیری و طعنه زدن] در آیات ما گفتگومی کنند پس از آنان اعراض کن تا در سخنی دیگر وارد شوند).<sup>۴۳۰</sup>

(وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ إِنْفَرَدُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ)

(ومگویید به سبب آنچه زبانهایتان به دروغ توصیف کنند که این حلال است و آن حرام تا بر خداوند دروغ بندید)<sup>۴۳۱</sup>.

و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«هرگاه به ناصیبیان و مجالست با آنان دچار گشتی مانند کسی باش که بر روی سنگ سرخ شده ای نشسته باشد تا از آنجا برخیزی، زیرا که خداوند آنها را دشمن می دارد و

لعنتشان می کند، پس اگر دیدی که در باره یکی از امامان گفتگو می کنند برخیز زیرا که سخاط خداوند در آنجا برآنها فرود خواهد آمد».<sup>۴۳۳</sup>

و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن جناب علیه السلام است که فرمود: «هر کس نزد دشتم دهنده اولیای خدا بنشیند، به تحقیق خدای تعالی را معصیت کرده است». <sup>۴۳۴</sup>

و در همان کتاب نیز از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود:

«هر کس در مجلسی بنشیند که در آن به یکی از امامان علیهم السلام دشنام داده می شود و می تواند برخیزد ولی این کار را نکند خداوند در دنیا لباس ذلت براند امش پوشاند و در آخرت عذابش کند، و آنچه از نیکی از جهت معرفت ما بر او مت نهاده از وی سلب فرماید». <sup>۴۳۵</sup>

و در تفسیر البرهان از کشی بسند خود از محمد بن عاصم آورده که گفت: شنیدم حضرت امام رضا علیه السلام می فرمود:

ای محمد بن عاصم به من خبر رسیده که توبا واقفیان مجالست می کنی؟ عرض کردم: آری فدایت گردم، من با آنها مجالست می کنم در حالیکه با ایشان مخالف هستم. آن حضرت علیه السلام فرمود: با آنها مجالست ممکن، خدای عزوجل فرموده:

(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكَفِّرُ بِهَا وَنُسْتَهَرُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْوُضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ).

«منظور از آیات: اوصیا هستند، و آنان که کفر ورزیدند: یعنی واقفیان». <sup>۴۳۶</sup>

می گوییم: اینکه واقفیان ذکر شده اند از باب یاد کردن یکی از مصادیق است، همچنانکه یاد کردن اوصیا از باب ذکر یکی از مصادیق آیات الله می باشد، چنانکه پوشیده نیست.

### توجه

از آیه شریفه به ضمیمه آنچه در تفسیر آن روایت گردیده و به ضمیمه سایر روایات، حرمت نشستن در مجالس اهل ضلالت — که به بعضی از اقسام آنها در اول این مبحث اشاره کردیم — استفاده می شود، بجهت نهیی که در آن آمده که ظاهر آن حرمت می باشد. بلکه از آیه شریفه استفاده می شود که این گناه در شمار گناهان کبیره قرار دارد، چون خدای عزوجل فرموده: (شما نیز مانند آنهاید) که دلالت دارد براینکه هر کس با آنها همنشینی کند مانند آنها است، بلکه از کسانی که با ایشان مجالست نمایند به عنوان «منافقین» تعبیر فرموده و آتش جهنم را برای آنان وعده کرده است که فرماید: (همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد ساخت) پس بزرگی این گناه و از کبائر بودن آن ظاهر گشت.

از خدای عزوجل خواستاریم که ما را به آنچه رضای اوست توفیق دهد، و از آنچه موجب سخط و غضبش می باشد حفظ فرماید.  
و در دعا آمده:

**«أَوْلَعَلَكَ رَأَيْتَنِي أَلِفَ مَجَالِسَ الْبَطَالِينَ فَبَيْنِ وَيْسَهُمْ خَلَيْتَنِي»**

«یاشاید که مرا دیده‌ای با مجالس بیکارگان و یاوه‌جویان اُفت گرفته‌ام پس مرا در میان آنها واگذاشتی». <sup>۴۳۷</sup>

می گوییم: و همین حسرت و نقمت بس است — از آن به خداوند پناه می بریم — و در أمر پنجاه و هشتم آنچه براین مطلب دلالت دارد خواهد آمد، ان شاء الله تعالى.

## پنجاه و هفتم

### تظاهر کردن با ستمگران و اهل باطل

در بحارت نقل از کشف الغمہ از طریق اهل سنت روایت آورده از حذیفه که گفت:  
شنبید رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ می فرمود:

«وای براین امت از پادشاهان ستمگر که چگونه می کشند و فرمانبرداران را می ترسانند  
مگر کسی که اطاعت از آنها را اظهار کند، پس مؤمن متقدی با زبان با آنها تعصّب و تظاهر  
می کند، و با دل از آنها فرار می نماید، پس هرگاه خداوند عزوجل بخواهد اسلام را با  
عزّت بازگرداند هرگونه ستمگر لجوح را در هم می شکند.»<sup>۴۳۸</sup>

آنگاه آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود:

«ای حذیفه چنانچه از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد  
تا مردی از خاندان من حکومت یابد.»

و در تُحُف العقول در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده که فرمود:  
«ای پسر نعمان هرگاه در دولت باطل بودی با هر کس تقیه داری با تحیت برخورد کن،  
زیرا که هر کس متعرض دولت شود خود را به کشنیده داده و هلاک کرده است، خداوند  
فرماید:

**(وَلَا تُلْقِوْا بِأَيْدِيْكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ)** (نه به حد اسراف و خود را به مهلكه و خطر در  
نیفکنید<sup>۴۳۹</sup>.....)

و در غیبت نعمانی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام آورده که فرمود:  
«همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشد که تمامی پرندگان آن را ناتوان انگارند، و اگر

پرنده‌ها بدانند چه برکتی در اندرون آن نهفته است با آن چنین رفتاری نکنند، با زبانها و بدنها یتان با مردم معاشرت نماید و با دلها و کارهایتان از آنان برکنار باشید.

سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنچه را دوست دارید نخواهید دید تا اینکه بعضی از شما به صورت بعض دیگر تف بیاندازد، تا جاییکه بعضی از شما بعض دیگر را دروغ پرداز شمارد، و تا آنجا که نماند از شما — یا اینکه فرمود: از شیعه من — مگر همچون سرمه در چشم و نمک در غذا، والآن برایتان مثلی می‌زنم: اینکه شخصی گندمی داشته باشد که آن را پاک و پاکیزه کند و در جایی قرار دهد، و مدتی آن گندم در آنجا بماند، سپس بعد از مدت زمانی به سراغ آن برود و ببیند که به آن کرم افتاده، پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاک نماید، و باز آن را به جای اولش برگرداند، و مدتی بر او بگذرد تا بار دیگر از آن بازدید کند، دو باره ببیند تعدادی کرم در آن واقع شده، پس آن کرمها را بیرون برد و گندم را پاک و تمیز نماید و به همانجا برگرداند، و همینطور این کار را تکرار کند تا اینکه مقدار کمی از آن گندم باقی بماند همچون گندم کمیابی که کرم به آن ضرری نمی‌رساند، و همچنین شماها از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما باقی نماند مگر گروه کمی که فتنه هیچگونه زیانی برآنها نرساند».<sup>۴۱</sup>

## پنجاه و هشتم

### ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن

زیرا که شهرت آفت است و ناشناس ماندن راحتی. و در کافی از امام صادق  
علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«چنانچه بتوانی [طوری زندگی کنی که] هیچکس تورا نشناسد این کار را بکن».

و در کتاب کمال الدین بسنده صحیحی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود:

«زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از ایشان غایب شود، ای خوشابحال آنانکه بر  
امر ما پایدار بمانند. در آن زمان، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه، خداوند  
متعال به آنها ندا کند، بندگان و کنیزان من، به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق  
کردید، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من. ای بندگان و کنیزان حقاً که از شما  
قبول می‌کنم و از شما عفو می‌نمایم و شما را می‌آمرزم، و به شما بندگانم را از باران  
سیراب گردانم و بلا را از آنها دفع نمایم، و اگر شما نبودید عذابم را برآنها نازل  
می‌کردم.

جابر گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام  
دهد چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه نشینی است». ۴۴۲

و در نهج البلاغه از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که در یکی از خطبه‌ها فرمودند:

«وَذِلَكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٌ أَنْ شَهَدَ لَمْ يُعْرَفْ وَانْ غَابَ لَمْ  
يُفْتَقِدْ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ السَّرِّ لَيْسُوا بِالْمَسَايِّعِ وَلَا الْمَذَايِعِ  
الْبَذِيرَأُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نَقْمَتِهِ، أَئِهَا  
النَّاسُ سَيَّاتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَأُّهُ إِلَيْهِ إِلْسَامٌ كَمَا يَكْفَأُّ إِلَيْهِ إِنَاءٌ يَمَا فِيهِ...»

يعنى: و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر هر مؤمن بى نام و نشان، که اگر [در مجالس] حضور یابد شناخته نشود و هرگاه غایب باشد در جستجویش برینایند، اینان چراغهای هدایت و روشنگران راه شبروانند، که به فتنه و فساد و سخن چینی در میان مردم آمد و شد نکنند، و دهان به عیب گوئی از مردم و یاوه سوابی نگشایند، برای آنان خداوند درهای رحمتش را باز می کند، و از ایشان سختی عذابش را برطرف می نماید.  
ای مردم؛ زمانی برشما خواهد رسید که اسلام در آن واژگون می شود همچنانکه ظرف واژگون گردد و آنچه در آن است بریزد...».<sup>۴۳</sup>

### سید رضی گوید:

اینکه حضرت علیه السلام فرموده: «کل مؤمن نومه» منظورش گمنام کم آزار است، و «مسایح» جمع مسیاح است، و آن کسی است که درین مردم به فساد و سخن چینی می پردازد، و «مذایع» جمع مذیع است و آن کسی است که هرگاه خلافی از کسی بشنود آن را پخش می کند و برای دیگران بازگومی نماید، و «البذر» جمع بتور است، و آن کسی است که سفاهتش بسیار و بیهوده گو است.

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: «اگریک خبر را خوب بفهمی ازده خبری که آنها را [ فقط ] روایت نمایی بهتر است، همانا هر حقی را حقيقة است و هر صوابی را نوری، سپس فرمود: به خدا سوگند که ما کسی از شیعیانمان را فقیه و فهمیده نمی شماریم تا اینکه با او به کنایه و رمز سخن بگوییم و او منظور از آن را متوجه گردد. امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر در شهر کوفه فرمود: همانا در پشت سرشما فتنه های تاریک؛ کور و بی نوری خواهد آمد، که از آن فتنه ها نجات نیابد مگر نومه. گفته شد: یا امیر المؤمنین نومه چیست؟ فرمود: کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناستند. و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند خلق خویش را به خاطر ستم و تجاوز و اسراف برخودشان از دیدار او کور خواهد برد، ولی اگر زمین یک ساعت از حجت خداوند خالی بماند اهل خود را فرو خواهد برد، ولی حجت خداوند مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند همچنانکه یوسف مردم را می شناخت در حالیکه آنها او را نمی شناختند». <sup>۴۴</sup>

و در همان کتاب نیز بسند خود آورده که یکی از ایاران امام ابو عبد الله صادق علیه السلام برآن حضرت وارد شد، و عرضه داشت:

«فادیت گردم؛ به خدا سوگند من تورا دوست می دارم و هر کس تورا دوست دارد را دوست می دارم ای آقای من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت علیه السلام فرمود:

آنان را بشمار. عرض کرد: بسیارند آن حضرت علیه السلام فرمود: آنها را می توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای که توصیف شده اند سیصد و ده و اُنْدی تکمیل گردد آنچه را می خواهند انجام خواهد شد، اُمّا شیعه ما کسی است که صدایش از بناگوش تجاوز نکند و ناراحتیهای درونیش از بدنش آشکار نگردد، و با غلو ما را مرح نگوید و با زمامداران در مورد ما سیزه نکند، و با کسی که از ما عیجویی می نماید همنشین نشود، و با کسی که از ما بدگویی می کند همسخن نگردد، و با دشمن ما دوستی ننماید، و دوستدار ما را دشمن ندارد.

عرضه داشتم: پس با این شیعیان مختلفی که دعوی تشیع دارند چکنم؟ فرمود: تمیز داده خواهند شد، و بررسی خواهند شد، و تبدیل خواهند یافت، سالیانی برآنها خواهد آمد که فانیشان کند و شمشیری آنها را می کشد و اختلافی پراکنده شان می کند، شیوه ما تنها کسی است که همچون سگ زوجه نکشد و بسان کلاع طمع نورزد، و اگر از گرسنگی بمیرد از مردم گدایی نکند.

عرض کرد: فدایت شوم؛ چنین کسانی را با این اوصاف کجا بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین آنها را بجوي، آنان کسانی هستند که زندگیشان به سختی می گذرد، و خانه بدشوند که چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند، و هرگاه غایب باشند کسی در جستجویشان نگردد، و اگر بیمار شوند عیادت نشوند، و چنانچه خواستگاری کنند همسرشان ندهند، و هرگاه بمیرند [مردم] بر جنازه آنها حاضر نگرددند، آنانند که با اموالشان مواسات کنند و در قبرهایشان یکدیگر را دیدار نمایند، و نظرهایشان با هم اختلاف ندارد هر چند که شهرهایشان مختلف است».<sup>۴۵</sup>

وبه طریق دیگری نیز این حدیث را روایت کرده و در آن افزوده: «و هرگاه مؤمنی را ببینند اورا گرامی دارند، و چنانچه منافقی را مشاهده کنند از او دوری می گزینند، و به هنگام مرگ بی تابی ننمایند، و در قبرهایشان با یکدیگر دیدار می کنند».

می گوییم: محل شاهد فرموده آن حضرت علیه السلام است: «چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند و هرگاه غایب باشند کسی در جستجویشان نگردد..»

زیرا که آن حضرت—علیه الصلاة والسلام—با این سخن برخوبی گمنام ماندن از مردم و مذمت مشهور شدن در بین آنها دلالت فرمود، و بدینجهت تمام این حدیث را آوردم

که فوایدش بسیار است.

واز جمله مطالبی که متناسب با آن زمان است این ایات می باشد:

فَكَانَ بِهِ ظُهُورٌ لِلْقُلُوبِ لِتَائِيْسِيْ بِعَلَامِ الْغُيُوبِ وَمَنْ أَهْوَى لَدَىِ بِلَارْقِيْبِ أَنَسَتِ بِخَلْوَتِيْ وَمَعِيْ حَبِيْبِيْ	حَفَيْتُ عَنِ الْعُيُونِ فَانْكَرْتُنِيْ وَأَوْحَشَنِيْ الْأَنْيُسُ فَغِبَتُ عَنْهُ وَكَيْفَ يَرُوعَنِي التَّفَرِيدُ يَوْمًا إِذَا مَا اسْتَوْجَحَ الشَّقَالَانُ مِنِيْ
--	--

يعنى:

از دیده ها مخفی ماندم پس دیده ها مرا نشناختند، و از این جهت برای دلها آشکار شدم.  
ومونس من به وحشت انداخت لذا از نظرش غایب شدم، چون به خدای علام الغیوب اُس  
یافتم.

و چگونه روزی تنهایی مرا بینا ک خواهد ساخت، در حالیکه محبوب من — به دور از  
رقیب — نزد من است.  
چنانچه جن و انس از من وحشت کنند، به خلوت خود مأنوس باشم و حبیبم با من است.

## پنجاه و نهم تهذیب نفس

و پاکسازی درون از صفات پلید، وزیور دادن آن به وسیله أخلاق پسندیده، و این أمر در هر زمان واجب است، ولی یاد کردن آن به طور خصوص در وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از این جهت است که در ک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در اعداد اصحاب آن جناب بستگی به آن دارد.

به دلیل روایتی که نعمانی —رحمه الله— بستد خود از امام صادق عليه السلام آوردہ که فرمود:

«هر کس دوست می دارد از اصحاب حضرت قائم عليه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیز کاری و اخلاق نیکورفار نماید، در حالیکه منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنیش قائم عليه السلام پیاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را در ک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند». ۴۴۶

می گوییم: در این حدیث دلالت براین هست که دست یافتن به ثواب انتظار با رعایت کامل و ملازمت پرهیز کاری و اخلاق نیک مشروط می باشد، و مؤید این معنی پیشتر گذشت.

## شصتم

### اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت عليه السلام

زیرا که در اجتماع کردن تأثیری هست که در إنفراد نیست، هرچند که نصرت کردن وظيفة همه افراد است، خداوند فرموده:

(وَآعْنَاصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا)

(وهمگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشود).<sup>۴۴۷</sup>

چون امام عليه السلام رشته محکم خداوند در میان بندگانش می باشد در تمام زمانها، و دست یاریدن به او جز با پیروی و نصرت او حاصل نمی گردد.  
و امیر المؤمنین عليه السلام در یکی از خطبه هایش فرموده:

«ای مردم اگر شما از نصرت حق از پای نمی نشستید، و از کنار زدن باطل سستی نمی کردید، کسی که مثل شما نیست بر شما طمع نمی نمود، و آنانکه بر شما نیرو یافته قوت نمی گرفتند، ولی شما همچون گم گشتگی بنی اسرائیل راه را گم کردید، و به جانم سوگند که بعد از من گمگشتگیتان چند برابر خواهد شد، از جهت اینکه حق را پشت سرافکنید...».

و در توقيع رفیعی که از سوی ناحیه مقدسه به شیخ مفید — رحمة الله تعالى — صادر گشت آمده:

«و اگر شیعیان ما — که خداوند آنان را در اطاعت شن یاری دهد — در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد، و سعادت دیدار ما برای آنان با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل گردد...».<sup>۴۴۸</sup>

## شصت ویکم

### متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها

آنچنان که پیشتر گذشت اینکه از جمله اسباب طولانی شدن غیبت امام — که برا او و بر پدرانش درود و سلام باد — گناهان و معصیتهایی است که از بندگان می بیند، چنانکه در همان توقيعی که به آن اشاره شد پس از عبارت یاد شده فوق از آن حضرت علیه الصلاة والسلام آمده:

«پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخواهایندی است که از ایشان به ما می رسد و خواهایند ما نیست واز آنان انتظار نمی رود، **وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**». <sup>۴۶۹</sup>

## شصت و دوم و شصت و سوم

### پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن

بیان مطلب اینکه، به دلالت اخبار بسیار و قطعی که از امامان علیهم السلام روایت گردیده تردیدی در این نیست که امام علیه السلام ناظر و شاهد بر ما است، و بر حالات و حرکات و سکنات ما اطلاع دارد، پس تودر هر حال و هر کجا که هستی در پیش رویش قرار داری که او است دیده بینای خداوند و گوش شنوای او پس چون این را دانستی و یقین داشتی که تودر پیش چشم و جلو رویش قرار داری، حتماً آن جناب را در جلو چشم دارد و قرار دهی، و با دیده دل به او نظر نمائی، بلکه اینکه آن حضرت در جلو چشم باشد لازمه اش این است که تودر پیش چشمش بوده باشی، و بستگی به این ندارد که تو آن را قرار دهی. و این روش، و بر کسی که دیده قلبش کور نباشد مخفی نیست: (چشم سر [کافران و مخالفان] گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است).

و چنانچه دانستی که آن حضرت علیه السلام پیش چشم قرار دارد، البته همت در جهت رعایت آداب آن جناب، و مراسم ادب و انجام وظایفی که نسبت به آن حضرت داری مصروف خواهد شد، به حسب مراتب معرفت، هر چند که با چشم سران بزرگوار را نیبني.

به مثال اینکه، اگر شخص نابینایی در مجلس زمامداری حضور یابد، و در پیشگاهش قرار گیرد، البته تمام آدابی که شایسته است در محضر زمامدار رعایت گردد را انجام می دهد، همچنانکه بینایانی که به او نظر می کنند و در پیشگاهش ایستاده اند انجام می دهند، با اینکه آن نابینا او را نمی بینند و نمی توانند بر او نظر کند، و این نیست مگر از جهت اینکه می دانند در پیش روی زمامدار قرار دارد، و زمامدار جلو چشم او است هر چند

که با چشم سر او را نمی بیند، و حال مؤمن در زمان غیبت امام علیه السلام چنین است، زیرا که مؤمن از جهت ایمان و یقینش به طور قطع می داند که در تمام احوال در پیش چشم امامش قرار دارد، پس امامش را در جلو چشم خود قرار می دهد هر چند که او را به چشم سر نمی بیند، پس هم خود را در رعایت آداب و مراقبت و مواظبت وظایف خود نسبت به آن جناب مصروف می دارد.

و تمام این امور در سخنان امیر المؤمنان علی علیه السلام بیان گردیده، در حدیثی که رئیس المحدثین شیخ صدقوق در کتاب کمال الدین بستد خود از مسعدة بن صدقه از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام آورده که بر فراز منبر در شهر کوفه فرمود:

«بار خدایا همانا به ناچار زمین تورا حجتی از سوی تو بر خلقت باید، که آنان را به دین تو هدایت کند، و علم تورا به ایشان بیاموزد، تا حجت تو باطل نشود، و پیروان ایشان گمراه نگردنند پس از آنکه هدایتشان کرده ای. [آن حجت] یا آشکار است که اطاعت نشود، یا مخفی و در انتظار باشد، اگر شخص او از مردم در حال هدایت شدنشان غایب ماند، به درستی که علم و آداب او در دلها مؤمنین ثبت است که آنان به آنها عمل می کنند». ۱۴۵۰

می گوییم: این حدیث مشهور است و در کافی <sup>۴۵۱</sup> و غیبت نعمانی با تفاوت اندکی از آن حضرت علیه السلام روایت گردیده، و در این کلام مبارک گونه هایی از علم و معرفت و توجه و تذکر هست، پس بر توباد که در آن کاملاً دقّت کنی تا مقصود برایت واضح شود ان شاء الله تعالى .

### تذکر و راهنمایی

بدانکه مؤمنین در یاد کردن مولا یshan علیه السلام به مقتضای تفاوت درجات ایمان و مراتب معرفت و یقینشان، درجات متفاوت و مراتب مختلفی دارند.

بعضی از آنها حالشان در یاد کردن مولا یshan چنان است که شاعر گفته:

اللَّهُ يَغْلِمُ أَنَى لَسْتُ أَذْكُرْكُمْ فَكَيْفَ أَذْكُرْكُمْ إِذْ لَسْتُ أَنْسَأْكُمْ

يعنى:

خداداند که من شما را [با زبان] یاد نکنم، زیرا که چگونه شما را یاد کنم در حالیکه

هیچگاه فراموشستان نمی نمایم.

یا چنان است که گفته شده:

**أَقَا وَالذِي لَوْشَاءَ لَمْ يَخْلُقُ الْتَّوَيْ**  
لَئِنْ غَبَّتْ عَنْ عَيْنِ فَمَاغِبَّتْ عَنْ قَلْبِي

يعني:

سوگند به آنکه اگر می خواست هسته [ وجود ] را نمی آفرید که اگر چه از دیده ام غایب  
مانده ای از دلم غایب نیستم.

چنین کسی از مولایش غافل نیست و از آنچه سزاوار است از آداب آن حضرت  
علیه السلام در همه اوقات واحوالش فراموش نمی کند، پس گوارا باد براین افراد، باز هم  
گوارا باد بر اینان آنچه از حکمت داده شده، و از علم و عمل و معرفت روزی یافته اند، از  
خدای تعالی خواستارم بمن منت گذارد و به جود و کرمش عنایت فرماید که مرا از آنان  
قرار دهد، که من چنانم که شاعر گفته:

**أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَسْتُ مِنْهُمْ**  
**لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُنِي صَلَاحًا**

يعني:

نیکان را دوست می دارم با اینکه از ایشان نیستم، باشد که خداوند صلاح و نیکی به من  
روزی فرماید.

ولی گوشه ای از آنچه شایسته تذکر است یاد می کنم، که تذکری برای خودم و برای  
مؤمنین دیگر بوده باشد، به حسب آنچه به برکت مولایم—صلوات الله عليه—فهمیده ام.  
پس بدانکه می بایست یقین بدانی که تو از چشم و گوش مولايت علیه السلام دور  
نیستی، او جای تورا می داند و از احوال تو آگاه است، پس اگر از کسانی باشی که بر  
رعایت آدابی که سزاوار رعایت شدن نسبت به آن جناب است مواظبت دارند؛ بدین وسیله  
کمال محبت و عنایت آن بزرگوار را به سوی خود جلب کرده ای.  
و اگر از اهل غفلت و إعراض از آن سرور باشی، جای تأسف است. خدای عزوجل

فرموده:

(وَمَنْ أَغْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
أَعْمَى \* قَالَ رَبُّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَنْكُ  
آيَاتِنَا فَنَسِيَتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسِى)

(وهر کس از ذکر من إعراض کند همانا برای او معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت او  
را نابیينا محسشور خواهیم ساخت، [در آن حال] گوید: پروردگارا چرا نابینایم محسشور  
فرمودی در حالیکه من [در دنیا] بینا بودم، [خداوند] فرماید: اینچنین آیات ما برتورسید  
پس تو آنها را فراموش و غفلت کردی و همینطور امروز تو فراموش می شوی). ۴۵۲

کدام سختی و تنگی از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است، و کدام حسرت از کوری روز قیامت بزرگتر! و کدام مین بیم و وحشت از آن پشیمانی زشت تر و کوبنده تر، چه مصیبت بزرگ و دردناکی !!

پس شتاب کن شتاب برای خلاصی خودت و آزادسازی گردنت، و این حاصل نمی گردد مگر با یاد مولایت تا در دنیا و آخرت دست را بگیرد، که خدای تبارک و تعالی شانه می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوكُلَّ أَنَّاسٍ إِلَامَهُمْ)

«روزی که هر مردمی را با امامشان میخواهیم.»<sup>۴۵۳</sup>

چون صبح کنی پس بدانکه این زندگی که خداوند به توداده به برکت آن حضرت علیه السلام است، پس او را سپاس بگذار و خدای تعالی را بنعمتی که به تو عنایت فرموده شکر کن، و مواطن خودت باش که مبادا این نعمت را در غیر رضای او صرف نمایی، که مایه تیره روزی و بار سنگینی تو خواهد شد، پس چنانچه در معرض گناهی قرار گیری به یادآور که مولایت در این حالت زشت و گونه بد تورا می بیند، پس به پاس احترام او آن گناه را واگذار، و اگر کار خوبی پیش آید به انجام آن سبقت کن و بدانکه آن نعمتی است إلهی، که خدای تعالی آن را به برکت مولایت برتو بخشیده است، و خدای را برآن سپاس بگذار و آن را به مولی و صاحب زمانت هدیه کن، و با زبان حال و مقال عرضه بدار:

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَنَا وَأَهْلَنَا الصُّرُوحُ جُنَاحًا بِيَضَاعَةٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ قُعْلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الْمُنَصَّدِقِينَ)

(عزیز ابرما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگاه پناه آورده ایم پس پیمانه ما را پرکن و برما تصدق فرمای که خداوند صدقه دهنده گان را پاداش دهد).<sup>۴۵۴</sup>

و در تمام احوال خاضع و خاشع باش، همچون غلام سر به فرمان حقیری که در خدمت ار بابش ایستاده باشد، و در هر بامداد و شامگاه برآن جناب سلام کن، سلام غلامی که مشتاق دیدار او است و از فرایقش در سوز و گذاز است؛ سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه هایش سرازیر باشد، و باور دارد که در خدمت مولاиш ایستاده است.

و چون هنگام نماز خواندن فرا رسد، حال مولایت را در موقع ایستادنش در پیشگاه خدای جل جلاله متذکر شو، و با حضور قلب، و خشوع جسم، و چشم پوشی از ما سوی

الله تعالی؛ به آن بزرگوار تأسی بجوى و بدانکه توفيق یافتنت به این أمر جز به برکت مولایت نیست، و این عبادت جز به موالات و پیروی و معرفت آن حضرت، از تو پذیرفته نمی شود، و هر قدر که پیروی و معرفت و سر به فرمان بودنت نسبت به او فروني یابد؛ خدای تعالی منزلت و پاداش و کرامت و افتخار تورا خواهد افزود.

و چون از نماز فراغت یافته آن حضرت عليه السلام را به سوی خدای عزوجل وسیله و شفیع قرارده که آن را از توقیل فرماید، و پیش از هر دعایی به دعا کردن برای او آغاز کن، بجهت بزرگی حق و بسیاری احسان او برتو، و هرگاه حاجتی برایت پیش آید یا عارضه سختی بر توروی آرد آن را بر حضرتش معروض بدار و به درگاهش زاری کن تا به درگاه خدای تعالی در برطرف کردن آن از تو، شفاعت نماید، که او است وسیله به سوی خداوند عزوجل و باب الله که از آن درآیند، و خداوند —عز شانه— فرموده:

(وَأُنْوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا)

(از درهای خانه‌ها وارد شوید...). ۴۵۵

و اخبار بسیاری گواه براین معنی است.

و در یکی از سالهای گذشته أمر مهمی برایم پیش آمد که دلم را مشغول و فکرم و حواسم را به خود جلب کرده بود، پس در یکی از شبها جد مادریم —رضی الله تعالی عنہ— که از سادات نیکوکار بود —را در خواب دیدم، او را در باغی از بهترین باغها که در زمان حیاتش آرزوی آن را داشت مشاهده نمودم، در بهترین حال و زیباترین وضعیت، بر اسلام کردم به من جواب داد و سخنانی بین ما انجام شد، از جمله اینکه: من به او گفتم: از خدای عزوجل بخواه که فلان أمر مهم را کفایت کند، وهم و ناراحتی آن را از من دور سازد. به فارسی به من گفت: دعای ما بالاتر از دعای امام زمان عليه السلام نیست، پس هرگاه پیش آمدی کند آن را بر حضرتش عرضه می کنیم، اگر اجازه فرماید و امضاء کند برای اصلاح آن دعا می کنیم و گرنه؛ نه ...

بنابراین معلوم شد که آن حضرت در تمام امور پناهگاه و مرجع است، پس وظیفه تو آن است که به ارجوع کنی و به درگاه او دادرسی و شفاعت خواهی بری، او را نزد خدای عزوجل شفیع ببر تا برایت دعا کند، و تورا در نظر داشته باشد، زیرا که از وظایف و مراحم امام عليه السلام در هر زمان به مقتضای اخباری که وارد شده؛ دعا کردن برای امامشان می باشد، همچنانکه از جمله وظایف مؤمنین در هر زمان: دعا کردن برای امامشان می باشد، چنانکه در این کتاب این مطلب را با دلایل عقل و نقل بیان داشتیم، و چنانچه غفلت یا

فراموشی از یاد آن حضرت علیه السلام در بعضی از اوقات برایت عارض گشت—چنانکه غالب احوال بیشتر اهل این زمان است—پس بدانکه این حالت از نزدیک شدن شیطان است، پس به درگاه خداوند روی آورده و زاری کن تاکید شیطان را از تو باز گرداند، و از خدای تعالی طلب مغفرت بنما و به سوی او توبه نصوح کن تا این بدی را برتو ببخشاید، و به یاد مولایت در هر حال توفیق دهد، که او—جلَّ ثناؤه—هر چه را بخواهد تحقق می بخشد.

و برتو باد که در آنچه برایت یاد آوردیم و پس از این نیز می آوریم از وظایف و آداب ارتباط با مولایت دقت و مطالعه کنی. از خدای تعالی توفیق علم و عمل را برای شما و خودم خواستارم، و اینکه ما را از خطأ و لغرض محفوظ بدارد که او [به بندگان] نزدیک و اخابت کننده دعا است.

## شصت و چهارم

### دعا در درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام

اینکه از درگاه خداوند عزوچل بخواهی که تورا از فراموش کردن یاد آن حضرت علیه السلام محفوظ بدارد، و دلیل براین—اضافه برآنچه پیشتر بیان داشتیم که خدای عزوچل برتو نسبت به آن حضرت وظایف و آدابی قرارداده که جز با مداومت کردن بریاد او از تو تحقق نمی‌پذیرد—عبارتی است که از خود آن جناب علیه السلام از شیخ عمروی رضی الله تعالی عنہ—در کتاب کمال الدین روایت آمده که:

«و ذکر آن حضرت را از یادمان میر...».<sup>۴۵۶</sup>

پس در این عبارت تدبیر کن که چگونه از دعاها مهم قرار داده شده، و شیعیان دستور یافته اند در آن مکالمات شریف چنین سخن بگویند، از این نکته غفلت منما، و در تمامی اوقات بویژه موقع استجابت دعا به درگاه خدای تعالی تصرع وزاری کن که به فراموشی یاد آن جناب علیه السلام دچار نشوی، و دعا را تا به هنگام مبتلا شدن به آن تأخیر مینداز، که در روایات رسیده از امامان علیهم السلام در آداب دعا کردن آمده که: لازم است مؤمن پیش از آنکه بلا نازل شود به دعا کردن مبادرت ورزد.

و از خدای عزوچل مسئلت کن که تورا از گناهانی که مایه دچار شدن به فراموشی یاد امام تو می‌شد، مصون و محفوظ بدارد، که این أمر شدیدترین و بزرگترین نقمتها محتنها است، و در بعضی از دعاهايی که از امامان علیهم السلام روایت گردیده است چنین آمده:

«اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي ثُرِّيَتِ النَّقَمَ

بار خدایا برمن بیاموز گناهانی را که مایه نزول نقمت هستند».

و بدون تردید فراموش کردن یاد امام و غفلت نمودن از آن جناب علیه السلام نقمت و  
بلای بزرگی است که نقمتها دنیا و آخرت برآن مترب می‌گردد.<sup>۴۵۷</sup>

## شصت و پنجم

اینکه بدنست نسبت به آن جناب خاسع باشد

و دلیل بزاین است آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع بسند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام در دعای روز جمعه روایت آورده، و ما آن را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمیعات یاد کرده‌ایم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقُبُ إِلَيْكَ بَقْلُبٍ خَاضِعٍ إِلَيْكَ وَلِكَ بِدْنٌ خَاسِعٌ إِلَيْكَ الْأَئْمَةُ  
الرَّاشِدِينَ يَقُولُونَ مُتَوَاضِعِينَ»

بار خدایا من به درگاه توقیر می‌جویم با دلی خاضع و به سوی ولیت با بدنه فروتن، و به امامان هدایت کننده با قلبی متواضع...».<sup>۴۵۸</sup>

که دلالت دارد بر حصول تقریب به خدای عزوجل با خشوع و فروتنی بدن برای ولی او علیه السلام. و منظور از «ولی» در اینجا به قرینه یاد کردن امامان علیهم السلام، و به قرینه تعبیر آوردن به این لفظ در چندین دعا و روایت از مولایمان حضرت حجت علیه السلام، همان امام زمان علیه السلام است.

اگر بگویید: احتمال دارد منظور از «ولی» امام هر زمان یا مؤمن کامل باشد؟ گوییم: هرچند که این احتمال بعید است، ولی براین دو تقدیر نیز مقصود ثابت است، ریرا که مؤمن کامل حقیقی منحصر در آن بزرگوار است، چنانکه پوشیده نیست. و منظور از خشوع بدن چنانکه از ثأمل کردن در کتب لغت و موارد استعمال استفاده می‌شود و کسی که جستجو نموده و در آیات و اخبار دقت کند با آن مأنوس می‌گردد؛ آن است که اعضای بدنست را در جهت خدمت کردن به مولایت و بر پا کردن أمر او بکار

بیندی، در حالیکه مستمندی و کوچکی خود را اقرار نمائی، که عظمت و بزرگی آن حضرت را بر خودت بشناسی، و تذلل نسبت به آن جناب و وجوب حق و اطاعت را برخودت در اعماق جانت بیینی، همچنانکه حال غلام نسبت به اربابش هست.  
زیرا که غلامی که معنی بندگی و آفایی را درک کند، می داند که از لوازم بندگیش؛  
بکار بردن اعضای بدنش در خدمت و اطاعت مولایش می باشد، و اودر آن حال تصور  
نمی کند که بر مولایش متت یا إحسانی دارد، بلکه می داند که اگر در خدمت یا اطاعت  
او امر او سستی نماید مقص خواهد بود، و اگر بر او گردنکشی یا تکبر کند، نزد خردمندان  
مدزموم و مطرود خواهد شد، و هرگاه حال غلامی که کسی از مردم با درهمی چند او را  
خریده چنین باشد، و برای کسی که بر او ولایت یافته این مقدار حق و مولویت باشد، پس  
حال مولایی که خدای تعالی برای او ولایت قامه قرار داده چه خواهد بود؟ و این معنی را  
در کتاب عزیز خود چنین فرموده:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیغمبر نسبت به مردم از خودشان اولی است).

و این مقام را بعد از پیغمبر صلی الله عليه وآلہ برای امام علیه السلام مقرر فرموده است. و  
هر کس اهل تحقیق و تدبیر در اخبار فضل و عظمت امامان علیهم السلام باشد در هیچکدام  
از مطالبی که آوردهیم تردید نخواهد کرد، و اگر ما آن اخبار را بیاوریم کتاب طولانی  
می شود، و در آنچه یاد کردیم برای خردمندان مایه عبرت و بسنده است چون:  
**هر کس که ز شهر آشنای است داند که متاع ما کجایی است**

## شصت و ششم

### مقدم داشتن خواسته آن حضرت برخواسته خود

به اینکه در هر أمری که برتوارد می شود و می خواهی در آن اقدام کنی، بیندیشی که آیا موافق رضای آن حضرت علیه السلام است یا مخالف آن؟ پس چنانچه موافق رضای آن جناب بود آن را انجام دهی و بر آن اقدام نمائی، نه بخاطر هوا نفسم خودت، بلکه به جهت موافقت داشتن آن با رضای او علیه السلام، و اگر مخالف رضای او بود آن را واگذاری و با هوا نفسم مخالفت کنی، برای اینکه رضای آن حضرت —سلام الله عليه— را بدست آوری، که اگر چنین بودی نزد آن بزرگوار محبوب خواهی بود و ذکر خیرت بربان او وزبان پدران بزرگوارش —سلام الله علیهم اجمعین— جریان می یابد. و شاهد برآنچه گفتیم روایتی است که فاضل محدث نوری —قدس سره— در کتاب نفس الرَّحْمَن به نقل از کتاب أمالی شیخ طوسی —قدس سره— بسند خود از منصور بزرج<sup>۴۵۹</sup> آورده که گفت:

«به حضرت أبي عبد الله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بلکه بگو: سلمان محمدی صلی الله علیه و آله، آیا می دانی چرا بسیار از یاد می کنم؟ عرض کرد: نه، فرمود: برای سه صفت:

یکی: مقدم داشتن خواسته امیر مؤمنان علیه السلام برخواسته خودش.

دویم: دوست داشتن فقرا، و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکنت.

وسوم: دوست داشتن علم و علما، همانا سلمان بنده صالح درستکار مسلمانی بود، و از مشرکین نبود.»<sup>۴۶۰</sup>

می‌گوییم: در این صفات و آنچه از آثار نیک برآنها مترتب می‌شود تأمل کن، و از جمله آن آثار دوستی امامان علیهم السلام صاحب این صفات را و مدح کردن و ستودن شان نسبت به او، و به این حدیث شریف عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل شوی. خداوند، من و شما برادران مؤمن را توفیق دهد که او [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعا است.

## شخصت و هفتم

### احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام

خواه قرابت و خویشاوندی آنها جسمانی باشد و خواه روحانی، مانند: سادات علوی، علمای دینی و برادران ایمانی، زیرا که احترام و تجلیل آنها در حقیقت احترام و توقیر آن جناب —سلام الله علیه— است، و این چیزی است که از نحوه معاشرت و آداب خردمندان مشاهده می کنیم اینکه شیوه آنان چنین است که فرزندان و برادران و نزدیکان اشخاص بزرگ را به خاطر تعظیم و بزرگداشت آن اشخاص بزرگ احترام و تجلیل می کنند، و تفاوت مراتب احترام و توقیرشان از جهت تفاوت مراتب منسوبین می باشد، و چنین می دانند که احترام و تعظیمشان در حقیقت به آن اشخاص بزرگ برمی گردد، و ترک کردن احترام و توقیر ایشان را سبک شمردن شأن و شخصیت آن اشخاص می دانند، و این چیزی است که هیچ عاقلی در آن تردید نمی کند.

و امامان ما علیهم السلام در تعدادی از احادیثی که از ایشان روایت شده براین معنی دلالت فرموده اند که بعضی از آنها را در امور سی و یکم و سی و هفتم و چهل و هشتم و غیر اینها آورده ایم، اضافه برآنچه در أمر شخصت و هشتم خواهی شنید، که نیز به فحوی یامنطوق براین مطلب دلالت دارد، پس بر توباد که به آنها مراجعه نموده و در آنها دقت کنی، و بر احترام منسوبین به آن حضرت علیه السلام از سادات و علماء و مؤمنین مواظبت نمائی، و به حسب شئون و مراتب ایشان در علم و تقوی و پرهیز کاری و آنچه مایه نزدیک شدن و محبوبیت یافتن نزد آن بزرگوار است، آنها را تجلیل و توقیر کنی، تا به تقرّب و محبوب شدن نزد آن حضرت علیه السلام نایل شوی و سعادت یابی. از خدای تعالی خواستارم که مرا و همه دوستداران آن جناب را توفیق دهد، بمّنه و گرامیه.

## شصت و هشتم

بزرگداشت اما کنی که به قدم آن حضرت علیه السلام زینت یافته اند  
مانند: مسجد سهلة، و مسجد اعظم کوفه، و سردار بارک در شهر سامرہ، و مسجد  
جمکران، وغیر اینها از موضعی که بعضی از صلحاء، آن حضرت را در آنجاهای دیده اند، یا در  
روایات آمده که آن جناب در آنجا توقف دارد، مانند: مسجد الحرام، و تعظیم و احترام سایر  
چیزهایی که به او اختصاص دارد و منتبه می باشد، مانند: نامها و لقبا و کلمات و  
توقیعات و لباسهای آن حضرت علیه السلام و کتابهایی که احوالات آن بزرگوار و آنچه  
متعلق به اوست در آنها یاد گردیده، و مانند اینها...

در اینجا نخست در استحباب و رجحان آن سخن می گوییم، و دوم در بیان چگونگی  
بزرگداشت و تعظیم آن مشاهد، و آنچه به وسیله آنها بزرگداشت حاصل می گردد.

### بحث اول:

به توفیق خداوند گوییم: آنچه براین معنی دلالت دارد یا آن را تأیید می کند چند أمر  
است:

۱- از جمله؛ فرموده خدای عزوجل:

(وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)

(وهر کس شعایر خداوند را بزرگ و محترم دارد پس به درستی که این از [صفات] دلهای  
باتقوی است).<sup>۴۶۱</sup>

و بیان آن به دو وجه است:

وجه اول: منظور از شعایر خدای تعالی — به حسب آنچه از تدبیر در آیات و روایات و

ملحوظه معنی شعار و إشعار و کاوش در موارد استعمال آنها استفاده کرده ایم — هر آن چیزی است که انتساب خاص و ارتباط ویژه‌ای به خدای عزوجل داشته باشد، خواه بدون واسطه و خواه باواسطه باشد، به گونه‌ای که در نظر شرع و عرف بزرگ داشتن آن تعظیم خداوند محسوب گردد، و تحقیر و توهین آن؛ تحقیر و توهین خدای عزوجل به شمار آید، مانند: إسمها، کتابها، پیغمبران، فرشتگان، مساجد، اولیا، و اهل ایمان به او، و زمانهای مخصوصی که او احترام آنها را واجب فرموده، و خانه‌هایی که فرمان داده بلند گردند و نام او در آنها یاد شود، و توقفگاهها و مشاهد و معابد اولیای او، و احکام خدای تعالی؛ از فرایض وغير آنها، و حدود إلهي، و حج و مناسک و اعمال آن، خدای عزوجل فرموده:

(وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)

(ونحر شتران فربه را از سوی شما از شعائر خداوند مقرر داشتيم). ۴۶۲.

و در این آیه دلالت برآن است که شعائر خداوند در قربانی کردن شتران فربه منحصر نیست — بطوریکه بعضی پنداشته‌اند — ومصاديق بسیار دیگر که شمردن آنها غیرممکن یا بسیار مشکل است.

و پوشیده نیست که مواقف و مشاهد و معابد و لباسها و نوادگان امامان علیهم السلام از آن مصاديق می‌باشند، زیرا که آنها با یک یا چند واسطه منتبه به خدای تعالی هستند، نمی‌بینی که خدای تعالی نحر کردن شتران فربه را از شعائر الله قرار داده، با اینکه آنها به سوی خانه کعبه که خدای تعالی آن را به خود نسبت داده است بردۀ می‌شوند پس بین آن و بین مشاهد و مواقف و ذراري امامان علیهم السلام و سایر اموری که منسوب به آنها است چه فرقی هست؟ چونکه امامان علیهم السلام حجتهاي خداوند و نشانه‌های روشن او يند، و ایشان از بيت الحرام عزيزتر و برترند.

بلکه در بعضی از روایات آمده که:

«مؤمن از كعبه مشعره عزيزتر است.»

جهتش آن است که ایمان به خدای تعالی عزيزترین و برترین امور است، لذا خدای تعالی فرموده:

(و هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم بدارد پس به درستی که این از [صفات] دلهای با تقوی است).

که در مقام بيان فضیلت تعظیم شعائر توجه داده که تقوای دلها مهمترین و برترین امور است، و آن چیزی است که نیازی به ذکر فضیلت و بیان مقام برجسته و منزلت والای آن

نزد خدای عزوجل نیست به توضیح اینکه خدای تعالی پس از آنکه قسمتی از احکام را در سوره حج بیان فرمود، به توحید و اخلاص و بیزاری از شرک فرمان داد به اینکه فرمود:

(حَنَّفَاءَ لِلَّهِ غَيْرُ مُشْرِكِينَ بِهِ)

(خاص و خالص بی هیچ شائبه شرک، خدارا پرسید).

سپس نتیجه و عاقبت شرک را چنین گوشزد فرمود:

(وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَانَ مَا خَرَّمَنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفُهُ الظَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرَّبْعُ

فی مَکَانٍ سَحِيقٍ)

(وهر آن که به خداوند شرک ورزد چنان است که از آسمان سقوط کند پس مرغان [لاشخور] او را بر بایند یا باد تندي او را به مکان دور دستی بیفکند).

آنگاه به نشانه توحید و ایمان توجه داد که فرمود:

(وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَارَ اللَّهِ إِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)

تا این مطلب را توجه دهد که نشانه کسی که دلش از شرک خالص گشته و به زیور ایمان خود را آراسته، و به نور توحید روشنی یافته: تعظیم شعائر خداوند است، چون کسی که چیزی را دوست بدارد هر آن چیزی که اختصاص و انتساب به آن دارد را نیز دوست می دارد، و این چیزی است که بالعیان مشاهده می شود و به عقل و نقل تأیید می گردد، پس مؤمن به سبب معرفت و محبتش نسبت به خدای تعالی، هر چیزی که به او—تعالی—اضافه و منسوب باشد با خصوصیتی که از غیر خودش متمایز شود را دوست می دارد، لذا مراتب تعظیم و احترام برحسب تفاوت درجات ایمان و محبت و اخلاص مؤمن نسبت به خداوند عزوجل، و نیز تفاوت مراتب آن چیزی که منسوب به خدای تعالی است از جهت ویژگیها و اسبابی که مایه انتساب و اختصاصش به خداوند گردیده تفاوت می یابد.

حاصل آنچه یاد کردیم اینکه هر آنچه انتساب خاصی به خدای تعالی داشته باشد مایه شرافت آن خواهد بود، و از جمله شعائر خداوندی می شود و تعظیم آن تعظیم شعائر الله محسوب می گردد، خواه انتساب آن شئ بدون واسطه باشد یا با واسطه، و موافق و مشاهد امام علیه السلام از جمله آنها است، آنها نظیر مساجد می باشند که به خدای تعالی منتسب هستند، به سبب اینکه برای عبادت خداوند عزوجل قرار داده شده اند، ولی لازمه اش این نیست که این اماکن متبر که در تمام احکام با مساجد مشارکت داشته باشند، زیرا که احکام خاصی که در شرع برای مکان معینی اختصاص یافته به غیر آن سرایت داده

نمی شود مگر با دلیل خاص.

البته در تمام اموری که در عرف تعظیم و احترام اماکن محسوب گردد مشارکت دارند، و بیان این مطلب در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

و باید دانست که آنچه ما در بیان معنی شعائر یاد کردیم منافات ندارد با آنچه بعضی تفسیر کرده‌اند که منظور از آن تمام دین خداوند است، و بعضی دیگر آن را به معالم دین خداوند، و بعض دیگر آن را به نشانه‌هایی که خداوند برای طاعت خود نصب فرموده، و برخی به محترمات، و بعضی به مناسک حج تفسیر کرده‌اند.

و آنچه در فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام که: «مائیم شعائر» خواهد آمد؛ زیرا که ظاهر از ملاحظه اشیاه و نظایر آن است که هر کدام از این تفسیرها ذکر بعضی از مصادیق یا اظهار آنها است، و همه به آنچه به تأیید خداوند و برکت اولیای او یاد کردیم و بیان داشتیم برمی‌گردد.

وجه دوم: اینکه در کتاب مرآة الأنوار از امیر المؤمنین علیه السلام به طور مرسل روایت کرده که فرمود:

**«نَحْنُ الشَّعَائِرُ وَالْأَصْحَابُ = مائیم شعائر و أصحاب».**

و پوشیده نیست که منظور از اینکه فرموده: «مائیم» یا رسول خدا و امامان است و یا فقط امامان، زیرا که ایشان عظیمترین و برترین شعائر خداوند می‌باشند، و بدون تردید احترام کردن آنچه منتنب به ایشان است تعظیم آنان می‌باشد، و آنان شعائر خداوندند، پس بزرگ داشتن آنچه به ایشان اختصاص و انتساب دارد در حقیقت تعظیم آنان است که شعائر الله هستند، و این واضح است و هیچ پوشیدگی در آن نیست، پس بحمد الله معلوم گشت که تعظیم و احترام هر آن چیزی که به مولایمان حضرت حجت علیه السلام و نیز سایر امامان علیهم السلام منتنب می‌باشد و به طور خاصی به ایشان اضافه می‌گردد از مواقف و مشاهد و ضریحها و نوشته‌ها و کتابها و جامه‌ها و احادیث و سخنان و نوادگان و شیعیان ایشان، وغیر اینها... رُجحان دارد، و استحباب این امور جای تأمل نیست.<sup>۴۶۳</sup>

### توجه و تحقیق

در معنی فرموده امیر المؤمنین علیه السلام: «مائیم شعائر و أصحاب»

بدانکه در این حدیث چند وجه محتمل است:

یکی: اینکه إشاره باشد به آنچه در دعای شب نیمة شعبان وارد شده که امامان

علیهم السلام اصحاب حشر و نشر می باشند.

و از امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی که از بصائر حکایت شده، آمده است:

«أَنَا الْحَاشِرُ إِلَى اللَّهِ» = من حشر دهنده به سوی خداوند هستم...».

و در بخش چهارم کتاب در بحث شفاعت آن حضرت علیه السلام حدیثی که بر این معنی دلالت دارد نیز گذشت، و در این معنی تعجبی نیست زیرا که آنان علیهم السلام؛ جایگاه‌های مشیّت خداوند و «حامیان و مدافعان دین خداوند» می باشند چنانکه در دعای ماه رجب از حضرت حجت علیه السلام رسیده، و خدای تعالیٰ به حضرت عیسی فرمود:

**وَإِذْ تَحِيِّ المَوْتَىٰ بِإِذْنِي** = و آنگاه که به إذن من مردگان را زنده می کنم).

و بدون شک ایشان از حضرت عیسی علیهم السلام افضل هستند، و نیز از إسرافیل که در صور خواهد دمید، و از ایشان علیهم السلام کراراً زنده کردن مردگان به إذن خدای تعالیٰ در دنیا صادر گشته تا جائیکه به حد تواتر رسیده است، و مؤیدات این مطلب زیاد است که جای ذکر آنها نیست.

و محتمل است که منظور این باشد که آنان صاحبان حشر و نشر در زمان رجعت می باشند. والله العالم.

دوم: اینکه منظور از فرمایش آن حضرت علیه السلام: «والاصحاب» این است که ایشان اصحاب سرّ و راز می باشند. و مؤید این است آنچه در روایات آمده که خدای تعالیٰ روز غزوه طائف و خبیر و خُبین و تبوک با علی علیهم السلام راز گفت. این روایات در البرهان و چند کتاب معتبر دیگر یاد شده اند.

و نیز مؤید آن است آنچه از امامان علیهم السلام در بصائر و غیر آن روایت آمده که: «أمر ما سرّ پنهان شده است، و سرّی است که جز سرّ آن را فایده ندهد، و سرّی است بر روی سرّ، و سرّی است که با سرّ پوشانده شده است». ۴۶۴

و در حدیث دیگری آمده:

«همانا أمر ما خود حق است، و حق حق، و آن ظاهر است، وباطن ظاهر، وباطن باطن، و آن سرّ است، و سرّ سرّ و سرّ پنهان شده، و سرّی که با سرّ پوشانده شده است، و شرح این سخن را بسیاری از فهمها در نمی یابند». ۴۶۵

چنانکه در بسیاری از روایات از ایشان علیهم السلام روایت گردیده که: «حدیث ما صعب مستصعب است، آن را متتحمل نشود مگر فرشته‌ای مقرب، و یا پغمبری

مرسل، و یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد، از این روی دیدیم که إجمال بهتر است از شرح آن خودداری کردیم».

و نیز مؤید آنچه یاد کردیم روایتی است که در راههای علوم امامان علیهم السلام رسیده که از گونه‌های علوم ایشان علیهم السلام: «تأثیر در گوشاهی آنان است».

در این باره روایات متعدد معتبری آمده که در کتابهای کافی و بصائر و غیر آن ذکر گردیده است.

واز جمله روایتی است که در بصائر در وصف امام و بعضی از شئون او روایت آمده از مولایمان حضرت باقر علیه السلام که فرمود:

«در حالی که [امام] جینی است در شکم مادر سخن را می‌شنود، و چون به زمین رسد بر بازوی راستش نوشته شده:

(وَتَمَتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلْمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حد تمام و کمال رسید، هیچکس کلمات او را تبدیل نتواند کرد و او است شنواز دانا) پس از آن نیز برایش عمودی از نور زیر عرش تا زمین بر می‌انگیزد که در آن تمام کارهای خلابیق را می‌بیند، سپس برای او عمود دیگری از نزد خداوند تا گوش امام منشعب می‌گردد که هرگاه [علم امام] فزونی نیاز داشت [بدینوسیله] به او إلقاء می‌شود». <sup>۴۶۶</sup>

سوم: اینکه فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «وَالْأَصْحَابُ» اشاره به روایتی باشد که از ایشان رسیده:

«ما را با خداوند حالتی است: او در آنها مائیم، ما او هستیم، و [در عین حال] او [در مقام خدائی] او است، و ما [در مقام بندگی] خودمانیم».

و در دعاایی که در کتاب إقبال از حضرت صاحب الأمر—عجل الله تعالى فرجه—به توسط شیخ بزرگوار محمد بن عثمان—قدس سره—برای هر روز از ماه رجب روایت گردیده چنین آمده:

«لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتَقْهَرُهَا وَرَتْقُهَا بِيَدِكَ

بَدْوُهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ = میان تو و آنان جدائی نیست جز آنکه [تو خدائی و]

آنان بندۀ و مخلوق تواند، فتق و رتق آن آیات به دست تو و بازگشت آنها به سوی تو

است...».<sup>۴۶۷</sup>

و این مرتبه برترین مراتب است، و آن مرتبه‌ای است که بالاتر از آن برای ممکن الوجود امکان ندارد، و این مرتبه پیغمبر اکرم و ائمه طاھرین علیهم السلام که «عالیم الهاهوت» نامیده می‌شود، و آن عالم وجه أعلى از ناحیه‌ای است که قسمت أعلى حقیقت محمدیه است با قطع نظر از آنچه پایینتر از آن است، وبالاتر از این جایگاه مقامی نیست مگر عالم أزل أصلی یعنی عالم ذات بحت باری تعالی است، که نه اسمی دارد و نه رسمي، و اوست غیب الغیوب، و این عالم ربویت است، و آن در عالم هست و در عالم نیست، در جایی نیست و هیچ جا از او خالی نیست، زمان بر اونمی گذرد و هیچ زمانی از او خالی نباشد، و اگر بخواهی توضیح مقام هاهوت را بدانی به آهن گداخته نظر کن که چگونه با مصاحب آتش؛ آتش شده، ولی آتش نیست، هم آن است و هم آن نیست، و آتش آتش است و آهن گداخته شده آهن، پس فرموده آن حضرت علیه السلام: «او در آنها مائیم، و ما او هستیم» بخاطر ظهور تمام آثار واجب الوجود—تعالی شأنه—از ایشان و در وجود ایشان، و او واجب الوجود است که از شباهت مخلوقین منزه است، پس او اوست، و ما بندگانی آفریده شده و نیازمند به او ییم، پس ما؛ ما هستیم.

و از آنچه یاد کردیم معنی آنچه از آن حضرت علیه السلام روایت آمده معلوم گشت که فرمود:

«ای سلمان ما را از [مقام] ربویت پایین بدانید، و قسمتهای بشری را از ما دفع نمائید که ما از آنها دوریم، و از آنچه برشما روا است منزهیم، سپس در باره ما آنچه خواهید بگویید...».

و فرموده امام علیه السلام در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام است که:

**«السلام على نفس الله تعالى القائمة فيه بالثُّنْيٍ = سلام بر نفس خدای تعالیٰ**

که قائم است در او به سنتها». ۴۶۸

و در زیارت دیگری راجع به آن حضرت علیه السلام است که:

**«السلام على نفس الله العلیاً = سلام بر نفس عالیه خداوند».**

و آنچه در تأویل فرموده خدای تعالیٰ:

**(تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ) .** ۴۶۹

آمده که منظور از «نفس الله» امیر المؤمنین علیه السلام است. ۴۷۰

و نیز از اینجا ظاهر می‌شود معنی فرموده آن حضرت علیه السلام در خطبه شقشقیه:

**«يَنْحِدِرُ عَنِ السَّيْلِ وَلَا يَرْقَى إِلَى الظَّلِيرِ»**= سیل فضیلت از من سرازیر می شود و

هیچ پرواز کتنده ای به قله عظمت من نخواهد رسید». ۴۷۱

و همچنین معنی آنچه از امامان علیهم السلام روایت گردیده که هیچکس نمی تواند آنان را توصیف کند.

واز اینجا معلوم می شود که تعجبی ندارد آنکه امیر المؤمنین علیه السلام حشر دهنده به سوی خداوند و مقیب احوال بایش چنانکه در زیارت آن حضرت آمده؛ و منافاتی ندارد که آن حضرت هم حشر دهنده و هم محشور و هم محشورالیه و حسابرس و جزا دهنده باشد، چنانکه در روایات متعددی در معنی فرموده خدای تعالی:

**(إِنَّ إِلَيْنَا إِيَّابُهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ)**= البته که بازگشت آنان به سوی ماست،

آنگاه حسابرسیان برما خواهد بود). ۴۷۲

آمده است، به کافی و برهان<sup>۴۷۳</sup> و غیر اینها رجوع کنید. و این سه وجه در معنی این کلام شریف به نظر رسید.

**چهارم:** آنچه دوست ما که همنام پنجمین ائمه علیهم السلام است<sup>۴۷۴</sup> احتمال داده، اینکه منظور از فرموده آن حضرت علیه السلام: «مائیم شعائر و اصحاب» همان امامان علیهم السلام باشند، و معنی: «اصحاب» اشاره به روایتی باشد که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ آمده که فرمود:

«أَصْحَابُ مِنْ هَمَچُونَ سَتَارَكَانِنْدَ بِهِ هَرَكَادَمَ إِقْتَدَاهِنَدَ خَوَاهِيدَ شَدَ».

یعنی مقصد آن حضرت—صلی الله علیه وآلہ—از اصحاب؛ همان ائمه اطیاب و شفعای روز حساب می باشند، نه هر کس که چند روزی با پیغمبر هم صحبت شده و در زندگی خود گناهانی مرتکب گردیده، بطوريکه بعضی کوردلان پنداشته اند، و دوست یاد شده ما یادآور شد که حدیثی در تفسیر فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ: «اصحاب من همچون ستارگانند» به معنی مذکور روایت گردیده است، والله العالم.

و حدیث همان است که شیخ صدوq در معانی الأخبار روایت کرده بسنده خود از اسحاق بن عمار از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام از پدرانش که:

«رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: هرچه را در کتاب خدای عزوجل یافتید باید به آن عمل کنید در ترک آن هیچ عنزی برایتان نیست، و هرآنچه در کتاب خدای عزوجل نباشد و در باره آن سُتّتی از من هست، پس در ترک سُتّ من هیچ عنزی برای شما

نیست، و هر چیزی که در باره آن سنتی از من به دستستان نرسیده پس آنچه اصحاب گفتند بکار بندید، که همانا مثُل اصحاب من در میان شما همچون ستارگان است که به هر کدام گرفته شود راهنمایی گردد، و هر کدام از گفته های اصحاب را که بگیرید هدایت شوید، و اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است. عرض شد: یا رسول الله اصحاب تو کیانند؟ آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: اهل بیت من».<sup>۴۷۵</sup>

اکنون به اصل مطلب باز می گردیم و می گوییم:

— و از جمله اموری که برآن دلالت دارد روایتی است که در کتاب خلاصه علامه، و بحار بسنند صحیحی از سلیمان بن جعفر آمده که گفت: «علی بن عبیدالله بن حسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب به من گفت: مایلم بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شده و برآن جناب سلام کنم. به او گفتم: پس چه چیز تورا از این کار باز می دارد؟ جواب داد: احترام و هیبتی که آن حضرت دارد و اینکه برآن جناب بیمنا کنم.

سلیمان بن جعفر گوید: پس از چندی حضرت ابوالحسن علیه السلام را مختصر کسالتی عارض شد، و مردم از آن جناب عیادت کردند، من به ملاقات علی بن عبیدالله رفتم و به او گفتم: آنچه می خواستی برایت پیش آمد، حضرت ابوالحسن علیه السلام مختصر کسالتی یافته و مردم به عیادتش رفته اند، اگر می خواهی به محضرش شریفیاب گردی امروز وقت آن فرا رسیده. راوی گوید: او به عیادت حضرت ابوالحسن علیه السلام رفت، و آن جناب با کمال احترام و تقدیری که او مایل بود با وی رفتار کرد، پس علی بن عبیدالله از این جهت بسیار خوشحال شد.

مدتی بعد علی بن عبیدالله بیمار شد، حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام از او عیادت کرد، من نیز همراه آن حضرت بودم، پس آن جناب نزد او نشست تا اینکه همه عیادت کنندگان رفته باشند، و چون از نزد او بیرون آمدیم یکی از کنیزانم برایم خبر آورد که ام سلمه همسر علی بن عبیدالله از پیش پرده به حضرت امام رضا علیه السلام نگاه می کرد ، و چون آن جناب از خانه آنها بیرون رفت از پیش پرده برآمد و برجایگاهی که حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نشسته بود خود را برافکند و برآن بوسه می زد و بدن خود را برآن می کشید. سلیمان بن جعفر گوید: پس از آن نیز به دیدار علی بن عبیدالله رفتم، او نیز از جریان کار ام سلمه مرا خبر داد، من آن را به عرض حضرت ابوالحسن علیه السلام رساندم. آن بزرگوار فرمود: ای سلیمان؛ بدرستیکه علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندش از اهل بهشت هستند، ای سلیمان؛ فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام هرگاه

خداؤند این امر [امامت] را به آنان شناساند، مانند سایر مردم نخواهند بود».<sup>۴۷۶</sup>

می‌گوییم: دلیل بر مطلب مورد بحث؛ تقریر آن حضرت علیه السلام است نسبت به کار همسر علی بن عبیدالله و مدح و ستودن آن به اینکه: «اهل بهشت هستند» و «فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام...».

یعنی: اینکه آن بانو محل نشستن آن جناب را بوسید و به آن تبرک جست، از جهت معرفتش به حق و مقام امام علیه السلام بود برخلاف بیشتر مردم.

۳- و از جمله دلایل فرموده خدای تعالی است:

(فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَبُدْكَرْ فِيهَا أَسْمُهُ= در خانه هایی خداوند امر فرموده  
[یا خواسته] که رفعت یابند و در آنها نام خدا یاد گردد.<sup>۴۷۷</sup>

به ضمیمه آنچه در تفسیر و بیان مراد از آن روایت آمده، چنانکه در کتابهای غایه المرام و البرهان و کتب دیگر بزرگان بسندهای معتبری از طرق شیعه و سنی آورده اند که:

«رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آیه: (فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...) را قرائت کرد، مردی برخاست و عرضه داشت: این کدام منزله است ای رسول خدا؟ آن حضرت صلی الله علیه وآلہ فرمود: منزلهای پیغمبران. ابویکر عرضه داشت: یا رسول الله این بیت از آنها است؟ — و به خانه علی و فاطمه علیهم السلام اشاره نمود— حضرت رسول صلی الله علیه وآلہ فرمودند: آری از بهترین آنها است».<sup>۴۷۸</sup>

واز عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر از پدرش علیهم السلام آمده که در باره فرموده خدای تعالی:

(فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَبُدْكَرْ فِيهَا أَسْمُهُ..) فرمود: «خانه های آن محمد صلی الله علیه وآلہ، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر صلوات الله علیهم اجمعین...».

و در این باره روایات متعددی هست که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم:

بیان استدلال اینکه: واژه «أَذِنَ» در اینجا یا به معنی أمر است، مانند فرموده خدای تعالی:

(وَدَاعِيًّا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ= و [ای پیامبر تو را فرستادیم تا] به أمر حق مردم را به سوی

خداآوند دعوت کنی).<sup>۴۷۹</sup>

و یا به معنی اراده است، مانند فرموده خدای تعالی: **(وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي = و [ا]ی پیامبر متذکر شو هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود]** آنگاه که به اراده من مردگان را از قبرها یشان بیرون آوردی).<sup>۴۸۰</sup>

وبنابر هر دو فرض نتیجه آن است که خانه‌های آل محمد صلی الله علیه وآل خانه‌هایی است که خداوند دوست می‌دارد که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد، هر چند که فرض کنیم اذن به معنی اراده تشریعیه است به قرینه فرموده خدای تعالی **(وَيُنْذِكَرُ فِيهَا أَسْمُهُ).**

و اذن در اینجا نمی‌تواند به معنی رخصت و اجازه باشد، زیرا که بدون تردید ذکر خداوند رُجحان و إستحباب دارد، و اگر اذن به معنی رخصت باشد با آن منافات خواهد داشت، پس متعین است که اذن به معنی أمر باشد، و حاصل معنی اینکه: (در خانه‌هایی که خداوند أمر فرموده که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد) چون معطوف عليه در حکم؛ با معطوف شریک است.

و معنی رفعت دادن؛ احترام و تعظیم است نه رفعت حسّی. و در صدق خانه فرق نمی‌کند که شخص در بعضی از اوقات در آن سکونت کند یا همه اوقات، عُرفًا بر هر دو مورد خانه صدق می‌کند، پس هر آنچه بر آن صدق کند که از خانه‌های آل محمد علیهم السلام است در رُجحان و إستحباب تعظیم و إحترام داخل می‌باشد. البته هرجا که توّقّف‌شان در آن و اختصاصشان به آن بیشتر و تمام‌تر بود، تعظیم و احترامش بهتر و مهم‌تر است.

و در تأیید این معنی واقعه خوبی هست که در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد.

و چنانچه شخص غیر منصفی با ما نزاع و جدال کند و بگویید: نمی‌پذیرم که عنوان بیت (خانه) بر هرجایی که شخص در بعضی از اوقات در آن توقف داشته، صدق کند. در جواب او گوییم:

**اولاً: درستی آنچه گفتیم آشکار و معلوم است.**

ثانیاً: اگر آن را نپذیرید به مساوی بودن آنها حکم می‌کنیم، به فحوای دلیل، زیرا که آنچه سبب احترام خانه‌هایی که آل محمد علیهم السلام در آن سکونت داشته اند شده، منسوب بودن آن خانه‌ها به ایشان است بجهت توّقّف‌شان در آنها، و این در هرجایی که از

بناگاه آن حضرت خشمناک [از اندرون خانه] نزد ما آمد، و چون در جای خود قرار گرفت فرمود:

«شگفتا از عده‌ای که پندارند ما غیب می‌دانیم، غیب را جز خدای عزوجل کسی نمی‌داند، به درستی که درصدد شدم کنیزم فلانه را بزم ازمن فرار کرد، و ندانستم که در کدامیک از اتفاقها رفته است.»

سدیر گوید:

«چون آن حضرت از جای برخاست و به [درون] منزلش رفت، من و ابو بصیر و میسر برآن حضرت وارد شدیم، و عرضه داشتم: فدایت شویم، شنیدیم که شما در مورد کنیزک خود چنین و چنان فرمودی، و ما می‌دانیم که شما علم بسیاری می‌دانید، و شما را به علم غیب نسبت نمی‌دهیم؟ گوید: فرمود: ای سدیر آیا قرآن را خوانده‌ای؟ گفتم چرا، فرمود: آیا از آنچه در کتاب خدای عزوجل خوانده‌ای ندیدی که فرماید:

**(قَالَ اللَّهُمَّ إِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ**

و آن کسی که بعلم کتاب الهی دانا بود گفت که پیش از آنکه چشم برهم نزی تخت را بدینجا آرم.

سدیر گوید:

«عرضه داشتم: فدایت گردم، این را خوانده‌ام، فرمود: آیا آن مرد را شناخته‌ای و آیا می‌دانی که چقدر از علم کتاب نزد او بود؟»

گوید: عرضه داشتم:

«آن را به من خبر ده، فرمود: مقدار یک قطره از آب دریای سبز، این چقدر از علم کتاب است؟ عرض کردم: فدایت شوم چقدر کم است، فرمود: ای سدیر، چقدر زیاد است اینکه خدای عزوجل او را به علمی نسبت دهد که به تو خبر داده است، ای سدیر آیا در آنچه از کتاب خدای عزوجل نیز خوانده‌ای این را یافته‌ای که:

**(فُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِ وَيْسِكُونَ وَقَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**

بگوتنها گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی بکتاب خدا کافی خواهد بود.»<sup>۵۶۰</sup>

گوید: عرضه داشتم:

آن را خوانده‌ام فدایت گردم، فرمود: آیا کسی که همه علم کتاب نزد اوست داناتر است یا کسی که بخشی از علم کتاب نزدش هست؟ عرض کردم: نه؛ بلکه کسی که تمام علم کتاب نزد او هست. گوید: پس آن حضرت با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ما است، علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ما است.»

## توجه و تتمه مطلب

به این حديث شریف نظر کن و در آن از اول تا آخر تدبر بینما که صحت آنچه گفتیم برایت معلوم می شود، اینکه آنچه از ایشان علیهم السلام صادر گشته که بر سلب علم از خودشان مشتمل است بر ظاهرش نیست، بلکه به خاطر نوعی از مصلحت از آنان صدور یافته، چنانکه آن جناب علیه السلام دانستن جای کنیزک را از خود نفی کرد، یا از جهت اینکه افرادی از اهل نفاق یا غلو در مجلس بوده اند، و یا از جهت دیگری غیر از این از جهاتی که آن حضرت می دانسته، سپس وقتی مانع برطرف گشت آن حضرت علیه السلام وفور و بسیاری علم خود را توضیح داد، و اینکه همه چیز را می داند، و علم غیب دارد، که به اسم خداوند — جل جلاله — سوگند یاد کرد به اینکه همه علم کتاب نزد اوست، و این دلالت دارد براینکه آن جناب عالم به غیب است و به آنچه بوده و آنچه خواهد بود، بجهت آنچه دانستی از آیاتی که دلالت دارد براینکه خداوند — عزوجل — همه آنها را در کتاب — که لوح محفوظ است — ثبت فرموده است، و این حديث همچون سایر احادیث دلالت می کند بر علم امام به تمام آنچه در لوح محفوظ هست، از همین روی در چند زیارت و روایت از امام علیه السلام تعبیر آمده به: «عَيْنُهُ عِلْمُ اللَّهِ = مخزن علم خداوند»، و برshima باد که در کلمات ایشان علیهم السلام جستجو و تدبر کنید تا ایمانتان بیشتر و یقینتان کاملتر شود، و توفیق از خدا است.

## دبالة‌ای از بحث در تأیید مطلب

حافظ بررسی — که خدای تعالی رحمتش کند — در کتاب مشارق انوار اليقین گفته: امام علیه السلام از چند جهت از لوح محفوظ برتر و بالاتر است:

اول: اینکه «لوح» ظرف حفظ و ظرف سطراها و نوشته هاست، و امام محیط بسطرهای اسرار سطراهاست، پس او از لوح افضل است.

دوم: اینکه؛ «لوح محفوظ» بوزن «مفعول» و «إمام مبین» بوزن «فُعيل» و آن به معنی فاعل است، پس او به اسرار لوح داناست، و اسم فاعل از اسم مفعول برتر و اشرف است.

سوم: اینکه ولی مطلق ولایتش شامل همه است، و محیط به همه است، و لوح داخل در اشیاء می باشد، پس امام بر لوح دلالت دارد و بالای آن است، و به هر چه در آن هست دانا می باشد.

جهت توقفسان در آن انتساب یافته موجود است، چنانکه پوشیده نیست.  
۴— و از جمله فرموده خدای عزوجل است:

**(فَأَخْلَعْتُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالوَادِ الْمُقَدَّسِ ظُلْوَى)** = [ای موسی] پس تونعلین [همه علاقه غیر مرآ] از خود دور کن که تو در وادی مقتس قدم نهادی).<sup>۴۸۱</sup>

که توصیف نمودن وادی به مقدس می رساند که در هرجای مقتبسی تعظیم و احترام رُجحان و استحباب دارد. و مشهور است که تقیید کردن به وصف، علیت را می رساند، چنانکه پوشیده نیست.

۵— آنچه دلالت دارد برخوبی تعظیم امام و رُجحان داشتن آنچه از احترام برای او میسر است، که از مصاديق تعظیم و تکریم امام علیه السلام: گرامی داشتن هرآنچیزی است که به او منتبث است، به سبب انتسابش به او، و این مطلب روش است و هیچگونه پوشیدگی در آن نیست.

و این وجه به عنوان اینکه احترام نمودن و تعظیم کردن مقامات امام علیه السلام در حقیقت احترام و تعظیم خود امام است دلالت دارد، اما اینکه به عنوان تعظیم شعائر خداوند احترام و تعظیم گردد مطلب و وجه دیگری است، بنابراین در آنچه یاد کردیم تکرار وحدتی وجود ندارد چنانکه پوشیده نیست.

۶— و از جمله در کتابهای مزارمانند: مصباح الزائر سید بن طاووس و بحار الانوار مجلسی در آداب ورود به مسجد کوفه چنین آمده:

«و چون به مسجد رسیدی برآن در بی که باب الفیل معروف است باشد و بگو: **السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَجَالِسِهِ وَمَشَاهِدِهِ وَمَقَامِ حِكْمَتِهِ وَآثَارِ آبَائِهِ آدَمَ وَنُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ**

سلام بر آقای ما رسول خدا محمد بن عبد الله و برآل پاکیزه او، سلام بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و رحمت و برکات او برایشان باد، و بر مجالس و جایگاههای حضور او و مقام حکمتش و آثار پدرانش آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل....». <sup>۴۸۲</sup>

وجه استشهاد اینکه: سلام کردن بر مشاهد و موافق امیر مؤمنان علیه السلام دلالت دارد براینکه هرجا که مشهد و موقف آن حضرت علیه السلام باشد، شرافت و امتیازی برای آن حاصل می گردد که مایه تعظیم و احترام خواهد بود، لذا به تحيت و سلام اختصاص یافته

است.

و چون این معنی برای موافق و مشاهد و مجالس مولایمان امیر المؤمنین علیه السلام ثابت گشت، برای موافق مولایمان حضرت حجت و سایر امامان معمصون علیهم الصلاة والسلام نیز ثابت است، زیرا که در آن فضائل و مانند آنها که خدای عزوجل به ایشان اختصاص داده شرکت دارند، چنانکه مخفی نمی باشد.

و از اینجاست که می توان گفت؛ سلام و تحيیت برای تمام موافق و مشاهد امامان علیهم السلام رُجحان دارد، هرچند که در هر یک از آنها نص خاصی وارد نشده باشد، نظر به آنچه ثابت شده که تعظیم مشاهد و مجالس ایشان رُجحان دارد، و آنچه نقل کردیم از تحيیت و سلام بر موافق و مجالس امیر المؤمنین علیه السلام دلالت دارد براینکه این عمل از اقسام تعظیم و إحترام است، چنانکه بر أهل خرد پوشیده نیست.

۷— و از جمله؛ آنچه دلالت دارد بر استحباب اظهار محبت نسبت به کسی که مؤمن او را دوست می دارد، و نیز آنچه بر فضیلت دوستی کردن با یکدیگر و تحابب وارد گردیده، که این غیر از محبت است، زیرا که محبت و دوستی أمری قلبی است و آن نشانه ایمان می باشد، و دوستی کردن به دیگری و تحابب، اظهار محبت قلبی به وسیله أعمال است، و این نشانه محبت قلبی و اثرات آن می باشد.

و آنچه در مورد محبت کردن نسبت به ائمه علیهم السلام با دست و زبان وارد شده، که معنای محبت با دست و زبان؛ اظهار نمودن محبت به وسیله این دو عضو و سایر اعضا و أعمال و اموال می باشد، و اینکه دست و زبان به طور خاص ذکر گردیده از لحاظ آن است که آنچه از آثار محبت ظاهر می شود— همه آثار یا بیشتر آنها— از أعمال و اموال از این دو عضو صادر می گردد برخلاف سایر اعضا، پس با دست و زبان اموال خرج می شود، و أعمال پدید می آیند، و برادران دینی یاری می گردند، و ستمگران و تجاوز کاران از آنان دفع می شوند، ...

و از جمله اقسام دوستی کردن و اظهار محبت؛ تعظیم هر آن چیزی است که به محبوب منتبث است از مجالس و موافق و جامه ها و نوشتار او، و آنچه به وی اختصاص دارد و به او منتبث می باشد، چنانکه از ملاحظه احوال و اعمال محبتان نسبت به محبو بشان می بینیم، چنانکه گفته شده:

أَقِيلُ الْجِدَارَ وَذَالْجَدَارِ  
وَلَكُنْ حُبَّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

أُمْرُ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لِيلِي  
فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

یعنی: برآن دیار، که منزلگاه لیلی است می‌گذرم، این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم.  
محبت آن دیار دلم را نُز بوده، ولی محبت کسی که ساکن آن دیار است دلم را پر کرده است.

— و از جمله فرموده خدای عزوجل است:

**(يَا أَئِهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَذَّنَ لَكُمْ)**

(ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل مشوید مگر اینکه به شما اذن داده شود).

که این کارت تعظیم و احترام آن حضرت صلی الله علیه وآل و خانه های منتبه به او است، و مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام ملحق به خانه های پیغمبر صلی الله علیه وآل می باشد از جهت موضوع یا حکم و بیان استدلال همچنان است که در استدلال به فرموده خدای تعالی: (فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ... ) گذشت.

— و از جمله؛ روایتی است که در مزار بخار و غیر آن از ازدی آمده که گفت: در شهر مدینه به قصد منزل حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بیرون رفته، پس به ابو بصیر رسیدیم در حالیکه از یکی از کوچه های مدینه بیرون می آمد، و او جُنُب بود و ما نمی دانستیم تا اینکه برحضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم و براو سلام کردیم، پس آن حضرت سر برداشت و به ابو بصیر فرمود:

ای ابو بصیر آیا نمی دانی که شایسته نیست کسی که جنب است به خانه های پیغمبران داخل شود. پس ابو بصیر بازگشت و ما برآن جناب وارد شدیم.  
۴۸۳

می گوییم: و در این باره روایات دیگر نیز آمده، و اختصاص دادن منع به مورد حضور امام علیه السلام در آنجا درست نیست، زیرا که مورد مخصوص نیست، بلکه از افراد عام است، اضافه براینکه عموم عام إفرادی است، و صورت حضور امام یکی از احوال می باشد، پس نمی توان عام را فقط برآن حال منطبق ساخت، و ادعای منصرف بودن عام به حال حضور امام را دلیل منع می کند.

— و از جمله؛ در بخار و غیر آن از عده ای از اصحاب ما روایت آمده که:

«چون حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در گذشت، امام ابو عبد الله صادق علیه السلام امر فرمود در آن اتفاقی که آن حضرت سکونت می کرد چراغ روشن کنند، تا اینکه حضرت ابو عبد الله علیه السلام وفات یافت، سپس حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام نیز مثل

همین را نسبت به اتاق حضرت صادق علیه السلام امر فرمود تا وقتیکه او را به سوی عراق بردند که نمی‌دانم پس از آن چه شد».<sup>۴۸۴</sup>

می‌گوییم: این حدیث دلالت دارد بر استحباب تعظیم موافق و مساکن امامان علیهم السلام، و براینکه چراغ روشن کردن در آنها از اقسام تعظیم و احترام می‌باشد، پس به این حدیث می‌توان استدلال کرد برای استحباب چراغ روشن کردن در هرجایی که تعظیم آن مصدق تعظیم شعائر الله باشد، بدون واسطه یا با واسطه، هرچند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی ببرد، زیرا که إحترام و تعظیم به کسی که آن مکان منتبه به اوست – از نظر عرف – با چراغ روشن کردن در آن مکان حاصل می‌گردد، هرچند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی برد، یا در آن مکان چراغهای متعددی باشد که دیگر نیازی به چراغ نباشد، زیرا که تعظیم و إحترام خود هدف و غرض صحیحی است که مورد رغبت واقع می‌گردد، و سود بردن غرض دیگری است، و اگر هر دو غرض جمع گرددند أجر و ثواب دو برابر می‌شود. و از اینجاست که این گفته صحیح است که روشن کردن چراغهای بسیار در مکانهای شریف مانند مساجد و منابر و مجالس سوگواری ائمه، و مشاهد و معابد و مقابر علماء و صالحین، و امامزادگان، و در زمانهای منسوب به ایشان مانند شباهای ولادت آنان، مستحب می‌باشد، و این أصل ارزشده‌ای است که فروع بسیاری از آن برمی‌آید، و این معنی برجمعی از مدعیان علم و بصیرت مخفی مانده است.

۱۰— و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت زمینی که امام در آن دفن گردیده، و تجلیل آن زمین، که بدون تردید آن فضیلت بخاطر این است که آن زمین موقف و مقرّ بدن شریف آن امام پس از فوت او است، و این سبب در هرجایی که موقف او در زمان حیاتش بوده جاری است، چنانکه پوشیده نیست.

۱۱— و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت شب ولادت آن حضرت – عجل الله تعالى فرجه – و آنچه در تعظیم و تشریف آن وارد گردیده، بجهت وضوح اینکه فضیلت آن شب بخاطر انتساب به آن جناب می‌باشد، چون ولادتش در آن واقع شده است، و این سبب – یعنی انتساب به آن حضرت – در موافق و مشاهد و سایر اموری که منتبه به او است موجود می‌باشد.

و در تأیید و تأکید تمام اموری که گفتیم اینکه؛ بدون تردید تمام اماکن و زمینها به حسب خلقت اصلی مساوی هستند، و هیچ فضیلت و امتیازی بر یکدیگر ندارد مگر به سبب عارض شدن چیزی که مایه شرافت و فضیلت جایی بر جای دیگر شود، و شباهی در

این نیست که از مهمترین اسبابی که موجب امتیاز یافتن است اینکه زمینی محل توقف یا جای دفن یکی از امامان علیهم السلام باشد، و نیز بدون تردید بدنهاش شریف ایشان آثاری دارد در هر چیزی که قابلیت ظهور آن آثار را دارند.

ولذا در حواله‌ای که رسول‌خدا صلی الله علیه وآلہ دست خود را با آن خشک فرموده آتش اثر نمی‌کند، بخاطر احترام و تجلیل آن حضرت، و نیز پوشیدگی در این نیست که هر کس به آن حواله تبرک جوید بخاطر انتساب آن به پیغمبر صلی الله علیه وآلہ کار او در نظر مؤمنین تعظیم پیغمبر صلی الله علیه وآلہ به شمار می‌آید، و هرگاه بر شفا یافتن از بعضی از دردها آن را بر موضع درد قرار دهد البته که شفا خواهد یافت، چنانکه هر کس به آن إسائةً أدب کند به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بی‌أدبی کرده، و این در هر چیزی که به آن جناب یا یکی از امامان علیهم السلام منسوب باشد جاری است.

و نیز از جمله مؤیدات و مقتربات است آنچه در بعضی از زمینها از تأثیر دستهای ایشان علیهم السلام ظاهر گردیده که طلا یا نقره شده، و در بعضی از آبها ظاهر گشته که به یاقوت و زبرجد مبدل شده است و امثال اینها بسیار است که در حالات و معجزات ایشان علیهم السلام ذکر گردیده است.

و در خبر است که به سبب قدمهای مادیانی که جبرئیل علیه السلام در روز غرق شدن فرعون بر آن سوار بود زمین لرزید، لذا سامری گفت:

**(بَصَرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثْرِ الرَّسُولِ فَنَبَذَّهَا = من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله ریختم...).**

و آنچه یاد کردیم برای اهل فهم بسنده است، و خدای تعالی توفیق دهنده و هدایت کننده می‌باشد.

## بحث دوم:

### در بیان چگونگی تعظیم آن موافق و مشاهد

و اشاره به آنچه تعظیم کردن به آن حاصل می‌گردد، در اینجا می‌گوییم: ضابطه آن است که هر آنچه تعظیم آن موافق و مشاهد بر آن صدق کند، و تحت عنوان تجلیل و توقیر و گرامیداشت صاحبان آنها داخل گردد، از نظر شرع محبوب و راجح است، به دلایلی که

در مبحث اول ذکر و بیان کردیم، خواه بدانیم که آن امر به حسب شرع تعظیم است یا در نظر عرف.

گونه اول: مانند نماز و ذکر و دعا، که از آیات و روایاتی که بر استحباب نماز تحریت، و ذکر در مساجد دلالت دارند می فهمیم که تعظیم مسجد به اینها و امثال اینها حاصل می گردد، پس بر استحباب این امور دلالت می کند آیه: (فَبِيَوْتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْقَعَ وَيُنْدَكَرْ فِيهَا آسَمَهُ).

گونه دوم: مانند زینت کردن و بوسیدن و پای بر هنر در آنها داخل شدن و امثال اینها.. و به آنچه یاد کردیم ظاهر شد که هرگاه کسی یکی از این امور که عنوان تعظیم آن مشاهد و موافق برآنها صدق می کند را نذر نماید؛ نذر ش صحیح است، بجهت ثبوت رُجحان آنها به آنچه بیان داشتیم، و مخالفت با آن حرام، و اگر برخلاف نذر ش عمل کرد کفاره بر او واجب می شود، پس جای تأمل در این نیست که نذر چراغ روشن کردن در مواقف امامان علیهم السلام و در مجالسی که منتبه به ایشان است، و بر منابری که مناقب و مصابیب ایشان برآنها یاد می شود، چنانی نذری منعقد می گردد، برخلاف تصور بعضی از اهل سوساس یا قصور از درجات تحصیل و خدای تعالی حق را می گوید و او است که به راه راست هدایت می کند.

اکنون که این مطلب را دانستی بعضی از اقسام تعظیم و تجلیل را برای تذکر خودم و برادران ایمانی یاد می آورم:

از جمله: معمور کردن و بنا نمودن و زینت دادن و بوسیدن و فرش گستردن و چراغ افروختن در آنها، و ملتزم شدن به رفت و آمد در آنها در اوقات مخصوص، و پای بر هنر و پاکیزه و خوشبو داخل شدن، و پای راست را هنگام ورود پیش گذاردن با حالت وقار و آرامش، و مشغول شدن به ذکر خدای تعالی و قرائت قرآن و دعا و صلوات و سلام کردن بر امام عصر و بر پردازش علیهم السلام، و بر مواقف آن حضرت، و پرهیز از نجس کردن آن اماکن، و تطهیر آنها در صورت نجس شدن، و جاروب کردن آنها، و اینکه با حال جنابت در آنها داخل نشود، و شئ نجس و متنجسی در آنها داخل نکند، و آب دهان و بینی در آنجاها نیفکند، و به امور دنیا در آنها مشغول نگردد و در آنها سخن نگوید، وزنان در حال حیض و نفاس در آنها داخل نشوند، و کشف عورت در آنها نکند، و هرگاه بوى پیاز یا سیر یا مانند آن در دهانش بود داخل آنها نگردد، و شعر در آنها نخواند، و از کارهای حرام و مکروه در آنها بپرهیزد، و از مزاح و خنده و بیهودگی و جدال و بحث و بلند کردن صدا و

مانند اینها در آنها اجتناب نماید، و خلاصه از هر چه با تعظیم و توقیر منافات دارد دوری گزینند.

اینها اموری است که در نظر آمد که تعظیم آن مواقف و مشاهد به آنها حاصل می‌گردد، بحسب تأمل و دقت در امور عرفی، و آدابی که در تعظیم مساجد و غیر آنها وارد شده، و به سبب اینکه تعظیم و تکریم است آن امور وارد گردیده اند، چنانکه توجه دادیم، و شاید که با تأمل و تثبیت بیش از این امور را نیز بدست آورید. در اینجا چند مسأله مطرح می‌شود:

**اول:** نظر به روایت ابو بصیر که سابقاً اوردیم، ظاهرآ دخول و درنگ کردن در مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام با حال جنابت کراحت دارد، و بعضی از فقهاء قائل به حرمت شده‌اند، از جهت تممسک به روایاتی که بر مطلب مورد نظرشان دلالت ندارد، و از جهت ملحق نمودن آنها به مساجد و این قیاس است که آن را نمی‌پذیریم، و بخارط تعظیم آنها که تفصیل دارد و در مسأله آینده آن را بیان می‌کنیم.

**دوم:** هرگاه فعلی که با تعظیم کردن آن مشاهد منافات دارد انجام دهد، چنانچه خود آن فعل به تنهایی طوری باشد که هتک حرمت با انجام آن حاصل می‌گردد، مانند داخل کردن عین نجس در آنها، بدون شبھه حرام است، اما اگر چنین نبود، پس اگر آن کار را به قصد هتک حرمت و اهانت انجام دهد باز حرام است، و چنانچه قصدش این نباشد حرام نیست.

**سوم:** هرگاه بینند کسی در آنها عملی که منافی تعظیم است انجام می‌دهد، چنانچه از گونه اول یا دوم باشد بر او واجب است که اورانه کند، و از آن کار باز دارد، و اگر از گونه سوم باشد مستحب است اورانه نماید.

**چهارم:** هر کس در آن مواقف جایی برای خود بگیرد تا از منافعی که آن مواقف و مشاهد در بردارند برخوردار شود، نسبت به آن موضع از دیگران اولی خواهد بود، و تمام روز یا شب برای اوحی اولویت ثابت است در صورتیکه از آنجا اعراض نکند، خواه خروج او برای انجام حاجتی باشد یا نه، و خواه چیزی از خود در آنجا باقی بگذارد یا نه، و خواه رفتنش طول بکشد یا نه.

و دلیل برآن خبر صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع از بعض اصحاب از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام است که گوید؛ به آن حضرت عرض کرد: در مکه یا مدینه یا حایر یا موضعی که در آنها فضل الهی امید می‌رود هستیم، بسا شخصی به قصد تجدید وضوبیرون می‌رود، دیگری می‌آید و جای اورا می‌گیرد؟ فرمود:

### «من سبق الی موضع فهوا حق به یومه ولیته».

يعنى: هرکس به جايى سبقت جويد تا هرچند که در آنجاست نسبت به آن اولى است».

می گويم: هرچند که اين حدیث مرسل است، ولی به سبب عمل کردن اصحاب به آن و اعتقادشان برآن، و تأييد گردیدنش به دو حدیث آينده جبران شده است، اضافه براینكه إرسال کننده از بزرگان است، و از مرسل عنه به «بعض اصحابش» تعبير نموده که در آن اشعار كاملی به وثاقت هست، برخلاف اينکه از او به عنوان «رَجُل» و مانند آن ياد می شد.

### توجه

بعضی احتمال داده اند که «واو» در حدیث فوق به معنی «او» باشد، نظر به روایت طلحه بن زید از امام صادق عليه السلام که فرمود:

«امیر المؤمنین عليه السلام فرمودند: بازار مسلمانان همچون مسجد آنان است، که هر کس به جايى سبقت جُخت تا شب به آن مکان سزاوارتر است».

و نظر به روایتی که بطور مرسل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ آمده که فرمودند: «هرگاه کسی از شما در جای خود در مسجد پا ایستد [به نماز و عبادت] او تا شب به آن مکان سزاوارتر است».

می گويم: نيازی به اين نیست که «واو» به معنی «او» فرض شود، بلکه واو برای بيان اشتراك معطوف ومعطوف عليه در حکم است، چنانکه اصل در آن می باشد، و اين اصل همان است که علمای اصول از آن تعبير می کنند به اينکه: واو برای مطلق جمع است. و در اين حدیث اگر مرجع ضمیر را «سبق» قرار دهیم، مطلب واضح است، يعني هر کس به موضوعي سبقت گيردا و در روز سبقت جستن به آن مکان اولی است، و همچنین اگر مرجع ضمیر را «شخص» قرار دهیم، پس معنی چنین است: هر کس به موضوعي سبقت جويد پس او در آن روزی که در آن سبقت گرفته به آن مکان اولی است اگر سبقت جستن روز بوده باشد، و در آن شبی که به آن مکان سبقت جسته چنانچه شب باشد، پس در اين مطلب تدبیر کن تا آنچه برایت ياد کردیم واضح گردد. و بنابر آنچه ياد آور شدیم بين این حدیث با دو خبر دیگر منافاتی وجود ندارد، چنانکه

برخی پندار مایه تکلُّف آنها شده که در جمع بین آنها وجوهی ذکر کرده‌اند.

و بدانکه سخنان علما و اهل فن در این مسئله مختلف است، ومن ان شاء الله تعالى تصنیف جداگانه‌ای در این باره خواهی پرداخت.

### دبaleh‌ای از بحث

عالی محدث نوری—قدس سره— در کتاب جنة المأوى از ریاض العلماء حکایت کرده که گوید: در بعضی از نوشته‌ها به نقل از خط شیخ زین العابدین علی بن الحسن بن محمد خازن حائری—رحمه الله— شاگرد شیخ شهید—قدس سره— دیدم، که: ابن أبي جواد نعمانی به حضور مولایمان حضرت مهدی مشرف شد، پس به آن حضرت علیه السلام عرضه داشت: ای مولای من، برای شما در شهر نعمانیه یک مقام و در شهر حله یک مقام هست، شما در کدامیک از آنها تشریف می‌آورید؟

آن حضرت علیه السلام به او فرمودند:

در نعمانیه شب سهشنبه و روز سهشنبه. و روز جمعه و شب جمعه را در حله می‌باشم، ولی اهل حله نسبت به مقام من تأدب نمی‌کنند، و هر کس با ادب به مقام من داخل شود، که ادب را رعایت نماید و برمن و برآمامان علیهم السلام سلام کند، و برمن و ایشان دوازده بار درود فرستد، سپس دورکعت نماز با دو سوره به جای آورد و به وسیله آنها با خداوند مناجات کند، خدای تعالی آنچه را او بخواهد به وی می‌دهد.

عرض کردم: ای مولای من این را به من بیاموز؟

فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبَ مِنِي حَتَّىٰ مَسَّنِي الصُّرُّ وَأَنَّ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ مَا اقْتَرَفْتُ مِنَ الذُّنُوبِ أَضْعَافَ مَا أَدْبَتَنِي بِهِ وَأَنَّ حَلِيمًا تَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ حَتَّىٰ يَسْبِقَ عَفْوَكَ وَرَحْمَتُكَ عَذَابَكَ.

يعنى:

بار خدایا [به خاطر گناهان و نافرمانیهایم] تأدیب [به وسیله گرفتاریها و مصائب] مرا فرا گرفت تا آنجا که به سختی افتادم و تو مهر بانترین مهر بانانی، هر چند آنچه از گناهان مرتكب شده‌ام چندین برابر آن است که مرا بدان تأدیب فرموده‌ای، و تو بربار بخشنده‌ای هستی که از بسیاری [از گناهان و خطاهای] می‌گذری تا جاییکه عفو و رحمت بر عذابت پیشی گیرند.

راوی گوید:

آن حضرت علیه السلام سه بار این دعا را بمن تکرار فرمود تا اینکه آن را فهمیدم.<sup>۴۸۵</sup>

## شصت و نهم و هفتادم

### وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران

بدان — خداوند تو و ما را توفیق دهد — که حکمت‌الله براین است که وقت ظهور صاحب‌الأمر را پیش از فرا رسیدن آن از بندگانش مخفی بدارد، بخاطر اموری که بربما پوشیده است، و بعضی از آنها از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می‌شود، که إن شاء الله تعالى به آنها اشاره خواهیم کرد. زیرا که علم به آن از اسرار الله است که از خلق خود مستور داشته، چنانکه در دعایی که از آن حضرت علیه السلام به دست شیخ عمری — قدس سره — روایت رسیده چنین آمده:

«[خدایا] و توانی بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح أمر [حکومت] ولی تو است، در اینکه به او فرمان دهی أمر خود را اظهار نماید و پرده [غییش] را کنار زند، پس مرا بر [انتظار] آن صبر ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر اندخته‌ای جلوی یافت و آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم، و هرچه تودر پرده قرار داده‌ای افشايش را نطلبم، و در آنچه نهان ساخته‌ای کاوش ننمایم، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می‌دانی] به نزاع نپردازم...».

تمام این دعا را در بخش هفتم کتاب آوردیم.  
و در کتاب حسین بن حمدان بسند خود از مفصل بن عمر آورده که گفت: «از آقایم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ظهور مهدی منتظر وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟ فرمود:

حاشا که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد یا شیعیان ما برای آن وقتی معین کنند.  
گوید: عرضه داشتم: ای مولای من این از چه جهت است؟ فرمود: زیرا که آن همان

ساعت است که خدای عزوجل فرموده:

**يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا  
لِوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ نَقْلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِي كُمْ إِلَّا بَعْثَةً يَسَّأَلُونَكَ  
كَائِنَكَ حَقِيقَةً عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

((ای رسول ما) از تو در باره ساعت می پرسند که کی خواهد بود بگو علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد [شأن] آن ساعت در آسمانها و زمین سنگین و عظیم است، جز ناگهانی شما را نیاید از تو می پرسند که گوئی تو کاملاً بدان آگاهی بگو علم آن ساعت محقق نزد خدا است لیکن اکثر مردم براین حقیقت آگاه نیستند)، و فرموده خداوند:

**«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَإِنَّهُمْ  
إِذَا جَاءَتْهُمْ ذَكْرِيهِمْ»**

(آیا کافران که ایمان نمی آرند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت فرا رسد که همانا شروط و علایم آن [پدید] آمد و پس از آنکه بیاید در آن حال تذکر و پند آنان را چه سودی بخشد)، و فرموده خداوند: **إِفْتَرَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَ الْقَمَرُ**= آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد، و فرموده خداوند: **(وَمَا يُدْرِيكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ**  
**يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا**  
**الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارِوْنَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ**= توجه دانی شاید که ساعت نزدیک باشد آنکه به ساعت ایمان ندارند [به تمسخر] تقاضای زودتر شدن آن را دارند و [اما] آنانکه ایمان آورده اند از آن سخت بینانند و می دانند که آن روز برق است توجه کنید آنکه در باره ساعت جدال کنند در گمراهی دوری هستند).

عرض کردم: ای مولای من، معنی: «**يُمَارِونَ**= جدال می کنند» چیست؟ امام صادق عليه السلام فرمود:

می گویند قائم کی متولد شده و چه کسی اورادیده و در کجاست و کجا خواهد بود و کی ظاهر می شود؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در أمر خداوند و شک در قصای إلهی است، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده اند و پایان بد از آن کافران است.

مفضل گوید: عرضه داشتم: ای مولای من پس وقتی برای آن تعیین نمی کنید؟ فرمود: ای مفضل برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و [بنا حق] مدعی شده که خداوند تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است...»

این حدیث طولانی است آن مقدار که مورد نیاز بود پایان یافت.

و در غیبت نعمانی بسند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای محمد هر کمن تعیین وقتی را از ما به تخبر دهد بدون تردید او را تکذیب کن، زیرا که البته ما برای هیچکس وقتی را تعیین نمی کنیم». <sup>۴۸۶</sup>

و نیز از ابوبکر حضرتی آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود:

«همانا ما برای این أمر وقتی تعیین نکنیم». <sup>۴۸۷</sup>

و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم:

«فدایت گردم، خروج قائم علیه السلام کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت نمی گذاریم، و به تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، ای ابومحمد به درستی پیش از این أمر پنج علامت خواهد بود نخستین آنها نداء در ماه رمضان است، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.

سپس فرمود: ای ابومحمد به ناچار پیش از آن دو طاعون خواهد بود، طاعون سفید و طاعون سُرخ. عرض کردم: فدایت شوم: این دو طاعون چیست؟ فرمود: آما طاعون سفید مرگ همگانی خواهد بود، و آما طاعون سُرخ شمشیر. و قائم علیه السلام خروج نخواهد کرد تا اینکه در دل فضا شب بیست و سوم ماه رمضان شب جمعه نامش إعلام شود.

عرض کردم: چگونه ندا می شود؟ فرمود: به اسم او و اسم پدرش اعلام می شود: (توجه کنید که فلاں پسر فلاں قائم آل محمد صلی الله علیه وآلہ است، پس از او بشنوید و اطاعت کنید) آنگاه هیچ جانداری نمی ماند مگر اینکه آن صیحه را خواهد شنید، و خفته را بیدار می کند و از حیاط خانه بیرون می رود، و دوشیزه از پس پرده اش بیرون می دود، و قائم علیه السلام چون آن ندا را بشنود خروج می کند، و آن صیحه جبرئیل علیه السلام است.» <sup>۴۸۸</sup>

و در کافی و غیبت نعمانی بسند خود آورده اند که مهزم به امام صادق علیه السلام عرضه داشت:

«فدایت شوم، از این أمر که در انتظارش هستیم خبرم ده که کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند و شتابزدگان هلاک شوند، و تسليم شدگان نجات یابند». <sup>۴۸۹</sup>

و نیز هر دو بسندشان از ابو بصیر آورده‌اند که گفت:

«از او—یعنی امام صادق علیه السلام—در باره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم، آن حضرت فرمود: وقت گذاران دروغ گویند ما خاندانی هستیم که وقتی تعیین نمی‌کنیم.»<sup>۴۹۰</sup>

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«خداآند جز این نخواهد کرد که خلاف وقتی را که وقت گذاران تعیین کنند ظاهر سازد». <sup>۴۹۱</sup>

و از فضیل بن یسار است که گفت: به حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا برای این أمر وقتی هست؟ فرمود:

«وقت تعیین کنندگان دروغ می‌گویند؛ وقت گذاران دروغ می‌گویند». <sup>۴۹۲</sup>

و در کافی از احمد بسند خود آورده که گفت:

«فرمود: خداوند جز این نکند که برخلاف وقت وقت گذاران پیش آورد». <sup>۴۹۳</sup>

و بسند خود از ابو بصیر آورده که گفت:

از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام در باره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم، فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، ما خاندانی هستیم که وقتی را تعیین نکنیم». <sup>۴۹۴</sup>

و در غیبت شیخ طوسی بسند خود از فضل بن شاذان بسند خود از فضیل است که گفت:

«از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا این امر را وقتی هست؟ فرمود: وقت گذاران دروغ می‌گویند، دروغ می‌گویند، دروغ می‌گویند». <sup>۴۹۴</sup>

و بسند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«وقت گذاران دروغ گویند در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده هم تعیین نخواهیم کرد.» <sup>۴۹۵</sup>

و بسند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق عليه السلام شرفیاب بودم که مهزم اسدی برآن جناب وارد شد (و عرضه داشت: فدایت گردم مرا خبر ده این أمری که انتظارش را می کشید کی خواهد بود، که به طول انجامیده؟ آن حضرت عليه السلام فرمود:

ای مهزم وقت گذاران دروغ می گویند، و شتابزدگان به هلاکت رسند، و تسلیم شوند گان نجات یابند، و به سوی ما می آیند.<sup>۴۹۶</sup>

و بسند صحیح خود از حضرت ابوعبدالله امام صادق عليه السلام آورده که فرمود: «هر کس از مردم برای تو وقت چیزی را تعیین کرد بدون هراس اورا تکذیب کن که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نکنیم.»<sup>۴۹۷</sup>

و در احتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت: از محمد بن عثمان عمروی — قدس سره — درخواست کردم نامه ای از من [به] محضر حضرت صاحب الأمر عليه السلام] برساند، که در آن نامه از مسائلی که بمن مشکل شده بود سؤال کرده بودم، پس توقع به خط مولایمان صاحب الزمان عليه السلام آمد، تا آنجا که فرموده:

«.. وأما ظهور فرج، پس آن به دست خدای عزوجل است، وقت گذاران دروغ می گویند..»<sup>۴۹۸</sup>.

و این را شیخ طوسی — رحمة الله — از گروهی از مشایخ خود از جعفر بن محمد بن قولویه و ابو غالب زراری وغیر آنها از محمد بن یعقوب کلینی — قدس سره — از اسحاق بن یعقوب روایت کرده است.<sup>۴۹۹</sup>

می گوییم: توثیق اسحاق بن یعقوب را در کتابهای رجالی که نزد من هست ندیدم، ولی و در ثابت و جلالت او همین بس که شیخ کلینی با اعتماد بر او از وی روایت کرده، به اضافه قرائن دیگر.. چنانکه بر هوشمند دانا پوشیده نیست.

### توضیح

از تمام آنچه در این باب آوردم معلوم شد که از وظایف مهم ترک وقت گذاری و تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور حضرت حجت عليه السلام است هر کس که باشد، و در اینجا شایسته است به چند مطلب توجه داده شود:

**اول:** ممکن است تصور شود که بین روایات یاد شده با روایتی که مشایخ  
ثلاثه<sup>۵۰۰</sup> به سند هایشان از ابو حمزه ثمالی آورده اند منافاتی هست. ابو حمزه گوید: به  
حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم:

حضرت علی علیه السلام می فرموده: تا سال هفتاد بلا است، و می فرموده: پس از بلا  
راحتی است، و سال هفتاد گذشت و ما راحتی ندیدیم؟ حضرت ابو جعفر علیه السلام  
فرمود: ای ثابت خدای تعالی برای این أمر در هفتاد سال وقت تعیین کرده بود، پس  
هنگامیکه حسین علیه السلام کشته شد غصب خداوند بر اهل زمین شدید گشت و آن را به  
صد و چهل سال تأخیر انداخت، پس ما این را بر اینان حدیث گفتیم ولی شما آن را فاش  
کردید، و پرده از روی سر برداشتید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت و پس از آن وقتی  
نزد ما تعیین نفرمود، و (خداوند هر چه را بخواهد محو و اثبات می کند و اصل کتاب نزد  
اوست).<sup>۵۰۱</sup>

ابو حمزه گوید: و همین مطلب را به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام گفت،  
فرمود: همینطور بوده است.

و شیخ طوسی بسنده خود از فضل بن شاذان بسنده خود از ابو بصیر آورده که گفت:  
به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: «آیا برای این أمر مت سر رسیدی هست که  
بدنهایمان را به آن راحت دهیم و به آن منتهی شویم؟ فرمود: بله، ولی شما فاش کردید  
پس خداوند بر آن افزود.»<sup>۵۰۲</sup>

و بسنده خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:  
«این أمر درمن بود، پس خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت، و در ذریه من آنچه را خواهد  
انجام خواهد داد.»<sup>۵۰۳</sup>

و نعمانی بسنده خود از اسحاق بن عمار صیرفى روایت آورده که گفت:  
«شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: برای این أمر وقتی بود، و آن در  
سال صد و چهلم، پس شما آن را بازگو کردید و منتشر ساختید، خدای عزوجل هم آن را  
تأخیر انداخت.»<sup>۵۰۴</sup>

و در همان کتاب در حدیث دیگری از او روایت شده که گفت:  
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابو اسحاق این أمر دو بار به تأخیر افتاد.»<sup>۵۰۵</sup>

مصطفی این کتاب، چنگ زننده به ریسمان محکم خداوند، ولایت ائمه طاهرين

علیهم السلام محمد تقی موسوی اصفهانی — عفی عنہ — گوید: بین این احادیث با احادیث سابق منافاتی نیست، چون صراحت و ظهوری در این احادیث نیست براینکه منظور از «أمر» ظهور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه باشد، بلکه نمی تواند مراد از آن ظهور آن حضرت علیه السلام باشد، زیرا که سال هفتاد و سال صد و چهل پیش از ولادت آن جناب بوده، و همچنین حدیث سوم نص است برآنچه یاد کردیم.

بنابراین منظور تسلط یافتن امامان علیهم السلام و ظهور دولت حق و پیروزی مؤمنین بر مخالفین می باشد، و این — به حسب روایات یاد شده — به ظهور آن حضرت علیه السلام مقید نیست، و با ترتیب امامت و اینکه شماره امامان دوازده می باشد منافاتی ندارد، و ظاهر از این روایات آن است که ظهور دولت حق و غالب شدن امامان و شیعیان ایشان، و تسلط یافتنشان بر اهل باطل و گسترش دادن عدل و داد در دنیا چنین مقدّر بوده که در سنّه هفتاد واقع شود به شرط آنکه مردم بریاری امام حسین علیه السلام متفق می شدند، که این تکلیفی بود بر عموم آنها، چنانکه در احادیثی وارد گردیده که ان شاء الله تعالی بعضی از آنها را خواهیم آورد، پس چون به أمر پروردگارشان فسق ورزیدند، و ازیاری و لیشان خودداری کردند، غضب خدای تعالی برآنان شدت گرفت، و نجات و رهائیشان از دست دشمنانشان، و گسترش عدالت در میانشان را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، و این موافق زمان امام صادق علیه السلام است، چنانکه در روایت سوم به آن تصریح شده.

و چون شیعیان أمر امامان علیهم السلام را در مخفی داشتن اسرارشان مخالفت کردند، و آنچه را دستور داشتند کتمان و مستور نمایند افشا ساختند، و این کفران نعمتی بود که خداوند به آنان عنایت کرده بود، خدای تعالی سزا عملشان را داد به اینکه نجات و خلاصیشان را به تأخیر انداخت، چنانکه حدیث یاد شده این معنی را بازگویی کند.

خدای عزوجل فرماید:

(ذَلِكَ حِزْنٌ لَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهُنْ نُجَازٍ إِلَّا الْكَفُورُ= این کیفر کفران آنها بود، و آیا ما به أمر حتمی که به بندگان داریم تاکسی کفران نکند، مجازاتش خواهیم کرد?).<sup>۵۰۶</sup>

و أما احادیثی که وعده دادیم آنها را یاد کنیم:

از جمله؛ در جلد دهم بحار به نقل از کتاب التوادر علی بن اسیاط از شعبه بن میمون از حسن بن زیاد عطار روایت آمده که گفت:

«از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام در باره فرموده خدای عزوجل:

**(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوْا أَيْدِيكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)**

آیا نمی نگری کسانی را که به آنها گفته می شد از جنگ خودداری کنید و نماز را به پای دارید..<sup>۵۰۷</sup> پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: در باره حسن بن علی علیه السلام نازل شد، خداوند او را به خودداری از جنگ امر فرمود. راوی گوید: [پرسیدم]:

**(فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ**

پس چون فرمان جنگ برآنان آمد..؟

فرمود: در باره حسین بن علی علیه السلام نازل شد، خداوند بر او و بر اهل زمین فرض کرد که در رکاب آن جناب قتال کنند.<sup>۵۱۸</sup>

می گوییم: این سه تن [که در سند حدیث قرار دارند] همگی مورد اعتماد؛ امین؛ و شیعه امامی هستند، چنانکه علمای فن تصریح کرده‌اند، پس حدیث در منتهای صحّت است، و به همین معنی روایات متعددی آمده که به منظور رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کردیم.

وبه آنچه بیان داشتیم ظاهر گشت که وجهی ندارد اینکه اخبار گذشته را حمل کنیم برآنکه نهی از وقت گذاردن را به صورت حتمی و صریح منحصر بدانیم، یا آنکه نهی را به غیر امامان علیهم السلام اختصاص دهیم چنانکه بعضی از علماء چنین کرده‌اند زیرا که دانستی هیچیک از اخبار پنجگانه یاد شده بر تعیین وقت زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان—عجل الله تعالی فرجه—اصلًا دلالت ندارند، بلکه در حدیث دوم و سوم بر فرج نیز دلالت نیست، زیرا که بیش از اینکه امامان علیهم السلام وقت آن را می دانستند، ولی به دیگران هم خبر داده‌اند، از آن دو حدیث ظاهر نمی باشد.

اضافه براینکه توجیهی را که بعضی از علماء نموده‌اند، برخلاف صریح فرمایش امامان علیهم السلام است که: «ما خاندانی هستیم که وقت نمی گذاریم» و نیز: «در گذشته وقتی تعیین نکردیم، آینده هم وقتی را تعیین نخواهیم کرد»، و نیز: «برای هیچکس وقتی را تعیین نکنیم» و غیر اینها.. بنابراین روایات گذشته با صحّت و صراحتی که دارند معارضی برای آنها نیست تا به توجیه و تأویل آنها نیازی داشته باشیم.

اگر بگوئید: ممکن است تعارض کنند و منافات داشته باشند با آنچه در بحار و برهان از عیاشی از ابی لبید مخزومی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود:

«ای ابو لبید، همانا در حروف مقطوعه قرآن علم بسیاری است، خدای تعالی نازل فرمود:

**(الْمَ \* ذَلِيلُ الْكِتَابِ)** پس حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ قیام کرد تا اینکه نورش ظاهر گشت و سخن‌ش در دلها نشست، و آن حضرت متولد شد در هنگامیکه از هزاره هفتم، صدوسه سال گذشته بود».

سپس فرمود:

«بیان این مطلب در کتاب خداوند در حروف مقطوعه هست، هرگاه آنها را بدون تکرار بشماری، و از حروف مقطوعه هیچ حرفی نمی‌گذرد جز اینکه با گذشت آن یکی از بنی هاشم قیام کند».

سپس فرمود:

«الف يك، ولام سى، وميم چهل، وصاد نود است، که مجموع آنها صد و شصت و يك مى باشد، سپس آغاز قیام امام حسین بن علی علیهم السلام (آلم \* الله ..) بود. و چون به آخر مدت ش رسید قائم فرزندان عباس در (المص) قیام کند، و چون آن بگذرد قائم ما در: (الر) بپاخیزد، پس این را بفهم و به خاطر بسپار و [از نااھل] آن را کتمان کن».<sup>۵۰۹</sup>

و در بحار و شرح اربعین مجلسی دوم آمده از کتاب المحتضر تأثیف حسن بن سلیمان شاگرد شهید اول — رحمة الله عليه — که گفته:

«روایت است که حدیثی به خط حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده که نوشته بود: با گامهای نبوت و ولایت به قله‌های حقایق بالا رفته‌یم. تا آنجا که فرمود: و بزودی چشمه‌های آب زندگانی برایشان آشکار می‌گردد پس از سوزش آشها، در وقتی که عدد سالها به آلم، و طه، و طس ها رسد.»<sup>۵۱۰</sup>

در جواب گویم: این دو روایت قاصرند از اینکه با روایاتی که پیشتر آوردیم معارض باشند، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت. زیرا که روایت اول مرسل است تا خثیمہ بن عبدالرحمن که از ابولبید روایت کرده، و خثیمہ در کتب رجال یاد نشده، و نسبت به ابولبید هم مدح یا مذمّتی ننموده‌اند، بنابراین روایت از جهت سند ضعیف است و برآن اعتماد نمی‌شود.

و روایت دوم اضافه براینکه مرسل است در حقیقت چیز یافت شده‌ای است و روایت نیست، با این حال این دور روایت از مشابهات اخبار است که علم آنها به خود ایشان علیم السلام واگذار می‌شود، اضافه براینکه در روایت دوم اصلاً ظهور قائم علیه السلام یاد نشده است، و خدا داند که منظور از ظاهر شدن چشمه‌های آب زندگانی چیست.

و در روایت اول صراحتی نیست براینکه مراد از «قائم ما» همان مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام باشد، زیرا که لفظ «قائم» در چندین روایت بر کسی که به امر حق یا برای یاری آنان علیهم السلام پا خیزد إطلاق شده است، چنانکه بر پژوهنده در روایات ایشان —سلام الله علیهم اجمعین— پوشیده نیست، از جمله آن روایات: نعمانی بستد خود از امام صادق علیه السلام آورده اینکه:

«امیر المؤمنین علیه السلام از چند حادثه که پس از آن حضرت تا قیام قائم علیه السلام خواهد بود سخن گفت، حسین علیه السلام عرضه داشت: یا امیر المؤمنین خداوند کی زمین را از ظالمین پاک خواهد ساخت؟ امیر المؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از ظالمین پاک نخواهد ساخت تا اینکه خون حرام ریخته شود، سپس جریان بنی امیه و بنی العباس را در حدیثی طولانی یادآور شد، آنگاه قیام کننده در خراسان پیاختاست و بر سر زمین کوفه [کمان—خ ل] و مُتان سلط یافت، واژ جزیره بنی کاوان گذشت، و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلم اورا اجابت نمودند، و برای فرزندان (یا فرزند) من پرچمها ترک در اطراف و اکناف پراکنده شود. و در این گیرودارها باشند، هرگاه بصره و یران شود و امیر اُمرا در مصر قیام کند.»

آنگاه آن حضرت حکایتی طولانی بیان داشت سپس فرمود:

هنگامیکه هزاران نفر آماده تبرد شوند، و صفحها آراسته گردد و قوچ بره را بکشد، آنجاست که آخری قیام کند و انتقام گیرنده در پی انتقام خیزد و کافر هلاک گردد، سپس قائمی که در آرزو یش هستند و امامی که ناشناخته باشد، آنکه دارای شرافت و بزرگواری است قیام خواهد کرد، و ای حسین او از نسل تو است، هیچ پسری مانند او نیست، مایین دو رکن مسجد الحرام ظاهر می شود، در دو جامه پوسیده برجن و انس غالب می گردد، و زمینی را بدون کشت نگذارد، خوشابه حال کسی که زمان او را درک کند و به دورانش برسد و آن روزها را ببیند». ۵۱۱

دوم: از تمام آنچه یاد کردیم معلوم گردید که علم به وقت ظهور مولا یمان صاحب الأمر علیه السلام از اسرار خداوند است که از بندگان خود مخفی داشته، و برایشان آشکار ننموده، و خود به جهت این کار دانست و نیز رسول و حجت‌های او علیهم السلام داند، ولی آنچه از کلمات ایشان استفاده کرده ایم چند وجه است:

وجه اول: اینکه بندگان نمی توانند آن را تحمل کنند، و بر کتمانش صیر نمایند، این وجه از دو روایت ابو حمزه و ابو بصیر که پیشتر گذشت استفاده می شود، بیان مطلب اینکه: مؤمنین طبقات مختلفی دارند:

بعضی از آنان به خاطر ضعف ایمان از تحمل اسرار ناتوان هستند، چنین کسی نمی تواند برآن اسرار مطلع شود، بلکه هرگاه بعضی از اسرار برایش یاد شود شکها و شباهه هایی به دلش راه می یابد، به سبب طاقت نداشت و ضعف ایمان، چنانکه در بیان مراتب ایمان آمده که: «اگر برکسی که دارای دو بخش است سه بخش قرار داده شود، خواهد شکست همچنانکه تخم مرغ بر سنگ صاف می شکند».

و نیز روایت شده که: «چنانچه ابوذر آنچه در دل سلمان بود را می دانست اورا می کشت»، و روایات دیگر..

وبعضی از مؤمنین ایمانشان قوی و یقینشان ثابت است، و توان تحمل بعضی از اسرار را دارند، و هیچ شباهه ای برایشان عارض نمی شود، ولی توانایی صبر کردن بر زمان طولانی را ندارند، که هرگاه از ابتدای امر وقت ظهور برایشان تعیین گردد، و به ایشان مثلاً گفته شود که حضرت حجت علیه السلام تا هزار سال دیگر ظهور خواهد گرد، براثر اندوه بر طول مدت می میرند، یا بیماری و سختی برایشان عارض می شود، بنابراین مصلحت آن است که از اینچنین مؤمنانی نیز وقت ظهور مخفی گردد.

وبعضی از آنها ایمانشان قویتر است، ولی صبر ندارند که آن را کتمان سازند، که اگر سری به ایشان گفته شود آن رامتنشر و فاش خواهند ساخت، پس مصلحت در این است که از چنین کسانی نیز مخفی گردد، و شاید—به تأیید خدای تعالی و برکت اولیای او علیهم السلام— ناظر به همین معنی باشد آنچه در بصائر بسنند خود از ابوالصامت روایت آمده که گفت:

«شنیدم حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام می فرمود: از جمله حدیث ما بخشی را فرشته مغرب و پیغمبر مرسل و بندۀ مؤمن تحمل نتواند گرد. عرض کردم پس چه کسی آن را متحمل گردد؟ فرمود: ما آن را متحمل باشیم». <sup>۵۱۲</sup>

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: «همانا حدیث ما صعب مستصعب است، با شرافت و گرامی و همیشه فروزان و پاکیزه و دشوار است، آن را تحمل نکند فرشته ای مقرب، و نه پیغمبر مرسل و نه بندۀ ای که آزموده باشد. عرضه داشتم: پس چه کسی آن را تحمل نماید فدایت شوم؟ فرمود: هر کس که ما بخواهیم ای ابوالصامت. ابوالصامت گوید: پس من چنین گمان دارم که خداوند را بندگانی است که از این سه طایفه برترند». <sup>۵۱۳</sup>

و در کافی از بعض اصحاب مان روایت آمده که گفت:

«به حضرت ابوالحسن صاحب‌العسکر (امام هادی علیه السلام) نوشتم: فدایت شوم؛ معنی فرموده امام صادق علیه السلام چیست که: حدیث ما [صعب مستصعب است] آن را تحمل نکند فرشته مقرّب و نه پیغمبر مرسل، و نه مؤمنی که خداوند دلش را آزموده باشد؟ پس جواب آمد: همانا معنی فرموده امام صادق علیه السلام—اینکه آن را فرشته‌ای و پیغمبری و مؤمنی تحمل نکند—آن است که فرشته آن را متحمل نگردد تا اینکه به فرشته دیگری غیر خودش آن را برساند، و پیغمبر آن را متحمل نکند تا آنکه به پیغمبر دیگری برساند، و مؤمن آن را تحمل ننماید تا آنکه برای مؤمن دیگری بازگو کند، و این است معنی فرمایش بدم علیه السلام».<sup>۵۱۴</sup>

وجه دوم: اینکه حکمت الهی مقتضی آن است که مؤمنین در همه زمانها منتظر ظهور مولایمان صاحب‌الزمان علیه السلام باشند، چنانکه به این معنی راهنمایی می‌کند فرموده خدای تعالی:

(فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَإِنَّا نَتَظَرُّرُ وَإِنَّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ)

پس بگو دانای غیب خدا است شما منتظر باشید که منهم با شما از منتظرانم).<sup>۵۱۵</sup>

وبراین مطلب اخبار بسیاری دلالت دارند که در بحث انتظار پیشتر آورده‌یم. پس اگر وقت ظهور آن حضرت را بدانند نقض غرض لازم می‌آید و پیش از رسیدن وقت معین از ظهورش مأیوس می‌شوند، و این مصالح متعددی را از بین می‌برد، لذا وقت ظهور آن جناب پیش از رسیدن وقتی از آنان مستور مانده به خاطر رعایت مصالح متعدده‌ای. و این وجه از روایتی که در کافی و کتابهای دیگر اخبار آمده استفاده می‌شود که از علی بن یقطین است از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که گفت:

«حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: شیعیان دو سال است که با آرزوها تربیت می‌شوند. و یقطین به پرسش علی گفت: چگونه است که در باره ما [حکومت بنی العباس] گفته شد، و آنچنانکه گفته بودند واقع گشت، و در باره [حکومت حقّة] شما گفته شد ولی واقع نگردید؟ علی گفت: آنچه راجع به ما و شما گفته شد از یک منبع بوده مگر اینکه چون جریان شما وقتش فرا رسیده بود بطور خالص و بی کم و کاست به شما گفته شد، ولی أمر ما هنوز وقتش نرسیده پس با آرزوها دلگرم شدیم، و چنانچه به ما گفته می‌شد: این أمر جز تا دو سال است یا سیصد سال دیگر نخواهد آمد دلها قساوت می‌گرفت و عموم مردم از اسلام برمی‌گشتند، ولی گفتند: چقدر زود و چه نزدیک است؛ تا دلها اُفت گیرند و فرج نزدیک آید». <sup>۵۱۶</sup>

## توضیح

آنچه در مورد معنی فرموده امام علیه السلام: «شیعیان دو یست سال است که با آرزوها تربیت می شوند» بنظر من قویتر می آید اینکه: چون مصیبت شیعه به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ بود، و بی تابی دوستان برای آن شدید گردید، امامان علیهم السلام آنان را به ظهور فرج با ظهور حضرت قائم — عجل الله تعالی فرجه — امید و تسلی می دادند، و مدت بین شهادت مولای مظلوممان تا امامت حضرت قائم علیه السلام دو یست سال بوده است.

و در معنی این حدیث وجود دیگری نیز گفته شده که بعید به نظر می رسد و حالی از تکلف نیست، و خدای تعالی داناست. و احتمال می رود که ابتدای مدت یاد شده از زمان بعثت باشد، که تا هنگام صدور این حدیث حدود دو یست سال می شود.

بعضی از علمای ما گفته اند: و می توان در تأیید این احتمال گفت که: مؤمنین از ابتدای بعثت در محنت و شدت بودند، و همینطور بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ و در زمان امیر المؤمنین و امام حسن علیهم السلام در سختی بسر می بردن، و هر کدام از آن بزرگواران شیعیان خود را به ظهور فرج و تسلط یافتن حضرت قائم علیه السلام تسلی می دادند، والله العالم.

وجه سوم: در سیر مخفی داشتن علم به وقت ظهور از مردم، اینکه چون یکی از حکمت‌هایی که مقتضی غیبت است: بررسی و امتحان مردم می باشد، همین حکمت مقتضی مخفی داشتن علم به وقت ظهور حضرت حجت علیه السلام از ایشان است، و گرنه بررسی و امتحان نسبت به بسیاری از افراد که به ایمان داشتن تظاهر می کنند ناتمام می بود، تا اینکه شتابزدگان از دیگران جدا شوند، و این وجه از اخبار بسیاری که در آنها غیبت حضرت قائم علیه السلام به آن تعلیل شده آمده است، و قسمتی از آنها را در این کتاب آورده‌یم، و از جمله: در غیبت نعمانی از عبدالله بن أبي یعفور آمده که گوید:

«به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم؛ با قائم علیه السلام از عربها چقدر خواهد بود؟ فرمود: مقدار کمی، عرض کردم: به خدا سوگند افرادی که این امر را برز بان دارند تعداد بسیاری از آنها هستند! فرمود: به ناچار باید که مردم بررسی شوند و از هم جدا گرددند و غربال شوند، و خلائق بسیاری از غربال بیرون آیند». ۵۱۷

و در حدیث دیگری از ابو بصیر مثل همین آمده است.

و در همان کتاب از حسن بن علی (حسین - خ ل) آمده که فرمود:

«این امری که انتظار دارید نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری جویند، و بر روی یکدیگر آب دهان بیندازند، پس بعضی از شما بر بعض دیگر به کفر گواهی دهد، و یکدیگر را لعنت نمایند، به آن حضرت علیه السلام عرض شد: در آن زمان خیری نیست، فرمود: تمام خیر در آن زمان است، قائم ما قیام کند و همه آن امور را دفع نماید».<sup>۵۱۸</sup>

و در حدیث دیگری از امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده:

«چگونه خواهی بود آن هنگام که شیعیان اینچنین با هم اختلاف کنند - و انگشتان خود را در یکدیگر داخل کرد - راوی گوید: عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین در آن هنگام هیچ خبری نیست، فرمود: همه خیر در آن وقت است، ای مالک در آن هنگام قائم ما قیام خواهد کرد...».<sup>۵۱۹</sup>

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«به خدا که شکسته خواهید شد همچنانکه شیشه می‌شکند، و همانا شیشه را بخواهند به حالت اول باز می‌گردانند، به خدا که همچون شکسته شدن سفال خواهید شکست، و به درستی که سفال شکسته می‌شود و به حال اول برگردانده نمی‌شود، و به خدا غر بال خواهید شد، و به خدا از هم تمیز یابید، و به خدا که بررسی خواهید شد تا آنجا که از شما باقی نماند جز اند کی. و در اینجا آن حضرت [به عنوان کمی افراد باقی مانده] دست خود را برگرداند».<sup>۵۲۰</sup>

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود:

«همانا به خدا سوگند آن جریان نخواهد شد تا اینکه از هم تمیز داده شوید، و بررسی گردید، تا آنجا که جز کمترین افراد شما باقی نماند».<sup>۵۲۱</sup>

و از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود:

«به خدا سوگند آنچه چشم به راه آن کشیده اید نخواهد آمد تا اینکه پاک شوید و از هم تمیز یابید تا آنجا که جز کمترین کمتر از شما باقی نماند».<sup>۵۲۲</sup>

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود:

«هرگز، هرگز، آنچه به سوی آن گردن می‌کشید نخواهد رسید تا اینکه بررسی شوید، و آنچه به سویش گردن می‌کشید نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر تمیز یابید، و آنچه به

سویش گردن می کشید نخواهد شد تا اینکه غر بال شوید، به خدا سوگند آنچه به سویش گردن می کشید نخواهد آمد مگر بعد از نومیدی، و نه به خدا سوگند آنچه به سویش گردن می کشید نخواهد آمد تا اینکه به شقاوت رسد هر آنکه اهل شقاوت است، و به سعادت رسد هر آنکه اهل سعادت است».<sup>۵۲۳</sup>

و مثل این روایت را از محمد بن یعقوب کلینی بسند خود آورده، و در آنچه آوردیم برای اهل هدایت و در ک بستنده است.

**وجه چهارم:** اینکه این کار (مخفی داشتن وقت ظهر) تفضلِ کامل و عنایت خاصی نسبت به مؤمنانی است که در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند، توضیح اینکه ظاهر از روایات – چنانکه سابقًا گذشت – آن است که وقت ظهر فرج از امور بدائیه است که ممکن است پس و پیش بیفتد به سبب بعضی از مصالح و حکمتها، و به سبب تحقیق یافتن یا نیافتن بعضی از شرایطی که بر مردم خفی است، پس اگر امامان علیهم السلام وقتی را به مردم خبر می دادند سپس آن وقت به خاطر بعضی از اسباب و حکمتها تأخیر می افتاد بسیاری از مردم به تردید می افتادند چون به نظرشان می آمد که آن برخلاف وعده خداوند – تعالی شانه – می باشد یا شکها و شباهه ها به دلهاشان راه می یافتد، و مولایمان حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به این وجه اشاره فرموده در حدیثی که در کافی وغير آن روایت آمده از فضیل بن یسار که گفت:

«به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این أمر وقتی هست؟ فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، دروغ گویند، همانا موسی علیه السلام وقتی که به دعوت پروردگارش رفت قوم خود را سی روز و عده داد، و چون خداوند ده روز برآن سی روز افزوید قوم او گفتند: وعده ای که موسی داده بود برخلاف شد، و گردد آنچه گردند، پس اگر ما برایتان حدیث کنیم و مطابق آنچه حدیث گفته ایم پیش آید بگویید خداوند راست فرموده است، و هرگاه برایتان حدیثی بگوئیم و برخلاف آنچه ما گفتم پیش آمد بگویید خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش خواهید یافت».<sup>۵۲۴</sup>

می گوییم: احتمال می رود اینکه دو بار پاداش یابند، یک بار برای ایمانشان، و بار دیگر برای صبرشان، غیر این را نیز محتمل است. والله العالم.

### توجه

منظور از بداء ظاهر شدن تقدیر چیزی برای بندگان است پس از آنکه به خاطر حکمتها و مصالح خداوندی از آنان مخفی بوده است، و خدا داند که چه چیزی را مخفی بدارد و چه مطلبی را آشکار سازد، و معنی بداء بر عاقه مشتبه گردیده لذا آن را إنکار کرده اند به گمان اینکه به سبب آن جهل برخای تعالی لازم می آید، و در مکرمت بیست و دوم از بخش پنجم مطالب سودمندی در این باره گذشت بدانجا مراجعه شود.

### تممه و توضیح

بدانکه سه وجه اول از وجودی که آنها را از کلمات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده کردیم، سرّ مخفی داشتن علم به وقت ظهور امام عصر علیه السلام را به طور مطلق –یعنی وقت حتمی و بدائی– روشن ساختند، زیرا که آنها حکمتها و مصالحی هستند که مقتضی پوشیدگی هر دو وقت (حتمی و بدائی) می باشند، چنانکه برا هل فن و کسانی که با اخبار امامان علیهم السلام مأتوسند این معنی پوشیده نیست.

و آما وجه چهارم: فقط ناظر به سرّ مخفی داشتن وقت بدائی از مردم است، چون اگر به آن وقت خبر داده می شدند سپس حکمت خداوند اقتضا می کرد که از آن وقت به وقت دیگر تأخیر افتاد بیشتر مردم تردید می کردند، و دچار وسوسه می شدند، و در حیرت و شباهه می افتادند، چنانکه برای بنی اسرائیل این اتفاق افتاد.

اگر بگویید: پس چگونه بعضی از امور بدائیه به مردم خبر داده شد سپس به خاطر مصالحی برخلاف آن امور واقع شد، چنانکه در جریان جوانی که حضرت داود علیه السلام مرگش را خبر داد، و زنی که حضرت عیسی علیه السلام مرگش را خبر داد، و یهودی که پیغمبر ما صلی الله علیه وآلہ مرگش را خبر داد، و اینها نمرندند، و قوع فرج و گشايش را در زمانی خبر دادند سپس به خاطر بعضی از حکمتها و اسباب، به تأخیر افتاد و در آن زمان واقع نشد، چنانکه در روایت ابو حمزه – که سابقاً آوردیم – یاد گردیده، و اینها مایه گمراهی مؤمنین نشد، و در حیرت و شباهه نیفتادند؟

در جواب گویم: اینها بدانجهت بوده که حجتتای خداوند در میان مردم حضور داشته اند و سرّ بداء و تأخیر را برایشان بیان می نمودند، و پرسیدن از آنان برای مردم میسر بود، در حالیکه مؤمنین در زمان غیبت امام علیه السلام از دیدار آن حضرت محظوظ و از ملاقات و پرسش مسائل از آن جناب محروم هستند، بنابراین چنانچه از وقوع ظهور در وقت

بدائی خبر شوند، سپس به خاطر مصلحتی الهی آن وقت به تأخیر افتاد، و امام و حجت هم در میان آنان نباشد تا از حیرت و اشتباه آنها را برگرداند، و صدق آن اخبار و وجه مصلحت را برایشان بیان سازد، در حیرت و اشتباه خواهند افتاد و در وادی ضلالت سقوط خواهند کرد، از همین روی برای مردم نه وقت حتمی بیان شد و نه وقت بدائی، اما وقت حتمی: بجهت وجود گذشته، وأما بدائی: به خاطر این وجه که بیان داشتیم، برای رافت و مهر بانی و شفقت نسبت به آنها، و به خاطر حفظ آنان از لغزش و گمراهی.

اگر بگویید: چنانچه مؤمنین به صدق امامانشان یقین دارند، و معتقد باشند که در مقدرات الهی و خبرهای غیبی بداء واقع می‌گردد، در حیرت و گمراهی نخواهند افتاد، و در عقاید برحق خویش متزلزل نخواهند شد، خواه اینکه امام در بین آنان حاضر باشد یا غایب.

در جواب گویم: این حال و وضع مؤمنین کامل است که ایمان در دلهاشان رسخ یافته، و با ذلیل و برهان محکم گردیده و خدای تعالی آنان را با روحی از جانبِ خود تأیید فرموده، و اینان نسبت به سایرین اندک هستند، اما اکثر افراد عقل و ایمانشان ضعیف است، و مانند کیشت تازه برآمده با وزش بادها به راست و چپ متمایل می‌گردند و گاهی می‌افتد و گاهی برمی‌خیزند، لذا امامان علیهم السلام خواسته اند اینها را مواضعت و رعایت کنند تا قوتشان کامل شود و آمادگیشان به مرحله مطلوب برسد، و آنچه مایه سقوط و از هم پاشیدگیشان می‌شود از آنان دفع نمایند، از این روی امامان علیهم السلام بسیاری از مطالب را از عده زیادی از اصحاب و شیعیانشان مخفی می‌داشته اند بجهت حفظ آنها و مهر بانی نسبت به ایشان، چونکه امام علیه السلام: «پدر شفیق و مهر بان است» چنانکه در حدیث صفات و فضیلت امام در کافی و غیر آن روایت آمده است.

و از آنچه یاد کردیم معلوم گشت اینکه حضرت موسی علیه السلام وقت بدائی را به بنی اسرائیل خبر داد گمراه کردن آنها نبود، و تقصیری در حق ایشان ننمود، بلکه این امتحان کردن و بررسی نمودن آنان بود به أمر خدای عزوجل، چون وقتی می‌خواست از نظر آنها غایب شود برادرش هارون را به جانشینی خود برآنان گماشت، واو را حجتی برایشان قرارداد، پس آنها بودند که با اعراضشان از حجت و رها کردن رجوع به او، برای کشف حیرت و شبیه تقصیر داشتند بلکه خواستند هارون را بکشند، چنانکه گفت:

(آَبَنْ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ آَسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَفْتَلُونِي)

ای فرزند مادرم [ای جان برادرم] همانا قوم مرا خوار و زبون داشتند و نزدیک بود [به

خاطر ممانعت کردند از انحرافشان [مرا به قتل رسانند].<sup>۵۲۵</sup>

و خدای تبارک و تعالی فرموده:

(وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلٍ يَا قَوْمَ إِنَّمَا فُتَّنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ  
فَأَتَيْتُكُمْ بِالْحُكْمِ وَأَطْبَعْتُ عَلَيْكُمُ الْأَمْرَ \* قَالُوا لَنْ تَبْرُجَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا

<sup>۵۲۶</sup> مُوسَى

وبه درستی که هارون پیش از آنکه موسی بازآید گفت ای قوم بهوش باشد که این گوساله اسباب فتنه و امتحان شما گردید و محققًا [بدانید] که پروردگار شما خدای مهریان است پس شما پیرو من باشید و أمر مرا اطاعت کنید، [قوم] گفتند ما به پرسش گوساله ثابت مانیم تا وقتی که موسی به ما باز گردد).<sup>۵۲۷</sup>

اگر بگویید: از حضرت حجت علیه السلام وارد شده:

«وَأَئَ حَوادثٍ وَپَيَّدَهَاتِي كَهْ وَاقِعِ مَىْ شَوَنْدَ پَسْ دَرَآنْهَا بَهْ رَاوَيَانَ احَادِيثَ مَارَاجِعَهْ  
كَنِيدَ كَهْ آنانَ حَجَتَ مَنْ بَرَشَمَائِنَدَ وَمَنْ حَجَتَ خَداَونَدَ بَرَايَشَانَ...».<sup>۵۲۸</sup>

و علماء را در زمان غیبت خود حجت بر بندگان و مرجع آنان قرارداد، بنابراین همانطور که مؤمنانی که در زمان حضور امامان علیهم السلام بودند حجت برآنان تمام شده، و راه برطرف گشتن حیرت و شبیه و برداشته شدن آنچه مایه لغش و ضلال است برایشان روشن گردیده بود، به خاطر دسترسی به پرسش از امامان علیهم السلام، همچنین مؤمنانی که در عصر غیبت هستند حجت برآنان تمام گشته، و راه راست برایشان روشن شده به خاطر رجوع به علمای عاملی که آثار ائمه اطهار را بیان می کنند و حاملان علوم ایشان هستند، که مردم در هرجیریانی که وجه آن را نمی دانند و هر شبیه ای که در ذهنیان خلجان می کند به آن علماء مراجعه نمایند، پس ضرری نداشت که وقت بدایی ظهور که احتمال تأخیر افتادنش از جهت بعضی حکمتها و مصالح هست به آنها گفته می شد؟

در جواب گوییم: اولاً: ممکن است در بعضی از زمانهای غیبت دورانی بیاید که علم مخفی گردد، یا به خاطر فقدان علماء، و یا براثر مخفی گشتن آنان به سبب چیرگی باطل و اهل آن، و آن دوران در اخبار: «زمان فترت و سبطه» نامیده می شود، و در آن هنگام مؤمن کسی را نخواهد یافت که شبیه و حیرت را از او دفع نماید و وجه مصلحت و حکمت را برایش بیان سازد.

و براین معنی دلالت دارد روایتی که شیخ نعمانی —قدس الله تعالی سره— در کتاب

الغیبه بسند خود از أبیان بن تغلب—رحمه الله—از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«یائی علی النّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فیهَا سَبَطَةٌ يَأْرُزُ الْعِلْمَ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةَ فی جُحْرِهَا فَبِينَمَا هُمْ كَذَلِكَ اذ ظَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قَلْتُ: فَمَا السَّبَطَةُ؟ قَالَ: الْفَتْرَةُ، قَلْتُ: فَكِيفَ نَضْئِنُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ عَلِيهِ السَّلَامُ: كُوْنُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُظْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ»

(یعنی: زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه‌ای به آنان رسد و علم مخفی شود همچنانکه مار خودش را در سوراخش مخفی می‌سازد، پس در همین حال به ناگاه ستاره‌ای بر مردم طلوع می‌نماید. راوی گوید: عرضه داشتم: سبطه چیست؟ فرمود؛ فترت (فاصله زمانی که موجب سنتی دین و اعتقادات مردم گردد)، عرض کردم: در آن میان چکار کیم؟ فرمود: بر همان اعتقادی که هم اکنون دارید بمانید تا اینکه خداوند ستاره‌تان را برایتان برآورد»).<sup>۵۲۹</sup>

توضیح: «یأرُز» بر سه وزن یَتَصُرُ و یَصْرِبُ و یَعْلَمُ می‌آید، به تقدیم راء برازی، یعنی: مخفی می‌شود.

و ثانیاً: هر چند که علمای بزرگوار در زمان غیبت نواب امام علیه السلام هستند، و در آنچه از قضایا و احکام بر مردم وارد می‌شود مرجع آنانند، و در مسائل حلال و حرام حجت برآنها بیند، ولی حکمهای تقدیرات و مصالح تغییرات را نمی‌دانند، و از وجوده بداء و اسباب قضا آگاه نیستند، و بسیار می‌شود که حیرت برطرف نمی‌شود و شبیه از بین نمی‌رود مگر با بیان وجه مصلحت و توضیح حکمت، چنانکه از حدیث ابو حمزة دانستی که از حیرت بیرون نیامد مگر بعد از آنکه امام علیه السلام وجه تأخیر فرج را از آن وقتی که امیر المؤمنین علیه السلام خبر داده بود بیان فرمود، و همینطور در نظایر و امثال آن چنانکه بر کاوش کننده در اخبار و سیر پوشیده نمی‌ماند، و ذکر آنها ما را از مقصود اصلاحیان در این کتاب خارج می‌نماید، و خدای تعالی هدایت کننده به راه راست است.

حاصل اینکه کشف معضلات و حل آن مشکلات و مانند آنها از وظایف و شؤون امام علیه السلام است، و کشف نشدن آنها در زمان غیبت به مردم مر بوط می‌شود، چونکه آنها سبب مخفی ماندن امام علیه السلام می‌باشند، خدای تعالی بربما مت گذارد به تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام و دیدارش را با عافیت نصیمان فرماید.

و ثالثاً: البته خداوند—تعالی شأنه—نسبت به بندگانش لطیف است، والطاف او بر

دو گونه است:

گونه اول: ألطافی است که به حکم عقل و نقل بر او واجب است، و این همان است که خلاف آن قبیح و رشت می باشد، و خداوند اصلاً قبیحی را انجام نمی دهد، چون بر او عزّ شأنه— فعل قبیح ممتنع است، و این همان معنی است که در زبانها متداول و مشهور شده اینکه: لطف بر خدای تعالی واجب است، و در این گونه لطف هیچ تفاوتی بین زمانها و اشخاص نیست، مثل اینکه تکلیف به کاری کند که مقدور نیست که بر خدای تعالی قبیح است، و تکلیف کردن به چیزی که بندگان راهی به علم یافتن به آن ندارند، لذا مبعوث کردن پیغمبران به قاعدة لطف واجب است، و معجزه دادن به ایشان به قاعدة لطف واجب است، و تمام اهل عالم در همه زمانها و مکانها در این گونه لطف مساوی هستند.

گونه دوم: آن است که به حکم عقل واجب نباشد بلکه از روی تفضیل و إحسان در باره هر کس که بخواهد به هر منظور و هر گونه بخواهد انجام می دهد، (از او سؤال نشود از آنچه می کند و این بندگان هستند که مورد سؤال واقع می شوند). و از این گونه است لطف خداوند بر امت مرحومه محمدیه صلی الله علیه و آله و برداشتن تکلیفهای سخت از آنها، چنانکه در آیه شریفه است:

(وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا)

بار خدایا تکلیف گران و طاقت فرسا را چنانکه بر پیشینان نهادی برمامگذار).<sup>۵۳۰</sup>

و نیز از این گونه است مخفی داشتن علم به وقت بدایی ظهور امام علیه السلام از مؤمنان و دوستدار آن حضرت، چون خدای عزوجل هر چند که گُجت را برآنان تمام کرده و به وسیله عقل و نقل راه را برایشان روشن ساخته که صداقت امامانشان و تمامیت حجت‌شان را بیان فرموده به طوری که برای هیچکس در افتادن به شبھه و گرفتار گشتن در حیرت عذری نیست، ولی از جهت شان امامانشان و رعایت وضع ضعیفترین افرادشان و کمی تعدادشان برآنان متنه نهاد و خبر یافتن از وقت بدایی که می داند ظهور از آن تأخیر می افتاد را از آنها پوشیده داشت برای حکمت و مصلحتی و به خاطر لطف و تفضیل و شفقت نسبت به آنان، و مرجمت و احسان برایشان، تا به حیرت نیفتند، و شبھه‌ای در ذهنشان خلجان نکند.

و از آنچه یاد کردیم— بحمد الله وله المته— سر کتمان یافتن علم به وقت ظهور امام علیه السلام از سایر مردم از عوام و خواص معلوم شد، هم وقت حتمی و هم وقت بدایی آن،

وبرتوباد که در آنچه یاد کردیم دقت و تأمل کنی که از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام — که خدای تعالی مرا در بهشت در جوار آنان إسکان دهد — گرفته شده است.

سوم: ظاهر از عمومات بسیاری که در روایات زیادی وارد گردیده که دلالت دارد براینکه امامان علیهم السلام آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت همه را می دانند، و آنچه روایت آمده در توصیف امام علیه السلام به اینکه نسبت به هیچ چیز جا هل نیست، و آنچه وارد شده که علم همه چیز در قرآن است به جهت فرموده خدای تعالی:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابَ تَبَيَّنَأً لِكُلِّ شَئٍ).<sup>۵۳۱</sup>

و امام آنها را از آن استخراج می کند، و خدای تعالی فرمود:

(وَمَا مِنْ غَائِبٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتابی آشکار [مسطور و ضبط] است).<sup>۵۳۲</sup>

و فرموده خدای عزوجل:

(ثُمَّ أُفْرِذْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا

پس از آن کسانی را که از بندگان خود برگزیدیم وارث [علم] کتاب گردانیدیم).<sup>۵۳۳</sup>

و آنان — چنانکه در روایت آمده — امامان علیهم السلام می باشند، و فرموده خدای عزوجل:

(وَكُلَّ شَئٍ أَخْصَصْنَا فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

و همه چیز را در امام آشکاری به شماره آورده ایم).<sup>۵۳۴</sup>

و او امیر المؤمنین علیه السلام است، چنانکه از امامان علیهم السلام روایت آمده، به ضمیمه آنچه دلالت دارد براینکه ایشان در علم و شجاعت یکسانند، و اینکه هرچه را امیر المؤمنین علیه السلام دانسته بود امامان پس از او آنها را دانسته اند.

و همچنین فرموده امام صادق علیه السلام که:

«خداؤند حجتی را در زمینش قرار ندهد که از چیزی سؤال شود، پس در جواب بگوید: نمی دانم».

و فرموده امام باقر علیه السلام که:

«به درستی که از جمله علمی که به ما داده شده: تفسیر قرآن و أحكام آن، و علم تغییرات

و حوادث زمان می باشد، هرگاه خداوند بخواهد خیری را به قومی رساند آنان را شنوا می سازد، و چنانچه کسی که گوش شنوا ندارد چیزی از آن را بشنود پشت می کند و از آن روی می گرداند انگار که نشیده است. سپس امام باقر علیه السلام چند لحظه‌ای ساکت ماند آنگاه فرمود: و اگر ظرفها یا افراد مورد اطمینانی می یافتیم آنچه را که می دانیم می گفتیم».

و غیر اینها از احادیث بسیاری که در بصائر و کافی و غیر آنها روایت آمده، ظاهر از تمامی اینها آن است که: امام علیه السلام وقت ظهورش را می داند، ولی به او إذن داده نشده که آن را اظهار کند، همچنانکه امامان پیشین نیز مجاز نبوده اند که آن را اظهار نمایند، زیرا که امامان علیهم السلام هر چند که به همه چیز عالم هستند—جز آنچه استثنای شده مانند اسم اعظم که خدای عزوجل آن را برای خود اختصاص داده و هیچکس از مخلوقاتش را برآن آگاه ننموده است—ولیکن ایشان: (بندگانی گرامی و مقرب هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نکنند و هر چه کنند به فرمان او کنند) <sup>۵۳۵</sup> و به بندگان خدا خبر ندهند مگر آنچه را خداوند متعال امر فرموده که برایشان إظهار نمایند، چنانکه این معنی در روایات متعددی آمده که در بصائر و غیر آن مذکور است.<sup>۵۳۶</sup>

وحاصل روایات اینکه خدای تعالی بندگان را امر فرموده که از ائمه بزرگوار علیهم السلام سؤال کنند، چنانکه فرماید:

**(فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الْهِ كُرِّإِنْ كُتْمٌ لَا تَعْلَمُونَ)**

پس از اهل ذکر بپرسید چنانچه نمی دانید.<sup>۵۳۷</sup> که برآنها است که بپرسند، ولی امام علیه السلام لزومی ندارد که حتماً پاسخ گوید، بلکه به خواسته اش موکول است که براساس مصلحتی که می بیند اگر بخواهد جواب می دهد و اگر بخواهد از جواب خودداری می نماید، چنانکه خدای عزوجل فرماید:

**(هَذَا عَظَوْنَا فَأَقْمِنْ أَوْ أَفْسِكْ بِغَيِّرِ حِسَابٍ)**

این نعمت و قدرت اعطای ماست اینکه بیحساب بهر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی بازدار).<sup>۵۳۸</sup>

پس امام به مقتضای آنچه صلاح است از جواب و تقبیه و کتمان و توریه عمل می کند. و اگر بخواهیم روایاتی که در هر باب از این امور وارد گردیده را یاد کنیم، کتاب طولانی شده، و از مقصود اصلی بازخواهیم ماند، و مایه إطنا بخواهد شد، و شخص عارف دان را اشاره کافی است، و در اخبار چیزی که احتمال منافات با این معنی را داشته باشد

نیافتم مگر دو حدیث.

یکی: آنچه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت گردیده که آن حضرت فرمود:

«لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَا خُبْرٌ تُكُونُ إِلَى يَوْمِ القيمة، وَالآية قولة تعالیٰ:

(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)».<sup>۵۳۹</sup>

یعنی: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود هر آینه شما را خبر می دادم از آنچه خواهد شد تا روز قیامت، آن آیه فرموده خدای تعالی است: (خدا هر چه خواهد (از احکام یا حوادث عالم) محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و در ام الکتاب (آفرینش) مشیت اوست).

و نظیر این از دیگر امامان علیهم السلام نیز روایت آمده است.

حدیث دوم: خبر ابو حمزة شمالي است که در تذکر اول گذشت، از مولایمان حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که در آخر آن فرموده: «و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار نداد، (یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)».

و با تأمل کامل در این دو حدیث واضح می شود که هیچ دلالتی برნفی علم امام علیه الصلة والسلام به وقت ظهورش نیست.

حدیث اول: چون معنایش آن است که فرموده خدای تعالی: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ ..) مانع از آن است که مردم را از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد خبردار سازند، زیرا که آن حضرت علیه السلام نفرمودند: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود آنچه خواهد شد را می دانستیم، بلکه فرمود: اگر آن آیه نبود به شما خبر می دادم از آنچه خواهد شد. و کلمه «لَوْلَا» دلالت می کند بر ممتنع بودن جمله فعلیه به سبب وجود جمله اسمیه ای که پس از «لَوْلَا» واقع است، و آن را «لَوْلَا»ی امتناعیه خوانند.

و تحقیق سخن در اینجا این است که مقتضای حکمت الهی آن است که بسیاری از امور از بندگان مخفی بماند، و قسمتی از آنها پس از مخفی شدن ظاهر گردد، و بسیاری از تقدیرات را متوقف بر وقوع یا عدم وقوع اموری قرار داده است، و در این گونه تقدیرات است که محو و اثبات راه می یابد، و خداوند از ازل دانسته است که چه چیز را محو کند و چه چیز را ثبت نماید، و ام الکتاب نزد او است، و آن لوح محفوظ می باشد که قلم به أمر خدای عزوجل به تمامی آنچه می شود و آنچنانکه واقع می شود جاری گردیده است، و به جهت حکمتهای بسیار و مصالح متعددی وقوع محو و اثبات را به بندگان خبر داده است، از جمله:

۱— راهنمائی کردن آنان به عموم قدرت و نفوذ مشیّت و إراده خود، تا همچون یهود و زنادقه نگویند؛ دست خداوند بسته است.

۲— اینکه ؟ نسبت به خداوند تعبد کنند و به درگاهش تَضُرُّع و زاری نمایند و دعا کنند تا به یکی از دونیکی نایل آیند، یعنی: یا در همین دنیا به مقاصدشان برسند چنانچه از امور موقوف باشد، و یا به ثواب دعا و تَعْبُد و تَضُرُّع در آخرت رسند چنانچه از امور حتمی و تخلّف ناپذیر باشد.

۳— بررسی عده‌ای و امتحان عده‌ای دیگر تا خداوند بدان را از خوبان جدا و متمایز کنند، و این بررسی و امتحان گاهی در اصل باور داشتن محو و اثبات انجام می‌شود، که عده‌ای به آن ایمان می‌آورند و عده‌ای دیگر آن را إنکار می‌نمایند، چنانکه عده‌ای از فلاسفه زندیق پنداشته اند، و گاهی در تصدیق کردن ائمه اطهار و حجت‌های الهی بر عالمیان واقع می‌گردد، در آنچه خبر داده اند، به اینکه بداع در آن واقع شود بجهت اینکه از امور موقوفی باشد که محو و اثبات در آن جاری است، پس مؤمنین آنها را تصدیق کرده اند به خاطر اعتقادشان نسبت به آن و به راستگوئی امامانشان علیهم السلام.

و مولاًیمان امام باقر علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در حدیث فضیل بن یسار که در وجه چهارم گذشت، آن را غنیمت شمرده، به آن مراجعه کنید.

ولی معاندین آنان را تکذیب کرده و آنان را به إفترا بستن بر خدای — جلَّ شأنه — در این مورد نسبت داده اند، و چنین پنداشته اند که این را امامان علیهم السلام وضع و جعل کرده اند تا راه فراری برایشان باشد در آنچه به شیعیانشان خبر می‌دهند سپس برخلاف آن واقع می‌گردد. ولی خداوند — جلَّ و عزَ — در کتاب کریم خود بر وقوع محو و اثبات دلالت فرموده تا آنچه را حجتها و بیانات او (امامان برحق علیهم السلام) می‌گویند و بیان می‌نمایند و جاهلان و معصیتکاران انکار می‌کنند را تصدیق نماید که خداوند از آنچه ظالمین گویند بسیار بزرگتر و بالاتر است.

و گاهی بررسی و امتحان در آثاری است که بر اعتقاد به وقوع محو و اثبات متربّ می‌گردد، در مرحله توکل و تعبد و تصدق و تَضُرُّع و دعا و اهتمام به اموری که مایه تبدیل و تغییر در تقدیرات موقوف که قابلیت محو و اثبات را دارند می‌باشند.

و در بررسی و امتحان نیز حکمتها و مصالح بسیار مخفی و آشکاری هست که با پژوهش و تدبیر در آیات قرآن و روایات رسیده از اهل بیت عصمت علیهم السلام برای اهل نظر معلوم می‌شود، و تحقیق سخن دراین باره جای دیگری دارد.

حاصل اینکه خدای عزوجل به وقوع محو و اثبات خبرداده به خاطر مصالح و حکمتها

بسیاری که بعضی مخفی و بعضی آشکار است، و به قسمتی از آنها إشاره کردیم، و کسی که در آیات و روایات تدبیر نماید بر امور دیگری غیر از آنچه یاد آوردمی ان شاء الله تعالی مطلع خواهد شد، پس اگر امام علیه السلام به هر کسی خبر می داد که عاقبت کارش به کجا می انجامد، و اینکه در عالم تا ابد چه پدیده هایی واقع می شود، نفس غرَض می شد، و حکمت های بسیاری که موجب جعل محواثبات است باطل می گشت، لذا امام علیه السلام فرمود: اگر آن آیه نبود شما را خبر می دادم به آنچه تا روز قیامت خواهد شد. و از آنچه بیان کردیم معلوم گشت که آیه محواثبات مقتضی منع امامان علیهم السلام از خبر دادن به آنچه خواهد شد تا روز قیامت می باشد، نه نفی علم آنان —صلوات الله عليهم أجمعین—.

### توجه

بدانکه آنچه حدیث یاد شده و امثال آن دلالت دارند آن است که امامان علیهم السلام مجاز نیستند که تمام آنچه در عالم واقع خواهد شد را به مردم خبر دهند، و این مقتضای حکمت نیز هست، ولی ایشان مأمور بوده اند که بخشی از آنچه در جهان اتفاق خواهد افتاد را إظهار و آشکار نمایند، و این کار نیز حکمت های بسیاری دارد، از جمله:

- ۱— دلالت نمودن بر راستگوئی ایشان در مورد سایر حوادث و قضایا و احکام و مسائل حلال و حرام و غیر اینها که بیان می کنند.
- ۲— تکمیل ایمان مؤمنین، و اتمام حجت بر کافرین.
- ۳— تسلی دلهای اهل ایمان و تشویق و ترغیب آنان برانتظار حضرت صاحب الزمان —عجل الله تعالى فرجه و ظهوره—.

و از همین روی بسیاری از وقایعی که در آخر الزمان پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام پدید می آید را بیان داشته و خبر داده اند، و اموری از آنها واقع شده است، و از جمله اموری که در زمان ما پدید آمد از علامتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسیده دو أمر است:

یکی: تبدیل کردن عمامه ها به کلاه در این سال به دستور شاه.  
دوم: خوشحالی و شکرگزاری مردم بجهت نداشتن پسر، به خاطر اینکه شاه(؟) فرمان داده که جوانان بیست و یکساله را به نظام وظيفة إجباری به مدت دو سال ببرند، و این در سال هزار و سیصد و چهل و هفت بعد از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم می باشد،

از خدای تعالیٰ خواستاریم که ظهور ولیش صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرماید تا بنیاد ظلم و تجاوز را براندازد.

و در کتاب نورالعینون که حدود صدو هفتاد سال پیش از این تألیف شده وقوع این دو أمر پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام در آخر الزمان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ روایت آمده است.

و نیز در این زمان شیوع یافته؛ شباهت کردن مردان به زنان، وزنان به مردان در لباسها و زیورها و تجمل وغیر اینها، و منکرات آشکار شده و شیوع یافته، و وسائل لهو و ساز و تار و چنگ در معابر عمومی به طور علنی قرار داده شده، وأمر به رشتی و نهی از معروف و خوبی شایع گردیده است، و افراد فاسق را عزیز و گرامی، و مؤمنان را خوار و تحقیر شده می بینند، و مردم زکات را جریمه و مالیات می پندازند و گناه را غنیمتی می شمارند. و تمام این امور را صادق مصدق (رسول خدا صلی الله علیه وآلہ) و اوصیای او علیهم السلام خبر داده اند، و از خدای تعالیٰ خواستاریم که ظهور ولیش را زودتر برساند، که آن حضرت مؤمنین را با خیر و عافیت رهایی می دهد، و از محنتها بیرون می برد.

و قسمتی از این علامتها را که خبر داده اند پیش از چند سال واقع گشت، و بدون تردید مشاهده کردن آن امور مایه یقین مؤمنین و اتمام حجت بر منکرین و تردید کنندگان و مکذبین می باشد.

### حدیث دوم:

اما حدیث دوم یعنی خبر ابو حمزه ثممالی؛ اول و آخرش دلالت دارند براینکه مقصود امام علیه السلام آن است که خبر را از او مخفی بدارد، و خود حدیث داد می زند که کتمان و پوشیدگی را می خواهد، وجهت آن را هم در جواب سؤال بیان فرمود.

توضیح مطلب اینکه: خداوند عزوجل لوح محفوظ را در آسمان آفریده، و همه علوم و وقایع و حوادث و قضایا و احکام را در آن ثبت کرده، چنانکه خدای تعالیٰ فرموده:

**(وَمَا مِنْ ذَائِبٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَتَعْلَمُ مُسْتَقْرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ).**

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزیش برخداوند است و خدا می داند قرارگاه [منزل دائمی] و آرامشگاه [منزل موقت] اوراء، و احوال همه خلق در کتاب بیانگری ثبت است).<sup>۵۴۰</sup>

و در سوره طه فرموده:

(فَالْعِلْمُ هُنَّا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ)

[موسی در جواب فرعون] گفت احوال آنها [اقوام سلف] به علم از لی خداوند در کتابی [لوح محفوظ] ثبت است).<sup>۵۴۱</sup>

و در سوره نمل آمده:

(وَمَا مِنْ غَائِبٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتاب آشکاری هست).<sup>۵۴۲</sup>

و در سوره سباء آمده:

(لَا يَغْرِبُ عَنْهُ مِنْ قَالٌ دَرَرٌ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

مقدار ذره یا کمتر و بیشتر از ذره ای از موجودات عالم در همه آسمانها و زمین نیست جز آنکه در کتابی آشکار است).<sup>۵۴۳</sup>

و در سوره فاطر آمده:

(وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ غُمَرٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ

و کسی عمر طولانی نکند و یا از عمرش نکاهد جز آنکه همه در کتاب ثبت است).<sup>۵۴۴</sup>

و در سوره ق فرموده:

(وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيقٌ

و کتاب کاملاً حافظی [لوح محفوظ] نزد ما است).<sup>۵۴۵</sup>

و در سوره حديد فرماید:

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْبَأَهَا

هر رنج و مصیبی که در زمین [از قحطی و آفت و فقر و ستم] یا از نفس خویش به شما رسید همه در کتاب [لوح محفوظ] پیش از آنکه در دنیا ایجاد کنیم ثبت است).<sup>۵۴۶</sup>

و در سوره واقعه فرموده:

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ لَا يَمْسِهُ إِلَّا الْمُظَهَّرُونَ

که این قرآن بسیار کتابی بزرگوار و سودمند و گرامی است، در لوح محفوظ سیر حق، که

جز دست پاکان بدان نرسد).<sup>۵۴۷</sup>

و نظیر لوح محفوظ آسمانی را در زمین آفرید و او امام علیه السلام است، که او لوح عالم مُلک است چنانکه لوح اول برای عالم ملکوت می‌باشد، و تمام آنچه را در لوح آسمانی سپرده در امام علیه السلام قرار داده و ثبت فرموده است، پس خدای تعالی فرموده:

(وَكُلَّ شَيْءٍ أَخْصَبَتِاهُ فِي إِقَامٍ مُبِينٍ)  
و همه چیز را در امام مبین شماره کرده ایم).<sup>۵۴۸</sup>

و ارعای فرموده:

(حُمْ \* وَالْكِتَابُ الْمُبِينُ)<sup>۵۴۹</sup>

که در روایات چندی آمده که امیر المؤمنین علیه السلام همان امام مبین است. و در کافی از امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث نصرانی که مسلمان شد آمده اینکه:

«حُمْ رَسُولُ خَدَا صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكِتَابٌ مُبِينٌ؛ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيهِ السَّلَامُ مَمْبُونٌ بِشَانِدِهِ».<sup>۵۵۰</sup>

و روایات در ابواب و چگونگیهای علوم امامان علیهم السلام بیش از آن است که شمارش گردد، اگر می‌خواهید بخشی از آنها را بینید بر شما باد به کتاب بصائر الدرجات — که خدای تعالی مصنف آن را بهترین پاداش دهد — مراجعه نمایید.<sup>۵۵۱</sup>

و روایات مستفیضی وارد شده که تمام امامان علیهم السلام در علم و نیز در شجاعت و دیگر صفات پسندیده مساوی هستند، و اینکه آنچه را امیر المؤمنین علیه السلام دانسته بود امام بعد از او هم دانسته است، و همینطور امامان دیگر.

حال که این مطلب را دانستی گوییم: همانطور که خداوند در لوح محفوظ آسمان علم همه چیز را ثبت فرموده ولی جز آنچه صلاح است آشکار شود را إظهار نمی‌نماید، و غیر از آن را از اهل عالم مخفی می‌دارد، برحسب اقتضای احوال اشخاص و زمانها، همینطور لوح محفوظی که در زمین قرار داده است، و هر علمی که در لوح آسمان ثبت فرموده در روی نیز به ودیعت سپرده است، برای اهل عالم، از آن ظاهر نمی‌سازد مگر آنچه را صلاح در إظهار آن است، و غیر از آن را از ایشان مخفی می‌دارد، چنانکه خدای عزوجل فرموده:

(وَلِكُنْ يُنَزَّلُ بِقَدْرِ مَا يَشَاءُ

ولیکن روزی خلق را به اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌گرداند).<sup>۵۵۲</sup>

و خدای تعالی فرموده:

**(أَلْمَ تَرَكِيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَضْلَلَهَا ثَابِتٌ وَفَرَغَهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكُلَّهَا كُلًّا حِينَ يَإِذْنِ رَبِّهَا**

آیا نمی‌بینی که خداوند چگونه کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان برشود، و به إذن پروردگارش همه اوقات میوه‌های مأکول و خوش‌دهد).<sup>۵۵۳</sup>

که امام علیه السلام همان درخت پاکیزه است — چنانکه در روایات بسیار بلکه متواتری آمده — و میوه آن علم اوست که هرچه بخواهد به إذن پروردگارش از آن إفاضه می‌کند، بر هر کس و هر گونه که بخواهد، چنانکه از روایات متواتری و بسیار که از ایشان علیهم السلام رسیده ظاهر می‌شود.

و خلاصه سخن اینکه امام خواسته است با این بیان مطلب را از راوی پوشیده بدارد، و شاهد براین است اول سخن از سؤال و جواب.

و نیز شاهد برآنچه یاد کردیم فرمایش امام صادق علیه السلام است به ابو جعفر محمد بن النعمان أحوال در حدیث طولانی شریفی که در تُحُفَ الْعُقُولِ وَغَيْرِ آن روایت آمده که: «ای پسر نعمان؛ همانا عالم نمی‌تواند هرچه را می‌داند به توبخیر دهد، زیرا که آن سر خداوند است که به جبرئیل سپرده، و جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ راز گفت، و محمد صلی الله علیه وآلہ آن را به علی علیه السلام سپر، و علی علیه السلام به حسن علیه السلام سپرد، و حسن آن را به حسین علیه السلام سپرد، و حسین آن را به علی علیه السلام سپرد، و علی آن را به محمد علیه السلام سپرد، و محمد آن را به کسی [منظور خود آن حضرت است] راز گفت، پس شتابزدگی مکنید که به خدا سوگند این أمر سه بار نزدیک شد شما آن را فاش کردید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت، به خدا شما هیچ سیری ندارید مگر اینکه دشمنتان از شما آن را بهتر می‌دانند...».<sup>۵۵۴</sup>

در این کلام دقت و تأمل کنید، که برای کسی که گوش شنوایی داشته باشد فریاد می‌زند که امامان علیهم السلام وقت فرج را می‌دانسته اند ولی از سوی خدای تعالی مأمور بوده اند که آن را کتمان نمایند چونکه شیعیان تحمل آن را ندارند.

اگر بگوئید: بنابراین لازم است که سخن امام علیه السلام در خبر ابو حمزه دروغ باشد، زیرا که آن حضرت علیه السلام فرمود:

«و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار داده نشد»؟<sup>۵۵۶</sup>

در جواب گویم: شیخ أجل محمد بن الحسن صفار در کتاب بصائر الدّرّجات بسند صحیح خود از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«به درستی که من کلمه‌ای را می‌گویم هفتاد وجه در آن هست که از هریک می‌توانم بیرون آیم». <sup>۵۵۷</sup>

و بسند خود از علی بن ابی حمزه آورده که گفت:

«من و ابو بصیر بر حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام وارد شدیم، در همان حال که ما نشسته بودیم حضرت ابو عبد اللّه علیه السلام سخنی گفت، من در دل گفتم: این را برای شیعیان خواهم برد، بخدا این حدیثی است که اصلاً مثل آن را نشنیده‌ام، گوید: پس آن حضرت علیه السلام به صورت من نگاه افکند سپس فرمود: من یک حرف را بر زبان می‌آورم هفتاد وجه در آن برایم هست، اگر بخواهم این را می‌گیرم و اگر بخواهم آن را می‌گیرم». <sup>۵۵۸</sup>

وبسند صحیح خود از حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«شما تا وقیکه معانی کلام ما را بشناسید فقهیترین مردم هستید، همانا سخن ما بر هفتاد وجه منصرف می‌گردد». <sup>۵۵۹</sup>

و در معنی این روایات، روایات مستفیض بلکه متواتری هست، و اینها دلالت می‌کند براینکه هرگاه از ایشان علیهم السلام سخنی صادر شد که به ظاهر با سایر احادیثشان اختلاف دارد، یا از ظاهر آن إحتمال دروغ بودنش می‌رود، یا مانند اینها، دلالت می‌کند براینکه ایشان ظاهر آن را منظور نداشته‌اند، و راه بیرون شدن از آن برایشان هست، پس بربما واجب است ایشان را تصدیق کنیم، و علم آن را به خودشان واگذار نمائیم، که بسا می‌شود چیزی را به خاطر بعضی از حکمتها و مصالح و تقدیمه از بعضی از حضّار انکار می‌کنند، و در کلامشان توریه‌ای هست یا یکی از وجودی که نمی‌شناشیم، و خودشان نسبت به آن دانا هستند، و شما خواننده عزیز اگر از اهل تبع و کاوش در سخنان ایشان باشید شواهد بسیاری برای صحّت آنچه یاد کردیم بدست خواهید آورد، به یاری خدای تعالیٰ و برکت اولیائی او.

و از جمله آن شواهد در کافی <sup>۵۵۸</sup> وغیر آن از سُدیر آمده که گفت: من و ابو بصیر و یحیی بَرَاز و داود بن کثیر در مجلس حضرت ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام بودیم که

## هفتاد و یکم

تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت کبری

بدانکه شیعه امامیه متفقند که با فوت شیخ جلیل علی بن محمد سمری — رضوان الله  
علیه — و کالت منقطع شده و نیابت خاصه ختم گردیده است، شیخ سمری چهارمین تن از  
نواب چهارگانه است که در زمان غیبت صغیر مرجع شیعیان بوده‌اند، پس از درگذشت  
سمری تا زمان ظهر حضرت حجت عجل الله تعالی وجه نایب خاصی از آن حضرت در  
میان شیعیانش نخواهد بود، و مرجع شیعیان در زمان غیبت کباری آن جناب علمای عامل هستند  
که حافظ احکام الهی می‌باشد، و هر کس نیابت خاصه را ادعا کند دروغگو و مردود  
است، بلکه این مطلب از ضروریات مذهب امامیه است که به آن شناخته می‌شوند، و  
هیچیک از علمای ما در این باره مخالفت ننموده است، و همین بس که دلیل و برahan  
باشد، و نیز براین مقصود دلالت دارد آنچه شیخ جلیل رئیس المحدثین معروف به صدق  
— که سید و مولایمان حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف به ولادت او مژده دادند — در  
کتاب کمال الدین روایت آورده، گوید: حدیث گفت ما را بومحمد حسن بن احمد  
مکتب — رحمة الله — گفت:

«درسالی که شیخ علی بن محمد سمری — رحمة الله — وفات یافت من در مدینه السلام  
[بغداد] بودم، چند روز پیش از فوت او نزدش حضور یافتم، پس او برای مردم توقيعی  
بیرون آورد که صورت آن چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَىٰ عَلَىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ سَمْرَىٰ — رَحْمَةُ اللهِ —  
[فقدان] تو بزرگ فرماید، که تو از این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مُرد، پس أمر خود  
را فراهم ساز، و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود که همانا غیبت

دوم واقع شد، و ظهوری خواهد بود مگر به اذن خداوند عزوجل، و آن بعد از طولانی شدن مدت و قساوت دلها و پرشدن زمین از جور و ستم خواهد بود، و در شیعیان من کسی یا کسانی خواهد آمد که مدعی شود مرا مشاهده می کند، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحة آسمانی ادعای مشاهده کرد دروغگوی تهمت زننده است، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

[مکتب] گوید: پس ما از روی این توقيع نسخه برداشتم و از نزد او بیرون رفتم، و چون روز ششم بار دیگر بر او وارد شدم در حال اختصار بود، به او گفته شد: وصی تو بعد از تو کیست؟ فرمود: خداوند را امری است که خود آن را به آخر خواهد رساند.<sup>۵۶۲</sup>

می گوییم: سخن در اینجا در دو مطلب است:

یکی: در سنده حديث شریف یاد شده.

و دوم: در دلالت آن بر مطلب مورد بحث.

### مطلوب اول

بدانکه این حديث—در اصطلاح—صحیح عالی است، چونکه از مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام به توسط سه نفر روایت گردیده:  
اول: شیخ اجل ابوالحسن علی بن محمد سمری، و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیازی به توصیف ندارد.

دوم: شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، که او نیز بخاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش نیازی به توضیح ندارد.

سوم: ابو محمد حسن بن احمد مکتب، و او—چنانکه فاضل ما هر مولی عنایت الله در کتاب مجمع الرجال یاد کرده—ابو محمد حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب است، و صدوق مکرراً او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او، و این از نشانه های صحت و ثابت است، همچنانکه مولی عنایت الله مزبور در کتاب مجمع الرجال خود متذکر شده، و برای آن شواهد متعددی ذکر کرده است که اینجا جای یاد آنها نیست. و مکتب—به کسر تاء مشدّد—کسی را گویند که نوشتن آموزد.

### توجه

دو سهو در دو کتاب از کتب علمای ما—رحمهم الله تعالى—واقع شده که شایسته است آنها را توجه دهیم:  
نخست: در کتاب الغیب شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی—قدس سره—که در

نسخه‌ای که نزد من هست چنین آمده:

خبر دادند ما را جمعی از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه که گفت: حدیث  
گفت مرا ابو محمد احمد بن الحسن مُکتَب، گفت: من در مدینة السلام [بغداد]  
بودم...<sup>۵۶۳</sup>

و همان‌گونه که از کتاب کمال الدین ابن بابویه نقل کردیم حدیث را آورده است. و  
دانستی که آن کسی که ابن بابویه از او روایت کرده: حسن بن احمد است<sup>۵۶۴</sup>، و ظاهراً  
این اشتباه از ناحیه نسخه نویسان در کتاب شیخ طوسی واقع گردیده است. و مؤید این که  
اشتباه از سوی بعضی نسخه نویسان روی داده اینکه حاج میرزا حسین نوری —رحمه اللہ—  
این حدیث را در کتاب جنة المأوى به نقل از غیبت شیخ طوسی از حسن بن احمد مکتب  
نقل کرده است<sup>۵۶۵</sup>، واللہ تعالیٰ هو العالم.

دوم: در کتاب مستدرک الوسائل تألیف عالم محدث متتبع حاج میرزا حسین نوری  
—قدس سرہ— او با همه بلندی نظر و وسعت اطلاع و اهتمامی که در إستقصاء نام مشایخ  
صدق داشته، از ذکر این شخص جلیل که صدق با طلب رضایت و رحمت خداوند برای  
او مکرر از وی یاد کرده غفلت نموده است.

و امثال این امور از چیزهایی است که دانشمند را بر کاوش و تحقیق و امداد، و موجب  
می شود که به آنچه گذشتگان از آن غفلت کرده اند دست یابد، پس ای برادران من برشما  
باد سعی و کوشش که خداوند هیچ جوینده خواهنه‌ای را نامید نمی سازد.

و نیز از جمله دلایل بر وقوع سهو و اشتباه در کتاب شیخ طوسی، و بر غفلت صاحب  
مستدرک از ذکر شیخ مکتب —رحمه اللہ— اینکه مولی عنایت اللہ سابق الذکر، حدیث یاد  
شده را از کتاب ربیع الشیعہ سید ابن طاووس نقل کرده که آن را از حسن بن احمد مکتب  
حکایت نموده است، پس —بحمد اللہ تعالیٰ و عونه— معلوم شد که روایت کننده از  
ابوالحسن سمری —قدس سرہ— همان حسن بن احمد است که ابن بابویه —رحمه اللہ— از  
اور وايت نموده است.

و از دلایل صحت این حدیث و صدور آن از امام علیہ السلام اینکه شیخ طبرسی مؤلف  
کتاب الإحتجاج آن را مرسل آورده بدون ذکر ستد، و در اول کتاب ملتزم شده و تصریح  
کرده که در آن کتاب سند احادیثی که سند آنها را یاد نموده نمی آورد یا به سبب موافق  
بودن آنها با اجماع، و یا شهرت داشتن بین موافق و مخالف، و یا از جهت موافقت آنها با  
حکم عقل.<sup>۵۶۶</sup>

پس ظاهر می شود که حدیث یاد شده نیز از ذکر سند بی نیاز بوده، یا به خاطر موافقت داشتن آن با إجماع، یا شهرت داشتن آن، و یا هر دو سبب.

همچنانی از دلایل صحت آن اینکه علمای ما از زمان صدوق—قدس سره—تا زمان ما به آن استناد کرده و برآن اعتماد نموده اند، و هیچیک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأثیر نکرده است، چنانکه برکسی که با کلمات و کتابهای ایشان آشنا و کاوشگر است پوشیده نیست، پس از تمام آنچه یاد کردیم معلوم شد که حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبھه‌ای در آن راه ندارد، و از روایاتی است که امام علیه السلام در باره آنها فرموده: «که البته آنچه برآن اجماع شده تردیدی در آن نیست».

**مطلوب دوم:** در دلالت حدیث یاد شده بر موضوع مورد بحث، بیان مطلب اینکه فرموده امام علیه السلام: «که همانا غیبت دوم واقع شد» علت آوردن برای: «و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینیت شود» می باشد، پس دلالت می کند براینکه غیبت کبری آن است که وکالت و نیابت خاصه در آن قطع گردیده، سپس این معنی را تأکید فرمود به اینکه: «وکسی که ادعای مشاهده کند بر شیعیانم خواهد آمد...» و به قرینه اول سخن شبھه‌ای نیست که منظور از ادعای مشاهده، گونه مخصوص آن است که برای سفرای چهارگانه آن حضرت علیه السلام که در زمان غیبت نخستین (غیبت صغیری) ستوده و معروف بودند انجام گرفته بود، که آن حضرت تصريح فرمود که: «هر کس آن را در غیبت کبری مدعی شود دروغگوی تهمت زننده است، ولا حول ولا قوّة إلا بالله العلي العظيم».

حاصل اینکه منظور از مشاهده آن گونه مشاهده‌ای است که مقید به عنوان با بیت و نیابت خاصه باشد، مانند آنچه برای سفرای چهارگانه‌ای که در زمان غیبت صغیری بوده اند تحقق یافت، نه مطلق مشاهده، و این از باب آوردن مطلق و منظور داشتن مقید، یا ذکر عام و إرادة خاص می باشد، و این گونه بکار بردن الفاظ بسیار و در عرف و لغت شایع است، چنانکه گویی: «گوشت خریدم» یا «گوشت بخر» و منظور خصوص گوشت گوسفند باشد نه مطلق گوشت، و همچنانکه یادآور دیم قرینه در سخن موجود است، و از این قبیل است فرموده خدای عزوجل:

(فَلْ آتَتَا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزَلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزَلَ عَلٰی إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ  
وَتَغْفُوبَ وَالْأَسْبَاطِ=)

بگو [ای پیغمبر] ما ایمان آورده ایم به خدا و شریعت و کتابی که به ما نازل شده، و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسپاط).<sup>۵۶۷</sup>

که «اسبط» لفظی عامی است و مقصود از آن خاص است، زیرا که بر همه اسباط (=نواحی گان یعقوب) کتاب و وحی و حکم نازل نگشت، بلکه فقط بر بعضی از آنها نازل شد، و همچنین در توقع شریف منظور از «مشاهده» گونه خاص آن است، چنانکه به یاری خدای تعالی برایت بیان داشتیم.

وبه این وجه معلوم می‌گردد که بین این توقيع شریف و بین وقایع بسیاری که در کتابهای متعددی مانند بحار والتجم الشاقب و دارالسلام شیخ عراقی وغیر آنها ذکر گردیده هیچ منافاتی نیست، که آن وقایع دلالت دارند بروقوع مشاهده در زمان غیبت کبری برای بسیاری از مؤمنانی که به شرف لقای آن حضرت —عجل الله تعالی فرجه— نایل آمده‌اند، خدای تعالی دیدار و شفاعتش را بما روزی فرماید که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است.

و در جمع بین اینها وجوه بعيدی یاد کرده‌اند، که نیازی ندارد م تعرض آنها شویم و رد کنیم.

و آنچه را بیان داشتیم برای اهلش واضح است همچون نور برقله کوه طور، و توفیق از خداست.

و از دلایل قطع شدن با بیت و نیابت خاصه در غیبت دوم اینکه: این مسئله با وجود محل ابتلا بودن برای همه اهل ایمان، و اهتمام داشتن به آن، هیچکس از علمای ما از زمان ائمه علیهم السلام تا این زمان یک خبر هم نقل نکرده که به طور تصریح یا تلویح یا إشاره بروقوع نیابت خاصه در زمان غیبت دوم دلالت نماید، با اینکه علماء و حافظان حدیث تتبع بسیار کرده و به نقل احادیث و تدوین و روایت آنها اهتمام ورزیده‌اند تا آنجا که اخباری که مشتمل بر مطالب جزئی و آدابی است که در تمام عمر کمتر برای انسان پیش می‌آید، و اخباری که مشتمل بر قصه‌ها و حکایات وغیر اینها است را نیز ضبط نموده‌اند، و تا آنجا که اخبار ضعیف و مشتمل بر روا و یان مجھول را نیز ضبط کرده‌اند، وغیر اینها... که بر کاوش‌کننده در کتب احادیث و آثار پوشیده نیست. و با ملاحظه همه اینها اطمینان حاصل می‌شود به عدم وقوع وکالت و نیابت خاصه در زمان غیبت کبری به طوریکه اگر برفرض دلیلی براین مدعی نداشتیم. می‌توانستیم بر همین وجه فقط اعتماد کنیم، و همین برایمان کافی بود.

حاصل اینکه نیافتن دلیل در جایی که مورد ابتلای همه جانبه عموم است، خود دلیل برآبودن دلیل است، و این قاعدة ارزنده و مهمی است، که جمعی از فحولی علمای اصول

برآن استناد جسته و برآن اعتماد کرده‌اند، و نیز عقلاً در همه امور خود—آنچه مربوط به دنیا و آخرت و معيشت و معاشرتشان است، در تمام زمانها و اعصار—برآن <sup>إِنَّكَ</sup> داشته و دارند، که در هر چیزی که شک می‌کنند، وقتی پس از جستجو و کاوش دلیلی برآن نیافتد به عدم آن حکم می‌نمایند.

إِجْمَالًا بِرَأْيِ هِيجَ صاحبِ عَقْلٍ پس از بررسی و جستجوی کامل در موضوعی که مورد ابتلای همه جانبه عموم مردم است، و دست نیافتن به چیزی که برمقصود دلالت کند، هیچ تأثُّل و تردیدی باقی نمی‌ماند در حکم کردن به نبودن دلیل، به خصوص با اهتمام امامان علیهم السلام به بیان آنچه امت بدان نیاز دارند، و اجتهاد و اهتمام علمای نقل کردن آنچه از امامانشان—سلام اللہ علیہم اجمعین—به ایشان رسیده است.

و با تأثُّل در این اصل و تدبیر در این مطالب بطلان آنچه صوفیان إِدْعَا می‌کنند از وجوب بیعت با شیخ طریقت و داخل شدن در اطاعت آن شخص به طور خصوص برایت معلوم می‌گردد، چنانکه بیشتر بیان داشتیم.

و همچنین بطلان آنچه فرقه شیخیه ادعا دارند معلوم شد که گویند:

«پیروی از شخص خاصی در هر زمان واجب است و آن شخص را شیعه خالص می‌نامند، و چنین پنداشند که او آئینه صفات امام است، و شناختن آن شخص رکن چهارم ایمان می‌باشد».

چون دلیلی براین حرفها نیست، بلکه دلیل بر بطلان آن هست، چنانکه در جای خود بیان شده است، از خدای تعالی خواستاریم که ما را برحقیقت ایمان ثابت بدارد و از وسوسه‌های شیطان ما را محفوظ فرماید.

و می‌توان برای مطالب گذشته به روایات دیگری نیز استدلال و تأیید آورده، از جمله: روایتی است که شیخ ثقة جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی—رحمه اللہ—در کتاب الغیبہ بسند صحیح عالی<sup>۵۶۸</sup> از عبد اللہ بن سنان آورده که گفت: من و پدرم به محضر امام ابوعبد اللہ صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، پس آن حضرت علیه السلام فرمود:

«شما چگونه خواهید بود در حالیکه امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید؟ پس کسی از آن حیرت نجات نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند». <sup>۵۶۹</sup>

پدرم گفت: این به خدا قسم بلا است، فدایت شوم در آن هنگام چکار کنیم؟ فرمود: «هرگاه چنین شد— که تو آن زمان را در ک نخواهی کرد— پس به آنچه در دست دارید

تمسک کنید تا اینکه امر برایتان صحیح آید».<sup>۵۷۰</sup>

و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نیز این را روایت آورده و در آن

آمده:

«تا اینکه امر برایتان واضح گردد».<sup>۵۷۱</sup>

می گوییم: در این حدیث شریف تأثیر کنید، و در خبر دادن امام صادق علیه السلام به وقوع غیبت امام و قطع شدن سفیرین او و بین مردم در غیبت کبری، و دستور دادن به تمسک نمودن به آنچه مؤمنین در دست دارند تا هنگام ظهور امام — عجل الله تعالى فرجه —.

و منظور از «آنچه در دست دارند» همان است که مأمور به آنند از اصول و فروع و سنتها و پیروی علمای عامل و حافظان أخبار ائمه طاهرين — سلام الله عليهم اجمعین —. و شیخ نعمانی — قدس سره — براین مقصود توجه داده، که پس از سخنانی در این باره گوید:

«اینکه در حدیث عبدالله بن سنان آمده: شما چگونه خواهید بود در حالیکه امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید؟ در این حدیث دلالتی هست برآنچه روی داده و گواه جریانی است که پیش آمده که سفرای آن حضرت علیه السلام که بین امام و شیعیان واسطه بودند از دنیا رفتند و نظام و پیوستگی‌شان قطع شد، زیرا که سفیرین امام و شیعیانش در حال غیبتش همان نشانه است، پس چون گرفتاری خلق به حد نهایت رسید، آن نشانه‌ها برداشته شد و دیگر به چشم نخواهد خورد تا اینکه صاحب حق علیه السلام ظاهر گردد. و آن حیرتی که به ما گفته شده و [از سوی معصومین علیهم السلام] اعلام گردیده بود واقع گشت، و کار غیبت دوم — که شرح و تأویل آن در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد — درست شد، از خداوند خواهانیم که بینش و راهیابی بیشتری بعایت فرماید و با رحمت خویش ما را به آنچه مایه خشنودی او است توفیق دهد».<sup>۵۷۲</sup>

و از احادیثی که بر مقصود دلالت دارند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین بسند صحیحی<sup>۵۷۳</sup> از زراره آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

«يَأَيُّهَا النَّاسُ إِذْ مَاتَ زَوْجُكُمْ يَغْيِبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، قُلْتُ لَهُ: مَا يَصْنَعُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ».

زمانی برمدم فرا می رسد که امامشان از آنان غایب می شود، زراره گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: مردم در آن زمان چکار کنند؟ فرمود: به همان أمر [اعتقادی] که برآن هستند پایدار مانند تا اینکه برایشان آشکار شود».<sup>۵۷۴</sup>

می گوییم: ضمیری که در فرموده امام علیه السلام: «**حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ**» مستتر است به امام علیه السلام برمی گردد، یعنی اینکه تکلیف خلق در زمان غیبت آن است که بر اعتقادی که داشته اند باقی بمانند، و کسی که مدعی نیابت خاصه و وکالت از امام علیه السلام شود را تصدیق ننمایند، تا اینکه امامشان ظاهر گردد، و از اینجا معلوم می شود که منظور امام علیه السلام در حدیث سابق که فرمود: «تا اینکه أمر برایتان صحیح آید» همان أمر ظهور امام علیه السلام است، پس برمدم واجب است از کسی که مدعی امامت یا نیابت خاصه از آن حضرت در زمان غیبت دوم شود پیروی نکنند تا هنگامیکه با دلایل و نشانه هایی که از پدرانش علیهم السلام روایت گردیده و آثار و معجزاتی که از حضرتش صادر می شد—همچنانکه از پدران گرامیش صادر می شد امر ظهورش درست و معلوم آید. و از دلایل آنچه یاد کردیم نیز روایتی است که شیخ صدق—قدس سره—بسند خود از ابان بن تغلب آورده که گفت: حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمانی برمدم خواهد آمد که سبطه ای در آن زمان به مردم می رسد.. تا آنجا که راوی گوید: عرضه داشتم: سبطه چیست؟ فرمود: فترت [فاصله زمانی که مایه سستی اعتقاد مردم شود] و غیبت امامتان، راوی گوید: عرض کردم: در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: برآنچه [اکنون] هستید باقی بمانید تا اینکه خداوند ستاره تان را برایتان طالع سازد.»

می گوییم: منظور از طلوع ستاره؛ ظهور امام علیه السلام است. و دلیل براین بیان روایتی است که شیخ نعمانی—رحمه الله—بسند خود از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«ای ابان به مردم [جهان—خ] سبطه ای خواهد رسید... تا آنجا که گوید: عرضه داشتم: فدایت گردم: پس در آن هنگام چگونه رفتار کنیم؟ و در آن میان چکار کنیم؟ فرمود: به سوی آنچه برآن هستید روی آورید تا هنگامیکه خداوند صاحب آن را برایتان بیاورد».<sup>۵۷۵</sup>

وروایتی که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی—رحمه الله—بسند صحیحی از مولا یمان حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود:

«همان ما همچون ستارگان آسمان هستیم که هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره دیگری

طلوع می نماید، تا آنگاه که با انگشتانتان اشاره کنید و گزندهایتان را بکشید خداوند ستاره‌تان را از شما غایب سازد، پس فرزندان عبدالطلب یکسان شوند که دانسته نشود کدام از کدام است، پس هرگاه ستاره‌تان طلوع کرد پروردگارتان را سپاس گویید».<sup>۵۷۶</sup>

### و آن را شیخ نعمانی اینچنین روایت آورده:

«همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که هرگاه ستاره‌ای غایب گردد ستاره دیگری طلوع خواهد کرد، تا گاهی که با انگشتانتان اشاره نمودید و ابروانتان را بالا کشید خداوند ستاره‌تان را از شما غایب سازد و فرزندان عبدالطلب یکسان گردند، پس نشناسی که کدام از کدام است، و چون ستاره‌تان طالع شد پروردگارتان را حمد گویید».<sup>۵۷۷</sup>

و نیز نعمانی بسند خود آورده، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام که: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود:

«مَثَلٌ خَانِدَانَ مِنْ هَمْچُونِ ستارَكَانَ آسَمَانَ اَسْتَ، هَرَّگَاهَ ستارَهَاِيَ غَرَوبَ كَنَدَ ستارَهَا دِيَگَرَى طَلَوْعَ نَمَىَدَ، تَآنَ هَنَگَامَ كَه ستارَهَاِيَ اَزْ اِيشَانَ طَلَوْعَ كَنَدَ پَسْ چُونَ شَما چَشمَهاَ به او بِدوَزِيدَ وَ باَ انْگَشْتَانَ بهَ وَيَ اَشَارَهَ كَنَيدَ فَرَشَتَهَ مَرَگَ اوْ رَا فَراَ رسَدَ وَ [بَه سَرَايِ دِيَگَرَشَ] بِيرَدَ، سَيِسَ دورَانِي اَزِ روزَگَارَتَانَ رَا بِرَايِنَ حَالَ خَواهِيدَ مَانَدَ، وَ فَرَزَنَدَانَ عبدالَطَّلبَ يَكَسانَ بِمانَدَ، وَنَدانِيَ كَه کَدامَ اَز کَدامَ اَسْتَ، درَآنَ هَنَگَامَ ستارَهَتَانَ آشَكَارَشَودَ، پَس خَدَايَ رَا حَمدَ گَوَيَيدَ وَ اوْ رَا بِيَذِيرَيدَ».<sup>۵۷۸</sup>

و بیاری خداوند و به برکت اولیای او از این روایات صحیح معتبر معلوم شد که برای هیچکس جایز نیست کسی که در زمان غیبت کبری مدعی نیابت خاصه شود را تصدیق نماید.

و نیز شاهد برآن است آنچه شیخ أجل کلینی -رحمه الله- بسند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«بَرَايِ قَائِمِ عَلَيهِ السَّلَامِ دُوَغِيَتْ هَسْتَ، يَكَىِ كَوَاهَ مَدَتَ، وَ دِيَگَرَى درَازَ مَدَتَ، درَغِيَتْ اَوْلَ جَايَ اوْ رَا نَمَى دَانَدَ مَكَرَ خَواصَ شَعيَانَشَ، وَ درَغِيَتْ دَقَمَ جَزَ خَواصَ موَالِي اوَ كَسَى جَايِشَ رَا نَشَنَاسَدَ».<sup>۵۷۹</sup>

مؤلف وافی پس از نقل این حدیث گوید: «گویا منظور حضرت از خواص موالي کسانی هستند که خدمتگذار آن جنابند، زیرا که سایر شیعیان راهی به سوی آن جناب ندارند، آما در غیبت اول، آن حضرت سفرایی داشته که توقعات را برای شیعیانش می آورده‌اند، و اولین سفیر، ابو عمر و عثمان بن سعید عمری -رضی الله تعالى عنه- بوده،

و چون عثمان بن سعید وفات یافت، به پرسش ابو جعفر محمد بن عثمان وصیت کرد، و ابو جعفر به ابو القاسم حسین بن روح وصایت داد، و ابو القاسم به ابوالحسن علی بن محمد سمری – رضوان الله علیه – وصیت سپرد، و چون فوت سمری نزدیک شد از او خواستند وصیت دهد، وی گفت: خداوند را أمری است که خود آن را به آخر خواهد رساند، پس غیبت کبری همین است که پس از فوت سمری واقع گشته است.»  
و نیز براین مقصود دلالت دارد آنچه صدوق بسنده خود از عمر بن عبدالعزیز روایت آورده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

«هرگاه صبح و شام کردی در حالیکه امامی را نینی که به او اقتدا نمایی پس هر که را دوست می داشتی دوست بدار، و بربغض کسی که پیشتر دشمن می داشتی باقی باش تا اینکه خدای عزوجل او را آشکار سازد». ۵۸

و کلینی – رحمة الله – در اصول کافی بسنده خود از منصور از کسی که او را یاد کرده از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که راوی گوید: از آن حضرت پرسیدم: هرگاه صبح و شام کردم در حالیکه امامی نینیم که به او إقتدا نمایم چکار کنم؟ فرمود:

«هر کس را که پیشتر دوست می داشته ای دوست بدار و هر کس را که قبلًا دشمن می داشتی دشمن بدار تا اینکه خدای عزوجل او [امام علیه السلام] را آشکار فرماید».

و نعمانی بسنده خود از محمد بن منصور صیقل از پدرش منصور آورده که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه روزی صبح و شام کردی در حالیکه امامی از آن محمد صلی الله علیه وآلہ را نینی پس هر که را پیشتر دوست می داشته ای دوست بدار و با هر کس دشمنی داشته ای دشمن باش و از هر کس پیروی داشته ای پیروی کن، و هر صبح و شام منتظر فرج باش». ۵۸۱

می گوییم؛ این روایات به ما امرمی کنند که در زمان غیبت از کسی که ادعای امامت یا با بیت و نیابت خاصه را داشته باشد پیروی نکیم، تا اینکه خدای تعالی ولی مُنتَظَرِش – عجل الله فرجه – را ظاهر گردداند، زیرا که فرمایش امام علیه السلام: «پس هر که را پیشتر دوست می داشته دوست بدار...» کنایه است از وجود ترک محبت و پیروی کسی که برای خود مرتبه خاصی از امامت یا نیابت خاصه را در زمان غیبت تامه ادعا کند، یعنی اگر کسی برای خودش مقام خاصی را ادعا کند از او پیروی ممکن و

دعوتش را برای هیچ کاری مپذیر، و این است معنی تکذیب ادعای او، چنانکه بر اهل فهم که با شیوه‌های سخن آشنا هستند پوشیده نیست.  
واز أحادیثی که در آنها دلالت و اشاره‌ای هست بر قطع شدن سفارت در غیبت تامه روایتی است که نعمانی —رحمه اللہ— بسند خود از مفضل بن عمر جعفی از حضرت ابی عبد‌الله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«صاحب این امر را دوغیت خواهد بود، یکی از آن دو آنقدر طول می‌کشد تا بعضی [از مردم] گویند: مرده، و بعضی گویند: کشته شده، و بعضی گویند: مفقود شده، پس بر امر او از اصحابش باقی نماند مگر تعداد اند کی، کسی بر جایگاهش إطلاع نیابد — از دوست وغیر دوست — مگر آن خدمتگذاری که کارش را برعهده دارد».<sup>۵۸۲</sup>

نعمانی —رحمه اللہ تعالیٰ— گوید: و اگر در باره غیبت جز این حدیث روایت نمی‌شد، همین برای کسی که در آن تأمل کند کافی بود.

### تتمه‌ای پرسود

دانستی که این چهار شخص یاد شده —رضی الله تعالیٰ عنهم— به طور خاص از حضرت صاحب —عجل الله تعالیٰ فرجه— در زمان غیبت نخستین نایب بوده‌اند، و شیعیان در امور خود به ایشان رجوع می‌نمودند، چون نزد آنها نیابت و کالت ایشان از آن حضرت ثابت شده بود، و این به نصّ امام علیه السلام برایشان ثبوت یافت، چنانکه در مورد عثمان بن سعید<sup>۵۸۳</sup> و پسرش محمد که توسط امام هادی و امام عسکری علیهم السلام انجام شد، و در مورد ابوالقاسم حسین بن روح توسط محمد بن عثمان به أمر امام علیه السلام انجام گشت، و حسین بن روح در مورد ابوالحسن علی بن محمد سمری به أمر امام علیه السلام وصایت داد، و از این نواب —رحمهم اللہ تعالیٰ— معجزات بسیاری ظاهر شد، و آن معجزات در گُلُب غیبت ذکر گردیده است.<sup>۵۸۴</sup>

و سیدابن طاووس در کتاب ربع الشیعه تصویر کرده که معجزاتی از آنان ظاهر شده —چنانکه مولی عنایت اللہ در کتاب مجمع الرجال خود از او حکایت نموده است، و همینطور دیگر علمای ما —رحمهم اللہ تعالیٰ— و بدون تردید و کالت و نیابت خاصه جز با یکی از سه طریق ثابت نمی‌شود: یعنی؛ نص امام، یا نایب خاصّ او، یا آشکار شدن معجزه بر دست کسی که نیابت خاصه را ادعا می‌کند، و هرگاه چنین نبود بسیاری از دنیا پرستان آن مقام را ادعا می‌کردند، همچنانکه برای عده‌ای این اتفاق افتاد که

دروغگوئیشان ثابت گشت و توقع از سوی امام علیه السلام مبنی بر لعنت آنان و بیزاری از آنها صدور یافت، مانند: نصیری و نمیری و دیگران که اسمهایشان در کتب غیبت یاد آمده است، هر که مایل است به آن کتابها مراجعه کند.

و اما در غیبت کبری دربِ وکالت و نیابت خاصه بسته شد، ولی با نصوص پیغمبر و امامان علیهم السلام، و إجماع، و سیره متصلة قطعیه، نیابت عامه برای علمای عامل و فقهای ره یافته، حامیان دین، و راویان احادیث ائمه طاهرين علیهم السلام ثابت گردیده است، پس بر عموم مؤمنین واجب است در آنچه از أمر دینشان نیاز دارند به آنان مراجعه نمایند.

و اما روایاتی که در باره آنان وارد شده در کتب فقه و حدیث مذکور است، مانند فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم که سه بار گفت:

«بار خدایا جانشینان مرا بیامز» گفته شد: یا رسول الله خلفای تو کیانند؟ فرمود: آنانکه پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت کنند».

و در توقع شریف آمده:

«.. و اما حوادثی که واقع می شود پس در آنها به راویان حدیثمان مراجعه کنید که آنان حجت من برشما بند و من حجت خداوند برایشان». ۵۸۵

و احادیث دیگری که در جاهای خود آمده و ضبط شده اند.

## دونکته

در اینجا شایسته است دونکته تذکر داده شوند:

اول: اینکه عده ای از علمای ما برآنسند که ولایت عامه برای فقهاء در زمان غیبت ثابت است، یعنی تمام مناصب و تصرفاتی که برای امام علیه السلام هست برای آنان نیز می باشد —مگر آنچه با دلیل خارج شده است— که به نظر ایشان نیابت عامه ثابت است مگر آنچه با دلایل استثنای شده است.

و عده ای دیگر آن را نفی کرده، و گفته اند: در مواردی که دلیل خاصی برآن دلالت کند نیابت برای فقهاء ثابت است، مانند: فتوا دادن و حکم کردن بین مردم در مراتعات وغیر اینها که در جای خود ذکر گردیده. و حق همین است از جهت ضعیف بودن آنچه عده اول به آن تمسک جسته اند، چنانکه در فقه بیان کرده ایم.

دوم: چنانچه یکی از افراد اهل مذهب ما برای خودش یا کس دیگری نیابت خاصه از حضرت حجت—عجل الله تعالیٰ فرجه—را در زمان غیبت دوم آن حضرت ادعا کند، پس اگر می دانست اینکه قطع شدن نیابت خاصه در غیبت کبری از ضروریات مذهب است، و در این حال مدعی نیابت خاصه شد محکوم به کفر و ارتداد می شود، چونکه این کار مستلزم تکذیب شارع در بعضی از احکام آن است، و این بدون خلاف و إشكال کفر می باشد.

و همینطور اگر آن را به سبب دلیل خاصی مانند إجماع و آخبار بداند، و با اینکه این را می داند نیابت خاصه را در این غیبت إدعا کند، زیرا که اینجا نیز مستلزم تکذیب پیغمبر است.

ولی اگر نداند که این از ضروریات مذهب است، و از دلایل دیگر هم به آن یقین پیدا نکرد، و برای او شبهه ای پیش آمد که قطع شدن نیابت خاصه را در غیبت کبری منکر شد و آن را برای خودش یا دیگری إدعا کرد، بدون تردید گمراه است، مانند سایر اهل ضلالت و گمراهی، ولی ثبوت ارتداد و خروجش از اسلام به صرف آن جای تأمل و مورد إشكال است، زیرا که در دلایل شرعی به ثبوت نرسیده اینکه انکار چیزی که نزد عموم مسلمین ضروری است سبب مستقلی برای کفر و ارتداد باشد تا چه رسد به إنکار ضروری مذهب، بلکه در صورتی انکار ضروری موجب کفر است که مستلزم عدم تصدیق پیغمبر صلی الله علیه وآلہ در بعضی از آنچه آورده است باشد، از همین روی به مسلمانی اهل سنت حکم می شود با اینکه آنها چیزی را منکرند که به نظر ما ضروری است، و آن خلافت و جانشینی بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ می باشد.

فقیه بزرگوار و محقق عالیمقدار مولانا مقتس اردبیلی به این تفصیل قائل شده—بنابر آنچه ازوی حکایت گردیده—و جمعی از فقهاء نیز این قول را پذیرفته اند.

وعده دیگری از فقهاء قائل شده اند که إنکار ضروری اسلام سبب مستقلی برای کفر است، مانند انکار یکی از شهادتین و امثال آن. اینان به اخباری استناد جسته اند که از دلالت بر مدعای ایشان قاصر است، و تفصیل سخن به جای خود موكول می شود، والله تعالیٰ هو العالم.

## هفتاد و دوم

### درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

اینکه از خدای عزوجل مسئلت نمایی که دیدار مولاًیمان صاحب الزَّمان را در حال عافیت و ایمان به توروزی فرماید، پس در اینجا دو مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد:  
یکی: استحباب طلب نایل شدن به دیدار آن حضرت علیه السلام در زمان ظهورش از خدای منان.

دوم: اینکه از خدای متعال مسئلت نمایی که آن دیدار را در حالیکه عافیت و ایمان داشته باشی به توروزی فرماید.

و بر مطلب اول دلالت می‌کند آنچه در دعاها یی که امامان علیهم السلام به شیعیان تعلیم فرموده‌اند تا در زمان غیبت خوانده شود آمده، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده چنین می‌خوانیم:

**«اللَّهُمَّ أَرِنِي الظَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ**

بار خدایا آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به من بنما...».<sup>۵۸۶</sup>

و در دعای عمری که از حضرت صاحب الأمر علیه السلام روایت شده چنین آمده:

**«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيًّا أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا الْأَمْرِ**

بار خدایا از تو مسئلت دارم که ولی امرت را به من بنمایی در حالیکه فرمانش نافذ باشد...»

و دعاها دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن سخن می‌شود، اضافه براینکه این امر از لوازم محبت و ایمان است، زیرا که هر دوستی اشتیاق دارد که در هر لحظه دوست و

حبيب خویش را ببیند، و در این راه به هرچه در توان دارد توسل می‌جوید، و از جمله آن وسائل دعا و مسئلت است که کلید هر خیر و برکت و وسیله رسیدن به هر مهم و حاجت می‌باشد.<sup>۵۸۷</sup>

ونیز بر مطلب مورد بحث دلالت می‌کند تمام دلایلی که دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام را امر می‌کنند، چون دعا کردن به اینکه خداوند دیدارش را در حالی به توروزی فرماید که در هنگام ظهورش زنده باشی متضمن دعا برای تعجیل فرج و ظهورش هست، پس دلایلی که بر تأکید و رُجحان آن دلالت دارند شامل این هم می‌شوند. و بر مطلب دوم دلالت دارد آنچه ثقة إسلام محمد بن یعقوب کلینی -رحمه الله- بسنده خود از حضرت أبي عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«هرگاه کسی از شما تمای [دیدن] قائم علیه السلام را داشت، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند، زیرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ زا رحمت فرستاد و آمدن قائم علیه السلام نقمت خواهد بود».<sup>۵۸۸</sup>

می‌گوییم؛ توضیع مطلب اینکه خداوند پیغمبرش را امر ننمود که از کافرین و ظالمین انتقام بگیرد -در صورتیکه آنها شروع به جنگ نمی‌کردند- بلکه آن حضرت را برای عالمیان رحمت فرستاد، و خطاب به او فرمود:

(فَمَّا قِيلَ لِكَافِرِينَ أَفْهَلْهُمْ رُؤْيَا = پس ای رسول اند کی کافران را مهلت

۵۸۹). د.

که انتقام را تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام به تأخیر انداخت، و هرچه جبرئیل می‌آمد پیغمبر صلی الله علیه وآلہ را به مدارا کردن با مردم دستور می‌داد، ولی حضرت قائم علیه السلام مأمور به انتقام گرفتن است تا هر قومی را به آنچه می‌کرده اند کیفر دهد، بنابراین هر کس دوران آن جناب را ببیند چنین نیست که دیدن آن حضرت برایش رحمت و بشارت باشد، بلکه برای بیشتر مردم نقمت و عذاب خواهد بود، چنانکه خدای عزوجل فرماید:

(وَلَئِنِ يَقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَى ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ

واز عذاب نزدیکتر آنان را بچشانیم غیر از آن عذاب بزرگتر [قیامت].<sup>۵۹۰</sup>

و آیات و روایات در این باره بسیار است، و چون در آخر الزمان محتتها و بلیات بسیار زیاد است و مردم در معرض و لغزشگاه آنها قرار دارند، امامان علیهم السلام به شیعیانشان

امر فرموده‌اند که عافیت و سلامتی از آنها را از خدای عزوجل درخواست دارند، و در حال عافیت و سلامتی و تسلیم بودن به دیدار امام منتظر خود نایل گردند، تا به لقای آن جناب متنعم و خرسند شوند، و در سایهٔ عنایت او این باشند، و در شمار منحرفان شگاک و یا تغییر و تبدیل کنندگان دین و کسانی که برآنها [از سوی خداوند] غضب شده و گمراهان، قرار نگیرند، که حضرت قائم علیه السلام از آنها انتقام گیرد و آنان را از دم شمشیر می‌گذراند، و عاقبت کارشان منزلگاه هلاکت جهنم است که به آن جایگاه بد خواهند افتاد.

## تذکر

و بدانکه کامیابی به لقای آن حضرت برای مسئلت کنندگان و طالبین آن در زمان ظهورش ممکن است بریکی از دو وجه انجام گردد:  
یکی: اینکه خداوند متعال ظهورش را نزدیک گرداند، پس آن مسئلت کننده به لقايش برسد.

دوم: اینکه مسئلت کننده پیش از ظهور وفات یابد، پس خدای عزوجل او را در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده گرداند، تا به لقای آن جناب نایل آید از جهت اجابت دعای او و پاداش امید او، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت شده این معنی آمده، ما دعای مزبور را در أمر سی و چهارم یاد آوردیم.

## تتمه‌ای پرسود

همانطور که مستحب است نایل شدن به دیدن آن حضرت در زمان ظهورش را طلب نماید، همچنین مستحب است لقای آن جناب در خواب یا بیداری در زمان غیبتش را مسئلت نماید، و دلیل براین از چند وجه است:  
وجه اول: تمام آنچه بر استحباب دعا کردن برای هر کار مشروعی دلالت دارد، مانند فرموده خدای تعالی:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ = وپروردگار شما فرمود مرا [با خلوص دل]

<sup>۵۹۱</sup> بخوانید شما را إجابت کنم).

و فرموده خدای تعالی:

(وَأَسْلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ = و [هرچه خواهید] از فضل خدا مسئلت نمائید).<sup>۵۹۲</sup>

(وَإِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دُعَوةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

و چون بندگان من از [دور و نزدیکی] من از تو بپرسند پس [بدانند که] من نزدیکم دعای هر که مرا بخواند را إجابت نمایم).<sup>۵۹۳</sup>

وروایات در این باره متواتر است، از جمله:

۱— از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«دعا همان عبادت است<sup>۵۹۴</sup> که خدای عزوجل فرموده:

(إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيِّدُ الْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

همانا آنانکه از عبادت من تکرُّ ورزند سرافکنده به جهنم خواهد افتاد».<sup>۵۹۵</sup>

۲— و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود:

«دعا مخزن عبادت است همچنانکه ابر مخزن باران است».<sup>۵۹۶</sup>

۳— و نیز از آن جناب آمده که فرمود:

«خداؤند را بسیار دعا کنید که خداوند از بندگان مؤمنش دوست می دارد که او را دعا کنند، و به بندگان مؤمن خود استحبابت را وعده فرموده و خداوند دعای مؤمنین را روز قیامت عملی برای آنها [محسوب] خواهد کرد که در خیر آنها می افزاید».

۴— و در حدیث دیگری از آن حضرت است که:

«پس دعا بسیار کن که کلید هر رحمت و پیروزی هر حاجت است، و آنچه نزد خدای عزوجل است جز به وسیله دعا به دست نیاید، و همانا هیچ دری بسیار کوییده نشد مگر اینکه به گشايش برای کوبنده اش نزدیک گردد».<sup>۵۹۷</sup>

۵— و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم آمده که فرمود:

«هر مسلمانی خدای تعالی را دعا کند به دعایی که قطع رحم و گناه آوردن در آن نباشد، خداوند به سبب آن یکی از سه چیز را به او دهد: یا دعایش را به زودی مستجاب فرماید، یا آن را برای آخرت شذخته فرماید، یا مانند آن را از بدی از او دور سازد».<sup>۵۹۸</sup>

۶— و از آن حضرت صلی الله علیه وآلہ آمده که فرمود:

«دعا مغز عبادت است، و هیچ مؤمنی خداوند را نخواند مگر اینکه مستجاب فرماید، پس یا به زودی آن را در دنیا برایش تعجیل می کند، و یا برایش به آخرت تأخیر می اندازد، و یا به مقدار دعایش از گناهانش می آمرزد به شرط آنکه به گناهی دعا نکند».<sup>۵۹۹</sup>

۷— و از آن حضرت صلی الله علیه وآلہ روایت شده که فرمود:

«عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد، و بخیلترین مردم کسی است که از سلام کردن بُخل ورزد».<sup>۶۰۰</sup>

۸— و از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«خداؤند چنین نکند که درب دعا را [بر کسی] بگشاید و درب اجابت را بر او بینند».

۹— و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

«بر شما باد دعا کردن که چیزی نخواهد یافت که در تقریب جستن به خداوند مثل آن باشد».<sup>۶۰۱</sup>

۱۰— و از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل در زمین دعا است، و بهترین عبادت عفاف است».<sup>۶۰۲</sup>

۱۱— و از فضیل بن عثمان روایت شده که گفت:

«به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مرا سفارشی فمای، فرمود: تورا سفارش می کنم به تقوی و خداترسی، و راستگویی، و ادای امانت، و خوش رفتاری با مصاحب خویش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن برتویاد دعا کردن، و چیزی تورا باز ندارد از درخواست کردن از پروردگارت، و نگویی: این چیزی است که عطا نخواهم شد، و دعا کن که خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد».

و اخبار دیگری که در کتابهای علمای بزرگواران روایت شده است. و حاصل سخن اینکه: تشرُّف به دیدار امام علیه السلام أمری است ممکن و مشروع، و هر أمر ممکن مشروعی مستحب است برایش دعا شود. نتیجه اینکه: دعا کردن برای تشرُّف به دیدار آن حضرت —سلام الله تعالى عليه— مستحب می باشد. گُبرای این قضیه: به کتاب و سنت و إجماع و عقل ثابت است، و از کتاب و سنت آنچه یاد آورده بسنده است، و إجماع برای کسی که خبرگی و اُنسی با کتابهای علماء و سیره مسلمین داشته باشد معلوم است، بلکه می توان ادعا کرد که استحباب دعا از ضروریات دین است. و عقل حکم می کند به اینکه خوب است بنده مطالب و خواسته هایش را از پروردگار عالمیان مسئلت نماید. وأما صغای مطلب —يعنى إمكان تشرُّف به دیدار امام منتظر— عجل الله تعالى فرجه

— و مشروع بودن طلب آن — برای اهل ایمان و یقین ثابت است، و قویترین دلیل بر امکان آن وقوع و تحقق یافتنش برای بسیاری از صلحاء و کسانی است که خداوند خیر دنیا و دین را برایشان خواسته، و درخواست آن در چندین دعا و زیارتی که علمای صالح گذشته ما در کتابهایشان یاد کرده‌اند آمده، چنانکه در دعایی که توسط عمری از آن حضرت روایت شده چنین آمده:

«وما را از کسانی قرار ده که دیده‌شان به دیدارش روشن گردد». <sup>۶۰۳</sup>

و در دعای عهد می‌خوانیم:

«و دیده‌ام را به سرمه یک نگاه به اوروشن ساز». <sup>۶۰۴</sup>

و در دعای ندبه است که:

«و [ای خدا] آقای این بنده کوچکت را به وی بنمایان ای شدید القوى».

و دعایی که پس از سلام بر آن حضرت در سرداد مبارک مروی است آمده: «و چهره‌اش را به ما بنمای». <sup>۶۰۵</sup>

و چهره‌اش را به ما بنمای.

و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده، و اینکه تمام اینها را حمل کنیم برآنکه منظور درخواست دیدن آن جناب فقط در زمان ظهورش می‌باشد شاهد و داعی بر آن نیست. و در بعضی از اخبار است که آن حضرت علیه السلام در میان مردم آمد و شد می‌کند پس او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. و برای من و بعضی از اخبار، بعضی از اسرار اتفاق افتاده است.

و از جمله اخباری که به آنها إشاره کردم روایتی است که کلینی — رحمة الله — در اصول کافی بسند صحیح عالی از سدیر صیری <sup>۶۰۶</sup> آورده که گفت:

«شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا در صاحب این أمر شباهتی به یوسف علیه السلام هست. گوید: عرضه داشتم: گوئی از زندگانی و غیبت او یاد می‌کنی؟ آن حضرت — علیه الصلاة والسلام — به من فرمود: و چه چیز آن را انکار می‌کنند این افراد شبیه خوک؟ به درستی که برادران یوسف أسباط و پیغمبرزاده بودند، با یوسف تجارت کردند، و خرید و فروش نمودند، و با او سخن گفتند و حال آنکه برادرانش بودند و او برادرشان بود او را نشناختند، تا اینکه خودش گفت: من یوسفم و این برادر من است.

پس چه انکار می‌دارد این امت ملعونه اینکه خداوند عزوجل با حجت خود در وقتی از اوقات همان کند که با یوسف کرد؟ به درستی که یوسف پادشاهی مصر را داشت و بین

او و پدرش مسافت هیجده روز راه بود، پس اگر یوسف می خواست پدر را [از احوال خود] خبر دهد می توانست، همانا یعقوب و فرزندانش هنگامی که مژده یافتند آن مسافت را تا مصر نه روزه پیمودند.

پس این امت چرا انکار می دارد که خدای عزوجل با حجت خود چنان کند که با یوسف کرد، اینکه در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد تا آنگاه که خداوند در آن [جریان] به او اذن دهد، همچنانکه به یوسف اذن داد که گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسف هستم». <sup>۶۰۶</sup>

و نعمانی بسند خود از سُدیر آورده که گفت: شنیدم حضرت أبی عبد الله امام صادق علیه السلام می فرمود:

«همانا در صاحب این أمر ستی از یوسف هست. راوی گوید: عرضه داشتم: إنگار ما را از غیبت یا حیرتی خبر می دهید؟ فرمود: چه انکار می کنند این خلق ملعون خوک صفت از این أمر؟ همانا برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند وقتی گفت من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند عزوجل در وقتی از اوقات بخواهد حجت خودش را برآنان مخفی بدارد، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود، اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند می توانست. پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد، و اینکه صاحب مظلوم شما که حقش انکار شده صاحب این أمر در میان آنها آمدنشد کند و در بازارهایشان راه ببرود و بر فرشهایشان پا بگذارد ولی او را نشناستند؟ تا هنگامیکه خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد. وقتیکه برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من همان یوسفم». <sup>۶۰۷</sup>

می گوییم: ای مؤمن صاحب یقین در این حدیث شریف تأمل و تدبیر کن، و تعریض و انکار امام علیه السلام نسبت به کسی که پندارد امام عصر—عجل الله تعالی فرجه—در میان مردم آمدنشد نمی کند و او را نمی بینند را ملاحظه بنما، و اینکه از این جهت آن حضرت را به یوسف صدقیق تشییه نموده است، و در این حدیث و حدیث پیشین کفایت و تصدیقی برای اهل ایمان و تحقیق است.

و در روایات چیزی را نیافته ام که گمان منافات با آنچه یاد کردیم در آن ببرود مگر دو حدیث که منافات نداشتند را با آنچه که گفته شد توضیح می دهیم:

یکی: فرموده آن حضرت در توقع شریف که پیشتر آوردیم:

### «فَمَنْ ادْعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ السَّفِيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ =

پس هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی پس او دروغگو است...».

که در أمر گذشته بیان داشتیم که این عبارت با آنچه یاد کردیم منافاتی ندارد.  
دوم: آنچه در مزار بخارا ز بعضی از کتب مزار بسند خود از احمد بن ابراهیم آمده که گفت:

«به ابو جعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدن مولایمان علیه السلام بیان داشتم، به من فرمود: با شوق مایلی که او را ببینی؟ گفتم: آری، فرمود: خداوند شوق تورا سپاس گوید و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بینمایاند، ای ابو عبد الله تقاضا مکن که او را ببینی زیرا که ایام غیبت به او مشتاق هستی و نخواه که با او همراه شوی که این از بکارهای بزرگ خداوند است، و تسليم بودن به آن اولی است، ولی به سوی او به وسیله زیارت توجه کن...»<sup>۴۰۸</sup>

می گوییم: در این حدیث نسبت به آنچه یاد کردیم منافاتی نیست.  
اول: اینکه چون جناب محمد بن عثمان برای او دعا کرد به اینکه:  
«وروی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بینمایاند».

واگر این أمر غیرممکن بود یا خواستنش مشروع نبود برایش چنین دعایی نمی کرد.  
دوم: اینکه چون این سؤال و جواب در زمان غیبت اول (غیبت صغیر) انجام شده، و در آن زمان برای بسیاری از اهل ایمان دیدن ولقای آن حضرت علیه السلام اتفاق افتاده، از سفرای آن حضرت وغیر آنها، چنانکه از اخبار ظاهر می شود، و در روایات چیزی که بر نفی مشاهده بطور مطلق در زمان غیبت صغیر باشد ندیده ایم.

سوم: اینکه احتمال می رود در آن وقت بخصوص، مانعی بوده به خاطر ملاحظه آن شخص که صلاح نبوده کسی به دیدار آن حضرت مشرف شود، و نظیر این معنی در منع وکلا از ایاد کردن آن حضرت در روایت آمده، چنانکه در اصول کافی از حسین بن الحسن علوی است که گفت:

«یکی از ندیمان روز حسنه و مرد دیگری که همراه او بود به وی گفت: اینک او [یعنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه] اموال مردم را [از باب حقوق] جمع می کند و برای او وکلایی هست — و وکلای آن حضرت را در نواحی مختلف نام برندند — و این را به عبید الله بن سلیمان وزیر گزارش دادند، پس وزیر همت گماشت که وکلا را بگیرد،

سلطان گفت: جستجو کنید بینید این مرد [یعنی حضرت علیه السلام] در کجاست که این جریان بزرگی است.

عبدالله بن سلیمان گفت: همه وکلا را دستگیر می کنیم، سلطان گفت: نه، بلکه با اشخاص ناشناسی برای جاسوسی نزد آنان پولهایی بفرستید، پس هر کدام از آنان چیزی گرفت دستگیر شود.

راوی گوید: پس [از سوی حضرت قائم علیه السلام] نامه آمد که به تمامی وکلا دستور دهنده از کسی چیزی نگیرند و از پذیرفتن آن خودداری کنند و جریان [حضرت صاحب الأمر علیه السلام] را تجاہل نمایند، پس شخص ناشناسی برای جاسوسی نزد محمد بن احمد رفت و با او خلوت کرد و گفت: پولی نزدم هست که می خواهم آن را برسانم، محمد به او گفت: اشتباہ کرده ای، من از این مطلب چیزی نمی دانم، پس هرچه ملاحظه کرد محمد تجاہل نمود، و جاسوسها را همه جا پراکنند و همه وکلا از پذیرفتن چیزی امتناع ورزیدند، به جهت آن دستوری که از پیش به ایشان رسیده بود». <sup>۶۰۹</sup>

چهارم: اینکه برای هیچکس ممکن نیست به دیدن آن جناب مشرف شود مگر به اجازه حضرتش، و شاید منع کردن ابو جعفر از جهت اجازه ندادن امام علیه السلام به او برای تشرُّف یافتن آن شخص بوده، یا به خاطر اینکه این سر را تحمل نداشته و توان رازداری در او نبوده و خبر را منتشر می ساخته، و یا به سببهای دیگر.

مؤید این وجه است آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابو عبدالله صالحی آمده که گفت:

«پس از وفات حضرت ابو محمد امام عسکری علیه السلام اصحاب ما از من خواستند که درباره اسم و جای امام علیه السلام پرسم، پس جواب صدور یافت که «اگر آنها را براسم دلالت کنی آن را شایع می سازند و چنانچه جای را بشناسند آن را نشان خواهند داد». <sup>۶۱۰</sup>

پنجم: شاید آن شخص می خواسته با آن حضرت علیه السلام مصاحبت کند و ملازم خدمت آن جناب شود به گونه اصحاب سایر ائمه علیهم السلام، و این در هر دو غیبت ممنوع بوده است، و شیخ ابو جعفر این جهت را از او فهمیده بود، لذا گفت: و درخواست ممکن که با او همراه شوی.

و مؤید این وجه است آنچه کلینی —رحمه الله تعالى— در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«قائم علیه السلام را دو غیبت است، یکی کوتاه، و دیگری طولانی، در غیبت اول کسی

جایش را نمی‌داند مگر خواص شیعیانش، و در دیگر جایش را نداند مگر خواص خدمتگذارانش».<sup>۱۱</sup>

در امر گذشته نیز مؤید این وجه گذشت.

**وجه دوم:** اینکه نگاه کردن به چهره نورانیش عبادت است، توفیق خواستن برای عبادت نیز عبادت است، بنابراین درخواست توفیق برای دیدن روی آن حضرت عبادت می‌باشد، و هریک از دو مقدمه این مطلب آنقدر واضح است که نیازی به دلیل و برهان ندارد، بلکه شاهد بر مقدمه آول روایتی است که در مجالس شیخ صدوق از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمودند:

«نگاه کردن به ذریة پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عبادت است امام باشد یا غیر امام».<sup>۱۲</sup>

و شاهد بر مقدمه دوم دعاها یی است که از امامان علیهم السلام رسیده و دستوردادن شان به توفیق خواستن از خدای عزوجل برای عبادت.

**وجه سوم:** فرموده امام علیه السلام در دعای عهد وغیر آن که:

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الْقَلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَأَكُلُّ نَاظِرٍ بِنَظَرَةِ مِنِّي إِلَيْهِ...»

که اطلاق آن عمومیت دارد و شامل زمان غیبت و حضور آن حضرت علیه السلام هر دو می‌شود، چنانکه برکسی که دلش به نور او روشن است پوشیده نیست.

**وجه چهارم:** فحوای آنچه در فضیلت خواندن سوره بنی اسرائیل در شباهی جمعه وارد شده است، چنانکه در تفسیر برهان از عیاشی و صدوق بسندهایشان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«هرکس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نمیرد تا اینکه قائم علیه السلام را دریابد و از اصحابش خواهد بود».<sup>۱۳</sup>

و فحوای آنچه در فضیلت خواندن دعای عهد که در بحار روایت شده آمده است از کتاب الإختیار سید ابن الباقی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«هرکس بعد از هرنماز واجب این دعا را بخواند امام: م، ح، م، دین الحسن — علیه وعلى آبائے السلام — را در بیداری یا خواب خواهد دید...»<sup>۱۴</sup>

ما این دعا را در اول بخش ششم آوردیم.  
و فحوای آنچه در مکارم الاخلاق روایت آمده در فضیلت خواندن دعای:  
**«اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقُ الْمَصَدِّقُ».**

پس از هر نماز واجب، و مواظیت براین دعا که به دیدار حضرت صاحب‌الأمر—عجل الله فرجه الشریف—مشرف خواهد شد.»<sup>۱۵</sup>

این رانیز در بخش ششم کتاب آوردیم، توجیه استدلال اینکه أخبار یاد شده به طور ضمنی دلالت دارند براینکه درخواست تشرُّف به لقای آن حضرت علیه السلام نزد خداوند متعال امری پسندیده و محبوب است، و امامان علیهم السلام به آن فراخوانده‌اند تا جائیکه دست‌یابی به دیدار آن جناب برای کسی که بعضی از عبادات را بجای آورد ثواب قرار داده شده است.

وجه پنجم: آنچه علامه طباطبائی سید مهدی نجفی مشهور به بحر العلوم به نظم آورده، در اموری که غسل کردن برای آنها مستحب است در الدَّرَّةُ الْجَفِيَّةُ خود چنین گوید:

**وَرُؤْيَاةُ الْإِقَامِ فِي الْمَنَامِ لِدُرْكِمَايْفَصَدْمِنْ مَرَامِ**

یعنی: و دیدن إمام در خواب، برای آنچه از مقاصد خواسته می‌شود.  
که اگر درخواست دیدن امام علیه السلام أمر مستحب مطلوبی نبود غسل کردن برای آن کار مستحبت راجحی نبود، چون مخفی نیست که استحباب غسل به خاطر رجحان داشتن چیزی است که برایش غسل می‌شود، و این با توجه به سایر موارد آن ظاهر و معلوم است.

وجه ششم: اینکه طلب کردن لقای آن جناب از روی محبت و اشتیاق نسبت به او و محبوب شدن نزد اوست، و بدون تردید اظهار دوستی و محبت به آن حضرت از بهترین و مهمترین عبادات می‌باشد، زیرا که این از آثار و نشانه‌های ولایت است، پس هرقدر که محبت شدیدتر و تمامتر باشد اشتیاق به دیدار محبوب بیشتر و عظیمت‌تر می‌شود، و در همین بخش از کتاب مطالبی که براین مقصود دلالت دارد و مایه تذکر خردمندان است گذشت.

وجه هفتم: آنچه در کتاب جنة المأوى اثر عالم محدث نوری—رحمه الله تعالى—به نقل از کتاب الإختصاص شیخ مفید از ابوالمغرا<sup>۱۶</sup> از امام موسی بن جعفر علیهم السلام روایت آمده که گوید: شنیدم آن حضرت می‌فرمود:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ الْهِ حَاجَةٌ وَارَادَ أَنْ يَرَانَا وَأَنْ يَعْرَفَ مَوْضِعَهُ فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُتَاجِي بِنَافَائِنَهُ يَرَانَا وَيُغْفَرِلَهُ بِنَا وَلَا يَخْفِي عَلَيْهِ»

موضوعه...<sup>۱۷</sup>

يعنى: هرکس به سوي خداوند حاجتى دارد و مى خواهد ما را ببیند و منزلگاه خودش را [در آخرت] بداند، پس سه شب غسل کند در حالیکه به وسیله ما [به درگاه الهى] مناجات نماید که همانا ما را خواهد دید و آمرزیده خواهد شد و جایگاهش بر او پوشیده نمى ماند.»<sup>۱۷</sup>

محمدث نوری پس از ذکر این حدیث گفت: این که حضرت فرموده: «پناجی بنا» یعنی با خدای تعالی به وسیله ما مناجات و رازگویی کند، و به درگاه او به ما توصل برد که خداوند ما را به او بنمایاند، و منزلت خودش را نزد ما می شناسد. و بقولی: یعنی به دیدار ما اهتمام ورزد، و در فکر ما و محبت ما باشد، که ایشان علیهم السلام را خواهد دید، یا به معنی این است که: این را از ما بخواهد.

می گوییم: احتمال قوی می رود که منظور از فرمایش امام علیه السلام: «پناجی بنا» این باشد که شخص مؤمن با امام زمانش راز دل گوید و حال و وضع خویش را برایش یاد و اندوه و شکایتش را بازگو نماید، و حواچ و آرزوهاش را عرضه کند، و از آن جناب إستدعا دارد که نسبت به حواچ و خواسته هایش عنایت و اهتمام ورزد، همچنانکه با پروردگار و خدای خویش چنین مناجات می کند، زیرا که امام او سخشن را می شنود و او را می بیند، چون امام است آنکه خدای تعالی او را فریادرس هر که به او پناه برد و او را بخواهد و پناهگاه هرکس که به او إتجاه کند و او را بخواند و یاری کننده هرکس از او مدد بخواهد و مناجات کند قرار داده است، پس «پناجی بنا» به معنی: «ینا جینا» می باشد، و نظریش در حدیثی است که در أمر آینده خواهد آمد: «أَنْ يُتَادِي بِهِمُ الْبَارِي» که به معنی: «ینادیهم» می باشد.

و در دعای روز عاشورا می خوانیم:

«وَجَعَلَنَا وَإِنَّا كُمْ مِنَ الْقَالِبِينَ بِثَارِهِ» یعنی «من طالبی ثاره» [یعنی: و خداوند

ما و شما را از خونخواهان او (امام حسین علیه السلام) قرار دهد<sup>۱۸</sup>.]

و نظیر این تعبیر بسیار است چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست و شاهد برآنچه یاد کردیم سید أَجَلَ علی بن طاوس در کتاب *کشف المحتجه* به نقل از کتاب الرسائل محمد بن یعقوب کلینی —رحمه اللہ تعالی— از کسی که نامش را بردۀ آورده است که گفت:

«به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشت: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با إمام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش

بازگوید، پس آن حضرت علیه السلام در جواب نوشت: «اگر حاجتی داشتی پس لبایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید».<sup>۱۹</sup>

وبنابر آنچه یاد آوردم باء در فرموده امام علیه السلام: «یناجی بنا» زاید است برای تقویت و تأیید سخن، و یا از جهت ملابسه و إلصاق مجازی، در آن تدبیر کن.

وجه هشتم: عمل صالحین از علماء و غير علماء است، که شیوه آنها بوده و هست اینکه تشرُّف به دیدار آن حضرت علیه السلام را از قدیم الأیام درخواست می کرده اند، به طوری که جمعی از آنان چهل شب جمعه در مسجد کوفه و یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهلة مانده و تضُّع وزاری و عبادت می نموده اند تا به این رستگاری بزرگ نایل شوند.

ورستگاری به لقای آن جناب برای بسیاری از صلحاء اتفاق افتاده، و ماجراهایشان در کتابهای از قبیل بحار الثاقب التجم و دارالسلام عراقی و غير آنها یاد شده است.

و من از افراد مورد اطمینان وقایعی را شنیده ام که در آن کتابها یاد نشده، اکنون خصوصیات و چگونگیهای آن وقایع در ذهن نیست تا آنها را در اینجا بیاورم.

حاصل اینکه تشرُّف یافتن به دیدار آن بزرگوار در زمان غیبت امری است ممکن که برای بسیاری از عوام و خواص مردم اتفاق افتاده، و به همین پاسخ داده می شود به بعضی از اهل شبِه از اهل سنت و غير آنها که بر فرقه امامیه اعتراض می کنند که: در وجود امام غایب از نظر چه فایده ای هست؟

و نیز در جواب آنها گفته می شود: فواید وجود امام علیه السلام در آنچه با مشاهده و ظهورش استفاده می شود منحصر نیست، بلکه فواید وجود مبارک او بسیار است هر چند که غایب باشد نیز آن فواید به همهٔ خلائق می رسد، از همین روی در چندین روایت آن حضرت تشییه شده به خورشید در وقتی که زیر ابر باشد، مؤلف سروده:

**هُوَ الْعَالَمُ الْهَادِي بِإِشْرَاقِ نُورِهِ  
وَإِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوْتَ ظُهُورِهِ  
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ يُنْشَرُ ضُوءُهَا  
إِذَا كَانَ تَحْتَ الْغَيْمِ حِينَ عَبُورِهِ**

يعنى: اوست آن آیتی که با إشراق نورش هدایتگر است، هر چند که همچون وقت ظهورش از چشممان غایب است.

آیا نمی بینی که چگونه شعاع خورشید همه جا پراکنده می شود، در آن موقع که هنگام عبور زیر ابر واقع گردد.

و ما — ان شاء الله تعالى شأنه — در خاتمه کتاب وجوه بسیاری را در تشییه مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبتیش به خورشید هنگامی که پشت ابر باشد

خواهیم آورد که خدای تعالیٰ به برکت اولیای خویش به ما إلهام فرموده است. وعده‌ای از علمای ما در کتابهای خود تصریح کرده‌اند به اینکه تشرُّف یافتن به دیدار حضرت حجت علیه السلام در زمان غیبت ممتع نیست، و به اینکه این توفیق برای بسیاری از مؤمنین حاصل گردیده است.

سید مرتضی —رضی الله تعالى عنه— در کتاب الغيبة گوید:

«اگر گفته شود: چه فرق است بین اینکه (امام علیه السلام) وجود داشته باشد، ولی غائب باشد؛ و کسی به نزد او نرسد و بشری ازوی نفعی نبرد، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد، و به اصطلاح (معدوم) باشد، و آیا روانیست که در نیستی بماند تا هنگامیکه خدای می‌داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بشوند —چنانکه جایز می‌دانید که او را مستور و غائب گرداند تا وقتیکه اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع اورا آشکار سازد؟»

در جواب گفته می‌شود: اولاً: ما جایز و ممکن می‌دانیم که عده کثیری از اولیاء و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند، و از فیض وجودش نفع ببرند، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی‌رسند، همان نفع را می‌برند که در تکلیف هست...»

وسید رضی الدین علی بن طاووس —رحمه الله— در کتاب کشف المحجه خطاب به پسرش گوید:

«واراه به سوی امام تو علیه السلام برای هر کس که خداوند —جل جلاله— عنایت و احسان نسبت به اورا می‌خواهد باز است.»<sup>۶۲۱</sup>

واز جمله علمایی که به این معنی تصریح کرده‌اند علامه مجلسی و بحرالعلوم و محقق کاظمی و شیخ طوسی و علمای برجسته دیگری می‌باشند. پس با آنچه از برکت اولیای خدای علیهم السلام برایتان آورده‌یم معلوم شد که دیدن آن حضرت علیه السلام در بیداری و خواب در زمان غیبت کبری امکان دارد، و درخواست کردن این امر از خدای قادر منان مستحب است، که اوست توفیق دهنده.

## هفتاد و سوم

إقتدا کردن وتأسی جستن به اخلاق واعمال آن حضرت علیه السلام

پیروی کردن از آن جناب والگو قراردادن او در اخلاق و اعمال در آنچه مؤمن به حسب حال خود می تواند انجام دهد، معنی تشیع و حقیقت مأمور بودن همین است، و کمال ایمان و تمامیت موالات امام و همراهی با او در روز قیامت و مجاورت با حضرتش در بهشت با این کار انجام می شود.

چنانکه در نامه امیر المؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف فرماندار بصره از سوی آن حضرت چنین آمده:

توجه کنید که هر مأموری را امامی هست [و هر رهروی را راهبری است] که به او إقتدامی کند و از نور علمش برخوردار می گردد...<sup>۶۲۲</sup>.

ودر روضة کافی از حضرت زین العابدین علیه السلام آمده که فرمود:

«برای هیچ فرشی و عربی حسب [و افتخاری] نیست مگر به تواضع، وهیچ کرامتی نیست جز به تقوا، و عملی نیست مگر به نیت، و عبادتی نیست جز به تقدّه [و درست فهمیدن]، آگاه باشید که مبغوضترین مردم نزد خداوند کسی است که به سنت و مذهب امامی بوده باشد و به أعمالش إقتدانکند».<sup>۶۲۳</sup>.

## توضیح

در روایات وارد شده که:

«خدای تعالی بسا که بنده ای را دوست بدارد ولی عمل اورا مبغوض بدارد، و بسا که بنده ای را مبغوض دارد ولی عملش را محبوب دارد».

و این معنی با عقل و اعتبار نیز موافق است، زیرا که محبوبیت و مبغوضیت نزد خداوند به سبب امرونهی الهی است، بر حسب آنچه خداوند از بنده می خواهد که در اعتقاد و عملش بوده باشد، پس ممکن است که بنده ای از لحاظ اعتقاد نزد خداوند محبوب باشد چونکه مؤمن است، ولی از لحاظ عمل مبغوض باشد چون مخالف امرونهی خداوندی است، عکس این نیز همینطور است. چون این را دانستی گوییم؛ ظاهر منظور امام علیه السلام در فرمایش فوق آن است که مبغوضترین مردم نزد خداوند از لحاظ عمل کسی است که بر طریقه ومذهب امام علیه السلام باشد، یعنی امامت و ولایتش را معتقد باشد، و در عین حال در اعمال و اخلاق خود با او مخالفت ورزد، و سرّ مطلب آن است که هرگاهه مؤمن در کارها و اخلاقش برخلاف امامش رفته رنماید ننگ و عار امام علیه السلام و مایه طعنه و عیب‌جوئی دشمنان بر او خواهد بود، و این گناه بزرگی است، و چنانچه در اعمال و اخلاق خود به او اقتدانماید سبب عظمت یافتن ولی الله در نظر آنها و رغبت کردن مخالفین به شیوه امامان، و راهیابی مردم با اعمال ایشان به سوی امامشان می گردد، و بدین ترتیب مقصود از نصب امام در میان مردم حاصل می شود.

از همین روی فرموده‌اند:

«گُونَالَتَارَيْنَا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنَا»

برای مازینت باشید و مایه ننگ مانشو ید...»<sup>۶۲۴</sup>

و فرموده‌اند:

«مردم را بغيرز بانهایتان [به مذهب خویش] [دعوت کنید]». <sup>۶۲۵</sup>

و در اصول کافی بسنده صحیح عالی <sup>۶۲۶</sup> از حضرت أبي عبد الله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«ما کسی را مؤمن نمی شماریم تا اینکه نسبت به تمام امر ما پیروی علا قمند باشد، توجه کنید که البته از جمله پیروی و خواستن امر ما وَرَع و پرهیز کاری است، پس خود را به آن زینت دهید که خدای تعالی بر شما رحمت آرد و به وسیله وَرَع دشمنانمان را در رنج و فشار قرار دهید که خداوند شما را عزّت دهد و باقی بدارد». <sup>۶۲۷</sup>

و در روضه کافی بسنده خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«من و حضرت ابو جعفر [امام باقر علیه السلام] بر [جمعی از] شیعیان گذشتیم که ما بین قبر [پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم] و منبر بودند، به حضرت ابو جعفر علیه السلام گفتیم: شیعیان و موالیان تو هستند، خداوند مراد فدای تو گرداند. فرمود: آنها کجا بایند؟ گفتیم: آنان را مابین قبر و منبر می بینم، فرمود: مران زد آنان ببر، پس به آنان نزدیک شد و برایشان سلام کرد،

سپس فرمود: به خدا سوگند من بوی شما و جانها بیتان را دوست می‌دارم، با این حال به وسیلهٔ ورع و جذب [در دینداری] بیاری کنید که آنچه نزد خداوند هست به دست نمی‌آید مگر با ورع و تلاش، و چون بنده‌ای را امام خود دانستید به اقدام نماید، هماناً به خدا سوگند شما ها بر دین من و دین پدرانم إبراهیم و اسماعیل هستید، و چنانچه اینان بر دین آنان بوده اند پس شما بر این [دین] به وسیلهٔ ورع و تلاش بیاری ننماید». ۶۲۸

### عالّامہ مجلسی—رحمهُ اللہ—در شرح این حدیث گفته:

«بدينجهت از ميان پدران خود ابراهيم و اسماعيل را نام برد تا بيان کند که تمام پيغمبران در دين با ما مشارکت دارند، و چون اين تخصيص يا موهم حصر است و يا موهم اينکه آنان از پدران گراميش محمد و خاندان او—صلوات الله عليهم اجمعين—بر ترند مطلب را تدارك كرد به اينکه پيغمبر و اهل بيت او—صلی الله عليهم اجمعين—اصل در دين حق هستند و سائر آنبا عليهم السلام بر دين ايشان و از پروران آناند.

پس اينکه حضرت عليه السلام فرمود: «(اینان) اشاره به إبراهیم و اسماعیل و دیگر پيغمبران گذشته عليهم السلام است، و «آنان» إشاره به پدران نزديکش می باشد از پيغمبر صلی الله عليه وآلہ و ائمۃ طاهرين—صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين».

می گوییم: محتمل است که نام بردن از خصوص ابراهيم و اسماعيل عليهم السلام ناظر باشد به فرمودهٔ خدای تعالیٰ:

﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ آنَّ أَتَيْعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا  
آنگاه بر توحی کردیم از آین پاک إبراهيم تعقیب کن﴾ ۶۲۹

و فرمودهٔ خداوند:

﴿مِلَّةَ أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّا كُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلٍ﴾

[و اين آين اسلام همان [آين پدرشما إبراهيم است، او قبل از اين، شمار اسلامان ناميده] ۶۳۰.]

و فرمودهٔ خدای تعالیٰ:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ  
مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

بگو [ای پيغمبر] محققاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است به دين استوار و آين پاک إبراهيم که وجودش از لوث شرك و عقايد باطل مشرکين منزه بود). ۶۳۱

وبراي توجه دادن به اينکه شيوه پاک برقى که خداوند عزوجل پيغمبرش صلی الله عليه وآل

وسلم را به آن امر فرموده همان شیوه و طریقہ شیعه است، هر چند که شماره افرادشان اندک و در نظر مردم کم اهمیت باشند، و این شریعت ابراهیم و حقیقت توحید است. ولی برآنچه یاد کردیم روایتی است که نیز ثقة الاسلام کلینی —رحمه اللہ— در روضه کافی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیہ السلام آورده که فرمود:

«هیچکس از این امت به دین ابراهیم علیہ السلام عمل نمی کند مگر ما و شیعیان ما، و هیچکس از این امت هدایت نشده مگر به سبب ما، و هیچکس از این امت گمراهنگردیده جز به سبب [مخالفت با] ما». <sup>۶۳۲</sup>

و این فرمایش از آن حضرت علیه السلام تسلی دلهای شیعیان و تشویق و پاکسازی آنان و إمضاء و تحکیم شیوه و روش ایشان است، لذا سخنش را با سوگند و حرف تحقیق و جمله اسمیه تأکید کرد، و اینکه فرمود: «وَإِنْ كَانَ هُؤُلَاءِ عَلَى دِينِ أُولَئِكَ» إشاره به عامت کوردل و تعریض به آنان است، و «أُولَئِكَ» إشاره به رؤسای آنها سرداران گمراهی —که خدای تعالی لعنتشان کند— می باشد، زیرا که زمان تقویه و جای تقویه بوده است.

و منظور حضرت از اول تا آخر سخن آن است که شیعیان از جهت آنچه در مخالفینشان از کثرت و عزّت ظاهری و متنعم بودن به نعمتهای دنیوی، و غوطه وربودن در خواسته های نفسانی از پول و زیور و ریاست می بینند، و خودشان را بر عکس آنان در حالات سخت مشاهده می کنند اندوه‌گین نشوند، و برای مال و منال به رقابت با آنها نپردازنند، و به دنیا رغبت نکنند و خرسندی آنان به آنچه خدای تعالی از دین حق بر ایشان نعمت داده که پیغمبرش صلی الله علیه و آله و امام ایشان را به آن امر فرموده بوده باشد، خدای عزوجل فرموده:

(لَا يَفْرَّكَ تَقْلِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَادِ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ مَّا وَهُمْ جَهَنَّمُ  
وَبِسْرَ الْمَهَادِ \* لِكِنَّ الَّذِينَ آتَيْنَا قَوْارَبَهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
خَالِدِينَ فِيهَا نُرَلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ)

گشت و گذار کفرو رزان در شهرها توان نفر بید، که این بهره ای ناچیز است و سپس جایگاهشان جهتم است که بدآشیانی است، ولی آنان را که [از خشم] پروردگارشان پرهیز کردن بهشتها بیان است که در آنها جویها روان است در آنها جاودان باشند این عنایتی از خداوند است و آنچه نزد خدا است برای نیکان از هر چیز بهتر است.<sup>۶۳۳</sup>

و محتمل است که «اولئک» اشاره به مشرکین باشد، یعنی اینکه عامت کوردل هر چند که به ظاهر مسلمان موحد هستند ولی در باطن آین مشرکین را دارند؛ زیرا که آنان طاغوتها و رؤسای

فاسد خود را در امامتی که خداوند برای اهلش قرارداده شریک دانستند، همچنانکه مشرکین بتها یشان را در عبادتی که خدای تعالی برای خود قرارداده شریک کردند، خداوند فرماید: **(وَآعْبُدُ وَاللَّهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)** و خدای را بپرستید و هیچ به او شرک نورزید).<sup>۶۳۴</sup>

وبدون تردید کسی که برای ولی خدای تعالی شریکی بدانند در واقع مشرک می باشد، زیرا که اورامر خداوند شرکت نموده است، و تعبیر کردن از مخالفین به مشرکین در اخبار در حد تواتر و بسیار است.

ودرزیارت جامعه می خوانیم:  
**«وَمَنْ حَازَكُمْ مُّشْرِكٌ»**  
 «وهرآنکه با شما جنگید مشرک است».

ودرخطبۀ غدیر آمده:  
 «هر کس در بیعت کردن با علی علیه السلام شریکی قرارداد مشرک است».

ودرمرات الأئمّة نقل از معانی الأخبار ضمن حديث از یغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ آمده که فرمود:

«ای مردم هر کس بر علی [علیه السلام] امامی برگزیند پیغمبری برمن برگزیده، و هر کس بر من پیغمبری برگزیند بر خدای عزوجل پروردگاری اختیار کرده است».<sup>۶۳۵</sup>

و اخبار در این باره جدّاً زیاد است حاصل اینکه منظور امام علیه السلام این بوده که مؤمنین را تشویق کنند و برای آنها بیان سازد که بر دین اسلام و توحیدی هستند که خداوند برای بندگانش برگزیده، و فرموده:

**(إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا إِسْلَامُهُمْ)**  
 همانا دین پسندیده نزد خداوند آین اسلام است).

و خدای عزوجل فرمود:  
**(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ إِلَّا إِسْلَامًا) دِيَنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**  
 و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند ازاو بذیرفته نیست و اور آخرت ارزیان کاران خواهد بود).<sup>۶۳۶</sup>

(وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَتَعْقُوبَ يَابْنَىَ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوْنُ  
إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

وابراهیم ویعقوب فرزندان خویش را به این آیین سفارش کردند [و هر کدام به فرزندانش چنین گفت] ای فرزندان من همانا خداوند این دین را برایتان برگزیده پس جز به آین اسلام نمیرید).<sup>۶۳۸</sup>

و اینکه مخالفین شیوه امامان معصوم علیهم السلام برای اولیای خدای تعالی شریکهایی قرار دادند که آنها برآین مشرکین بودند، مشرکانی که خدایانی دیگر برای خود ساخته و می پرستیدند.

و شما خواننده عزیز هرگاه در این کلام دقت کنید و در آیات شریفه و تفسیر و تأویلها و شرحهایی که از امامان علیهم السلام در باره آنها روایت آمده را برسی نمایید صحبت معنایی که برای فرموده امام علیه السلام در اینجا بیان کردم را درخواهید یافتد.  
و بدانکه: کلمه «إن» در فرموده آن حضرت علیه السلام: «وَإِنْ كَانَ هُؤُلَاءِ» مخففة از «إِنْ» مشدّه است که برای تأکید سخن آورده شده، مانند فرموده خدای تعالی:  
**(وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتَنُوكُمْ)**

و همانا نزدیک بود تورا به فتنه اندازند).<sup>۶۳۹</sup>

**(إِنْ كَادَ لَيُضْلِلُنَا عَنْ آلَهَتِنَا**

[کافران گفتهند] البتنه نزدیک بود او [پیغمبر صلی الله علیه وآلہ وآلہ] ما را از پرستش خدایانمان بکلی گمراه سازد).<sup>۶۴۰</sup>

**(وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً**= و این [تفیر قبله] [بسی گران بود].<sup>۶۴۱</sup>

**(وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ**

والبتنه بیشترشان رافاسق یافتیم).<sup>۶۴۲</sup> وغیر اینها.

و بنابر آنچه مجلسی -رحمه الله تعالى- ذکر کرده «إن» وصلیه می باشد، و براین فرض نیز با آنچه ما گفتهیم منافقاتی ندارد.  
سپس امام علیه السلام بعد از آنکه آنها را تشویق و ترغیب کرد، آنان را امر فرمود که به امامشان اقتدا کنند، آنگاه فرمود:

«پس براین کار بار ورع و تلاش باری دهید».

زیرا که این ازدواج‌جهت کمک برای امامشان است، وازدواج‌جهت کمک به خودشان است. اما اینکه کمک برای امامشان است جهتش این است که معنی «إعانت» یاری نمودن دیگری برکاری است که آن رامی خواهد، و بدون تردید مقصود و منظور امام علیه السلام ترویج دین خدا و حصول طاعت خداوند از هر یک از مخلوق اوست، پس چنانچه مؤمن در اطاعت خداوند جدیت و تلاش نمود و از معصیت و نافرمانی خداوند دوری گزید، امام خود را در مقدسش یاری داده و «معین» امام علیه السلام شده است، پس امام در ازای آن اوراءعانت خواهد فرمود.

جهت دوم اینکه: تلاش و جدیت مؤمن در اطاعت، و ورع و پرهیز از گناه مایه ترغیب شدن مردم در پیروی از شیوه او، و دانستن حقانیت امامش خواهد شد، زیرا که این شیوه دلیل برآن است که امام علیه السلام اورا چنین ادب آموخته است<sup>۶۴۳</sup>، پس سبب پیروی و اقرار و اعتقاد به امام و اعراض از دشمنان و مخالفانش خواهد شد، و بدینوسیله امام خود را برای می دهد، و با دشمنانش اینچنین جنگ می کند، چنانکه امام علیه السلام در حدیث گذشته فرمود: «وَكَيْدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ».

واما اینکه إعانت و یاری خودشان است وجه اولش آن است که: جدیت در اطاعت و پرهیز از معصیت سبب بقا و ثبات ایمان می شود، همچنانکه افتادن در گناه و اصرار در بیدیها بسا که مایه زوال ایمان گردد، خدای عزوجل شأنه فرماید:

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوئِيْأُ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا يَهْزِئُونَ)

آخر سرانجام آنانکه به اعمال رشت و کدارید پرداختند این شد که آیات خدارات کذیب نموده و به إستهزا گرفتند.<sup>۶۴۴</sup>

وجه دیگر اینکه: کوشش و تلاش در اطاعت و پرهیز از گناهان، و پیروی از امام علیه السلام سبب مجاورت با او در بیهشت برین می شود، و این اعانت کردن مؤمنین نسبت به خودشان در رستگاری به مجاورت امام در منزلگاه سلامت و جایگاه گرامی (بهشت) می باشد، همچنانکه مخالفت نمودن با او در اعمال موجب محروم ماندن از این ثواب و دور شدن از جوار ائمه اطیاب علیهم السلام می گردد.

و گواه براین است آنچه ثقة الاسلام کلینی در روضه کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی از حماد لخام از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده اینکه:

«پدرش علیه السلام به او فرمود: پسر جانم راستی که چنانچه تودر عمل برخلاف من رفتار کنی فرد ای قیامت در منزلگاه هم منزل من نخواهی بود. سپس فرمود: خدای عزوجل نخواسته کسانی

سر پرستی افراد دیگری که در اعمال با ایشان مخالفند را به عهده داشته باشند، و با آنان روز قیامت هم منزل شوند، نه به پروردگار کعبه سوگند».<sup>۶۴۵</sup>

وبدنیست که سخن خود را در اینجا به تحقیق مطلب برای تعیین رجال این حدیث پایان دهیم، و انگیزه ما براین کار مخفی ماندن آن بر بعضی از علمای برجسته است که در کتاب مرآۃ العقول خود گفته: این حدیث مجھول است.

پس با استعانت از خداوند متعال واستمداد از آل رسول صلی اللہ علیہ وآلہ می گوییم: این حدیث به نظر من از احادیث صحیح می باشد، و اگر توضیح مطلب را می خواهی و مایل هستی که پرده از روی حقیقت برداشته شود، پس بالی آموزش بگشای، و دل برای پذیرش حقیقت جاری شده فراهم بنمای<sup>۶۴۶</sup> و بدانکه محمد بن یحیی عطار همان محمد بن یحیی ثقة جلیل القدر است، ویک قاعدة کلی برایتان می گوییم اینکه: هر جا محمد بن یحیی در اول سند کافی واقع شود، او همین شخص ثقة جلیل است.

و اما احمد بن محمد که در طریق این حدیث واقع شده احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری ثقة جلیل شیخ قمیین و شخص وجیه و فقیه آنان است.

و اما حسن بن علی: آنچه از بررسی اخبار و کتب رجال برای ما ظاهر گشته این است که او حسن بن علی بن فضال می باشد، و او ثقة جلیل عابد پرهیز کار است، و برای امناقب بسیار و عبادت‌های مهمی یاد کرده اند، و مقاماتش در کنار ستون هفت‌تم مسجد کوفه معروف، و دورانش با کثرت عبادت و سجده‌های طولانی زبانزدمی باشد، و هر چند که او در قسمتی از زندگانیش روش فطحیه را داشته ولی از آن عقیده برگشت و شیوه درست را پیش گرفت، و به آین امامان برحق عليهم الصلاة والسلام گردند نهاد.

و اما حماد لحام: او حماد بن واقد کوفی لحام است، وی از شیعیان بزرگوار و ثقة دانای بر امر امامان علیهم السلام است، و هر چند که من ثوثیق صریحی راجع به او در کتابهای رجالی که فعلًا در دسترس دارم نیافتم، ولی آنچه برایم ظاهر شده و در دل قوت یافته این است که وی از ثقات جلیل القدر را و یان خردمند است.

و شاهد براین چند وجه است:

اول: اعتقاد را و یان قمی برروایت او، بخصوص احمد بن محمد بن عیسیٰ — که ذکر گردید — با وجود جلالت قدر و دقت او، زیرا که قمیها از کسی که از افراد ضعیف روایت می کرد دوری می جستند، بلکه گفته شده که از همین جهت عیسیٰ یاد شده در فوق احمد بن محمد بن خالد بر قری را زقم تبعید کرد.

دوم: اینکه ابن فضال—با همه ورع و دقّت و تقوایش—از اور واایت کرده، و روایت کردن افراد جلیل القدر از کسی، از نشانه‌های وثوق و اطمینان می‌باشد، چنانکه در جای خود بیان گردیده است.

سوم: فرمایش امام ابو محمد عسکر علیه السلام در پاسخ به سؤالی که راجع به کتابهای بنی فضال از آن حضرت شده که جواب فرمود:

«آنچه روایت کرده اند را بگیرید و آنچه نظر داده اند را واگذارید».

چهارم: روایت جعفر بن بشیر بجلی، ثقة جلیل القدر ازاو که در شرح حالش گفته اند: از ثقات روایت کرده است.

پنجم: آنچه شیخ صدوق<sup>۶۴۷</sup> محمد بن یعقوب کلینی—رحمه‌الله—در اصول کافی در باب تقیه از محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال از حماد بن واقد لحام آورده که گفت:

«حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام را در راهی پیش روی خود دیدم، پس روی از آن جناب گردانیدم، و مدتی بعد از آن رفتم و بر آن حضرت وارد شدم، پس عرضه داشتم: فدایت گردم، من شما رامی بینم و روی از شما برمی گردانم تا باداشما را به رحمت و مشفّت اندازم، آن حضرت علیه السلام به من فرمود: خداوند بر تور حمت آرد، ولی دیروز مردی در فلانجا مرادید و گفت: بر تو سلام باد ای ابا عبد الله؛ او کار خوب و پستنده ای نکرد».<sup>۶۴۸</sup>

و در این حدیث شریف دلالت براین هست که حماد از شیعه امامیه است، و شناخت و بینش نسبت به موارد تقیه داشته، و به حفظ امام علیه السلام و تحصیل رضایت او به هر گونه که مقتضی باشد اهتمام می‌ورزیده، و امام علیه السلام برای همین جهت در حق اودعا کردند. و نیز بر عقل و هوش و فهم واپراؤ دلالت دارد. و به آنچه بیان کردیم حال و وضع حماد از لحاظ دین و عقیده و مورد اطمینان بودن و جلالت قدر معلوم شد، و از آنچه مولانا مجلسی—رحمه‌الله—پنداشته است که حکم به مجھول بودنش نموده خارج است.

## هفتاد و چهارم

### حفظ زبان از غیر باد خداوند و مانند آن

و این کار هر چند که در هر زمان خوب و پسندیده است ولی چون انسان در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بیشتر در معرض خطر و زیان و فته و امتحان است، اهتمامش به این أمر مؤکّد تر و مهم تر از سایر زمانهاست.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در خبر صحیحی از جابر از مولایمان حضرت ابو جعفر را قرآن را وایت آورده که فرمود:

«زمانی بمردم فرامی رسد که امام آنها از نظر شان غائب می شود، ای خوشابه حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ماثابت بمانند، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می رسد اینکه خداوند جل جلاله آنها را ندانی کند و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سر من ایمان آور دید و غیر مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب ازمن که شما به حق بندگان و کنیزان من هستید، از شما می پذیرم و شمارا غفومی کنم و گناهاتتان را می آمرزم و به سبب شما باران به بندگانم می رسانم و بلا راز آنها دفع می کنم، اگر شما بودید عذاب خود را بر آنها نازل می کردم. جابر گوید: عرضه داشتم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه نشینی».<sup>۶۴۹</sup>

و در مجالس شیخ صدوق بسنده خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هر کس خدای تعالی را بشناسد و تعظیم شکنده اهانش از سخن و شکمش را از غذا باز خواهد داشت، ورنج روزه و شب زنده داری را بر خود هموار خواهد ساخت، [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدران و مادرانم ان فدایت باد، اینان اولیای خدا هستند؟ فرمود: همانا

اولیای خدا ساکت ماندند پس سکوت‌شان اندیشه بود، و سخن گفتند و سخن‌شان ذکر بود، و چون نگریستند نگاهشان عبرت بود، وزبان گشودند پس نطقشان حکمت بود، و راه رفتند پس راه رفتنشان در میان مردم بر کت بود، چنانچه اجلهایی که خداوند بر آنان نوشته نبود ارجواح آنها در کالبد هایشان قرار نمی‌گرفت از بین عذاب و از شوق ثواب<sup>۶۵</sup> ». <sup>۶۵</sup>

### توضیح

غالباً سکوت در حفظ زبان از سخن گفتن بکار می‌رود، جائیکه انسان در معرض سخن گفتن است، و صمت اعم از آن است، و نطق غالباً در مقام مخاطبه بکار می‌رود، و تکلم اعم از آن است.

در اصول کافی در خبر صحیح از امام ابو جعفر راقر علیه السلام آمده که فرمود:

«همانا شیعیان مالا لها هستند». <sup>۶۵۱</sup>

و در همان کتاب بسند موئثی از امام کاظم علیه السلام آمده که شخصی به آن حضرت عرضه داشت: مرا سفارشی بنما، فرمود:

«زبانت را حفظ کن که عزیزش روی، و زمام امورت را به دست مردم مده که خواروز بون گردی». <sup>۶۵۲</sup>

و در همان کتاب بسند صحیح از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود:

«از نشانه های فقه حلم و علم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، همانا خاموشی محبت می آورد، بد درستی که آن راهنمای هر خیری است». <sup>۶۵۳</sup>

و در خبر صحیح از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شخصی که به محضر آن جناب مشرف شده بود فرمودند: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند به سبب آن تورا به بهشت برده؟ عرضه داشت: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله، فرمود: از آنچه خداوند به تواند دیگران را دستگیری کن، عرض کرد: اگر خودم به آنچه می خواهم ببخشم نیازمندتر باشم چطور؟ فرمود: پس مظلوم را یاری کن، عرضه داشت: اگر از کسی که می خواهم یاریش کنم ناتوانم تربودم چه؟ فرمود: پس کاری برای نادان کن—یعنی اورا راهنمایی کن—گفت: چنانچه خودم از کسی که می خواهم راهنماییش کنم ناتوانم تربودم؟ فرمود: پس زبانت را بر بند جزا خیر، آیا شادمان نیستی که یکی از این صفات در توباشد که تورا به بهشت بکشاند؟». <sup>۶۵۴</sup>

و در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«بنده پیوسته نیکوکارنوشته می شود مادام که ساکت باشد، پس چون سخن بگوید نیکوکاری باد کارنوشته شود». <sup>۶۵۵</sup>

شیخ صدوق نیز در فقیه مانند این حدیث را از امیر المؤمنین علیه السلام آورده است.<sup>۶۵۶</sup> واين دو حدیث و حدیث پيش از آنها وحدیثی که از مجالس شیخ صدوق روایت آوردهيم دلالت دارند براينكه سکوت و خاموشی به خودی خود عبادت مستحبی است، هر چند بر امر راجحی - از قبیل تفکر و تدقیق و مانند اینها - مشتمل نباشد، و روایات چندی براین مطلب دلالت دارند که ان شاء الله تعالى آنها را خواهیم آورد.

ومجلسی - رحمة الله تعالى - در دلالت حدیث آخر تأمل کرده، و در شرح فرموده امام عليه السلام:

«نیکوکارنوشته می شود...» گوید: «یا به خاطر ایمانش ویا برای سکوت شن، زیرا که آن [سکوت] از اعمال صالحه و کارهای نیک است، چنانکه ناظران در این خبری بادآور شده اند».

سپس گفته:

«و من می گویم: فرض أول نزد من اظهر است، هر چند که بیشتر افراد به آن توجه ننموده اند چونکه آن حضرت علیه السلام فرموده: «پس چون سخن بگوید نیکوکاری باد کارنوشته شود»، زیرا که بنابر احتمال دوم حضرت ازین می رود، چون ممکن است سخن مباحی بگوید که نه نیکوکار شود و نه بد کار، مگر بد کار را مجازاً عمومیت دهیم که به طور مطلق غیر نیکوکار را شامل گردد، و این بعيد است.

اگر اشکال شود: بنابر آنچه اختیار کردید ایراد می گردد که هنگام گفتن سخن حرام ثواب ایمان برایش حاصل است، پس هم نیکوکار است و هم بد کار بنابراین مرد بودن بین نیکوکار و بد کار درست نیست؟

درجواب گویم: ممکن است منظور از نیکوکار؛ نیکوکاری است که هیچ بدی نکند، چنانکه ظاهر همین است، پس مقابله [بین نیکوکار و بد کار] صحیح می باشد، اضافه براينكه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت را ممتوغ می دانیم، و به عدم [استمرار ثواب ایمان] إشاره دارد فرموده مقصومین عليهم السلام: «زنا کننده در حالیکه مؤمن است زنا کند» و امثال آن که بعضی از این احادیث گذشت، و این بیان می تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که: «خواب عالم عبادت است» یعنی او در حال خواب هم در حکم عبادت است، به خاطر استمرار ثواب عمل و ایمان او و چیزی که آن را در آن حال باطل کند ازاو صادر نمی شود». <sup>۶۵۷</sup>

واین سخن از چند جهت محل نظر و اشکال است:

اول: آنچه ایشان اُظہر دانسته اند ظاهر نیست، و مقيّد نمودن ثواب به اينکه برای ايمان اوست دليل و شاهدي برآن نیست، بلکه ظاهر آن است که ناظران در خبر— که بيشتر صاحب نظران هستند همچنانکه خود به آن اعتراف کرده— فهميده اند، و اينکه گفته: «بنابر احتمال دوم حضرازین می رود...» خطاست، چون کسی که سخن مباحی بگوید نيز نسبت به خودش بد کرده، زیرا که سرمایه خود را ضایع نموده و آن را بدون عوض از بین برده است، چون می تواند همین مقدار از عمرش را هم که در سخن مباح گفتن صرف می کند، در ذکر برآ دعا يَا خواندن و مانند آينها مصرف نماید، و به سبب آن خير بسياري بدست آورد، و در اينجا اصلاً مجازي نیست، چون مخفی نیست اينکه هر کسی يانسبت به خودش نيكو کار است و يا بدد کار، أولی کسی است که منفعتي به سوي خود جلب نماید، و دومي کسی است که سودی را از خودش دور سازد.

وبد کاربردو گونه است: يکي آنکه عقوبت و صدمه اي نيز به سوي خودش بکشاند، و ديگري کسی تنها با از دست دادن منفعت به خودش بد می کند، و هر کدام از اين دو به خودشان بد می کنند، زيرا شخص ييکاره اي که عمرش را ضایع می کند و آن را بدون منفعت دنيوي يا اخروي تلف می سازد از لحظه عقل و گرفتار به خودش بد کرده است، وهیچیک از عقلا در اين باره تردید نمی کنند.

وبه آنچه ياد آورديم جهت عموميت و حصر در فرموده خدای عزوجل:

**(والعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آتَئُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...)**

معلوم می شود، چون ظهور دارد اينکه هر فرد از افراد انسان که عمر خود را در کارهای نیک مصرف نکند از زيان کاران است، به سبب اينکه سرمایه اش را ضایع نموده، هر چند لحظه اي از لحظه هاي عمرش باشد، پس در آنچه گفتيم تدبیر کن که ان شاء الله تعالى فواید بسياري دارد، و چه خوش گفته اند:

**الدَّهْرُ سَاوِقَنِيْ ُغْمِرِيْ فَقْلُتُ لَهُ  
ثُمَّ اشَّرَاهْ بَسَدْرِيْجِ بِلَائَمِيْ**

يعنى: زمانه در پي خريدن عمر من برآمد، به او گفتم عمر خود را به دنيا و آنچه در آن هست نمي فروشم سپس به تدریج و کم کم آن را بدون بها خريداري نمود، بريده باد دست معامله کننده اي که فروشنه اش زيان برده است.

دوم: اينکه در مقام جواب اشکالي که بر خود وارد نموده گويد: «ممکن است منظور از نيكو کار...» وجهي بر ايش نمي شناسم، و ظاهر از روایت آن است که سکوت کننده يا متكلمه

حسب عملش نیکوکاریا بدکاریا شد، که اگر ساکت باشد این عملش إحسان به خودش می باشد، و اگر سخن نیکی بگوید این عملش نیز إحسان و نیکی به خودش می باشد، واگر سخن مباحی برز بان برآند با این کار به خودش بد کرده، چون ثواب سکوت را از دست داده است، و چنانچه سخن حرامی بگوید با این عمل از دوجهت به خودش بدی کرده، یکی از دست دادن منفعت سکوت، و دیگر: استحقاق عقوبت یافتن به سبب سخن گفتن به حرام.

سوم: اینکه گوید: «اضافه براینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت راممنوع می دانیم» اشتباہ روشی است، زیرا که با عدالت سازگار نیست، چون بدون تردید—به مقتضای دلایل محکمی که در جای خود بیان گردیده—ایمان عبارت است از اعتقاد و إقرار و از این دو ترکیب می یابد.

و آما اعمال: در تحقیق یافتن اصل ایمان مدخلیتی ندارند، هر چند که در کمال یافتن آن دخالت دارند، پس چنانچه فرض شود که مؤمن زنا کار در حال زنا کردن بمیرد، قطعاً در آتش جهنم تا أبد نخواهد ماند، هر چند که به خاطر کارش —در صورتیکه شفاعت به او نرسد— عقاب می گردد، و در نظر فرقه امامیه شبهه ای در این نیست که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می باشد.

و مقتضای سخن این فاضل آن است که چنین شخصی تا أبد در جهنم بیفتند، و من نمی دانم این سخن چگونه از این فاضل دانشمند صدور یافته! ولی بسا که اسب اصیل هم لغشی یابد، و شمشیر تیز چیزی را نبرد، و معصوم کسی است که خدای تعالی او را مصون بدارد.

چهارم: اینکه گفته: «وبه عدم [استمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده مقصومین عليهم السلام: (زنا کننده در حالیکه مؤمن است زنا نکند)». نیز سخن نادرست و ادعای بدون دلیل است، و حق این است که ایمان به حسب کمال مراتب و درجات متفاوت و مختلفی دارد، چنانکه از روایات بسیاری این معنی استفاده می شود، و مؤمن کامل کسی است که عملش گفتارش را تصدیق کند، و بدون شک گناهکار در حال معصیت عملش برخلاف اعتقاد و گفتارش می باشد، و از این جهت نقضان و کمبودی در ایمانش داخل می شود، ولی اصل ایمان محقق و در او موجود است، زیرا که ایمان—چنانکه دانستی— اعتقاد و إقرار است، و تا وقتیکه اعتقاد و اقرار آن شخص باقی است ثواب ایمان نیز ثابت است، و به آنچه یاد کردیم بسیاری از روایات و دعاها یی که از امامان عليهم السلام روایت شده اند راهنمایی می کنند، از جمله فرموده امام علیه السلام در یکی از دعاها:

**«اللَّهُمَّ إِنْ عَصَيْتَكَ فِي أَشْيَاءَ أَمْرَتَنِي بِهَا وَأَشْيَاءَ نَهِيْتَنِي عَنْهَا فَإِنِّي قَدْ أَطْغَيْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الإِيمَانُ بِكَ مَنْ أَمْنَى مِنْكَ بِهِ عَلَى لَامَنًا بِهِ مِنِّي عَلَيْكَ ...»**

بار خدایا چنانچه من نسبت به بعضی کارها که امر فرموده‌ای انجام دهم، و بعضی از کارها که نهی کرده‌ای تا انجام ندهم [اگر در این کارها] تورا معصیت و نافرمانی نموده‌ام، پس همانا من در محبوترین چیزها نزد تو که ایمان به تو است اطاعت نموده‌ام در حالیکه آن ایمان را هم توبیر من نهادی نه اینکه من بر تومتنی داشته باشم...».

پنجم: اینکه گفته: «و این بیان می‌تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که: (خواب عالم عبادت است)». نیز تأویل بدون دلیل است، بلکه اولی آن است که فرموده مucchomین علیهم السلام: «خواب عالم عبادت است» و مانند آن را بر ظاهرشان باقی بگذاریم، و به تکلُّف و تأویلی در این موارد نیاز نداریم، زیراً که تحصیل علوم شرعی که خداوند به آنها فرا خوانده است ثوابهای بسیار و فواید زیادی دارد، از جمله اینکه: خدای تعالی به خوابیدنش هم ثواب عبادت را می‌دهد، و حکمتش آن است که طالب علم خودش را در راه تحصیل رضای خداوند به زحمت افکنده، و راحتی را از جانش سلب نموده تا بندگان خدا را هدایت نماید، پس خدای عزوجل به او پاداش داده به اینکه در عوض خوابش که راحت جان و آرامش بدنش در آن است ثواب عبادت را عنایت فرموده که عبارت است از بکار بردن بدن در سختی اطاعت، پس با هر خواب تازه‌ای که برای عالم پیش می‌آید ثواب دیگری برایش تجدید می‌گردد به پاداش اینکه جان خود را در تحصیل علم به رنج و خستگی افکنده است.

و این نظیر آن است که در ثواب زیارت قبر مولا شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه الصلاة والسلام روایت آمده که:

«فرشتگان خدای تعالی را عبادت می‌کنند در حالیکه او [زیارت کننده] خوابیده است و ثواب برای اوست، و پس از مردن او خدای تعالی را عبادت می‌کنند، و ثواب برای اوست».

و حاصل آنچه یاد کردیم اینکه: ساکت ماندن—جز از سخنی که خدای تعالی به آن راضی است، یا گفتن آن ضرورت دارد از حرفاها که مؤمن در زندگی کردن در این دنیای فانی و معاشرت با اهل آن ناچار است بر زبان آرد—به خودی خود عبادت مستحبی

است، هرچند با قطع نظر از آنچه در آن حاصل می شود—مانند اندیشیدن و غیره—فرض گردد، و چندین روایت که در کتاب لئالی یاد گردیده برآن دلالت می کند، از جمله: از پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمده که [به خداوند متعال] عرضه داشت: پروردگارا، اولی عبادت چیست؟ خداوند فرمود: «خاموشی و روزه».

و در خبر دیگری آمده:

«چهار چیز است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد: خاموشی؛ و آن اولی عبادت است...».

و [خداوند فرموده]:

«ای احمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم، هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از خاموشی و روزه نیست».

و فرموده:

«نشانه های فقه [و فهم درست] علم و حلم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، پس زبانت را جز خیرنگاهدار تورا به بهشت می کشاند».

و به حضرت عیسیٰ علیه السلام عرض شد:

ما را به کاری راهنمایی کن که به وسیله آن به بهشت داخل شویم؟ فرمود: «أبدًا سخن نگویید».

و پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود:

«مدارا و میانه روی و خاموشی یک بخش از بیست و شش بخش پیغمبری است».

و به ابوذر فرمود:

آیا کاری به تو نیاموزم که در ترازو [ی قیامت] سنگین و بربان سُبُک باشد؟ عرضه داشت: چرا یا رسول الله، پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: خاموشی و حسن خلق، و اگذاردن آنچه به تومربوط نمی باشد».

و حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود:

«عبادت ده جُزء است، نُه جُزء آن در خاموشی است، و یک جُزء در فرار کردن از مردم می باشد».

و پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرموده:  
 «هر کس زبانش را نگه دارد خداوند زشتیهایش را پوشاند».

و در روایت آمده اینکه:

«جوانی از أصحاب رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در غزوہ اُحد در حالی کشته شد که بر اثر گرسنگی شدید سنگی بردل بسته بود، پس مادرش کنار بدنش حاضر شد، خاکها را از صورتش پاک می کرد و می گفت: پسر بهشت تو را خوش باد، پس رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به او فرمود: از کجا می دانی که بهشت برایش خوش است، شاید به چیزی که فایده ای نداشته سخن گفته باشد».

و در حدیث قدسی آمده:

«ای فرزند آدم، چنانچه قساوتی در دل، و محرومیتی در روزی، و بیماری در بدن ت یافتنی، پس بدانکه توبه چیزی سخن گفته ای که به تو مر بوط نبوده است».

و نقل شده که خواجه ربع مدت بیست سال برای امور دنیا سخن نگفت و بیهودگی نکرد، تا اینکه مولایمان حضرت حسین بن علی علیهم السلام شهید شد، پس جماعتی گفتند: او امروز سخن خواهد گفت، آنگاه به سراغش رفتند و شهادت آن حضرت را به او خبر دادند، وی گفت: خداوند پاداش ما و شما را به کشته شدن حسین علیه السلام بزرگ گرداند، و به آسمان نگریست و گریه کرد و گفت: بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین دانای غیب و آشکار، توبین بندگان در آنچه اختلاف کنند حکم می فرمایی. پس از آن به عبادتگاه خود رفت، و جز سخن حق بربان نراند تا اینکه وفات یافت.

در کتاب تحف العقول در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جنبد آمده که فرمود:

«بر توباد خاموشی که چه جا هل باشی و چه عالم، بر دبار محسوب می شوی، زیرا که خاموشی نزد علما برای توزینت است و نزد جا هلان پوشش».

می گوییم: و یکی از شعرا چه خوب سروده:

**فَإِذَا نَظَرْتَ فَلَا تَكُنْ مِكْنَثًا  
الصَّمْتُ زَيْنٌ وَالسَّكُوتُ سَلَامٌ  
وَلَقَدْ نَدَمْتَ عَلَى سَكُوتِكَ مَرَّةً  
مَا إِنْ نَدَمْتَ عَلَى الْكَلَامِ مِرَّةً**

یعنی: خاموشی زینت است و سکوت مایه سلامتی است، پس چنانچه زبان گشودی

پُرگوی مباش، یک بار هم نشد که بر ساکت ماندنت پشیمان گردی، و همانا بارها بر سخن گفتن پشیمان شده‌ای.

و نیز در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام آمده، در سفارش به ابوجعفر محمد بن النعمان فرمود:

«همانا کسانی که پیش از شما بودند خاموشی را می‌آموختند و شما گفتن می‌آموزید، هر کدام از آنها چنانچه می‌خواست تعبد کند ده سال پیش از آن خاموشی را می‌آموخت، پس اگر به خوبی از عهده برمی‌آمد و برآن صبر می‌کرد تعبد می‌نمود، و گزنه می‌گفت: من نسبت به آنچه می‌خواهم شایستگی ندارم...».<sup>۶۵۸</sup>

و اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام و کلمات حکماء نیکوکار در این زمینه روایت گردیده بسیار است.

جامع‌ترین آنها روایتی است که شیخ کلینی—رحمه الله—در اصول کافی بسنده خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«لقمان به پرسش گفت: پسرجان چنانچه پنداری سخن گفتن از نفره است به راستی که سکوت از طلا است».<sup>۶۵۹</sup>

می‌گوییم: این حدیث دلالت دارد براینکه سکوت به خودی خود از سخن گفتن به خودی خود بهتر است، یعنی چنانچه طبیعت سکوت را با صرف نظر از جهاتی که برآن عارض می‌شود در نظر آوریم، و طبیعت سخن گفتن را با قطع نظر از جهاتی که برآن عارض می‌گردد فرض بگیریم؛ سکوت بهتر و نیکوتر است، وجهتش نزد اهلش ظاهر است، زیرا که راحتی بدن و دل در آن است، و حفظ کردن عمر از مصرف شدن در آنچه ربطی به او ندارد می‌باشد، فواید دیگری نیز دارد که برای کسی که تدبیر کند روشن می‌شود.

بنابراین قضیه‌ای طبیعی است، و بین این معنی و بین آنچه دلالت دارد بر رُوحان سخن گفتن در موارد خاص، و وجوب آن در موارد دیگر، تعارضی نیست، همچنانکه گاهی سکوت واجب است، و گاهی حرام می‌باشد، و گاهی مکروه است، ولی—نظر به اخباری که براستحباب آن به خودی خود دلالت دارد—مباح نمی‌شود، و اختلاف حکم سکوت و سخن گفتن در هرجایی به سبب جهتی است که بر هریک از آنها عارض می‌گردد، و حکم ذاتی طبیعی آن را تغییر می‌دهد.

وشگفت از علامه مجلسی است که پس از ذکر حدیث یاد شده در کتاب مرآة العقول

چنین گفته:

«دلالت می کند براینکه سکوت از سخن گفتن بهتر است، و گویا این بنابر غالب موارد است و گرنه ظاهر است که سخن گفتن در بسیاری از موارد از سکوت بهتر است، بلکه سخن گفتن هنگام اظهار اصول و فروع دین و أمر به معروف و نهی از منکر واجب است، و سکوت حرام. و در مواعظ و نصایح و ارشاد مردم به مصالحشان و ترویج علوم دینی، و سلطنت کردن برای مؤمنین، و برآوردن حوائج آنها، و أمثال این امور سخن گفتن مستحب است، پس آن خبر از غیر این موارد اختصاص دارد، و یا به أحوال عموم خلق مربوط می شود، زیرا که غالب سخنانشان در چیزهایی است که سودی به حالشان ندارد، و یا اینکه در آن أحادیث به امور مباح اکتفا شده است».<sup>۶۵۹</sup>

می گوییم: پس از تأمل در آنچه بیان داشتیم خواهید دانست که نیازی به این توجیهات نیست، وداعی ندارد که کلام فوق را از ظاهرش بازگردانیم، و برایتان واضح می شود که اشکالات گفته های او— که خداوند مقامش را برتر سازد— چه می باشد، و گویا به خاطر کارهای زیادش حق نظر کردن و دققت نمودن در حدیث را کاملاً آدا نکرده است.

### توجه و توجیه

دانستی که مقتضای اخباری که از امامان علیهم السلام روایت آمده و به حکم عقل خالص از اوهام تأیید گردیده آن است که سکوت به خودی خود از سخن گفتن برتر است، ولی گاهی مورد انطباق آن عارض می شود، به سبب اینکه أمری برآن وارد یا نهی به آن متوجه می گردد، و سخن گفتن نیز همین حکم را دارد به حسب توجه یافتن أمریا نهی نسبت به آن در هر مورد. و این مطلب بر علما پوشیده نیست، ومنظور مادراینجابیان مسئله ای است که بسیار مورد ابتلای مردم واقع می شود و ندیده ام که کسی آن را به خوبی متعرض شده و کاملاً تحقیق کرده باشد، و آن اینکه آیا هنگام شنیدن قرائت قرآن سکوت کردن و گوش دادن واجب است یا نه؟ پس می گوییم در این مسئله سه مبحث هست:

اول: در حکم مسئله در نماز جماعت.

دوم: در حکم آن هنگامی که امام جمعه مشغول خطبه نماز جمعه است.

سوم: در حکم آن هنگام شنیدن قرائت قرآن در سایر اوقات و احوال.

مبحث اول: گفته شده: بر مأموری که به امام جماعت جامع الشرایطی اقتضا کرده در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند هرگاه قرائت او به گوشش می رسد، واجب است قرائت او را گوش دهد و خاموش بماند. و بعضی آن را مستحب دانسته اند، و آنچه در

روایات آمده؛ نهی از قرائت در آن حالت است.  
و اقما اینکه ساکت ماندن حتی از تسبیح و ذکر گفتن هم واجب باشد، دلیلی برآن  
نیافت، بلکه دلیل بخلاف آن در اخبار موجود است، و تفصیل سخن را در فقهه تحقیق  
کرده ایم.

**مبحث دوم:** گفته می شود: بر حاضرین در محل بر پایی نماز جمعه واجب است  
خاموش بمانند و گوش فرا دهند، و به قولی: برنماز گذاران واجب است، و به قولی: برآن  
تعداد کسانی که نماز جمعه به آنها منعقد می گردد، و به قولی: برکسانی از مأمورین که  
صدای خطبه به گوششان می رسد واجب است، وبعضی هم مستحب دانسته اند.  
و کسانی که آن را واجب شمرده اند اختلاف دارند، بعضی قائلند: واجب است هر دو  
خطبه را از اول شروع خطبه تا به آخر گوش دهنند.

وبعضی گویند: خاموش بماندن و گوش دادن به حداقل واجب از دو خطبه واجب  
است، وبعضی خاموش بماندن و گوش دادن به مواعظ دو خطبه را واجب شمرده اند، و قول  
به استحباب و پیش گرفتن راه احتیاط روشن و راست است، و تفصیل سخن در اینجا از  
مقصود ما خارج است.

**مبحث سوم:** یعنی وجوب یا استحباب خاموش بماندن هنگام به گوش رسیدن قرائت  
قرآن در مطلق اوقات و أحوال، که مقصد یاد کردن همین مبحث است زیرا که در کتب  
علمای اعلام حق آن کاملاً أدا نشده است: از بسیاری از فقهای عامه قول به وجوب  
خاموش بماندن و گوش دادن هنگام شنیدن قرآن به طور مطلق حکایت شده، ولی علمای  
اما میه—قدس الله أسرارهم—به نفی وجوب و اثبات استحباب قائل شده اند، وعده ای از  
آنان براین مطلب حکایتِ إجماع کرده اند، و همین قول حق است.

ولی مولانا المجلسی—رحمه الله—در این مسأله توفیق نموده، چنانکه در کتاب صلاة  
بحار پس از ذکر فرموده خدای تعالی: (وَإِذَا قِرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ  
تُرْحَمُونَ) <sup>۱۶</sup> گوید:

«عموم این آیه بر وجوب گوش کردن و سکوت هنگام قرائت هر خواننده قرآن دلالت دارد،  
در نماز باشد یا غیر آن، بنابراینکه أمر مطلق باشد یا اوامر قرآن را برای وجوب بدانیم، و  
مشهور وجوب سکوت هنگام قرائت امام جماعت، و استحباب در غیر آن می باشد، با  
اینکه ظاهر بسیاری از اخبار معتبر وجوب آن به طور مطلق است <sup>۱۷</sup>، مگر خبر صحیح  
زیرا از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود:

«وَإِنْ كُنْتَ خَلْقَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأْ شَيْئًا فِي الْأَوْلَيْنِ وَأَنْصِتْ لِقْرَاءَتِهِ»

**وَلَا تُفْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرَتِينَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: (وَإِذَا فُرِيَ الْقُرْآنُ)** يعني فی الفرضیة خلف الإمام (فَأَسْمَعُواهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) والآخرین تبع ٦٤٢ للآولین = وهرگاه به امام جماعتی إقتدا کردی پس در دو رکعت اول چیزی نخوان و برای شنیدن قرائت او خاموش بمان، و در در رکعت آخر قرائت بکن، که خدای عزوجل — به مؤمنین می فرماید: (وچون قرآن قرائت شود) یعنی: نماز واجب پشت سر امام جماعت (پس بدان گوش دهید و خاموش بمانید شاید که مورد لطف و رحمت [خداؤند] واقع شوید) و در رکعت اخیر همچون دور رکعت اولی می باشد» و می توان این حدیث را حمل کرد که آیه در این مورد نازل شده، و با عموم آن منافاتی ندارد، ولی نقل إجماع کرده اند براینکه گوش فرا دادن در غیر قرائت امام جماعت واجب نیست.

و ممکن است این نظر تأیید گردد به اینکه گوش دادن به هر قرائتی طاقت فرساست، و اینکه أمر شده: در جماعت خواندن پشت سر امام جماعتی که نباید به او اقتدا کرد باید قرائت را خواند، و می توان از اشکال طاقت فرسا بودن جواب داد به اینکه در صورتی این حکم لازم می آید که جماعت خواندن ترک شود که در این زمان شایع است.

و آما نمازهای مستحبی را در خانه هایشان می خوانند.

و أمر به قرائت پشت سر کسی که نباید به او اقتدا کرد برای ضرورت است، و سبب نمی شود که خاموشی در غیر آن واجب نباشد، اضافه براینکه در باره آن نیز روایت شده که باید خاموش ماند.

و جان کلام اینکه مسأله خالی از اشکال نیست، و احتیاط آن است که تا حد ممکن خاموش ماندن رعایت گردد».<sup>٦٤٣</sup>

پایان گفتار مجلسی که خداوند در بهشت مقامش را برتر سازد. و خواهی دانست که چه اشکالاتی بر سخن او متوجه می گردد، بنابر آنچه به نظر ما رسیده است.

پس می گوییم: مستند ما برای منتفی دانستن وجوب أصل بلکه أصول متعددی است که با إجماعی که در سخن جمعی از علمای برجسته نقل شده تأیید می گردد، و منظور از أصول: أصل برائت از وجوب خاموش ماندن و گوش کردن به قرائت، وأصل مباح بودن سخن گفتن، واستصحاب عدم وجوب که پیش از شنیدن قرائت بوده. اضافه براینکه حکم به وجوب إستماع قرائت بر عموم مکلفین طاقت فرساست، که به نص قرآن کریم أحکام طاقت فرسا در دین نیست.

اضافه بر همه اینها: روایاتی است که تصریح یا ظهور دارند در اینکه این کار مستحب است، و وجوب آن معلوم نیست، و این مطلب بین شیعه امامیه در مسأله ای که مورد ابتلای

عموم عرب و عجم در هر صبح و شام و هر روز و شب است معلوم و ظاهر می باشد، و چنانچه واجب بود علمای آن را در رساله های علمیه خود یاد می کردند، و بر هر کس که هنگامی که شخص دیگری قرآن می خواند حرف بزند اعتراض می کردند، همچنانکه نسبت به کسانی که منکرات را مرتکب می شوند إنکار می نمایند، و اگر چنین بود شیوع و شهرت می یافت، و به گوش همه می رسید و همه سرزینها را پر می کرد.

و دلیل استحباب به طور مطلق: شهرت محقق و مسلم، و إجماع متفقون می باشد، بلکه از کتاب تنقیح إجماع بر استحباب خاموش ماندن — حتی برای مأمور در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند پشت سر امام جماعت جامع الشرایط حکایت شده است، و این منافات ندارد با آنکه جمعی از علمای ما قائل شده اند که در آن صورت قرائت کردن پشت سر امام جماعت حرام است، زیرا که قرائت کردن از سخن گفتن اخض ا است، و بنابراین تسبیح گفتن در آن حال جایز و یا مستحب است، برخلاف قرائت، پس اعتراضی بر صاحب التنقیح به اینکه بررسی اقوال گواه خلاف مدعای اوست، وارد نیست، زیرا که جستجو کردن در اقوال فقهاء شاهد وجود کسانی است که به حرمت قرائت [مأمور هنگام قرائت امام جماعت] قائل بوده اند.

و اما اینکه کسی به حرمت تسبیح تصریح کرده باشد نیافتیم، و معترض هم آن را حکایت نکرده است، دقت کنید، و تحقیق مطلب در فقه انجام می شود، و همین به عنوان دلیل استحباب کافی است، إضافه براینکه سکوت و گوش فرا دادن تعظیم قرآن است، و تعظیم قرآن در حقیقت تعظیم خالق مтан می باشد.

و دلیل دیگر روایتی است که عالم بزرگوار نوری در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب العلاء از محمد بن مسلم از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمودند: «خاموش ماندن و گوش دادن به [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن مستحب است». <sup>۶۶۴</sup>

و در تفسیر امام عسکری علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که در فضیلت سوره فاتحه فرمود:

«و همانا فاتحة الكتاب عظيمترین و برترین چيزهایی است که در گنجينه های عرش می باشد، و خداوند آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داده و به آن شرافتش بخشیده است، و هيچکدام از پغمبرانش را با وی در آن شريك نساخته به جز سليمان را که از آن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را به وی عطا فرموده است، نمی بینی که [خداوند] از بلقيس حکایت می کند که گفت: (إِنَّ أَلْفَى إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ = همانا نامه بزرگی به من رسیده است که

آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خداوند بخشنده مهربان است).

توجه کنید پس هر کس آن را در حالی بخواند که به ولایت محمد(ص) و خاندان پاکیزه اش معتقد، و نسبت به امر شان مطیع، و به ظاهر و باطن شان مؤمن باشد، خداوند عزوجل به هر حرف از آن یک حسنے به او عطا خواهد فرمود که هر حسنه از دنیا و آنچه در آن است از انواع ثروتها [خوبیها] و گنجینه ها برتر باشد.

و هر کس به خواننده آن گوش فرا دهد به مقدار یک سوم آنچه برای خواننده اش هست برایش خواهد بود، پس هر یک از شما از این خیری که برایتان عرضه شده [به شمار وی آورده] بسیار برگیرد که برای شما غنیمت است مبادا و قیش بگذرد و حسرت در دلهایتان باقی بماند).<sup>۶۴</sup>

می گوییم: از فرموده آن حضرت علیه السلام: «بسیار برگیرد» استحباب قرائت و گوش دادن به قرائت سوره حمد ظاهر می باشد، چون اگر واجب بود جایی برای أمر کردن به بسیار خواندن نبود، چون واضح است که واجب را در هر حال باید انجام داد، و قطعاً بین این سوره و سوره های دیگر فرقی نیست.

و در کتاب کنز العرفان تأثیف فاضل مقدمات، در بی فرموده خدای تعالی: (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَآتَهُمْ سَمْعًا وَأَنْصِتاَهُمْ لَعْلَكُمْ تُرَحَّمُونَ) گوید:

«امام صادق علیه السلام فرموده: منظور استحباب گوش دادن است در نماز و غیر آن». <sup>۶۵</sup>

و در وافی و برهان به نقل از تهذیب شیخ طوسی در خبر صحیحی از معاویه بن وهب از حضرت ابی عبداللہ امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید:

«از آن حضرت پرسیدم: شخصی به إمامت جمعی ایستاده که شما اور نمی پسندید در نمازی که باید بلند خواند؟ فرموده: هر گاه شنیدی کتاب خدا تلاوت می شود پس به آن گوش فرا ده. عرضه داشتم: آن امام، جماعت مرا مشرک می دارد! فرمود: اگر او خدای را معصیت می کند پس توحدای را اطاعت کن، بار دیگر سؤال کردم، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید، عرض کردم: بنابراین در نیت و باطن نماز را می خواهم سپس [به ظاهر] به نماز او حاضر می شوم؟ فرمود: می توانی این کار را بکنی.

و فرمود: حضرت علی علیه السلام در نماز صبح بود، پس ابن الكوا در حالیکه پشت سر آن حضرت بود این آیه را خواند: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيْحَقِّنَ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و به راستی که برتو و به رسولان پیش از تو چنین وحی شده که چنانچه [به خدا] شرک ورزی عملت را محظوظ نابود می گرداند و سخت از زیانکاران خواهی گردید»<sup>۶۶</sup> پس امیر المؤمنین علیه السلام به منظور تعظیم قرآن خاموش ماند تا اینکه [ابن الكوا] از خواندن فراغت یافت، سپس آن

حضرت علیه السلام به قرائت نماز بازگشت، بار دیگر ابن‌الکوّا آیه را بازخواند، پس علیٰ علیه السلام نیز بار دیگر خاموش ماند، و بعد قرائت نماز را إدامه داد، باز هم ابن‌الکوّا آیه را قرائت کرد، و علیٰ علیه السلام خاموش ماند، آنگاه [این آیه را در جواب] به او گفت: **(فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَحْفَنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ=** پس صبر پیشه کن که وعده خداوند حق و حتمی است و مراقب باش که مردمان بی‌یقین مقام حلم تورا به خفت و سبکی نکشانند)<sup>۶۶۸</sup> آنگاه سوره راتمام کرد سپس به رکوع رفت».<sup>۶۶۹</sup>

می‌گوییم: از این حدیث صحیح پنج حکم ظاهر می‌شود:

یکی: استحباب خاموش ماندن برای قرائت قرآن به طور مطلق، هرچند که شنونده در حال نماز باشد، و هرچند که قرائت کننده امام جماعت نباشد.

دوم: اینکه این مقدار از سکوت با مواليٰتی که در نماز در بین آيات معتبر است منافات ندارد.

سوم: خایز بودن قرائت قرآن به طور مطلق در حال نماز.

چهارم: جایز بودن إعلام کردن دیگری و خطاب و تفهم او با قرائت قرآن.

پنجم: منافات نداشتن این مقدار از قرائت با مواليٰتی که معتبر است.

و به آنچه یاد کردیم **استحباب خاموش ماندن و گوش فرا دادن به قرائت قرآن در هر حال و زمان و مکان، ظاهر گشت**، بدون فرق بین خطبهٰ جمعه و نماز جماعت و خطبه‌های دو عید فطر و قربان.

و **أمّا** اینکه در این حدیث گوید: «**بار دیگر سؤال کردم، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید**» قرائت واجب در نماز است، که این حکم بدان خاطر بوده که مبادا به وی صدمه‌ای بررسد، چنانکه برکسی که در اخبار این باب **تبع نماید** پوشیده نیست، اضافه براینکه ما یادآور شدیم که نهی از قرائت بر حرمت سخن گفتن به ذکر و تسبیح دلالت ندارد، چونکه خاص بر عام دلالت ندارد، چنانکه برأهل خرد پوشیده نیست.

و **أمّا** روایاتی که به وجوب خاموش ماندن تصریح دارند: یا بر استحباب **مؤکد حمل می‌شوند** تا بین آنها و بین اخباری که برآن (= استحباب) دلالت دارند جمع گردد، نظیر اخباری که بر وجوب غسل جمعه دلالت دارند.

و یا آنها را بر تقویه حمل می‌کنیم زیرا که وجوب خاموش ماندن مذهب اهل سنت است، و راه راست در خلاف آنهاست.

و **أمّا** اخباری که برآنها دست یافته‌ام و به آنها اشارت رفت: آن است که مجلسی در بحار از خط بعضی از فضلا و از جامع بنزنطی از جمیل از زراره حکایت کرده که گفت:

«از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره کسی که قرآن می خواند پرسیدم که آیا برکسی که آن را می شنود خاموش ماندن و گوش دادن به آن واجب است؟ فرمود: آری هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود پس برتو گوش دادن و خاموش ماندن واجب است». <sup>۶۷۰</sup>

و آنچه مجلسی <sup>۶۷۱</sup> نیز از تفسیر عیاشی از زراره روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: «خاموش ماندن برای [قرائت] قرآن در نماز وغیر آن واجب است، و چنانچه نزد تو قرآن خوانده شود برتواجوب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی».<sup>۶۷۲</sup>

مثل همین حديث در وسائل و برهان روایت آمده است.

و در مجمع البیان از عبدالله بن یعقوب از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید:

به آن حضرت عرضه داشتم: مردی قرآن می خواند آیا برکسی که آن را شنید واجب است برآن خاموش بماند و گوش بدهد؟ حضرت علیه السلام فرمود: آری، هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود برتواجوب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی». <sup>۶۷۳</sup>

اینها روایاتی هستند که بروجوب دلالت دارند، که یا بر تقیه حمل می گردند، و یا بر تأکید استحباب.

و به آنچه یاد کردیم برایت ظاهر شد که در آنچه مولانا مجلسی —رحمه الله— ذکر کرده از چند جهت جای بحث هست:

اول: اینکه گفته: «ظاهر بسیاری از اخبار معتبر و جوب آن است». گوییم: این اخبار بسیار کو؟ و حال آنکه در بخار خود جز آنچه را حکایت کردیم یاد ننموده است. دوم: معارض بودن این اخبار با آنچه دانستی، و اینجا جای جمع بین آنها است، و جمع عرفی مورد قبول همان حمل کردن بر استحباب می باشد، و بدون تردید جمع که بن بین دلایل اولی و شایسته تر است.

و چنانچه از این جمع چشم بپوشیم جمع کردن به اینکه اخبار دلالت کننده بروجوب را بر تقیه حمل نماییم، همچنانکه در روایات علاجیه [که حکم اخبار معارض را بیان و علاج می کنند] آمده که در جای خود یاد شده اند، و این را جمع از جهت صدور می نامند.

و هرگاه از این هم چشم بپوشیم، و فرض کنیم که جای ترجیح است، بدون تردید باید اخبار استحباب را ترجیح دهیم، چون به وسیله إجماع و شهرت وغیر اینها — چنانکه

دانستی — تأیید و تقویت می شوند.

سوم: اینکه آیه شریفه با قطع نظر از روایت صحیحی که یاد کردیم نیز بر وجود سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن دلالت ندارد، هرچند که أمر را برای وجوب و خطابهای شفاهی را نسبت به سایر مکلفینی که در وقت خطاب نبوده اند — به خودی خود و یا بر حسب ادله اشتراک در تکلیف — عام بدانیم، چونکه منظور از «إنصات» در آیه شریفه معلوم نیست.

نیشابوری در تفسیر خود از واحدی حکایت کرده که گفت:

«إنصات نزد عرب رها کردن بلند خواندن می باشد، هرچند که آهسته پیش خودبخواند اگر کسی نمی شنود».

و بنابراین دلیل مُجمل خواهد بود، منظور بین سکوت محضور و آهسته خواندن مردد می باشد، و شاهدی براین نیست که سکوت همان معنی حقیقی باشد تا در صورت شک مقتضای اصل [حمل کردن هر لفظ برعمنی حقیقی خود] این باشد که لفظ را برآن حمل کنیم؛ بنابراین به اصل برائت از وجوب رجوع می کنیم. و چنانچه إِذْعَا شود که از لفظ إنصات؛ معنی سکوت در ذهن تبادر می کند، إِذْعَا یی بدون دلیل است.

و از اینجاست که می توان وجوب سکوت را بر مأموری که به امام جماعت جامع الشرایطی در نمازی که باید بلند خواند اقتدا نموده در حال قرائت نیز ممنوع دانست، اجتماعی که از تنقیح حکایت شده هم آن را تأیید می کند، بلکه چند روایت بر عدم وجوب دلالت دارند، از جمله:

در حدیث صحیح ابوالمغرا می باشد که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق عليه السلام شرفیاب بودم پس حفص کلبی از آن جناب سؤال کرد و گفت:  
 «هرگاه به امام جماعتی اقتدا کرده باشم، که قرائت را بلند می خواند آیا دعا کنم و استعاذه بنمایم؟ فرمود: بله، دعا کن». <sup>۶۷۴</sup>

و اینکه آن را بر پیش از شروع امام در قرائت، و یا در صورتیکه مأمور قرائتش را نشنود حمل کنیم درست نیست، زیرا که خبر معارضی نیست که موجب توجیه و حمل کردن این روایت صحیح برخلاف ظاهرش باشد.

و از جمله: خبر صحیحی است که از زراره آمده از یکی از دو امام [باقر و صادق عليهما السلام] که فرمود:

«هرگاه پشت سر امام جماعتی بودی که می توانی به او اقتدا کنی پس انصات کن، و

پیش خودت تسبیح بگوی». ۶۷۵

و این دلالت دارد که منظور از «انصات» در آیه، و خبر صحیحی که در کلام مجلسی —رحمه الله تعالى— یاد گردیده، بلند نخواندن است، و گرنه أمر نمی فرمود که پیش خودت تسبیح بگوی، و اینکه آن را تنها بر ذکر و یادآوری در دل حمل نماییم، اضافه براینکه بعيد است نه داعی برآن هست و نه شاهدی.

واز جمله: روایت ابوخدیجہ سالم بن مکرم از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«هرگاه امام جماعت عده‌ای بودی پس برتو باد که در دور رکعت اول نماز قرائت کنی، و برکسانی که پشت سرت هستند باد که بگویند:

**سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لَلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** در حالیکه ایستاده

باشند...». ۶۷۶

واخباری که از قرائت کردن پشت سرامام جماعت نهی می کنند، دلالت ندارند که به طور مطلق تکلُّم کردن حتی ذکر و تسبیح و دعا ممنوع باشد.

واز همه این مطالب معلوم می شود که سکوت برنماز گزاران در حال خطبه امام جمعه واجب نیست، زیرا که عمدۀ دلیل کسانی که آن را واجب می دانند آن است که دو خطبه در بعضی از روایات به منزله دور رکعت از نماز به شمار آمده، و هرگاه وجوب آن در نماز ثابت نشود در خطبه ها هم ثابت نیست، اضافه بر اشکالات دیگری که بر قائلین به آن لازم می آید که اینجا جای ذکر آنها نیست.

پس حاصل تمامی آنچه یاد کردیم اینکه سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن در هیچ حالی از احوال واجب نیست، مگر در صورتیکه ترک سکوت توهین به قرآن باشد، و چنانچه این کار از کسی به قصد توهین — العیاذ بالله — صادر گشت، موجب کفر خواهد بود، پناه برخدا.

و منظور ما در اینجا بیان حکم سخن گفتن به خودی خود و با قطع نظر از جهات و عوارض خارجی است که برآن وارد می شود.

واز آنچه یاد کردیم معلوم شد که در دلالت اخباری که آن را واجب می دانند می توان مناقشه نمود از جهت تأثیر در معنی انصات، چنانچه قرینه نباشد براینکه منظور از انصات سکوت است، چنانکه قرینه در کلام دلالت کرد براینکه منظور از آن سکوت است در

خبر صحیح معاویه بن وهب — که فعل امیر المؤمنین علیه السلام را حکایت می‌کرد.

چهارم: اینکه گفته: «ومی توان از اشکال طاقت فرسا بودن جواب داد به اینکه در صورتی این حکم لازم می‌آید که جماعت خواندن ترک شود..» مردود است به اینکه قرائت قرآن به خواندن نماز منحصر نیست، و بین مساجد و خانه‌ها در تکلیف مکلف هنگام شنیدن قرائت قرآن تفاوتی نمی‌باشد، و إقامة جماعت در نمازهای روزانه نزد شیعیان سنت است نه واجب، و ادار کردن قرآن خوانان در نمازهای مستحبی و غیر آنها به آهسته خواندن علاوه بر اینکه کاری طاقت فرساست؛ هیچکس آن را قائل نشده، و واجب نمودن سکوت هنگام شنیدن قرائت در هر حال بدون شک طاقت فرسا می‌شود، و به آنچه بیان داشتیم حقیقت مطلب در این مورد معلوم گشت و اینکه حق استحباب سکوت هنگام شنیدن قرائت می‌باشد.

و أَمَا گوش فرا دادن نیز مستحب مؤکد است و تقریر دلیل آن مانند مسئله سابق است هم از لحاظ أصل عملی و هم از جهت روایت، به آن مراجعه و در آن تأثیل کن. بلکه می‌توان گفت: بدینجهت به سکوت امر شده که شنیدن حاصل آید، پس استماع ملازم سکوت می‌باشد یا به طور دائم و یا غالباً چنین است، پس حکم به وجوب گوش فرا دادن و استحباب سکوت جداً بعید است.

واز این گذشته می‌توان گفت: اگر فرض کنیم إنصات در آیه شریفه به معنی سکوت است، امر به آن برای استحباب خواهد بود، و همینطور امر به استماع و گوش فرا دادن، به قرینه علت آوردن امام علیه السلام در خبر صحیح زراره که در من لا يحضره الفقيه روایت شده و مجلسی —رحمه الله تعالى— در سخنان سابق خود آن را حکایت کرده است، که آن حضرت پس از نهی از قرائت پشت سر امام جماعت در دور رکعت اول، و امر به إنصات و نهی از قرائت در دور رکعت آخر نیز، آن را به فرموده خدای تعالی: (فَأَسْتِمْعُوا إِنْصِتُوا) تعلیل کرد، و سپس فرمود: «ودور رکعت اخیر همچون دور رکعت اولی می‌باشد».

واز همین تعلیل روشن می‌شود که حکم از لحاظ قرائت در دور رکعت اول و دو رکعت دوم نماز یکسان و متحدد است، و چون بیان گردید که قرائت در دور رکعت اخیر نماز جایز است، هر چند که برگزیدن تسبیح افضل می‌باشد، ظاهر شد که قرائت در دو رکعت اول پشت سر امام جماعت جایز است، چونکه از آن کلام متحدد بودن آنها در حکم

ظاهر می‌گردد، پس نهی از قرائت در دور کرعت أول برای کراحت می‌باشد، بنابراین بنناچار امر به إنصات برای استحباب خواهد بود، و مؤید این معنی حدیثی است که از کتاب کنز العرفان حکایت کردیم.

و از اینجا می‌توان گفت: اخبار نهی کننده از قرائت مأمور پشت سر امام جماعت برکراحت حمل می‌شوند، چنانکه محقق حلی به آن قائل شده و جماعتی نظر او را پذیرفته اند.

و ممکن است در این قول اشکال کرد به اینکه حمل کردن نهی برکراحت به قرینهٔ إستدلاب به آیه هرچند که امکان دارد، ولی دست برداشتن از ظواهر سایر روایات نهی کننده جایز نیست، زیرا که در آنها قرینه‌ای نیست، و از بین رفتن ظهور در یک روایت سبب از بین رفتن آن در روایات دیگر نمی‌شود، در این باره تأمل کنید. و تفصیل سخن در فقهه است.

و در این مورد سخن را به درازا کشاندیم هرچند که از مطلب اصلی ما خارج بود چون همانطور که بین عوام و خواص شایع است: حرف، حرف را می‌کشاند.

## مسئله دیگر

که مناسب اصل مقصد و عنوان است، اینکه فرشتگان گرامی که کارها و گفته‌های مُکلفین را می‌نویسد، آیا تمامی آنچه به زبان می‌رانند را می‌نویسد حتی سخنان مباح را؟ یا ألفاظی را می‌نویسد که اثری بر آنها مترتب است—یعنی الفاظی که به اصالت یا به سببی از اسباب واجب و حرام و مکروه و مستحب هستند—و ألفاظ مباحی که اثر شرعی بر آنها مترتب نیست را نمی‌نویسد؟

مسئله اختلافی است، عده‌ای فرض أول وعده‌ای دیگر فرض دوم را قائل شده‌اند، و هر کدام به اموری إستناد جسته‌اند که یاد آنها مایه طولانی شدن مطلب است و تشنگی را فرو نمی‌نشاند، و آنچه به نظر مصنّف ضعیف مورد اعتماد است همان است که از خاندان وحی و تنزیل روایت گردیده، و آن روایتی است که در تفسیر برهان از کتاب حسین بن سعید بسند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند:

«هر بنده‌ای دو فرشته دارد که آنچه تلطف می‌کند و برزبان می‌راند را می‌نویسد، سپس آن را به دو فرشته‌ای که مافق آنان هستند بالا می‌برند، پس آن دو آنچه از خیر و شر هست ثبت می‌کنند و غیر آنها را ساقط می‌نمایند».<sup>۶۷</sup>

و تاکنون معارضی برای این خبر نیافته ام، و خداوند بهترین راهنماست.

## هفتاد و پنجم

### نماز آن حضرت علیہ السلام

و آن در کتابهای متعدد و به طریق معتبری روایت آمده است، از جمله: در آخر فصل بیست و نهم از کتاب جمال الأسبوع سید بن طاوس —رحمه الله— چنین گوید:

«نماز حجت قائم —صلوات الله عليه— دورکعت است، در هر رکعت سوره حمد راتا: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می خوانی سپس صدبار می گویی: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) آنگاه بقیة سوره حمد را می خوانی، و بعد از آن سوره إخلاص [فُلْ هُوَ اللَّهُ] رایک بار می خوانی، و پس از نماز می گویی:

اللَّهُمَّ عَظِيمُ الْبَلَاءِ وَبَرَّ الْخَفَاءِ وَأَنْكَشَقَ الْغِطَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ بِنَا  
وَسَغَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَارَبَّ الْمُشْتَكِيِّ وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ،  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمْرَتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَعَجِلْ اللَّهُمَّ  
فَرَجِّهِمْ بِقَائِمَهِمْ وَأَظْهِرْ إِعْزَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلَى يَا عَلَى يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي  
فَأَنْكُمْ كَافِيَانِي يَا مُحَمَّدُ يَا عَلَى يَا عَلَى يَا مُحَمَّدُ انْصُرَانِي فَأَنْكُمْ نَاصِرَانِي، يَا  
مُحَمَّدُ يَا عَلَى يَا عَلَى يَا مُحَمَّدُ احْفِظْنَانِي فَأَنْكُمْ حَافِظَانِي، يَا مُولَّانِي يَا  
صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغُوثَ الْغُوثَ آذْرِكَنِي آذْرِكَنِي آلَامَ آلَامَ آلَامَ آلَامَ.

ترجمه:

بار خدایا بلا و گرفتاری بزرگ شد، و [با آزمایشها بی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت، و پرده‌ها بالا رفت، و زمین به همان نسبت که آسمان وسعت دارد تنگ شد، و ای پروردگار شکوه به درگاه تو داریم، و در سختیها و آسانیها تکیه برتو است، بار خدایا بر محمد و آن محمد درود فرست آنان که طاعت‌شان را به ما أمر فرمودی وای خدا فرج آنان را به [ظهور] قائمشان تعجیل فرمای، دوران عزت بخشیدنش را ظاهرساز، ای محمد ای علی، ای علی ای محمد مرا کفایتم کنید که شما کفایت کننده هستید، ای محمد ای علی، ای علی ای محمد مرا یاریم کنید که شما یاری کننده‌اید، ای محمد ای علی، ای علی ای محمد مرا حفظ کنید که شما حفظ کننده‌اید، ای مولایم ای صاحب‌الزمان، پناه ده پناه ده، پناه ده، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب، امان، امان، امان.<sup>۷۸</sup>

می‌گوییم: نظری این دعا با تغییر اندکی در اوخر بخش هفتم که از خود آن حضرت سلام الله عليه— روایت شده گذشت.

واز جمله: در مکارم الأخلاق تأليف حسن بن فضل طبرسى از ابو عبد الله حسین بن محمد بزوفى به طور مرفوع و النجم الثاقب به نقل از کنوز التَّاجَحِ فضل بن الحسن طبرسى— پدر مصطفی مکارم الاخلاق— از احمد بن الدربی آورده که گفت:

«از ناحیه مقدسه است اینکه: هر کس را به سوی خدای تعالی حاجتی باشد، شب جمعه بعد از نیمه شب غسل کند و به جای نماز خود برود و دور کعت نماز بگذارد که در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به آیه: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) رسید آن را صد بار تکرار نماید، و در صدمین بار سوره حمد را تا به آخر برساند و سوره توحید را یک بار بخواند، سپس رکوع و سجود را انجام دهد و در هر یک از آنها هفت بار تسبیح بگوید، رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام دهد، و دعای زیر را پس از نماز بخواند، پس اگر این عمل را بجای آورد خداوند البته حاجتش را هرچه که باشد برمی آورد، مگر در صورتیکه در مورد قطع رحیم باشد دعا این است.

اللَّهُمَّ إِنَّ أَطْغَيْتَنَا فَلِمَحْمَدَةِ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتَنَا فَلِالْحَجَّةِ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ  
وَمِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرْ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ إِلَهِي إِنْ  
كُنْتُ قَدْ عَصَيْتَكَ فَقَدْ أَطْغَيْتَنَا فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ  
لَمْ أَتَّخِدْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَذْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنَاً مِنْكَ بِهِ عَلَى لَا مَنَابِهِ مِنِّي  
عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتَكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابِرَةِ وَلَا الْحُرُوجِ عَنْ  
عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطْغَيْتُ هَوَىيَ وَأَزَلَّتِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ  
الْحُجَّةُ عَلَى وَالْبَيَانُ فَإِنْ تَعَدِّبِنِي فَبِذِنْبِي غَيْرُ ظَالِمٍ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي

وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ حَوَّلْتَ كَرِيمًا يَا كَرِيمًا... آنقدر این کلمه را تکرار کند تا نَفَسَ قطع گردد.

سپس بگوید:

يَا آمِنًا مِنْ كُلَّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِيرَةً سَأْلَكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلَّ شَيْءٍ  
وَخَوْفٌ كُلَّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تَصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَظِّيَنِي أَمَانًا  
لِسَفْسِيٍّ وَأَهْلِيٍّ وَوُلْدِيٍّ وَسَابِرِيٍّ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ حَتَّىٰ لَا أَخَافَ أَحَدًا وَلَا  
أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبْدَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ يَا  
كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نَمُوذَدَ وَيَا كَافِيَ مُوسَىٰ فَرَعُونَ أَسْأَلَكَ أَنْ تَصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي فَلَانَ بْنَ فَلَانَ.

ترجمه:

بار خدایا چنانچه تورا اطاعت کنم پس حمد توراست، و چنانچه معصیت کنم پس  
حجبت و دلیل تورا است، راحتی و گشایش از سوی تو است، منزه است آنکه نعمت  
بخشیده و سپاس گذارده، منزه است آنکه قدرت داشته و امرزیده است، خدایا چنانچه تو  
را معصیت نموده ام پس به راستی که در بهترین اشیا نزد تو که ایمان به تو است إطاعت  
کرده ام، برای تو فرزندی نپنداشته و شریکی نخوانده ام، متت این [ایمان] توراست برمن،  
نه اینکه من به سبب آن متنی بر تداشته باشم، واى خدا و تورا معصیت کردم بدون  
مکابره و بزرگ منشی، و بدون اینکه از بندگیت خودم را بیرون برد و یا رو بیست را إنکار  
کرده باشم، ولیکن هواي نفس را اطاعت نمودم و شیطان مرآ لغزانید، پس حجب و بیان  
برمن تورا است، پس اگر عذابم کنی به خاطر گناهان من است بی آنکه برمن ظلم کرده  
باشی، و چنانچه مرآ بیامزی و برمن رحم آری پس توجاد کریم هستی، ای کریم، ای  
کریم... (آنقدر این کلمه را تکرار کن تا تقدست تمام شود).

سپس بگوید: ای آنکه از همه چیز اینمی و همه اشیا از تو دریم و حذر هستند، از تو  
مسئلت می نمایم به اینمیت از هر چیز و ترس همه چیز از تو اینکه برمحمد و آل محمد  
درود فرستی، و بمن امانی برای خود و خانواده و فرزندانم و سایر چیزهایی که برمن نعمت  
داده ای عطا فرمایی، تا از هیچ کس بیناک نباشم، و از هیچ چیز ابدًا حذر نکنم، که  
همانا تو برهر چیز توانایی و خداوند ما را بسته و بهترین وکیل است.

ای کفایت کننده إبراهیم از نمود، وای کفایت کننده موسی از فرعون از تو می خواهم که  
برمحمد و آل محمد درود فرستی، و مرآ از فلانی پسر فلانی کفایت فرمایی.

سپس سجده کند و حاجت خویش را از خداوند بخواهد، و به درگاه خدای تعالی

زاری نماید.

ونام کسی را که از شر و ضرر بیمناک است بگوید، و از خدای تعالی بخواهد که ضرر او را دفع نماید که به اذن خدای تعالی ضرر دفع خواهد شد.  
در مکارم الاخلاق گوید:

«روایت شده که اگر هر مرد وزن مؤمنی این نماز را بخواند و با این دعا خالصانه دعا کند درهای آسمان برای احابت برو یش گشوده خواهد شد، و همان وقت إجابت خواهد گشت [یا در همان شب – خل] و این از فضل خداوند بربما و برمدم است».

و در کتاب النجم الثاقب مثل این را به نقل از کنز التجاوح آورده است.  
مصطفی ضعیف کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی – عفی الله تعالی عنہ – گوید:  
«مکرر کارهای مهمی برایم اتفاق افتاد پس این نماز را با این کیفیت به جای آوردم،  
خدای تعالی با لطف و کرم خویش و به برکت مولایمان – صلوات الله علیه – آنها را  
برآورده ساخت».

و از جمله در کتاب النجم الثاقب این نماز را از کتاب سید فضل الله راوندی حکایت کرده، و به عنوان نماز مولایمان حضرت مهدی – عجل الله تعالی فرجه –، و پس از فراغت از نماز صدمترتبه صلوات بر محمد و آل محمد را یاد کرده، و پس از آن، وقت معینی برایش ذکر ننموده است.

و از جمله در کتاب جنة المأوى به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین تألیف شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه – رحمة الله – در باب بنای مسجد جمکران آورده، و حکایتی طولانی برای آن ذکر نموده و در آنجا گفته:

«امام مهدی – عجل الله تعالی فرجه – این نماز را به گونه خاصی أمر فرموده، به اینکه:  
دور گرعت نماز بگذارد، و در هر رکعت سوره فاتحة الكتاب [حمد] را بخواند، و چون به آیه: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) رسید آن را صدبار تکرار کنده، سپس سوره حمد را تا به آخر بخواند، و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگوید، و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید، و تسبیح حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بگوید، و چون از آن فراغت یافت سجده کند و صدبار بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستد.

سپس گفته: و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که: فَمَنْ صَلَّا هَا فَكَانَمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتَيقِ یعنی: هر کس این دور گرعت نماز را بگذارد چنان

است که دو رکعت نماز در کعبه گذارده باشد».<sup>۵۷۹</sup>

دانشمند محدث نوری در حاشیه بر فرموده آن حضرت علیه السلام: «و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید» گفت: «ظاهر این است که بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ».

می‌گوییم: احتیاط در عبادت و اهتمام در قضای حاجت مقتضی آنند که بین چگونگیهای یاد شده جمع گردد به اینکه پس از نیمه شب جمعه غسل کند و آن نماز را بجای آورد، و تسبیح بزرگ را هفت بار در رکوع و سجود تکرار نماید، و پس از نماز تهلیلی که رسول خدا صلی الله علیه وآل‌هـ می‌گفت و می‌فرمود این دعای من و دعای پیغمبران پیش از من است را بگوید که:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحِبِّي وَيُمِيِّزُ  
وَهُوَ خَيْرٌ لَا يَمُوتُ يَبْدِئُ الْخَيْرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.  
سپس تهلیلی را بگوید که رسول خدا صلی الله علیه وآل‌هـ روز فتح مکه گفت:  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَرَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَرَمَ [غلب –  
خَل] الْأَخْرَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحِبِّي وَيُمِيِّزُ وَهُوَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید که در تعقیب هر نماز واجب وارد شده است.

سپس تسبیح معروف آن حضرت که بعد از نمازش وارد شده را بگوید، و آن چنین است:

سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَاذِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ  
ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ سُبْحَانَ مَنْ  
تَرَدَّى بِالثُّورِ وَالْوَقَارِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا سُبْحَانَ مَنْ يَرَى  
وَقْعَ الْقَلِيرِ فِي الْهَوَاءِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ.

ترجمه:

منزه است صاحب عزت بلند افراشته، منزه است صاحب جلال والا و با عظمت، منزه است صاحب ملك فاخر ازلى، منزه است آنکه لباس حسن و جمال به قامت خویش آراسته، منزه است [خدایی که] ردای نور و قوار در بردارد، منزه است [خدایی که] اثر

پای مورچه را در سنگ سخت سیاه می بیند، منزه است [خداؤنده که] خط سیر مرغان را در هوا می بیند، منزه است آنکه فقط او چنین است و جزاً چنین نیست.  
سپس صد بار برقغمبر و آل او صلوات بفرستد، آنگاه دعایی که از مکارم الأخلاق روایت شد را بخواند، و بعد دعایی که سید بن طاوس یاد کرده را بخواند، که هرگاه به آنچه یاد کردیم عمل نمود همه احتمالات را بجای آورده، و احباب دعاها و برآمدن حاجتها ان شاء الله تعالى زودتر انجام می گردد.  
و شایسته است که قنوت را در آن نماز طولانی کند، و کلمات فرج را در آن بخواند، همچنانکه مولایمان امیر المؤمنین در خواب به بعضی از صالحین أمر فرموده است، و آن کلمات چنین است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ  
السَّمَاوَاتِ السَّمِيعُ وَرَبُّ الْأَرْضَينَ السَّمِيعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بِمُتْهِنَّ وَرَبُّ  
الْعَرْشِ  
الْعَظِيمُ.

ترجمه:

نیست خدایی جز آن خدای بربار بزرگوار، نیست خدایی جز آن خدای بلند مرتبه بزرگ، منزه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش با عظمت.

### توجه و تتمه ای پرسود

سیدابن طاوس —رحمه الله— در نمازهای حاجت شب جمعه نمازی را شبیه همین نماز یاد کرده، و می گوید:

«نماز حاجت در شب جمعه و شب عید قربان —دور رکعت است، سوره فاتحة الكتاب را تا (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می خوانی و این [آیه یاد شده] را صد بار تکرار می کنی، و حمد را به آخر می رسانی، سپس سوره قل هوالله أحد را صد بار می خوانی، در هر رکعت [به همین صورت] سپس سلام دهد و هفتاد بار بگوید:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و بعد به سجده برود و دو بست بار بگوید:

يَارَبِّ يَا رَبَّ...

و هر حاجتی که دارد بخواهد».

## هفتاد و ششم

### گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

زیرا که این کار از اموری است که به وسیله آن حق امام علیه السلام ادا می‌گردد، و بدون تردید اداء حق آن حضرت از عظیمترین و مهمترین وسائل تقریب یافتن به اوست. بیان مطلب اینکه: شیخ ثقة اجل جعفر بن محمد بن قولویه قمی —رحمه الله— در کتاب کامل الزیارات بسند خود از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در فضیلت گریستن بر امام حسین علیه السلام روایت آورده که فرمود:

«و هیچ دیده و هیچ اشکی نزد خداوند محبوبتر از چشمی نیست که بر او بگرید و اشک بریزد، و هیچ گریه کننده‌ای بر او نگرید مگر اینکه فاطمه علیها السلام را صیله کرده و آن جناب را در نوحه گری بر او بیاری نموده، رسول خدا صلی الله علیه و آله را صیله کرده و حق ما را ادا نموده است، و هر بنده‌ای [روز قیامت] با دیدگان گریان محشور می‌شود مگر گریه کنندگان بر جتم حسین علیه السلام که [هر آنکه بر او گریسته] در حالی محشور می‌گردد که دیده‌اش روشن است و مژده به او می‌رسد و شادمانی بر چهره‌اش نمودار است، و خلائق دریم و هراس هستند در حالی که اینان [گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام] این باشند، و خلائق [در هنگامه عرصات محشر] عرضه می‌شوند ولی اینان زیر عرش و در سایه عرش با حسین علیه السلام همسخن خواهند بود، از سختی روز حساب ترسناک نیستند، به ایشان گفته می‌شود: داخل بهشت شوید، پس امتناع می‌ورزند و سخن و مجلس آن حضرت را بر می‌گزینند، و همانا خوریان به آنان پیغام می‌دهند: ما و ولدان مخلّدین اشتیاق شما را داریم، پس آنها به سوی حورالعين سر برنمی‌دارند، به جهت آنچه از خوشی و بزرگواری در مجلسشان می‌بینند...».<sup>۶۸۰</sup>

و دلیل برآنچه یاد کردیم فرمایش امام علیه السلام است که: «و حق ما را أدا کرده» می‌رساند که گریستن بر امام حسین علیه السلام ادای حق صاحب الامر و سایر امامان سلام الله عليهم اجمعین — می‌باشد، و شاید سیر مطلب این باشد که تسليت دادن مؤمنین نسبت به بازماندگانِ کسانی که از ایشان از دنیا گذاشته‌اند گرامیداشت و تعظیم ایشان و دوستی کردن به آنان و یاری نمودن از جهت شرکت در مصیبت‌شان می‌باشد، و اینها قسمتی از حقوق مؤمنین نسبت به یکدیگر است، زیرا که هرگاه مؤمنی از جهان دنیا در گزند برای او آدابی هست که شرع مقدس امر فرموده آن آداب رعایت گردد، و آنها بردو گونه‌اند: یک گونه آن است که به سبب آن حق میت ادا می‌شود، و آن عبارت از تشییع و کنار قبر او رفتن، و برایش طلب مغفرت کردن، و از طرف او صدقه دادن و بر او نماز خواندن و از او به خوبی یاد کردن و امثال اینها می‌باشد.

و گونه دیگر آن است که حق بازماندگان او به وسیله آن رعایت می‌گردد، و این عبارت از دیدار آنها و تعزیت ایشان و دعا کردن برای آنان و مساهمت در حزن و مصیبت‌شان، و فرستادن غذا برای ایشان و امثال اینها از اموری که صلة آنان و احسان به ایشان می‌باشد، و بدون تردید حق امام علیه السلام در این باره از همه مردم بزرگتر است. پس هرگاه مؤمن در مصیبت مولای مظلومان ابی عبد الله الحسین علیه السلام بگرید، حق امامی که بعد از آن حضرت باقی مانده را در آن فاجعه بزرگ ادا کرده، چون این کار موافقت نمودن با امام علیه السلام و یاری کردن او و تقریب یافتن به او و تسلي دل اوست، نه اینکه حق امام را از هر جهت و در هر جای رعایت کرده باشد، زیرا که برای امام و همینطور سایر مؤمنین به حسب تفاوت مراتب و شیوه‌شنان حقوقی هست که می‌بایست در هر مورد و هنگام و هر شیء به طور مقتضی رعایت و ایفا گرددند، و در روایاتی که از امامان علیهم السلام روایت گردیده این مطلب را توجه داده‌اند، که اگر بخواهیم عنان بحث را به آن سوی بکشانیم کتاب حجیم خواهد شد. و با این توضیح معنی فرمایش امام علیه السلام: «و حق ما را أدا نموده است» معلوم گشت، و معنی نظایر این کلام در سایر موارد و عبارات نیز روشن شد، پس ان شاء الله تعالى نسبت به این مطلب متذکر و با بینش باش.

## هفتاد و هفتم

### زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام

زیرا که این کار صلة حضرت صاحب الزمان و خدمتی نسبت به آن جناب و سایر امامان علیهم السلام می‌باشد، و با این عمل سرو و شادمانی در دل امام علیه السلام وارد می‌شود و امام علیه السلام مانند سایر پدران بزرگوارش هر صبح و شام برای زوار قبر امام حسین – صلوات الله عليه – دعا می‌کند.

و ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات بسنده خود از آبان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«هر کس قبر پدرم [قبر ابی عبدالله علیه السلام] را زیارت کند، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله را صله نموده و پیوند ما را گرامی داشته، و غبیتش حرام می‌گردد و گوشتش برآش [دونخ] حرام می‌شود...»<sup>۶۸۱</sup>

و در همان کتاب بسنده خود از عبدالله بن سنان آمده که گفت:

«به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم، پدرت می‌فرمود: در راه حج هر درهمی که شخص إنفاق کند هزار برایش محسوب می‌گردد، پس برای کسی که در راه رفتن به زیارت پدرت حسین علیه السلام انفاق کند چقدر خواهد بود؟

فرمود: ای پسر سنان، به هر درهم برایش هزار هزار – تا ده هزار شمرد – محسوب می‌شود، و به همین میزان درجات او نیز بالا می‌رود، و رضای خدای تعالی برایش بهتر است، و دعای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، و دعای امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام برایش بهتر است».<sup>۶۸۲</sup>

و در همان کتاب بسند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«از محبوبترین أعمال نزد خدای تعالیٰ زیارت قبر امام حسین علیه السلام است، و بهترین اعمال نزد خداوند شادمان کردن مؤمن است، و نزدیکترین حالت بنده نزد خداوند آن است که در حال سجده گریان باشد».<sup>۶۸۳</sup>

و بسند خود از معاویه بن وهب آورده که شنیده بود امام صادق علیه السلام دعا می‌کند و با پروردگارش مناجات می‌نماید و می‌گوید:

«مغفرت را بمن و برادرانم و زائران قبر پدرم حسین علیه السلام قرار ده، آنانکه اموالشان را انفاق کردند، و بدنهاشان را به رنج انداختند، به خاطر رغبت در نیکی به ما و به امید شواب توبا صیله ما، و شادمان کردن پیغمبر توصیی الله علیه وآلہ وسلم، و به منظور اجابت أمر ما و خشمگین کردن دشمنانمان، که با این کار رضای تورا خواستند، پس [ای خدا] از سوی ما رضوانست را به آنان پاداش ده، و شب و روز ایشان را در حفظ خویش بدار، و به بهترین پاداشها خاندان و اولادشان که پس از آنها باز می‌مانند را پاداش ده، و با آنها [یار] باش، و شرّه‌گونه سرکش عنود و هر مخلوق ناتوان وزورمند، و شرّشیاطین انس و جن را از آنها دور کن، و برترین چیزی که در غربت از وطنهاشان از تو آزو دارند، و از جهت اینکه ما را بر فرزندان و خاندان و خویشاوندان خود برگزیده‌اند، به آنان عطا فرما.

بار خدایا همانا دشمنان ما برایشان سفرشان [برای زیارت قبور ما] را عیب کردند، ولی عیبجوئی آنها ایشان را از روی آوردن به سوی ما باز نداشت، بجهت اینکه با مخالفین ما مخالفت نمایند، پس برآن صورتهایی که تابش خورشید آنها را تغییر داده رحم آور، و برآن گونه‌ها که بر مزار حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام گردانده می‌شوند رحمت آور، و برآن دیده‌هایی که اشکهایشان به خاطر مهر به ما جاری است رحمت آور، و برآن دلهای که به خاطر ما محزون و سوزان گردیده رحمت آور، و برآن فریادی که به خاطر ما بلند می‌شود رحمت آور، بار خدایا من آن بدنها و آن جانها را به تومی سپارم تا آنگاه که آنها را برکنار حوض [کوثر] روز تشنگی بزرگ بیاوری...».<sup>۶۸۴</sup>

و حدیث طولانی است، مقداری که محل حاجت بود از آن آوردیم، و آن دلیل است بر حصول شادمانی و سرور برای حضرت صاحب الأمر و سایر امامان علیهم السلام به سبب این عمل شریف، و اینکه آن صیله آنان و اجابت امرشان و دشمنی با دشمنانشان می‌باشد. و در همان کتاب بسند خود نیز از معاویه بن وهب آورده از امام صادق علیه السلام که گوید: آن حضرت به من فرمود:

ای معاویه، زیارت قبر حسین علیه السلام را به خاطر ترس و امگذار، زیرا که هر کس آن را ترک گوید آنقدر حسرت خواهد کشید که آرزو کند قبرش در کنارش می‌بود، آیا دوست

نمی داری که خداوند شخص و سایه تو را در میان کسانی ببیند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و امامان علیهم السلام درباره اش دعا می کنند».<sup>۶۸۵</sup>

وبسند خود از حلبي آورده که ضمن حدیث طولانی گوید: به حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم، چه می گویی درباره کسی که زیارت آن حضرت را ترک گوید در حالی که بتواند آن را انجام دهد؟ فرمود:

«می گویم او رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما را عاق کرده، و أمری را که مر بوط به اوست سبک شمرده، و هر کس او را زیارت کند خداوند در پی حوائجش خواهد بود، و آنچه از امور دنیا یش برایش اهمیت دارد را خداوند کفایت کند، و روزی را به سوی بنده خواهد کشانید، و آنچه اتفاق نموده به او باز خواهد آورد، و گناهان پنجاه ساله اش را خواهد آمرزید، و در حالی به خاندانش باز خواهد گشت که بر عهده او گناه و خطای نماند مگر اینکه از پرونده اش محبوشه باشد، پس چنانچه در سفرش از دنیا برود، فرشتگان فرود می آیند و او را غسل می دهند، و در بی به سوی بهشت به رویش گشوده خواهد شد که راحتی و نسیم بهشتی از آن در به او خواهد رسید تا وقتیکه محشور گردد، و اگر سالم به وطن باز گردد، آن در بی که روزی از آن فرود می آید برویش گشوده می شود، و به هر درهمی که خرج کرده ده هزار درهم برایش مقرر می گردد، و اینها برای وی ذخیره می شود، پس هر گاه محشور گردد به او گفته می شود: به هر درهمی ده هزار درهم برایت هست، و خداوند به تونظر [عنایت] فرموده، و آنها را برای تونزد خود ذخیره نموده است».<sup>۶۸۶</sup>

و در حدیث عبد الله بن حماد بصری از امام صادق علیه السلام است که فضیلت زائر قبر امام حسین علیه السلام را بیان فرموده تا آنجا که گوید:

«و آما آنچه برای اونزد ما خواهد بود: رحمت فرستادن بر او هر صبح و شام می باشد...».

و در حدیث صفوان جمال از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اگر زائر امام حسین علیه السلام بداند که چه شادمانی و خرسنده بیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به امیر المؤمنین و به فاطمه و به امامان علیهم السلام و شهدای از ما اهل البیت می رسد، و از دعای ایشان چه چیزهایی به او برمی گردد، و چقدر از ثواب در دنیا و آخرت به او خواهد رسید و چه [ثوابی] برایش نزد خداوند ذخیره است، هر آنکه دوست خواهد داشت که با قیمانده عمرش در خانه اش دیده نشود...».<sup>۶۸۷</sup>

## هفتاد و هشتم

### بسیار لعنت کردن بر بنی امیه آشکار و پنهان

در مجالس و منابر در صورتیکه ترس و تقویه در کار نباشد، و دلیل براینکه این کار از اموری است که مایه تقریب به مولایمان علیه السلام می باشد — اضافه براینکه این از بهترین و محبوبترین و مهمترین اعمال است — روایتی است که شیخ صدق — رحمة الله — در کتاب خصال از امیر المؤمنین علیه السلام در ذکر مناقب هفتاد گانه اش فرموده:

«وَأَمَا بِنْجَاهٍ وَچَهَارَمْ: پس به درستی که من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ای علی؛ بنی امیه تو را لعنت خواهند کرد، و فرشته ای به شمار هر لعنت آنان، هزار لعنت برایشان بر می گرداند، پس هرگاه قائم علیه السلام پیا خیزد چهل سال آنها را لعنت خواهد کرد...».<sup>۶۸۸</sup>

می گوییم: پوشیده نماند که منظور از چهل سال لعنت کردن، امر فرمودن آن حضرت علیه السلام شیعیان و پیروانش را به لعنت کردن بنی امیه در همه بلاد و آبادیها، در منابر و مجتمع می باشد، و شیوع یافتن آن در میان مردم در آن مدت است، همچنانکه بنی امیه — لعنهم الله تعالى — در زمان تسلط یافتنشان از روی عناد با امیر المؤمنین علیه السلام این کار را کردند، پس کار حضرت قائم علیه السلام کیفر اعمال آنها در این دنیا است، و اگر منظور این بود که خود آن حضرت به تنهاشی بنی امیه را لعنت می کند، محدود به مدت معین نبود، و به زمان ظهور آن حضرت علیه السلام اختصاص نمی یافت، زیرا که آن بزرگوار در همه عمرش آنان را لعنت می کند.

حاصل اینکه این حدیث شریف برفضیلت بسیار در اهتمام ورزیدن و زیاد لعنت

کردن بنی امیه دلالت دارد، و اینکه این کار از جمله اموری است که به وسیله آنها به حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه تقریب می یابند، پس شایسته است که مؤمن براین کار اهتمام و مواظیت داشته باشد، به خصوص در اول هر صبح و شام و در تعقیب نمازها و سایر اوقات و احوال برآن مداومت کند.

و شاهد برآنچه یاد کردیم روایتی است که شیخ طوسی بسنده خود از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

«هرگاه نماز واجبی را به پایان برده، جز با لعنت کردن بنی امیه از جای خود حرکت مکن.»<sup>۶۸۹</sup>

واز جمله اموری که دلالت دارد براینکه لعنت کردن بنی امیه و سایر دشمنان ائمه عليهم السلام از اقسام یاری نمودن امام به وسیله زبان است، در تفسیر امام عسکری عليه السلام آمده که:

«شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآلہ من عاجزم که با بدنم شما را یاری نمایم، و به غیر از بیزاری چستن از دشمنان و لعنت کردن برآنان کاری از دستم برنمی آید، وضع من چگونه است؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: پدرم برایم حدیث گفت از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلام که فرمودند: هر کس از یاری کردن ما اهل البیت ناتوان باشد، و در خلوتها یاش دشمنان ما را لعنت نماید، خداوند صدایش را به همه فرشتگان از زمین تا عرش خواهد رسانید، پس هرچه این شخص دشمنان ما را لعنت نماید اورا همراهی نموده و به هر کس لعنت فرستد آنها نیز لعنت فرستند، سپس بازهم بیفزایند، پس عرضه می دارند: بار خدایا براین بنده ات درود فرست که آنچه در توان داشت ثنا نمود، و چنانچه می توانست بیش از این می کرد. پس از سوی خدای تعالی ندا می رسد: به درستی که من دعایتان را اجابت نمودم و ندایتان را شنیدم، و به روح او در میان ارواح درود فرستادم، و اورا نزد خود از برگزیدگان نیکوکار قرار دادم.».

همه اینها اضافه برآن است که موالات و پیروی از امامان علیهم السلام جز با بیزاری جستن و لعنت کردن دشمنانشان حاصل نمی گردد، و بدون تردید بنی امیه از دشمنان ایشان هستند، و نسبت به امامان علیهم السلام و دوستانشان چه ظلمها و کشتارها کردند، و چه آزارها در حق ایشان روا داشتند، پس تا زمین و آسمان بر پاست لعنت خداوند برآنان باد.

## توجه

مقتضای آنچه دانستی — از مطالبی که آوردیم و مطالبی که یاد ننمودیم — مانند فرموده امام علیه السلام.

**«وَلَعْنَ اللَّهِ بَنِي أُمَّيَّةَ فَاطِبَةً**

خداؤند همه بنی امیه را لعنت کند».

آن است که لعنت بر همه بنی امیه عمومیت دارد، با اینکه علمای ما در میان دوستان و خواص امامان علیهم السلام عده‌ای را یاد کرده‌اند که نسبشان به بنی امیه منتهی می‌شود، و بدون تردید لعنت کردن مؤمنان دوستدار ائمه طاهرين علیهم السلام حرام است، و خدای عزوجل فرموده:

**(وَلَا تَنْزِرْ وَازِرَةً وِزْرَاءٌ خَرَّ)**

و هیچ نفسمی بار دیگر را بر دوش نگیرد).<sup>۶۹۰</sup>

و خدای تبارک و تعالی فرموده:

**(كُلُّ آمِرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ**

هر کس در گرو عملی است که برخود اندوخته است).<sup>۶۹۱</sup>

در توجیه این إشكال و جمع بین دو دلیل وجودی ذکر کرده‌اند که خالی از مناقشه نیست، و به نظر من اظهراً آن است که گفته شود: منظور از بنی امیه هرآن کسی است که شیوه آنها را در پیش گرفته و در دشمنی با امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين و دوستان ایشان از آنها پیروی کرده باشد، خواه از این تیره باشد و یا از تیره ها و طوایف دیگر.

چون هر کس شیوه آنها را پیش گیرد از آنها به شمار می‌آید، و گیلش از گیل آنها سرشته شده است، هر چند که در نسب ظاهری از آنها محسوب نگردد.

و هرآنکه ولای امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين علیهم السلام را دارا باشد از ایشان است، از هر تیره و طایفه‌ای که باشد. و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرموده خدای عزوجل است که:

**(وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ آنِينِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ**

**أَخْكُمُ الْحَاكِمِينَ \* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لِيَسَ مِنْ أَهْلِكَ**

ونوح به در گاه پروردگار خویش عرضه داشت پروردگارا فرزند من از اهل بیت من است

و وعده عذاب توهمنی است که قادرترین حکم فرمایانی، [خداؤند به نوح خطاب]

فرمود: ای نوح او هرگز با تو اهلیت ندارد).<sup>۶۹۲</sup>

و حدیث نبوی است که پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند:  
«سلمان از ما أهل البيت است».

و فرموده امامان علیهم السلام:  
«شیعیان ما از ما هستند و به ما برمی گردند».

و در تفسیر برهان وغیر آن از عمر بن یزید شفقی آمده که گفت:

«حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای پسر یزید تو به خدا سوگند از  
ما اهل البيت هستی، عرضه داشتم: فدایت شوم از آل محمد صلی اللہ علیہ وآلہ؟ فرمود:  
آری به خدا سوگند، عرض کرد: از خودشان فدایت گردم؟ فرمود: آری به خدا از  
خودشان، ای عمر آیا در کتاب خدای عروجل نخوانده ای:

**(إِنَّ أُولَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ أَتَبْعُوهُ وَهُدَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ  
الْمُؤْمِنِينَ)**

همانا نزدیکترین مردم به إبراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و  
آمتش که اهل ایمانند، و خداوند دوستدار مؤمنین است.  
و آیا فرموده خداوند —عز اسمه— را نخوانده ای:

**(فَمَنْ تَبَعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)**

پس هر کس [در راه توحید و خداپرستی] پیرو من باشد او از من است و هر که مخالفت من  
کند [وراه شرک و عصيان پوید اختیارش با تو است که] تو خدای بخشند و  
مهر بانی)». ۶۹۳

و در این معنی روایات بسیاری هست، و آنچه یاد کردیم برای اهل بصیرت کافی  
است.

## هفتاد و نهم

### اهتمام در ادای حقوق برادران دینی

هفتاد و نهم از اموری که مایه تقریب و خشنودی آن جناب می شود، از اموری که منسوب به اوست؛ اهتمام ورزیدن در ادای حقوق برادران دینی است، که این یاری کردن آن جناب، و چنگ زدن به ریسمان ولایت او، و شادمان نمودن او، و احسان کردن به حضرتش می باشد، و تعدادی از اخبار براین دلالت دارند.

از جمله؛ آنچه گذشت که ترک این کار سبک شمردن امام علیه السلام است. و از جمله؛ روایاتی است که دلالت دارند براینکه امام علیه السلام به منزله پدر برای مؤمنین است، و آنها به منزله فرزندان او یند، و بدون تردید احسان و دوستی به فرزندان احسان و دوستی به پدر ایشان است، به ویژه اگر برای فرزند امتیازی از لحاظ علم و معرفت و زهد و عبادت و نسب بوده باشد.

واز جمله؛ در اصول کافی در حدیث مرفوعی از معلی بن خنیس آمده که گفت:

«از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام در باره حق مؤمن پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: هفتاد حق است که جز هفت تا از آنها را به تو خبر نمی دهم، چونکه برتو مهر باتم و می ترسم آنها را متحمل نشوی، عرضه داشتم: چرا إن شاء الله، حضرت فرمود: اینکه سیر نشوی در حالیکه او گرسنه بماند، و پوشیده نباشی و او برهنه، و اینکه راهنمایش باشی و پیراهنی که می پوشد، وزبان او که به آن سخن می گوید، و برای او بخواهی آنچه را برای خودت می خواهی، و چنانچه کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بستریش را مرتب سازد، و در حوالج و نیازهای او در شب و روز کوشای بشد، اگر چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما، و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل متصل نموده و پیوسته ای».<sup>۶۹۴</sup>

و در همان کتاب بسند خود از مفضل بن عمر از حضرت أبی عبد‌الله امام صادق عليه‌السلام آورده که فرمود:

«چنین نپندارد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان ساخت فقط او را مسروور نموده، بلکه به خدای سوگند ما را خوشحال کرده، بلکه به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و سلم را مسروور ساخته است». <sup>۶۹۵</sup>

و در همان کتاب بسند خود از حضرت ابوالحسن علیه‌السلام آورده که فرمود:

«هر کس که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد وی آید، رحمتی است که خدای تبارک و تعالی برایش پیش آورده، پس چنانچه آن را پیذیرد به ولایت ما پیوستش داده، و آن به ولایت خداوند متصل است، و اگر او را از برآوردن حاجتش محروم کند در صورتیکه بتواند حاجتش را روازد، خداوند در قربش ماری از آتش بر او مسلط خواهد کرد که تا روز قیامت او را بگزد، آمرزیده شده باشد یا معذب [گناه دیگری هم داشته باشد یا نه] و چنانچه خواهند حاجت او را معدور بدارد وضعش بدتر است». <sup>۶۹۶</sup>

و در بحار از امام کاظم علیه‌السلام ضمن حدیثی آمده که فرمود:

«و هر کس حاجتی از دوستان ما برآورد انگار که آن را برای همه ما برآورده است».

و در کتاب کامل الزیارات از امام رضا علیه‌السلام آمده که فرمود:

«هر کس نمی‌تواند ما را زیارت کند، دوستان صالح ما را زیارت نماید، ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود». <sup>۶۹۷</sup>

و از امام کاظم علیه‌السلام مانند همین حدیث روایت آمده با اضافه اینکه:

«و هر کس نمی‌تواند ما را چیله کند، پس دوستان و موالیان صالح ما را چیله نماید ثواب چیله ما برایش نوشته می‌شود». <sup>۶۹۸</sup>

می‌گوییم؛ احادیثی که در این باب وارد شده بسیار زیاد است، و مقصد ما اشاره بود، ولی خوش دارم در اینجا روایت شریفی را ذکر کنم که زید نرسی <sup>۶۹۹</sup> در اصل خود آن را روایت کرده، چون مشتمل بر فواید بسیار و امور مهمی است. وی گوید: به حضرت أبی عبد‌الله امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: می‌ترسم ما مؤمن نباشیم، آن حضرت علیه‌السلام فرمود:

چرا چنین باشد؟ عرض کردم: زیرا که ما در میان خود کسانی را نمی‌بینیم که برادر دینیش نزد او از درهم و دینارش ارزشمندتر باشد، و می‌بینیم دینار و درهم نزد ما از

برادری که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین ما و اورا جمع کرده عزیزتر است! آن حضرت علیه السلام فرمود: نه؛ شما مؤمنید، ولی ایمانتان را به کمال نخواهید رساند تا آنگاه که قائم ما علیه السلام پیا خیزد، در آن هنگام است که خداوند عقلهایتان را جمع خواهد ساخت پس مؤمنان کاملی خواهید بود، و چنانچه مؤمنان کاملی در زمین نباشد در آن صورت خداوند ما را به سوی خود بالا خواهد برد، و دیگر زمین را نخواهید شناخت [زمین شما را نخواهد شناخت خل] و آسمان را نخواهید شناخت [آسمان شما را نخواهد شناخت خل].

بلکه به آنکه جانم در دست اوست سوگند که همانا در اطراف زمین مؤمنانی هستند که دنیا در نظر آنها به قدر بال پشه‌ای ارزش ندارد، و اگر دنیا و آنچه در دل آن نهفته و آنچه بر روی آن هست تمامی به صورت طلای سرخی برگردن یکی از این افراد قرار گیرد، سپس از گردن او بیفتند [احساس نکند که چه چیزی برگردنش بوده، و چه چیزی از او افتاده، به خاطر بی ارزشی آن نزد ایشان، آناند که زندگانیشان مخفی است، وطنشان از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می‌گردد، شکوهایشان از روزه گرفتن باریک، لبهایشان از [کشت] تسبیح گفتن خشک، دیدگانشان از گریستن کم سو، و چهره‌هایشان از کم خوابی و بیداری زرد است، پس آن است نشانه آنها که خداوند برای آنان مُثُل زده در إنجيل و در تورات و قرآن وزبور، وصْفُ أُولِيٍّ، آنان را وصف کرده و فرموده: (سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أُثِيرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التُّورَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ

بر رخسارشان از اثر سجدۀ نشانها پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است).<sup>۷۰۰</sup>

منتظوش از این بیان زردی چهره‌هایشان از بیداری شب است. آنان نیکوکاران نسبت به برادران خویش در حال آسانی و سختی هستند، که در حال سختی و تنگدستی بر خودشان ایشار می‌کنند [و دیگران را مقدم می‌دارند] اینچنین خداوند آنان را توصیف کرده و فرموده:

(وَسُوْرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شَعَّ نَفْسِهِ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و هرچند به چیزی نیازمند باشند باز دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و هر کس خود را از خوی بخل و حرص دنیا نگاهدارد آنان به حقیقت رستگاران عالمند).<sup>۷۰۱</sup> به خدا سوگند اینان پیروز و رستگار شدند، هرگاه مؤمنی بینند او را گرامی بدارند، و چنانچه منافقی بینند از او دوری گزینند، و چون شب برآنان رسد زمین خدای را بسترو

خاک را بالش برگیرند و رخسارها به خاک نهند، به درگاه پروردگاریشان زاری کنند که گردنهایشان را از دوزخ رها سازد. و چون صبح برآنان فرا رسد با مردم معاشرت نمایند [ولی] در بین مردم انگشت نما و معروف نباشند، از راهها [ی عمومی] کناره گرفته اند، و آب را خوش و پاکیزه دانسته اند، جانهایشان خسته و بدانهایشان در سختی افتاده ولی مردم از آنها در آسایش و راحتند، پس ایشان در نظر مردم بدترین مخلوق و نزد خداوند بهترین خلائق به شمار می آیند، هرگاه سخن بگویند تصدیق نشوند و چنانچه خواستگاری کنند آنها را تزویج نمایند، و چون در مجلسی حضور باند شناخته نشوند، واگر غایب مانند کسی از آنان جستجو نکنند. دلهایشان از [عذاب و عظمت] خداوند بیمناک و لرزان است، زبانهایشان پُر [از ذکر خداوند] است، [یا: بسته و زندان شده]<sup>۷۰۲</sup> است، و سینه های آنان گنجینه سر خداوند است، چنانچه فرد لايقی را یافتدند اند کی بر او إلقا کنند، واگر أهل ولايقی نیابند بزرگانهایشان قفلها زند و کلیدهایش را پنهان دارند، و بر دهانهایشان بندهای سخت و محکم بسته اند که از کوهها محکمتر است، از آنان چیزی گرفته نمی شود، گنجوران علم و معدن حلم و حکمت و پیروان پیغمبران و صدیقین و شهداء صالحین، زیر کانی که افراد منافق ایشان را گنگ، کور، و کودن می پندارند، و حال آنکه هیچ گنگی و کوری و کودنی در آنها نیست، به راستی که آنان خردمندان فصیح، بردباز، حکیم، تقوی پیشه، نیکوکار، و برگریده خدایند، خشیت خداوند آنان را ساکت داشته و از خوف خداوند و به خاطر کتمان سر الهی زبانهایشان بسته شده است.

و که چقدر شوق همنشینی و همصحبی آنها را دارم، و چقدر از فقدانشان غصه دارم، و از مجالست با آنها غصه هایم زدوده می شود، آنان را جستجو کنید پس چنانچه ایشان را یافتد و از نورشان برگرفتید هدایت خواهید شد، و به وسیله آنان در دنیا و آخرت پیروز خواهید گشت، آنان در بین مردم از گوگرد سرخ کمیابترند، زیورشان سکوت طولانی با پنهان داشتن سر و نمازو زکات و حج و روزه و مواسات و دستگیری برادران دینی در حال آسانی و سختی است، پس این زیور و لذت آنهاست، ای خوش به حالشان و چه بازگشت خوبی دارند، آنان وارثان بهشت فردوس هستند در آن جاودان خواهند بود. و آنان در بین اهل بهشت همچون فردوس بین در میان بستانهای بهشتند، ایشاند که در دوزخ جستجو شان کنند در حالیکه اینان در بهشت متنعم و شادمان باشند، و این است گفته اهل آتش که:

**(مَا لَّا لَأَنْرِي رِجَالًا كُنَّا نَعْدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ=چه شده که ما مردانی را که از أشارة می شمردیم [امروز در دوزخ] نمی بینیم<sup>۷۰۳</sup>، که ایشان به نظر آنها از اشاره ازند، پس خداوند منازل ایشان را بالا می برد تا آنکه آنان را ببینند، و این برای دوزخیان در آتش حسرتی خواهد بود، پس گویند: ای کاش بازگردیدم و مانند ایشان شویم که به راستی آنان نیکان بودند و ما بدها و اشارة، و این حسرتی برای اهل دوزخ است».**

و در بحارت به نقل از أمالی شیخ صدوق بسنده خود از جابر جعفی آورده که گفت: ما جمعی بودیم که بر حضرت ابو جعفر محمد بن علی [امام باقر علیه السلام] وارد شدیم پس از آنکه مراسم حج و عبادت خود را انجام داده بودیم، پس آن جناب را وداع گفتیم و عرضه داشتیم: ای زاده رسول خدا ما را سفارشی فرمای؟ آن حضرت علیه السلام فرمود:

«باید که قدرتمندان از شما ضعیفان را یاری دهند، و ثروتمندان از شما عطفت نمایند، و هر کس برای برادر دینیش خیرخواه باشد همچنانکه برای خودش خیرخواه است، وأسرار ما را کتمان سازید و مردم را بر ما مشورانید، و در امر ما دقت کنید و آنچه از ما برایتان نقل شده را بنگرید، چنانچه دیدید با آنچه در قرآن آمده موافق است آن را پذیرید، و اگر آن را موافق نیافتید آن را رد کنید، و چنانچه امر بر شما مشتبه شد در باره اش توقف نمائید، و آن را بما رد کنید تا آنچه را برای ما شرح گردیده برایتان شرح دهیم، پس اگر چنان بودید که شما را سفارش نمودیم و از آن بیرون نروید و کسی از شما پیش از خروج قائم ما علیه السلام بمیرد شهید خواهد بود، و هر کس قائم ما را دریابد پس در رکاب آن حضرت کشته شود پاداش دوشهید را خواهد داشت، و هر کس در پیش روی حضرتش دشمن ما را بکشد پاداش بست شهید را خواهد داشت».<sup>۷۰۴</sup>

## هشتادم

مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب

تا آن حضرت را یاری کند و به حضورش شرفیاب گردد، پس در اینجا دو مطلب بحث می شود:

مطلوب اول: ذکر فضیلت مهیا کردن سلاح.

مطلوب دوم: بیان آنچه بر مرابطه و مهیا کردن اسب [آماده باش بودن] دلالت دارد، معنی و اقسام مرابطه نیز در آن مطلب یاد می شود.

و اما مطلب اول: روایتی که نعمانی بسنده خود از امام صادق علیه السلام آورده برآن دلالت دارد، که آن حضرت فرمودند:

«لَيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْسَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا  
عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ

هریک از شما برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلامی] مهیا کند هر چند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هرگاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند».<sup>۷۰۵</sup>

می گوییم: آنچه درباره فرموده امام علیه السلام: «لَأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ» در نظرم می آید این است که خدای تعالی به سبب این عمل عمرش را طولانی می نماید، خواه اینکه عمرش آنقدر طولای بشود که زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام را دریابد یا نه، و «إنساء» در لغت به معنی تأخیر است.

و شیخ کلینی - رحمة الله - در روضه کافی بسنده خود از ابوعبد الله جعفی روایت

## آورده که گفت:

«حضرت ابو جعفر محمد بن علی [امام باقر علیه السلام] به من فرمودند: منتهای زمان مرابطه نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز. فرمودند: ولی مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست، و هر کس در راه ما اسبی را مهیا نماید، به مقدار دو وزن آن تا مادامیکه آن را نگهداشته برایش خواهد بود، و هر کس سلاحی را برای [یاری] ما مهیا سازد، تا وقتیکه نزد او هست به مقدار وزن آن برایش [ثواب] خواهد بود، از یک بار و دو بار و سه بار و چهار بار حجّ زَعَن نکید [یعنی اگر مکرر دیدید که امامان برحق شما مظلوم و مقهور شدند نامید نشوید] به درستی که مَثَلِیْ مَا و شماها مانند پیغمبری است که درینی اسرائیل بود پس خداوند عزوجل— به او وحی فرمود که قوم خود را به جهاد فراخوان، که من تورا یاری خواهم کرد، پس آنها را از هرجا که بودند جمع کرد و با هم روی به سوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه‌ای بکار نبرده بودند که دشمنان برآنها غلیه کردند و ایشان روی به هزیمت نهادند، بار دیگر خداوند متعال به او وحی فرستاد که قوم خویش را به جهاد دعوت کن به درستی که من شما را یاری خواهم کرد، پس آن پیغمبر ایشان را جمع کرد و همگی را به سوی دشمن بسیج نمود، ولی هنوز شمشیر و نیزه‌ای بکار نبرده بودند که شکست خوردند و گریختند. سپس [برای سومین بار] خداوند به آن پیغمبر وحی فرمود که قوم را به جهاد دعوت کن، به درستی که من شما را یاری خواهم کرد، چون قوم خویش را به جهاد فراخواند عرضه داشتند: تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم. پس خدای عزوجل به او وحی فرمود: که اگر جهاد نکنید مستوجب آتش عذاب خواهید شد، عرض کرد: پروردگارا جهاد با کفار نزد من از آتش عذاب بهتر است. پس آن پیغمبر قوم خود را به جهاد دعوت نمود، سیصد و سیزده تن از آنان به عدد اهل بدر اور احباب کردند، پس با آنها به سوی دشمن روی نهاد، و هنوز شمشیر و نیزه‌ای بکار نبرده بودند که خدای عزوجل فتح و پیروزی را نصیب آنان ساخت». <sup>۷۰۶</sup>

## مجلسی—رحمه اللہ—در شرح فرموده امام علیه السلام:

«مِرَابِطَةٌ مَا مِرَابِطَهُ اَيْ اَسْتَ كَه هَمِيشَه هَسْت» گوید: «یعنی بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام برحق، و انتظار فرج او بینند، و برای یاری نمودنش مهیا باشند».

و در شرح فرمایش آن حضرت علیه السلام: «به مقدار دو وزن آن...» گوید: «یعنی ثواب صدقه دادن دو برابر وزن آن طلا و نقره هر روز برایش خواهد بود، و احتمال دارد که از باب تشبيه معقول به محسوس باشد، یعنی برای او دو چندان وزن آن اسب ثواب خواهد بود».

**مطلوب دوم:** در بیان معنی مرابطه و فضیلت آن است، خدای عزوجل فرماید:

**(يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَأَيْطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)**

ای کسانی که ایمان آورده اید صبور باشید و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمائید و مرباطه کنید و خدا ترس باشید که پیروز و رستگار شوید».<sup>۷۰۷</sup>

بدانکه مرباطه از «رَبْطٌ» به معنی بستن گرفته شده، و منظور از آن در کتاب و سنت چند أمر است:

**أَوْلَى**: آنچه فقهاء در کتاب جهاد از مباحث فقه یاد کرده اند، اینکه: شخص مؤمن در یکی از مراکز نفوذ دشمن اسب [ومركب] خود را نگاه دارد، برای حفظ بلاد إسلام از یورش و هجوم کفار، که چنانچه بر مسلمین هجوم کنند آنها را دفع نماید.

و **حَدَّاقِل** این مرباطه سه روز و حَدَّا كثُرْ چهل روز است، و چون از چهل روز بیشتر شود ثواب مجاهدین را خواهد داشت، و در استحباب این گونه از مرباطه بین زمان حضور امام عليه السلام و زمان غیبت او فرقی نیست، و این مرباطه فضیلت بسیار دارد، چنانکه در حدیث نبوی که در کتاب جواهر الكلام به نقل از المنتهی حکایت شده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم است که فرمود:

«یک شب مرباطه کردن [و اسب مهیا داشتن] در راه خدا از اینکه شخص یکماه روزها روزه باشد و شبها به عبادت قیام نماید ثوابش بیشتر است، پس هرگاه بمیرد عملی که انجام می داده بر او جریان خواهد یافت، و روزیش بر او جاری خواهد شد، و از فرشته ای که در قبر مرده ها را امتحان می کند این خواهد ماند».

و در حدیث نبوی دیگری است که:

«هر میتی نامه عملش پیچیده و پرونده اش مهر می شود مگر مرباطه کننده در راه خدا که عملش تا روز قیامت زیاد می گردد، و از فرشته امتحان در قبر ایمن خواهد ماند».

و در حدیث نبوی سومی آمده:

«دو چشم است که آتش به آنها نرسد، چشمی که از خوف خدا گریسته و چشمی که شب را برای حراست و پاسداری در راه خداوند بیدار مانده باشد».

## توضیح

اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم فرموده:

«روزیش بر او جاری خواهد شد» شاید منظور عالم بزرخ باشد، به قرینه بعضی از اخبار و تفسیر بعضی از آیات، چنانکه بر اهل عنایت و خرد پوشیده نیست.

## دونکته

شایسته است در اینجا دونکته را تذکر دهیم:

۱— اینکه این گونه مرابطه نیابت برداراست، به جهت آنچه پیشتر در استحباب نیابت از زندگان و مردگان در سایر اعمال نیک و کارهای مستحب بیان داشتیم، و به دلایل دیگری که در فقه یاد شده است.

۲— اینکه استحباب این مرابطه در صورتی است که ضرورت نداشته باشد، و گرنه در صورت ضرورت داشتن واجب کفای خواهد بود، و تفصیل سخن موجب خروج از مقصد می‌شود.

دوم: اینکه مؤمن با امام زمانش مرابطه کند، به اینکه خودش را به رشتة ولایت او بیند و مربوط سازد، و به پیروی و یاری حضرتش ملتزم گردد. و این گونه از مرابطه برهمه افراد واجب عینی است، و نیابت نمی‌پذیرد، و این یکی از اركان ایمان است، و خداوند متعال هیچ عملی را بدون آن نمی‌پذیرد.

و براین مطلب دلالت دارد— اضافه برآنچه در مبحث وجوب انتظار و مباحث دیگر گذشت— آنچه علی بن ابراهیم قمی بسنده صحیحی در تفسیر آیه یاد شده از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

«(صبر کنید) بر مصایب (و یکدیگر را به صبر و ادارید) بر واجبات، (و مرابطه کنید) بر امامان علیهم السلام». <sup>۷۰۸</sup>

و در تفسیر برهان وغیر آن از امام باقر علیه السلام آمده که در باره فرموده خدای عزوجل:

**(يَأَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمْ أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا).**

فرموده: «بر انجام فرایض و واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و با امام منتظرتان مرابطه نمائید». <sup>۷۰۹</sup>

و در همان کتاب بسنده صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «بر فرایض و واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر و ادارید و بر امامان مرابطه نمائید». <sup>۷۱۰</sup>

و از امام کاظم علیه السلام است که فرمود: «بر مصایب صبر کنید و یکدیگر را به تقیه کردن و ادارید و بر کسی که به او اقتدا دارید

مرابطه نمائید، و خداترسی را پیشہ سازید باشد که پیروز و رستگار شوید».<sup>۷۱۱</sup>

و از یعقوب سراج از حضرت أبی عبد‌الله امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه

چنین آمده:

«برأذیت در راه ما صبر کنید. راوی گوید: عرضه داشتم: (فَصَابِرُوا)؟ فرمود: [یکدیگر را] بر دشمنان با ولیتان وادرید. عرض کردم: (وَرَابِطُوا)؟ فرمود: برپای ماندن با إمامتان، و تقوی و خداترسی را پیشہ سازید باشد که پیروز و رستگار شوید. عرضه داشتم: این تنزیل است؟ فرمود: آری».<sup>۷۱۲</sup>

و در حدیث دیگری آمده که فرمود:

«با إمامتان در آنچه به شما أمر فرموده و بر شما فرض کرده مرابطه نمائید».

می گوییم: وجوب مرابطه به این معنی از ضروریات مذهب است، بنابراین از آوردن دلیل براین مطلب بی نیاز هستیم، اضافه براینکه دلالت آیات و اخبار برآن همچون خورشید نیمروز روشن است، پس برآنان که چشم و گوششان باز است پوشیده نیست.

سوم: اسب و مانند آن را به انتظار ظهور صاحب الزمان – عجل الله تعالى فرجه – نگاهدارد، تا برآن سوار شده و با دشمنان آن حضرت مقاتله نماید، و این گونه از مرابطه از مستحبات مؤگد است، و دلیل برفضیلت آن – اضافه برآنچه از روضه کافی حکایت کردیم – روایتی است که در فروع کافی در کتاب الدواجن بسند خود از ابن طیفور متطبب آورده که گفت:

«حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: بر چه مرکبی سوار می شوی؟ عرضه داشتم: برألاع. آن حضرت علیه السلام فرمود: آن را چند خریده ای؟ عرض کردم: سیزده دینار. فرمود: این همان اسراف است اینکه الألغی را به سیزده دینار خریداری کنی و اسب تاتاری را واگذاری.

عرضه داشتم: ای آقای من به درستی که هزینه اسب تاتاری از هزینه الألغ بیشتر است. فرمود: البته کسی که هزینه الألغ را می دهد هموهزینه اسب را هم می دهد، آیا ندانسته ای که هر کس اسبی را به انتظار أمر ما نگاهدارد، و به سب آن دشمنان را خشمگین سازد، و او به ما منسوب باشد خداوند روزیش را فراخ گرداند، و شرح صدر به او عطا کند، و به آرزو یش برساند، و یار او بر حوالجش باشد».<sup>۷۱۳</sup>

و در برهان وغیر آن به نقل از تفسیر عیاشی بسند خود از امام صادق علیه السلام در

معنی آیه مرابطه آمده:

«صبر کنید، می فرماید: از گناهان، و یکدیگر را به صبر و ادارید بر انجام فرایض و واجبات، و خداترسی را پیشه کنید، خداوند فرماید: امر به معروف و نهی از منکر نمائید. سپس فرمود: و کدام منکر از این زشت تر که این اُمّت بر ما ظلم کردند و ما را کشتند؟ و مرباطه کنید: [خداوند] فرماید: در راه خدا [مرباطه کنید]، و مائیم راه بین خدا و خلق او، و مائیم رشته ارتباط توجه کنید هر کس در دفاع از ما جهاد کند به راستی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه از سوی خداوند آورده جهاد کرده است...».<sup>۷۱۴</sup>

و در همان کتاب از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره این آیه آمده که فرمود:

«در باره ما نازل گشت، ورباطی که به آن مأمور شده ایم هنوز نشده، و ازنسل ما آن مرباط خواهد بود».<sup>۷۱۵</sup>

توضیح: منظور از مرباط—چنانکه از تأمل در فرمایشات ایشان علیهم السلام برایم ظاهر شده—همان امام منتظر—عجل الله تعالى فرجه الشریف—می باشد، وجهت این نامگذاری برای آن حضرت روشن است.

توجه: مقصد اصلی در اینجا یاد کردن گونه دوم و سوم از مرباط بود، و گونه اول آن را هم به منظور فایده بیشتر و نتیجه زیادتر یاد نمودیم، و در این هنگام—یعنی ماه جمادی الثانیه از سال هزار و سیصد و چهل و هشتم از هجرت مبارک نبوی—تصمیم گرفته ام به منظور زیارت مشاهد ائمه اطیاب علیهم السلام به عراق سفر کنم، و از خدای تعالی خواستارم که مرا در راه مقصدوم به طور کامل توفیق دهد، و پس از بازگشت از سفر مرا برای تمام کردن کتاب موقّع گرداند، بمبنی و گرمه آللہ عزیز و ھااب.

تا به اینجا به دست مصنف ضعیف جانی محمد تقی موسوی اصفهانی که خدای تعالی او را ببخاید و در پناه مولا یش حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه قرارش دهد—با حمد و استغفار پایان یافت.

\* \* \*

بنده خدا محمد موسوی اصفهانی چنین گوید: پدرم—مصنف این کتاب—رحمه الله تعالی—در اواخر ماه شعبان همان سال از این سفر بازگشت، و در شب بیست و پنجم ماه رمضان در حالی که مسموم شده بود وفات یافت، و از خدای تعالی خواستارم که مرا توفیق دهد تا سایر مؤلفات و آثار پدرم را منتشر سازم، همچنانکه به نشر این کتاب موقّع داشت، والحمد لله كَمَا هُوَ أَهْلُه.

بنده قاصر خداوند سید محمد باقر بن سید مرتضی موحد ابطحی — عفی عنهم — چنین گوید:

مؤلف با رحلت اسفناک خود که بین او و آنچه برخود حتم کرده بود که خاتمه‌ای برای کتاب قرار دهد، جان خود را به راه دوست سپرد و پس از بازگشت از مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه دعوت پروردگارش را لبیک گفت، پس خدای کریم را سزد که بنده باوفای خویش را به رحمت واسعه خود برد، و چهره‌های بندگانش را شاداب فرماید، در زندگانی رضایتبخش در منازل بالای بهشت، به خاطر وفای به فرموده اش:

**(فَلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ)**

توبخلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت (نیت‌های) خود عملی انجام خواهد داد...»<sup>۷۱۶</sup>

و جا دارد مؤلف که بر پروردگارش و فود یافته عرض کند:

**(يَأَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَنَا وَأَهْلَنَا الْثُرُوجِنَا بِضَاعَةً مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَنَ**

عزیزا بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده ایم پس مکیال <sup>۷۱۷</sup> (پیمانه) ما را پرکن) و تو آخرین امید من در [انجام] این مکیال هستی.

و آن بزرگوار—قدس سره— در جهت تألیف این کتاب به خوانندگان گرامی با زبان حال چنین می‌گوید:

— این کتاب من برای شما و وسیله ارتباط شماست، پس کتابم را برخوانید که همچون بهشت جاودان جامع مطالب است که هشت باب [بخش] دارد، و خاتمه و برچای مانده‌ای در آن نمی‌بینید، دائرة المعارف بزرگی در شناخت حضرت حجت—عجل الله تعالی فرجه— یا مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم من ولد فاطمه عليها السلام.

و بعد چنین گوییم: چون طالبین کتاب بسیار و نسخه‌هایش کمیاب شده بود در این موقعیت دشوار ضرورت داشت که با تحقیق و مشخص کردن مصادر و مأخذ کتاب به طور بهتری تجدید چاپ شود تا فایده اش بیشتر گردد.

پس — به یاری خداوند— تصمیم گرفتم در طلیعة کارها و برنامه‌های علمی و سیعمان این اثر گرانقدر را [برای بار دوم] منتشر سازم، تا به درگاه خداوند وسیله‌ای برگیرم، و مردم با شناخت حقوق امام غائب از نظرشان برای فرجش دعا کنند.

## پی نویس

١. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ٣٠٢/١ باب ٢٦ ذیل ح ١١.
٢. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧١/١ باب انه من عرف امامه ح ١.
٣. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧١/١ ح ٢.
٤. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧١/١ ح ٥.
٥. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٢/١ ح ٧.
٦. الغيبة نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ٦٥/ج.
٧. الغيبة نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ٦٦/ج.
٨. الغيبة نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ٦٦/ج.
٩. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٣٩/٥٢ ح ٤٩.
١٠. تفسیر البرهان؛ سیدهاشم بحرانی؛ ج ٢/٣٤ ح ٣.
١١. وسائل الشیعه؛ علامه حُرّ عاملی؛ ج ١١/٤٨٧ باب ٣٣ ذیل ٧ و ٨.
١٢. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٣٢/٥١.
١٣. مستدرک وسائل؛ میرزا حسین نوری؛ ج ٣٨٠/٢ ح ٣٨٠.
١٤. کمال الدین؛ شیخ صدوق ج ٣٨١/٢ باب ٣٧ ذیل ح ٥.
١٥. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ١/٣٢٨ باب نص على ابن محمد(ع) ح ١٣.
١٦. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٣٣/١ باب درنهی از اسم ح ٤.
١٧. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٣٣/١ ح ٣.
١٨. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ٢/٦٤٨ باب ٥٦ ذیل ح ٢.
١٩. مستدرک وسائل؛ شیخ نوری؛ ج ٢/٣٨٠ ح ١٤.
٢٠. مستدرک وسائل؛ شیخ نوری؛ ج ٢/٣٨١ ح ١٧.
٢١. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٨٤/٥٣ ح ١٣.
٢٢. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٨٤/٥٣ ح ١٤.
٢٣. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ٢/٤٨٢ ح ١ ح ٤٨٣/٢.
٢٤. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ٢/٦٤٨ باب ٥٦ ح ٣.

- .٢٥. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٣٣/٢ باب ٣٣ بح ١.
- .٢٦. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٧٨/٢ باب ٣٦ بح ٢.
- .٢٧. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٨٠/٢ باب ٣٧ ذيل ح ١.
- .٢٨. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٦٨/٢ باب ٣٤ ذيل ح ٦.
- .٢٩. كفاية الاثر؛ شيخ على بن محمد خزاز رازى يا قمى؛ ص ٢٩٥ و در بحار الانوار ج ٣٠٤/٣٦.
- .٣٠. مستدرک الوسائل؛ شيخ نورى؛ ج ٣٧٩/٢ ح ٣.
- .٣١. مستدرک الوسائل؛ شيخ نورى؛ ج ٣٧٩/٢ ح ٤.
- .٣٢. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٣٣/١ باب نهى از اسم ح ٢.
- .٣٣. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٣٤٨/٥١.
- .٣٤. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٨٠/٢ باب ٢٨ ح ١.
- .٣٥. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٥٢٧/١ باب ما جاء فى اثني عشر ح ٣.
- .٣٦. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٠٥/١ باب ٢٧ ذيل ح ١.
- .٣٧. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٢١٣/٣٦ باب ٤٠ ذيل ح ١٥ (چاپ جدید).
- .٣٨. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٢٦١/٣٦ باب ٤١ ح ٨١.
- .٣٩. كفاية الاثر؛ شيخ ابن خزاز رازى يا قمى؛ ص ٣٩٨ باب اول.
- .٤٠. كفاية الاثر؛ شيخ ابن خزاز رازى يا قمى؛ ص ٣٠٧.
- .٤١. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٤٣٢/٢ باب ٤٢ ح ١٠.
- .٤٢. وسائل الشيعة؛ شيخ حُرّ عاملی؛ ج ٤٩٠/١١ باب ٧٣ ح ١٧.
- .٤٣. وسائل الشيعة؛ شيخ حُرّ عاملی؛ ج ٤٩١/١١ باب ٣٣ ح ٢٣.
- .٤٤. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٢٤/٥١ ذيل ح ٣٧.
- .٤٥. کشف الغمہ؛ علی بن عیسیٰ اربلی؛ ج ٢٦٥/٣.
- .٤٦. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٤٨٢/٢ باب ٤٥ ذيل ح ١.
- .٤٧. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٦٥٣/٢ باب ٥٧ ح ١٧.
- .٤٨. وسائل الشيعة؛ شيخ حُرّ عاملی؛ ج ٤٨٩/١١ باب ٣٣ ذيل ح ١٢.
- .٤٩. مجالس؛ شيخ صدوق؛ ص ٢١٩.
- .٥٠. غایة المرام؛ سیدهاشم بحرانی؛ ص ١٨٩ باب ٢٣ ح ١٠٥.
- .٥١. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٢٩٦/٣٦ باب ٤١ ح ١٢٥.
- .٥٢. غایة المرام؛ سیدهاشم بحرانی؛ ص ١٨٨ باب ٢٣ ح ١٠١.
- .٥٣. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٣٩٩/٣٦ باب ٤٦ ذيل ح ٩.
- .٥٤. روضة فی الکافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٢٩٣/٨ ح ٢٢٩.
- .٥٥. مجالس؛ شيخ صدوق؛ ج ٦١/٦١.
- .٥٦. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٦٤٤/٢ باب ٥٥ ح ١.
- .٥٧. قرآن کریم؛ سوره هود/٩٣.
- .٥٨. قرآن کریم؛ سوره انعام/٧١.
- .٥٩. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٦٤٥/٢ باب ٥٥ ح ٥.
- .٦٠. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ج ٢٨٠/١٦.
- .٦١. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٦٤٥/٢ باب ٥٥ ح ٦.

۶۲. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۳۵۷/۲ باب ۳۳ ح ۵۴.
۶۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۳۲۰/۱ باب ۳۱ ذیل ح ۲.
۶۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۳۱۹/۱ باب ۳۱ ح ۲.
۶۵. الغیبة؛ شیخ طویسی؛ ج ۲۷۶/۶ باب النهی عن التوقیت.
۶۶. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۳۷۸/۲ باب ۳۶ ح ۳.
۶۷. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۳۷۱/۱ باب انه من عرف امامه ح ۳.
۶۸. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۲۳/۵۲ باب ۲۲ ح ۷.
۶۹. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۲۲/۵۲ ح ۷.
۷۰. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۲۶/۵۲ ح ۱۸.
۷۱. ربط و مرباطه به معنی مرzbانی و آمادگی دفاع از حدود و موزهای اسلامی است (مترجم).
۷۲. فروع کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۵/۲۲ ح ۲.
۷۳. و احتمال دارد که منظور حضرت آن باشد که جهاد جز به اجازه امام علیه السلام جائز نیست و این متوقف بر خروج حضرت قائم علیه السلام است. (مؤلف)
۷۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۷.
۷۵. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۴۰ باب ۳۳ ح ۲۰.
۷۶. قرآن کریم؛ سوره بقره ۱ و ۲.
۷۷. قرآن کریم؛ سوره یونس / ۲۰.
۷۸. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۷۲ ح ۶.
۷۹. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۳۴ ح ۲.
۸۰. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۲۲ ح ۴.
۸۱. مکیال المکارم؛ محمد تقی موسوی؛ ترجمه: ج ۱/۶۰۲ و مجمع البیان ج ۹/۲۳۸.
۸۲. مکیال المکارم (ترجمه فارسی)؛ ج ۱/۶۰۳.
۸۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۳۸ ح ۱۱.
۸۴. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۳۶/۴۰۸ ح ۱۷. از کفایة الاثر/ ۳۵.
۸۵. روضۃ الکافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۷/۶۷ ح ۳۰.
۸۶. احتمال دارد که کلمة (مخاصم) که در این حدیث آمده نام شخصی باشد که از مطلب مزبور پرسش کرده بود. (مترجم)
۸۷. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۲ ح ۱۳.
۸۸. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۱ ح ۱۰.
۸۹. غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۰۶ باب المحتیض.
۹۰. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۷۷ باب ۳۶ ح ۱.
۹۱. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۶.
۹۲. قرآن کریم سوره اسراء / ۸۴.
۹۳. قرآن کریم؛ سوره زمر/ ۲.
۹۴. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۸۴ باب نیت ح ۱.
۹۵. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرَّ عَالَمِی؛ ج ۱/۳۴ باب ۵ ح ۱۰.
۹۶. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرَّ عَالَمِی؛ ج ۱/۴۴ باب ۸ ح ۹.

۹۷. وسائل الشیعه؛ شیخ حتر عاملی؛ ج ۱۴۴/۱ ح ۱۴۴/۱ ح ۱۲۲۱.
۹۸. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۴/۵۱ ح ۱۱۴/۵۱ ح ۱۰.
۹۹. اقبال؛ سید بن طاووس؛ ج ۲۰۱/۱.
۱۰۰. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۴۵/۵۲ ح ۱۴۵/۵۲ ح ۶۷.
۱۰۱. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۸۵/۵۲ ح ۱۸۵/۵۲ ح باب علامات الظہور ذیل ح ۹.
۱۰۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۳۶۹/۱ ح ۳۶۹/۱ ذیل ح ۶.
۱۰۳. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۱/۵۲ ح باب ۲۱ ذیل ح ۱۸.
۱۰۴. غیبت نعمانی؛ ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۰۳/۱ ح باب فيما امر به الشیعه.
۱۰۵. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۰۴/۱ ح باب فيما امر به الشیعه.
۱۰۶. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۲/۱۰۲ ح ۱۱۲/۱۰۲ ح ۱۰۶.
۱۰۷. احتجاج؛ طرسی؛ ج ۳۲۴/۲ ح ۳۲۴/۲ ح ۱۰۷.
۱۰۸. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۲ ح ۳۷۳/۲ ح ۱۰۸.
۱۰۹. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۳۴۱/۱ ح ۳۴۱/۱ در باب غیبت ح ۲۴.
۱۱۰. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۱۳/۵۲ ح ۲۱۳/۵۲ ح علامت ظہور ذیل ح ۶۵.
۱۱۱. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۶۴۹/۲ ح ۶۴۹/۲ ح باب ۵۷ ذیل ح ۲.
۱۱۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۹۷/۱۰۲ ح ۹۷/۱۰۲ ح ۱۱۲.
۱۱۳. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۲۰/۱۰۱ ح ۱۲۰/۱۰۱ ح باب ۱۶ ح ۹.
۱۱۴. کامل الزیارتة؛ ابن قولیه؛ ج ۲۷۵/۱ ح ۱۱۴.
۱۱۵. روضه کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۳۳۴/۸ ح ۳۳۴/۸ ح باب ۷.
۱۱۶. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۸۷/۲ ح ۱۸۷/۲ ح ۱۱۶.
۱۱۷. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۸۸/۲ ح ۱۸۸/۲ ح ۷.
۱۱۸. مکارم الاخلاق؛ شیخ طرسی؛ ج ۴۲۲/۱ باب ۱۲.
۱۱۹. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۲ ح ۳۷۱/۲ ح ۱۱۹.
۱۲۰. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲۲۶/۲ ح ۲۲۶/۲ ح باب کتمان ح ۱۶.
۱۲۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۷۷/۲ ح ۱۷۷/۲ ح ۱۲۱.
۱۲۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۲/۸ ح ۲۲/۸ ح باب ۲۰ ذیل ح ۱۷.
۱۲۳. مجالس؛ شیخ صدوق؛ مجلس ۱۷ ح ۱۷ ح ۱۲۳.
۱۲۴. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۷۸/۴۴ ح ۲۷۸/۴۴ ح (چاپ جدید).
۱۲۵. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۸۲/۴۴ ح ۲۸۲/۴۴ ح (چاپ جدید).
۱۲۶. عده الداعی؛ علامه ابن فهد حلبی؛ شیخ نوری؛ ج ۱/۴۰۰ ح ۱۷ ح ۲۳۸/۱۷ ح و مستدرک الوسائل؛ شیخ نوری؛ ج ۱/۴۰۰ ح ۲.
۱۲۷. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۴۹۶/۲ ح ۴۹۶/۲ ح ۱۲۷.
۱۲۸. این افراد پنداشته اند که هرچای که بنشینند و سخن هر کس را بشنوند پستدیده است، و بین مجلس پند و اندرزو شناخت زندگانی بزرگان دین با نشستن در مجالس داستانسرایان و خیال پردازان و بیهوده جویان را اشتباه کرده اند،  
چنانکه:

آن یکی در وقت استنجا بگفت  
گفت شیخی خوب ورد آورده ای  
لیک سرواخ دعا گم کرده ای  
و آورده اند که روزی سید حمیری در مجلس ابو عمرو بن العلاء حضور یافت، پس حاضران درباره زراعت و نخل

سرگرم گفتگو شدند، او را جای برخاست، به او گفتند: چرا می روی؟  
گفت:

انی لاکرہ ان اُطیل بمجلس  
لاذکر فیه لاحمد وصیتے  
ان الذی ینساهم فی مجلس  
یعنی:

من خوش ندارم در مجلسی بنشینم که در آن از فضائل آل محمد صلی الله علیه وآلہ یادی به میان نمی آید.  
هیچ ذکری از احمد مرسل و جانشین او و فرزندانش نیست، آن مجلس عیناً ک پستی است.  
همانرا کسی که در مجلسی آتان را فراموش کند تا اینکه از آن مجلس بپرون بروند مورد تأیید [خداآوند] نیست.  
دیوان سید حمیری

(مترجم).

۱۲۹. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۱/۵۶۶ باب ۲۳ ح ۲.

۱۳۰. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۵/۳۰۳.

۱۳۱. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۱/۵۶۷ باب ۲۳ ح ۳.

۱۳۲. خصال؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۶۳۵.

۱۳۳. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۰/۴۶۷ ح ۱.

۱۳۴. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۰/۴۶۷ ذیل ح ۲.

۱۳۵. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۰/۴۶۷ ذیل ح ۳.

۱۳۶. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۰/۴۶۷ ح ۴.

۱۳۷. روضه کافی؛ محمدبن یعقوب کلبی؛ ج ۸/۲۰۱.

۱۳۸. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۴/۲۷۸ ح ۱ (چاپ جدید).

۱۳۹. و در کتاب منتخب الأثر به نقل از کتاب مرآة الكمال از الدمعة الساکة از شیخ محمدبن عبدالجبار آمده که وی در کتاب مشکاة الأنوار گفته: هنگامیکه دغبیل تصدیق معرف خود را بر حضرت رضا علیه السلام خواند و امام قائم عجل الله تعالی فرجه را یاد کرد، امام رضا علیه السلام دست خود را بر سر نهاد و به عنوان تواضع پیا ایستاد و برای فرج آن جناب دعا کرد.

و در کتاب الزام الناصب به نقل از تنزیه الخاطر آورده که: از امام صادق علیه السلام سبب پیاخاستن هنگام یاد نمودن لفظ قائم از القاب حضرت حجت علیه السلام سؤال شد، آن حضرت فرمود: زیرا که اورا غیبتی است طولانی و از مهر بانی شدیدی که نسبت به دوستانش دارد به هر کسی که اورا به این لقب که به دولت او و حضرت خوردن از جهت غربتش اشعار دارد — یاد کند؛ نظر می فرماید؛ و از گونه های تعظیم او این است که غلام به حال تواضع برای ارباب خود پیاخیزد هنگامی که مولای جلیلش به دیده شریفیش به او نظر می کند، پس پیاخیزد و از خداوند — جل ڈکرمه — تعجبیل فرجش را طلب نماید. (مترجم)

۱۴۰. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۴/۲۷۸ ح ۳.

۱۴۱. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۴/۴۴ ح ۲۹۰.

۱۴۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۴/۴۴ ح ۲۹۰.

۱۴۳. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۴ ص ۷/۲۷۹.

۱۴۴. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۴۴ ح ۲۷۹.

- . ۱۴۵. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ج ۱۰۰ / باب ۳۲۰ .  
 . ۱۴۶. بحار الانوار؛ علامہ مجلسی؛ ج ۲۸۲ / ۴۴ ح ۱۴ .  
 . ۱۴۷. بحار الانوار؛ علامہ مجلسی؛ ج ۲۸۵ / ۴۴ ح ۲۲۲ از کامل الزيارة / ۱۰۴ ح ۱۰ .  
 . ۱۴۸. روضہ کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۰۱ / ۸ ذیل ح ۷۲ .  
 . ۱۴۹. قرآن کریم؛ سورہ شعراء / ۱۰۰ و ۱۰۱ .  
 . ۱۵۰. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ج ۱۱۷ .  
 . ۱۵۱. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۷۷ باب مدح زمان غیبت .  
 . ۱۵۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۳۳۶ / ۱ باب غیبت .  
 . ۱۵۳. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۷۷ باب مدح زمان غیبت .  
 . ۱۵۴. کمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۳۴۷ / ۲ باب ۲۳ ح ۳۵ .  
 . ۱۵۵. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ۲۰۴ .  
 . ۱۵۶. کمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۳۵۲ / ۲ باب ۳۳ ح ۵۰ .  
 . ۱۵۷. قرآن کریم؛ منظور آیه شریفه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِي أَمْتَنُوكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلُفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ .  
 . ۱۵۸. بحار الانوار؛ علامہ مجلسی؛ ج ۴۲۱۹ / ۵۱ ح ۹ .  
 . ۱۵۹. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۸۵ / ۱ باب معرفة امام ح ۱۱ .  
 . ۱۶۰. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۸۵ / ۱ باب معرفة امام ح ۱۲ .  
 . ۱۶۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۸۵ / ۱ باب وجوب طاعة ائمه ح ۱ .  
 . ۱۶۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱۹۴ باب ان ائمه نور الله؛ ح ۱ .  
 . ۱۶۳. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲ / ۱۶۳ باب الزوم المُجْهَةِ؛ ح ۲ .  
 . ۱۶۴. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱ / ۳۳۷ باب الغيبة؛ ح ۵ .  
 . ۱۶۵. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۸۶؛ ان في القائم سنة من الانباء .  
 . ۱۶۶. کمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۲ / ۳۴۲ باب ۲۳ ح ۲۴ .  
 . ۱۶۷. کمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۳۵۱ / ۲ باب ۴۳ ح ۴۹ .  
 . ۱۶۸. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۸۱؛ فضل دعاء الحريق .  
 . ۱۶۹. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس؛ ج ۳۳۲ .  
 . ۱۷۰. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۹، ۱۴۰ .  
 . ۱۷۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۳۷۲ / ۱ باب من عرف امامه؛ ح ۷ .  
 . ۱۷۲. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۳؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۳. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۴؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۴. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۴؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۵. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۶؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۶. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۷؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۷. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۳۹؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۸. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۴۰؛ علامات ظهر .  
 . ۱۷۹. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۴۰؛ علامات ظهر .  
 . ۱۸۰. الغيبة؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ج ۱۴۱؛ علامات ظهر .

١٨١. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٤١/٤؛ علامات ظهور.
١٨٢. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٤١/٤؛ علامات ظهور.
١٨٣. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٤٢/٤؛ علامات ظهور.
١٨٤. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٤٢/٤؛ علامات ظهور.
١٨٥. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٤٥/٤؛ سفياني من المحتوم.
١٨٦. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٦١/٤؛ سفياني من المحتوم.
١٨٧. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٦١/٤؛ سفياني من المحتوم.
١٨٨. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٦٢/٤؛ سفياني من المحتوم.
١٨٩. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٦٤/٤؛ باب ماجاء عند خروج القائم(ع).
١٩٠. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٧٢/٤؛ باب ما جاء عند خروج القائم(ع).
١٩١. بحار الانوار؛ علامه مجلسی ؛ ج ٥٣ باب ٢٥ .
١٩٢. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٦٥٤/٢ باب ٥٧ .
١٩٣. اصول كافي ؛ محمدبن يعقوب كلیني ؛ ج ٣٦٩ و ٣٦٨/١ باب كراهيۃ توقيت؛ ح ٢ و ح ٧.
١٩٤. اصول كافي ؛ محمدبن يعقوب كلیني ؛ ج ١/٣٦٩ و ٣٦٨ باب كراهيۃ توقيت؛ ح ٢ و ح ٧.
١٩٥. اصول كافي ؛ محمدبن يعقوب كلیني ؛ ج ١/٣٧٠ باب التمحیص؛ ح ٣.
١٩٦. اصول كافي ؛ محمدبن يعقوب كلیني ؛ ج ٣٧٠/١ باب التمحیص؛ ح ٦.
١٩٧. اصول كافي ؛ محمدبن يعقوب كلیني ؛ ج ١/٣٧٠ باب التمحیص؛ ح ٥.
١٩٨. وافي ؛ ملامحسن فیض کاشانی ؛ ج ١٠٣/١ و روشه الكافی ؛ ج ٢٧٣/٨.
١٩٩. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٠٣/٤ باب ما امر به الشیعه.
٢٠٠. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٠٤/٤ باب ما امر به الشیعه.
٢٠١. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١١١/٤ فی صفة القائم (ع).
٢٠٢. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٠٤/٤ فیما امر به الشیعه.
٢٠٣. تفسیر البرهان؛ سیدهاشم بحرانی ؛ ج ٣٥٩/٢ ذیل سورة نحل؛ ح ١.
٢٠٤. كمال الدين؛ شيخ صدوق ؛ ج ٤٦٧١/٤ ح ١٨.
٢٠٥. تفسیر البرهان؛ سیدهاشم بحرانی ؛ ج ٣٦٠/٢ ح ٦.
٢٠٦. اكمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٧٨/٢ باب ٣٦ ح ٣.
٢٠٧. اكمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٢٣/٢ باب ٤٣١ ح ٨.
٢٠٨. اكمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٣٢٤/٢ باب ٤٣١ ح ٩.
٢٠٩. کفایة الاثر؛ ابن الخزار رازی ؛ ٣٠٩/٤.
٢١٠. الغيبة؛ محمدبن ابراهيم نعmani ؛ ١٠٢/٤ فیما امر به الشیعه.
٢١١. اصول كافي ؛ محمدبن يعقوب كلیني ؛ ج ٢/٤؛ باب شرك؛ ح ٦ و سوره نساء ٦٥.
٢١٢. تحف العقول؛ ابن شعبه ؛ ٢٤٤/٢؛ باب صفة خروج من الایمان.
٢١٣. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی ؛ ج ١٨/٤ ح ٤٠.
٢١٤. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج ٥١٢/٢.
٢١٥. صحیفه سجادیه؛ دعاء ١٣.
٢١٦. کشف المتعجزة؛ ابن طاووس ؛ ١٥١ و ١٥٢؛ فصل ١٥٠.
٢١٧. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی ؛ ج ٣٩٧/٥ ح ٩.

۲۱۸. وافقین کسانی بوده‌اند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام متوقف ماندند، و امامت بعدی را به بهانه اینکه امام کاظم علیه السلام در زندان غایب گردیده، انکار نمودند، ابن علی بن ابی حمزة از سران این گروه فاسد بوده است. (متترجم).
۲۱۹. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۸۷.
۲۲۰. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۵۹؛ باب والدین؛ ح ۷.
۲۲۱. مرآة العقول؛ علامه مجلسی؛ ج ۸/۳۸۸.
۲۲۲. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۵/۳۶۷ ح ۸ وسائل الشیعه؛ ج ۵/۳۶۸ ح ۱۶.
۲۲۳. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۵/۳۶۸ ح ۱۶.
۲۲۴. مجالس؛ شیخ صدقوق؛ ۲۰۱.
۲۲۵. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۴/۳۱۲؛ باب حج به نیابت؛ ح ۲.
۲۲۶. من لا يحضره الفقيه؛ شیخ صدقوق؛ ج ۲/۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴ ح ۹.
۲۲۷. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۶ جزء چهارم؛ باب من یشرک قرباته؛ ح ۷.
۲۲۸. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۷؛ جزء ۴؛ باب من یشرک قرباته؛ ح ۱۰.
۲۲۹. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۷؛ جزء ۴؛ باب من یشرک قرباته؛ ح ۹.
۲۳۰. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۵؛ جزء ۴؛ باب من یشرک قرباته؛ ح ۹.
۲۳۱. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۸/۱۴۷، ۳۱۴؛ باب ۳۴؛ التهذیب ج ۴۰/۸ باب ۳ ح ۴۰.
۲۳۲. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۴؛ جزء ۴؛ باب الطواف والحج عن الائمه (ع) ح ۱.
۲۳۳. خرائج والجرائح؛ قطب راوندی؛ ج ۷/۳؛ فی معجزات المهدی (ع).
۲۳۴. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۴؛ جزء ۴؛ باب الطواف والحج عن الائمه (ع)؛ ح ۲.
۲۳۵. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۶؛ باب من یشرک قرباته؛ ح ۷.
۲۳۶. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۳۱۶؛ باب من یشرک قرباته؛ ح ۸.
۲۳۷. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۰/۲۵۷.
۲۳۸. وسائل الشیعه؛ شیخ حُرّ عاملی؛ ج ۱۰/۴۶۶؛ باب ۱۰۳؛ ح ۱.
۲۳۹. اکمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۱/۳۲۰.
۲۴۰. اکمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۲/۶۴۲.
۲۴۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۳۳؛ باب النادر فی حال الغيبة؛ ح ۲.
۲۴۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵/۱۲۷؛ باب ۲۲؛ ح ۲۰.
۲۴۳. اکمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۱/۲۸۸.
۲۴۴. اکمال الدین؛ شیخ صدقوق؛ ج ۲/۲۸۶؛ باب ۲۵؛ ح ۲.
۲۴۵. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ۲/۲۷۵؛ باب علائم ظہور.
۲۴۶. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ۲/۲۷۶؛ باب علائم ظہور.
۲۴۷. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵/۱۴۵.
۲۴۸. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۴۳۷.
۲۴۹. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۰۷؛ باب در خدمت او (ع)؛ ح ۱.
۲۵۰. کامل الزیارت؛ ابن قولویه؛ ج ۳۱۹.
۲۵۱. روضة الکافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۸/۱۰۲.
۲۵۲. قرآن کریم؛ سوره حج؛ ج ۴۰.

۲۵۳. نهج البلاغه؛ صبحی؛ خطبه ۲۳۲ ص ۲۸۲.

۲۵۴. مترجم کسانی را گویند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را خلیفه چهارم شمارند، و آن حضرت را از مرتبه اش تأخیر اندازند، و یا کسانی که پنداشند ایمان، صرف عقیده است و هیچ گناهی به آن ضرر نرساند، یعنی عذاب را از گناه تأخیر دهند.

۲۵۵. می گوییم: اینکه حضرت فرموده: «و شهادت در رکاب آن حضرت دوشاهadt است» دو معنی را محتمل است: یکی اینکه شهید در رکاب آن جناب را خدای تعالیٰ ثواب دوشاهید عطا می فرماید؛ یکی ثواب شهادت و دیگر ثواب تصمیم داشتن بریاری آن حضرت.

احتمال دوم: اینکه شهید در رکاب آن جناب بهتر از شهداء در خدمت دیگران است، لذا خداوند به کسی که در رکاب آن جناب شهید شده ثواب دوشاهاد در خدمت امامان دیگر علیهم السلام را عطا می کند، به خاطر حکمت‌هایی که برما پوشیده است، والله العالم. و این مناقات ندارد یا آنچه در روایت امام باقر علیه السلام خواهد آمد، چون شاید آنچه در این حدیث ذکر گردیده ثواب کسی باشد که در عرصه کارزار شرکت کند هر چند نه کسی را بکشد و نه کشته شود، تأمل کنید.

(مؤلف)

۲۵۶. گوییم: امکان دارد که نهی کردن حضرتش، نگاهی به پافشاری شیعیان — برای خروج قبل از رسیدن هنگام دعا بوده و — نهی از پافشاری آنها به خاطر عدم ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام در زمان حضرت صادق علیه السلام باشد. و ممکن است منظور از نهی پافشاری ایشان، پافشاری بر خروج و قیام دیگر امامان باشد، بخاطر اینکه آنان ندانند امامی که خداوند به قیام فرمانتش داده، — امام — دوازدهم است.

(مؤلف)

۲۵۷. روضه الکافی؛ ج ۸۰/۸ ح ۳۷

۲۵۸. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۸۵/۲؛ باب نیت؛ ح ۳.

۲۵۹. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲۲۲/۲؛ باب کتمان؛ ح ۴.

۲۶۰. مجمع البحرين؛ ۳۴۵/۴؛ ماده (بع).

۲۶۱. مرآة الانوار؛ ابوالحسن عاملی؛ ۹۹/۱.

۲۶۲. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۱/۱۰۲

۲۶۳. احتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۶۶/۱؛ احتجاج النبی (ص) در روز غدیر.

۲۶۴. احتجاج؛ شیخ طبرسی، ج ۱۱۵/۱.

۲۶۵. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۴۰۵؛ باب ما امر النبی (ص) بالنصیحة؛ ح ۵

۲۶۶. احتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۷۴/۱؛ حدیث غدیر.

۲۶۷. قرآن کریم؛ سوره توبه ۲۴.

۲۶۸. صحیح؛ صحیح مسلم؛ ج ۳/ح ۱۴۷۸

۲۶۹. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۱/۱۰۲

۲۷۰. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۰/۱۰۲ باب ۷.

۲۷۱. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۶۱/۸۶ باب ۴۳۸ ح ۶۹

۲۷۲. قرآن کریم؛ سوره احزاب ۶/۶.

۲۷۳. قرآن کریم؛ سوره مائدہ ۵۸/۶.

۲۷۴. صحیفه سجادیه؛ دعای ۴۸.

۲۷۵. قرآن کریم؛ سوره احزاب؛ ۳۶/۱.
۲۷۶. قرآن کریم؛ سوره زمر؛ ۶۵/۴.
۲۷۷. تفسیرالبرهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۸۳/۴.
۲۷۸. بحارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۸/۵۳.
۲۷۹. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۱/۶۶؛ حدیث الغدیر.
۲۸۰. بحارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۱/۱۰۲؛ باب ۷.
۲۸۱. احتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۱/۸۴؛ خطبه غدیر.
۲۸۲. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ۳۱/۱.
۲۸۳. قرآن کریم؛ سوره احزاب؛ ۲۱/۱.
۲۸۴. قرآن کریم؛ سوره فتح؛ ۱۰/۱.
۲۸۵. صبغ العقود؛ عالم زنجانی؛ ۱۴۶/۱.
۲۸۶. صبغ العقود؛ عالم زنجانی؛ ۱۴۷/۱.
۲۸۷. بیان السعاده فی مقامات العبادة؛ ج ۲/۲۹۲؛ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش.
۲۸۸. بیان السعاده فی مقامات العبادة؛ ج ۲/۲۹۲؛ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش.
۲۸۹. بیان السعاده فی مقامات العبادة؛ ج ۲/۲۸۰؛ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش.
۲۹۰. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ۲۴۵/۱.
۲۹۱. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۵۳۷/۱؛ باب صلة امام(ع)؛ ح ۲.
۲۹۲. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۵۳۷/۱؛ باب صلة امام(ع)؛ ح ۳.
۲۹۳. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۴/۵۳۷/۱؛ ح ۴.
۲۹۴. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۵۳۸/۱؛ باب صلة امام(ع)؛ ح ۵.
۲۹۵. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۵۳۸/۱؛ باب صلة امام(ع)؛ ح ۶.
۲۹۶. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱۵۶/۲؛ باب صلة رحم؛ ح ۲۸.
۲۹۷. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۵۳۷/۱؛ باب صلة امام؛ ح ۱.
۲۹۸. فروع کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲۶۰/۴؛ ح ۳۱.
۲۹۹. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ۲۴۵/۱.
۳۰۰. بحارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۹۶/۲۱۶؛ ح ۶.
۳۰۱. بشارة المصطفی؛ ۶/۱.
۳۰۲. تفسیرالبرهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۱/۲۹۷ در تفسیر قرآن کریم سوره آل عمران/۹۲؛ ح ۴.
۳۰۳. تفسیر عیاشی؛ شیخ عیاشی؛ ج ۱۸۴/۱؛ ح ۸۵.
۳۰۴. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ۹۲/۱.
۳۰۵. قرآن کریم؛ سوره رعد؛ ۲۱/۱.
۳۰۶. بحارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۹۶/۲۱۶؛ ح ۵. و تفسیر عیاشی؛ ج ۲/۲۰۹؛ ح ۳۴.
۳۰۷. امالی؛ شیخ صدوق؛ ۲۴۰/۱.
۳۰۸. مجمع البحرين؛ طریحی/۳۴۰؛ ماده قرط.
۳۰۹. احتجاج؛ طبرسی؛ ج ۲۸۱/۲.
۳۱۰. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۴۳۳؛ ح ۲؛ باب النادر فی حال النبیة.
۳۱۱. کامل الزيارات؛ ابن قولویه/۳۱۹؛ باب ۱۰۵.

٣١٢. تهذیب؛ شیخ طوسی؛ ج ٦؛ ح ١٠٤؛ باب ٤٨.
٣١٣. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ١٨٩/٢؛ باب ادخال السرور علی المؤمنین.
٣١٤. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ١٩٢/٢؛ باب ادخال السرور؛ ح ٤.
٣١٥. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ١٨٩/٢؛ باب ادخال السرور؛ ح ٥.
٣١٦. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ٤٠٤/٤؛ باب ما امر النبی (ص)؛ ح ٣.
٣١٧. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ٤٠٣/٤؛ باب ما امر النبی (ص)؛ ح ١.
٣١٨. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ٤٠٣/١؛ باب امر النبی (ص)؛ ح ٢.
٣١٩. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ١٦١.
٣٢٠. قرآن کریم؛ سوره اعراف؛ ٤٣/٤.
٣٢١. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ٨٨/٤.
٣٢٢. قرآن کریم؛ سوره قصص؛ ١٥/٤.
٣٢٣. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ١٧٧/٠.
٣٢٤. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ١٨٥/١.
٣٢٥. قرآن کریم؛ سوره توبه؛ ٦٧/٦.
٣٢٦. قرآن کریم؛ سوره ابراهیم؛ ٢٧/٠.
٣٢٧. قرآن کریم؛ سوره نجم؛ ٢٩/٠.
٣٢٨. قرآن کریم؛ سوره لقمان؛ ٢٢/٠.
٣٢٩. قرآن کریم؛ سوره نساء؛ ١٥٥/٠.
٣٣٠. متأسفانه أجل مهلت نداده تا مؤلف بزرگوار—قدس الله تربیته—خاتمه کتاب را بنویسد و از فواید آن محروم گشته ایم، شاید خداوند براین حیران منت نهد و بر انجام این مهم توفیق دهد، و عنایت خاص مولی صاحب الزمان علیه السلام شامل حال این حیران گردد، تا برخی از رسوم غلامی و چاکری آن جناب را رقم زنم.
- (متترجم)
٣٣١. جمال الاسیوع؛ سید بن طاووس؛ ٤٩٣/٠.
٣٣٢. جمال الاسیوع؛ سید بن طاووس؛ ١٥/٠.
٣٣٣. صاحب الدار از جمله القاب مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد.
- (مؤلف)
٣٣٤. جمال الاسیوع؛ سید بن طاووس؛ ١٥/٠.
٣٣٥. جمال الاسیوع؛ سید بن طاووس؛ ٢٠/٠.
٣٣٦. قرآن کریم؛ سوره اعراف؛ ١٨٠/٠.
٣٣٧. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ٦١٨/٤؛ باب فی کم بقرء القرآن.
٣٣٨. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٢٢/٩٤؛ ح ١٧.
٣٣٩. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٣٥/٩٤.
٣٤٠. اقبال؛ سید بن طاووس؛ ٦٨٧/٠.
٣٤١. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٣٠/١٠٢.
٣٤٢. قرآن کریم؛ سوره جمعه؛ ١٠/٠.
٣٤٣. قرآن کریم؛ سوره نساء؛ ٩٧/٠.
٣٤٤. قرآن کریم؛ سوره تحریم؛ ٦/٠.
٣٤٥. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٢١١/٢؛ ح ٢.

- . ۳۴۶. قرآن کریم؛ سوره بقره /۸۳ ح .۸۳
- . ۳۴۷. تفسیر امام ؓ /۱۴ ح .۱۱۵ و ۱۱۵
- . ۳۴۸. قرآن کریم؛ سوره نحل /۱۲۵ ح .۱۲۵
- . ۳۴۹. قرآن کریم؛ سوره بقره /۱۵۹ ح .۱۵۹
- . ۳۵۰. قرآن کریم؛ سوره آل عمران /۴ ح .۱۰۴
- . ۳۵۱. قرآن کریم؛ سوره مائده /۳ ح .۳
- . ۳۵۲. قرآن کریم؛ سوره اعراف /۲۰۱ ح .۲۰۱
- . ۳۵۳. قرآن کریم؛ سوره طلاق /۲ ح .۲
- . ۳۵۴. قرآن کریم؛ سوره بقره /۲۶۹ ح .۲۶۹
- . ۳۵۵. تفسیر البرهان؛ علامه بحرانی ؓ ج ۳/۲۵۳ ح .۲
- . ۳۵۶. اقبال؛ سید بن طاووس ؓ /۷۱ ح .۷۱
- . ۳۵۷. قرآن کریم؛ سوره حیدر /۱۶ ح .۱۶
- . ۳۵۸. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ باب البدع؛ ح .۲
- . ۳۵۹. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ باب مجالسته اهل المعاصب؛ ح .۴
- . ۳۶۰. قرآن کریم؛ سوره قصص /۵۴ ح .۵۴
- . ۳۶۱. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۱۷ ح .۲۱۷
- . ۳۶۲. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۲۱ ح .۲۲۱
- . ۳۶۳. می گوییم: ظاهراً او هشام بن الحكم است که ثنه می باشد چنانکه در کتب رجال آمده. (مؤلف).
- . ۳۶۴. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۱۹ ح .۲۱۹
- . ۳۶۵. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۲۶ ح .۲۲۶
- . ۳۶۶. کمال الدین؛ شیخ صدوق ؓ ج ۱/۳۳۰ ح .۱۵
- . ۳۶۷. قرآن کریم؛ سوره مائدہ /۱۰۵ ح .۱۰۵
- . ۳۶۸. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۲۴ ح .۲۲۴
- . ۳۶۹. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۲۴ ح .۲۲۴
- . ۳۷۰. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۱۷ ح .۲۱۷
- . ۳۷۱. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۲۳ ح .۲۲۳
- . ۳۷۲. بصائر الدرجات؛ علامه صفار ؓ ج ۱/۲۶ ح .۱۲
- . ۳۷۳. بصائر الدرجات؛ علامه صفار ؓ ج ۱/۲۵ ر باب ۲۱ ح .۲۱
- . ۳۷۴. بصائر الدرجات؛ علامه صفار ؓ ج ۱/۴۴ ح .۱۱
- . ۳۷۵. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۲/۲۱۳ ح .۲۱۳
- . ۳۷۶. تحف العقول؛ ابن شعبه ؓ /۲۲۹ ح .۲۲۹
- . ۳۷۷. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی ؓ ج ۳/۲۱۳ ح .۲۱۳
- . ۳۷۸. قرآن کریم؛ سوره قصص /۵۶ ح .۵۶
- . ۳۷۹. قرآن کریم؛ سوره یونس /۹۹ و اصول کافی ؓ ج ۱/۱۶۶ ح .۱۶۶
- . ۳۸۰. صعب: دشوار، و مستصعب آن است که شنونده آن را دشوار می بیند و خشن: ضدآلین و نرم است، چون تحمل آن برای کسانی که آزموده نشده اند دشوار می باشد، و مخوش: شتری است که در بینی اش خشاش— به کسر— قرار می دهند تا بیشتر رام گردد، برای توضیح بیشتر به ترجمه جلد اول همین کتاب ص ۵۴۲ مراجعه شود. (متترجم)

٣٨١. بصائرالدرجات؛ علامه صفار؛ ٢١ باب ١١ ح ٥.
٣٨٢. بصائرالدرجات؛ علامه صفار؛ ٢٣ باب ١١ ح ١٢.
٣٨٣. بصائرالدرجات؛ علامه صفار؛ ٢٢ باب ١١ ح ١٤.
٣٨٤. غیبت نعمانی محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٧ باب ما یلحق الشیعه عندالتمحیص.
٣٨٥. قرآن کریم؛ سوره آل عمران/ ١٧٩.
٣٨٦. قرآن کریم؛ سوره عنکبوت/ ٣ و ٢.
٣٨٧. قرآن کریم؛ سوره مؤمنون/ ٣٠ و نهج البلاغه خطبه ١٠٢.
٣٨٨. روضة الکافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧/ ٨.
٣٨٩. قرآن کریم؛ سوره جن/ ٢٦.
٣٩٠. تحف القول؛ ابن شعبه؛ ٢٣٠.
٣٩١. روضه کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٤٧/ ٣٤٦ سوره یس/ ٥٢.
٣٩٢. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٩١/ ٢ باب الصبر؛ ح ١٢.
٣٩٣. قرآن کریم؛ سوره آل عمران/ ٢٠٠.
٣٩٤. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٨٧/ ٢ باب الصبر؛ ح ٢.
٣٩٥. یعنی: دوران ابتلا در دنیا کوتاه است پس کسی که صبر کند مدت کمی صبر کرده از جهت کمی ایام آن و هر کسی بی تابی کند مدت کوتاهی بی تابی کرده ولی زمان متنعم شدن در آخرت طولانی و دائم است. (مؤلف).
٣٩٦. قرآن کریم؛ سوره مزمول/ ١١ و ١٠.
٣٩٧. قرآن کریم؛ سوره سجده/ ٢٤ و ٢٥.
٣٩٨. قرآن کریم؛ سوره حجر/ ٩٧ و ٩٨.
٣٩٩. قرآن کریم؛ سوره انعام/ ٢٣ و ٢٤.
٤٠٠. قرآن کریم؛ سوره ق/ ٣٩.
٤٠١. قرآن کریم؛ سوره سجده/ ٢٤.
٤٠٢. قرآن کریم؛ سوره اعراف/ ١٢٧.
٤٠٣. قرآن کریم؛ سوره توبه/ ٥.
٤٠٤. قرآن کریم؛ سوره بقره/ ١٩١.
٤٠٥. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٨٨/ ٢ باب الصبر؛ ح ٣.
٤٠٦. این خبر را در آخر باب تعجیل عقوبة الذنب آورد، و ابوالصباح کنانی کوفی است، و اسم او ابراهیم بن نعیم است، و ثقہ می باشد که امام صادق علیه السلام اور «میزان» نامیده، و چنانکه در کتب رجال آمده به او فرمود: «انت میزان لاعین فيه».
- «مؤلف»
٤٠٧. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٤٤٧/ ٢ ح ١٢.
٤٠٨. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٩١/ ٢ باب الصبر؛ ح ١٣.
٤٠٩. قرآن کریم؛ سوره هود/ ٩٣.
٤١٠. قرآن کریم؛ سوره اعراف/ ٧١.
٤١١. کمال الدین؛ شیخ صدقه؛ ج ٦٤٥/ ٢ باب ٥٥ ح ٥.
٤١٢. قرآن کریم؛ سوره بقره/ ١٥٥.
٤١٣. قرآن کریم؛ سوره آل عمران/ ٧٠ و کمال الدین ج ٦٤٩/ ٢ باب ٥٧ ح ٣.

٤١٤. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١١٢؛ فی صفة القائم.
٤١٥. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٥؛ باب مایلحق الشیعه عند التحیص. و سوره آل عمران/١٨٦.
٤١٦. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٥.
٤١٧. قرآن کریم؛ سوره نحل/١٢٧.
٤١٨. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٥٦/٢؛ باب المکارم ح ٢.
٤١٩. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٥٦/٣؛ ح ٣.
٤٢٠. اقبال؛ سید بن طاووس؛ ج ٤٥٧؛ جز اول.
٤٢١. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٤٤٢/٥٢؛ ح ٥٤ و غیبت نعمانی؛ ١٨٠.
٤٢٢. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٤١٢٨/٥٢؛ ح ٢٢.
٤٢٣. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٤١٣٠/٥٢؛ ح ٢٩.
٤٢٤. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٤؛ فيما امر به الشیعه.
٤٢٥. قرآن کریم؛ سوره نساء/١٤٠.
٤٢٦. تفسیر قمی؛ ج ١/١٥٦.
٤٢٧. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٧/٢؛ باب مجالسة اهل المعاصی؛ ح ١٠٨.
٤٢٨. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٧/٢؛ ح ٩.
٤٢٩. قرآن کریم؛ سوره انعام/١٠٨.
٤٣٠. قرآن کریم؛ سوره انعام/٦٨.
٤٣١. قرآن کریم؛ سوره نحل/١١٦.
٤٣٢. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٨/٢؛ ح ١٢.
٤٣٣. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٩/٢؛ ح ١٣.
٤٣٤. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٩/٢؛ ح ١٤.
٤٣٥. اصول کافی؛ محمد یعقوب کلینی؛ ج ٣٧٩/٢؛ ح ١٥.
٤٣٦. تفسیر برہان؛ علامہ بحرانی؛ ج ٤٢٣/٤؛ ح ٤؛ و سوره نساء/١٤٠.
٤٣٧. قرآن کریم؛ سوره نساء/١٤٠.
٤٣٨. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٨٣/٥١؛ باب الثامن والعشرون.
٤٣٩. قرآن کریم؛ سوره بقره/٩٥.
٤٤٠. تحف العقول؛ ابن شعبه/٢٢٨.
٤٤١. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١١٢؛ فی صفة القائم.
٤٤٢. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ١/٣٣٠؛ باب ٣٢ ذیل ١٥.
٤٤٣. نهج البلاغه؛ خطبه ١٠٢؛ فیض؛ ٢٩١.
٤٤٤. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ٧٠/٧.
٤٤٥. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٧. باب يلحق الشیعه عند التحیص.
٤٤٦. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٦.
٤٤٧. قرآن کریم؛ سوره آل عمران/١٠٣.
٤٤٨. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٧٧/٥٣.
٤٤٩. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٧٧/٥٣.
٤٥٠. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ١/٣٠٢؛ باب ٢٦ ذیل ح ١١.

- .٤٥١. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ١/٣٣٩؛ باب ٤٥ ح ٤٣.
- .٤٥٢. قرآن کریم؛ سوره طه /١٢٤-١٢٦.
- .٤٥٣. قرآن کریم؛ سوره اسراء /٧١.
- .٤٥٤. قرآن کریم؛ سوره یوسف /٨٨.
- .٤٥٥. قرآن کریم؛ سوره بقره /١٨٩.
- .٤٥٦. اكمال الدین؛ شیخ صدقه؛ ج ٢/٥١٣؛ باب ٤٥ ح ٤٣.
- .٤٥٧. یکی از شعراء خوش سروده؛
- غافل تویکی لحظه از آن شاه نباشی  
شاید که نگاهی کند آگاه نباشی. (متترجم)
- .٤٥٨. جمال الاسیوع؛ سید بن طاووس؛ ٢٣٠/.
- .٤٥٩. می گوییم: او منصور بن یونس است و «بزرگ» معرب «بزرگ» است و از شیخ و کشی حکایت شده که او واقعی بوده و نص بر حضرت رضا(ع) را انکار می کرده، ولی روایت کردن بزرگانی همچون ابن ابی عمیر و غیر او از وی، از اموری که شاهد بر وثاقت اوست، لذا بعضی از علمای رجال اورا از ثقات بر شمرده اند، والله تعالیٰ هو العالم.

(مؤلف)

- .٤٦٠. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٣٢٧/٢٢ ح ٣٣.
- .٤٦١. قرآن کریم؛ سوره حج /٣٢.
- .٤٦٢. قرآن کریم؛ سوره حج /٣١.
- .٤٦٣. مرآة الانوار؛ شیخ ابوالحسن العاملی؛ ١٩٨/.
- .٤٦٤. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ١٢٦/.
- .٤٦٥. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ٢٨/؛ باب ١٢ جز اول؛ ح ١.
- .٤٦٦. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ٢٩/؛ باب ١٢ ح ٤.
- .٤٦٧. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ٤٢٢/؛ باب ١٢ جز ٩ ح ٦.
- .٤٦٨. اقبال؛ سید بن طاووس؛ ٦٤١/؛ جز دوم.
- .٤٦٩. قرآن کریم؛ سوره مائدہ؛ ١١٦/.
- .٤٧٠. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٠٠ ح ٣٣١/.
- .٤٧١. نوح البلاعه؛ خطبه سوم.
- .٤٧٢. قرآن کریم؛ سوره غاشیه /٢٥-٢٦.
- .٤٧٣. تفسیر البرهان، علامه بحرانی؛ ج ٤/٥٥٥.
- .٤٧٤. در جلد اول کتاب نام اورا صریحآً اورده و خواش را نسبت به امام مجتبی علیه السلام یاد کرده است به صفحه ٥١٠ ترجمه جلد اول مراجعه کنید.
- .٤٧٥. معانی الاخبار؛ شیخ صدقه؛ ١٥٦/.
- .٤٧٦. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٤٩/٢٢٢ ح ١٥ و رجال کشی /١١٠٩ و خلاصه علامه؛ ٤٨/.
- .٤٧٧. قرآن کریم؛ سوره نور /٣٦.
- .٤٧٨. غایة المرام؛ علامه بحرانی؛ ٣١٨/؛ باب ١٢ جز ٦.
- .٤٧٩. قرآن کریم؛ سوره احزاب /٤٦.
- .٤٨٠. قرآن کریم؛ سوره مائدہ /١١٠.
- .٤٨١. قرآن کریم؛ سوره طه /٢١.

- .٤٨٢ بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٤٠٩/١٠٠ ح ٤٠٩ .٦٧
- .٤٨٣ بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٣٣٦/٤٧ ح ٨ و ج ١٢٦/١٠٠ ح ٢ .٤٨٤
- .٤٨٤ بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٧/٤٧ ح ٢٢ و اصول کافی؛ ج ٢٥١/٣ ح ٤٥
- .٤٨٥ جنة‌الماوى؛ میرزای نوری؛ ج ٤٢٧٠/٤ ج ٣٤ حکایت .٤٨٥
- .٤٨٦ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٥/٤ فی نهی عن التوقیت والتسمیة.
- .٤٨٧ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٥/٤ فی نهی عن التوقیت والتسمیة.
- .٤٨٨ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٥/٤ فی نهی التوقیت والتسمیة.
- .٤٨٩ اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٦٨/٢ باب کراہیۃ التوقیت ح ٢ .٤٨٩
- .٤٩٠ اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٦٨/١ باب کراہیۃ التوقیت ح ٣ .٤٩٠
- .٤٩١ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٥/٤ باب النهی عن التوقیت.
- .٤٩٢ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٨/٤ باب کذب الواقتون.
- .٤٩٣ اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٦٨/١ باب کراہیۃ التوقیت ح ٤ و .٤٩٣
- .٤٩٤ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٢/٤ باب النهی عن التوقیت.
- .٤٩٥ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٢/٤ باب النهی عن التوقیت.
- .٤٩٦ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٢/٤ باب النهی عن التوقیت.
- .٤٩٧ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٢/٤ باب النهی عن التوقیت.
- .٤٩٨ احتجاج؛ شیخ طرسی؛ ج ٢٨١/٢ .٤٩٨
- .٤٩٩ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ١٧٦/٢ باب ذکر التوقیعات.
- .٥٠٠ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٢/٤ و اصول کافی؛ ج ١/٣٦٨؛ غیبت نعمانی؛ ج ١٥٧/٤ .٥٠٠
- .٥٠١ قرآن کریم؛ سوره رعد/٣٩ .٥٠١
- .٥٠٢ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٥/٤ باب النهی عن التوقیت.
- .٥٠٣ غیبت؛ شیخ طوسی؛ ج ٢٦٣/٤ فی النهی عن التوقیت.
- .٥٠٤ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٧/٤ نهی عن التوقیت.
- .٥٠٥ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٥٧/٤ نهی عن التوقیت.
- .٥٠٦ قرآن کریم؛ سوره سباء/١٧ .٥٠٦
- .٥٠٧ قرآن کریم؛ سوره نساء/٧٧ .٥٠٧
- .٥٠٨ بخارالانوار؛ علامه مجلسی ج ٤٤/٢ ح ٢٢٠ .٥٠٨
- .٥٠٩ بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ٥٢/٤ ح ١٣ و عیاشی؛ ج ٤٣/٢ ح ٣ .٥٠٩
- .٥١٠ بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ١٢١/٥٢ ح ٥٠٩
- .٥١١ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٤٦/٤ و در بخارالانوار؛ ج ٢٣٥/٥٢ ح ١٠٤ .٥١١
- .٥١٢ بصائرالدرجات؛ علامه صفار؛ ج ٢٣/١١ ذیل ح ١١ .٥١٢
- .٥١٣ بصائرالدرجات؛ علامه صفار؛ ج ٢٢/١١ ذیل ح ١٠ .٥١٣
- .٥١٤ اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ١/٤٠؛ باب ان حدیثهم صعب مستصعب؛ ح ٤ .٥١٤
- .٥١٥ قرآن کریم؛ سوره یونس/٢٠ .٥١٥
- .٥١٦ اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ٣٦٩/١ باب کراہیۃ التوقیت؛ ح ٦ .٥١٦
- .٥١٧ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٠٩/٤ باب التمحیص.
- .٥١٨ غیبت نعمانی؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ج ١٠٩/٤ باب التمحیص.

- .٥١٩. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١٠٩/ .
- .٥٢٠. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١١٠/ .
- .٥٢١. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١١١/ .
- .٥٢٢. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١١١/ .
- .٥٢٣. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ١١١/ .
- .٥٢٤. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ٤/٣٦٨؛ باب کراہیة التوقیت ح ٥.
- .٥٢٥. قرآن کریم؛ سوره اعراف/ ١٥٠/ .
- .٥٢٦. قرآن کریم؛ سوره طه/ ٩١—٩٠/ .
- .٥٢٧. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ١/٤٢٠٠؛ ح ١/ .
- .٥٢٨. کمال الدین؛ شیخ صدقون؛ ج ٤٨٤/٢/ .
- .٥٢٩. غیبت نعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ٨١/ باب فی حال الغیبة.
- .٥٣٠. قرآن کریم؛ سوره بقره/ ٢٨٦/ .
- .٥٣١. قرآن کریم؛ سوره نحل/ ٨٩/ .
- .٥٣٢. قرآن کریم؛ سوره نمل/ ٧٥/ .
- .٥٣٣. قرآن کریم؛ سوره فاطر/ ٣٢/ .
- .٥٣٤. قرآن کریم؛ سوره یس/ ١٢/ .
- .٥٣٥. قرآن کریم؛ سوره انبیاء/ ٢٧/ .
- .٥٣٦. بصائر الدرجات؛ علامہ صفار؛ ٣٨/ باب ١٩ جز اول.
- .٥٣٧. قرآن کریم؛ سوره انبیاء/ ٧/ .
- .٥٣٨. قرآن کریم؛ سوره ص/ ٣٩/ .
- .٥٣٩. قرآن کریم؛ سوره رعد/ ٣٩/ .
- .٥٤٠. قرآن کریم؛ سوره هود/ ٦/ .
- .٥٤١. قرآن کریم؛ سوره طه/ ٥٢/ .
- .٥٤٢. قرآن کریم؛ سوره نمل/ ٧٥/ .
- .٥٤٣. قرآن کریم؛ سوره سباء/ ٣/ .
- .٥٤٤. قرآن کریم؛ سوره فاطر/ ١١/ .
- .٥٤٥. قرآن کریم؛ سوره ق/ ٥٠/ .
- .٥٤٦. قرآن کریم؛ سوره حمید/ ٢٢/ .
- .٥٤٧. قرآن کریم؛ سوره واقعہ/ ٧٧ و ٧٨ و ٧٩/ .
- .٥٤٨. قرآن کریم؛ سوره یس/ ١٢/ .
- .٥٤٩. قرآن کریم؛ سوره دخان/ ١ و ٢/ .
- .٥٥٠. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ١/٤٧٩؛ باب مولد موسی بن جعفر(ع)؛ ح ٤.
- .٥٥١. بصائر الدرجات؛ علامہ صفار؛ ١٢٧/؛ باب ٦؛ ح ٣.
- .٥٥٢. قرآن کریم؛ سوره شوریٰ/ ٢٧/ .
- .٥٥٣. قرآن کریم؛ سوره ابراهیم/ ٢٤ و ٢٥/ .
- .٥٥٤. تُحَفَ الْمُقْوِلُ؛ ابن شبه؛ ٢٢٩/ .
- .٥٥٥. بصائر الدرجات؛ علامہ صفار؛ ٣٢٩/؛ باب ٩؛ جز ٧.

۵۵۶. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ۴/۳۲۹؛ باب ۴۹؛ جز ۷؛ ذیل ح ۳.
۵۵۷. بصائر الدرجات؛ علامه صفار؛ ۴/۳۲۹؛ باب ۴۹؛ جز ۷؛ ذیل ح ۲.
۵۵۸. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ح ۱/۲۵۷؛ باب النادر فیه ذکر الغیب؛ ح ۳.
۵۵۹. قرآن کریم؛ سوره نمل؛ ۴۰/۰.
۵۶۰. قرآن کریم؛ سوره رعد؛ ۴۳/۰.
۵۶۱. مشارق انوار الیقین؛ حافظ بررسی؛ ۱۲۵/۰.
۵۶۲. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ح ۲/۵۱۶؛ باب ۴۵؛ ذیل ح ۴۴.
۵۶۳. النبیة؛ شیخ طوسی؛ ۲۴۲/۰.
۵۶۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ح ۲/۵۱۶؛ باب ۴۵؛ ذیل ح ۴۴.
۵۶۵. جتنه المأوى؛ میرزا حسین نوری؛ ۱۸/۰.
۵۶۶. احتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ح ۲/۲۹۷.
۵۶۷. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ۸۴/۰.
۵۶۸. سند حدیث در غایبت شیخ نعمانی چنین است: حدیث گفت ما را محمد بن همام گوید حدیث گفت ما را عبد‌الله بن جعفر از محمد بن عیسیٰ و حسن بن طریف هر دو از حماد بن عیسیٰ از عبد‌الله بن سنان. می‌گوییم: این راویان همگی جلیل القدر و ثقة هستند، برای اطلاع بیشتر به کتب رجال مراجعه کنید تا حقیقت حال برایتان معلوم گردد. (مؤلف).
۵۶۹. اینکه فرموده: «مگر آنکه به دعای غریق دعا کنده» می‌گوییم: شیخ صدوق در حدیث دیگری از عبد‌الله بن سنان آورده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: پس از این شبهه‌ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه آشکار و امام هدایت کننده خواهید ماند و کسی از آن نجات پیدا نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کنده؛ گوید: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: بگوید: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقْلِبُ الْقُلُوبِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، پس من گفتم: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقْلِبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، فرمود: خدای عزوجل دگرگون کننده دلها و دیده هاست ولی چنانکه می‌گوییم بگو: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقْلِبُ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . (مؤلف)
۵۷۰. غایبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۸۱/۰.
۵۷۱. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ح ۲/۴۸؛ باب ۳۳؛ ح ۴۰.
۵۷۲. غایبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۸۳/۰.
۵۷۳. شیخ صدوق از پدرش روایت آورده که گفت: حدیث آورد ما را عبد‌الله بن جعفر حمیری از ابیوب بن نوح از محمد بن ابی عمری از جمیل بن قراج از زواره از حضرت ابی عبد‌الله امام صادق (ع)... و این راویان همگی ثقة جلیل القدر هستند (مؤلف رحمة الله تعالى).
۵۷۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ح ۲/۳۵۰؛ باب ۳۳؛ ح ۴۴.
۵۷۵. غایبت نعمانی؛ شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۸۲/۰.
۵۷۶. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ح ۱/۳۳۸؛ باب فی الغیبة؛ ح ۸.
۵۷۷. غایبت نعمانی؛ شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۷۹/۰.
۵۷۸. غایبت نعمانی؛ شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۷۹/۰.
۵۷۹. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ح ۱/۳۴۰؛ باب فی الغیبة؛ ح ۱۹.
۵۸۰. کمال الدین، شیخ صدوق؛ ح ۲/۳۴۸؛ باب ۳۳؛ ذیل ح ۳۷.
۵۸۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ح ۱/۳۴۲؛ باب فی الغیبة؛ ح ۲۸.

۵۸۲. الغيبة؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ۸۱/۴؛ باب فی مدح زمان الغيبة.
۵۸۳. غیبت؛ شیخ طوسی؛ ۲۴۲/۴.
۵۸۴. غیبت شیخ طوسی؛ ۲۴۲/۴.
۵۸۵. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۴۸۴/۲.
۵۸۶. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۱/۱۰۲.
۵۸۷. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۹۰/۱۰۲.
۵۸۸. روضة الکافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۲۳۳/۸، ح ۳۰۶.
۵۸۹. قرآن کریم؛ سوره طارق؛ ۱۷/۱.
۵۹۰. قرآن کریم؛ سوره سجده؛ ۲۱/۱.
۵۹۱. قرآن کریم؛ سوره مؤمن؛ ۶۰/۱.
۵۹۲. قرآن کریم؛ سوره نساء؛ ۳۲/۱.
۵۹۳. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ۱۸۶/۱.
۵۹۴. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۴۶۷/۲، ۴۶۷/۱؛ باب فضل الدعاء؛ ذیل ح ۷.
۵۹۵. قرآن کریم؛ سوره مؤمن، ۶۰/۱.
۵۹۶. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۴۷۱/۲، ۴۷۱/۱؛ ان من دعا استجیب.
۵۹۷. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۴۷۰/۲، ۴۷۰/۱؛ باب ان ادعای برد البلاء، ح ۷.
۵۹۸. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۹۴/۹۳، ح ۲۳/۱.
۵۹۹. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۳۰۲/۹۳، ح ۳۹/۱.
۶۰۰. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۳۰۲/۴۹۳.
۶۰۱. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۳۰۳/۹۳.
۶۰۲. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۹۵/۹۳.
۶۰۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ۵۱۳/۱.
۶۰۴. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۱۱/۱۰۲.
۶۰۵. سند حدیث: علی بن ابراهیم از محمدبن الحسین از ابن ابی نجران از فضاله بن ایوب از سدیر صیرفی می باشد. می گوییم: روات حدیث همگی نقہ جلیل القدر هستند و محمدبن الحسین همان محمدبن الحسین بن ابی الخطّاب می باشد، و ابن ابی نجران همان عبد الرحمن است، و فضاله را گویند از اصحاب إجماع است، درباره سدیر مدح خوبی روایت آمده، و اور روایات بسیار دارد، و درباره اش گفته اند: مخلص بوده است.

(مؤلف)

۶۰۶. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۳۳۶/۱، ۳۳۶/۴؛ باب الغيبة؛ حدیث ۴.

۶۰۷. غیبت؛ محمدبن ابراهیم نعمانی؛ ۸۴/۴؛ باب إِنَّ فِي الْقَائِمِ سَنَةً مِّنَ الْأَنْبِيَاءِ.

۶۰۸. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۱۰۲/۹۷، ۱۰۲/۷؛ باب.

۶۰۹. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۵۲۵/۱، ۵۲۵/۳؛ باب.

۶۱۰. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۳۳۲/۱، ۳۳۲/۲؛ باب فی نهی عن الاسم؛ ح ۲.

۶۱۱. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۴۳۴/۱، ۴۳۴/۲؛ باب الغيبة؛ ح ۱۹.

۶۱۲. مجالس المؤمنین؛ شیخ صدوق؛ ۱۷۶/۱.

۶۱۳. نفسیربرهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۳۸۹/۲، ۳۸۹/۳؛ فضلهای ۲.

۶۱۴. بخارالانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۶۱/۸۶، ۶۱/۸۷؛ باب ح ۶۹.

۶۱۵. مکارم الاخلاق؛ شیخ طبرسی؛ ۲۸۴/۲؛ چاپ بیروت.
۶۱۶. ابوالمنیر — به میم و غین وراء — نام حمید بن المتنی کوفی عربی عجلی است، وی ثقة جلیل القدر بوده و دارای کتاب است.
۶۱۷. جنة المأوى، میرزا حسین نوری؛ الفائدۃ الثانية؛ و در بحار الانوار؛ ج ۵۳/۳۲۸.
۶۱۸. مصباح شیخ کفععی؛ شیخ عبدالله کفععی؛ ۴۸۲/۴.
۶۱۹. کشف المحتجه؛ ابن طاووس؛ ۴۸۶/۴.
۶۲۰. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۵۲/۶.
۶۲۱. کشف المحتجه؛ سید بن طاووس؛ ۱۵۴/۶.
۶۲۲. نهج البلاغه؛ بخش نامه‌ها — چاپ بیروت.
۶۲۳. روضہ الکافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ۲۳۴/۸ رح ۳۱۲.
۶۲۴. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۷۷/۲ رح ۹.
۶۲۵. به سند صحیحی از امام صادق(ع) روایت آورده که فرمود: «مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کننید، تا از شما ورع و تلاش و نمانز و نیکی را بیینند که همین دعوت کننده است.» اصول کافی؛ ج ۱۳/۷۸، باب ورع. (مؤلف)
۶۲۶. در خبر صحیحی از آن حضرت(ع) آمده است که فرمود: «بزتو باد خداترسی و ورع و تلاش و راستگویی و ادای امانت، و حسن خلق و خوب همسایه‌داری، و مردم را با غیر زبانهایتان به خودتان دعوت نمائید، وزینت باشید و ننگ نباشید، و بر شما باد طولانی کردن رکوع و سجود.».
- این حدیث را از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از حسن بن محیوب از علی بن رئاب روایت کرده، همه اینها شفه (مؤلف) جلیل القدر و امامی مذهب بوده‌اند.
۶۲۷. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۷۸/۲ باب الروع؛ ح ۱۳.
۶۲۸. روضہ الکافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۲۴۰/۸ رح ۳۲۸.
۶۲۹. قرآن کریم؛ سوره نحل /۱۲۳.
۶۳۰. قرآن کریم؛ سوره حجج /۷۸.
۶۳۱. قرآن کریم؛ سوره انعام /۱۶۱.
۶۳۲. روضہ الکافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۸/۲۵۴ رح ۳۵۹.
۶۳۳. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ۱۹۶/۱۹۷ و ۱۹۸.
۶۳۴. قرآن کریم؛ سوره نساء /۳۶.
۶۳۵. مرآت الأنوار؛ شیخ ابوالحسن عاملی؛ ۲۴/۱.
۶۳۶. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ۱۹/۱۹.
۶۳۷. قرآن کریم؛ سوره آل عمران؛ ۸۵.
۶۳۸. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ۱۳۲/۱.
۶۳۹. قرآن کریم؛ سوره اسراء؛ ۷۳/۷.
۶۴۰. قرآن کریم؛ سوره فرقان /۴۲.
۶۴۱. قرآن کریم؛ سوره بقره؛ ۱۴۳/۱.
۶۴۲. قرآن کریم؛ سوره اعراف؛ ۱۰۲/۱.
۶۴۳. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۶۳۶/۲ رح ۵.

بسند صحیحی از زید شحام آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود: بر هر کس از شیعیان که بینی اطاعت می کند و به سخن عمل می نماید سلام بر سان، و شما را به خدا ترسی سفارش می کنم و ورع در دینستان و تلاش برای خدا، و راستگویی و ادائی امانت، و طول سجود، و خوب همسایه داری، که حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ اینها را آورد، امانت را نسبت به هر کسی که به شما سپرد رعایت نمائید، نیکوکار بود یا بدکار زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ امر می فرمود نخ و سوزن هم ادا شود، عشايرatan را صله کنید، و در تشییع جنازه های امواتشان شرکت نمائید، و بیمارانشان را عبادت کنید، و حقوقشان را ادا نمائید، زیرا که هرگاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد، و در گفتارش راست بگوید، و امانت را ادا نماید، و خلق و خویش را با مردم نیکو گرداند گفته خواهد شد: این شخص جفری است، و آن مرآ خرسند خواهد ساخت، و از این جهت شادمان خواهم شد، و گفته می شود: این ادب آموزی جفر است، و چنانچه برخلاف این باشد بلا و ننگش بر من رسد، و گویند: این است ادب آموزی جفر! پس به خدا سوگند پدرم علیه السلام برایم حدیث گفت اینکه: چنان بود که هرگاه کسی در قبیله ای از شیعیان علی علیه السلام زینت آنها به شمار می رفت امانتداریش از همه بیشتر، و رعایت کردن حقوقش از همه بهتر و راستگوییش از همه زیادتر بود، وصیتها و سپرده هایشان را نزد او قرار می دادند، از عشیره درباره او سؤال می شد. می گفتند: چه کسی مثل فلانی است زیرا که او از همه ما امانتدارتر و راستگوی‌تر است».

و در همان کتاب [۲/ ۶۳۶ حدیث ۴] در خبر صحیحی از معاویه بن وهب آمده که گفت: «به آن حضرت عرضه داشتم: چکونه شایسته است که با قوم خودمان و مردمانی که با ایشان معاشرت می کنیم رفتار نمائیم از کسانی که بر شیوه و مذهب ما نیستند؟ فرمود: به امانتان که به ایشان اقتدا می کنید بنگرید، پس چنان کنید که آنان کنند، که به خدا سوگند ایشان بیماران آنها را عبادت کنند، و در تشییع جنازه هایشان شرکت نمائند، و به نفع و علیه آنان گواهی دهند و امانت را به ایشان ادا می کنند» (مؤلف).

۶۴۴. قرآن کریم؛ سوره روم؛ ۱۰/۴

۶۴۵. روضه کافی شیخ کلینی؛ ج ۸/ ۲۵۳؛ ح ۳۵۸

۶۴۶. این از باب استعاره تمثیلیه است که آب برای علم به عاریت گرفته شده، زیرا که علم مایه زندگی دل است، همچنانکه زندگی بدن به آب بستگی دارد، سپس بعضی از لوازم مستعار— یعنی جریان یافتن— آورده شد. (مؤلف).

۶۴۷. بدانکه گاهی عنوان «صدقو» در سخنان علماء برشیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی— رحمه الله تعالى إطلاع می شود، و بیشتر از شیخ جلیل محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی تعبیر می گردد. (مؤلف)

۶۴۸. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۲۱۸/۲؛ باب تقیه؛ ح ۹

۶۴۹. کمال الدین؛ شیخ صدقو؛ ج ۳۳۰/۱؛ باب ۴؛ ح ۳۲

۶۵۰. مجالس المؤمنین؛ شیخ صدقو؛ ج ۳۳۰/۰

۶۵۱. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱۱۳/۲؛ باب الصمت؛ ح ۲

۶۵۲. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱۱۳/۲؛ باب الصمت؛ ح ۴

۶۵۳. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱۱۳/۲؛ باب الصمت؛ ح ۱

۶۵۴. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱۱۳/۲؛ باب الصمت؛ ح ۵

۶۵۵. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱۱۶/۲؛ باب الصمت؛ ح ۲۱

۶۵۶. من لا يحضره الفقيه؛ شیخ صدقو؛ ج ۴/ ۳۹۴؛ ح ۵۸۴

۶۵۷. مرآت العقول؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۲۵/۸.
- ۶۵۸/۱. تُحَفَ العَقْلُ؛ ابْنُ شَعْبَةَ؛ ج ۲۲۸.
- ۶۵۸/۲. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۱۱۴/۲؛ باب الصمت؛ ح ۶.
۶۵۹. مرآة العقول؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۱۴/۸.
۶۶۰. قرآن کریم؛ سوره اعراف؛ ج ۲۰۴.
۶۶۱. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۲۱/۸۸.
۶۶۲. در بعضی از نسخه های من لایحضره الفقيه «تبعاً» به نصب، و در بعضی نسخه ها «تبع» به رفع آمده، و تبع هم بریک فرد اطلاق می شود و هم بر جماعت، خدای تعالی فرموده: (انا کتا لگتم تبعاً). و بدانکه می توان به این خبر صحیح استناد جست برای اینکه اخبار نهی کننده از قرائت پشت سر امام جماعت را بر کراحت حمل کنیم، زیرا که ظاهر فرموده امام علیه السلام: «وَالْأَخْيَرَاتُ تَعَلَّمُ الْأَوَّلِينَ» متحبد بودن حکم آنها با دور کرعت اول در قرائت است، و بدون تردید در دور کرعت اخیر نماز قرائت را بجای تسبیح گفتن می توان برگزید، هر چند که تسبیح گفتن افضل می باشد، پس در دور کرعت اول نیز جایز است، و شاید کسانی که قائل شده اند قرائت پشت سر امام جماعت مکروه است —مانند محقق و شهید ثانی و دیگران— به همین وجه که به خاطر رسید استناد جسته باشند و این دور از حقیقت نیست، و خدا داناست و اوست راهنمای (مؤلف).
۶۶۳. من لایحضره الفقيه؛ شیخ صدقون؛ ج ۳۹۲/۱؛ ح ۱۱۶۱.
۶۶۴. مستدرک الوسائل؛ میرزا حسین نوری؛ ج ۲۹۵/۱؛ ح ۲۲۱؛ باب ح ۴.
۶۶۵. تفسیر امام حسن عسکری؛ ج ۹/۶.
۶۶۶. قرآن کریم؛ سوره الاعراف؛ ج ۲۰۴.
۶۶۷. قرآن کریم؛ سوره زمر؛ ج ۶۵.
۶۶۸. قرآن کریم؛ سوره روم؛ ج ۶۰.
۶۶۹. تفسیر البرهان؛ ج ۴۵۶/۲؛ ح ۲.
۶۷۰. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۹۲/۲؛ ح ۲۲۲؛ و ج ۲۳/۸۸ با اختلاف در لغات.
۶۷۱. بخار الانوار؛ علامه مجلسی؛ ج ۹۲/۲؛ ح ۲۲۱/۹۲.
۶۷۲. تفسیر عیاشی؛ ج ۴۴/۲؛ ح ۱۳۲.
۶۷۳. مجمع البيان؛ شیخ طبرسی؛ ج ۴/۵۱۵.
۶۷۴. من لایحضر الفقيه؛ ج ۱/۴۰۷؛ ح ۱۲۰۹.
۶۷۵. اصول کافی؛ شیخ کلینی؛ ج ۳/۳۷۷.
۶۷۶. تهدیب؛ شیخ طوسی؛ ج ۳/۲۷۵؛ ح ۱۲۰.
۶۷۷. تفسیر البرهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۴/۲۲۰؛ سوره ق/۱۸، ح ۶.
۶۷۸. جمال الاسبوع؛ سید بن طاووس؛ ج ۲۸۰؛ فصل ۲۹.
۶۷۹. جنتُ الْمَأْوَى؛ میرزا حسین نوری؛ ج ۲۳۰/۸؛ حکایت ۸.
۶۸۰. کامل الزیارات؛ این قولویه؛ ج ۸۱/۱؛ باب ۲۶.
۶۸۱. کامل الزیارات؛ این قولویه؛ ج ۱۲۷/۱؛ باب ۴۶.
۶۸۲. کامل الزیارات؛ این قولویه؛ ج ۱۲۸/۱؛ باب ۴۶.
۶۸۳. کامل الزیارات؛ این قولویه؛ ج ۱۴۶/۱؛ باب ۴۸.
۶۸۴. کامل الزیارات؛ این قولویه؛ ج ۱۱۶/۱؛ باب ۴۰.

- . ۶۸۵. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ۱۲۶/۴؛ باب ۴۵.
- . ۶۸۶. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ۱۲۸/۴؛ باب ۴۶.
- . ۶۸۷. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ۲۹۷/۴؛ ح ۱۵.
- . ۶۸۸. خصال؛ شیخ صدوق؛ ۲۵۷/۹؛ باب السعین؛ ح ۱.
- . ۶۸۹. تهذیب؛ شیخ طوسی؛ ج ۱۰۹/۲؛ ح ۱۷۹.
- . ۶۹۰. قرآن کریم؛ سوره انعام /۱۶۴.
- . ۶۹۱. قرآن کریم؛ سوره طور /۲۱.
- . ۶۹۲. قرآن کریم؛ سوره هود /۴۵.
- . ۶۹۳. تفسیر البرهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۱/۲۹۰ و سوره آل عمران /۶۸/۴.
- . ۶۹۴. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۷۴؛ باب حق المؤمن علی اخیه؛ ح ۱۴.
- . ۶۹۵. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۸۹؛ باب ادخال السرور در علی المؤمنین؛ ح ۶.
- . ۶۹۶. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۹۶؛ باب قضاء حاجة المؤمن؛ ح ۱۳.
- . ۶۹۷. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ۳۱۹/۴؛ باب ۱۰۵.
- . ۶۹۸. کامل الزيارات؛ ابن قولویه؛ ۳۱۹/۴؛ باب ۱۰۵ ح ۲.
- . ۶۹۹. زیدنرسی بانون مفتوح—منسوب به نرس یکی از آبادیهای عراق—از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بود و در مورد «اصل» او اختلاف شده، گفته می‌شود: جعلی است، ولی نظر درست—طبق رأی جمعی از علمای بر جسته قبول و اعتقاد برآن است، به جهت گفته تجاشی—چنانکه از او حکایت شده—اینکه «کتابی دارد که آن را عده‌ای از اورواست می‌کند» سپس گفته: «خبر داد ما را علی بن احمد بن علی بن نوح گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد صفوی—رحمه الله تعالیٰ—وی گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابن ابی عمیر از زید نرسی کتابش را» و کتاب او طرق دیگری جز این نیز دارد که به محمد بن ابی عمیر و بزرگان دیگری منتهی می‌شود. (مؤلف).
- نواده مؤلف گوید: بلکه این حدیث در أصل زید زرداد؛ ۶ آمده، به آنجا مراجعه شود.

## (سبط مؤلف)

- . ۷۰۰. قرآن کریم؛ سوره فتح /۹.
- . ۷۰۱. قرآن کریم؛ سوره حشر /۹.
- . ۷۰۲. یعنی: به ذکر خداوند مشحون است، و بگمان لفظ «ذکر الله» از قلم نسخه برداران افتاده باشد، زیرا که نسخه کتاب پرغلط بود، و سیاق عبارات نیز گواه این گمان من است.

## (مؤلف)

- نواده مؤلف گوید: بلکه در نسخه چاپ شده کتاب «مسجونه= زندان شده» است، و معنی آن واضح است.

## (سبط مؤلف)

- . ۷۰۳. قرآن کریم؛ سوره ص /۶۲.
- . ۷۰۴. امالی؛ شیخ صدوق؛ ۱۴۵.
- . ۷۰۵. غیبت؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ۱۷۳/۳؛ باب ما جاء فی ذکر الشیعه.
- . ۷۰۶. روضة الکافی، محمد بن یعقوب کلینی؛ ۳۸۱/۴؛ ح ۵۷۶.
- . ۷۰۷. قرآن کریم؛ سوره آل عمران /۲۰۰.
- . ۷۰۸. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۱/۱۲۹.
- . ۷۰۹. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۱/۳۳۴؛ ح ۴ و سوره آل عمران /۲۰۰.

- . ۷۱۰. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۴/۳۳۴؛ ح ۲.
- . ۷۱۱. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۴/۳۳۴؛ ح ۳.
- . ۷۱۲. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۴/۳۳۵؛ ح ۱۲.
- . ۷۱۳. فروع کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۶/۵۳۵؛ ح ۱؛ باب دواجن.
- . ۷۱۴. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۴/۳۳۵؛ ح ۱۰.
- . ۷۱۵. تفسیر برهان؛ علامه بحرانی؛ ج ۴/۳۳۵؛ ح ۱۳.
- . ۷۱۶. قرآن کریم؛ سوره اسراء/۸۴.
- . ۷۱۷. قرآن کریم؛ سوره یوسف/۸۸.

## فهرست مطالب

- ۱۰ ..... سخن مترجم
- ۱۷ ..... بخش ششم: اوقات و حالات تأکید شده برای دعا
- بعد از هر نماز واجب — بعد از نماز ظهر — بعد از نماز عصر — بعد از نماز صبح — بعد از هر دور کوت از نماز شب — در قنوت نمازها — در سجده شکر — آخرین ساعت از هر روز — روز پنجم شنبه — شب جمعه — روز جمعه — نماز جمعه — روز نوروز — روز عرفه — عید فطر — عید قربان — روز دُخوالارض — روز عاشورا — شب نیمه شعبان — روز نیمه شعبان — تمام ماه رمضان — شب ششم ماه رمضان — روز هشتم ماه رمضان — شب دوازدهم ماه رمضان — روز سیزدهم ماه رمضان — روز هجدهم و شب نوزدهم ماه رمضان — روز بیست و یکم ماه رمضان — بعد از ذکر مصیبت سیدالشُّهداء (ع) — بعد از زیارت آن حضرت (ع) — پس از گریستن از ترس خدا — پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت — هنگام وارد شدن غم و اندوه — در سختیها و گرفتاریها — تسبیح بعد از نماز — تقديم دعا برای آن حضرت — روز غدیر — مطلع اوقات شریفه — هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حق آن حضرت (ع) — چهل روز مداومت به دعا برای فرج — ماه

## محترم

- مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده ..... ۸۳
- مسجد الحرام — سرداب سامره — جاهای منسوب به آن حضرت  
(ع) — حرم حضرت سیدالشهداء — حرم امام رضا (ع) — حرم  
عسکرین (ع) حرم هریک از ائمه (ع)
- بی‌نویس ..... ۸۷
- بخش هفتم: چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور امام (ع) و دعاهای رسیده** ..... ۸۹
- مقصد اول: شرایط و دستورات در حالات دعا کننده:**
- ۱ — مداومت در دعا، ۲ — تزکیه نفس از پلیدیها، ۳ — پرهیز کاری  
و کسب تقوی، ۴ — دعا و درخواست به هر زبانی، ۵ — درخواست  
فرج چه نشو و چه نظم باشد، ۶ — تکرار در دعا، ۷ — به زبان  
آوردن دعاها، ۸ — حالت اندام در دعا، ۹ — پیروی از اهل ذکریا  
ائمه معصومین (ع)، ۱۰ — رعایت در ترتیب قرائت دعا، ۱۱ — عدم  
جواز در تغییر در دعاهای رسیده از معصومین (ع)، ۱۲ — تکلم  
در حد عرف در دعا جایز است، ۱۳ — قطع نمودن دعا جایزنیست،  
۱۴ — درخواست تعجیل فرج با صدا بلند، ۱۵ — حضور در مجلس  
دعای که برای فرج دعا می کنند، ۱۶ — هدیه ثواب دعا برای اهل  
قبور، ۱۷ — قرائت دعا به نیابت، ۱۸ — افزایش ثواب در دعاهای  
که نیابت قرائت می شود، ۱۹ — دعا برای دوستان و یاران آن  
حضرت (ع)، ۲۰ — دعا برای نابودی دشمنان آن حضرت  
علیه السلام.
- مقصد دوم: شرایط و دستورات در حالات دعا کننده:** ..... ۱۰۷
- ۱ — صراحت بیان در دعا برای فرج، ۲ — درخواست تعجیل در  
فرج، ۳ — درخواست فرج همه مؤمنین و مؤمنات، ۴ — آمین گوی  
دعا کنندگان در امر فرج، ۵ — درخواست استجابت دعای، دعا

کننده امر فرج، ۶— دعا برای فراهم شدن اسباب ظهور، ۷— دعا برای رفع موانع ظهور، ۸— طلب عفو از گناهانی که موانع فرج هستند، ۹— دعا برای محفوظ ماندن از گناهانی که مانع فرج هستند، ۱۰— دعا برای نابودی دشمنان آن حضرت، ۱۱— دعا برای کوتاهی دست ستمگران، ۱۲— دعا برای گسترش یافتن عدالت، ۱۳— دعا برای رفاه و خوشی کامل با ظهور امام عصر (ع) ۱۴— دعا برای مقبول شدن اعمال و عبادات، ۱۵— دعا برای کسب توفیق دعای فرج برای همه مؤمنین، ۱۶— دعا برای برپائی دین حق جهانی، ۱۷— دعا برای نابودی دشمنان امام (ع)، ۱۸— درود فرستادن بر امام (ع)، ۱۹— دعا برای دور گرداندن هم و غم از چهره امام (ع) — ۲۰— دعا برای تعجیل فرج در امر خونخواهی امام حسین (ع).

**مقصد سوم:** دعاهای رسیده از ائمه معصومین (ع)  
۱۱۱ .....  
۱— دعا صلوات، ۲— دعا قوت، ۳— دعا ندب، ۴— دعاهای

مهم دیگر،

۱۶۲ .....  
**ی نویس**

۱۶۵	.....	<b>خش هشتم: تکاليف عصر غيبت</b>
۱۶۵	.....	<b>اول:</b> بدست آوردن شناخت صفات و آداب آن جناب
۱۷۲	.....	<b>دوم:</b> رعایت ادب نسبت به یاد امام (ع)
۲۰۰	.....	<b>سوم:</b> محبت امام عصر بطور خاص
۲۰۵	.....	<b>چهارم:</b> محبوب نمودن او در میان مردم
۲۰۶	.....	<b>پنجم:</b> انتظار فرج و ظهور امام (ع)
۲۳۰	.....	<b>ششم:</b> اظهار اشتیاق به دیدار آن حضرت (ع)
۲۳۳	.....	<b>هفتم:</b> ذکر مناقب و فضائل آن حضرت (ع)
۲۳۵	.....	<b>هشتم:</b> اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت (ع)
۲۳۸	.....	<b>نهم:</b> حضور در مجالس فضایل ومناقب آن حضرت (ع)

- دهم**: تشکیل مجالس ذکرمناقب و فضائل آن حضرت(ع) ..... ۲۴۱
- بازدهم و دوازدهم**: سروden و خواندن شعر در ذکر فضائل آن حضرت(ع) ..... ۲۴۲
- سیزدهم**: قیام هنگام شنیدن نام آن حضرت(ع) ..... ۲۴۵
- چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم**: گریستان و گربانیدن و... برفارق آن حضرت(ع) ..... ۲۴۶
- هفدهم**: درخواست معرفت امام عصر(ع) از خداوند ..... ۲۵۵
- هجدهم**: تداوم بر دعای به آن حضرت(ع) ..... ۲۵۸
- نوزدهم**: مداومت کردن بر خواندن دعا، برای آن حضرت(ع) ..... ۲۶۰
- بیست**: دعا در زمان غیبت آن حضرت(ع) ..... ۲۶۱
- بیست و یکم**: شناختن علامتهای ظهور آن حضرت(ع) ..... ۲۶۲
- بیست و دوم**: تسليم بودن و عجله نکردن در امر فرج آن حضرت(ع) ..... ۲۷۲
- بیست و سوم**: صدقه دادن به نیابت از آن حضرت(ع) ..... ۲۸۸
- بیست و چهارم**: صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت(ع) ..... ۲۹۶
- بیست و پنجم و بیست و ششم**: حج رفتن به نیابت و فرستادن نایب از طرف آن حضرت(ع) ..... ۲۹۸
- بیست و هفتم و بیست و هشتم**: طواف بیت الله الحرام به نیابت و فرستادن نایب از طرف آن حضرت(ع) ..... ۳۰۳
- بیست و نهم**: زیارت مشاهد رسول اکرم و ائمه معصومین(ع) ..... ۳۰۵
- سی ام**: استحباب نیابت و زیارت از سوی آن حضرت(ع) ..... ۳۰۸
- سی و یکم**: سعی در خدمت کردن به آن حضرت(ع) ..... ۳۰۹
- سی و دوّم**: اهتمام ورزیدن به یاری آن حضرت(ع) ..... ۳۱۷
- سی و سوم**: تصمیم قلبی بریاری آن حضرت(ع) ..... ۳۲۱
- سی و چهارم**: تجدید بیعت در فرائض، روزها و هر جمعه با آن

٣٢٤	.....	حضرت (ع)
٣٥١	.....	سی و پنجم : صله به وسیله مال با آن حضرت (ع)
	.....	سی و ششم : صله شیعیان و دوستان صالح ائمه (ع) به وسیله
٣٥٨	.....	مال
٣٥٩	.....	سی و هفتم : خوشحال کردن مؤمنین
٣٦١	.....	سی و هشتم : طلب خیر برای آن حضرت (ع)
٣٦٨	.....	سی و نهم : زیارت وسلام کردن در هر مکان با آن حضرت (ع)
٣٦٩	.....	چهلم : دیدار مؤمنین صالح و شیعیان مخلص آن حضرت (ع)
٣٧٠	.....	چهل و یکم : درود فرستادن بر آن حضرت (ع)
٣٧٣	.....	چهل و دوم : هدیه ثواب نماز به آن حضرت (ع)
٣٧٤	.....	چهل و سوم : هدیه نماز مخصوص به هر یک ائمه (ع)
٣٨٠	.....	چهل و چهارم : هدیه نماز به آن حضرت (ع)
٣٨٢	.....	چهل و پنجم : اهداء قرائت قرآن به آن حضرت (ع)
	.....	چهل و ششم : توصل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن
٣٨٤	.....	حضرت (ع)

**چهل و هفتم : عرضه کردن خواستها و حاجات به آن**

٣٨٦	.....	حضرت (ع)
٣٨٩	.....	چهل و هشتم : دعوت مردم به آن حضرت (ع)
٤٠٠	.....	چهل و نهم : رعایت حقوق آن حضرت (ع)
٤٠٢	.....	پنجاهم : خشوع دل هنگام یاد آن حضرت (ع)
٤٠٣	.....	پنجاه و یکم : عالم باید عملش را آشکار سازد
٤٠٤	.....	پنجاه و دوم : تقویه کردن از اشارار
٤١١	.....	پنجاه و سوم : صبر کردن بر اذیت و تکذیب
٤٢١	.....	پنجاه و چهارم : درخواست صبر از خدا تعالی
	.....	پنجاه و پنجم : سفارش همراهان به صبر در زمان غیبت آن
٤٢٤	.....	حضرت (ع)

<b>پنجاه و ششم:</b> عدم شرکت در مجالسی که نام آن حضرت مسخره	
می کنند .....	۴۲۷
<b>پنجاه و هفتم:</b> تظاهر کردن با ستمگران و اهل باطل .....	۴۳۱
<b>پنجاه و هشتم:</b> ناشناسی ماندن و پرهیز از شهرت یافتن .....	۴۳۳
<b>پنجاه و نهم:</b> تهذیب نفس .....	۴۳۷
<b>شصتم:</b> اتفاق و اجتماعی بر نصرت آن حضرت (ع) .....	۴۳۸
<b>شصت و یکم:</b> متفق شدن بر توبه واقعی و بازگردان حقوق به صاحبان آنها .....	۴۳۹
<b>شصت و دوم:</b> شصت و سوم: پیوسته به یاد او بودن و به آدابش عمل کردن .....	۴۴۰
<b>شصت و چهارم:</b> دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت (ع) ..	۴۴۶
<b>شصت و پنجم:</b> خاشع بودن بدن در هنگام یاد آن حضرت (ع) ....	۴۴۸
<b>شصت و ششم:</b> مقدم داشتن خواسته آن حضرت (ع) بر خواسته خود .....	۴۵۰
<b>شصت و هفتم:</b> احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت (ع) .....	۴۵۲
<b>شصت و هشتم:</b> بزرگداشت اماکنی که به قدم آن حضرت (ع) زینت یافته اند .....	۴۵۳
<b>شصت و نهم و هفتادم:</b> وقت ظهور را تعیین نکردن و وقت گذاران را تکذیب کردن .....	۴۷۶
<b>هفتاد و یکم:</b> تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه در زمان غیبت کبری آن حضرت (ع) .....	۵۰۶
<b>هفتاد و دوم:</b> درخواست دیدار آن حضرت (ع) .....	۵۱۹
<b>هفتاد و سوم:</b> اقتدا کردن و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت (ع) .....	۵۳۳
<b>هفتاد و چهارم:</b> حفظ زبان به غیر از یادخدا .....	۵۴۲

۵۶۳	.....	هفتاد و نهم: نماز آن حضرت (ع)
۵۶۹	.....	هفتاد و ششم: گریستان در مصیبت مولایمان امام حسین (ع)
۵۷۱	.....	هفتاد و هفتم: زیارت قبر مولایمان حضرت امام حسین (ع)
۵۷۴	.....	هفتاد و هشتم: بسیار لعنت کردن بنی امیه در آشکار و پنهان
۵۷۸	.....	هفتاد و نهم: اهتمام دردادی حقوق برادران دینی
۵۸۳	.....	هشتادم: مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهرور آن حضرت (ع)
۵۹۰	.....	بی‌نویس
	.....	فهرست

# فهرست

## دفتر تحقیقات و انتشارات بدر

### «مسائل اجتماعی»

تاریخ فقه جعفری (۲ جلد)

حجۃ الاسلام هاشم معروف الحسنی

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

آشنائی با ابواب و منابع فقه اسلامی و بررسی تاریخ

تحولات این علم در میان مسلمین

۱۹۲+۲۶۴ صفحه وزیری ۱۸۰+۲۶۰ ریال

\* \* \*

رهنماوهای رهبر (پنج جزوه)

رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی امام خمینی

۱- مقام شهید ۲- دانش و قلم ۳- عاشورا

۴- تزکیه و خودسازی

۵- نیمه شعبان، بزرگترین عید بشر

هر جزو ۱۶ صفحه پالتوئی (دورنگ) دوره ۷۵ ریال

\* \* \*

طرح گسترده اقتصاد اسلامی

مرجع شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه: حجۃ الاسلام شوشتی

پاورقی: دفتر تحقیقات بدر

ساخت عمومی اقتصاد اسلامی در مقایسه علمی با

مکاتب بشری

۱۶۰ صفحه جیبی ۸۰ ریال

\* \* \*

نهادهای اقتصادی اسلام

مرجع شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه: حجۃ الاسلام بیات، حجۃ الاسلام

شوشتی

پاورقی: دفتر تحقیقات بدر

شكل کلی اقتصاد اسلامی با عنایت به مسائل

جدید

۱۱۲ صفحه جیبی

۶۰ ریال

\* \* \*

### «عقائد و مکاتب»

رودررو با اپارین در زمینه منشأ حیات

دکتر خلیل شکیبا

ردة علمی تئوڑی اپارین (زیست شناس روسی) در

زمینه پدایش حیات و نفی خدای جهان

۹۶ صفحه رقی ۷۰ ریال

\* \* \*

نظم آینی از حکمت فرازین

دکتر خلیل شکیبا

اثبات وجود پروردگاریکتا، از راه برهان نظم به

شیوه‌ای نوین، همراه با سخن به ایرادهای مادّین

۱۲۴ صفحه رقی ۱۰۰ ریال

\* \* \*

## «تاریخ»

نقش عایشه در تاریخ اسلام (سه جلد)

علامه محقق سید مرتضی العسکری

ترجمه: صادق نجمی - هاشم هریسی -

محمدعلی جاودان

شناخت عالمانه شخصیت و موقعیت و اقدامات و

روایات عایشه (دخت ابو بکر و همسر پیامبر)

صفحه ۳۲۰ + ۲۶۰ + ۲۸۰ ریال ۳۵۲ + ۳۲۰ + ۱۲۳

\* \* \*

صد و پنجاه صحابی ساختگی (دوجلد)

علامه محقق سید مرتضی العسکری

ترجمه: عطاء محمد سردار نیا

پژوهشی بیسابقه در افشاری تاریخ سازی مکتب

خلفای جور در صدر اسلام

صفحه ۳۱۲ + ۳۴۰ + ۳۸۴ ریال ۳۶۰ + ۳۳۰

\* \* \*

نبرد سرنوشت ساز بدر

حجه الاسلام عبدالکریم القزوینی

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

گزارش مستندی از جنگ «بدر» و نقش حتساس

امیر المؤمنان (علیه السلام) در پیروزی این نبرد بزرگ

صفحه رقعی ۷۲ ریال ۷۰

\* \* \*

## «اخلاق و تربیت»

فلسفه اخلاق در اسلام

عالیم فقید شیخ محمد جواد مغنية

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

بررسی ریشه‌های فلسفی اخلاق در مکاتب بشری و

اسلام با نگرشی سریع بر اصول اخلاق اسلامی

صفحه رقعی ۳۲۰ ریال ۳۲۰

\* \* \*

عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی

علامه محقق سید مرتضی العسکری

ترجمه: احمد فهری، صادق نجمی، هاشم

هریسی

کشف واثبات تاریخی دروغین بودن افسانه سبائیه

وبسیاری از دستاویزهای مخالفین شیعه

صفحه وزیری ۲۸۰ + ۲۵۰ + ۲۲۰ + ۳۵۲ + ۳۰۰ + ۲۷۲ ریال

\* \* \*

ابوطالب مظلوم تاریخ

علامه فقید شیخ عبدالحسین امینی

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

آشنائی با شخصیت و خدمات پدر بزرگوار

امیر مومنان و رذ تهمت کفر از دامان برایمان او

صفحه وزیری ۲۰۰ ریال ۱۹۰

\* \* \*

چهره حقیقی قیام حسینی در آینه اسناد تاریخی

حجۃ الاسلام عبدالکریم القزوینی

ترجمه: علی علوی

طرح و بررسی نهضت امام حسین (علیه السلام) با

نگرشی به مدارک و اسناد تاریخی

صفحه رقعی ۲۷۲ ریال ۲۷۲

\* \* \*

جلوه‌های اخلاق و عرفان در داستانهای

آسمانی

دکتر شریف رحمانی

طرح شیوا و زیبائی از داستان پامبران در قرآن با

دید تربیتی و عرفانی

صفحه رقعی ۳۱۲ ریال ۳۵۰

\* \* \*

## مکیال المکارم فی فوائد الدعا لللقاء

(دوجلد)

علامه میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی

ترجمه سید مهدی حائری قزوینی  
پژوهشی گسترده در جهات گوناگون مهدویت در  
پرتو لزوم و آداب و شیوه و آثار دعا بر حضرت  
صاحب الزمان

\* \* \*

دیرز یستی حضرت مهدی (علیه السلام)  
مهدی کامران

شاخت امکان علمی و عقلی عمر طولانی امام  
زمان (ارواحتنا فداء)  
۱۴۴ صفحه جیبی ۸۰ ریال

\* \* \*

نوای ایمان در زیارت آن یس  
طالب مهدیان

متن زیارت حضرت مهدی (ارواحتنا فداء) که از  
ناحیه حضرتش رسیده است، همراه با ترجمه و  
مقامه ای کوتاه در ضرورت و فضیلت دعا و  
زیارت آن بزرگوار

۱۶ صفحه پالتوئی (دورنگ) ۲۰ ریال

\* \* \*

فرازهای برگزیده (از مکیال المکارم فی فوائد  
الدعا لللقاء)

علامه میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی  
ترجمه و گزینش: دفتر تحقیقات بدر  
آشنائی با کتاب عظیم مکیال و نویسنده گرانقدر  
آن همراه با گزیده ای از حقوق هر فصل کتاب  
۳۲ صفحه پالتوئی (دورنگ) ۲۰ ریال

\* \* \*

## رسالت اسلامی در عصر غیبت

عالم مجاهد سید محمد صدر  
ترجمه علی علوی

تکاليف اجتماعی شیعیان و منتظران حضرت مهدی  
(علیه السلام) همراه با بحث در حدود وزوایای آنها  
۲۶۸ صفحه رقعي ۲۶۰ ریال

\* \* \*

## پوند معنوی با ساحت قدس مهدوی

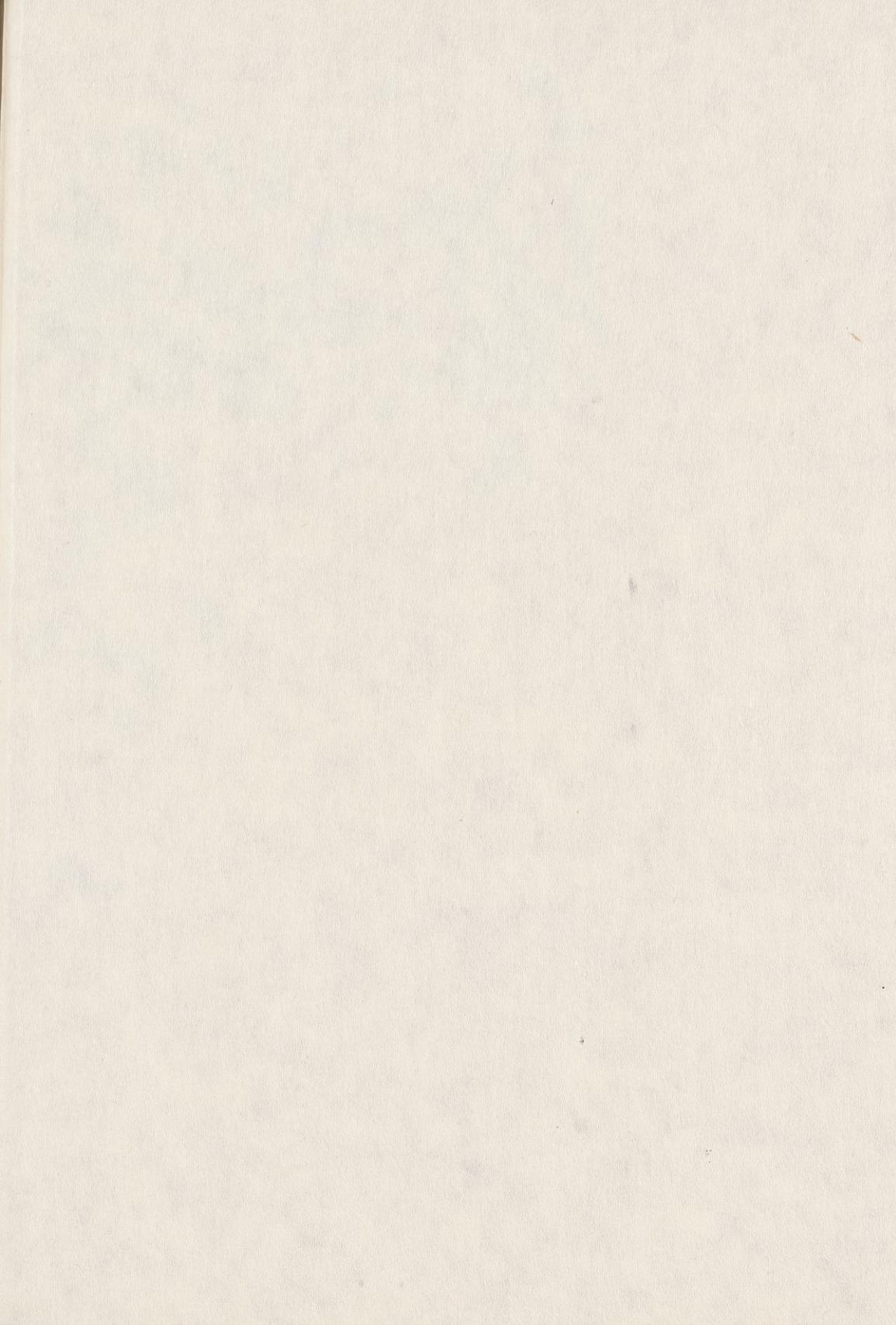
(تکاليف الانعام فی غيبة الامام)  
صدر الاسلام همدانی

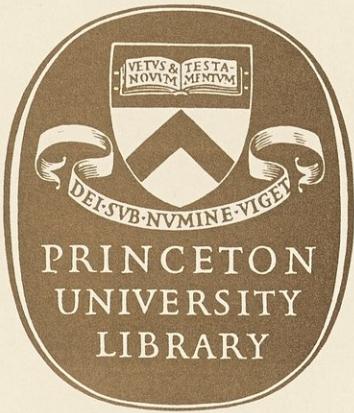
راه و رسم ارتباط روحی و پوند قلبی شیعه با امام  
عصر ارواحنا فداء — در روزگار غیبت  
۳۱۲ صفحه وزیری ۲۵۰ ریال

\* \* \*











32101 065580274

مرکز پژوهش: نسخه کوچک ب

۱۱ نسخه